

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالہ

توضیح المسائل

حضرت آیت اللہ العظمیٰ موحدی نجفی

رساله توضیح المسائل

حضرت آیت الله العظمی محمدباقر محمدی نجفی

ناشر: بخش فرهنگی مدرسه علمیه امام زمان (عج)

تیراژ: چاپ چهارم / 4000 نسخه

تاریخ انتشار: هرات 1393

قیمت: اهدایی

www.movahedinajafi.com

تلفن: 009825 _ 37833471

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطيبين
الطاهرين واللعن الدائم علي اعدائهم اجمعين .

قال الله تبارك و تعالي:
وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ *
بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ¹

توضیح المسائل

قال الله تبارك و تعالي:
وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي
الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ²

تحصيل علم و آموزش دین

جمعی برای آموختن علم و تفقه در دین باید هجرت کنند ، آنگاه پس از یاد گیری ،
حقایق و مسائل دین را برای مردم بیان کنند تا مردم متحذر شوند و از نافرمانی قانون خدا
بهراسند و به دستورات خدای متعال و سخنان عالمان دین عمل نمایند .

۱-سوره نحل آیات ۴۴ - ۴۳

۲-سوره توبه آیه ۱۲۲

عن رسول الله (ص): طلب العلم فريضة علي كل مسلم ، ألا و ان الله يحب بغات العلم.¹
 عن امير المؤمنين (ع): ايها الناس اعلموا ان كمال الدين طلب العلم والعمل به ألا و ان
 طلب العلم اوجب عليكم من طلب المال ، ان المال مقسوم و مضمون لكم قد قسمه عادل
 بينكم و ضمنه و سيفي لكم و العلم مخزون عند الله و قد امرتم بطلبه من اهله.²
 امام امير المؤمنين علي (ع) فرمود: اي مردم بدانيد كمال دين به طلب علم و عمل به
 آن است ، همانا آگاه باشيد طلب علم بر شما واجب تر است از طلب مال ، زيرا مال را
 تقسيم كننده عادل يعنى خداى تبارك و تعالى بين شما تقسيم کرده است و روزى را براى
 شما ضمانت نموده و قسمت هر كس را برايش رسانده و بدان وفا نمايد ، اما علم نزد اهلش
 موجود است و به شما دستور داده شده كه آن را از اهلش دريافت كنيد ، پس به سراغ
 تحصيل علم برويد .

عن ابي عبدالله (ع): عليكم بالتفقه في دين الله و لا تكون اعرابا فإنه من لم يتفقه في دين
 الله لم ينظر الله اليه يوم القيامة و لم يزكي له عملا.³
 امام صادق (ع) فرمود: بر شماست كه تحقيق در فهم دين خدا نماييد و همانند اعراب
 باديه نشين و جاهل نباشيد ، كسى كه در فهم دين خدا تفكر نكند خداى متعال در روز
 قيامت به او نظر رحمت نمى افكند و عمل او را پاك نمى گرداند .
 عن ابي جعفر (ع): الكمال كل الكمال ، التفقه في الدين والصبر ع لي النائبه و تقدير
 المعيشه .⁴

امام محمد باقر (ع) فرمود: كمال و فضيلت انسان در سه چيز متبلور است: ۱- فهم دين
 ۲- صبر بر مصيبت و رنج ۳- تعادل در روش زندگى .
 بنابراین طلب علم نافع و فهم دين علاوه بر اينكه واجب و موجب كمال نفس است ،
 مطلوب بالذات و مطلوب بالعرض هم مى باشد . زيرا هر امر مجهول به و سيله علم كشف

۱- اصول كافي ج ۱ ، ص ۳۱ ، حديث ۵

۲- اصول كافي ج ۱ ، ص ۳۰ ، حديث ۴

۳- اصول كافي ج ۱ ، ص ۳۱ ، حديث ۷

۴- اصول كافي ج ۱ ، ص ۳۲ ، حديث ۴

می‌شود، و بدون تردید امری که هم دارای مطلوبیت بالذات و هم دارای مطلوبیت بالعرض است از اهمیت ویژه و شایانی برخوردار می‌باشد. به فرموده قرآن کریم: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.¹

دین

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.²

در لغت دین به معنای اطاعت و جزا آمده^۳ و در اصطلاح شرعی دین عبارت است از اطاعت و پیروی از دستورات خداوند تبارک و تعالی.

به بیان دیگر دین عبارت از مجموع قواعد اصول دین، فروع دین، اخلاقیات و امور تربیتی و اقتصادی اسلام می‌باشد که برای تبیین حیات فردی و اجتماعی و رابطه انسان با خدا در برگیرنده جمیع قوانین کلی و جزئی عبادات و معاملات و خط مشی زندگی دنیوی و اخروی انسان است. و نیاز به دین امری فطری است، زیرا دین منشاء کمال و تکامل است، مادامی که ذات و هویت انسان است عشق به کمال و سعادت ابدی در او نهفته است. جز دین و ارتباط با خدا هیچ چیزی نمی‌تواند بشر را به کمال انسانی و سعادت ابدی برساند. در این بین در رأس همه امور دینی و معارف الهیه شناخت اصول دین و معرفت الله قرار دارد که وجوب معرفت آن به ضرورت عقلی قانون وجوب شکر منعم، دفع ضرر محتمل و دلایل نقلی اثبات شده است.

امام علی(ع) فرمود: معرفة الله سبحانه اعلي المعارف.⁴ البته معرفت اصول دین، عقلی و از دلایل شرعی ارشادی است و تطبیق تعبد با تفکر و معرفت فروع دین تعبدی و شرعی می‌باشد.

۱- سوره زمر آیه ۹

۲- سوره روم آیه ۳۰

۳- مفردات راغب، ماده دین

۴- غرر الحکم، ص ۸۱

بدون تردید اعمال و کردار انسان زاینده عقاید و معتقدات اوست ، روش زندگی یک فرد با ایمان و معتقد به خدای تبارک و تعالی و مع تقد به روز قیامت و جزا با روش زندگی فرد غیر معتقد بدان کاملاً فرق دارد ، زیرا اساس زندگی شخص موحد و خداپرست را یک سلسله فضایل اخلاقی و سجایای انسانی تشکیل می‌دهد .

شخص معتقد به خدا مرگ را دریچه به جهان دیگر می‌داند و معتقد است که با مرگ رشته زندگی او از هم گسسته نمی‌شود و از این رو به امید پاداش نیک و یا ترس از کیفر روز بازپسین از بسیاری کارهای زشت و پلید اجتناب می‌کند و در امور مفید و سنت حسنه پیشگام می‌گردد و سرورش وحی را که فرموده : *وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ*¹ *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ . وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ*² . نصب العین قرار می‌دهد ، و زندگی دنیا را وسیله و ابزار برای زندگی اخروی و رسیدن به کمال نهایی و تقرب الی الله می‌داند .

در حالی که وضع زندگی یک فرد فاقد ایمان در نقطه مقابل اوست ، زندگی شخص بی‌ایمان سراسر مملو از رنج و شقاوت و فلاکت می‌باشد ، به فرموده قرآن کریم : *وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا*³ . هر کس دور از یاد خدا و غافل از ذکر او باشد زندگی نکبت‌باری خواهد داشت .

بنابراین کسانی که در صدد تأمین سعادت و خوشبختی خود و جامعه هستند لازم است بیشتر در راه گسترش و تحکیم مبانی ایمان و عقیده و شناخت معارف دین و مسائل شرعی در میان افراد جامعه کوشش نماید ، زیرا سعادت و رستگاری افراد از سعادت و رستگاری جامعه جدا نخواهد بود .

اصول دین و معرفت الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

۱- سوره آل عمران آیه ۱۳۳

۲- سوره زلزله آیات ۸ - ۷

۳- سوره طه آیه ۱۲۴

كُفُّوا أَحَدٌ¹.

يك سلسله اعتقادات (توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد) است كه زیرینا و پایه‌های دین را تشکیل می‌دهد، معرفت این اعتقادات واجب نفسی و واجب مطلق است و دارای موضوعیت می‌باشد، لذا با وجود فطری بودن آن هر کس باید اصول عقاید خویش را از روی دلیل و برهان متقن بشناسد تا در برابر تبلیغات مسموم مغرضان بتواند از عقیده خود دفاع نموده و پایداری نماید و هر روز به سویی کشانده نشود. تقلید در اصول دین جایز نمی‌باشد، و در فروع دین هم در مسائل مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس، جهاد، معاملات و... شخص می‌تواند از مجتهد جامع الشرایط كه در رشته فقه و استنباط احكام الهی از منابع و ادله آن تخصص دارد تقلید و تبعیت كند.

هنگامی كه دوران كودکی انسان رو به پایان است و به مرز تشخیص خوبی‌ها و بدی‌ها می‌رسد اگر به وجدان خود مراجعه كند تشخیص می‌دهد كه صداقت و راستگویی، عدالت و دادگستری، نوع دوستی و خدمت به هم‌نوع و دیگر صفت پسنديده خوب است، به عبارت دیگر شخص خوبی این گونه صفتها را بالفطره و بالوجدان درك می‌كند و برای درك خوبی آنها احتیاج به هیچ گونه آموختن و خواندن درس و كتاب ندارد، اگر کسی از او پرسد به چه دلیل فهمیدی كه راستگویی خوب است و به چه دلیل دانستی كه عدل و انصاف محبوب و مطلوب است؟

در پاسخ می‌گويد اينها را به دليل و برهان نیاموختم، بلکه احساس خوبی آنها با وجدان و فطرت من سرشته و آمیخته شده است.

توحید

ندای فطرت (گرایش فطری به کمال مطلق)

اعتقاد به وجود خدای متعال و آفریدگار جهان امری فطری است، چرا كه ساختمان خلقت و طبیعت انسان آمیخته با فطرت توحیدی و خداشناسی می‌باشد. انسان بالفطره عشق

به کمال مطلق (خدا) دارد و برای به دست آوردن این عقیده هیچ گونه احتیاج به آموزگار، دیدن کلاس و خواندن کتاب ندارد بلکه با مراجعه به وجدان و فطرت خود درک می کند و می یابد که جهان هستی آفریدگاری دانا و توانا دارد و درک می کند که جهان هستی و انسان را آفریدگار علیم و حکیم و توانا آفریده و همه ی عالم منتهی به یک مبدأ هستی کامل مطلق می شود که همه چیز و همه کس در پرتو مشیت و قدرت حکیمانه او اداره می شود.

در نهاد انسان عشق به کمال مطلق فعلی است و مادامی که انسان به آن نرسد مضطرب است و آرامش پیدا نمی کند. زیرا در دنیا انسان به هر کمالی که برسد ارزش نسبی دارد و او را ارضاء نمی کند، چون کمالی بالاتر از آن کمال است. از این رو تا وقتی که به کم ال مطلق نرسد، انسان دچار اضطراب و تشویش است. **أَلَا بُدِّئُكَ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**.¹

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي². انسان در صورتی از اضطراب بیرون آمده و به آرامش نائل می شود که به کمال مطلق برسد، زیرا کمال مطلق کمال محض و غیر محدود است و دیگر بالاتر از آن هدف و کمالی نیست که انسان برای رسیدن به آن دچار اضطراب باشد.

از این رو به قضاوت وجدان هنگامی که به تاریخ گذشته انسان مراجعه می شود می بینیم اعتقاد به خدا و دین در تمام دورانهای گذشته حتی در آن روزگاری که بشر به صورت نیمه وحشی زندگی می کرده و با فرهنگ و آموزش سر و کار نداشته وجود داشته است و این خود دلیل بر فطری بودن اعتقاد به خداست که هر فردی در وجود خود به خالق و آفریننده برای این جهان معتقد است.

البته گاهی پیشینیان در تشخیص مصداق دچار اشتباه می شدند، مثلاً خورشید یا برخی از ستارگان و یا موجودات زمینی را خدای خویش و جهان می پنداشتند، اما اصل

۱- سوره رعد آیه ۲۸

۲- سوره فجر آیات ۳۰ - ۲۷

اعتقاد به خدا و توحید را بالفطره داشتند و در هر پیشامد زندگی مادی و معنوی تضرع و نیایش در پیشگاه خدای متعال نموده و استمداد از او می جستند ، همان گونه که اکنون چنین است و ندای فطرت توحیدی الی الابد در نهاد جان انسان می بلشد ، چه انسان به آن توجه داشته باشد و یا توجه نداشته باشد .

پس عقیده به توحید و خداشناسی آمیخته با ساختمان خلقت و فطرت بشر است که اگر موانعی چون ابر سیاه غفلت ، هوا و هوس شیطانی ، دست تربیت پدر و مادر منحرف ، اثر محیط آلوده اجتماعی و تقلیدهای کورکورانه جلوی اقتضای فطرت توحیدی را نگیرد آن فطرت الهی و خداشناسی در آینه اعتقاد و عمل ظاهر می شود . به فرموده قرآن کریم: **أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** .¹ آیا در وجود خدا شک است در حالی که او آسمانها و زمین را آفریده است .

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ . وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِجَالًا لَّيَالِي النَّهَارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ .²

خداست آن ذات پاک لایزال که آسمانها را بدون ستون برافراشت ، آن گاه در مقام تدبیر و اظهار قدرت خورشید و ماه و کهکشانها را مسخر اراده خویش قرار داد که هر کدام در مدار معین حرکت کند ، و نظام خلقت و آفرینش جهان را با دلائل و آیات روشن منظم نمود که همانا شما بندگان صاحب اندیشه به وجود و ملاقات پروردگار خویش یقین نمائید .

اوست خدایی که بساط زمین را گسترش داد و در آن کوهها را برافراشت و آبها را جاری نمود و میوه ها را پدید آورد و همه چیز را جفت آفرید و روز روشن را به تاریکی شب پوشانید ، همانا در این امور برای صاحبان اندیشه و تفکر دلائلی روشن است بر وجود

۱- سوره ابراهیم آیه ۱۰

۲- سوره رعد آیات ۳-۲

خدا، جز خدای تبارک و تعالی چه کسی می تواند چنین نظام مستحکم را بیافریند که از جوهر و مجردات، ماهیت و امکان، آسمانها و زمین گرفته تا عرش و کرسی، لوح و قلم، برزخ و قیامت، ابد و ازل همه و همه در قلمرو قدرت و مشیت حکیمانه او اداره شود!

عن امام امیرالمومنین (ع): کل مولود یولد علی الفطرة الا ان ابویه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه . هر مولودی که متولد می شود آمیخته با فطرت توحیدی است مگر این که دست تربیت پدر و مادر یهودی، نصرانی و مجوسی او را از راه فطرت توحیدی منحرف ساخته، یهودی و نصرانی به بار آورد.

و همین انسانی که در اثر سوء تربیت و ابر سیاه معصیت فطرت توحیدی او زیر پرده غفلت قرار می گیرد و او را چنان از خدا بی خبر می سازد که گویی اصلاً چنین عقیده ای (خداشناسی) در فطرت و نهاد او وجود نداشته است، به هنگامی که آن پرده ها کنار رود آدمی خود بخود متوجه خدا گشته، به دنبال او می گردد.

همین انسان هنگام برخورد با خطر در هواپیما و اتومبیل و یا هنگام مواجهه با زلزله ها صاعقه ها، مرض ها و فقر و بیچارگی ها ه مین که احساس کند راهی به سوی نجات ندارد و دستش از وسائل ظاهری و مادی کوتاه می لشد همه یک دل و یک زبان همانند انسان غیر غافل به خدا رو آورده و از او یاری می جوید و در این هنگام فطرت خداجوی و خداشناس او بطور صحیح جلوه گر می شود و دست تضرع و نیایش و استمداد برای نجات خویشتن به سوی خدای قادر متعال دراز می نماید.

پیشوای معصوم (ع)

ششمین پیشوا و امام معصوم مسلمین حضرت صادق (ع) به این نکته در بیان کوتاهی چنین اشاره می فرماید: قال رجل لصادق (ع) یا بن رسول الله (ص) دلني علي الله ماهو؟ فقد اكثر عليه المجادلون فحيروني فقال له يا عبد الله هل ركبت سفينة قط؟ قال: نعم . قال (ع): فهل كسر بها حيث لا سفينة تنجيك و لا سباحة تغنيك؟ قال: نعم ...¹

۱- توحید صدوق، ص ۲۳۱ چاپ جدید

مردی از حضرت صادق (ع) درخواست نمود که او را به سوی خدا و آفریدگار جهان راهنمایی کند و دلیل بر اثبات وجود خدا را برای وی بیان نماید .

امام صادق(ع) در پاسخ به تقاضای مرد فرمود: آیا هرگز سوار کشتی شده‌ای؟

مرد گفت: آری .

امام فرمود: آیا اتفاق افتاده که کشتی بشکند ، وسیله و کشتی دیگری هم نباشد و شنا هم ندانی که تو را نجات دهد و دست تو از همه گونه وسیله‌ی نجات ظاهری کوتاه باشد .

مرد گفت: آری .

امام فرمود: آیا در آن حال که امید تو از همه جا و از همه چیز بریده شده ب و در اعماق جان خویش متوجه کسی نبودی که بتواند تو را نجات دهد و از خطر برهاند؟

مرد گفت: چرا در آن حال در خویش چنین احساس و توجه ی داشتم که قدرتی هست که آن قدرت می‌تواند مرا از خطر مرگ نجات دهد ، لذا از عمق فطرت جانم متوجه او بوده و از او استمداد می‌طلبیدم که مرا از این گرداب خطر نجات دهد .

امام صادق(ع) فرمود: همان قدرتی که در آن هنگام متوجه آن بوده‌ای خداست و در چنان هنگام‌های احدی جز خدا نمی‌تواند انسانی را که دست او از تمام وسا ئل نجات ظاهری و مادی کوتاه شده است نجات دهد ، فقط خدا منجی است . إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .¹

همان خداست که انسان هنگام کنار رفتن پرده‌های تکبر و خودخواهی و توجه به وسائل ظاهری و در اوج عجز و ناتوانی دست استمداد به سوی او دراز می‌کند و همان خدای وحده لا شریک له است که آفریدگار جهان و برطرف کننده نیازمندیها و نجات دهنده گرفتاران است . وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ .²

پس بالبداهه روشن می‌شود که اعتقاد به خدا و معرفت الله فطری است و اگر مانع جلوی آفتاب درخشان فطرت توحیدی را نگیرد معرفت الله در صحنه حیات و زندگی

۱-سوره بقره آیه ۱۴۸

۲-سوره زمر آیه ۳۸

انسان تبلور پیدا می کند ، هر چند که چ ه بسا جهل و عناد بشر با علم و یقین هم مبارزه می کند ، به فرموده قرآن کریم: **وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا**¹ . کار بشر عنود به جایی می رسد که در مرز یقین به خدا و آیات الهی آن را استنکار نموده و برخلاف یقین رفتار می نماید .

خلاصه این که به هر کجا نگاه کنیم و به هر یک از موجودات جهان نظر دقیق نمایم ، اثری از سازندهی حکیم و توانا را مشاهده می کنیم .

به صحرای بنگرم صحرای تو بینم	بمدریای بنگرم دریای تو بینم
به هر جای بنگرم کوه و در و دشت	نشان از رخ زیبای تو بینم

قانون شکر منعم

وجه دیگر برای وجوب معرفت الله قانون وجوب شکر منعم است . از ضروریات قانون فلسفی و عقلی می باشد که به ضرورت ازلی ، وجود ممکن بدون علت و خالق تحقق پیدا نمی کند و ممکن الوجود بلذات ملازم است با واجب الوجود بالذات ، لذا انسان ممکن الوجود بالذات نیاز به خالق و آفریدگار دارد .

به فرموده قرآن کریم: **أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ**² . آیا انسان بدون علت آفریده شده یا خود علت آفرینش خود می باشد؟ هر دو امر محال است ، یعنی این که انسان بدون خالق وجود پیدا کند و یا انسانی مثل او آفریدگارش باشد ، چون آن مثل هم موجود حادث و ممکن است که بدون علت و خالق تحقق پیدا نمی کند ، و به عبارتی مخلوق و معلول ، علت معلول و مخلوق شود غیر ممکن است .

از این رو بالضروره متعین می شود که واجب الوجود بلذات است که ممکنات به وسیلهی او تحقق پیدا کرده است و الا لم يتحقق ، زیرا همه ممکنات وجود ربطی و تعلقی به علت دارند ، ربط بدون مربوط الیه قابل تصویر نفی باشد ، بلکه این دو با هم تلازم علی و

۱- سوره نمل آیه ۱۴

۲- سوره طور آیه ۳۵

معلولی دارند و ممکن الوجود بالذات لازم و معلول واجب الوجود بالذات می باشد .
 سرتاسر عالم امکان مخلوق خدا و تمام نعمتهای ی که از در و دیوار وجود نمایان
 است بیانگر مظهر قدرت الهی است که خدای متعال برای بشر آفریده و از اوست و به طور
 یقین آسمان ، زمین ، آفتاب ، ماه ، ستارگان ، گیاهان ، کوهها ، صحرا و دریا و بالاتر از
 همه وجود خود انسان نعمتهائی اند که در خدمت بشر قرار داده شده تا به انواع گوناگون از
 آنها استفاده کند ، و ما نمی توانیم چنین نعمتهایی را بیافرینیم ، نیافریده ایم و هرگز
 نمی توانیم بیافرینیم .

به فرموده قرآن کریم : اگر تمام جن و بشر گرد هم آیند و با تمام وسائل پیشرفته
 طبیعی یکدیگر را یاری رسانند نه می توانند یک آیه مانند آیه قرآن بیاورند . قُلْ لَنْ
 اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیْرًا
¹ . و نه می توانند موجود ضعیفی نظیر یک پشه را بیافرینند . يَا اَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاَسْتَمِعُوْا
 لَهُ اِنَّ الَّذِیْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ یَخْلُقُوْا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوْا لَهُ وَاِنْ یَسْأَلُوْهُمُ الذُّبَابُ شَیْئًا لَا
 یَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوْبِ .²

بنابراین تمام نعمتها اعم از نعمت وجود خود انسان و نعمتهای گوناگون دیگر که
 همانند قطرات باران برای بشر سرازیر است از خود انسان نفی بلشد ، بلکه خدای متعال آنها
 را برای انسان عنایت فرموده است . وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهٗ اِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُوْمٍ .³
 وَاتَّكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوْهُ وَاِنْ تَعَدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَظَلُوْمٌ كَفَّارٌ .⁴
 از طرف دیگر در نهاد بشر نهادی به نام وجدان و عقل فریاد می زند که سپاسگزاری
 از کسی که احسان می کند و تشکر از کسی که نعمتی را در اختیار انسان قرار می دهد لازم
 است .

البته سپاسگزاری و تشکر از منعم (انعام کننده) مراتبی دارد:

۱- سوره اسراء آیه ۸۸

۲- سوره حج آیه ۷۳

۳- سوره حجر آیه ۲۱

۴- سوره ابراهیم آیه ۳۴

- ۱- تاره مرتبه سپاسگزاری تصدیق عملی منعم می‌بلشد که انسان عملاً از ولی نعمت اطاعت کند.
- ۲- تاره سپاسگزاری تصدیق قولی است که انسان به زبان از منعم سپاسگزاری نماید و بگوید: الحمد لله رب العالمین و له الحمد والشکر ...
- ۳- تاره سپاسگزاری به تصدیق قلبی است که آدمی قلباً از منعم راضی باشد و علاقه‌ی باطنی نسبت به او داشته باشد، و اظهار مراتب شکر منعم معرفت و شناخت منعم می‌بلشد که منعم علیه باید منعم را بشناسد تا بتواند طبق رضایت او از منعم سپاسگزاری نماید و گرنه چه بسا ممکن است نعمت منعم را برخلاف رضای او مصرف کرده سبب کفران نعمت گردد و در نتیجه برای خود خسران و زیان تدارک نماید.

دفع ضرر محتمل

برهان دیگر عقلی بروجوب معرفت الله لزوم دفع ضرر محتمل می‌بلشد. بدون تردید همان‌گونه که عقل حاکم است بر وجوب تشکر و سپاسگزاری از منعم، همچنین عقل حاکم است به لزوم دفع ضرر محتمل. بدین معنا که اگر انسان سپاسگزاری از منعم ننماید، این احتمال هست که نعمت از او قطع شود و وسائل تکامل و رسیدن به کمال نهائی و تقرب الی الله از او سلب گردد. مبتلا به هلاکت و شقاوت ابدی گردد. لذا برای دفع این ضرر احتمالی بر انسان لازم است که از خداوند به جهت نعمتهای بی شماری که در اختیار او قرار داده است تشکر و سپاسگزاری نماید و موجبات افزون شدن نعمتهای الهی را برای خود فراهم سازد.

قرآن کریم در این رابطه به صراحت فرموده: **وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ**^۱. و به خاطر آورید هنگامی که خدا اعلام فرمود که اگر شما شکر نعمت به جای آرید بر نعمت شما افزون می‌گردانیم و اگر کفران نعمت کنید دچار عذاب شدید و سخت خواهید شد.

پس بالضروره عقل حاکم است به وجوب دفع ضرر . دفع ضرر هم به معرفت منعم و به اطاعت از منعم حقیقی یعنی خدای متعال است . از این رو به ضرورت حاکمیت عقل باید انسان در تمام مراحل زندگی دنبال شناخت خدای متعال و منعم حقیقی باشد و در تمام مراحل حیات از او اطاعت و سپاسگزاری نماید تا به تکامل و کمال نهائی و تقرب الی الله برسد ، همان گونه که خدای تبارک و تعالی اطاعت و پرستش خودش را غایت انحصاری خلقت جن و بشر بیان نموده است . وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ¹

نتیجه

بر هر انسانی معرفت خدای تبارک و تعالی ، و اعتقاد و ایمان به پروردگار به ضرورت حاکمیت وجدان و قانون و وجوب شکر منعم و دفع ضرر محتمل واجب است . چرا که انسان در پرتو ایمان به خدا و عمل به قوانین و دستورات الهی علاوه بر بهره مندی از سعادت و اجر و پاداش دنیوی ، در آخرت نیز بی نصیب از بهشت خداوند نخواهد بود .

قال رسول الله (ص): خیر العبادہ قول لا الہ الا اللہ .²

قال رسول الله (ص): من مات و لا یشرک باللہ شیئا احسن او اساء دخل الجنة .³

قال رسول الله (ص): من مات یشہد ان لا الہ الا اللہ وحده لا شریک له دخل الجنة و من

مات یشرک باللہ دخل النار .⁴

عن النبی (ص) قال: ما من الکلام کلمه احب الی اللہ عزوجل من قول لا الہ الا اللہ .

عن ابی جعفر (ع) ما من شیء اعظم ثوابا من شہاده ان لا الہ الا اللہ .

قال ابو عبد اللہ (ع) قول لا الہ الا اللہ ثمن الجنة .⁵

قال رسول الله (ص): جاء حبرئیل ، فقال: یا محمد طوبی لمن قال من امتک لا الہ الا اللہ

وحده وحده وحده .

۱- سوره ذاریات آیه ۵۶

۲- توحید صدوق ، ص ۱۸

۳- توحید صدوق ، ص ۱۹

۴- توحید صدوق ، ص ۲۰

۵- توحید صدوق ، ص ۲۱

منذ بعث رسول الله (ص) بالرساله السماويه كان تبليغه في بدايه البعته قولوا لا اله الا الله تفلحوا ، لكل شيء آيه تدل انه واحد .

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ¹.

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ². ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس برندگان آشکار می‌سازیم تا برای آنها روشن گردد که خدا بر همه موجودات عالم شاهد و حاضر است .
وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ³.

خلاصه‌ی سخن این که ذره ذره‌ی اجزای جهان نشانه تو حید و خداشنا سری است .
همه‌ی موجودات آسمان و زمین تسبیح گوی اویند و با زبان حال فریاد می‌زنند که ما را خالق‌ی است به نام خدا ، ولی لحظه‌ای اندیشه و تفکر می‌خواهد تا پیام آنها گرفته شود .

تسبیح گوی او نه تنها بنی آدم است	بلکه هر بلبلی زمزمه کند بر شاخسار
جم‌له ذرات زمین و آسمان	با تو می‌گویند روزان شربان
ما سميعيم و بصيريم و هوشی احم	با شما نامحرمان ما خاموشیم

۱- سوره انبیاء آیه ۲۲

۲- سوره فصلت آیه ۵۳

۳- سوره اسراء آیه ۴۴

اصل دوم اصول دين

عدل الهى

عدل الهی

عقیده به عدالت خدا از اصول دین و از اصول مذهب تشیع است ، عدل صفت کمال است . خداوند متعال هر صفت کمال را داراست و از هر صفت نقص مبرا می باشد . بطور کلی صفات خداوند متعال بدو قسم تقسیم شده است:

۱- صفات ثبوتی یا جمال .

۲- صفات سلبی یا جلال .

صفات ثبوتی را هشت قسم بیان نموده اند و آن عبارت از صفاتی است که در خداوند وجود دارد ، مانند: حیات ، علم ، قدرت ، اراده ، سمیع و بصیر ، عدل و توحید ، و این صفات نیز خود به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- صفات ذات ۲- صفات فعل .

صفات سلبی هفت قسم بیان شده ، و آن عبارت از صفاتی است که باید آنها را از خدای متعال سلب و نفی کرد که در حقیقت این نوع صفات برگشت می کند به عدم امکان آنها برای خدای سبحان ، مانند: عجز ، جسمیت ، ترکیب و احتیاج ، داشتن شریک ، ظلم ، جوهر و عرض ، و...

خدای تبارک و تعالی غری مطلق و سرچشمه همه ی کمالات است ، یکی از اوصاف کمال ذات باری تعالی صفت عدل است که معرفت عدل الهی و اعتقاد به آن بر هر انسانی واجب است ، و بر اساس همین اصل عدالت خدای تبارک و تعالی در روز قیامت به نیکوکاران پاداش نیک و به بدکاران متناسب با بدی و گناهشان کیفر سخت می دهد .

به فرموده قرآن کریم: وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا.¹

تحقق ظلم به واسطه چند چیز صورت می گیرد، گاهی ظلم به واسطه حسادت و خبث باطنی است.

گاهی ظلم به واسطه جهل و نادانی است.

گاهی ظلم به واسطه تکبر و خودخواهی است.

گاهی ظلم به واسطه تحکیم قدرت و ریاست است.

گاهی ظلم به واسطه احتیاج و نیاز می باشد که انسان دست به ظلم و جنایت می زند.

گاهی ظلم به واسطه بخل و صفات رذیله باطنی است، مانند بسیاری از ظلم‌هایی که توسط طواغیت و کفره و فجره صورت می گیرد.

تمام این عوامل و عوامل دیگری که موجب ظلم می شوند در مورد خدای متعال ممکن نیست. خداوند غنی مطلق، عدل مطلق، رحمان و رحیم مطلق است.

الله، خدا مستجمع جمیع صفات کمالیه است. یعنی عین ذات او حیات، عین ذات او علم، عین ذات او عدل، عین ذات او قدرت مطلق و عین ذات او رحمان و رحیم‌پیت است. همه‌ی این اوصاف کمال در خدای متعال ذاتی و تعلیل پذیر نفی باشد تا مشعر به علیت باشد که چرا خدا علیم و عادل است؟ لانه الله، چیزی که ذاتی و عین ذات است قابل تعلیل نفی باشد. تعلیل در مورد امور و اوصاف بالعرض است. مثلاً رسول الله (ص) و امام (ع) چرا معصوم است؟ لانه رسول و لانه امام. انسان چرا عادل است؟ لانه مومن و...، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.²

ظلم امری قبیح و ناپسند است. خدای متعال مردم را از ظلم و ستمکاری نهی کرده است و فرموده: وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمْتُمْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ.³

۱- سوره انبیاء آیه ۴۷

۲- سوره فاطر آیه ۱۵

۳- سوره هود آیه ۱۱۳

عدل مطلق

عقلا بر هر انسانی اعتقاد به عدالت مطلقه الهی لازم است ، یعنی خدا را عادل بداند و عدل الهی را هم در عالم تکوین و آفرینش و هم در نظام تشریح و قانون ملترم شود .
 وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ¹ . خدای تبارک و تعالی نظام خلقت آسمان و زمین را بر اساس توازن و عدل آفریده است .
 امام امیرالمؤمنین (ع) فرمود: و بالعدل قامت السموات والارض . آسمانها و زمین بر میزان عدل الهی پایرجا و استوار است .
 جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هرچیزی به جای خویش نیکوست

عدل در نظام تکوین

انسان باید در توازن نظام تکوین تفکر نماید که چگونه در نظام خلقت تعادل و توازن برقرار است و چگونه جزء و کل با هم پیوند خوردده و با یکدیگر کسر و انکسار دارند ، مانند این که خورشید می تابد و آب بخار می شود ، سپس بخارهای آب ابرها را تشکیل می دهند ، ابرها نیز مترکم شده باران را می سازند ، باران از آسمان بر زمین می بارد و جذب خاک می گردد ، از رطوبت موجود در خاک ریشه های درختان و گیاهان تغذیه می کنند و شکوفه می دهند و شکوفه ها تبدیل به میوه می شوند ، آنگاه انسان از میوه ها تغذیه نموده ، بعد همین میوه ها و غذاهای خام بقسط معده هضم و تصفیه می شود ، سپس مواد مغذی و تصفیه شده به وسیله سلولها و رگهای خونی به تمام اعضای بدن انسان ارسال می شود ، انسان هم از آن مواد مغذی نیرو گرفته و رشد می کند ، و...

و یا خدای سبحان در زمین که مرکز زندگی انسان است تعادل عجیبی را قرار داده که این تعادل متناسب با زندگی انسان است . یعنی نه زمین را آن قدر با صلابت و م حکم آفریده که هیچ بیل و کلنگی در آن اثر نکند و نه آنقدر نرم و شل آفریده مانند پنبه و آب که انسان در آن غرق شود ، بلکه زمین را با یک نوع صلابت قابل تاثیر گسترش داده تا

زمین خدمتگزار بشر باشد .

تمام اجزای عالم از کوچکترین ذره ی اتم گرفته تا بزرگترین کرات آسمانی دارای هزاران و میلیاردها نظم و تعادل می‌باشند که اگر دقیقه و آنی این نظم به هم بخورد ، پیوندها قطع می‌شود و به فرموده قرآن کریم همه غبار پراکنده می‌شوند (هباءا منثورا) و دیگر زمین و آسمان و انسان و حیوانی وجود نخواهد داشت .

اگر آنی کند نازی فرو ریزند از هم قالبها

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ¹.

خلقت تمام جهان اعم از جبروت و ملکوت ، لاهوت و ناسوت ، فیض حق تعالی و

مملوک و مخلوق اوست ، از جمله:

- ۱- خلقت و آفرینش انسان
- ۲- خلقت حیوانات و جانداران
- ۳- آفرینش آسمانها و افلاک
- ۴- خلقت زمین و کوهها
- ۵- آفرینش دریاها ، ابر و بادهای
- ۶- خلقت لیل و نهار (شب و روز) ، خورشید و ماه
- ۷- آفرینش کهکشانها و ستارگان
- ۸- خلقت نباتات و گیاهان
- ۹- آفرینش برزخ و قیامت
- ۱۰- خلقت بهشت و نعمتهای بهشتی
- ۱۱- خلقت جهنم و سقر و سپاهیان غلاظ و شداد
- ۱۲- آفرینش عرش و کرسی ، لوح و قلم ، قضا و قدر ، نور و ظلمت ، موت و حیات

ماهیت و امکان ، حدوث و بقا ، ایجاد و فنا ، و...

۱۳- خلقت مادیات و مجردات ، جبروت و ملکوت و اسرار نظام هستی که همه و همه آیات و مخلوق خداوند سبحان است .
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارست تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

عدل در نظام تشریح

چنانکه در نظام تکوین عدل الهی حاکم است در نظام تشریح و قوانین خدای سبحان هم عدل حاکم می‌باشد ، یعنی تمام احکام و مقررات شرعی که از مصدر وحی و الهام سرچشمه می‌گیرند عادلانه است . مثلاً نماز ظهر چهار رکعت و نماز صبح دو رکعت واجب است ، یا در ماه مبارک رمضان روزه گرفتن بر حاضرین واجب و برای مسافرین ، مریضان ، پیرمردان و پیرزنان واجب نیست .

یا در قوانین حقوقی الهی ارث زن و مرد و دیه مرد و زن تفاوت دارد . ارث مرد دو برابر ارث زن و دیه زن نصف دیه مرد می‌باشد ، و بسا امور و تکالیف دیگری که بر عهده مردان نهاده شده ولی بر عهده زنان نیست و بالعکس تکالیفی بر عهده زنان می‌باشد اما بر عهده مردان نیست . تمام این قوانین و حقوق شرعی و همه ی این تفاوتها بر پایه عدل و حکمت الهی استوارند . زیرا معنای عدالت ، تساوی و معنای ظلم ، تفاوت نیست . تبعیض بدون ملاک و حکمت ظلم است ، نه تفاوت عادلانه و حکیمانه ، چه بسا در مواردی تفاوت ، عادلانه است و تساوی ظلم می‌باشد .

به عنوان مثال یک معلم هنگام امتحان تمام شاگردان کلاسش را اعم از این که شاگرد درس خوانده باشد یا درس نخوانده باشد ، نمره بیست بدهد و بگوید من طرفدار تساوی هستم و همه را بالسویه نمره بیست می‌دهم ، آیا این کار بالوجدان ظالمانه نیست ؟ یقیناً ظالمانه است .

و بالعکس اگر آن معلم به هر شاگرد طبق لیاقت و درسی که خوانده نمره دهد ، به شاگرد ممتاز و درس خوان نمره بیست بدهد و به آن شاگردی که اصلاً درس نفی خواند

نمره صفر بجهد ، آیا این کار عادلانه و عین عدل فیه بلشد؟ یقینا عادلانه است .
 پس بالوجدان تفاوت ، ظلم و تساوی ، عدل نیست . به تعبیر علمای منطق نسبت
 تفاوت و تساوی عام و خاص من وجه است . و ما چون بسا در بسیاری موارد حکم و
 مصالح این تفاوتها را در نظام تکوین و تشریح عالم نمی دانیم گاهی اشکالات جاهلانه
 می کنیم^۱ .

رب

خدای تبارک و تعالی رب العالمین و صاحب اختیار عالم تکوین و تشریح است ،
 معنای رب یعنی مالک و صاحب اختیار .

همان گونه که خدای سبحان تکوینا صاحب اختیار جهان و انسان است و تمام عالم
 خلقت مخلوق و مملوک او می باشد ، تشریحا انسان صاحب اختیارش خداست ، بشر مرئوب
 تکوینی و تشریحی اوست و بشر مرئوب باید هم تکوینا تسلیم قضا و قدر الهی باشد و هم
 تشریحا تسلیم دستورات و تکالیف شرعی بوده و تسلیم صاحب اختیار و پروردگارش باشد
 و متخلف از قوانین رب و مولای حقیقی شرعا و عقلا استحقاق مجازات دارد . وَمَنْ يَتَعَدَّ
 حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ^۲ .

جز خدا کیست که در سایه لطفش بجزیم

رحمت اوست که هر لحظه پناه من و توست

۱- برای توضیح به اثر مؤلف کتاب ولایت و امامت یا اصل چهارم در اسلام ص ۱۸ الی ۲۴ مراجعه شود .

۲- سوره بقره آیه ۲۲۹

اصل سوم اصول دین

نبوت

نیوت و نیاز بشر به وحی

از سنتهای قطعی خدای متعال هدایت است: **إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ**.¹ هدایت، فعل خدای تبارک و تعالی می‌باشد. **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ**.² در حقیقت فلسفه بعثت انبیاء برای هدایت جن و بشر است، زیرا انسان در این جهان بدون هدف آفریده نشده است. خدای متعال حکیم است و منزّه می‌بلشد از این که فعل او و مخلوق او بدون هدف باشد. غرض از آفرینش بشر تحصیل فضائل اخلاقی، کمالات معنوی، نیل به درجات عالیّه و تقرب الی الله است.

حس و عقل بشر هرچند فی الجمله درک مصالح و مفسدات را می‌کند، ولی نمی‌تواند درک تمام مصالح و مفسدات را بنماید و انسان را به صراط مستقیم واقعی هدایت کند. چون درک عقل محدود است و احاطه به واقعیات ندارد، از این رو نمی‌تواند انسان را به تمام معنا به کمال حقیقی و صراط مستقیم واقعی هدایت نماید.

پس بالضروره بشر نیاز به وحی و رهبر معصوم دارد که او را به سوی کمال واقعی راهنمایی کند، زیرا خدای سبحان بشر را برای رسیدن به کمال واقعی و سعادت ابدی آفریده. اطاعت و حرکت در این مسیر نیاز به معرفت و شناخت دارد. ابزار شناخت حس و عقل انسان برای معرفت آن مسیر و کمال، کافی نمی‌باشد چون کار حس و عقل محدود است، واقع را به تمام معنا نمی‌شناسد و هم واقع را خطا می‌کند. آن‌گاه باید وحی و پیامبر،

۱- سوره لیل آیه ۱۲

۲- سوره انشقاق آیه ۶

دلیل و راهنمای کاروان باشد که کمال واقعی و راه رسیدن به آن را معرفی نماید .
از جمله دلیل بر عجز و خطای انسان عادی تغیی بر قوانین بشری می باشد . هنگامی که
جوامع بشری برای امور فردی خویش یا برای حفظ نظام اجتماعی قانونی را اعتبار می کند ،
بعد از اندک مدتی واضح می شود که این قانون برای صلاح وی و مصالح جامعه نبوده و
دارای نقص است ، لذا با تبصره و حاشیه آن قانون را اصلاح می کند ، ولی باز هم می بیند
که نیاز به اصلاح و تغیی دارد . این مطلب وجدانی است .

بشر را قانونی می تواند به کمال و صراط مستقیم واقعی هدایت کند که قانونگذار آن
احاطه به تمام ذرات وجود داشته و عالم به تمام مصالح و مفسدات واقعی و نفس الامری باشد .
چنین قانونگذاری که به تمام معنا جهان هستی و انسان را بشناسد و برای نیاز و رسیدن آنها
به کمال نهایی قانون جعل کند جز خدای تبارک و تعالی کس دیگری نمی باشد . زیرا
کسی که جاهل است جهان و انسان را نمی شناسد و نیاز واقعی و راه رسیدن او را به کمال
نهایی نمی داند ، پس چگونه می تواند برای هدایت بشر و برای رسیدن انسان به سعادت
اجبی قانون جعل کند ؟ به فرموده قرآن کریم : **فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ** ¹ . به عقلا تان مراجعه
کنید ، چگونه قضاوت می کند ؟

خدای متعال است که جهان شناس و انسان شناس است ، محیط و علیم بر کل شیء
است ، اوست که می تواند برای هدایت جهان و انسان و رسیدن هر کدام به کمال متناسب و
نهایی قانون جعل کند و بفرماید: **إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى** ² .

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ³ .

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ⁴ .

۱- سوره یونس آیه ۳۵

۲- سوره لیل آیه ۱۲

۳- سوره انسان آیه ۳

۴- سوره اعراف آیه ۵۴

فلسفه بعثت انبیاء

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.¹
 ما پیامبران را با قانون و معجزه فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گنجایند .

هدف از بعثت انبیاء به فرموده قرآن هدایت بشر به صراط مستقیم توحید و خداشناسی است . هدف از بعثت قیام بشر برای برپایی عدل و قسط و تشکیل مدینه فاضله و رسیدن به کمال نهایی و تقرب الی الله است . هدف از بعثت ایجاد حکومت عدل الهی در همه جوامع بشری و تبدیل آنها به یک جامعه واحد الهی است . لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.²

نبوت از مناصب بزرگ الهی و از اصول دین اسلام است . نبی منصوب و مرسل از جانب خداست . خدای تبارک و تعالی برای هدایت بشر ۱۲۴ هزار پیامبر فرستاده که در میان آنها ۵ نفر از آنان پیامبر اولوالعزم یعنی صاحب شریعت می‌باشند: ۱- حضرت نوح ۲- حضرت ابراهیم ۳- حضرت موسی ۴- حضرت عیسی ۵- حضرت محمد خاتم الانبیاء (ص) که دین او کاملترین دین و ناسخ ادیان پیامبران سابق است .

دین جاوید و کامل

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.³
 خداوند از آغاز خلقت بشر تا روز قیامت دین اسلام را دین جاوید و ابدی برای بشر قرار داده است . و هرکس غیر از دین اسلام آیین دیگری را بپذیرد ، در آخرت از زیانکاران خواهد بود .

چرا که اصول و خطوط کلی دین مانند توحید ، نبوت ، امامت ، معاد ، عصمت ،

۱- سوره حدید آیه ۲۵

۲- سوره آل عمران آیه ۱۶۴

۳- سوره آل عمران آیه ۸۵

عدل ، عبادت و پرستش خدا و نظام صحیح اجتماعی و م عاملی در تمام ادوار و از منہ ، اصول مشترک میان همه انبیاء بوده است ، منتها با این خصوصیت و تفاوت که در زمان هر پیغمبری مقررات و قوانین این دین آسمانی منطبق با شرای ط خاص زمان آن پیامبر بیان می گردیده است تا عصر رسول خاتم (ص) که چهره دین اسلام ظهور کامل یافت و قوانین و احکام آن برای همیشه ماندگار شد . لذا بعد از ظهور اسلام پیروی از هیچ دین دیگری جائی نیست و در این زمینه هیچ عذر و بهانه ای از هیچ کس پذیرفته نمی بلشد . زیرا اولاً: اسلام دین کامل است و با وجود دین کامل نیاز به دین ناقص نیست .

ثانیاً: ادیان دیگر تحریف و نسخ شده اند و بدون تردید پیروی از دین و کتب آسمانی منسوخ و تحریف شده (تورات و انجیل محرف) امری باطل و غیر معقول است .

دین احمد دین ج-مله انبیاست چون که صد آمد ، نود هم پیش ماست بنابراین معرفت انبیاء نیز همانند معرفت الله واجب است . زیرا در اسلام نبوت از اصول دین و همانند معرفت الله واجب مطلق است به برهان وجوب شکر وسائط نعمت و وسائط فیض ، من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق . و به برهان لزوم دفع ضرر محتمل اگر انسان دنبال شناخت انبیاء و شناخت قوانین آن ان نرود ، مستلزم ترک هدایت ، ترک تکالیف الهی و ترک رسیدن به کمال نهایی می شود و از آنجایی که در ترک این مسائل احتمال عقاب و ضرر است ، دفع ضرر محتمل عقلاً واجب می باشد که راه دفع این ضرر معرفت انبیاء و معرفت برنامه های انبیاء می بلشد ، پس عقلاً معرفت نبوت ، ایمان و اعتقاد به آن واجب است . همچنین بعد از ظهور اسلام پیروی از سایر ادیان جایز نیست .

عصمت انبیاء

پیامبران الهی باید معصوم باشند . زیرا اولاً: دانستیم غرض از آمدن پیامبران رهبری و هدایت جامعه بشری به طهارت و پاکی و عدل و واقع گرایی است . اگر خود رهبر آلوده بگناه و کارهای ناپسند باشد نمی تواند مردم را به پاکی و پلکدامنی رهبری کند . از این رو لازم است که پیامبر الهی از هر نوع گناه و خلافکاری مصون و محفوظ باشد تا مردم نیز به

پیروی از آنان راه سعادت را بپیمایند .

ثانیا: پیامبر و جانشین پیامبر یعنی امام باید معصوم باشند تا حجت خدا بر مردم تمام شده و مردم بپذیرند که بیان ، حکم و هدایت آنان در حقیقت بیان ، حکم و هدایت الهی است . لذا اگر پیامبر و امام مصون از خطا و اشتباه نباشند حجت الهی بر مردم تمام نفی بلشد چرا که مردم از کجا بدانند سخن و بیان انسانی که گفته و بیلن او آمیخته با احتمال خطاست همان بیان ، حکم و سخن خداست تا حجت خدا بر آنها تمام باشد . از این رو پیامبران الهی باید مصون از هر نوع خطا و اشتباه باشند .

ثالثا: از نظر عقلی هم پیامبران و امامان باید معصوم باشند . زیرا آنها از جانب خدای متعال مأمورند بشریت را به صراط مستقیم واقعی هدایت کنند تا مردم در اثر پیمودن صراط مستقیم واقعی به کمال نهایی و سعادت ابدی برسند . آدم خاطی و جاهل به صراط مستقیم و کسی که صراط مستقیم را نمی داند چگونه ممکن است مردم را به صراط مستقیم واقعی هدایت کند؟ چگونه ممکن است کوری عصاکش کور دگر شود؟

انسانی که خود جاهل است نمی تواند جاهل دیگر را هدایت کند . آدمی که خود اسیر هوای نفس و دنیاپرست است نمی تواند اسیران دیگر را آزاد کند ، انسان آزاد می تواند اسرا را آزاد کند . انسان آزاد از قید و بند مادی و مادیت می تواند با بالهای ایمان و عمل صالح پرواز کند و از فرش به عرش برسد و در ملکوت حیات طیبه زندگی کند . مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً¹

خدای تبارک و تعالی از باب لطف بر بندگان کسانی را شایسته مقام رسالت و امامت دیده است که از هرگونه ناپاکی و از هرگونه جهل و اشتباه مصون و انسان کامل باشند . خدای سبحان به صریح قرآن کریم عصمت و طهارت انبیاء ، رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) را بیلان نموده است و آیه تطهیر جز درباره اهل بیت پیامبر در باره کس دیگری نازل نشده است: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا²

۱-سوره نحل آیه ۹۷

۲-سوره احزاب آیه ۳۳

اراده تکوینی

نکته‌ای که در آیه تطهیر قابل توجه است این که اراده تکوینی خدای سبحان به طهارت و عصمت مطلقه اهل بیت (ع) تعلق گرفته است. برای این که خداوند به علم ازلی می‌دانست ائمه (ع) بلراده و اختیار خویش معصیت نمی‌کنند، لذا مطابق همان اراده تکوینی الهی که به طهارت و عصمت اختیاری آنان تعلق گرفته در خارج هم ائمه (ع) هر یک آمیخته با طهارت تکوینی می‌باشند، یعنی آیه تطهیر در واقع بیانگر چگونگی خلقت و آفرینش ائمه (ع) است که آنان منزله از هر گونه رجس معنوی (معصیت، بخل، حسد و...) و خلقتی می‌باشند.

اراده تشریحی الهی متبلور در خطاب تکلیفی است و این خطاب و اراده تشریحی برای همه افراد بشر یکسان می‌باشد. خطاب اطاعت و عدم معصیت خداوند تنها اختصاص به ائمه (ع) ندارد، بلکه شامل حال مردم عادی هم می‌باشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَرُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ¹. ای گروه اهل ایمان دعوت خدای متعال و دعوت رسول خدا را اجابت نماید، برای این که دعوت رسول خدا (ص) دعوت به حق و به حیات ابدی و رستگاری ابدی است و بدون تردید وجدان و عقل در برابر دعوت به حق تسلیم می‌باشند. در هر حال دین مایه حیات و غذای روحی انسان است، در پرتو دین انسان تا بدانجا تکامل و ابدیت می‌یابد که به مرتبه زندگی ارادی بهشتی می‌رسد، به مرتبه حی القیومی (بالعرض) رسیده و در روز قیامت برای او از جانب خدای سبحان بدین مضمون نامه می‌رسد: من الحي القيوم (بالذات) الي الحي القيوم (بالعرض)!

معجزه

پیامبر الهی باید برای اثبات رسالت خویش اقامه معجزه نماید. چون بطور کلی پیامبران دو مطلب بسیار مهم دارند: دعوت و ادعا.

دعوتشان به مبدأ و معاد و پرستش خدا و اطاعت قوانین خدای سبحان می‌بلشد و همان گونه که خدای متعال به صریح قرآن علت غائی خلقت جن و بشر را پرستش و اطاعت خدا بیان نموده است. *وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ*¹.

ادعایی دارند مبنی بر این که رسول خداست و فرستاده پروردگار برای هدایت بشر. اثبات این ادعا باید به معجزه صورت گیرد و معجزه را هم خدای متعال در اختیار پیامبران قرار داده و به واسطه معجزه آنها را تصدیق می‌کند.

بعلاوه کسی که فطرت و عقل سلیم داشته باشد هیچ ادعا و مدعایی را بدون دلیل قبول نمی‌کند. از این رو لازم است که تمام پیامبران الهی برای اثبات نمودن ادعای پیامبری خویش من عندالله دلیل داشته باشند تا از سوی خدا بودن آنان برای مردم ثابت شود.

معجزه از جمله دلائلی است که ارتباط پیامبران را با جهان غیب ثابت می‌کند. معجزه یعنی کاری که انجام آن از دیگران و انسانهای عادی ساخته نباشد، همانند بیرون آمدن شتر از سنگ، دو نیم شدن کره ماه، مرده را زنده نمودن، کور مادرزاد را شفادادن، بیماریهای غیر قابل درمان را بدون وسایل ظاهری علاج کردن، درخت و حیوانات با او سخن گفتن، چنان که حیوانات با رسول گرامی اسلام سخن گفتند و به رسالت آن حضرت شهادت دادند، و...

پس هر پیامبری باید با خود گواهی داشته باشد که دلیل بر راستگویی او باشد و یکی از گواهان روشن و غیر قابل انکار معجزه است که به وسیله آن مردم می‌توانند به راستگویی کسی که مدعی پیامبری است پی ببرند. قرآن کریم در مورد تصدیق رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: *وَيُؤُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ*².

خدای متعال به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: به کافرانی که رسالت تو را انکار می‌کنند بگو من برای اثبات رسالتم دو شاهد دارم: یکی خدای تبارک و تعالی است که

۱-سوره ذاریات آیه ۵۶

۲-سوره رعد آیه ۴۳

قرآن این معجزه جاوید را بر من نازل نموده است که اگر من پیامبر نمی بودم ، هرگز قرآن با این عظمت برایم فرستاده نمی شد . وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ¹

شاهد دیگر این که عالم به تمام قرآن یعنی علی بن ابیطالب (ع) نبوت من را تصدیق نموده و به من ایمان آورده است .

البته این بدان معنا نمی باشد که نبوت به واسطه امامت و بالعکس امامت به واسطه نبوت اثبات می شود تا بگوییم این امر مستلزم دور است و دور هم محال می باشد . بلکه امام امیرالمؤمنین (ع) تصدیق کننده رسالت پیامبر اسلام است ، به لحاظی که عالم به قرآن است و می داند که قرآن معجزه الهی است و به واسطه معجزه الهی (قرآن) که بر رسول خدا(ص) نازل شده رسالت آن حضرت را تصدیق می کند .

در هر حال نیاز بشر به وحی و پیامبر ضروری است ، زیرا غرض از آفرینش انسان برخورداری از علم و حکمت و رس یدن او به کمال نهایی می باشد ؛ جز خدای متعال و حاملان وحی کس دیگری نه کمال واقعی را می شناسد و نه راه رسیدن به آن را می داند ، راه رسیدن به آن کمال مشی اختیاری انسان در مسیر صراط مستقیم توحید است و کسی که جاهل به کمال واقعی و به صراط مستقیم است چگونه می تواند دیگران را به رسیدن به آن کمال و به صراط مستقیم دعوت کند . کوری عصاکش کور دیگر شود!

پس باید پیامبر معصوم باشد که از طریق وحی هم کمال را می شناسد و هم صراط مستقیم به واقع را می داند و مردم را در تمام جهات زندگی مادی و معنوی به صراط مستقیم و رسیدن به کمال نهایی و تقرب الی الهیهدایت نماید .

به فرموده قرآن کریم : أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ²

۱- سوره انبیاء آیه ۱۰۷

۲- سوره یونس آیه ۲۵

اصل چهارم اصول دین

امامت

امامت

یعنی ریاست و رهبری در امور دین و دنیا ی مردم به عنوان جانشین بلافصل پیامبر گرامی اسلام محمد بن عبدالله (ص). همان گونه که رسالت مقام الهی است و پیامبر از جانب خدای متعال منصوب به رسالت است، امامت نیز مقام و منصب الهی می باشد. امام باید منصوب من عندالله باشد. زیرا امامت عهدالله است نه عهد الانسان، و عهد الهی باید از طرف خدای سبحان در اختیار کسی که قابلیت تصدی آن را دارد گذاشته شود نه از طرف مردم. چون تعیین امامت حق مردم نمی باشد که آن را تعیین کنند. همان گونه که قرآن کریم به صراحت امامت را عهدالله و مقام الهی بیان نموده است: **وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**¹.

ضرورت امامت

یکی از ارکان اعتقادی اسلام و از اصول دین و مذهب تشیع امامت و وجود امام معصوم در میان جامعه است. وجود امام(ع) در میان جامعه آفتاب درخشان هدایت و واسطه در فیض و نعمت الهی است. در جامعه نقش امامت و رهبری باید الهی باشد تا امام بتواند بشر را در تمام فراز و نشیبهای زندگی به صراط مستقیم واقعی و رسیدن به کمال نهایی و تقرب الی الله هدایت نماید.

وجود امام معصوم و جانشین رسول الله در میان مردم ضروری است به همان دلیلی

که بعثت انبیاء برای هدایت بشر ضروری می‌باشد و پیامبر گرامی اسلام علت محدثه دین و امام معصوم علت مبقیه دین است. و همان‌گونه که قرآن حجت خدا و جوامع الکلم است، پیامبر و امام معصوم هم حجت خدا، مفسر و شارح قرآن کریم می‌باشند.

همان‌گونه که قرآن نور است کلام امام و روایات ائمه معصومین (ع) هم نور می‌باشد، برای این که روایات مفسر و بیانگر محتوای قرآن است. لذا هنگامی که قرآن نور است محتوای قرآن نیز نور می‌باشد و از این رو تفسیر قرآن به روایات، تفسیر نور به نور است. این واقعیت و ملازمه بین قرآن و عترت و امامت را پیامبر گرامی اسلام (ص) در حدیث متواتر ثقلین چنین بیان نموده است: اني تاركم فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي لن يفترقا حتي يردا علي الحوض و ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابدا. در میان شما دو چیز باارزش و گران سنگ (قرآن و اهل بیت) را به ودیعت می‌گذارم، اگر از این دو حجت الهی اطاعت و پیروی نمایید هرگز مبتلا به ضلالت و گمراهی نخواهید شد.

در هر حال امام (ع) علاوه بر این که نقش هدایت و رهبری جامعه را دارد واسطه در فیض تکوینی و تشریحی نیز می‌باشد. همه‌ی آسمان و زمین، حیوان و انسان فیض خدای تبارک و تعالی است و هیچ‌گونه مانع عقلی ندارد که خدای متعال مع الواسطه برای مردم افاضه فیض و نعمت نماید. به ضرورت برهان فلسفی و عقلی اگر واسطه در فیض نباشد فیضی وجود ندارد. الحججة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق¹. و لولا الحججة لساخت الارض باهلها.

محمد بن یحیی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: زمین هیچ‌گاه از وجود حجت خدا خالی نبوده است و خالی نخواهد بود. اول کسی را که خدای متعال قبل از انسانهای دیگر خلق نمود حجت معصوم بوده و تا آخر هم سرنوشت جامعه به دست رهبر و نایب معصوم است.

امام معصوم (ع) دو مسئولیت سنگین به عهده دارد: یکی هدایت و رهبری دینی مردم و آشنا نمودن آنها با معارف و قوانین دینی از متن قرآن و سنت پیامبر (ص). امام گنجینه

علم رسول خداست و خواهد بود ، اما وای بر کسانی که باب مدینه علم رسول الله را بستند و مردم را از نعمت علوم و معارف رسول الله محروم کردند ، اینان ظلم بزرگی به دین و بشریت روا داشتند که چنین ظلمی به دین بخشودنی نیست .

مسئولیت دیگر امام رهبری سیاسی و اجتماعی مردم و اجرای دقیق مقررات و برنامه‌های دینی در جامعه است . چنان که رسول خدا(ص) هم رهبریت دینی و هم رهبریت سیاسی مردم را به عهده داشت و متصدی تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام آن بود و هرگاه هم که مدینه را ترک می کرد برای خود جانشین تعیین می نمود .

پیامبر در آن هنگام که نزدیک بود آفتاب درخشان عمرش پشت ابرهای متراکم مرگ پنهان شود از جانب خدای متعال مأمور شد که آخرین وظیفه رسالت را نیز به انجام رساند . *يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ*¹ .

پیامبر(ص) هم به منظور اجرای دستور خدای سبحان در غدیر خم تعیین امامت کرد و حضرت علی(ع) را جانشین پس از خود برای مردم معرفی نمود و اظهار داشت : من کنت مولاه فهذا علي مولاه ، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله . رسول خدا(ص) در موارد متعدد ۱۲ نفر امام معصوم و جانشینان پس از خود را به مردم معرفی می کرد و به وضوح نام و مشخصات نسبی و سببی آنها را بیان می داشت ، از جمله پیامبر فرمود: ان خلفائي و اوصيائي و حجج الله علي الخلق بعدي الاثني عشر اولهم علي و آخرهم ولدي المهدي فينزل روح الله عيسي بن مريم فيصلني خلف المهدي و تشرق الارض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب² .

اسامی ۱۲ نفر جانشینان معصوم رسول الله(ص) به ترتیب ذیل عبارتند از :

۱- حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع)

۲- حضرت امام حسن بن علی المجتبی(ع)

۱- سوره مائده آیه ۶۷

۲- شبهای پیشاور ص ۷۱

- ۳- حضرت امام حسین بن علی سید الشهداء(ع)
 - ۴- حضرت امام علی بن الحسین السجاد(ع)
 - ۵- حضرت امام محمد بن علی الباقر(ع)
 - ۶- حضرت امام جعفر بن محمد الصادق(ع)
 - ۷- حضرت امام موسی بن جعفر الکاظم(ع)
 - ۸- حضرت امام علی بن موسی الرضا(ع)
 - ۹- حضرت امام محمد بن علی الجواد(ع)
 - ۱۰- حضرت امام علی بن محمد الهادی(ع)
 - ۱۱- حضرت امام حسن بن علی العسکری(ع)
 - ۱۲- حضرت امام حجت بن الحسن المهدی (عج) که آن حضرت هم اکنون زنده و از نظرها غایب است و روزی به امر پروردگار ظهور نموده با برپایی حکومت عدل جهانی عالم را پر از عدل و داد خواهد نمود، انشاءالله.
- همه این امامان معصوم از اهل بیت پیامبر و از فرزندان فاطمه زهرا(س) می‌باشند. قول و فعل و تقریر آنان برای همه بشریت حجت است. حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا(س) ام‌الائمه به عنوان محور ولایت و امامت بوده و سیده زنان دو جهان است و از آنجایی که قول، فعل و تقریر معصوم حجت است حضرت صدیقه طاهره(س) که یکی از معصومین می‌باشند نیز قول، فعل و تقریرشان حجت است. رضای او رضای خدا و پیامبر، غضب و سخط او غضب و سخط خدا و پیامبر است. فاطمه از اهل بیت پیامبر و از هرگونه خطا، اشتباه و گناه مصون، هادی و راهنمای جامعه بشری است. قرآن کریم اهمیت و احترام اهل بیت پیامبر را چنین بیان نموده است: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ**.^۱
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.^۲ ولایت و امامت علت مبقیه دین است. همانا فیض و نور هدایت ولایت و امامت سراسر گیتی، شرق و غرب عالم

۱- سوره شورا آیه ۲۳

۲- سوره نساء آیه ۵۹

را فرا گرفته و فرا خواهد گرفت و خواهد آمد آن روزی که برپا دارند عدل و قسط اسلامی و حکومت جهانی اسلام ، يَمْلَأُوا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا کما ملئت ظلما و جورا (امام زمان «عج») ظهور خواهد کرد و شیرینی عدل و حکومت اسلام و احکام نورانی قرآن را همه‌ی جهان و جهانیان خواه زه چشید ، انشاءالله . و لا یقی بیت مدر و لا وبر علی ظهر الارض الا ادخله الله کلمه الاسلام (کلمه لا اله الا الله) .

قلم

به حقیقت از شکوه اقیانوس بیکران ولایت و امامت قلم لرزان است . چگونه نلرزد و نلغزد با آن همه ضعف و ناتوانی همه جانبه ، ه مانند انسانی که با نردبام صد پله قصد بالا رفتن از کوه هزار متری را داشته باشد ، این امر میسور نیست . شهباز بلند پایه فکر نیز هرچه بیندیشد: ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ¹ . هر چند بخروشد ، هرگز به بلندای قله عرشیه دالله و امامت نخواهد رسید .

قله امامت آن امام معصوم حضرت علی(ع) است که در نهج البلاغه فرمود: اما والله لقد تقمصها ابن ابي قحافه و انه يعلم ان محلي منها محل القطب من الرحي ينحدر عني السيل و لا يرقى الي الطير . قسم به خدا فرزند ابی قحافه خوب می داند که پیراهن خلافت و امامت برای او دوخته نشده و برای تن او گشاد است و غاصبانه آن را طلب پوشیدن نموده است و می داند که محور و قطب آسیای خلافت و امامت منم که خیاط ازل از روز اول پیراهن امامت را برای علی دوخته است .

همانا از زبان علی چشمه‌های زلال حکمت و دانش سرازیر است که فکر و اندیشه حکیمان ، فیلسوفان و فقیهان نامی و نام آوران علمی هرچ ه پرواز کند و اوج بگیرد به بلندای آن نمی رسد . امید است خدای سبحان از اشراقات فیضش گوشه ای از آفتاب درخشان امامت را برای ما روشن نماید تا بکرافت این بحر مواج رسیده به اهمیت معنوی و اجتماعی عهدالله و امامت پی برده باشیم و بدانیم که قلمرو هدایت امامت تنها مربوط به

۱- سوره قلم آیه ۱

دنیای گذشته و امروز و فردا نیست ، بلکه برای همه مکانها و زمانها و برای امروز و فردا و فرداهای دیگر هم هست . زیرا ائمه (ع) به تمام ما سوی الله و جهان امکان ولایت دارند ، ولایت آنان منحصر به زمین و آسمان نیست . آنان ولی الله بر تمام جهان امکانند .

امروز

در چندی قبل آنقدر شبهات و آن همه غرب زدگی و شرق زدگی علیه اسلام و مسلمین وجود نداشت . دشمنان جرار این همه با قلمها و زبانهای مسموم علیه اسلام و تشیع حمله ور نبود . یک عالم و یک مسلمان غیر از کنار مسجد و سجاده و بیان چند مسئله عبادی و معاملی و نکاح و طلاق برای خود وظیفه دیگری نمی دید ، ولی امروز روز دیگر است . امروز نشان و حربه دشمنان متوجه اصول دین: توحید ، عدل ، نبوت ، امامت و معاد است . امروز جنگ بدخواهان و کینه توزان با حوزه های علمیه ، قرآن کریم ، فقهای اسلام و سنگرهای دفاعی اسلام و مسلمین است .

امروز روزی است که باید قلمها بلرزد و بخروشد ، سلاحهای علمی مجهز شود ، سکوتها بمیرد ، سدها و حدودها ی ضد دین بشکند ، شبهات دفع شود ، حرارتهای ایمان شعله کشد ، فریادهای قرآن علیه طواغیت و ظلمه بلند گردد ، اسلام سازنده و خلاق معرفی شود که به فرموده رسول خدا(ص): **أَلَا كَلِمَكُم رَاعٍ وَ كَلِمَكُم مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ .**

امروز روزی است که وظیفه هر انسان مسلمان قیام برای خداست . وظیفه او دفاع از کیان اسلام و مسلمین و جهاد با کفار حربی است که کشورهای اسلامی را اشغال کرده اند . امروز روزی است که تمام ملت های اسلامی اعم از بقال و کاسب ، پیر و جوان ، مرد و زن روحانی و غیرروحانی وظیفه سنگین مبارزه با دشمنان دین را به عهده دارند . **فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا**¹ . قرآن کریم در این آیه به صراحت فضیلت و برتری مجاهدین فی سبیل الله را نسبت به کسانی که سکوت اختیار کرده و یا به وقت مبارزه مصلحت اندیشی می کنند ، اعلام داشته است .

امروز روز مبارزه مثبت است نه سکوت و مبارزه منفی . امروز روزی است که اگر دشمنان اسلام برای فریب دادن مردم دانشگاه و مؤسسات استعماری باز کرده‌اند تا از این راه مغز و اندیشه جوانان ما را بدزدند ، ما نیز باید برای روشن کردن افکار جامعه و روشن نمودن اندیشه مردم و جوانان خود دانشگاه قرآن ، مدرسه تزکیه و تربیت اسلامی و مؤسسه انسان سازی بسازیم .

امروز روزی است که مسلمین باید به این ندای قرآن کریم : **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**¹ لیک گویید .

امروز روزی است که مسلمین باید به این موعظه قرآن کریم : **قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفِرَادَىٰ**² پاسخ مثبت دهند .

تأسف

اسفا که امروز جوامع مسلمین دچار طمع و دغدغه های شیطانی شده اند و با سردمداران کفر و طواغیت هم پیمان و هم کاسه شده رو به جاهلیت و شرک آورده اند و در برابر سخنان پیامبر و ائمه معصومین ایستادگی می کنند .

اسفا که امروز مسلمین فریب توطئه های دشمنان را می خورند و در مقابل عدل و قسط و آزادی قیام کرده ، پشت به وحدت و اخوت اسلامی می نمایند .

اسفا که امروز مسلمین در اثر اختلاف ، ذلیل و گرفتار اسارت شرق و غرب شده اند . این جانیان حرفه ای بین المللی همه گونه مظالم اعتقادی ، سیاسی و اجتماعی ، اخلاقی و اقتصادی را در سرزمینهای اسلامی انجام می دهند . اما بر علیه آنها از دولت مردان نامرد کشورهای اسلامی گرفته تا مردم عادی احدی پرخاش نمی کند و حمایت از دین و نوامیس مسلمین را تکلیف الهی نمی دانند . همه در اثر خودباختگی نه به زبان شرعی بلکه به زبان سفسطه و نیرنگ و برخورد تصنعی و تملق سخن می گویند .

۱- سروره محمد آیه ۷

۲- سروره سبأ آیه ۴۶

قرآن کریم به صراحت تمام این سفسطه بازیها و نیرنگ بازیها را محکوم نموده ، می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.¹ ای کسانی کفایمان به خدا دارید برای چه می گوئید آن چیزی را که عمل نمی کنید؟ آیا اسلام منهای عمل اثری دارد؟ چه بسا نزد خدا گناه نپوگی است که بگوئید و عمل نکنید . ای کاش امروز مسلمین فقط به اسلام عمل نمی کردند ، اما سرزمینهای اسلامی را پادگان نظامی و سنگر کفار برای حمله به کشورهای اسلامی قرار نمی دادند!

ای کاش امروز مسلمین به اسلام عمل نمی کردند ، اما حیثیت ناموسی اسلام ، حجاب و عفت اسلام ، آبرو و شوکت اسلام را به نام توسعه اقتصادی و فرهنگی و به نام تمدن و صنعت توریسم با کفار و مشرکین معامله نمی کردند و ناموس مسلمین را از طریق ماهواره ها و کانونهای دیگر شیطانی برای نمایش عمومی در اختیار اجانب و بیگانگان قرار نمی دادند! ای کاش امروز مسلمین تنها به اسلام عمل نمی کردند ، اما مبانی اعتقادی و اصول اسلام را بدون منطق شرعی و عقلی با سلیقه های شخصی و من درآوردی توجیه و تحریف نمی نمودند و هر عمل زشت و خلاف عقل و نقل و ضد انسانی را با چماق مصلحت گرایی توجیه شرعی و ضروری نمی کردند!

ای کاش امروز مسلمین دعوت قرآن کریم را در جهت اقتدار و صلابت اسلام و مسلمین پاسخ منفی نمی دادند . وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ.²

ای کاش امروز مسلمین به اصالت اعتقادی و اجتماعی و عزت خداداده شان فکر می کردند و همانند آب روان آن را مفت از دست نمی دادند . وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ.³

ای کاش مسلمین امروز با سکوتشان ظلم ظالمین و ستم طاغوتیان را امضا نمی کردند

۱- سوره صف آیات ۳ - ۲

۲- سوره انفال آیه ۶۰

۳- سوره منافقون آیه ۸

و زمینه ساز انتقام الهی نمی شدند و موجبات این همه فتنه ها و بلاها، زلزله ها، قحطی ها، آدمکشی ها و... را فراهم نمی کردند. **وَأَنْتُمْ فِتْنَةٌ لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**¹.

ای کاش مسلمین امروز این بیان اعجازی قرآن کریم، **وَلَا تَنَارَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ**² را نصب العین قرار می دادند و امت واحد ه اسلام با عمل به وحدت اعتقادی، سیاسی و اجتماعی زمینه یک قیام عمومی اسلامی را برای دفاع از کیان اسلام و مسلمین فراهم می نمودند تا سردمداران کفر نه می توانستند افغانستان، عراق و فلسطین را اشغال کنند و نه می توانستند بر سر باقی کشورهای اسلامی عربده ته دید بکشند.

ای کاش مسلمین امروز به یک آیه قرآن، **تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ**³ عمل می کردند و با خنجر زهر آلود تفرقه پیکر واحد امت اسلام را تکه تکه نمی نمودند و با به کار گرفتن حربه ملی و غیر ملی تخم کینه و عداوت را در دلها نمی کاشتند.

ای کاش مسلمین امروز راهیان راه توحید و تقوا و منادیان عدالت و آزادی می بوهند و از قدرت لایزال توحیدی اسلام و از به هم پیوستگی سرزمینهای اسلامی و منابع اقتصادیشان استفاده نموده دچار شکست مادی و معنوی نمی شدند. اما افسوس... اکنون چه باید کرد تا مسلمانها از مصائب و ذلتی که دامنگیر آنها شده است نجات پیدا کنند، نسخه علاج چیست؟

نسخه علاج

۱- همه ی کارها الهی و بر محور دین باشد نه بر محور سلیقه و مصلحت من در آوردی؛ زیربنای همه ی امور مردم چه در نظام زندگی فردی و حیات اجتماعی، چه در عبادات و معاملات، چه در سیاست و اخلاق و چه در مسائل بین المللی باید اصول اعتقادی (توحید،

۱- سوره انفال آیه ۲۵

۲- سوره انفال آیه ۴۶

۳- سوره مائده آیه ۲

عدل ، نبوت ، امامت ، معاد) و فروع عملی دین قرار بگیرد .

۲- مسلمین با طور جدی به عنوان یک وظیفه الهی با ملی گرای مبارزه کنند و شعاری و تعارفی نگویند ما همه برادریم ، بلکه جوامع اسلامی باید در هر جا و در هر زمان به عنوان یک تکلیف دینی علیه ملیت و نژاد پرستی مبارزه نموده ، آن را محکوم کنند .
نغمه نژادپرستی بر خلاف اسلام و بیان قرآن کریم است . **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**¹

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ² . قرآن کریم مؤمنان را امت واحد و بوادری می داند . لذا نباید مسلمین بگویند مصالح ملی چنین و چنان است گرچه دیگران قربانی شوند ، باشد . در حقیقت وجود چنین اندیشه‌ای در جامعه‌ی اسلامی جنایتی بزرگ به اسلام و مسلمین و بشریت است . گفتار و رفتار مسلمانها در سطح جهانی باید بر اساس مصالح اسلام و مسلمین باشد و از قوانین بین‌المللی اسلام پیروی گردد هر چند که به اصطلاح منافع ملی به خطر افتد ، ولی در برابر حفظ منافع اسلام و مسلمین مهم نخواهد بود .

۳- مسلمین باید منطقه گرائی و مرزهای اعتباری بدون اعتبار را تضعیف نموده از بین ببرند . هر مسلمانی که از منطقه‌ای وارد مناطق دیگر می شود به او نگویند چون برگ عبور و مجوز قانونی ندارد باید زندان و تبعید گردد . **وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**³ . آسمانها و زمین ملک خدای متعال و همه در قلمرو اراده و قدرت او اداره می شوند . مردم نیز بندگان خدا می‌باشند و هر جا که بخواهند می‌توانند بمانند یا نمانند . به فرموده قرآن کریم : **هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ**⁴ . **أَلَمْ تَكُنْ أَرْضًا لِّلَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا**⁵ .

۱- سوره انبیاء آیه ۹۲

۲- سوره حجرات آیه ۱۰

۳- سوره آل عمران آیه ۱۸۹

۴- سوره ملک آیه ۱۵

۵- سوره نساء آیه ۹۷

هنگامی که انسان مورد اطمینان است از هر جای که باشد باید در جوامع اسلام ی احساس اطمینان و امنیت کند ، نه اینکه در اثر اضطراب و ترس از بازداشت یکدیگر را نفرین و مرگ او را یا خودش را از خدا بخواهد . در چنین جامعه مملو از اضطراب و نگرانی وحدت و قدرت تحقق پیدا نمی کند . چرا که همه در صدد تضعیف و نابودی یکدیگرند تا بلکه شریکی از دیگری دفع شود .

مسلمین باید حداقل همان کاری را نمایند که امروز اروپائیان می کنند . بیش از ۲۰ کشور اروپایی سیاست واحد ، جغرافیای واحد ، اقتصاد و پول واحد و هویت واحد را پی ریزی نموده اند که در حقیقت این کار و چه بسا فراتر از آن وظیفه مسلمین است . زیرا مسلمین امت واحد و با هم برادرند و همه از راهیان کاروان در حرکت به سوی توحید می باشند . مسلمین باید الگوی همه جانبه در کردار و گفتار باشند ، نه دیگران .

۴- مسلمین باید با فره نگ استعماری و التقاطی مبارزه کنند . زیرا خطر استعمار فرهنگی بدتر از خطر استعمار سیاسی ، نظامی و اقتصادی است . استعمار فرهنگی سرطان فکری جامعه است که در صورت گرفتار شدن جامعه به آن ، مردم بدون کمترین مقاومت از استثمار و استعمار تبعیت می کنند . لذا در فرهنگ اسلام جهاد با قلم و مبارزه فرهنگی افضل از جهاد با اسلحه جنگی است . امام علی (ع) فرمود: و افضل من ذلك كله كلمة عدل عند امام جائر^۱ .

۵- مسلمین باید از تعزب و گروه گرایی دست بردارند و از آن پرهیزند . زیرا گروه گرایی همانند ملی گرایی برای اسلام خطر است ، گرچه احیانا در کوتاه مدت ممکن است خطر نباشد ، و لکن یقینا در دراز مدت خطر است ، چون کشیده شدن به جریانهای سیاسی موجب تفرقه شده و جبهه گیریها را دامن می زند . کل یجر النار الی قرصه ، و چه بسا در مواردی ملاکهای حزبی بر ملاکهای دینی و انسانی تقدم یابد که این امر سبب ایجاد نفاق و انحراف می گردد و آتش نفاق و انحراف هم همه را خواهد سوزاند . به فرموده قرآن کریم:

۱- نهج البلاغه ص ۵۴۳ - برای توضیح بیشتر به اثر مؤلف کتاب تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی مراجعه شود .

وَأْتَقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.¹
 ۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.² ای گروه اهل ایمان از خدا و پیامبر و امامان معصوم اطاعت کنید . مسلمین باید در پرتو لوای توحید و در کنار پرچم رسالت و امامت گرد هم آیند و از رهبر الهی واحد پیروی نمایند . همه در کنار یک پرچم ، در سایه یک نظام اسلامی و تحت فرمان رهبر واحد باشند و از تعدد رهبری و تضعیف اجتماعی پرهیز نمایند . وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ.³
 ۷- وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ.⁴ مسلمین نباید به ظالم و فاسق اعتماد کنند و گرنه از اعوان ظلمه بوده و جایگاه شران در جهنم است .
 ۸- وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا.⁵ اگر امت اسلام بدین نسخه علاج در پرتو لوای توحید ، رسالت و امامت الهی عمل نماید و همگی به ريسمان الهی چنگ زده متفرق نشوند ، آنگاه است که می توان خطر استعمار فرهنگی را شکست داد و با انقلاب فرهنگی تا حدی عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده نمود و اسلام محلی را به اسلام الهی تبدیل کرد و جوامع متفرق بشری را تبدیل به جامعه واحد الهی نمود ، انشاءالله .

مسئولیت رهبری

در حکومت اسلامی هر مقام مسئولی که مسئولیت می پذیرد از لازمه آن مسئولیت حفظ امانت و اجرای عدالت است . مسئول باید عادل و امین باشد و گرنه مسئولیت برای فاسق و خائن راه ندارد . مسئول فاسق خود بفرمان خود منعزل و از درجه اعتبار مسئولیت ساقط است و نیاز به عزل ندارد .

مسئولیت رهبری جامعه به عنوان یک امانت الهی آنقدر سنگین و قابل توجه است

۱- سوره انفال آیه ۲۵

۲- سوره نساء آیه ۵۹

۳- سوره انفال آیه ۴۶

۴- سوره هود آیه ۱۱۳

۵- سوره آل عمران آیه ۱۰۳

که خداوند تبارک و تعالی به پیامبر اسلام هشدار می دهد: **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ¹**.¹ هر آینه اگر این قرآن کلام الله نفی بود و پیامبر از خود سخنی به ما نسبت می داد ، به شدت او را مؤاخذه نموده رگ حیات او را قطع می کردیم .

خدای تبارک و تعالی زمام هدایت و رهبری جامعه را به دست مردان صالح و پرهیزگار داده است که همان انبیاء و امامان معصومند ، و در صورت عدم حضور نبی و امام معصوم باید زمام اداره امور جامعه مسلمین به دست مردان صالح و عادل قرار داده شود تا مردم در پرتو هدایت و رهبری آنان در یک جامعه توحیدی با صلح و صفا و سعادت زندگی کنند .

حال در صورتی که مدیران مسئول دچار لغزش گردند و در مقام اجرای قوانین الهی حسن اجرا و تعادل را از دست بدهند ، چه عواملی بازدارنده آنان از جور و فساد می باشد؟ در این صورت چه چیزی می تواند قانون خدا و مذهب را تقویت نموده و آن را در همه جا گسترش دهد؟ و ...

امر به معروف و نهی از منکر

یکی از عوامل نیرومندی که می تواند جامعه را علاج کند و رهبران و مدیران خطاکار را به خود آورده اصلاح سازد ، امر به معروف و نهی از منکر است . امر به معروف و نهی از منکر از جمله فروع ده گانه اسلام است که بر همه ی قوانین دیگر اسلام نظارت و حاکمیت دارد . به عنوان ملئ اگر کسی نماز یا حج را ترک کند و یا در انجام آنها مسامحه نماید ، قانون امر به معروف و نهی از منکر به هر کیفیت ممکن می تواند او را وادار به خواندن نماز و انجام دادن حج نماید و شخص را از ترک آنها باز دارد .

قانون امر به معروف و نهی از منکر می تواند جلوی بسیاری از مفاسد انفرادی و اجتماعی را بگیرد . به فرموده قرآن کریم : **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ**

وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ¹.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ².

مردان و زنان با ایمان ولی یکدیگرند ، امر به معروف و نهی از منکر می کنند ، نماز به پا می دارند و زکات می دهند و در همه جا از دستورات خدا و رسول اطاعت می نمایند ، آنان را البته خدا ای سبحان مشمول رحمت خود خواهد گردانید که خدا صاحب اقتدار و درست کردار است .

امام باقر(ع) فرمود: ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء منهاج الصلحا فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تامن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقیم الامر فانکروا بقلوبکم الفظوا بالستکم فك و بها جباثهم و لاتخافوا فی الله لوهم لائم³.

این روایت نورانی خطوط کلی و ثمره عمومی امر به معروف و نهی از منکر را چنین

بیان می دارد:

- ۱- امر به معروف و نهی از منکر برنامه انبیاء و روش صالحان است .
- ۲- امر به معروف و نهی از منکر فریضه بزرگ الهی است که در پرتو انجام آن واجبات اجرا ، مذاهب و رفتارها تصحیح شده ، از بدعتها و آلودگیها مصون می ماند .
- ۳- به واسطه امر به معروف و نهی از منکر کسبها حلال می شود و حرامها جلوگیری و کنار زده می شود .
- ۴- حقوق و مظالم به صاحبانش برمی گردد ، زمین آباد و اصلاح می شود ، با دشمنان ب عدل و انصاف رفتار می شود .
- ۵- امور دنیا و آخرت جامعه اصلاح می گردد . پس بکوشش این فریضه ای که قوام و اصلاح جامعه بدان بستگی دارد هم به قلب ، هم به زبان و هم به رفتار به آن عمل نمایید و

۱- سوره آل عمران آیه ۱۱۰

۲- سوره توبه آیه ۷۱

۳- محجه البیضاء ج ۲ ، ص ۱۰۳ + کافی ج ۵ ، ص ۵۵ ، باب امر به معروف و نهی از منکر ، ح ۱

در راه انجام آن از ملامت ملامت کنندگان و سرزنش سرزنش کنندگان نهراسید . چرا که
 كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا¹.

در اسلام دامن امر به معروف به قدری گسترده و فراگیر است که در پرتو آن یکی از وظایف مهم تعیین شده مردم خیر خواهی بهای رهبران جامعه است . بدین معنا که اگر امام و رهبر جامعه دچار لغزش گردد و از آنجایی که غیر از معصوم هر کس دیگری در معرض لغزش و خطا می‌باشد ، باید به او تذکر داد و از وی انتقاد سازنده نمود .
 امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که پیامبر در سرزمین مکه در مسجد خیف فرمود : *ثلاثة لا يغفل عليهن قلب امرئ مسلم ، اخلاص العمل لله و النصيحة للائمة المسلمين وال لزوم للجماعات .*

مسلمان نباید از سه چیز دریغ ورزد و آن را در دلش نگه دارد و اظهار نکند:

۱- هر کار شایسته را خالصانه برای خدا انجام دهد و هر کار ناپسند را برای رضای خدا ترک کند .

۲- ائمه مسلمین را نصیحت خالصانه نماید .

۳- با جماعات مسلمین سر و کار داشته باشد .

امام علی (ع) در سال ۴۰ هجری و در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان به هنگام شهادت در وصیتنامه الهی خویش به امام حسن و امام حسین (ع) فرمود: *لا تتركوا الامر بالمعروف و النهي عن المنكر فيولي عليكم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم*².

فرزند نام حسن و حسین و ای کسانی که وصیتنامه علی به آنها می‌رسد ، به شما وصیت می‌کنم امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اگر این فریضه الهی ترک شود پست‌ترین افراد جامعه بر شما مسلط خواهد شد ، آنگاه هر چه دعا نمائید که از شر او نجات پیدا کنید دعای شما مستجاب نمی‌شود . چرا؟ برای این که تسلط ظالم بر جامعه خواست خدای متعال نیست که آن را دفع نماید ، این مصیبتی است که در اثر بی تفاوتی

۱- سوره نساء آیه ۶

۲- نهج البلاغه ص ۴۲۱ ، نامه‌های امام ، وصیتنامه ۴۷

جامعه و ترک امر به معروف و نهی از منکر بر آنها وارد شده است ، این شقاوت را افراد جامعه به دست خویش بر سر خود آورده‌اند .

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین و واجب کفای است که انجام آن بر هر مسلمانی شرعا و عقلا واجب است . همچنین امر به معروف و نهی از منکر دارای مراحل است که در مرحله اعتقاد باید نفرت از منکر و توجه به معروف داشت ، و در مرحله بعد باید به وسیله زبان امر به معروف و نهی از منکر نمود . در مرحله سوم اگر افراد جامعه به حدی گستاخ شده‌اند که نفرت قلبی و دعوت زبانی در آنان اثر ندارد نوبت اقدام عملی است که فاعل منکر تأدیب گردد .

امید است خدای متعال به همه‌ی ما توفیق عمل به دستورات اسلام و پیروی از احکام دین عنایت فرماید و ما نیز دست تضرع و نیایش به پیشگاه او دراز می‌نمائیم تا او ما را در این راه یاری دهد و از مواضع خطر و افتادن به دام ضلالت و انحراف حفظ گرداند . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ • تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ¹

اصل پنجم اصول دین

معاد

معاد

وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ¹. یکی از ارکان اعتقادی و از اصول دین اسلام معاد است. معاد یعنی تجدید حیات بشر برای رسیدن به پاداش و کیفر عمل در عالم آخرت.

خدای تبارک و تعالی می فرماید: در روز قیامت تمام مردگان را زنده و آنها را حشر می کنیم. هر کس عملی را که در دنیا انجام داده است اعم از خوب و بد، نتیجه آن عمل را در آن روز می بیند. اگر عمل او خوب باشد پاداش آن جنت و رضوان الهی است، و اگر عمل او بد باشد کیفرش عذاب و جهنم سوزان است. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ².

بدون تردید اعتقاد به معاد حق است و بازگشت به زندگی ابدی امری فطری می باشد. معاد از اصول مشترک همه ی انبیای الهی است و مورد قبول همه ی ادیان و امم سابقه و لاحق بشر می باشد. اعتقاد به معاد ریشه در فطرت و نهاد انسان دارد. چرا که هر فردی در صحنه حیات و زندگی بالوجدان آن را حس می کند و درک می نماید که رشته زندگی وی با مرگ گسسته نمی شود. انسان برای زندگی چند روزه دنیا آمیخته با مشکلات آفریده نشده است، بلکه این شب تار صبح روشنی دارد و مرگ دریچه ای به سوی زندگی ابدی است. از این رو باید گفت عقیده به معاد از امور فطری است که نیاز به استدلال ندارد،

۱- سوره حج آیه ۷

۲- سوره زلزال آیات ۸ - ۷

ولی در عین حال به دلالی برای اثبات معاد و لزوم رستاخیز در قیامت اشاره می‌شود:

۱- قدرت خداوند

قرآن کریم برای اثبات معاد به برهان قدرت خدای متعال از راه تجدید حیات و آثار آن استدلال نموده است: **فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**^۱. دیده باز کن و آثار رحمت الهی را بنگر که چگونه زمین مرده، درختان و گیاهان خشکیده و پژمرده را باز زنده می‌گرداند، و بدون تردید همان خداست که مردگان را پس از مرگ زنده می‌کند و او بر انجام هر چیز قادر و تواناست.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ * إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ^۲. ای مردم شما همه به خدا محتاجید و تنها خداست که بی‌نیاز و غنی بالذات است. اگر بخواهد همه‌ی شما را به دیار عدم فرستد و خلقی جدید به وجود آورد. و این کار هیچ بر خدا دشوار نیست.

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ^۳. بزرگوار خدایی که سلطنت ملک هستی به دست قدرت اوست، او خدایی است که بر همه چیز تواناست. خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما بندگان را بیازماید که کدام یک نیکو‌کارتر است. او مقتدر و آمرزنده است.

قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ^۴. شخصی منکر معاد بود، روزی استخوانهای پوسیده انسان مرده‌ای را به دست گرفت و از راه استهزاء به رسول خدا گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را دوباره زنده می‌کند؟ آیه نازل شد: **قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ**^۵. پیامبر بگو: این استخوانهای پوسیده را آن خدایی زنده می‌کند که

۱- سوره روم آیه ۵۰

۲- سوره فاطر آیات ۱۷- ۱۵

۳- سوره ملک آیات ۲- ۱

۴- سوره یس آیه ۷۸

۵- سوره یس آیه ۷۹

اول بار آنها را حیات بخشید ، اوست که رمز خلقت و آفرینش را می‌داند .

۲- حکمت الهی

قرآن کریم برای اثبات معاد به برهان حکمت الهی استدلال نموده و این مطلب را در ضمن آیات متعدد بین داشته است . قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۱ . ای پیامبر بگو: خدا شما را زنده می‌کند ، پس از آن می‌میراند ، آنگاه تمام شما را جمع گرداند برای روز قیامت ، روزی که در آن شک و ریبی نمی‌باشد و لیکن اکثر مردم نمی‌دانند .

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ^۲ . پروردگارا تو گردآورنده مردم در روزی می‌باشی که در آن تردیدی نیست . همانا وعده خدا تخلف پذیر نخواهد بود .

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمَ تُوْمَنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيَظْمِنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۳ . در مورد معاد و چگونگی زنده شدن مردگان حضرت ابراهیم خلیل به خداوند گفت: پروردگارم! به من بنما که چگونه مردگان را زنده خواهی کرد؟

خدای متعال فرمود : آیا به آن ایمان نداری؟ عرض کرد : آری ایمان دارم ، اما می‌خواهم به مشاهده آن دلم آرام گیرد .

خدای متعال فرمود: چهار مرغ را بگیر و گوشت آنها را بهم درآمیز ، آنگاه هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار ، سپس آن مرغان را بخوان تا به سوی تو شتابان پرواز کنند . و بدان که خدا بر همه چیز دانا و تواناست .

حضرت ابراهیم این کار را انجام داد و به مقتضای قدرت و حکمت الهی مرغها زنده شدند و هر کدام شتابان به سوی او به پرواز درآمدند .

۱- سوره جاثیه آیه ۲۶

۲- سوره آل عمران آیه ۹

۳- سوره بقره آیه ۲۶۰

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ¹ آیا گمان می کنید که شما عبث و بیهوده آفریده شده اید و بازگشتی به سوی خدای قدیر و حکیم نخواهید داشت ؟ هرگز چنین نخواهد بود . و از خدای حکیم محال است کار عبث و بدون حکمت صادر شود ، او جهان و انسان را بیاساس حکمت آفریده است .

بنابراین اگر اندکی فکر و تأمل نمایم به این نتیجه خواهیم رسید که هدف از خلقت انسان همین زندگی محدود دنیا می باشد ، بلکه او برای یک زندگی نامحدود جاودانه آفریده شده که همان جهان پس از مرگ است .

۳- معاد مقتضای عدل الهی

به مقتضای عدل الهی معاد امری ضروری است . قرآن کریم می فرماید: وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا² هنگامی که در روز قیامت میزان عدل را برپا نمایم بر احدی ظلم نخواهد شد .

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا³ خدای تبارک و تعالی از سخن بد و پرخاشگری درباره هر کسی نهی می کند مگر آن کس که در حق او ظلم شده باشد . چنین کسی می تواند علیه ظالم فریاد بزند و حقش را مطالبه کند و چنین پرخاشی علیه ظالم عادلانه است .

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا • يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا • لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا⁴ . و روزی که ظالم از شدت پشیمانی پشت دستش را گزیده و فریاد می زند: ای کاش با رسول حق کنار آمده راه دوستی و طاعت پیش می گرفتم . وای بر من! ای کاش فلان کافر و فاسق را دوست نمی گرفتم که رفاقت او مرا از پیروی قرآن و رسول حق محروم ساخت و گمراه

۱- سوره مؤمنون آیه ۱۱۵

۲- سوره انبیاء آیه ۴۷

۳- سوره نساء آیه ۱۴۸

۴- سوره فرقان آیات ۲۹ - ۲۷

گردانید . آری دوستی شیطان برای انسان مایه خذلان و گمراهی است .
 امیرالمؤمنین امام علی (ع) فرمود: **یوم علی الظالم اشد من الیوم علی المظلوم** . ظالمان روزی سخت تر از روز مردم بیگناه و مظلوم پیش رو دارند .
وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ¹ . در آن روز ظالمان و گردنکشان بین المللی می گویند: اگر ما در دنیا سخن انبیا را شنیده و به دستور عقل رفتار می کردیم امروز دچار عذاب نبودیم .
وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ² . لقمان در مقام پند و موعظه به فرزندش گفت : ای فرزند هرگز به خدا شرک نوز که شرک بسیار ظلم بزرگی است . حقیقتاً شرک ظلم بزرگ به خدای سبحان است ، ولی از همه ظالمانه تر مخالفت دستورات الهی است که انسان در حق مولا و خدای خویش صورت می دهد . چنین ظلمی هم از نظر وجدان ، هم از نظر عقل و هم از نگاه شرع بدترین اقسام ظلم است .
 بنابراین از مطالبی که ذکر شد به این نتیجه می رسیم که خدای سبحان ، عادل ، حکیم و رحمان و رحیم است . قوانین و مقررات او عادلانه و حکیمانه است . لذا به مقتضای عدل الهی باید معاد و قیامت باشد تا در آنجا با تصفیه حساب عادلانه به عدل عادل و ظلم ظالم و جرم مجرم رسیدگی شود .

۴- سنخیت عمل و جزا

بمهرهان قانون سنخیت عمل و جزا باید معاد و روز قیامت باشد تا هر کس متناسب با عملش پاداش نیک و یا کیفر ببیند . چرا که بالفرض اگر قیامت نباشد ، در دنیا اجرای تناسب بین عمل و جزا ممکن نیست . زیرا در دنیا کسانی هستند که ظلم و جنایت بسیار کرده و دهها و صدها هزار انسان را قتل عام کرده اند ، آیا از چنین جانفای در دنیا امکان دارد که انتقام همه مقتولین و مظلومین گرفته شود ؟ هرگز ممکن نیست . زیرا در صورت

۱- سوره ملک آیه ۱۰

۲- سوره لقمان آیه ۱۳

فراهم شدن زمینه انتقام ، اعدام این جانی بیش از یک بار ممکن نیست که این یک بار اعدام هم معادل قصاص یک نفر از مقتولین می باشد . آنکه حق قصاص باقی مقتولین چه خواهد شد؟ آیا حق آنها ضایع و پایمال می گردد؟ از این رو باید روز جزا و قیامت باشد تا از این جانیان به تناسب و اندازه جنایتشان انتقام گرفته شود و آن روز به فرموده قرآن کریم روزی است که لا یثین فیها أحقاباً^۱.

احقاب جمع حقب است . و حقب عبارت از توقف هشتاد هزار ساله در دوزخ است . در برخی روایات آمده که مجرمین غیر مخلد سیصد هزار سال در جهنم می مالند و اگر مخلد باشند تا ابد در جهنم خواه ند ماند . وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ^۲.

از امام صادق (ع) سؤال می گردد که آدم عاصی به هر اندازه که در دنیا جنایت کرده باشد محدود است ، پس چگونه عذاب غیر محدود و ابدی می شود؟ قال ابو عبد الله (ع) انما خلد اهل النار في النار لأن نياتهم كان في الدنيا ان لو خلد فيها ان يعصوا الله ابدا و انما خلد اهل الجنة في الجنة لأن نياتهم كانت في الدنيا لو بغوا فيها ان يطيعوا الله ابدا^۳.

روي عن رسول الله (ص): انما الاعمال بالنيات^۴ . نیت انسان واقعیت و ماهیت عمل را مشخص می کند . زیرا آدم معصیت کار اگر در دنیا زنده بماند نیت دارد الی الابد دست از جنایت برندارد . لذا خدای تبارک و تعالی که واقعیت امور را می داند و از نیت جانیان و معاندان ابدی آگاه است به مقتضای نیشان آنها را عذاب ابدی می کند .

در مقابل انسان مؤمن و موحد گرچه عمل جزئی و محدود در دنیا انجام داده است ، اما نیت عمل خیر را تا ابد دارد . بالفرض اگر او در دنیا تا ابد زنده بماند تا ابد عمل خیر انجام می دهد . و خدای متعال هم به مقتضای نیت خیر ابدی او بهشت ابدی به او عنایت می کند . وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ^۵.

۱- سوره نبا آیه ۲۳

۲- سوره آل عمران آیه ۱۱۷

۳- وسائل الشیعه ابواب مقدمات عبادات ، ص ۳۶ ، باب ۶ ، حدیث ۴

۴- وسائل الشیعه ابواب النیت ، ج ۴ ، ص ۷۱۱

۵- سوره آل عمران آیه ۱۰۸

۵- ابدیت انسان

برای ضرورت معاد قرآن کریم به برهان ابدیت انسان استدلال کرده . **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ**^۱ . ای انسان تو دائم در حرکت و تکاملی تا خدای خویش را ملاقات کنی .

بدون تردید انسان ترکیب یافته از روح و بدن است ، بدن جهت ابزاری دارد و دچار زوال و تغییر است . اما روح و روان که اصالت انسان را تشکیل می دهد موجود مجرد و ابدی می باشد . از این رو در آیات و روایات از مرگ تعبیر به انتقال شده است ، نه تعبیر به فنا و اعدام . یعنی انسان در اثر مرگ از دنیا منتقل می شود به عالم برزخ و قیامت: **تنتقلون من دار الی دار** .

از جمله دلیل بر ابدیت انسان علاقه فطری بشر به زندگی ابدی است . بالوجدان انسان هر چیزی را که بداند وسیله حفظ و بقای اوست به سراغ آن می رود و آن را برای حفظ و بقای ابدی خود فراهم می کند و با هر چیزی که مانع ادامه حیات و بقای او باشد مبارزه کرده آن را از بین می برد . این مطلب وجدانی است که بالفطره انسان علاقه به زندگی ابدی و معاد دارد و به همین جهت وسائل استمرار حیاتش را فراهم می سازد و با موانع آن مبارزه می کند . آنگاه انسان وقتی که بالبداهه می داند دنیا زوال پذیر است و جای زندگی ابدی نفی بلشد باید به دنبال معاد و سرای آخرت باشد تا در آنجا به مقتضای علاقه خاص فطری زندگی ابدی داشته باشد . **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**^۲ .

۶- مخبران صادق

ابوعلی سینا فیلسوف نامی در آخر کتاب شفا در بحث معاد می گوید: بهترین راه اثبات معاد از طریق وحی می بلشد .^۳

۱- سوره انشقاق آیه ۶

۲- سوره بقره آیه ۱۵۶

۳- کتاب شفاء فصل ۷ ، ص ۵۴۴

به ضرورت برهان عقلی و فلسفی توحید را اثبات کردیم ، و بللضروره یقین داریم به وجود خدای متعال و حاکمیت نظام عدل الهی در این عالم . و نیز معتقدیم که انبیاء از جانب خدای سبحان فرستاده شده و مأموریت داشته اند که قوانین و احکام الهی را برای هدایت مردم و سعادت جامعه بشری بیان نمایند . از جمله اموری که انبیاء بیان نموده‌اند خبر دادن از معاد و زندگی پس از مرگ است . در تاریخ بشریت و در تاریخ زندگی پیامبران دیده نشده که حتی یک پیغمبر معاد را تکذیب کرده باشد و یا آن را تصدیق ننموده باشد . بالا جماع تمام انبیاء و ادیان آسمانی معاد را بیان نموده و تصدیق کرده‌اند . به فرموده قرآن کریم: **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ** ¹ **وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ** ².

تصدیق انبیا و تصدیق رسول الله (ص) هم از دید عقل و هم از دیدگاه شرع واجب است . زیرا آنان معصوم و مخبران صادقند ، قبول و تصدیق مخبر صادق عقلا و شرعا ضروری است . چون سخن آنان مطابق واقع و حکایت از واقعیت مخبر به می کند . این برهان و بیان در اوج اتقان و متانت است و ضرورت معاد را از طرق وحی و بیان انبیاء اثبات می کند .

به تعبیر دیگر همان گونه که تصدیق انبیاء در مورد خبر دادن از مسائل غیر معاد و احکام واجب است ، تصدیق آنان در خبر دادن از معاد نیز واجب می باشد .

یوم عظیم

رخداد قیامت امری ضروری ، بسیار مهیب و سهم گین است . در آن روز سرنوشت ابدی هر موجودی معین می شود . معاد و حالات آن به اندازه ای مهم است که در حدود ثلث آیات قرآن یعنی چیزی نزدیک به دو هزار آیه در باره معاد و زندگی پس از مرگ سخن می گوید .

۱- سوره عنکبوت آیه ۵۷

۲- سوره حج آیه ۷

سُبْحَانَ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلَّ فَرْصِيعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ¹.

ایها الناس خداترس و پرهیزکار باشید که زلزله ی روز قیامت بسیار حادثه بزرگ و واقعه ی سختی خواهد بود . چون هنگامه آن روز را مشاهده کنید ، از هول و سختی آن روز هر زن شیرده طفل شیرخوار خود را از هول فراموش کند و هر آبستنی بار خود را بیفکند و مردم را از وحشت آن روز بی خود و مست بنگری ، در صورتی که مست نیستند و لیکن عذاب خدا سخت است که از هول مدهوشند .

روز قیامت از سنگینی حادثه همه در حیرت و وحشتند . در آن روز نظامات مادی از بین می رود و همه چیز در هم می پیچد و فرو می ریزد .

اسامی قیامت

قرآن کریم بیش از ۳۰ نام برای قیامت ذکر کرده است که عبارتند از:

- ۱- یوم الدین
- ۲- یوم الآخرة
- ۳- یوم الحشر
- ۴- یوم الآزفه
- ۵- یوم أليم
- ۶- یوم البعث
- ۷- یوم التغابن
- ۸- یوم الیلاق
- ۹- یوم التناد
- ۱۰- یوم الحسرت

- ۱۱- يوم الثقيل
- ۱۲- يوم الجمع
- ۱۳- يوم الحساب
- ۱۴- يوم الحق
- ۱۵- يوم الخروج
- ۱۶- يوم الخلود
- ۱۷- يوما عبوسا قمطريرا
- ۱۸- يوم العسر
- ۱۹- يوم عظيم
- ۲۰- يوم الفصل
- ۲۱- يوم محيط
- ۲۲- يوم شهود
- ۲۳- يوم معلوم
- ۲۴- يوم كبير
- ۲۵- اليوم الوعيد
- ۲۶- اليوم الموعود
- ۲۷- الحاقه
- ۲۸- الساعه
- ۲۹- الصاخه
- ۳۰- الواقعه
- ۳۱- الغاشيه
- ۳۲- القارعه
- ۳۳- الطامه الكبرى
- ۳۴- يوم تبلى السرائر

۳۵- یوم القیامه

۳۶- یوم تبدل الارض غیر الارض و السماوات

اگر هر کدام این اسامی و واژه های قرآنی که درباره روز قیامت و حالات آن ذکر شده است مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد دارای رموز و حقایقی است که از اقتضای بحث تذکری خارج می‌بلشد. ولی به طور قطع در مورد اسامی مذکور به تمامه می‌توان گفت اسامی ذکر شده در یک وجه مشترک بیانگر این مطلبند که معاد از اصول دین و از ضروریات فطری و عقلی می‌باشد و امری است غیر قابل ریب. وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.¹

اعتقاد به معاد همانند اعتقاد به باقی اصول دین عقلا و شرعا ضروری است. زیرا بالبداهه خلقت انسان خلاف عقل و حکمت پروردگار نمی‌باشد. سازنده و خالق این جهان و انسان خدای حکیم است. از این رو کار عبث و بیهوده با حکمت خدای متعال حکیم سازگار نمی‌باشد.

تصفیه حساب

تصفیه حساب اعمال مردم در قیامت چگونه خواهد بود؟ واقعیت امر مربوط به خدای تبارک و تعالی می‌بلشد. چون او مالک یوم الدین و صاحب روز جزاست، اما آنچه که بطور کلی از آیات و روایات استفاده می‌شود این که در قیامت از چهار چیز سؤال می‌شود:

۱- از امور اعتقادی و اصول دین و چگونگی رفتار با انبیاء و ائمه (ع)؟

۲- از عملکردها و عبادتها...؟

۳- از عهد و پیمانها و امانتها...؟

۴- از نعمتها و مصرفها...؟

اولین چیزی که در قیامت از انسان سوال می‌شود اصول دینی (توحید، نبوت، امامت

عدل ، معاد) و چگونگی رفتار با اهل بیت (ع) است .

امام رضا (ع) از امیر مؤمنان و آن حضرت هم از رسول خدا (ص) نقل می کند: قال رسول الله: يا علي ان اول ما يسئل عنه العبد بعد موته ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول (ص) و انك ولي المؤمنين بما جعله و جعلته¹.

رسول خدا (ص) فرمود: يا على اولين چیزی که از انسان بعد از مرگ سؤال می شود از وحدانیت خدای سبحان ، از رسالت من و از ولایت توست ، همان لایتنی که خدای متعال برای تو مقرر و تعیین نموده و من هم آن را در غدیر خم برای امت اسلام ابلاغ کردم . امام رضا (ع) نیز در مسیر حرکت به سوی خراسان هنگامی که به منزلگاه نیشابور رسید ، این حدیث قدسی را برای مردم اظهار فرمودند: کلمة لا اله الا الله حصني فمن دخل في حصني امن من عذابي بشروطها و انا من شروطها.

در این حدیث قدسی امان بودن کلمه توحید برای هر انسانی و هر مسلمانی منوط به قبول ولایت و امامت ائمه معصومین (ع) و اهل بیت پیامبر اسلام (ص) می باشد . پس در درجه اول هر انسانی مکلف است به معرفت اصول دین و معرفت توحید . زیرا اول باید انسان تکلیف کننده و قانونگذار را بشناسد ، بعد به تکالیف و مقررات او عمل نماید .

عدم جواز تقلید در اصول دین

بالوجدان و البرهان واضح شد که در مورد اصول دین تحصی علم و یقین واجب است و در مورد آن اعتقاد تقلیدی کفایت نمی کند . تقلید در موارد احکام غیر ضروری فروع دین است .

چرا تقلید در اصول دین جایز نیست؟ به این سؤال به وجوه متعدد می توان پاسخ گفت:

۱- در اصول دین موافقت التزامیه واجب است و اعتقاد به اصول دین باید جزمی باشد . اعتقاد و ایمان جزمی هم بدون علم ممکن نمی باشد ، لذا انسان اعتقاد به اصول دین را

از گفته پدر و مادر یا از شخص دیگری بدون حصول یقین و دلیل نباید بپذیرد، بلکه باید در مورد اصول دین سؤال و تحقیق نماید تا از روی یقین اعتقاد و ایمان به آن پیدا کند.

۲- تقلید برای جاهل به احکام شرعی در مقام عمل خارجی است. از این رو کسی که مجتهد و یا محتاط در فروع دین نیست، می‌تواند در موارد غیر علم و احکام غیر ضروری اسلام به فتوای علماء و فقهاء ملتزم شود و طبق آن عمل نماید. اما در اصول دین که از امور جوانحی و قلبی است نه عمل خارجی باید از طریق برهان عقلی و فلسفی و یا از راه دلائلی که ارشاد عقلی می‌کند، معرفت پیدا کند و مبتلا به استحاله دور نگردد.

۳- در قرآن کریم کسانی که با پیامبران الهی احتجاج می‌کردند و در مقام جدال می‌گفتند ما در روش کارمان به تقلید آبا و اجدادمان می‌لبسیم، پس چگونه از تقلید و مراسم آنها دست برداریم و دین حق را بپذیریم، مذمت و محکوم شده‌اند. البته مذمت قرآن کریم به لحاظ تقلید آنها از جاهل می‌باشد نه تقلید از عالم.

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ * وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ * قَالَ أُولَٰئِكَ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَلَنْظُرَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ^۱ مشرکان گفتند: ما پدرانمان را بر این عقاید یافتیم و در پی آنها بر همین عقیده و هدایت هستیم. و همچنین هیچ رسولی را به دیاری نفرستادیم جز آن که اهل ثروت آن دیار گفتند: ما پدران خود را بر این عقاید یافتیم و از آنها پیروی خواهیم کرد و به گفتار شما بر نمی‌گردیم. آن رسول به آنان گفت: اگر من به آیین بهتر از دین باطل پدرانتان هدایت کنم باز هم از پدرانتان تقلید می‌کنید؟ پاسخ دادند: به آنچه شما به رسالت آورده‌اید باز کافریم. ما (خدا) هم از آن مردم پر غرور و عنود انتقام کشیدیم، پس بنگر عاقبت حال کافران را که به کجا کشید.

۴- بالاجماع آلت ناهیه از عمل به ظن دلالت دارد که در مورد اصول دین تقلید و عمل به ظن جای نیست. زیرا در مورد اصول دین باید اعتقاد یقینی به آن وجود داشته باشد

و ظن (اعتقاد ظنی) یقین نفی بلشد . چون ظن آمیخته با احتمال خطا و خلاف واقع است . و چیزی که ماهیت آن خطاپذیر است یقین آور نفی بلشد و اگر تعبدا هم القای احتمال خلاف باشد در مورد احکام ظاهریه است ، نه در مورد حکم جزمی عقلی و برهانی .

۵- در مورد اصول دین دلیل بر جواز تقلید نداریم . و نداشتن دلیل بر عدم جواز تقلید کافی است و اگر شک در جواز شود تمسک به اصل عدم جواز تقلید می گردد .

در هر حال تقلید از مدرکات عقل فطری است در مسائل غیر ضروری فروع دین . یعنی هر جاهلی که مسئله ای از مسائل شرعیه یا غیر شرعیه را نمی داند و درباره آن دچار اشتباه و تحیر است به عالم رجوع می کند و از گفته او تبعیت و پیروی می نماید .

اما در اصول دین عقلا و شرعا تقلید جائی نفی بلشد . زیرا در مورد اصول دین جزم و عقیده قلبی لازم است و اعتقاد و ایمان قلبی بدون معرفت علمی ممکن نمی بلشد . چرا که معرفت ظنی و تقلیدی به لحاظی که توأم با احقال خطا و خلاف واقع است ، اصلا معرفت نیست . لذا چنین معرفتی که آمیخته با احتمال خطاست چگونه جزم و اعتقاد قلبی می آورد؟ پس هر انسانی باید اصول دین را از طریق معرفت یقینی بشناسد . منتها لازم نیست حصول یقین برای او تنها از طریق استدلال فلسفی باشد . از طریق امور عادی و گفته کسی هم که یقین حاصل شود کافی است . جاهل قاصر و مقصر در مورد اصول دین نیز اگر معاند نباشد و به واقعیت امر و به واقعیت مبدأ و معاد اعتقاد اجمالی داشته باشد محکوم به اسلام می بلشد .

بنابراین به حکم گرایش فطری به معاد ، به حکم برهان عقلی و عدل و حکمت الهی به ضرورت بیان وحی و قرآن کریم به روز واپسین و قیامت معتقد می شویم و آن را عین عدل الهی و مطابق حکمت پروردگار عالم می دانیم . آن رستاخیز بزرگ هر وقت که مشیت خدای متعال تعلق بگیرد رخ می دهد و تمام خلق اولین و آخرین در صحنه قیامت محشور می شوند تا بحساب همه رسیدگی شود . *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ*¹ .

لزوم شناخت معارف دین

بر هر انسان مکلفی شناخت معارف دین اعم از اصول دین و فروع دین واجب است .
زیرا:

اولا: خدای تبارک و تعالی انسان را عاقل آفریده و عقل مسئولیت آفرین است و خود را در پیشگاه مولای حقیقی مسئول می‌داند که از وظایف و قوانین او اطاعت کند .
ثانیا: سعادت انسان در دنیا و آخرت ارتباط کامل با عمل به وظایف دینی دارد . رسیدن انسان به کمال نهایی و تقرب الی الله بستگی به شناخت قوانین خدای متعال و عمل به آنها دارد . آدم قانون شکن شرعا و عقلا محکوم به مجازات است .
ثالثا: انسان بدون آگاهی از چگونگی وظایف خویش توان انجام آنها را ندارد و در نتیجه سعادت و خوشبختی او تضمین نمی‌گردد . لذا خدای تبارک و تعالی برای هدایت بشر هم قانون و کتب آسمانی و هم مجریان قانون یعنی انبیاء و ائمه معصومین (ع) را فرستاده است ؛ پس باید در پرتو کتاب و سنت به سراغ شناخت قانون و مجریان قانون الهی رفته از آنها اطاعت و پیروی نمود .

قرآن و سنت

سُبْحَانَ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الرِّبَا أُنزِلْنَا إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ .¹
لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ .²

قرآن کلام الله ، معجزه و سند رسالت پیامبر گرامی اسلام ، سرچشمه همه ی حقایق تکوینی و تدوینی است . قرآن به عنوان کلام وحی اصیل ترین منبع شناخت حقایق دین و هادی بشریت می‌باشد که طی مدت ۲۳ سال بر پیامبر گرامی اسلام به مناسبت و قوع حادثه

۱-سوره ابراهیم آیه ۱

۲-سوره حشر آیه ۲۱

مورد ابتلای بشر و بیان حکم آن نازل شده است. هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ¹.
 از آن زمان تاکنون قرآن در جوامع گوناگون بشری از جهات مختلف مورد تحقیق و
 مطالعه قرار گرفته، حقایق و رقایق آن شگفتی جهانیان را برانگیخته، استحکام و عظمت
 خود را حفظ نموده از هر گونه تحریف و تغییر مصون مانده است. در قرآن همه گونه
 احکام مورد نیاز و وسایل هدایت بشر بصورت کلی و فشرده بیان شده که تفصیل و توضیح
 آن احکام کلی به پیامبر و اهل بیت آن حضرت واگذار شده است. چرا که اینان مفسران
 واقعی و شارح حقیقی قرآن کریمند. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ
 الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا².

مسلمانان اگر بخواهند سعادت‌مند شوند و عزت و شوکت از دست رفته را باز یابند
 باید به دستورات خداوند متعال و تعالیم پیامبر گرامی اسلام و احادیث ائمه معصومین (ع)
 عمل نمایند. زیرا قوانین اسلام ابدی و جاوید است و برای هر زمان و مکانی هادی و
 راهنمای بشر است.

قال رسول الله (ص) فاذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فانه
 شافع مشفع و ماحل مصدق³. در آن هنگام که فتنه‌ها همانند تاریکی شب شما را فراگیر
 شود، از شر آن فتنه‌ها به قرآن پناه ببرید تا به واسطه هدایت و راهنمایی قرآن نجات یابید.
 امام علی (ع) در نهج البلاغه پیرامون عظمت قرآن بیش از چهل صفت را بیان نموده
 است که هر صفتی خود گنجی از گنجینه‌های علوم الهی است⁴.

ثم انزل عليه الكتاب... خداوند متعال کتابی را بر پیامبر نازل نمود که این کتاب:

- ۱- قرآن به مانند نوری است که این نور هرگز خاموشی ندارد.
- ۲- قرآن چراغ درخشانی است که هیچ گاه درخشندگی آن ضعیف نمی‌شود.
- ۳- قرآن دریای بیکرانی است که ژرفای معارف آن به آسانی قابل درک نیست.

۱- سوره آل عمران آیه ۱۳۸

۲- سوره اسراء آیه ۹

۳- کافی ج ۲، ص ۵۹۵

۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۸۹

- ۴- قرآن راه هدایتی است که روندهی آن گمراه نگردهد .
- ۵- قرآن شعله‌ای است که نور آن تاریک و خاموش نمی‌شود .
- ۶- قرآن جدا کننده حق و باطل است که حکمت و برهان آن شکست ناپذیر است .
- ۷- قرآن بنایی است که ارکان و پایه‌های آن ویران نمی‌شود .
- ۸- قرآن شفادهنده مرضهای روحی و جسمی است که مراجعه کننده به آن ترس از بهبودی ندارد .
- ۹- قرآن یاور و قدرتی است که یاورانش شکست ندارند .
- ۱۰- قرآن حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند .
- ۱۱- قرآن سرچشمه و کانون ایمان است .
- ۱۲- قرآن چشمه‌های دانش و دریاهای علوم است .
- ۱۳- قرآن باغستان عدالت و نهر روان عدل است .
- ۱۴- قرآن اساس و زیربنای اسلام است .
- ۱۵- قرآن سرزمین حق و منزل مقصود حقیقت جویان وادی توحید است .
- ۱۶- قرآن اقیانوس رحمتی است که تشنگان هرچه از آن آب کشند ، تمام نمی‌شود .
- ۱۷- قرآن چشمه‌ای است که آبش کمی ندارد .
- ۱۸- قرآن محل برداشت آبی است که واردین به آن هرچه از آن آب گیرند کاهش نمی‌یابد .
- ۱۹- قرآن منزلگاهی است که مسافران راه آن گمراه نمی‌شوند .
- ۲۰- قرآن نشانه و راهنمایی است که روندگان از آن غفلت نمی‌کنند .
- ۲۱- قرآن کوهسار زیبایی است که گذرکنندگان از آن نمی‌گذرند .
- ۲۲- خدای سبحان قرآن را سیراب کننده عطش علمی تشنگان علم قرار داده است .
- ۲۳- قرآن بهار دل‌های فقیهان و باران بهاری برای قلب عالمان است .
- ۲۴- قرآن مقصد و راه گسترده برای صالحان است .
- ۲۵- قرآن دارویی است که پس از آن دردی نمی‌ماند .

- ۲۶- قرآن نوری است که هرگز تاریکی همراه آن فیهی نباشد .
- ۲۷- قرآن ریسمان نجاتی است که جای دستگیره های آن از رشته های محکم بافته شده و هرگز از هم گسسته نمی شود .
- ۲۸- قرآن پناهگاه محکمی است که قله آن بلند و استوار است .
- ۲۹- قرآن عزت ارجمند برای کسی است که آن را دوست می دارد .
- ۳۰- قرآن جایگاه امن است برای هر کسی که وارد آن شود .
- ۳۱- قرآن راهنمای کسانی است که از آن پیروی کنند .
- ۳۲- قرآن عذر و امان است برای آن که خود را منتسب بآن بدانند .
- ۳۳- قرآن دلیل و برهان برای کسی است که با آن سخن بگوید .
- ۳۴- قرآن گواه است برای آن کسی که با آن استدلال کند .
- ۳۵- قرآن عامل پیروزی برای کسی است که او را حجت آورده و دلیل قرار دهد .
- ۳۶- قرآن نجات دهنده کسی است که حافظ علوم و معارف آن باشد .
- ۳۷- قرآن راهبر کسی می باشد که به آن عمل کند و آن را بکار گیرد .
- ۳۸- قرآن نشانه هدایت برای کسی می باشد که به دنبال آن برود .
- ۳۹- قرآن سپر و نگهدارنده کسی است که با آن خود را بپوشاند .
- ۴۰- قرآن دانش است برای کسی که آن را به خاطر بسپارد .
- ۴۱- قرآن حدیث کسی است که احکام آن را روایت کند .
- ۴۲- قرآن فرمان حق است برای آن کسی که با آن قضاوت کند .
- ابی جعفر امام محمد باقر (ع) فرمود: **إِنَّ الْفُؤَانَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَ الْآيَةُ حَيٌّ لَا تَمُوتُ**^۱ . و به فرموده خداوند: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**^۲ .

عصر رسالت

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ، ص ۲۰۳

۲- سوره حجر آیه ۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا .^۱

رسول خدا(ص) در آوان بعثت و ظهور عصر رسالت چه زحمات طاقت فرسا برای بیان احکام دین و دفاع از کیان اسلام متحمل شد و چه مصائب جانکاه برای تبلیغ قوانین دین به جان خرید که از صبر و استقامت آن پیامبر رحمت للعالمین دنیای دیروز و امروز لب به زیر دندان می‌گزد، همان گونه که خود آن حضرت فرمود: ما اذی النبی كما اذیت . هیچ پیامبری همانند من اذیت نشده است .

همین پیامبر اسلام بود که از آوان کودکی تا بعثت، از بعثت تا هنگامی که آخرین دقایق عمرش را سپری می‌کردم مشغول خدمت به جامعه و بالا بردن فرهنگ و اخلاق و سطح زندگی مردم بوده است . آن حضرت پس از بعثت ۱۳ سال در مکه، ۱۰ سال در مدینه و در مجموع طی مدت ۲۳ سال دوران رسالت خدمات بس بزرگی را برای بشریت و برای اسلام و مسلمین انجام داد که قلم هر چه بنویسد و بیان هر چه بخروشد از ترسیم گوشه‌ای از گوشه‌های خدمات دینی، فرهنگی و اخلاقی و اقتصادی پیامبر گرامی اسلام برای جامعه بشریت عاجز و از کار افتاده است .

اگر کسی کمترین اطلاع از تاریخ اسلام و عرب داشته باشد در می‌یابد که خدمات پیامبر و خط مشی آن حضرت چگونه خط سیر تاریخی آن قوم فاقد نام و مطرود را که هیچ چشم انداز روشنی از پیشرفت حتی در چند قرن آینده برای آنها دیده نمی‌شد، عوض کرد و تمدنهای بزرگ ایران و روم و مصر و بابل را چنان با هم درآمیخت و از آن میان تمدن شگرف و بی‌سابقه اسلامی را به عرصه وجود آورد که تا سالیان سال و قرنهای متمادی مایه شگفتی و مباحث بسیار است . سرزمین حجاز که هرگز در آن نسیم علم و دانش وزیدن نداشت به گونه‌ای که در تمام مکه و مدینه بیش از ۲۸ نفر باسواد پیدا نمی‌شد، بر اثر خدمات و زحمات بی نظیر پیامبر مرکز پخش آوای توحید و مرکز پخش امواج علم و فرهنگ گردید .

به فرموده امام امیرالمؤمنین علی (ع): ان الله بعث محمدا (ص) نذیرا للعالمین و امینا علی التنزیل و انتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار منیخون بی ن حجاره خشن و حیات صم تشریون الکدر و تاکلون الجشب و تسفکون دمائکم و تقطعون ارحامکم الا صنم فیکم منصوبه و الآثام بکم معصوبه.¹

خداوند حضرت محمد (ص) را به رسالت مبعوث کرد تا بیم دهنده جهانیان و امین وحی الهی (قرآن) باشد. آن هنگام که شما مردم عرب بدترین دین (بت پرستی) را داشته و در بدترین خانه، میان غارها، سنگهای خشن و مارهای سمی کر گزنده زندگی می کردید و از آبهای آلوده می نوشیدید و غذاهای نامطبوع می خوردید، خون یکدیگر را به ناحق بر زمین می ریختید و پیوند خویشاوندی را می بریدید، تنها در میان شما استوار بود و مفسد و عصبیت جاهلی شما را فرا گرفته بود.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.²

خدا بر اهل ایمان منت نهاد که رسولی از خودشان در میان آنان مبعوث کرد تا بر

آنها آیات خدا را تلاوت کند، سپس آنان را پاک نموده، احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن گمراهی آنان آشکار بود.

پیامبر رحمت للعالمین در تمام جهات برای جامعه بشری خدمت کرد و در این راه در مقابل بسیاری از مشکلات و ناملايمات از خود استقامت و پایداری به خرج داد که در اثر همین استقامت و پایداری آن مرد آسمانی مسلمانان آن روز بر تمام ملتهای جهان چیره شدند و سیادت و آقایی پیدا کردند و پرچم توحید با ندای الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه را پ فراز قله پیشرفت و سیادت جامعه بشری برافراشتند. آنگاه همین پیامبر رحمت للعالمین هنگامی که احساس کرد سایه مرگ نزدیک است که آن حضرت را دربرگیرد، برای نجات مردم از گمراهی و ضلالت بعد از خود، مرجعیت ثقلین و امامت امیرالمؤمنین و ائمه

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۶

۲- سوره آل عمران آیه ۱۶۴

معصومین (ع) را برای امت اسلام تعیین نمود و در غدیر خم فرمود: اني تاركم فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابدًا كتاب الله و عترتي اهل بيتي و انهما لن يفترقا حتي يردا علي الحوض¹.

ولی اسفا که هم در گذشته و هم امروز مسلم‌انان از قرآن و عترت و از وصیت پیامبر در مورد مرجعیت ثقلین فاصله گرفقاند و در اثر همین فاصله گرفتن از قوانین اسلام دچار شقاوت و بدبختی در میان ملل دنیا شده‌اند و کشورهای اسلامی هر کدام مستعمره طاغوت و طاغوتیان واقع گردیده‌اند.

اسفا امروز مسلمین از دین و فرهنگشان دوری گزیده ، ندای قرآنی : وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا² را پشت گوش انداخته ، خدمتگذار کفار و فجره شده‌اند . اسفا امروز مسلمین تمدن عظیم اسلامی را که در جهان سرمشق تمدنهای دیگر است به کناری نهاده از تمدنهای ضد انسانی غربی و شرقی تقلید می کنند . و قانون حرمت تشابه اسلام را که فرموده: من تشبه بقوم فهو منهم را فراموش کرده‌اند . و اسفا ...

عصر امامت

بعد از درگذشت نبی مکرم اسلام حوادث تلخی برای اسلام و مسلمین پیش آمد . هشتاد سال و اندی بنی امیه ، ششصد سال بنی عباس ، هفتصد سال عثمانیها چه بازیها که با اسلام نکردند و چه مصیبتها که برای اسلام و مسلمین پیش نیاوردند! دین خدا در اسارت فساق و فجار ، طاغوت و طاغوتیان قرار گرفت و به فرموده امام امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه: فان هذا الدين قد كان اسيرا في أيدي الاشرار يعمل فيه بالهوي و تطلب به الدنيا³ . همانا دین (اسلام) در اسارت طاغوت و طاغوتیان و دنیاپرستان فاجر قرار گرفت . آنان به نام دین به هواپرستی پرداختند و دنیای خود را بدان طلب می کردند و بدین سان بشریت مظلوم را از عمل به دین و تربیت دینی محروم کردند .

۱- وسائل الشیعه ج ۲۷ ، ص ۳۴

۲- سروره نساء آیه ۱۴۱

۳- نهج البلاغ نامه ۵۳

در همان آوان نوسان اوضاع اسلام و مسلمین به ضمیمه غیبت صغری سبب سال
 ائمه معصومین و جانشینان معصوم رسول الله (ص) حافظ اسلام بودند . آنان گاهی به طریق
 جهاد و شهادت ، گاهی به طریق صبر و استقامت ، گاهی به لسان دعا و هدایت ، گاهی به
 بیان احکام و روایات ، گاهی به لسان عمل و برخورد مسالمت آمیز حافظ دین و شریعت
 بودند ، و در پرتو ظهور صبر ولایت و امامت اصل اسلام محفوظ ماند . به فرموده امام
 رضا(ع): ان الامامة منزلة الانبياء و ارث الاوصياء ، ان الامامة خلافت الله و خلافت رسوله(ص)
 و مقام امیرالمؤمنین (ع) و خلافت الحسن والحسین(ع) .

ان الامامة زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز الم و مین . ان الامامة اس
 الاسلام النامی و فرعه السامی . بالامام تمام الصلاة والزکات والصیام والحج والجهاد و توفیر
 الفیء والصدقات و امضاء الحدود والاحکام و منع الثغور و الاطراف.¹

امامت هم اساس و اصل دین است و هم شاخه و دین می باشد . حفظ دین و بقای آن
 به امامت است . رسول گرامی اسلام فرمود: من لم یعرف امام زمانه مات میت جاهلیه .

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مُؤَلَّيَّ صِرْحَبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ ، عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي
 مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغْرِبِهَا وَ بَيْتِهَا وَ بَحْرِهَا ، وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا ، حَيْثُمْ وَ مَعَهُمْ ، وَ عَنْ وَالِدَيَّ وَ
 وَلَدَيَّ ، وَ عَنِّي مِنَ الصَّلَوَاتِ وَ السَّلَامَاتِ وَ زِنَةِ عَرْشِ اللَّهِ وَ مَدَادِ كَلِمَاتِهِ ، وَ مُنْهَيِّ رِضَاهُ ، وَ عَدَدِ
 مَا أَحْصَاهُ كَلِمَاتُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ لِقْمُهُ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي لَيْلِي حَيْثُمْ ، عَدَدًا وَ عَدَدًا
 وَ بَعِيثًا فِي رَقَبَتِي ، اللَّهُمَّ كَمَا شَرَّفْتَنِي بِهَذَا الشَّرِيفِ ، وَ فَضَّلْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ ، وَ خَصَّصْتَنِي
 بِهَذِهِ النَّعْمَةِ ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُؤَلَّيَّ وَ سَيِّدِي صِرْحَبِ الزَّمَانِ ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَشْرَافِهِ وَ الدَّائِمِينَ
 عِنْدَهُ ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَعْدِي حَيْثُمْ ، طَائِعًا عَنِّي مُكْرَهًا فِي الصَّرْفِ الَّذِي نَعَتَ أَهْلَهُ فِي لِقَابِكَ
 ، فَقُلْتَ صِرْفًا كَأَنْتُمْ بِطَيْلَانٍ مَرْصُوصٍ ، عَلَيَّ طَاعَتِكَ وَ طَاعَةَ رَسُولِكَ وَ أَلِهَ عَنِّي السَّلَامَ ، اللَّهُمَّ
 هَذِهِ بَعِيثَةٌ لَكَ فِي عُنُقِي أَلِيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

این دعا از زیارتنامه های سرداب مقدسه است ، با خواندن آن هر روز بعد از نماز
 صبح مولا صاحب الزمان زیارت می شود ، بعد از خواندن این زیارت دست راست را به
 دست چپ نهادن همانند بیعت کردن با آن حضرت می باشد . سیدی و مولایی یا ابالصالح

المهدی ادرکنی .

همه باید از پیشگاه خدای تبارک و تعالی تقاضا و استمداد نم اییم که ما را در بقا و استمرار این مقام شامخ و بلند معیت و پیروی از ائمه و امام زمان (عج) توفیق ثبات و استقامت و ادای وظیفه عنایت فرماید ، انشاءالله .

عصر غیبت و فقاہت

بعد از ظهور عصر رسالت و امامت ، در عصر غیبت علماء و فقهاء حافظ اسلام و میین احکام دین بوده‌اند و خواهند بود . بر احدی پوشیده نیست که در نوار بلند تاریخ عالمان ربانی و فقیهان نامی حوزه های علمیه در تکامل حیات اجتماعی و سیاسی اسلام نقش سازنده و خلاقیتی داشته اند و در برابر حوادث دوران و تیره گیهای زمان و فتنه های فتنه گران و جنایت ظالمان با کمال اطمینان و پا یمردی بی نظیر ایستادگی نمودند و پس از این نیز ایستادگی خواهند کرد .

همانا کسانی که از تبار پیامبرانند در صف ابراهیم و محمد ، در صف عیسی و موسی و در صف امامت ایستاده اند روحانیت اسلام است . این شیخ صدوق و کلینی و این شیخ مفید و شیخ طوسی ، سید مرتضی و سید رضی ، شهیدین و علامه حلی ، صاحب جواهر و شیخ انصاری ، علامه خراسانی و مجلسی و سایر علمای بالله و امنای رسول بود ه‌اند که میراث نبوت و امامت را حفظ کردند و بیش از هزار و صد سال در پرتو لوای امامت امام زمان(عج) حجت بن الحسن عسکری(ع) در سنگر حوزه‌های دین و علم و فقاہت از کیان اسلام و مسلمین دفاع نموده‌اند .

هر نهضتی که در عصر غیبت در قلمرو تاریخ اسلام سر برافراشته ، ریشه‌اش در حوزه‌های علمیه بوده است که عالمان وارسته از هوا و هوس به عنوان پرچمداران نهضت در ظلمات ظلم و تاریکی استبداد برای رهایی ملتها از زنجیر استعم ار قیام کردند و در این راه چه بسیار از علمای اسلام در مصر و حجاز و در شام و عراق ، در افغانستان و ایران و هند و پاکستان شهید ، تبعید و زندانی شدند .

تذکر

اکنون نیز بر عالمان امت و پیروان راستین ولایت و امامت لازم است که ابعاد گسترده‌ی مسئولیت سنگین خویش را بشناسند و بر اهمیت امانت بزرگی که بر دوش آنها نهاده شده واقف باشند. تنها هدف و یگانه تلاش علمای دین شناخت حق و پاسداری از حریم حق است. همه باید همت خود را صرف استنباط احکام شرعی از منابع اصیل آن (قرآن، سنت، عقل و روایات) نمایند و سپس آن احکام الهی را به انگیزه ادای وظیفه و انجام رسالت در اختیار امت اسلام قرار دهند.

هرگز به فزونی یار و انصار و کثرت پیرو و طرفدار اعتنا نکنند و تشنه نام و نشان نباشند و فریب زرق و برق دنیای چند روزه را نخورند و از وسوسه و دعوت‌های مرگبار شیطانی پرهیز کنند و این سخن نورانی قرآن کریم را نصب العین قرار دهند: **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ**.¹

همه می‌تواند برای هدایت به صراط مستقیم و دوری جستن از وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی به خدا پناه ببریم و دست تضرع و نیایش به پیشگاه او دراز نمود. از خدای متعال استمداد بجوئیم که ما را در طریق ابلاغ و بیان احکام شرعی و عمل بدان توفیق عنایت فرماید. **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ**.²

امید است با بیان و نوشتار این جملات و تقدیم این تذکرات به قسمتی از مسئولیت سنگینی که در برابر برادران و خواهران ایمانی احساس می‌کنم عمل کرده باشم و وظیفه خیرخواهی و راهنمایی خویش را در جهت شناخت و ایمان به اصول دین (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد) و پیروی از احکام الهی و رسیدن به کمال نهایی و تقرب الی الله رسانده باشم، انشاءالله.

۱- سوره الحاقه آیات ۴۷ - ۴۴

۲- سوره عنکبوت آیه ۶۹

بسم الله الرحمن الرحيم

مطالب این رساله برگرفته از قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (ع)، نقل روّات و فقهای مورد اطمینان می‌باشد. تسامح در ادله سنن در مورد مستحبات و مکروهات برای بیان احکام عملی رساله فقهای مورد وثوق - ایدهم الله تعالی - کافی خواهد بود. و از آنجایی که برای طلبه علت غائی طلبه شدن یاد گرفتن و بیان احکام الهی است به هر کیفیت ممکن چه از طریق بیان، چه از طریق قلم و چه از راه کتاب و رساله و به لحاظی که سالهای متمادی بود که بارها و بارها مؤمنین و مؤمنات و طلاب محترم (افغانستان، عراق، پاکستان، هندوستان و...) از حقیر درخواست رساله توضیح المسائل می‌کردند، لذا احساس وظیفه نمودم و این رساله را تنظیم کردم که مطابق با نظر این جانب و عمل به آن مجزی خواهد بود، انشاءالله. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

از خدای متعال تقاضا نمودم که ما را از لغزش در کردار و گفتار مصون بدارد و توفیق خدمت به دین و دیانت و اخلاص در عمل عنایت فرماید. و هو نعم المولی و نعم النصیری. و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

محمد باقر موحدی نجفی



فروع دين

احكام فقهي:

عبادات ، معاملات و معاشرت

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ¹.

تکلیف

تکلیف شرعی یعنی حکم شرعی بر عهده انسان . سابقا بالبرهان و الوجدان واضح شد که شناخت اصول دین بر هر انسان مکلف واجب است همان گونه شناخت فروع دین نیز واجب می باشد . زیرا سعادت و نجات انسان بستگی به شناخت احکام شرعی و عمل به آن احکام دارد .

به قانون حق الطاعت و برهان اشتراک در تکلیف و تنجیز علم اجمالی تمام بشریت اعم از مسلم و غیر مسلم مکلفند که مسائل دین و احکام شرعی را یاد بگیرند و بدان عمل نمایند . وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ² .
بعد از ظهور اسلام هر کس غیر از آئین اسلام آئین دیگری را انتخاب کند هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است . پس بر هر مکلفی واجب است تکالیف قطعی اسلام را که به او متوجه است انجام دهد و مو به مو به قوانین و احکام دین مبین اسلام عمل نماید .

شروط تکلیف

۱- «بلوغ» ؛ آدم غیربالغ تکلیف الزامی ندارد .

نشانه‌ی بلوغ در پسران یکی از سه چیز است: ۱- روی پدن موی درشت زیر شکم

۱- سوره نحل آیه ۴۴

۲- سوره آل عمران آیه ۸۵

۲- بیرون آمدن منی چه در خواب و احتلام و چه در بیداری ۳- تمام شدن ۱۵ سال قمری^۱.
 نشانه‌ی بلوغ در دختران تمام شدن ۹ سال قمری است؛^۲ اگر سن دختر معلوم نباشد و
 آبستن شود یا خونی به صفات حیض ببیند کاشف است از این که بالغ شده است، امور
 دیگری مانند رویدن موی درشت در صورت و کلفت شدن صدا علامت بلوغ نخواهد بود.
 ۲- «عقل» از شرایط تکلیف می‌باشد، آدم دیوانه تکلیف ندارد.

۳- «قدرت و اختیار»؛ کسی که ببطور کلی از انجام وظایف خود عاجز است تکلیف
 ندارد، ولی در هر زمانی که قدرت بر انجام تکالیف برایش حاصل شود باید به تکالیف
 خود عمل نماید. کسی که به حد تکلیف رسیده است می‌تواند تکالیف خود را از چهار
 طریق اجرا و ادا کند:

۱- «یقین و علم وجدانی» به آن تکلیف، بر ذمه داشته باشد، باید طبق یقین خود به
 آن حکم شرعی عمل نماید که موارد آن غالباً ضروریات دین یا مذهب است. و «ضروری»
 تکلیفی است که هیچ یک از مسلمانان یا م‌ؤمنان در آن شک نداشته باشند. مانند وجوب
 نماز، وجوب روزه‌ی ماه مبارک رمضان، وجوب حج، وجوب خمس و زکات.

۲- «اجتهاد»؛ یعنی کسی که از نظر پایه تحصیل علوم دینی به آن مرحله از توانایی و
 درک رسیده باشد که بتواند احکام شرعیه را از قرآن و سنت و سایر منابع فقهی به دست
 بیاورد و طبق آن عمل نماید، که این امر (اجتهاد) برای همگان م‌سور نیست.

۳- «احتیاط»؛ یعنی در مواردی که چند احتمال وجود دارد، مکلف کاری کند که
 یقین نماید تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین یا مجتهد عملی را
 حرام می‌دانند و برخی دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، مانند این‌که
 برخی کشیدن سیگار را حرام می‌دانند و برخی دیگر مباح می‌دانند، احتیاط این است که
 کشیدن سیگار را ترک کند. و یا عده‌ای از مجتهدین عملی را واجب می‌دانند و برخی
 دیگر آن عمل را واجب نمی‌دانند، آن عمل را اتیان کند، مانند این‌که در حدود چهار

۱- پانزده سال قمری در حدود ۱۶۴ روز زودتر از ۱۵ سال شمسی تمام می‌شود.

۲- نه سال قمری در حدود ۹۱ روز زودتر از ۹ سال شمسی حاصل می‌گردد.

فرسخی بعضی خواندن نماز را قصر می‌دانند و بعضی دیگر تمام می‌دانند، احتیاط این است که هم نماز چهار رکعتی و تمام خوانده شود و هم نماز قصر. مراعات احتیاط نیز در هر مورد محتمل تکلیف برای اکثر مردم مشکل و یا غیر ممکن است.

۴- «تقلید» یعنی کسی که مجتهد نیست و نیز نمی‌خواهد عمل به احتیاط کند به فتوای مجتهد جامع الشرائط و آگاه به مسائل دینی عمل کند به حکم جواز رجوع جاهل به عالم، این راه برای همگان فراهم است که بیشتر مردم به وسیله آن می‌توانند تکالیف دینی خود را ببدست آورده و آنها را انجام دهند.

بنابراین هر انسان موحد و متشرع یقین و علم اجمالی دارد که بر عهده ی او تکلیف الهی می‌باشد که باید آن را انجام دهد و ذمه خویش را از تکالیف الهی فارغ نموده براثت ذمه پیدا کند. طرق این فراغ ذمه یا از راه امتثال یقینی تکلیف، یا از طریق اجتهاد، یا از طریق عمل به احتیاط و یا از راه تقلید است.

احکام تقلید

(مسئله ۱) تقلید در اصول دین جایی نیست. زیرا در اصول دین یقین و اعتقاد جزمی واجب است، اعتقاد و ایمان جزمی هم بدون شناخت یقینی میسور نمی‌باشد، مگر این که تقلید منشاء حصول یقین گردد.

(مسئله ۲) تقلید در احکام شرعی فرعی غیر ضروری جایز است. کسی که توان علمی او به حد اجتهاد و قادر بر احتیاط در احکام شرعی نباشد می‌تواند در مورد احکام غیر ضروری اسلام از مجتهد جامع الشرائط تقلید کند و در آن احکام به دستور و فتوای او عمل نماید.

(مسئله ۳) مجتهدی که از او تقلید می‌شود باید واجد این شرایط باشد:

۱- مسلمان باشد.

۲- شیعه‌ی دوازده امامی باشد.

۳- حلال زاده باشد.

۴- مرد باشد .

۵- عادل باشد؛^۱ و احياناً گناهی از او سر بزند فوراً توبه کند .

۶- بنا بر احتیاط زنده باشد .

۷- حریص به دنیا و جاه طلب نباشد و در مسائل مورد اختلاف در صورتی که قول

عالم مطابق و یا قریب به احتیاط نباشد متعین تبعیت از اعلم است .

در حدیث منسوب به امام حسن عسکری (ع) آمده است: من کان من الفقهاء صائناً

لنفسه ، حافظاً لدینه ، مخالفاً علی هواه ، مطیعاً لأمر مولاه ، فللعوام أن یقلدوه .^۲

(مسئله ۱۴) «مجتهد اعلم» را از سه طریق می توان شناخت:

۱- خود انسان یقین کند . مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد اعلم را بشناسد .

۲- دو عالم عادل که بتوانند اعلم بودن مجتهد را تشخیص دهند گواهی نمایند . به

شرط آنکه دو عالم عادل دیگر با نظر آنان مخالفت ننمایند و الا در صورت اختلاف نظر

اهل خبره در تعیین اعلم ، شهادت آنان از اعتبار ساقط می گردد .

۳- شهرت میان علماء و محافل علمی که از گفته ی آنان یقین یا اطمینان به اعلم بودن

مجتهدی حاصل شود ، بلکه اگر از راههای دیگر نیز اطمینان حاصل شود کفایت می کند .

(مسئله ۵) اگر شناخت مجتهد اعلم دشوار باشد ، باید از کسی که به اعلم بودن او

گمان برده می شود یا اعلیت او محتمل است تقلید نمود ، و اگر هم زمان چند مجتهد از

دیگران اعلم و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید نمود .

(مسئله ۶) عدول (تغییر تقلید) از مجتهدی به مجتهد دیگر ، اگر کسی که از مجتهد

غیبی اعلم تقلید می کرده پس از مدتی بفهمد دیگری اعلم است ، باید از مجتهد قبلی عدول

کند و به مجتهد اعلم رجوع نماید ، بلکه اگر گمان پیدا کند یا احتمال دهد که دیگری

اعلم است باید به او مراجعه نماید .

۱- عادل کسی است که در عقیده و اخلاق و عمل ، مستقیم و معتدل باشد ؛ به طوری که در شرایط عادی طبعاً

کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک نماید .

۲- برای توضیح تأملات در روایت بهالبرهان ج ۲ ، ص ۱۲۵-۱۲۴ مراجعه شود .

(مسئله ۷) بیدست آوردن فتوا و نظریه مجتهد چهار راه دارد:

- ۱- شنیدن از خود مجتهد .
- ۲- شنیدن از دو نفر عادل .
- ۳- شنیدن از کسی که گفته‌ی او موجب اطمینان است .
- ۴- دیدن در رساله مجتهد یا ملاحظه دست خط او ، در صورتی که به درستی رساله یا دست خط وی مطمئن باشد .

(مسئله ۸) پس از آنکه مقلد به فتوا و نظریه‌ی مجتهد آگاهی یافت ، تا هنگامی که به تغییر فتوا و نظر او یقین یا اطمینان پیدا نکرده است باید به همان فتوا عمل نماید و در صورت شک در عوض شدن فتوا تحقیق و جستجو لازم نمی باشد .

(مسئله ۹) اگر مجتهد اعلم در مسئله‌ای فتوا دهد ، مقلد او نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ، ولی اگر فتوا ندهد و بگوید: احتیاط آن است که فلان طور عمل شود . مثلاً احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه (سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر) را بگویند ، مقلد مخیر است یا به این احتیاط که «احتیاط واجب» نام دارد عمل کند و سه مرتبه تسبیحات اربعه را بخواند و یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید و به تعبیر به اعلم فالاعلم رجوع کند . پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید . همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: مسئله محل تأمل یا محل اشکال است .

(مسئله ۱۰) اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسئله‌ای فتوا داده است احتیاط کند ، مثلاً بفرماید: ظرف نجس را اگر یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود ، ولی احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند - مقلد او نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند ، بلکه باید یا به همین فتوا عمل کند ، یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را «احتیاط مستحب» می گویند عمل نماید ، ولی اگر فتوا ای مجتهد دیگر به احتیاط نزدیکتر باشد می تواند به فتوای او عمل نماید .

(مسئله ۱۱) اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود باید از مجتهد زنده

دیگر تقلید نمود ، پس اگر مجتهد زنده باقی ماندن بر تقلید مجتهد میت را به هر مقدار اجازه دهد می توان به تقلید از میت ادامه داد .

(مسئله ۱۲) باقی ماندن بر تقلید مجتهدی کفاز دنیا رفته سه صورت دارد:

- ۱- مجتهدی که از دنیا رفته اگر اعلم از مجتهدین زنده بوده ، بنا بر احتیاط واجب بر تقلید او باقی بماند مطلقا ، چه در آن مسائل که مقلد در زمان حیات او به آن عمل کرده باشد یا عمل نکرده باشد . غیر از وکالت و مسائل مستحدثه .
- ۲- اگر مجتهد زنده نسبت به مجتهدی که از دنیا رفته اعلم باشد ، بنا بر احتیاط واجب به فتوای مجتهد زنده عمل نماید .

۳- اگر مجتهد زنده و مجتهدی که از دنیا رفته از نظر علمی به طور یقین یا احتمال مساوی باشند مخیر است به فتوای هر کدام عمل نماید و در مسائلی همانند مسائل وکالت و مسائل مستحدثه به فتوای مجتهد زنده عمل کند .

(مسئله ۱۳) اگر در مسئله ای به فتوای مجتهد زنده رفتار کند ، نمی تواند در آن مسئله مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است عمل نماید ، ولی اگر مجتهد زنده در مسئله ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند در صورتی که در زمان حیات مجتهد مرحوم در آن مسئله به فتوای او عمل کرده یا برای عمل به آن یاد گرفته باشد می تواند دوباره به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید .

(مسئله ۱۴) تقلید ابتدایی از مجتهدی که از دنیا رفته بنا بر احتیاط جایز نمی باشد . در این صورت کسی که به تازگی مکلف شده باید از مجتهد زنده تقلید نماید .

(مسئله ۱۵) اگر برای کسی مسئله ای پیش آید که حکم آن را نداند اگر ممکن است

باید تا دستیابی به فتوای مجتهد اعلم صبر کند یا اگر احتیاط ممکن باشد به احتیاط عمل نماید و اگر صبر و احتیاط ممکن نباشد - مثلاً در حال نماز باشد - می تواند آن را به امید درست بودن به شکلی که می خواهد انجام دهد . پس اگر آشکار شد عملی را که انجام داده مخالف واقع یا گفتار مجتهد اعلم بوده باید دوباره آن را به طور صحیح بجا آورد .

(مسئله ۱۶) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید چنانچه فتوای آن مجتهد

عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد. ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده است در صورت امکان باید اشتباه را برطرف نماید.

(مسئله ۱۷) کسانی که اعمال خود را بدون اجتهاد یا بدون احتیاط یا بدون تقلید انجام داده‌اند یا از مجتهدی که جامع الشرایط نبوده تقلید کرده‌اند، عمل آنان هنگامی درست است که یا به وظیفه‌ی واقعی خود عمل کرده باشند، یا عملشان با فتوای مجتهدی که اکنون باید از او تقلید کنند مطابق باشد و یا عمل آنان مطابق احتیاط باشند.

(مسئله ۱۸) اگر مقلدی که اهل فضل است در مسئله‌ای یقین و یا گمان پیدا کند که نظر مرجع تقلید او خلاف واقع می‌باشد، نمی‌تواند در آن مسئله از او تقلید نماید.

(مسئله ۱۹) کسی که به درجه اجتهاد رسیده و می‌تواند احکام شرعی را از ادله آن اثبات نماید جایی نیست از دیگری تقلید نماید.

(مسئله ۲۰) در صورتی که مجتهد میت شرایط باقی بودن بر فتوای او باشد، یعنی اعلم بفتوای او مطابق احتیاط باشد بقا بر تقلید او جایی است مطلقاً.

(مسئله ۲۱) کسی که هنوز به درجه اجتهاد نرسیده و توانایی استنباط احکام شرعی از ادله آن را ندارد، نباید در مسائل شرعی بدون علم فتوا دهد و نباید قضاوت کند و چنانچه بدون داشتن قدرت استنباط در م سئله‌ای فتوی دهد مسئول اعمال تمام کسانی خواهد بود که ناآگاهانه به گفته‌ی او عمل می‌کنند.

(مسئله ۲۲) تقلید موضوعیت و سببیت ندارد. جاهل قاصر و مقصر اگر به وظایف واقعی عمل کرده باشند صحیح است. زیرا او مخالفت تقلید یا اجتهاد را نموده است نه مخالفت واقع را.

(مسئله ۲۳) اصحاب اجمال، جاهل قاصر و مقصر در مورد اصول دین اگر معاند نباشند محکوم به اسلام می‌باشند.

(مسئله ۲۴) اگر از مجتهدی تقلید کرد و او از دنیا رفت، و از مجتهد دوم تقلید نمود این نیز مرحوم شد، از مجتهد سوم تقلید نمود که بقا بر تقلید میت را جایز می‌داند. در صورت تساوی علمی متین، مخیر است بین بقا بر تقلید مجتهد فوت شده اول و دوم.

- (مسئله ۲۵) عامی در زمان فحص از مجتهد ، یا فحص از اعلم باید عمل به احتیاط کتبه . در مورد ثانی عمل به احوط القولین و احوط الاقوال نماید .
- (مسئله ۲۶) با وجود مجتهد اعلم ، آیا تقلید از مجتهد غیر اعلم جایز است ؟ مسئله چهار صورت دارد:
- ۱- در مسائلی که با هم توافق فتوا دارند ، با وجود اعلم تقلید از غیر اعلم جایز می باشد .
 - ۲- در مسائلی که اختلاف آنان معلوم نمی باشد ، ایضا تقلید غیر اعلم جایز است .
 - ۳- در مسائلی که فتوای غیر اعلم مطابق احتیاط باشد ، نیز تقلید او جایز می باشد .
 - ۴- در مسائل اختلافی بین عالم و اعلم ، با وجود اعلم ، تقلید از غیر اعلم جایز نمی باشد ، در این صورت تبعیت اعلم و یا عمل به احتیاط شود .
- (مسئله ۲۷) اگر دو تا مجتهد از حیث علم می تساوی باشند و یا اعلم را نمی شناسند تقلید از هر کدام جایز است . همچنین در صورت تساوی علمی یا احتمال تساوی دو تا مجتهد یا چندین مجتهد ، عدول از مجتهد حی و زنده به مجتهد زنده دیگر جایز می باشد .
- (مسئله ۲۸) در صورتی که دو نفر هر کدام فتوای مجتهد را خلاف یکدیگر نقل کنند ، نقل آنان از اعتبار ساقط است ، در این مورد عامی عمل به احتیاط نماید .
- (مسئله ۲۹) اگر شک کند اعمالی را که انجام داده است از روی تقلید صحیح بوده است یا تقلید او باطل بوده ، اعمال سابقه او محکوم به صحت می باشد و نیاز به اعاده و قضا ندارد .
- (مسئله ۳۰) اگر مجتهدی در برخی مسائل عبادات و معاملات اعلم باشد و مجتهد دیگر در برخی مسائل دیگر اعلم بوده ، تبعیض در تقلید جایز است ، یعنی در برخی مسائلی که می داند یا احتمال اعلمیت باشد از این مجتهد تقلید کند و در برخی مسائل دیگری که می داند یا احتمال اعلمیت آن باشد از آن مجتهد دیگر تقلید نماید .

مسائل طهارت و نجاست

احکام طهارت و آبها

قال الله تبارك و تعالی: وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا¹.

(مسئله ۳۱) هر گونه آبی در اصل پاک است ، آب یا مطلق است یا مضاف . مراد از آب در اینجا آب مطلق است . «آب مطلق» آن آبی است که بدون هیچ گونه قید و اضافی به آن آب گفته می شود و آب مطلق پنج قسم می باشد: آب کر ، قلیل ، جاری ، باران ، چاه . «آب مضاف» آبی است که آن را از چیزی بگیرند و بدون قید و اضافه آب گفته نمی شود ، مثل آب میوه ، هندوانه و گلاب . یا به چیزی مخلوط کنند ، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شده که دیگر به آن آب نمی گویند .

حکم آب مطلق (آب کر)

(مسئله ۳۲) «آب کر» مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول ، عرض و عمق آن هر یک سه وجب و نیم معمولی باشد (حدود ۷۳ سانتی متر) بریزند آن ظرف پر شود ، و وزن آن از ۱۲۸ من تبریز ۲۰ مثقال کمتر است (تقریباً ۳۸۴ کیلوگرم) . بنابراین آب لوله ها که معمولاً متصل به منبع بزرگ است و همچنین هر لوله ای که متصل به کر باشد حکم آب کر را دارد .

(مسئله ۳۳) اگر عین نجس مانند ادرار ، خون ، مشروبات الکلی و یا چیزی که نجس شده و حامل عین نجس است به آب کر برسد ، چنانچه رنگ یا بو و یا مزه آب را

تغییر دهد آب کر نجس می شود ، ولی اگر تغییر ندهد و یا به چیز دیگری غیر از عین نجاست تغییر کند نجس نفی شود ، هر چند شایسته است از آن اجتناب شود و از آب نظیف و پاکیزه استفاده گردد .

(مسئله ۱۳۴) اگر عین نجاست به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد ، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آن آب نجس می شود ، ولی اگر مقداری که تغییر نکرده به اندازه کر یا بیشتر از کر باشد تنها مقداری که تغییر کرده نجس است .

(مسئله ۱۳۵) اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند ، آبی که از آن چیز می ریزد چنانچه متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است .

(مسئله ۱۳۶) اگر مقداری از آب کر یخ بندد و بقیه آن به اندازه کر نباشد ، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود ، و هر مقدار از یخ هم که آب شود نجس است .

(مسئله ۱۳۷) اگر انسان شک کند آبی که به اندازه کر بوده از کر کمتر شده یا نه ، حکم آب کر را دارد ، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نفی شود و آبی که از کر کمتر بوده و انسان شک دارد به اندازه کر شده یا نه حکم آب کر را ندارد و به ملاقات نجاست ، نجس می شود .

(مسئله ۱۳۸) کر بودن آب از سه راه ثابت می شود:

- ۱- خود انسان به کر بودن آن یقین یا اطمینان پیدا کند .
- ۲- دو مرد عادل به کر بودن آن شهادت دهند .
- ۳- کسی که آب در اختیار اوست و متهم به بی اعتنائی به مسائل شرعی نباشد از کر بودن آب خبر دهد .

حکم آب قلیل

(مسئله ۱۳۹) «آب قلیل» آبی است که کمتر از کر باشد و از زمین هم نجوشد ، به مجرد ملاقات با نجاست ، نجس می شود . ولی اگر از بالا آب قلیل را روی چیز نجس

بریزند ، مقداری که به چیز نجس می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن باشد پاک است .
(مسئله ۱۴۰) اگر آب قلیل مانند فواره با فشار از پای‌ین به بالا رود ، در صورتی که نجاست به بالا برسد آب قسمت پایین نجس نفی شود ، ولی اگر نجاست به پایین آب برسد بالا هم نجس می‌شود .

(مسئله ۱۴۱) آب قلیلی که هنگام شستن محل ادرار و مدفوع به بدن یا لباس ترشح می‌کند (غساله استنجا)، پاک و با پنج شرط اجتناب از آن لازم نیست:

- ۱- آن آب تغییر به صفات نجاست نکرده باشد .
- ۲- نجاستی از بیرون به محل نرسیده باشد .
- ۳- نجاستی دیگری مانند خون همراه ادرار و یا مدفوع بیرون نیامده باشد .
- ۴- ذره‌های مدفوع در آب نباشد .
- ۵- مدفوع یا ادرار هنگام بیرون آمدن بیش از اندازه معمول محل را آلوده نکرده باشد .

و اگر هنگام شستن محل ادرار و مدفوع با آبی که متصل به کر یا جاری است تطهیر نمایند و به بدن یا لباس ترشح کند ، چنانچه بو یا رنگ یا مزه آن آب به وسیله نجاست تغییر نکرده باشد یا ذره‌های مدفوع در آب نباشد ، اجتناب از آن لازم نیست و لکن رافع حدث نفی باشد ، یعنی وضو و غسل کردن به آن جایی نیست .

(مسئله ۱۴۲) غیر از آب استنجا ، آب قلیلی که برای شستن نجاست مصرف می‌شود نجس است و با هر چیزی ملاقات کند آن را هم نجس می‌کند .

حکم آب جاری

(مسئله ۱۴۳) «آب جاری» آبی است که از زمین جوشیده و بر آن جریان داشته باشد ، مانند: آب چشمه و قنات و رودخانه و نهر و...

(مسئله ۱۴۴) آب جاری گر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد ، تا هنگامی که بو یا رنگ و یا مزه آن به وسیله نجاست تغییر نکرده پاک است ، و اگر آن را تغییر دهد ، آن مقداری که تغییر یافته نجس و طرفی که به چشمه پیوسته است هر چند که

کمتر از کر باشد ، پاک است .

(مسئله ۱۴۵) آب چشمه‌ای که جاری نیست ، ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد ، حکم آب جاری را دارد ، و نیز آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است در نجس نشدن ، حکم آب جاری را دارد .

(مسئله ۱۴۶) چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد ، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد .

(مسئله ۱۴۷) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد ، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود .

(مسئله ۱۴۸) آب لوله‌کشی منازل و ساختمانها اگر به کر یا شبکه آب شهری پیوسته باشد ، مانند آب جاری است .

حکم آب باران

(مسئله ۱۴۹) «باران» در صورتی پاک کننده است که عرفاً بگویند باران می‌بارد و بنا بر احتیاط به مقداری باشد که اگر بر زمین سخت بیارد جریان پیدا کند ، و باریدن چند قطره کافی نیست .

(مسئله ۱۵۰) اگر بر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد ، جایی که باران به آن رسیده پاک می‌شود ، و در فرش و لباس و مانند آن بنا بر احتیاط باید بیشترین آبی که جذب آن شده با فشار و یا به هر وسیله‌ی دیگر خارج گردد ، ولی اگر بر چیزی که عین نجاست در آن باشد باران بیارد ، تا هنگامی که عین نجاست برطرف نشود پاک نمی‌شود .

(مسئله ۱۵۱) اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند ، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است ، همچنین اگر بر روی پشت بام عین نجاست باشد ، تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است ، ولی اگر بعد از قطع باران معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد .

(مسئله ۵۲) چنانچه بر زمین نجسی باران بیارد پاک می‌شود، و اگر باران هنگامی که می‌بارد جاری شود و به جای نجسی که باران نباریده برسد، آنجا را نیز پاک می‌کند، همچنین اگر باران بر خاک نجس بیارد و یقین کند در حال باریدن آب مطلق به همه اجزای خاک رسیده پاک می‌شود، ولی اگر خاک از رطوبت و یا رسیدن آب مضاف گلی شود پاک نمی‌شود.

حکم آب چاه

(مسئله ۵۳) آب چاهی که از زمین می‌جوشد گرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر نداده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها مقداری که در کتابهای مربوطه گفته شده از آب آن بکشند.

(مسئله ۵۴) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ و یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می‌شود که با آب تازه‌ای که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد و آب پاک بر آن غلبه کند.

حکم آب مضاف

(مسئله ۵۵) آب مضاف مانند آب میوه‌ها، گلاب، آب دوغ و آب گل آلودی که دیگر به آن آب نگویند چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل نیز بآن باطل است.

(مسئله ۵۶) آب مضاف هر چند به اندازه کر هم باشد، چنانچه ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد، مثلاً گلاب از گلابدان روی دست نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود، چنانچه نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود.

(مسئله ۵۷) اگر آب مضاف نجس بآب کر بی‌گونه‌ای مخلوط شود که دیگر به آن آب مضاف نگویند، بلکه بگویند آب مطلق است، پاک می‌شود.

(مسئله ۵۸) آبهای معدنی و آب برخی دریاچه‌ها که با نمک مخلوط شده است و

نیز آب لوله کشی که در آن کثُور ریخته اند، حکم آب مطلق را دارد، مگر این که مقدار مخلوط شده بقدری زیاد باشد که به آن «آب مطلق» نگویند.

(مسئله ۵۹) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، حکم آب مطلق را دارد، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، حکم آب مضاف را دارد، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل می‌باشد.

(مسئله ۶۰) آبی که مطلق یا مضاف بودن آن معلوم نبوده و مشخص نباشد که ق بلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است، زیرا آب بودن آن مشخص نمی‌باشد، ولی اگر به اندازه کربا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجاست بودن آن نفی شود، هر چند احوط اجتناب است و این احتیاط ترک نشود.

(مسئله ۶۱) اگر ظرف آب مطلق با ظرف آب مضاف مشتبه باشد، به هر دو تا آب وضو بگیرد و یا غسل نماید تا یقین به وضو گرفتن و غسل کردن به آب مطلق پیدا کند و همچنین اگر چند ظرف آب مضاف مشتبه شود با ظرف آب مطلق، مثلاً دو ظرف آب مضاف در میان سه ظرف و یا چهار ظرف و ... مشتبه شود، در اینجا علاوه بر وضو گرفتن به تعداد آب مضاف یک وضو اضافی بگیرد، یعنی به آب سه ظرف وضو بگیرد تا یقین کند به آب مطلق وضو گرفته است.

(مسئله ۶۲) به آبی که هنگام برطرف کردن نجاست از چیز نجس جدا می‌شود «غساله» می‌گویند. حال اگر بخواهند با آب قلیل چیز نجس را آب بکشند، غساله اول آن که بف خودی خود یا به وسیله فشار از آن خارج می‌شود نجس است، و اگر از چیزهای است که دو مرتبه باید شسته شود، از غساله دوم نیز باید اجتناب نمایند.

(مسئله ۶۳) چیز نجس را که در آب کربا جاری فرو می‌برند اگر از چیزهایی باشد که در مرتبه اول پاک می‌شود، غساله ی آن پاک است، و اگر از چیزهایی باشد «مانند بول» که با دو بار فرو بردن در آب پاک می‌شود، غساله ای که پس از بار دوم از آن می‌ریزد پاک است.

(مسئله ۶۴) آبی که عین نجاست مثل خون یا ادرار به آن برسد و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود، ولی اگر اوصاف آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است تغییر کند، مثلاً مرداری که کنار آب و خارج از آن است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

(مسئله ۶۵) آبی که عین نجاست در آن ریخته و بوئی رنگ و یا مزه آن را تغییر داده چنانچه به کر یا جاری متصل شود یا باران در آن بریزد و تغییر آن از بین برود، بنا بر احتیاط واجب در صورتی پاک می‌شود که آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد و بر آن غلبه کند، همچنین است حکم آب قلیلی که نجس شده باشد. پس اگر آب حوضچه‌هایی که کمتر از کر می‌بلشد نجس شود، پاک شدن آن به مجرد اتصال به آب کر یا جاری محل اشکال خواهد بود.

(مسئله ۶۶) آب پاکی که معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است. و آب نجسی که پاک شدن آن معلوم نیست همچنان نجس است.

(مسئله ۶۷) نیم خورده‌ی سگ، خوک و کافر (منکر توحید، رسالت، معاد) نجس و خوردن آن حرام است، نیم خورده‌ی حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن در غیر پرندگان و گربه مکروه است و در گربه گفته شده کراهت ندارد و در پرندگان کراهت آن محل ثلث است. و بنا بر آنچه در بعضی روایات آمده است نیم خورده‌ی مؤمن شفاست و در برخی روایات آمده است که سؤر مؤمن موجب شفای ۷۰ مرض می‌باشد.

احکام نجاسات

(مسئله ۶۸) «نجاسات» دوازده چیز می‌باشد که عبارت است از: ادرار، مدفوع، منی، میته و مردار، خون، سگ، خوک، کافر، شراب و فقاغ، عرق حیوان نجاست خوار.

۱ و ۲- حکم ادرار و مدفوع

(مسئله ۶۹) ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن می‌جهد، نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از

ادرار حیوان حرام گوشتی هم که خون جهنده ندارد پرهیز نمود ، ولی پرهیز از مدفوع آن لازم نیست و فضله‌ی حشرات کوچک مانند پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است .
(مسئله ۷۰) فضله‌ی پرندگان حرام گوشت پاک می‌باشد ، هرچند احتیاط آن است که پرهیز شود .

(مسئله ۷۱) بنا بر احتیاط واجب باید از ادرار و مدفوع حیوان نجاست خوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده پرهیز نمود .

۳- حکم مری

(مسئله ۷۲) منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است .

۴ و ۵ - حکم میته و مردار

(مسئله ۷۳) مرده‌ی حیوانی که خون جهنده دارد نجس می‌باشد ، خواه خودش مرده باشد یا بدون رعایت دستور اسلام آن را کشته باشند . ماهی چون خون جهنده ندارد گویچه در آب بمیرد پاک است .

(مسئله ۷۴) اجزایی از بدن حیوان مرده که در اصل روح نداشته مانند : پشم ، مو و کرک پاک می‌باشد ، استخوان و دندان نیز اگر روح نداشته باشد پاک است ، ولی همین اجزا از حیوان نجس العین یعنی سگ ، خوک و کافر نجس می‌باشد .

(مسئله ۷۵) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس می‌باشد .

(مسئله ۷۶) پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که هنگام افتادن آن رسیده ، گویچه آن را جدا کنند پاک است ، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که زمان افتادش نرسیده و آن را جدا کرده‌اند اجتناب نمود .

(مسئله ۷۷) تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید ، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ؛ ولی ظاهر آن را باید آب کشید .

(مسئله ۷۸) اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند ، پنیر مایه‌ای که در

شیردان آنها می‌باشد پاک است ، ولی باید ظاهر آن را آب کشید .

(مسئله ۷۹) داروهای روان ، عطر ، روغن ، واکس و صابونی که از کشورهای

خارج وارد می‌کنند ، اگر انسان به نجس بودن آنها یقین ندارد پاک می‌باشند .

(مسئله ۸۰) گوشت ، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود پاک است ،

ولی اگر فروشنده کافر باشد و ندانیم آن را از مسلمان گرفته یانه ، نجس می‌باشد همچنین

اگر فروشنده مسلمان باشد و بدانیم آن را از کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است

که مطابق دستور شرع ذبح و تزکیه شده یانه ، نجس می‌باشد .

۶- حکم خون

(مسئله ۸۱) خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد^۱ نجس است . پس خون

حیوانات مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارد پاک می‌باشد .

(مسئله ۸۲) اگر حیوان حلال گوشتی را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و

خون آن به مقدار معمول خارج شود ، بقیه خونی که در بدن حیوان می‌ماند پاک است ؛ هر

چند خوردن آن حرام می‌باشد ، مگر اینکه مستهلک شده و مشخص نباشد ، ولی اگر به

علت نفس کشیدن یا به واسطه ی اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان

برگردد ، آن خون داخل بدن نجس می‌باشد و بنا بر احتیاط واجب باید از خون بسقای که

در قلب و یا خونی که در اجزای حرام حیوان - مانند سپرز و تخمها - مانده است پرهیز شود.

(مسئله ۸۳) بنا بر احتیاط واجب باید از خونی که در تخم مرغ است اجتناب شود و

خوردن آن حرام است ، ولی اگر آن خون در رگ یا در زرده باشد و پاره نشده باشد ، بقیه

تخم مرغ پاک و حلال است ؛ و همچنین اگر خون استهلاک شود با تخم مرغ ، خوردن

آن تخم مرغ بلامانع است .

(مسئله ۸۴) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را

نجس می‌کند .

۱- حیوانی که که اگر رگ آن را ببرند خون از آن می‌جهد .

(مسئله ۸۵) خونی که از لای دندانها می آید اگر کم باشد و به واسطه‌ی مخلوط شدن با آب دهان از بین برود ، اجتناب از آن لازم نیست و در این صورت فرو بردن آب دهان اشکال ندارد .

(مسئله ۸۶) خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد ، اگر طوری باشد که دیگر به آن خون نگویند پاک است ، و اگر به آن خون بگویند ، تا وقتی که زیر پوست یا ناخن است برای وضو و غسل اشکال ندارد . اما هرگاه سوراخ شود ، اگر مشقت نداشته باشد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و الا باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا پلاستیک یا چیزی مثل آنها بر روی آن ببندند و روی آن دست تر بکشند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بکنند .

(مسئله ۸۷) اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاک است .

(مسئله ۸۸) اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد ، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت آتش پاک کننده نیست .

(مسئله ۸۹) زردابه‌ای که در حال بهبود زخم در اطراف آن پیدا می‌شود ، اگر معلوم نباشد که با خون آمیخته شده پاک است .

۷ و ۸ - حکم سگ و خوک

(مسئله ۹۰) سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان ، پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ، ولی سگ و خوک دریایی نجس نمی‌باشند .

۹ - حکم کافر

(مسئله ۹۱) کسی که منکر خداست ، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد ، یا پیامبری خاتم الانبیاء حضرت محمد بن عبدالله (ص) و یا معاد را قبول ندارد نجس است ، و همچنین اگر در یکی از اینها شک داشته باشد ، تمام بدن کافر حتی مو ، ناخن و رطوبتهای او نجس است و لازم الاجتناب . البته در مورد اهل کتاب اختلاف می‌بلشد ؛ مشهور قائل به عدم طهارت است .

(مسئله ۹۲) کسی که ضروری دین را یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه و حج مسلمانان جزء دین اسلام می داند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چون برگردد به انکار خدا یا توحید و یا نبوت نجس می باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد گرچه لازم نیست.

(مسئله ۹۳) اگر مسلمانی به یکی از ۱۴ معصوم (ع) در حال اختیار و حالت طبیعی دشنام دهد و یا لب‌آنان دشمنی ورزد، کافر و بنا بر مشهور و احتیاط واجب نجس می باشد.

(مسئله ۹۴) اگر پدر و مادر بچه‌ی نابالغ کافر باشند، بنا بر احتیاط واجب از آن بچه هم اجتناب شود، ولی اگر یکی از آنان مسلمان باشد بچه پاک است، و اگر پدر و مادر کافر، جد و جده مسلمان باشد نیز بچه محکوم به طهارت می باشد.

(مسئله ۹۵) اگر بچه‌ی نابالغ کافر به حدی رسیده باشد که خوبی و بدی را تشخیص دهد و در آن حال اسلام اختیار کند، مسلمان و پاک است؛ هر چند پدر و مادر او کافر باشند.

(مسئله ۹۶) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد، ولی اح کام دیگر مسلمانان را ندارد. مثلاً نفی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود، مگر اینکه اسلام او احراز شود یا در بلاد اسلامی باشد.

۱۰ و ۱۱- حکم شراب و فجاج

(مسئله ۹۷) شراب و هر چیز مست کننده‌ای که به خودی خود روان باشد نجس و خوردن آن حرام و موجب حد شرعی است، و اگر مثل بنک و حشیش رو ان نباشد و در آن آب بریزند که روان شود بالعرض پاک است. ولی خوردن آن حرام است.

(مسئله ۹۸) الکل‌هایی که در امور پزشکی و برای ضد عفونی و در مواردی برای رنگ آمیزی به کار می رود، اگر انسان نداند از چیز مست کننده روان ساخته شده پاک است، و اگر بداند از چیز مست کننده روان گرفته شده نجس می باشد.

(مسئله ۹۹) استفاده از عطرها یا ادکلنها در صورتی که انسان نداند از چیز مست کننده روان ساخته شده است اشکال ندارد.

(مسئله ۱۰۰) اگر از نفت که عنصر مایع و روان است الکل ب ه دست آورند ، در صورتی که مست کننده نباشد پاک است .

(مسئله ۱۰۱) انگور و آب انگوری که بف خودی خود جوش آمده نجس و حرام است و اگر بف واسطه‌ی پختن جوش بیاید خوردنش حرام ، و بنا بر احتیاط واجب باید از آن و همچنین از خرما ، مویز ، کشمش و آب آنها اگر جوش بیاید و یا جوش بیاورند پرهیز نمود .
(مسئله ۱۰۲) اگر شک کنند آب آنها جوش آمده یا نه ، پرهیز لازم نیست ، پس اگر کشمش را لابلای پلو یا میان دلمه و مانند آن بگذارند و شک کنند که مغز آن جوش آمده یا نه ، پاک و حلال است .

(مسئله ۱۰۳) فقاعی که از جو گرفته می شود و به آن «آب جو» می گویند نجس و خوردن آن حرام است ، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن «ماء الشعیر» می گویند و به هیچ وجه مست کننده نیست ، پاک و خوردن آن حلال است .

(مسئله ۱۰۴) عرق جنب از حرام گرچه پاک است ، ولی بنا بر احتیاط واجب تا آن را نشسته است نباید نماز بخواند و نباید با بدن و لباس آلوده لبآن عرق نفاذ خوانده شود .

۱۲- حکم عرق حیوان نجاست خوار

(مسئله ۱۰۵) بنا بر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاست خوار ، بلکه هر حیوان دیگری که بف خوردن مدفوع انسان عادت کرده به طوری که عمده‌ی خوراک آن مدفوع انسان باشد پرهیز شود .

(مسئله ۱۰۶) گوشت و تخم حیوان نجاست خوار نجس نیست ، ولی خوردن آن حرام می باشد .

راه ثابت شدن نجاست

(مسئله ۱۰۷) راه ثابت شدن نجاست به سه طریق می باشد:

- ۱- خود انسان یقین کند که چیزی نجس شده ، پس اگر گمان به نجس شدن چیزی پیدا شود پرهیز از آن لازم نیست .

۲- کسی که چیزی در اختیار اوست و متهم به دروغگویی نباشد بگوید آن چیز نجس شده است .

۳- دو مرد عادل بگویند این چیز نجس شده است ؛ و اگر یک مرد عادل هم بگوید نجس است بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز نجس اجتناب کرد .

(مسئله ۱۰۸) آدم نابالغی که فرارسیدن تکلیف او نزدیک است اگر بگوید این چیز نجس می‌باشد ، بنا بر احتیاط واجب باید از آن پرهیز نمود ، و اگر بگوید آن چیز را آب کشیده در صورت وثوق و اطمینان حرف او قبول است .

(مسئله ۱۰۹) اگر به واسطه‌ی ندانستن مسئله نجس یا پاک بودن چیزی را نداند باید مسئله را پیوسد ، ولی با اینکه مسئله را می‌داند شک کند چیزی پاک است یا نه و سابقه آن را هم نداند ، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه ، یا شک کند که خون پشه است یا خون انسان ، یا شک کند چیزی با عین نجاست تماس پیدا کرده یا نه ، آن چیز پاک می‌باشد .

(مسئله ۱۱۰) چیز نجسی را که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است ، و اگر در چیز پاکی شک پیدا شود که نجس شده یا نه پاک می‌باشد ، و اگر هم بتواند نجس یا پاک بودن آن را بفهمد ، لازم نیست جستجو کند .

(مسئله ۱۱۱) اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که هر دوی آنها در اختیار اوست نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو پرهیز نماید .

(مسئله ۱۱۲) کسی که در طهارت و نجاست دچار وسواس است ، باید بدون توجه به وسوسه‌های نفسانی به متعارف مردم نگاه کرده و ببیند آنها در چه مواردی یقین به طهارت و نجاست پیدا می‌کنند و همانند آنان عمل نماید .

(مسئله ۱۱۳) اگر در مسائل وضو ، غسل و سایر عبادات وسواس داشته باشد ، اگر چنین شخصی به وسوسه‌های نفسانی خود اعتنا نماید ، شیطان در او طمع کرده و به تدریج در اعتقادات و امور روزمره‌ی او نیز شک و تردید ایجاد می‌نماید ، باید این شخص به وسوسه‌های نفسانی خود اعتنا نکند و همانند متعارف مردم به تکالیف خویش عمل نماید .

راه نجس شدن چیزهای پاک

(مسئله ۱۱۴) اگر چیز نجسی به چیز دیگری که پاک است برسد، در صورتی که هر دو یا یکی از آنها چنان تر باشد که تری یکی به دیگری سرایت کند، آن چیز پاک هم نجس می‌شود، ولی اگر رطوبت چندان نباشد که به دیگری سرایت کند، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

(مسئله ۱۱۵) اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

(مسئله ۱۱۶) اگر چیزی با چند واسطه به نجس اصلی مرتبط شود و زیادی واسطه به سه تا یا بیش از آن برسد بگوفای که عرفاً حکم به سرایت نجاست نشود، اجتناب از آن لازم نیست، هر چند احوط است.

(مسئله ۱۱۷) زمین و یا پارچه و مانند آن اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است؛ و همچنین میوه‌ها مانند خیار، هندوانه، خربزه و امثال اینها.

(مسئله ۱۱۸) هرگاه یک نقطه از مایعات روان همچون شیر، دوغ و شربت نجس شود همه آن نجس می‌شود، ولی اگر یک نقطه از مایعات غیر روان مانند عسل و روغنی که روان نیست نجس شود همان نقطه نجس است، و می‌توان از باقیمانده‌ی آن استفاده نمود، و نشانه روان بودن این است که اگر مقداری از آن را برداریم فوراً جای آن پر شود.

(مسئله ۱۱۹) اگر مگس یا حشره‌ای دیگر از روی چیز نجسی که تر است برخاسته و روی چیز دیگری که پاک است بنشیند، چنانچه انسان یقین کند که نجاست به چیز پاک رسیده، چیز پاک نجس می‌شود.

(مسئله ۱۲۰) دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پلک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانکه چیز پاکی به آن برسد نجس می‌شود.

(مسئله ۱۲۱) اگر جایی از بدن نجس شود و عرق آن به جای دیگر برود، یا چند قطره

آب روی آن بریزد و به جای دیگر برود، آنجا هم نجس می‌شود. و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

(مسئله ۱۲۲) اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید اگر غلیظ بوده و خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس و محلی را که شک دارد پاک می‌باشد.

(مسئله ۱۲۳) اگر آب دهان و بینی در داخل به خون برسد و بعد از خارج شدن به خون آلوده نباشد پاک است.

(مسئله ۱۲۴) چیزهایی مانند ابزار پزشکی که وارد بدن می‌شود و با نجاست برخورد می‌کند، اگر هنگام بیرون آوردن آلوده به نجاست نباشد، پرهیز از آن لازم نیست.

(مسئله ۱۲۵) آفتابلی که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگزارد چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود.

اجتناب از نجاسات

(مسئله ۱۲۶) نجس کردن قرآن به تفصیلی که بعد در مورد حکم قرآن و مساجد گفته می‌شود حرام و آب کشیدن آن واجب است.

(مسئله ۱۲۷) خوردن و آشامیدن چیز نجس و نیز خوراندن آن به دیگران حتی به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام است، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط باید از آن خودداری کنند، ولی اگر خود کودک خوراکی را نجس کند و یا با دست نجس آن را بخورد، جلوگیری از آن لازم نیست.

(مسئله ۱۲۸) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید، مگر اینکه طرف به اصل حکم شرعی جاهل باشد، که در این صورت لازم است حکم خدا به او گفته شود.

(مسئله ۱۲۹) اگر صاحبخانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید به مهمانها

بگوید؛ و اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند به واسطه نگفتن خود او هم نجس می شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

(مسئله ۱۳۰) اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید، مگر اینکه او آنان را دعوت کرده و چیز نجس را در اختیارشان گذاشته باشد، یا اینکه بخواهد یا ناچار باشد با آنان هم غذا شود و می داند به واسطه ی نجس بودن آنان خود او هم نجس می شود.

(مسئله ۱۳۱) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید چنانچه نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد؛ و اگر نگویند محل اشکال خواهد بود.

(مسئله ۱۳۲) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه بدانند صاحبش آن چیز را در خوردن یا آشامیدن و یا در کاری که طهارت در آن شرط است استعمال می کند واجب است به او بگوید، بلکه در غیر این صورت نیز بنا بر احتیاط به او خبر دهد.

(مسئله ۱۳۳) اگر بچه ی ممیز که خوب و بد را می فهمد، بگوید چیز نجس را آب کشیدم باید آن را دوباره آب بکشد و اگر بگوید این چیز نجس است بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

احکام مطهرات

مطهرات

(مسئله ۱۳۴) دوازده چیز بلکه ه جده چیز، نجس را پاک می کند و به آنها «مطهرات» گفته می شود: آب، زمین، آفتاب، استحاله، کم شدن دو سوم آب انگور، انتقال، اسلام، تبعیت، از میان رفتن عین نجاست، استبرای حیوان نجاست خوار، غایب شدن مسلمان،

سنگ استنجا ، ذبح شرعی حیوان و...

اول: آب

(مسئله ۱۳۵) «آب» با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

۱- مطلق باشد ، پس آب مضاف مثل گلاب چیز نجس را پاک نمی‌کند .

۲- پاک باشد .

۳- هنگام شستن چیز نجس مضاف نشود و بو یا رنگ و یا مزه‌ی نجاست هم نگیرد .

۴- پس از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نمانده باشد .

(مسئله ۱۳۶) ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست ، ولی در کر یا جاری

یک مرتبه کفایت می‌کند ، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند .

(مسئله ۱۳۷) ظرفی را که سگ از آن چیز روان خورده باید نخست با خاک پاک

خاک مال کرد ، سپس بنا بر احتیاط واجب با کمی م خلوط آب و خاک آن را سایید ،

آنگاه بنا بر احتیاط سه بار با آب شست . همچنین ظرفی را که سگ آن را لیسیده و یا آب

دهانش را در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد .

(مسئله ۱۳۸) ظرفی را که خوک از آن چیز روان خورده باید با آب قلیل هفت بار

شست ، و در آب کر و جاری نیز احتیاط هفت مرتبه است ، و لازم نیست آن را خاک مال

کنند ، گرچه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود ، همچنین است بنا بر احتیاط

واجب ظرفی که خوک آن را لیسیده باشد .

(مسئله ۱۳۹) ظرفهایی که به شراب نجس شده باید با آب قلیل سه مرتبه شست ؛ و

بهتر است هفت مرتبه شسته شود ، بنا بر احتیاط مستحب در کر و جاری نیز همین حکم

می‌باشد .

(مسئله ۱۴۰) ظرف نجس را با آب قلیل به دو صورت می‌توان آب کشید: یکی آنکه

سه مرتبه پر کنند و خالی نمایند ، دیگر آنکه سه مرتبه قدری آب در آن بریزند و در هر

مرتبه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند .

(مسئله ۱۴۱) اگر چیز نجس را پس از برطرف کردن عین نجاست یک بار در آب

کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، و در فرش و لباس و مانند آن بنا بر احتیاط واجب طوری حرکت یا فشار دهند که عمده آب داخل آن بیرون رود.

(مسئله ۱۱۴۲) چیزی را که به ادرار نجس شده اگر ظرف نباشد و بخواهند با آب قلیل بشویند، چنانچه فشار لازم نداشته باشد با دو بار ریختن آب روی آن پاک می شود، ولی اگر مانند فرش و لباس فشار لازم داشته باشد، باید پس از هر بار ریختن آب فشار دهند تا غسل آن خارج شود و در صورتی که ادرار غلیظ و چسبنده باشد باید اول عین آن را برطرف نمایند.

(مسئله ۱۱۴۳) اگر بخواهند چیزی را که به ادرار نجس شده با آب کر یا جاری بشویند یک مرتبه شستن کفایت می کند، ولی در فرش یا لباس و مانند آن بنا بر احتیاط فشار یا در آب حرکت دهند تا غسل آن بیرون آید.

(مسئله ۱۱۴۴) اگر چیزی به ادرار پسر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد و بنا بر احتیاط غسل آن جدا شود پاک می شود، اگر چه احتیاط مستحب است که یک مرتبه دیگر هم روی آن آب بریزند و در لباس یا فرش و مانند آن بنا بر احتیاط مستحب فشار دهند.

(مسئله ۱۱۴۵) در صورتی که پسر شیرخوار غذا خور شده باشد این حکم شامل او نمی شود، باید مورد ادرار دو بار آب کشیده شود، همچنین است بنا بر احتیاط اگر از شیر خوک یا شیر زن غیر مسلمان تغذیه کرده باشد.

(مسئله ۱۱۴۶) اگر چیزی به غیر ادرار نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد، و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند عین نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن عین نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود. هر چند بهتر است دو بار آب روی آن بریزند، ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

(مسئله ۱۱۴۷) اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و

آب بکشند بلید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و کاری کنند که غسله موجود در ظرف بیرون بریزد.

(مسئله ۱۱۴۸) لباس نجسی را که رنگ شده است اگر بخواهند با آب کر یا جاری تطهیر نمایند، پس از فرو بردن در آب و رسیدن آب به تمام لباس پیش از آنکه آب به واسطه‌ی رنگ لباس مضاف شود پاک می‌شود، ولی بنا بر احتیاط واجب آن را حرکت و یا فشار دهند و مضاف یا رنگین شدن آب هنگام فشار و خروج غسله اشکال ندارد.

(مسئله ۱۱۴۹) ماشینهای لباسشویی در صورتی که یقین پیدا شود آب لوله کشی شهر به لباسها متصل و بر همه آنها مسلط شده پاک کننده است، گرچه غسله‌ی آن به تدریج خارج گردد، ولی شستن به وسیله ماشینهای که تماس آب به تمام لباس به تدریج و پس از قطع آب و به وسیله‌ی دوران انجام می‌شود حکم شستن با آب قلیل را دارد، و باید حداقل دو مرتبه شسته و آب غسله آن خارج گردد.

(مسئله ۱۱۵۰) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن چیزهای از قبیل خشکیده‌ی غذا یا گل در آن دیده شود و مانع رسیدن آب به تمام اجزای لباس نشده باشد پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل، صابون و مانند آن رسیده باشد، ظاهر آن پاک و باطن آن نجس است.

(مسئله ۱۱۵۱) هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف ن‌کنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، بنابراین اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، ولی چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است، البته در این مورد میزان دقت عرفی است نه دقت عقلی و فلسفی.

(مسئله ۱۱۵۲) چیز نجسی را که عین نجاست در آن نیست اگر زیر شیر ی که متصل به کر است یک مرتبه بشویند پاک می‌شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا به وسیله دیگر به طرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد با آب شیر پاک می‌گردد، و گرنه باید به قدری آب شیر

روی آن بریزند تا آبی که از آن جدا می‌شود بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نداشته باشد .
(مسئله ۱۵۳) اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده ، بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه ، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است ، و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنا بر احتیاط واجب دوباره آن را آب بکشد .

(مسئله ۱۵۴) اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنن د بدن پاک می‌شود ، بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست .

(مسئله ۱۵۵) اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند ، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود ، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود ، به شرط آنکه آبی که برای پاک شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف نیز جاری شود . همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجسی بگدازند و روی هر دو آب بریزند ، مثلاً اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس ، روی همه انگشتان آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد ، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می‌شود .

(مسئله ۱۵۶) اگر ظرف یا بدن نجس باشد بعد به طوری چرب شود که آب به آن نرسد ، چنانچه بخواهند ظرف یا بدن را آب بکشند ، باید اول چربی را برطرف نمایند و سپس آن را آب بکشند .

(مسئله ۱۵۷) اگر بخواهند موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط باید پس از هر بار آب ریختن فشار دهند تا غسله‌ی آن بیرون آید .

(مسئله ۱۵۸) غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام اجزای غذای نجس برسد پاک می‌شود .

(مسئله ۱۵۹) اگر ظاهر گندم ، برنج ، سای حبوبات و یا صابون و مانند آن نجس شود با فرو بردن در آب کر و یا جاری پاک می‌شود ، ولی اگر باطن آنها نجس شود به هیچ وسیله‌ای پاک نمی‌شود و مجرد فرو رفتن رطوبت به باطن آنها موجب پاکی باطن آنها

نفی شود و در صورتی که شک کند آب نجس به باطن صابون و مانند آن رسیده یا نه پاک است .

(مسئله ۱۶۰) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد ، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شوند ، بلکه در صورتی که به ادرار نجس شده باشد دو مرتبه ، و در غیر ادرار یک مرتبه هم کافی است و ظرف آن هم پاک می گردد ، ولی اگر ظرف آن از قبل نجس بوده سه مرتبه شستن لازم است .

(مسئله ۱۶۱) گوشت و دنبای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود ، همچنین است اگر بدن یا لباس ، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند .

(مسئله ۱۶۲) زمینی را که به سبب سنگ فرش بودن و آجر پخته ، آب در آن فرو نمی رود می توان با آب قلیل آب کشید ؛ به شرط آن که بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود ، و آب قلیلی که جمع می شود نجس و باید غسله ی آن را رد کنند ، یعنی گودالی بکنند که آب غسله جمع شود آنگاه برطرف نموده و گودال را با چیز پاک پر نمایند و یا غسله را با پارچه و مانند آن جمع نمایند ، ولی در شستن با آب متصل به کر رعایت این شرط لازم نیست . و زمینی را که روی آن از ریگ و شن پاشیده شده و غسله در آن فرو می رود اگر با آب قلیل آب بکشند روی شنها پاک و زیر آن نجس است .

(مسئله ۱۶۳) زمینی که آب روی آن جاری نمی شود با آب قلیل پاک نمی گردد ؛ مگر اینکه اصلاً آب در آن فرو نرود و ممکن باشد با پارچه و مانند آن فوراً غسله را جمع نمایند .

(مسئله ۱۶۴) اگر ظاهر چیزهای از قبیل میز و صندلی نجس شود با آب قلیل هم پاک می شود ، همچنین اگر ظاهر سنگ نمک نجس شود با آب قلیل می توان آن را آب کشید ، مگر اینکه غسله ای که از آن جدا می شود مضاف شود .

(مسئله ۱۶۵) اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند

پلک نهی شود .

دوم: زمین

(مسئله ۱۶۶) «زمین» با پنج شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند:

۱- زمین پاک باشد .

۲- خشک باشد .

۳- به سبب راه رفتن و برخورد با زمین نجس ، کف پا یا ته کفش نجس شده باشد .

۴- نجاستی که به کف پا یا ته کفش و نعلین رسیده ، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین

برطرف شود .

۵- زمینی که روی آن راه می روند خاکی یا سنگ فرش و یا آجر فرش و مانند آنها

باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه کف پا و ته کفش نجس پاک ن می شود و

اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد پاک شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد .

(مسئله ۱۶۷) برای پاک شدن کف پا یا ته کفش نجس س بهتر است حداقل ۱۵ ذراع

(۱۵ گام معمولی) راه برود ، هر چند با کمتر از این مقدار یا مالیدن پا به زمین نجاست آن

برطرف شود .

(مسئله ۱۶۸) لازم نیست کف پا یا ته کفش نجس تر باشد ، بلکه اگر خشک هم

باشد با راه رفتن پاک می شود .

(مسئله ۱۶۹) هنگامی کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شود ، مقداری از

اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود ، اگر با زمین یا خاک تماس پیدا کند پاک

می گردد .

(مسئله ۱۷۰) اگر بعد از راه رفتن یقین کند ذره های کوچک از نجاست در کف پا یا

ته کفش مانده است ، باید آن را برطرف نماید و دوباره راه برود ، ولی باقی بودن بوی یا

رنگ نجاست اشکال ندارد .

(مسئله ۱۷۱) کسانی که با دست و زانو و یا با پای مصنوعی راه می روند ، اگر کف

دست ، سر زانو یا کف پای مصنوعی آنان نجس شود به وسیله ی راه رفتن پاک شدن آنها

محل اشکال می‌باشد ، همچنین است ته عصا ، چرخ اتومبیل یا موتور سیکلت ، نعل چهارپایان و مانند اینها .

(مسئله ۱۷۲) درون کفش و آن اندازه از کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه‌ی راه رفتن پاک نفعی شود ، و پاک شدن کف جوراب به وسیله راه رفتن محل اشکال است ، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد به وسیله راه رفتن پاک می‌شود .

سوم: آفتاب

(مسئله ۱۷۳) «آفتاب» زمین و ساختمان و چیزهایی مانند در ، پنجره و میخهایی را که در ساختمان به کار رفته و جزو ساختمان به شمار می‌آید با شش شرط پاک می‌کند:

- ۱- چیز نجس به گونه‌ای تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود ، پس اگر خشک باشد ، باید آن را تر نمایند تا آفتاب خشک کند .
- ۲- پیش از تابیدن ، عین نجاست از آن چیز برطرف شده باشد .
- ۳- چیزی مانند ابر یا پرده و یا جسم دیگری از تابیدن مستقیم خورشید به چیز نجس جلوگیری نکند ، و اگر از پشت شیشه یا به وسیله آینه بتابد پاک شدن آن محل اشکال است ، ولی اگر ابر بقدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد .
- ۴- آفتاب به تنهایی تری چیز نجس را خشک کند ، و اگر مثلاً آفتاب و باد ، یا آفتاب با گرمای دیگر آن تری را خشک کنند پاک ن می‌شود ، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد .
- ۵- آفتاب مقداری از بنا یا ساختمان را که نجاست به آن فر و رفته یک مرتبه خشک کند ، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و در روز دیگر زیر آن را خشک نماید ، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند .
- ۶- بین روی زمین یا ساختمانی که آفتاب به آن می‌تابد و داخل آن ، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد و گرنه قسمت داخل پاک نمی‌شود ، هرچند در اثر تابش آفتاب خشک شود .

(مسئله ۱۷۴) آفتاب حصیر نجس را پاک می‌کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه

آفتاب پاک می شود و هکذا میوه درخت نیز اگر نجس و تر باشد با تابش آفتاب پاک می شود ، هر چند بهتر است از آن اجتناب گردد .

(مسئله ۱۷۵) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد سوی دیگر آن پاک نفی شود ، مگر این که دیوار به قدری نازک باشد که با تابش به یک سوی دیوار سمت دیگر آن هم خشک شود .

(مسئله ۱۷۶) اگر بعد از اینکه آفتاب به زمین نجس تابید انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا شک کند تری آن بواسطه آفتاب خشک شده یا نه ، آن زمین نجس است ؛ همچنین اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه ، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده است یا نه .

چهارم: استحاله

(مسئله ۱۷۷) اگر ماهیت و جنس چیز نجس به گونه ای عوض شود که به صورت چیز پاک در آید پاک می شود که این را می گویند «استحاله» شده است ، مثل این که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد ، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ، و یا آب نجس و بول بخار گردد ، یا غذای نجسی را حیوان حلال گوشت بخورد و تبدیل به سرگین گردد و... ولی اگر ماهیت و جنس آن عوض نشود پاک نمی شود ، مثل این که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نفی شود .

(مسئله ۱۷۸) اگر چیز نجسی به وسیله مواد شیمیایی یا دستگاه های جدید به طور کلی استحاله شده و جنس و ماهیت آن تغییر کند پاک می گردد ، ولی تنها تغییر آثار آن کافی نفی باشد .

(مسئله ۱۷۸) کوزه گلی و مانند آن که از گلی نجس ساخته شده نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از زغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب شود .

(مسئله ۱۷۹) اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود پاک می گردد .

(مسئله ۱۸۰) شرابی که از انگور ، کشمش و خرما ی نجس درست کنند به سرکه

شدن پاک نمی گردد ، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد بنا بر احتیاط واجب باید پس از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند .

(مسئله ۱۸۱) پوشال ریز انگور و خرما که معمولاً هنگام سر که انداختن درون خمره ریخته می شود اشکال و ضرری ندارد ؛ و نیز اگر پیش از آنکه خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار ، بادمجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد .

(مسئله ۱۸۳) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه ، نجس است .

پنجم: کم شدن دو سوم آب انگور

(مسئله ۱۸۴) جوش آمدن آب انگور که موجب حرمت آن می شود به دو صورت

است:

۱- به وسیله آتش جوش آمده باشد که در این صورت خوردنش حرام و بنا بر احتیاط نجس است و تنها وقتی پاک و حلال می شود که بکُفّان گردد ، یعنی چنان بجوشد که دو سوم آن بخار شود .

۲- بـخودی خود جوش آمده باشد ، که در این صورت نجس و خوردن آن حرام است و تنها در صورتی پاک و حلال می شود که تبدیل به سرکه گردد .

(مسئله ۱۸۵) آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه ، پاک است . ولی اگر با آتش جوش آمده باشد ، تا یقین نکند که دو سوم آن کم شده بنا بر احتیاط واجب پاک و حلال نهی شود و اگر یقین کند که به خودی خود جوش آمده ، تا سرکه نشود پاک و حلال نهی شود .

(مسئله ۱۸۶) اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک یا دو دانه انگور باشد ، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود «آبغوره» بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد ، پاک و خوردن آن حلال است ، همچنین چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور ، اگر جوش آید نجس نهی باشد .

(مسئله ۱۸۷) اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می سوزد بیفتد و مغز آن

بجوشد بنا بر احتیاط واجب از آن اجتناب شود .

(مسئله ۱۸۸) اگر هنگام پختن شیر هی آب انگور را در چند دیگ جوش بیاورند ، احتیاطاً برای هر دیگ یک کفگیر اختصاص دهند و کفگیر دیگ جوش نیامده را در دیگ جوش آمده و کفگیر دیگ ثلثان نشده را در دیگ ثلثان شده نزنند .

(مسئله ۱۸۹) اگر سرکه به غیر شراب نجس شود ، سپس تبدیل به شراب گردد ، آنگاه مبدل به سرکه شود پاک نفی شود .

(مسئله ۱۹۰) پاک شدن شراب در اثر سرکه شدن مشروط بر آن است که نجاست خارجی به آن نرسیده باشد ، پس اگر شراب را در ظرف نجس به غیر شراب ، بریزند با سرکه شدن پاک نفی شود .

ششم: انتقال

(مسئله ۱۹۱) اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن می جهد) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد انتقال یابد ، مانند پشه و خون آن حیوان بشمار آید پاک است ، مانند خون حیوان نجس العین به بدن پشه ، کنه و کک منتقل شود پاک می گردد ، این را در اصطلاح «انتقال» گویند .

(مسئله ۱۹۲) خونی را که زالو از بدن انسان می مکد ، چون جزو خون بدن آن حیوان نشده نجس می باشد .

(مسئله ۱۹۳) اگر کسی پشه‌ای را که بر بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده خونی است که از او مکیده یا از خود پشه می باشد ، آن خون پاک است ، اما اگر بداند که از او مکید ه و فاصله مکیدن خون و کشتن پشه ب ه قدری اندک باشد که بگویند خون انسان است ، یا معلوم نباشد خون پشه است یا خون انسان ، نجس می باشد .

هفتم: اسلام

(مسئله ۱۹۴) اگر کافری شهادتین بگوید ، یعنی بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ؛ هر چند به زبان دیگر باشد مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است ، ولی اگر هنگام مسلمان شدن عین نجاست مانند

خون و مشروبات الکلی به بدن او بوده ، باید آن را برطرف کند و جای آن را هم آب بکشد ، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد بنا بر احتیاط واجب جای آن را آب بکشد .

(مسئله ۱۹۵) اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است ، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند .

(مسئله ۱۹۶) اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یانه ، پاک است . همچنین است اگر بداند قلبا مسلمان نشده ولی آنچه در دل دارد اظهار نمی کند و بر طبق موازین اسلام عمل می نماید .

هشتم: تبعیت

(مسئله ۱۹۷) «تبعیت» آن است که چیز نجس به وسیله پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود ، مانند سرکه شدن شراب و پاک شدن آن ، که سبب می شود ظرف آن نیز به تبعیت پاک شدن سرکه ها پاک شود .

(مسئله ۱۹۸) هنگامی که شراب سرکه می شود ظرف آن هم تا جای ی که شراب هنگام جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود ، حتی پارچه ای که معمولا روی آن ظرف می اندازند و هنگام جوش آمدن آن پارچه هم آلوده می شود پاک می گردد ، بلکه اگر موقع جوش آمدن آب انگور سر رفته و به پشت ظرف بریزد ، هنگامی که سرکه می شود پشت ظرف هم پاک می شود .

(مسئله ۱۹۹) اگر آب انگوری که بل آتش جوشیده پیش از آنکه دو سوم آن بخار شود به جایی بریزد ، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب کشید ، ولی ظرف و کفگیری که برای پختن آن به کار رفته پس از کم شدن دو سوم آن پاک می شود .

(مسئله ۲۰۰) تخته یا سنگی که میت را روی آن غسل می دهند و پارچه ای که عورت او را با آن می پوشانند و دست کسی که میت را غسل می دهد پس از تمام شدن غسل پاک می شود ، ولی کیسه ، صابون و سنگ پا که هنگام شستن میت به کار رفته ، بنا بر احتیاط

باید آب کشیده شود .

(مسئله ۲۰۱) فرزندان نابالغ کفار پس از اسلام آوردن پدر یا مادرشان محکوم به اسلام و به تبعیت آنان پاک می‌شوند ، ولی قبل از اسلام آوردن پدر یا مادر حکم کافر را دارند ، مگر اینکه خودشان اهل فکر و تشخیص باشند و در این جهت تابع پدر و مادر نباشند .

(مسئله ۲۰۲) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود ، رطوبت باقیمانده پاک است .

(مسئله ۲۰۳) کسی که چیز نجسی را با دست خود آب می‌کشد ، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شوند ، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود .
(مسئله ۲۰۴) ظرف نجسی را که با آب قلیل آب می‌کشند ، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند ، قطره‌های آبی که پس از پاک شدن ظرف در آن باقی می‌ماند پاک است .

نهم: برطرف شدن عین نجاسات

(مسئله ۲۰۵) اگر باطن و درون بدن انسان مانند داخل دهان و بینی به نجاست آلوده شود ، چنانچه آن نجاست برطرف شود پاک شده و لازم نیست آن را آب بکشند ، همچنین است بدن حیوان نجس شده و نجاست آن برطرف شود بدن آن حیوان پاک می‌شود و لازم نیست که آن حیوان را شستشو دهد .

(مسئله ۲۰۶) اگر دندان مصنوعی داخل دهان نجس شود یا غذای نجسی لای دندانها مانده باشد ، چنانچه آب را در دهان بگردانند و به تمام جاهای نجس برسد پاک می‌شود .
(مسئله ۲۰۷) اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان مستهلک شده ، از بین برود ، آب کشیدن توی دهان لازم نیست .

(مسئله ۲۰۸) جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا از باطن ، مانند سوراخ گوش ، چنانچه نجس شود بنا بر احتیاط واجب آن را آب بکشد .

(مسئله ۲۰۹) اگر غذایی لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید ، چنانچه

انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد نجس می‌شود همچنین است حکم دندانی که آن را پر کرده‌اند .

(مسئله ۲۱۰) اگر گرد و خاک و یا پودر نجس به لباس و فرش و مانند آن بنشیند ، چنانچه هر دو خشک باشد نجس نمی‌شود ، هر چند بنا بر احتیاط برای نماز آن را بتکانند و اگر تکان دهند به گونه‌ای که یقین کنند همه گرد نجس برطرف شده احتیاج به شستن فعی باشد . ولی اگر گرد و خاک یا لباس و مانند آن تر باشد ، باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند . اگر چیزی قبلا نجس بوده شک کند پاک شده یا نه ، نجس است و اگر قبلا پاک بوده فعلا شک کند که نجس شده یا نه ، پاک می‌باشد .

دهم: استبرای حیوان نجاست‌خوار

(مسئله ۲۱۱) ادرار ، مدفوع و عرق حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند ، یعنی مدتی به آن خوراک پاک بدهند و نگذارند نجاست بخورد ، به طوری که دیگر حیوان نجاست‌خوار خوانده نشود ، به این عمل «استبرای حیوان نجاست‌خوار» گفته می‌شود و بنا بر احتیاط واجب برای استبرای شتر چهل روز ، گاو سی روز و بهتر است چهل روز ، گوسفند ده روز و بهتر است چهارده روز ، مرغابی هفت یا پنج روز ، مرغ خانگی سه روز آنها را از خوردن نجاست جلوگیری کنند و اگر بعد از این مدت باز هم در عرف مردم به آنها نجاست‌خوار گفته شود بنا بر احتیاط واجب باید تا مدتی که بعد از آن دیگر به آنها نجاست‌خوار نگویند از ادرار و مدفوع آنها اجتناب شود .

(مسئله ۲۱۲) بره و بزغاله‌ای که از خوک شیر خورده باشد ، او نیز به وسیله استبراء پاک و حلال می‌شود .

یازدهم: غایب شدن مسلمان

(مسئله ۲۱۳) اگر بدن یا لباس مسلمان یا ظرفی که از آن استفاده می‌کند نجس شود و او غایب گردد ، چنانچه احتمال برود وی آن چیز را آب کشیده ، یا به واسطه برخورد با باران و یا آب کر و جاری پاک شده ، پرهیز از آن لازم نیست .

(مسئله ۲۱۴) اگر خود انسان یقین کند چیزی که نجس بوده پاک شده است یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است. و همچنین است اگر کفیی که چیز نجس در اختیار اوست (ذوالید)، بگوید آن چیز پاک شده کافی است.

(مسئله ۲۱۵) اگر مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، گر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، بنا بر صحت گذاشته می شود و محکوم به طهارت می باشد.

(مسئله ۲۱۶) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد، اگر بگوید آب کشیدم، آن لباس پاک است.

(مسئله ۲۱۷) اگر انسان حالتی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند به طهارت می تواند به گمان اکتفا نماید.

(مسئله ۲۱۸) اگر بدانیم که بدن یا لباس یا ابزار یا ادوات مسلمانی نجس شده، سپس مدتی آن مسلمان از دید ما غایب شود، به سه شرط بنا بر طهارت آنها گذاشته می شود:

- ۱- احتمال این معنا باشد که در این فاصله آن را شسته باشند، ولو بدون قصد تطهیر.
- ۲- آن فرد مسلمان از نجس شدن آن مطلع باشند.
- ۳- با آن شیء نجس معامله پاک نماید، مثلاً با آن لباسی که نجس شده بود نماز بخوانند یا آن دست نجس شده را به آبی میزند که از آن وضو می گیرد.

دوازدهم: سنگ استنجاء

(مسئله ۲۱۹) سنگ و یا هر چیز دیگری که برای پاک کردن محل مدفوع به کار می رود با شرایطی که در مورد طهارت غسله استنجا ء گفته شد جایگاه مدفوع را پاک می کند.

سیزدهم: ذبح و تزکیه

(مسئله ۲۲۰) خونی که از ذبیحه به مقداری متعارف خارج می شود و باقیمانده خونهای در گوشت آن حیوان پاک می باشد.

چهاردهم: نرح آب

(مسئله ۲۲۱) اگر حیوان میتة و یا نجاست همانند مدفوع در آب چاه واقع شود آن

مقدار دلوهایی منصوصی که در روایت ذکر شده از آب آن چاه بکشد، آب چاه علی فرض نجس شدن آن پاک می شود .

پانزدهم: تیمم

(مسئله ۲۲۲) اگر آب برای غسل دادن میت پیدا نشود و یا غسل دادن او متعذر باشد بدل از غسل تیمم دهد ، بنا بر اقوی تیمم پاک کننده بدن میت می باشد .

شانزدهم : استبراء

(مسئله ۲۲۳) بعد از بول استبراء به خرطات و بعد از خروج منی استبراء به بول پاک کننده آن رطوباتی می باشد که بعد از استبراء خارج و دیده می شود و یا استبراء مانع از حکم به نجاست آن رطوبات است .

هفدهم و هجدهم: زوال و تغییر

(مسئله ۲۲۴) اگر آب جاری که اقسامی دارد به بو یا رنگ و یا به مزه نجاست تغییر کند نجس می شود ، هنگامی این اوصاف زائل شود پاک می شود .

احکام قرآن و مسجد

(مسئله ۲۲۵) نجس کردن خط قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید . همچنین اگر ورق یا جلد قرآن نجس شود ، در صورتی که بی احترامی به آن شود باید آن را آب بکشند .

(مسئله ۲۲۶) قرار دادن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار هر چند آن عین خشک باشد ، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد .

(مسئله ۲۲۷) دادن قرآن به دست کفار و اهل کتاب به امید هدایت ایشان و به منظور مطالعه و بررسی روی آیات آن در صورتی که در معرض نجس شدن و هتک و اهانت نباشد و واقعا بخواهند از قرآن استفاده کنند مانعی ندارد و الا باید به هر وسیله ممکن قرآن را از دست آنان گرفت .

(مسئله ۲۲۸) لمس آیات قرآن و اسامی خداوند متعال بدون طهارت حرام است ، ولی نوشتن آیات قرآن و اسامی خداوند سبحان ، و نیز لمس گردها و خاک ریزه‌هایی که هنگام نوشتن آیات قرآنی بر تخته سیاه و مانند آن روی زمین می‌ریزد بدون طهارت اشکال ندارد و همچنین لمس نوارهایی که قرآن روی آن ضبط شده است ، ولی هتک آنها جایز نفی باشد .

(مسئله ۲۲۹) هنگام تلاوت قرآن شایسته است انسان به آن گوش دهد و از صحبت کردن پرهیز کند ، بلکه در صورتی که بی احترامی و هتک به قرآن باشد صحبت کردن جایز نیست . ولی اگر چیزی پرسند می‌تواند جواب بدهد .

(مسئله ۲۳۰) در هر یکی از سوره‌های: سی و دوم (سجده) چهل و یکم (فصلت) پنجاه و سوم (نجم) و نود و ششم (علق) یک آیه سجده‌ی واجب وجود دارد ، هرگاه انسان یکی از این چهار آیه را بخواند یا به آن گوش دهد ، باید فوراً سجده کند و تفصیل احکام آن بعداً در مبحث سجده بیان خواهد شد ، انشاءالله .

احکام مساجد

(مسئله ۲۳۱) نجس کردن زمین ، سقف ، بام و سمت داخلی دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد باید فوراً آن را تطهیر نماید ، و بنا بر احتیاط واجب فرش مسجد و سمت خارجی دیوار آن نیز همین حکم را دارد ، ولی اگر واقف سمت خارجی دیوار را جزو مسجد قرار نداده باشد تطهیر آن واجب نیست .

(مسئله ۲۳۲) اگر وقت نماز برسد و وقت وسعت داشته باشد ، باید تطهیر مسجد را بر نماز مقدم داشت .

(مسئله ۲۳۳) اگر نتواند مسجد را تطهیر کند یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند ، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ، ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد .

(مسئله ۲۳۴) اگر مسجد را غصب کنند و جای آن خانه و مانند آن بسازند که دیگر

به آن مسجد نگویند ، باز هم بنا بر احتیاط واجب آن را نجس نکنند و اگر نجس شد تطهیر نمایند .

(مسئله ۲۳۳۵) نهادن جسد میت در مسجد پیش از غسل دادن آن اگر موجب سرایت نجاست به مسجد و یا مستلزم هتک احترام نباشد مانعی ندارد ، گرچه احوط ترک آن است ولی اگر میت را غسل داده باشند گذاشتن او در مسجد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۳۳۶) نجس کردن حرم پیامبر (ص) و امامان (ع) حرام است ، و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است ، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند .

(مسئله ۲۳۳۷) توقف «جنب ، حائض ، و نفساء» در مساجد و نیز وارد شدن آنان در مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) به تفصیلی که در جای خود بیان می شود حرام است .

(مسئله ۲۳۳۸) داخل شدن کفار در مسجد هر چند برای شنیدن مطالب اسلامی باشد اشکال دارد ، زیرا علاوه بر کفر معمولاً جنب می باشند و اگر خواستند جهت شنیدن مطالب اسلامی داخل مسجد شوند ، باید محلی را در کنار مسجد تهیه نمود که عنوان «مسجد» نداشته باشد .

(مسئله ۲۳۳۹) نصب عکس و پوستر و مانند آن به دیوار مسجد اگر موجب تخریب و ضرر به آن نشود حرام نیست ، گرچه وجود عکس هنگام نماز مکروه می باشد .

(مسئله ۲۳۳۴۰) جا گرفتن در مسجد و مانند آن به هر شکلی که باشد اگر طول نکشد و بگونه ای باشد که چنانچه دیگری در آنجا بنشیند عرفاً بگویند جای او را گرفته است ، موجب اولویت می شود و استفاده دیگری از آن جایز نیست .

(مسئله ۲۳۴۱) انجام مراسم گوناگون در مساجد اگر مزاحم نماز و وعظ و ارشاد نباشد و موجب تخریب و ضرر به مسجد و یا هتک آن نشود اشکال ندارد ، گرچه احتیاط در ترک آنهاست .

(مسئله ۲۳۴۲) نقل و انتقال ملکیت مسجد یا تغییر آن برای کارهای دیگر که با مسجد بودن منافات دارد جایز نیست ، ابزار و لوازم آن مانند در و پنجره و فرش را اگر به هیچ

وجه در همان مسجد یا مساجد دیگر قابل استفاده نباشد می‌توانند بفروشند، و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مساجد دیگر نمایند، و کسانی که می‌خواهند فرش یا چیز دیگری برای مساجد یا حسینیه‌ها و یا حرم امامان (ع) بخرند خوبست آن را وقف نکنند، بلکه به آنجا تملیک نمایند تا متولی یا حاکم شرع بتواند در موقع لزوم آن را مطابق مصلحت تبدیل نماید.

(مسئله ۲۱۴۳) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی است مستحب می‌باشد، و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌تواند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه مسجدی را که خراب نشده می‌تواند برای احتیاج مردم در صورت ضرورت خراب کنند و بزرگتر یا محکمتر بسازند.

(مسئله ۲۱۴۴) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد به مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه بپوشد، و موقع داخل شدن به مسجد ابتدا پای راست و موقع بیرون آمدن ابتدا پای چپ را بگذارد.

(مسئله ۲۱۴۵) وقتی انسان وارد مسجد می‌شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است. (مسئله ۲۱۴۶) خوابیدن در مسجد چنانچه انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که در آن نصیحت و موعظه نباشد مکروه است، همچنین مکروه است که آب دهان یا بینی یا اخلاط سینه را در مسجد بیندازد یا صدای خود را بلند کند و یا غذا بخورد، ولی بلند کردن صدا برای اذان کراهتی ندارد.

احکام ظرفها

(مسئله ۲۱۴۷) خوردن و آشامیدن در ظرفهای ی که از پوست سگ یا خوک و یا مردار ساخته شده حرام است، و نباید این ظروف را در وضو و غسل و کارهای دیگری که طهارت در آن شرط است بکار برد، بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه به صورت ظرف هم نباشد به هیچ نحو استعمال نکنند.

(مسئله ۲۴۸) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره و استعمال آن حرام است، ولی نگه داشتن آنها برای زینت اتاق بدون استعمال حرام فبی باشد، اگر چه ترک آن بهتر است. (مسئله ۲۴۹) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا نقره داده اند خالی از اشکال نیست.

(مسئله ۲۵۰) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که به آن ظرف طلا یا نقره نگویند استعمال آن مانعی ندارد. (مسئله ۲۵۱) گیره استکان را که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان به آن ظرف گفته شود، استعمال آن به تنهایی یا با استکان حرام است، ولی اگر به آن ظرف گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۲) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا و نقره است و یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۳) ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند حرام نیست، اگر چه ترک آن بهتر است.

(مسئله ۲۵۴) خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام فبی باشد.

(مسئله ۲۵۵) اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا و یا نقره می باشد در ظرف دیگر بریزند مانعی ندارد، ولی اگر از ظرف دوم (طلا و نقره) غذا بخورد حرام است. (مسئله ۲۵۶) استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا و یا نقره باشد اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه دان و مثل اینها.

(مسئله ۲۵۷) استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیه می شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.

(مسئله ۲۵۸) ظرفهای کفمرسوم شده در خانه ها از آنها به عنوان دکور و غیره به شکل شیشه نوشابه ها استفاده می شود، اگر از طلا و نقره باشند مانعی ندارند.

احکام تخلی و استنجاء

(مسئله ۲۵۹) واجب است انسان مکلف هنگام تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانی که مکلفند - اگر چه با او م‌حرم باشند - بپوشاند . همچنین لازم است آن را از دیوانه و بچه‌ای که خوب و بد را می فهمد هر چند محرم باشد بپوشاند ، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند .

(مسئله ۲۶۰) هنگام تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم ، سینه و عورت رو به قبله یا پشت به قبله نباشد .

(مسئله ۲۶۱) اگر هنگام تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند . و چنانچه جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد ، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید .

(مسئله ۲۶۲) هنگام شستشوی محل ادرار و مدفوع رو به قبله یا پشت به قبله بودن اشکال ندارد ؛ ولی در موقع استبراء اگر ادرار از مخرج بیرون آید بنا بر احتیاط واجب رو به قبله یا پشت به قبله ننشیند .

(مسئله ۲۶۳) اگر برای تخلی مجبور باشد رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند - مثلا برای آنکه نامحرم او را نبیند - در صورتی که تأخیر آن ضرر و مشقت داشته باشد اشکال ندارد و چنانچه هر دو حالت ممکن است احتیاط واجب آن است که پشت به قبله بنشیند .

(مسئله ۲۶۴) احتیاط واجب آن است که کودکان را هنگام تخلی رو به قبله و یا پشت به قبله نشانند ؛ ولی اگر خود کودک بنشیند جلوگیری از او واجب نیست .

(مسئله ۲۶۵) در پنج جا تخلی حرام است:

- ۱- بنا بر احتیاط واجب در کوچه‌های بن‌بست که صاحبان آنها اجازه نداده باشند .
- ۲- در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است .
- ۳- در توالتهایی که برای افراد مخصوصی وقف شده است .
- ۴- بر روی قبور مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد .
- ۵- در هر جایی که موجب بی‌احترامی به یکی از مقدسات دین شود .

(مسئله ۲۶۶) مخرج ادرار با غیر آب پاک نمی شود ، و با آب کر یا جاری اگر بعد از برطرف شدن ادرار یک مرتبه بشوید کافی است ، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شسته شود و بهتر است سه مرتبه آن را بشوید .

(مسئله ۲۶۷) در سه مورد مخرج مدفوع فقط با آب پاک می شود:

۱- هرگاه نجاست دیگری مانند خون همراه مدفوع بیرون آید .

۲- هرگاه نجاستی از بیرون به مخرج مدفوع رسیده باشد .

۳- اگر اطراف مخرج مدفوع بیش از اندازه معمول آلوده شده باشد .

و در غیر این سه مورد می توان مخرج مدفوع را با دستمال یا پارچه ای یا کاغذی و یا با سنگ و کلوخ و مانند اینها پاک نمود و بنا بر احتیاط از سه مرتبه کمتر نباشد گرچه با یک مرتبه یا دو مرتبه هم پاکیزه شود ، ولی اگر با سه مرتبه نجاست برطوف نشود ، باید به اندازه ای تکرار شود تا محل به طور کامل از نجاست پاک شود .

(مسئله ۲۶۸) سنگ و کلوخ و مانند آن در صورتی که مخرج مدفوع را پاک

می کند که پاک و خشک باشد ، ولی اگر رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج نرسد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۶۹) لازم نیست مخرج مدفوع را با سه پارچه یا سه سنگ پاک نماید ، بلکه

به سه گوشه یک پارچه یا یک سنگ هم کافی است .

(مسئله ۲۷۰) بهتر است مخرج مدفوع را با آب بشوید . و در این صورت باید به

اندازه ای شستشو دهد که یقین کند چیزی از ذرات مدفوع در آن نمانده است ، ولی باقی ماندن رنگ یا بوی آن اشکال ندارد و اگر در مرتبه اول طوری شسته شود که ذره ای از مدفوع در آن نماند ، دوباره شستن لازم نیست .

(مسئله ۲۷۱) بنا بر احتیاط واجب نباید مخرج را با استخوان و سرگین پاک کند ،

ولی اگر انجام دهد مخرج پاک می شود .

(مسئله ۲۷۲) اگر شک کند که مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر کرده ، باید آن

را تطهیر کند ، ولی اگر پس از نماز چنین شکمی برای او پیدا شود ، نمازی را که خوانده

است صحیح می‌باشد ، ولی باید برای نمازهای بعد تطهیر کند .

استبراء

(مسئله ۲۷۳) «استبراء» عمل مستحبی است که مردها پس از بیرون آمدن ادرار انجام می‌دهند و اگر پس از استبراء و تطهیر مخرج ادرار ، رطوبت مشکوکی از انسان بیرون آید نجس فہی باشد و وضو یا غسل هم باطل نمی‌گردد ، ولی اگر استبراء نکرده باشد باید محل را بشوید ، وضو یا غسل را هم دوباره انجام دهد .

(مسئله ۲۷۴) برای مردان مستحب است که بعد از بیرون آمدن ادرار استبراء کنند ، تا اگر چیزی در مجرا باقی مانده ، بیرون بیاید . بهترین راه استبراء آن است که سه بار از مقعد تا بیخ آلت با فشار بکشد ، آنگاه سه بار از بیخ آلت تا سر آن بکشد ، سپس سه بار سر آلت را فشار دهد .

(مسئله ۲۷۵) کسی که پس از ادرار استبراء نکرده ، اگر رطوبتی از او خارج شود بنا بر نجس بودن آن می‌گذارد و وضویش نیز باطل می‌شود .

(مسئله ۲۷۶) کسی که پس از ادرار استبراء نموده ، اگر رطوبتی از او خارج شود و نداند که آیا ادرار است یا آبهای پاک «ودی ، مذی ، وذی» بنا بر پاک بودن آن می‌گذارد و اگر وضو داشته وضویش نیز باطل فہی شود .

(مسئله ۲۷۷) اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه ، باید بنا بگذارد که استبراء نکرده و خود را تطهیر نماید و اگر وضو داشته وضویش هم باطل می‌شود .

(مسئله ۲۷۸) اگر شک کند استبراء نکرده که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نجس ، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل فہی کرد .

(مسئله ۲۷۹) کسی که استبراء نکرده ، اگر به واسطه آن که مدتی از ادرار کردن او گذشته یقین یا اطمینان پیدا کند که ادرار در مجری نمانده است و رطوبتی بیند و شک کند پاک است یا نه ، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل فہی کرد .

(مسئله ۲۸۰) به جز استبراء از ادرار استبرای از منی نیز وجود دارد و آن ادرار کردن پس از خارج شدن منی است ، این عمل موجب پاکسازی مجرای ادرار از منی می شود ، و اگر کسی پیش از این عمل غسل کند و پس از غسل رطوبت مشکوک با منی در خود بیابد باید دوباره غسل نماید .

(مسئله ۲۸۱) برای بانوان استبرای از ادرار نیست و اگر رطوبتی در خود بیابد و شک کند پاک است یا نجس ، پاک می باشد وضو و غسل را هم باطل نفی کند .

مستحبات و مکروهات تخلی

(مسئله ۲۸۲) مستحب است که هنگام تعلقی جای بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی ابتدا پای چپ و بسم الله بگوید و موقع بیرون آمدن ابتدا پای راست را بگذارد و بسم الله بگوید و دعاهای وارده را بخواند . همچنین مستحب است در حال تخلی سر را پوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد .

(مسئله ۲۸۳) مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی ادرار کند .

(مسئله ۲۸۴) هنگام تخلی نشستن روبروی خورشید و ماه و روبروی باد و در جاده ، خیابان ، کوچه ، درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد مکروه است ؛ همچنین چیز خوردن ، توقف زیاد ، تطهیر کردن با دست راست و حرف زدن در حال تخلی مکروه می باشد ، ولی اگر ذکر خدا بگوید یا از روی ناچاری حرف بزند مکروه نیست .

(مسئله ۲۸۵) ایستاده ادرار کردن و ادرار در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب - خصوصا آب ایستاده - مکروه می باشد ، همچنین خودداری کردن از ادرار و مدفوع مکروه است به ویژه در صورتی که ضرر می رساند نباید خودداری کرد .

(مسئله ۲۸۶) در حال تخلی انگشتر مزین به نام خدا را همراه داشتن مکروه است و همچنین آشامیدن و مسواک زدن و جز نام خدا و دعاهای وارده سخن گفتن .

احكام وضو

شرايط و نواقض آن

احکام وضو

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا...¹

(مسئله ۲۸۷) «وضو» شستشوی مخصوصی است که انسان به دستور خدای متعال

پیش از نماز برای تطهیر اعضای خاص بدن و جان و دل و تقرب به خداوند متعال انجام می‌دهد؛ و خود را با این شستن ظاهری آماده زدودن آلودگیهای روحی و قلبی می‌کند.

از این رو انسان هر چه به هنگام وضو توجه و حضور قلب بیشتری داشته باشد، نشاط و حضور معنوی بهتری در نماز خواهد داشت، اما باید دانست که فلسفه وضو را نمی‌توان به این امور محدود کرد یا به اموری چون شستن و رعایت بهداشت منحصر نمود، و آنچه در وضو لازم و اساسی است به قصد تعبد و بندگی و اطاعت در برابر ذات یگانه خداوند سبحان می‌باشد و تقرب الی الله.

(مسئله ۲۸۸) در وضو شستن صورت و دستها و مسح کردن جلو سر و روی پاها به

ترتیبی که گفته می‌شود واجب است؛ و به جز واجباتی که در وضو وجود دارد آداب و دعاهایی نیز وارد شده که مستحب است هنگام وضو به آنها توجه شود.

(مسئله ۲۸۹) وضو را به دو صورت می‌توان انجام داد: ترتیبی و اتماسی.

«وضوی ترتیبی» آن است که آب روی هر یک از اعضای وضو بریزد و از بالا به

پایین به ترتیب آنها را شستشو دهد، ولی در «وضوی اتماسی» هر عضو به ترتیب و با فرو

بردن زیر آب شستشو می شود .

آداب و ترتیب وضو

(مسئله ۲۹۰) کسی که قصد وضو گرفتن را رد مستحب است وقتی نگاهش به آب می افتد این دعا را بخواند: **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا**. یعنی با نام خدا و کمک از او وضو می گیریم ، همه حمد و سپاس از آن خدایی است که آب را پاکیزه قرار داده است .

و چون دست به آب می زند بگوید: **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ ، أَللَّهُمَّ اجْعَلْ عُنِّي مِنَ النَّجَاسَاتِ وَاجْعَلْ عُنِّي مِنَ الْمُنْظَرَاتِ** . یعنی با نام خدا و کمک از او آغاز می کنم ، خدایا مرا از توبه کنندگان و پاک شوندگان قرار بده .

(مسئله ۲۹۱) پس از آنکه دستها را از آلودگی تمیز نمود مستحب است آب در دهان نموده و بیرون بریزد و هنگام انجام این عمل که به آن «مضمضه» می گویند ، بگوید: **أَللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْفَاكٍ وَ أَطْرِقْ لِسَانِي بِطَلْحَارِكَ**. یعنی خدایا روزی که با تو دیدار می کنم دلیم را به من تلقین کن و زبانم را به یاد خود بگشا .

همچنین مستحب است آب در بینی کرده و بیرون بریزد و هنگام انجام این کار که به آن «استنشاق» می گویند بگوید: **أَللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمَنَّ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْ عُنِّي مِمَّنْ رِيحُهُمْ رِيحُهَا وَ رُوحُهَا وَ طَيْبُهَا**. یعنی خدایا بوی بهشت را بر من حرام نگردان و از کسانی قرارم ده که نسیم و عطر بهشت را می بویند .

شستن صورت

(مسئله ۲۹۲) برای شستن صورت باید مشت آب را به قصد شستن صورت از آب پر نموده ، به بالای پیشانی جای که موی سر می روید بریزد و دست را همراه آب از بالا به پایین بکشد ، و مستحب است هنگام شستن صورت بگوید: **أَللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ ، وَ لَا تَسْوَدُّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ** . یعنی خدایا رویم را در آن روز که چهره ها

- سیاه است سپید گردان، و در آن روز که چهره‌ها سرپید است رویم را سیاه مگردان.
- (مسئله ۲۹۳) هنگام شستن صورت واجب است در ازای آن را از رستنگاه مو تا چانه و پهنای آن را به اندازه‌ای که میان انگشت میانی و شصت قرار می‌گیرد، از بالا به پایین شستشو دهد، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین پیدا کند این مقدار را شسته باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.
- (مسئله ۲۹۴) شستن داخل بینی و قسمتی از لبها و چ‌ شمها که هنگام بستن دیده نمی‌شوند واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند تمام آنچه واجب بوده شسته شده، باید مقداری از آنها را هم بشوید.
- (مسئله ۲۹۵) کسی که دستهایش کوچکتر و یا چهره اش بزرگتر از معمول باشد، یا موهای سر او در بخشی از پیشانی او روی‌پده و یا بخشی از جلو سر او مو نداشته باشد، باید به اندازه‌ای که افراد متعارف چهره خود را شستشو می‌دهند صورت خود را بشوید.
- (مسئله ۲۹۶) کسی که دستها و صورتش هر دو از اندازه متعارف کوچکتر و یا بزرگتر باشد، ولی خود آنها با یکدیگر متناسب باشند، باید هر اندازه از صورتش را که میان دو انگشت میانی و شصت قرار می‌گیرد بشوید.
- (مسئله ۲۹۷) رساندن آب وضو به زیر موهای صورت و شستن پوست صورت واجب نیست، مگر آن که پوست صورت از زیر موها نمایان باشد، و اگر شك کند که پوست صورت از لای موها پیداست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید آب را بپوست هم برساند.
- (مسئله ۲۹۸) اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احقال او در نظر مردم عقلائی و بمجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست برطرف نماید.
- (مسئله ۲۹۹) در وضو می‌تواند صورت را با دست راست یا چپ و یا هر دو دست شستشو دهد، بلکه اگر آب را از بالا به پای ین به همه مقدار واجب برساند، لازم نیست دست بکشد.

شستن دستها

(مسئله ۱۳۰۰) پس از شستن صورت باید نخست دست راست و سپس دست چپ را از آرنج تا سر انگشتان بشوید و برای آن که یقین کند آب وضو به تمام این مقدار رسیده باید کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مسئله ۱۳۰۱) باید دستها را مانند صورت از بالا به پایین بشوید و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

(مسئله ۱۳۰۲) اگر هنگام شستن صورت یا دستها از روی اشتباه دستش از پایین به بالا رود، در صورتی که صدق شستن از بالا به پایین محفوظ باشد وضو صحیح است، همچنین اگر هنگام وضو یا مسح سر، دست به طوری قرار بگیرد که آب وضو به طرف آرنج سرازیر شود اشکال ندارد، به شرطی که شستن از بالا به پایین صدق کند.

(مسئله ۱۳۰۳) مستحب است هنگام شستن دست راست بگوید: اللَّهُمَّ اغْطِنِي لِغَيْبِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدُ فِي الْجَنَانِ بِيَمِينِي وَ خَسِبْنِي حِسَاباً يَمِينياً . یعنی: خدایا نامه کردارم را به دست راستم بده و جاودانی در بهشت را به دست چپم و حساب مرا آسان فرما.

و هنگام شستن دست چپ بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُخْطِنِي لِغَيْبِي شِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَخْطِنِي مِنْ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ الرِّوَانِ . یعنی: خدایا نامه کردارم را به دست چپ و از پشت سر به من مده و آن را به گردنم میند، و من از آتش سوزان جهنم به تو پناه می برم.

(مسئله ۱۳۰۴) شستن دستها تا مچ پیش از شستن صورت واجب نیست، مگر این که دستها نجس باشند و این شستن جزو وضو به شمار نمی آید. پس کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته باشد، هنگام وضو باید دستها را تا سر انگشتها بشوید؛ و اگر تنها از آرنج تا مچ را بشوید وضویش باطل است.

(مسئله ۱۳۰۵) هنگام شستن صورت و دستها باید توجه شود چنانچه چیزی مانند چسب، رنگ، گچ و چربی زیادی که مانع رسیدن آب وضو به پوست بدن می شود به صورت یا دستها چسبیده باشد برطرف نموده و آب وضو را به پوست دست و صورت

برساند .

(مسئله ۳۰۶) در وضو شستن صورت و دستها در مرتبه اول واجب ، مرتبه دوم جایز و بیش از آن حرام است ؛ و ملاک در هر بار شستن این است که اگر یک مشت آب به قصد وضو بریزد و دست بکشد و با آن یقین کند تمام عضو شسته شده یک مرتبه حساب می شود ، خواه یک مرتبه را قصد کرده باشد یا نه .

(مسئله ۳۰۷) اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد ، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی بر آنها جاری شود و شستن صدق کند کافی است .

مسح سر و پا

(مسئله ۳۰۸) پس از شستن هر دو دست باید بر یک قسمت از چهار قسمت سر که برابپیشانی است با تری آب وضو که در کف دست مانده دست بکشد ، و بنا بر احتیاط واجب با دست راست و از بالا به پایین و با سه انگشت جلوی سر را مسح نماید . و لازم نیست همه قسمت جلوی سر را مسح نماید ؛ بلکه هر قسمت از آن را مسح کند کافی است گرچه صدق مسمی مسح نیز مجزی می باشد.

(مسئله ۳۰۹) کسی که موی سرش به اندازه ای بلند است که اگر شانه کند به صورت یا جای دیگر سرش می رسد ، هنگام مسح باید با باز نمودن فرق ، پوست جلوی سر یا به هر ترتیب دیگر بیخ موها را مسح کند ؛ و اگر موهایش به این اندازه بلند نیست ، کافی است روی موها را مسح نماید.

(مسئله ۳۱۰) مستحب است هنگام مسح سر بگوید : **اللَّهُمَّ غَشِّرِي بِيْحَمِّكَ وَ بِلِقَابِكَ وَ غُفْلِكَ** . یعنی: خدایا مرا با رحمت و برکتها و بخشایش خود بپوشانند .

(مسئله ۳۱۱) پس از مسح سر با تری آب وضو که در کف دست باقی مانده روی پاها را از سر انگشت تا برآمدگی روی پا مسح نماید ، و احتیاط این که تا مفصل مسح شود و پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است بهتر این که با سه انگشت مسح نماید و بهتر از

آن مسح با تمام کف دست است. و لازم نیست مسح بر شست پا باشد، بلکه اگر انگشتهای دیگر هم مسح شود کافی است، ولی باید بر روی بلندی پا ختم شود.

(مسئله ۳۱۲) احتیاط واجب آن است که در مسح پاها دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به روی پا بکشد، نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

(مسئله ۳۱۳) مستحب است هنگام مسح پاها بگوید: *اللَّهُمَّ نَبِّئِي عَنِّي الصِّرَاطَ عِوَمَ بَيْتِي فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلِي سَعْيِي فِيهَا عِوَضِيكَ عَنِّي*، *يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ*. یعنی خدایا آن روز که گامها بر صراط می لغزد گام مرا ثابت و استوار بدار، و کوشش من را در آنچه از من خرسند می شوی قرار ده؛ ای دارنده شکوه و بزرگواری.

(مسئله ۳۱۴) هنگام مسح باید جای مسح خشک باشد، و اگر به اندازه ای تر باشد که تری دست به آن اثر نکند مسح باطل است؛ ولی اگر تری به اندازه ای کم باشد که رطوبتی را که بعد از مسح در آن دیده می شود، بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

(مسئله ۳۱۵) اگر آب مسح سر به آب صورت متصل شود وضو باطل نمی شود، ولی مسح پا نباید با رطوبت گرفته شده از آب صورت باشد. همچنین اگر هنگام شستن صورت مقداری از موها هم خیس شود و موقع مسح سر رطوبت آن با رطوبت مسح مخلوط شود، وضو باطل نمی شود، ولی مسح پا نباید با آن رطوبت انجام شود.

(مسئله ۳۱۶) هنگام مسح باید سر و پا را ثابت نگاه داشته دست را روی آن بکشد و اگر دست را نگاه داشته و سر یا پا را به آن بکشد، صحیح بودن مسح محل اشکال است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصر حرکتی کند اشکال ندارد.

(مسئله ۳۱۷) اگر برای همه مسحها و یا بعضی از آنها رطوبتی در کف دست نمانده، نمی توان کف دست را با آب دیگر تر کرد، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید، و احتیاط این است که از رطوبت ریش، و اگر نشد از رطوبت ابروها و پلکها بگیرد، و اگر رطوبت کف دست تنها به اندازه مسح سر باشد، بنا بر احتیاط واجب سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

(مسئله ۳۱۸) اگر همه جلوی سر و پا روی پا نجس است و نمی توان آن را آب کشید

باید تیمم نماید و احتیاطاً وضو هم بگیرد و مسح جبیر ه‌ای انجام دهد، یعنی پارچه پاک و خشکی روی آن ببندد و روی پارچه را مسح نماید.

(مسئله ۳۱۹) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و یا تقیه و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن ببندد و بر آن چیز مسح کند، و احتیاط واجب در این صورت تیمم هم بنماید.

(مسئله ۳۲۰) در تقیه ترس بر جان خویش، ترس بر جان دیگران، حسن معاشرت و جلب محبت مخالفان برای مصون ماندن از شر آنها ولو در دراز مدت کافی است.

(مسئله ۳۲۱) در جایی که طرف انسان را می‌شناسد از مذهب او آگاهند و نیاز به تقیه احساس نفی شود تقیه جایز نیست، بلکه حرام است. زیرا در این موارد نوعی چاپلوسی و اهانت به مذهب حقه می‌باشد.

(مسئله ۳۲۲) اگر پس از مسح شك کند که صحیح انجام داده یا نه، می‌تواند جای مسح را خشک کرده و دوباره مسح نماید.

وضوی ارتماسی

(مسئله ۳۲۳) «وضوی ارتماسی» آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا آنها را در آب فرو برده به قصد وضو از آب بیرون آورد. و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می‌برد نیت وضو کند و ثلوقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است. و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می‌باشد.

(مسئله ۳۲۴) در وضوی ارتماسی هم بایح صورت و دستها را از بالا به پایین شست؛ پس اگر هنگام فرو بردن در آب قصد وضو کند، باید صورت را از سمت پیشانی و دستها را از سوی آرنج در آب فرو برد؛ و اگر هنگام بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید

صورت را از سمت پیشانی و دستها را از سوی آرنج از آب بیرون آورد.

(مسئله ۳۲۵) اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و وضوی بعضی را به صورت ترتیبی انجام دهد اشکال ندارد.

(مسئله ۳۲۶) آنچه از آداب و مستحبات که در وضوی ترتیبی گفته شد در وضوی ارتماسی هم جاری می شود.

شرایط وضو

صحت وضو ۱۳ شرط دارد:

شرط اول و دوم: آب وضو باید پاک و با آب مطلق باشد.

(مسئله ۳۲۷) وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نماز خوانده باشد باید دوباره نماز خود را با وضوی صحیح به جا آورد.

(مسئله ۳۲۸) اگر غیر از آب گل آلو د مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ باشد باید تیمم نماید، و اگر وقت دارد بنا بر احتیاط واجب صبر کند تا آب صاف شود و یا آب مطلق پیدا گردد، آنگاه وضو بگیرد و نماز بخواند.

شرط سوم: آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد باید مباح باشد.

(مسئله ۳۲۹) وضو با آب غصبی و آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل می باشد، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نداند از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح می باشد.

(مسئله ۳۳۰) اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، بنا بر احتیاط واجب وضوی او باطل می شود.

(مسئله ۳۳۱) وضو گرفتن از وضوخانه ی مدرسه ها، مسافرخانه ها و پاساژها یعنی که انسان نمی داند آن را برای همه مردم ساخته اند و یا برای محصلان همان مدرسه، و ساکنان آن مسافرخانه و پاساژ، اگر معمولاً مردم از آن موارد وضو می گیرند و از این راه وثوق و

اطمینان پیدا می‌شود که جنبه عمومی دارد اشکال ندارد.

(مسئله ۳۳۲) وضو گرفتن از وضو خانه‌ی مسجدی که قصد نماز خواندن در آن را

ندارد در صورتی بی اشکال است که وضو خانه وقف عمومی شده باشد، و اگر از وضو گرفتن مردم وثوق به وقف عمومی پیدا شود کافی است.

(مسئله ۳۳۳) وضو گرفتن از جویها و نهرها گرچه انسان نداند صاحبان آنها راضی

هستند یا نه، اشکال ندارد. ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کرده باشند بنا بر احتیاط واجب با آن آب وضو نگیرد.

(مسئله ۳۳۴) اگر در صحن حرم یکی از امامان (ع) یا سائی بزرگان که در گذشته

قبرستان بوده است حوض یا وضو خا‌فای بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای خصوص قبرستان وقف کرده‌اند وضو گرفتن در آنجا اشکال ندارد.

شرط چهارم و پنجم: ظرفی که آب وضو در آن است باید مباح باشد و نیز از طلا و

نقره نباشد.

(مسئله ۳۳۵) اگر غیر از آبی که در ظرف غضبی و یا طلا و نقره است آب دیگری

ندارد باید تیمم کند، و چنانچه وضو بگیرد، اگر ارتماسی باشد باطل است، و اگر به قصد وضو با ظرف بر بدن خود بریزد یا غرفه غرفه بردارد و وضو بگیرد معصیت کرده ولی صحت وضو بعید نمی‌باشد، هر چند احوط این است که یک تیمم اضافه کند و اگر آب دیگری داشته باشد و در ظرف غضبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد معصیت کرده و وضویش هم باطل است و در غیر این صورت معصیت کرده، ولی وضوی او صحیح می‌باشد.

(مسئله ۳۳۶) اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غضبی است وضو

بگیرد صحیح است، ولی اگر وضوی او تصرف در غضب حساب شود گناهکار است.

(مسئله ۳۳۷) و اگر فراموش کند آب غضبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح

است گرچه خودش آب را غضب کرده باشد.

(مسئله ۳۳۸) با لباس غضبی در صورتی که وضو گرفتن تصرف در او به شمار آید

وضو نگیرد .

(مسئله ۳۳۹) با آبی که اگر آن را به پای وضو مصرف کند ضرر و زیانی به جان خود یا انسان دیگر و حتی حیوانی که حفظ آن لازم است ، وارد می‌شود وضو نگیرد .

(مسئله ۳۴۰) اگر هنگام وضو گرفتن از نیاز خود به این آب و حرمت مصرف کردن آن در وضو غفلت بورزد و با قصد قربت وضو بگیرد وضویش صحیح است .

شرط ششم: بل بر احتیاط واجب باید اعضای وضو هنگام شستن و مسح کشیدن پاک باشد .

(مسئله ۳۴۱) اگر پیش از تمام شدن وضو و یا پس از آن عضوی را که شسته یا مسح کرده نجس شود ، وضو صحیح است . و نیز غیر از اعضای وضو جای دیگری از بدن نجس باشد وضو صحیح می‌باشد ، ولی اگر مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر نکرده احتیاط مستحب آن است که نخست آن را آب بکشد و پس از آن وضو بگیرد .

(مسئله ۳۴۲) اگر یکی از اعضای وضو نجس بوده و پس از وضو شک کند که آیا پیش از وضو آن را آب کشیده یا نه ، چنانچه می داند هنگام وضو توجه داشته و یا شک دارد که توجه داشته یا نه ، وضو صحیح است ، ولی چنانچه که هنگام وضو ملتفت به پاک بودن یا نجس بودن آنجا نبوده بنا بر احتیاط واجب وضو باطل است و در هر صورت باید جایی را که نجس بوده آب بکشد .

(مسئله ۳۴۳) اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد ، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید ، سپس به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد .

(مسئله ۳۴۴) اگر بعد از وضو گرفتن ، نجاست و خونی در اعضای وضو دیده شود شک کند که قبل از وضو گرفتن یا هنگام وضو گرفتن بوده و یا بعد از وضو خون رسیده است ، وضوی او صحیح است .

شرط هفتم: وقت کافی برای وضو و نماز داشته باشد .

(مسئله ۳۴۵) اگر وقت به انداز های تنگ شده که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا

مقداری از آن در خارج از وقت خوانده می‌شود باید تیمم کند، ولی اگر وضو و تیمم یک اندازه وقت ببرد باید وضو بگیرد.

(مسئله ۳۱۴۶) کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، صحت آن محل اشکال است، ولی اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است، گرچه در هر صورت معصیت کرده است.

شرط هشتم: قصد قربت

(مسئله ۳۱۴۷) یعنی برای انجام فرمان خدای متعال وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا خودنمایی یا به انگیزه‌ای غیر از اطاعت فرمان خدا به داعی سمعه و ریا وضو بگیرد باطل است.

(مسئله ۳۱۴۸) در وضو نیت شرط است، اما لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند و قصد اجمالی کافی است، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می‌کری؟ بگوید: وضو می‌گیرم.

شرط نهم: ترتیب

(مسئله ۳۱۴۹) کارهای وضو را به ترتیبی که گفتف شد انجام دهد، یعنی اول صورت بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و سپس پاها را مسح نماید و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند، بلکه بنا بر احتیاط واجب پای راست را پیش از پای چپ مسح نماید، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم: موالات. یعنی کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

(مسئله ۳۱۵۰) اگر بین کارهای وضو به قدری جدای افتد که وقتی می‌خواهد عضوی را بشوید یا مسح کند رطوبت اعضای که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت عضوی جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد وضو صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مسئله ۳۵۱) اگر خشک شدن رطوبت اعضاء بخاطر گرمای زیاد هوا یا حرارت زیاد بدن باشد وضو درست است ، ولی در هر حال باید برای مسح رطوبت کافی و جود داشته باشد و در صورت عدم رطوبت می تواند از رطوبت محاسن ، ابروها و مژگان بگیرد و مسح نماید .

(مسئله ۳۵۲) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد ، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پاها را مسح کند ، وضوی او صحیح است .
(مسئله ۳۵۳) اگر در بین وضو شک کند که عضو قبلی را شسته است یا نه ، باید آن عضو مشکوک را بشوید .

(مسئله ۳۵۴) اگر بعد از وضو شک کن وضویی که گرفته صحیح بوده است یا نه ، محکوم به صحت می باشد .

شرط یازدهم: کارهای وضو را خود انسان انجام دهد . پس اگر دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک کند وضو باطل است .

(مسئله ۳۵۵) کسی که نمی تواند کارهای وضو را انجام دهد باید نایب بگیرد ، و اگر نایب اجرت بخواهد در صورت توانایی باید بدهد ، ولی لازم است خود او نیت وضو نماید و با دست خود مسح کند و اگر نمی تواند مسح کند باید نایب دست او را گرفته و به جای مسح او بکشد ، و اگر به این اندازه هم قدرت نداشته باشد باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و سر و پای او را مسح نماید ، و در صورت اخیر بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید .
(مسئله ۳۵۶) هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن کمک بگیرد .

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد .

(مسئله ۳۵۷) کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود و یا اگر آب را به مصرف وضو برساند خود او یا نفس محترمی تشنه بماند نباید وضو بگیرد ، بلکه اگر نداند آب برای او ضرر دارد وضو بگیرد و بعد معلوم شود زیان داشته ، بنا بر احتیاط واجب تیمم

کند و با آن وضو نماز نخواند، و اگر با آن وضو نماز خوانده دوباره به جا آورد.

(مسئله ۳۵۸) اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر نداشته باشد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار کم وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب به بدن وجود نداشته باشد. پس اگر چیزی مانند قیر، رنگ، لاک و چسبی که جسمیت دارند مانع رسیدن آب به بدن شوند باید پیش از وضو آنها را برطرف کرد.

(مسئله ۳۵۹) رنگ موهایی که خانمها برای رنگ کردن مو یا ابروی خود به کار می‌برند و نیز رنگ جوهر خو دکار یا خود نویس که بر دست می‌ماند، چنانچه جسمیت نداشته و تنها رنگ باشند و مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، وضو اشکال ندارد.

(مسئله ۳۶۰) اگر زیر ناخن که باطن محسوب است چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از حد معمول بلند باشد بنا بر احتیاط واجب چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید.

(مسئله ۳۶۱) اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسئله ۳۶۲) اگر شک کند که چیزی به اعضای وضو چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید بررسی کند یا بقدری دست بمالد تا اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن برساند.

(مسئله ۳۶۳) عضوی را که باید شست و یا مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که مانع رسیدن آب به پوست نمی‌شود بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آن آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آن را برطرف کند.

(مسئله ۳۶۴) کسی که پیش از وضو می‌دانسته در بعضی از اعضای وضو مانعی

وجود دارد که از رسیدن آب به پوست جلوگیری می‌کند و پس از وضو شک کرده که هنگام وضو آب به آن عضو رسیده یا نه ، وضوی او صحیح است ، مگر اینکه بداند هنگام وضو متوجه مانع نبوده که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید دوباره وضو بگیرد .

(مسئله ۳۶۵) اگر پس از وضو چیزی که مانع رسیدن آب به اعضای وضو است ببیند و شک کند که پیش از وضو وجود داشته یا پس از آن پیدا شده ، وضوی او درست است ، مگر اینکه بداند در وقت وضو متوجه آن مانع نبوده که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید دوباره وضو بگیرد .

(مسئله ۳۶۶) اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در بعضی از اعضای وضو بوده یا نه ، در صورتی که بداند یا احتمال دهد که در حال وضو متوجه آن محل بوده است ، وضوی او صحیح است .

(مسئله ۳۶۷) اگر در صورت یا دستها یا جلوی سر و یا روی پاها بر اثر سوختن تاول پیدا شود ، شستن و مسح روی آن کافی است ؛ و اگر تاول سوراخ شود شستن آن قسمت که آشکار شده لازم است ، و رساندن آب به زیر پوست لازم نیست ، اگر پوست یک قسمت کنده شود ، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برسانند ، اما اگر پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود ، باید آن را قطع کنند یا آب را به زیر آن برسانند .

احکام وضو و حکم شک در وضو

(مسئله ۳۶۸) کسی که در اصل داشتن و نداشتن وضو شک دارد ، باید به حالت پیش از زمان شک خود توجه نماید! پس اگر پیش از شک وضو داشته بنا بر وضو داشتن بگذارد ، و اگر پیش از شک وضو نداشته باید بنا بر عدم وضو بگذارد و وضو بگیرد .

این حکم یعنی « بردن حالت پیش از شک را به پس از شک » ، در پاک و نجس بودن و غسل داشتن و نداشتن هم جاری است ؛ ولی کسی که پس از ادرار استبراء نکرده و وضو گرفته و پس از وضو رطوبتی از او بی‌رون آمده که نمی‌داند ادرار است یا چیز دیگر

وضوی او باطل می‌باشد .

(مسئله ۳۶۹) کسی که در کارهای وضو مانند شستشو و مسح عضو ، یا در شرایط آن مانند پاکی آب و غصبی نبودن آن زیاد شک می‌کند ، تا آن اندازه که شک او عقلایی است باید توجه کند ، ولی اگر به حد وسواس برسد نباید به شک خود اعتنا نماید .

(مسئله ۳۷۰) اگر کسی پس از نماز شک کند وضو گرفته یا نه ، چنانچه می‌داند و یا احتمال می‌دهد که در آغاز نماز متوجه بوده نماز او درست است ، ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد .

(مسئله ۳۷۱) اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه ، بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و بعد وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند .

(مسئله ۳۷۲) اگر بعد از نماز شک کند ، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز ، نمازی که خوانده است صحیح است و برای کارهای بعد که مشروط به وضو است باید وضو بگیرد .

(مسئله ۳۷۳) کسی که می‌داند وضو گرفته و حدیثی هم از او سر زده - مثلاً ادرار کرده - اگر نداند کدام جلوتر بوده ، یکی از چهار حالت را دارد:

- ۱- چنانچه نماز خود را نخوانده ، باید برای نماز وضو بگیرد .
- ۲- اگر در بین نماز است بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و بعد وضو بگیرد و دوباره نمازش را بخواند .

۳- اگر نماز خود را خوانده است و احتمال می‌دهد که قبل از نماز متوجه بوده ، نمازش صحیح است ، ولی برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد .

۴- اگر نماز خود را خوانده و قبل از نماز متوجه نبوده ، بنا بر احتیاط واجب نمازی را که خوانده دوباره با وضوی جدید بخواند .

(مسئله ۳۷۴) اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند ، یا در بین وضو شک کند که بعضی از اعضاء را نشسته یا مسح نکرده است ، چنانچه رطوبت اعضایی که پیش از آن است خشک شده باشد باید دوباره وضو بگیرد ، و اگر خشک نشده باشد باید وضوی را که

فراموش کرده یا شک کرده و آنچه را که بعد از آن است بشوید یا مسح کند.

حکم کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع یا باد جلوگیری کند

(مسئله ۳۷۵) کسی که بر اثر بیماری ادرارش قطره قطره می‌ریزد و یا نمی‌تواند از

بیرون آمدن مدفوع و یا خارج شدن باد جلوگیری نماید، یکی از چهار حالت را دارد:

۱- چنانچه یقین دارد از آغاز تا پایان وقت نماز به اندازه وضو و نماز مهلت پیدا

می‌کند باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او تنها به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط واجبات نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

۲- چنانچه به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند مرتبه ادرار یا

مدفوع و یا باد از او خارج می‌شود، بطوری که اگر بخواهد بعد از هر مرتبه وضو بگیرد برای او سخت نباشد باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت ادرار یا مدفوع یا باد از او خارج شد فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، و بنا بر احتیاط همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و این بار اگر در بین نماز چیزی از او خارج شد اعتنا نکند و این احتیاط نسبت به کسی که ادرار از او خارج می‌شود ترک نگردد.

۳- چنانچه به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و ادرار و یا مدفوع و یا باد

طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر مرتبه برای او حرج و سخت است اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

۴- چنانچه ادرار یا مدفوع و یا باد به گونه ای پی در پی از او خارج شود که نتواند

هیچ مقداری از نماز را با وضو بخواند، بنا بر احتیاط برای هر نماز یک وضو بگیرد، هر چند جواز خواندن چند نماز با یک وضو خالی از وجه نیست، مگر این که به اختیار خود ادرار و یا مدفوع کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند پیش آید، در این صورت باید وضو بگیرد، و به جا آوردن تشهد و سجده فراموش شده و نیز نماز احتیاط در صورتی که بعد از نماز فوراً آنها را انجام دهد، با همان وضوی نماز کافی است.

(مسئله ۳۷۶) کسی که ادرار پی در پی از او خارج می شود اگر بین دو نماز قطره ادراری از او خارج نشود، بنا بر احتیاط مستحب برای هر نماز یک وضو بگیرد هر چند جواز خواندن دو نماز بلیک وضو خالی از وجه نفی باشد. قطره‌هایی که بین نماز خارج می شود اشکال ندارد.

(مسئله ۳۷۷) کسی که ادرار او دائما قطره قطره می ریزد باید برای نماز امور زیر را رعایت کند:

۱- به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است و از رسیدن ادرار به جاهای دیگر جلوگیری می کند خود را حفظ نماید.

۲- بنا بر احتیاط واجب پیش از هر نماز مخرج ادرار که نجس شده آب بکشد و بنا بر احتیاط مستحب کیسه را نیز عوض نماید.

(مسئله ۳۷۸) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند، باید برای نماز امور زیر را عمل کند:

۱- چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن مدفوع به جاهای دیگر جلوگیری نماید.

۲- در صورتی که مشقت ندارد بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز مخرج مدفوع را آب بکشد.

(مسئله ۳۷۹) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع یا باد خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن آنها جلوگیری نماید؛ اگر چه برای او هزینه‌ای داشته باشد، بلکه اگر بیماری او به آسانی معالجه می شود احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

(مسئله ۳۸۰) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع و یا باد جلوگیری کند و نمازهای خود را برابر وظیفه انجام می دهد، لازم نیست پس از بهبود نمازهای خود را قضا کند، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود بنا بر احتیاط واجب باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره به جا آورد.

اموری که وضو گرفتن برای آنها واجب است

(مسئله ۳۸۱) در شش مورد وضو گرفتن واجب می‌باشد:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و برای نماز میت وضو مستحب است ، و در نمازهای مستحبی نیز وضو شرط صحت آنهاست .

دوم: برای سجده یا تشهد فراموش شده چنانچه میان آن و نماز کاری که وضو را باطل می‌کند ، مثلا ادرار نموده و یا خواب انجام داده باشد ؛ همچنین احتیاط آن است که برای سجده سهو نیز وضو بگیرد .

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه و نماز طواف .

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده و یا سوگند یاد نموده باشد که وضو بگیرد .

پنجم: اگر نذر کرده باشد جایی از بدن خود به خط قرآن برساند .

ششم: اگر قرآن نجس شده و برای آب کشیدن آن ناچار به دست زدن به خط قرآن باشد ، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن باشد باید بدون وضو فوراً قرآن را آب بکشد ، و اگر در مستراح افتاده باشد به سرعت بیرون آورد و تا ممکن است از دست زدن به خطوط آن خودداری نماید .

(مسئله ۳۸۲) رساندن جایی از بدن به خط قرآن در حالی که بدون وضو باشد حرام

است ، ولی جلوگیری کودکان و دیوانگان از دست گذاشتن به خط قرآن در صورتی که بی‌احترامی به قرآن نباشد واجب نیست و رساندن بدن به ترجمه قرآن به هر زبانی باشد ، چه به زبان فارسی و یا به زبان دیگری اشکال ندارد .

(مسئله ۳۸۳) نوار و سی‌دی که در آن قرآن ضبط شده است لازم نیست برای مس

نمودن آنها وضو بگیرد ، ولو بهتر است با وضو لمس نماید .

(مسئله ۳۸۴) رساندن جایی از بدن در حالی که بی‌وضو باشد به نام خدای متعال به

هر زبانی نوشته شده باشد بنا بر احتیاط واجب حرام است ، و نیز رساندن جایی از بدن بدون داشتن وضو به نام مبارک پیامبر (ص) و امامان (ع) و حضرت زهرا (س) اگر بی‌احترامی باشد حرام است ، ولی اگر یکی از این اسامی مقدسه را در نامگذاری افراد به کار برند دست

زدن بدون وضو به آنها اشکال ندارد .

(مسئله ۳۸۵) انگشتر یا گردنبندی را که روی آن اسم خدا یا پیامبر (ص) و یا یکی دیگر از معصومین (ع) نقش بسته شده است نباید در حال جنابت یا حیض یا نفاس و یا بدون وضو لمس نمود ، ولی اگر بگونه‌ای باشد که بدن با آن تماس پیدا نکند اشکال ندارد .

(مسئله ۳۸۶) وضو گرفتن یا غسل کردن برای نمازهای یومیه پیش از رسیدن وقت بنا بر اقوی صحیح است ، گرچه خلاف احتیاط می‌باشد و اگر به انگیزه با وضو بودن یا خواندن سوره‌ای از قرآن یا به قصد مطلوب بودن وضو شرعا وضو بگیرد ، اشکال ندارد که با آن وضو نماز بخواند گرچه با آن وضو قصد نماز خواندن نداشته است مانعی ندارد .

(مسئله ۳۸۷) کسی که یقین دارد وقت داخل شده ، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده ، وضوی او صحیح است .

(مسئله ۳۸۸) مستحب است برای نماز میت ، زیارت امامان (ع) ، زیارت اهل قبور ، رفتن به مسجد ، همراه داشتن قرآن و نوشتن یا لمس کردن حاشیه ی آن و نیز برای خوابیدن وضو گرفت ، ولو به قصد رجاء ؛ و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد ، و اگر برای یکی از این کارها وضو گرفت ، هرکاری را که باید با وضو انجام بگیرد می‌تواند بجا آورد ، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند .

(مسئله ۳۸۹) مستحب است که انسان همواره با وضو باشد و در مواردی زیادی بر این امر تأکید شده است گرچه اقامه دلیل بر استحباب در برخی آن موارد هم نباشد ، اما از باب تسامح در ادله سنن و رجاء ، وضو گرفتن برای آن موارد و همواره با وضو بودن شرعا مطلوب و محبوب می‌باشد .

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

(مسئله ۳۹۰) «وضو» عبارت از شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها به نیت قربت به کمیت و کیفیتی که بیان شد می‌باشد ، و هفت چیز وضو را باطل می‌کند و نواقض وضو می‌باشد:

اول و دوم: بیرون آمدن ادرار و مدفوع . بنا بر احتیاط واجب ولو از طریق غیر طبیعی باشد در صورتی که عرفاً خروج ادرار و مدفوع صدق کند .

سوم: خارج شدن باد از مخرج مدفوع .

چهارم: خوابی که بر اثر آن چشم نبیند و گوش نشنود ، ولی اگر فقط یکی از آنها از کار بیفتد وضو باطل نمی شود .

پنجم: چیزهایی مانند دیوانگی ، بیهوشی و مستی که عقل را از کار می اندازد .

ششم: استحاضه ، که مسائل آن بعداً توضیح داده می شود .

هفتم: چیزهایی مانند جنابت ، حیض و نفاس که باید برای آنها غسل کرد . همچنین است بنا بر احتیاط مس میت پس از سرد شدن و پیش از غسل دادن آن .

(مسئله ۳۹۱) مریضی که از طریق شلنگ و امثال آن مدفوعش دفع می شود اگر باد معده اش از آن خارج شود بنا بر احتیاط واجب وضویش باطل می شود .

(مسئله ۳۹۲) بادی که از محل ادرار زنان خارج شود ، وضو را باطل نمی کند .

(مسئله ۳۹۳) خون ، چرک ، آب اماله و هر چیز دیگری که غیر از مدفوع از مخرج بیرون آید وضو را باطل نمی کند و همچنین بیرون آمدن آبهای پاک از مجرای ادرار مانند «مذی»: خروج رطوبت بعد از ملاعبت با حلیله . «ودی»: خروج بعد از ادرار . «وذی»: خروج بعد از اماناء . وضو را باطل نمی کند به شرط انجام دادن دو قسم استبرائی که قبلاً بیان شد .

(مسئله ۳۹۴) اگر انسان شک کند که آیا چیزی که وضو را باطل می کند از او سرزده یا نه ، بنا بر این می گذارد که سر نزده است .

(مسئله ۳۹۵) اگر انسان می داند که چیزی از یکی از دو مجرای او بیرون آمده ، ولی نمی داند که آیا چیزی بوده که وضو را باطل کند یا نه ، بنا بر این می گذارد که باطل کننده وضو از او بیرون نیامده است ، مگر اینکه رطوبتی از او بیرون آید و استبراء نکرده باشد .

(مسئله ۳۹۶) در وضو شستن هر یک از اعضای وضو بار اول واجب ، بار دوم جایز و بار سوم و بیشتر از آن حرام و بدعت است مگر تقیه باشد . مثلاً اگر کسی در وضو دست

چپش را سه بار بشوید، علاوه بر حرمت، وضویش نیز باطل است، زیرا در واقع با آب تازه غیر از آب وضو مسح کرده است، چون شستن بار سوم بدعت و از اجزای وضو به شمار نمی آید.

(مسئله ۳۹۷) اگر برای شستن هر عضوی چندین بار آب بریزد مانعی ندارد و محدودیتی نیست، آنگاه بعد از چند بار آب ریختن به نیت یک مرتبه شستن عضوی وضو را بشوید.

(مسئله ۳۹۸) به هنگام وضو گرفتن چند چیز مکروه است که از آن جمله:

- ۱- از دی‌گری برای ریختن آب کمک گرفتن.
- ۲- وضو گرفتن با آبی که توسط آفتاب گرم شده است.
- ۳- وضو گرفتن با آب قلیل از ظرفی که با دست از آن آب برمی دارد، برای کسی که به وسیله خواب، ادرار، غائط و یا جنابت طهارت خود را از دست داده، برای رفع کراهت در اولی یک بار، در دومی و سومی دو بار، و در چهارمی سه بار دستهایش را می‌شوید آنگاه وضو بگیرد.

(مسئله ۳۹۹) کسی که می‌داند وضو داشته اگر شک کند که وضویش باطل شده یا نه، بنا بر طهارت می‌گذارد و به ظن خود اعتنان می‌کند مگر اینکه حجت شرعی پیدا شود، مثلاً دو نفر شاهد عادل گواهی دهند که وضو گرفته یا وضویش را باطل کرده است.

(مسئله ۴۰۰) کسی که می‌داند وضو نداشته، ولی شک دارد که بعداً وضو گرفته یا نه، بنا بر وضو نداشتن می‌گذارد.

(مسئله ۴۰۱) برای طواف واجب و نماز طواف، که جزء اعمال حج و عمره می‌باشد با وضو بودن واجب است، ولی برای طواف مستحبی وضو شرط نیست، فقط برای نماز آن با طهارت بودن واجب است.

(مسئله ۴۰۲) مسواک هم‌یشه مستحب است و پیش از وضو تأکید فراوان شده است. رسول خدا (ص) فرمود: اگر حرج و سختی برای امت نمی‌داشت هر آینه امر می‌کردم به مسواک زدن و واجب قرار می‌دادم که نماز را با مسواک زدن قبل از آن بخوانند.

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که دو رکعت نماز خو اندن با مسواک ثوابش برابر است با هفتاد رکعت نماز خواندن بدون مسواک .

(مسئله ۱۴۰۳) برای مسواک بهتر از هر چیزی چوب اراک و الیاف آن است ، سپس چوب زیتون ، و پس از آن هر چوب دیگر ، و حداقل آن این است که با انگشتان خود دندانهایش را مسواک نماید .

(مسئله ۱۴۰۴) مستحب است: ۱- هنگام وضو نام خدا را بر زبان جاری کردن ۲- دعاهای رسیده از معصومین (ع) را خواندن ۳- پیش از وضو سه بار با آب مضمضه کردن ۴- سپس سه بار استنشاق نمودن ؛ و همچنین باقی مستحباتی که در مسائل قبلی بیان شد هنگام وضو مراعات نماید .

احکام جیره و مسائل آن

(مسئله ۱۴۰۵) چوب ، پارچه و امثال آنها و باندی که با آن زخم را پانسمان می کنند و دارویی که روی زخم و شکستگی و مانند آن می گذارند ، پارچه یا چسب ، و یا پلاستیکی که به طور موقت برای جلوگیری از رسیدن آب به زخم ، روی آن می بندند در اصطلاح «جیره» نامیده می شود . وضو یا غسل و یا تیمم ی که به هر علت روی این باند یا پارچه انجام گرفته وضو یا غسل و یا تیمم جیره ای می باشد .

(مسئله ۱۴۰۶) اگر در یکی از اعضای وضو زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد ، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد ، باید به طور معمول وضو گرفت .

(مسئله ۱۴۰۷) اگر زخم یا دمل در صورت یا دستها باشد و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد . چنانچه روی زخم پاک است و کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد ، و بنا بر احتیاط مستحب پارچه یا پلاستیک پاکی روی آن ببندد و دست تر را روی آن هم بکشد .

و اگر دست تر کشیدن بر آن ضرر دارد ، باید اطراف زخم را همان طور که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط مستحب پارچه یا پلاستیک پاکی روی

آن ببندد و دست تر روی آن بکشد ؛ و اگر بستن پارچه ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم نماید .

و اگر به جای زخم یا دمل ، شکستگی در صورت یا دستها باشد ، آنچه گفته شد انجام دهد و به احتیاط واجب تیمم هم بنماید ، ولی چنانچه روی زخم نجس باشد و نمی تواند آن را آب بکشد ، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد دست تر را تطهیر کند و روی زخم پارچه ای ببندد و روی پارچه هم دست بکشد و تیمم هم بکند .

و اگر دست کفیدن روی آن ممکن نیست یا موجب زیاد شدن نجاست بدن می شود ، دست تر روی پارچه بکشد و تیمم هم بکند و در همه فرضهای بالا اگر شستن روی پارچه یا پلاستیک ممکن است بنا بر احتیاط واجب روی آن را بشوید و دست هم روی آن بکشد ، ولی دقت زیاد لازم نیست که حتی زیر نخها و فرو رفتگیها را بشوید .

(مسئله ۱۴۰۸) اگر زخم یا دمل و یا شکستگی در جلوی سر یا روی پا باشد و روی آن باز است ، چنانچه به هر دلیل نتوان روی آن را مسح نمود ، باید پارچه یا پلاستیک پاکی روی آن ببندد و روی آن را با رطوبت آب وضو مسح کند ، و اگر گذاشتن یا بستن پارچه روی آن ممکن نباشد مسح لازم نیست ، ولی بنا بر احتیاط واجب باید تیمم هم بنماید .

(مسئله ۱۴۰۹) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد ، چنانچه باز کردن ممکن است و زحمت و مشقت هم نداشته باشد و آب هم برای آن ضرر ندارد ، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد یا جلو سر و روی پاها .

(مسئله ۱۴۱۰) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد ، ولی کشیدن دست تر ضرر ندارد ، پس اگر ممکن باشد طوری دست تر بکشد که بگویند آن را شسته باید چنین کند و کافی است و اگر شستن صدق نمی کند احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن ببندد و روی پارچه را هم دست تر بکشد .

(مسئله ۱۴۱۱) اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن

گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و مشقت هم ندارد باید آب را به روی زخم برساند و اگر نجس است چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند.

و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد یا اینکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر فعی شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً داروی ی است که به دست می چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزو جبیره حسراب شود روی آن ببندد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم نماید. و اگر روی زخم بسته یا پارچه روی آن نجس است و نمی شود آن را پاک نمود، چنانچه می شود دست تر روی آن کشید بنا بر احتیاط واجب دست تر روی آن بکشد و بعد دست تر را تطهیر کند و پارچه یا پلاستیک پاکی روی زخم ببندد و روی آن را هم دست بکشد و تیمم هم بنماید و اگر فعی شود دست تر روی آن کشید دست تر روی پارچه بکشد و تیمم هم بنماید.

(مسئله ۱۴۱۲) اگر جبیره تمام صورت یا تمام یک دست یا تمام هر دو دست را گرفته باشد و یا بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نباشد، باید گذشته از وضوی جبیره بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، ولی اگر بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن باشد باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستهاست اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند، و برای جای زخم به دستور اعمال جبیره عمل نماید.

(مسئله ۱۴۱۳) اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد باید تیمم بنماید و بنا بر احتیاط مستحب وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.

(مسئله ۱۴۱۴) کسی که در کف دست و انگشته جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

(مسئله ۱۴۱۵) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا، و جاهایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(مسئله ۱۴۱۶) اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

(مسئله ۱۴۱۷) اگر در جای وضو زخم یا جراحت و یا شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای تمام دست و صورت ضرر دارد باید تیمم کند، و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد، و اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، اطراف آن را بشوید و پارچه‌ای روی آن ببندد و دست تر بر آن بکشد و به احتیاط واجب تیمم هم بکند.

(مسئله ۱۴۱۸) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده که برداشتن آن ممکن نباشد یا به اندازه‌ای دشوار است که نمی‌توان تحمل کرد باید به دستور جبیره عمل نماید و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم انجام دهد.

(مسئله ۱۴۱۹) کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل و یا شکستگی باشد، باید مثل وضوی جبیره‌ای تیمم جبیره‌ای کند.

احکام غسل جبیره‌ای

(مسئله ۱۴۲۰) احکام غسل جبیره‌ای نیز همانند احکام وضوی جبیره‌ای است، ولی باید آن را ترتیبی به جا آورند، و اگر ارتماسی انجام ده‌ند صحت آن محل اشکال است.

(مسئله ۱۴۲۱) اگر برای مرضی که در چشم اوست روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد، و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

(مسئله ۱۴۲۲) در هر موردی که انسان نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است و یا وضوی جبیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد، یعنی هم تیمم و هم وضو و یا

غسل جبیره‌ای انجام دهد تا به تحقیق و پرسش وظیفه‌اش مشخص شود .

(مسئله ۱۴۲۳) کسی که وظیفه‌اش وضو یا تیمم و یا غسل جبیره‌ای است ، چنانچه بداند تا پایان وقت عذرش برطرف نمی‌شود ، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند ، ولی اگر امید دارد تا پایان وقت عذرش برطرف می‌شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد ، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل یا تیمم جبیره‌ای بجا آورد .

(مسئله ۱۴۲۴) نمازهایی را که انسان با وضو یا غسل جبیره‌ای خوانده است ، اگر عذر او در وقت نماز برطرف شود احتیاطاً دوباره بخواند ، و اگر وقت سپری شده است نمازی که خوانده صحیح است و به احتیاط واجب برای نمازهای بعد وضو بگیرد و یا غسل کند .

(مسئله ۱۴۲۵) کسی که با وضوی جبیره‌ای نماز خوانده ، اگر در اثنای وقت عذرش برطرف شد کشف می‌کند از اینکه وضویش صحیح نبوده و اعمالی که با آن وضو انجام داده باطل بوده است ، باید آن را اعاده نماید .

احكام غسلهاى:

واجب بالذات ، مسّ ميّ و بالعرض
جنابت و ...

احکام غسل

قال الله تبارك و تعالی: وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا¹.

(مسئله ۱۴۲۶) «غسل» شستشوی تمام بدن است که انسان در شرا بحت و یا زمانهای خاص و با قصد و انگیزه تقرب به خدا انجام می دهد. غسل به «واجب و مستحب» تقسیم می شود که هر یک از آنها را می توان به صورت «ترتیبی» و یا «ارتماسی» به جا آورد، هر چند در غسل میت احوط آن است که ترتیبی انجام شود.

غسل ترتیبی

(مسئله ۱۴۲۷) «غسل ترتیبی» آن است که انسان نخست به نیت غسل، سر و گردن و سپس بنا بر احتیاط واجب طرف راست و پس از آن طرف چپ بدن خود را بشوید. به هم زدن این ترتیب عمداً باشد یا از روی فراموشی و یا به واسطه ندانستن مسئله، بنا بر احتیاط واجب موجب باطل شدن غسل خواهد بود.

(مسئله ۱۴۲۸) در غسل ترتیبی باید نصف ناف و نصف عورت را با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

(مسئله ۱۴۲۹) در غسل ترتیبی برای آنکه یقین پیدا شود که هر سه قسمت را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شویید مقداری از قسمتهای مجاور را هم با آن قسمت

بشوید ، نیز احتیاط مستحب آن است که دوباره تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید .

(مسئله ۱۴۳۰) اگر پس از غسل معلوم شود قسمتی از بدن را نشسته و نداند آن قسمت

کجای بدن است ، باید دوباره غسل کند ، و اگر بداند مثلا از طرف چپ بوده ، چنانچه همان قسمت را به نیت غسل بشوید کافی است ، و اگر از طرف راست بوده ، باید پس از شستن آن قسمت دوباره طرف چپ را به نیت غسل بشوید ، و اگر از سر و گردن باشد ، باید پس از شستن آن مقدار ، طرف راست و طرف چپ را هم به قصد غسل بشوید .

(مسئله ۱۴۳۱) اگر پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شک

کند شستن همان مقدار کافی است ، و اگر بعد از آن که مشغول شستن طرف راست شد در شستن سر و گودن یا مقداری از آن شک نماید ، می تواند به شک خود اعتنا نکند ، ولی بنا بر احتیاط آن را بشوید ، و اگر بعد از آنکه مشغول شستن طرف چپ شد در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک نماید ، بنا بر احتیاط واجب آنچه را شک دارد بشوید و بعد از شستن آن دوباره آنچه را بعد از آن است بشوید .

(مسئله ۱۴۳۲) در غسل شستن موهای بلند لازم نیست ، ولی حقا باید آب به پوست

زیر آن برسد . موهای کوتاه را بشوید .

(مسئله ۱۴۳۳) در غسل موالات شرط نیست ، بلکه جایز است که میان اجزای آن

فاصله بیفتد اگر چه اعضای قبلی خشک شود .

(مسئله ۱۴۳۴) در غسل لازم است سرتاسر بدن را آب فراگیرد ، ولو این که کمی به

آن آب برسد و همانند روغن مالی باشد .

(مسئله ۱۴۳۵) اگر بعد از غسل شک کند غسلی که انجام داده صحیح بوده است یا

نه ، محکوم به صحت می باشد .

غسل ارتماسی

(مسئله ۱۴۳۶) «غسل ارتماسی» آن است که انسان به نیت غسل به طوری در آب فرو

رود که آب همه بدن او را فرا گیرد .

(مسئله ۱۴۳۷) در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل بتدریج در آب فرو رود غسل او صحیح است ، ولی احتیاط مستحب آن است که یک باره زیر آب رود . و اگر بدون قصد غسل داخل آب شود و پس از آن که تمام بدن را آب گرفت به قصد غسل ارتماسی بدن را حرکت دهد ، غسل صحیح است .

(مسئله ۱۴۳۸) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند ، باید دوباره غسل کند .

(مسئله ۱۴۳۹) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد ، باید غسل ارتماسی کند .

(مسئله ۱۴۴۰) کسی که روزه واجب معین مانند روزه رمضان گرفته ، یا برای حج یا عمره احرام بسته ، نمی تواند غسل ارتماسی کند ، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است .

(مسئله ۱۴۴۱) در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید تمام بدن پاک باشد ، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست ، اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمت را پیش از غسل دادن آب بکشد غسل صحیح است .

(مسئله ۱۴۴۲) اگر هنگام غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند غسل باطل است ولی شستن جاهایی که دیده نمی شوند و باطن محسوب می شوند مانند درون بینی و گوش واجب نیست .

(مسئله ۱۴۴۳) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود ، باید آن را شست ، ولی اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست .

(مسئله ۱۴۴۴) جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن ، بنا بر احتیاط واجب باید بشوید .

(مسئله ۱۴۴۵) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند ، و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید ، غسل او باطل است ، همچنین اگر هنگام

غسل شک کند چیزی که مانع رسیدن آب می باشد در بدن او هست یا نه ، باید بررسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست ، مگر اینکه احتمال ضعیف و غیر عقلایی باشد ، در این صورت اعتنا نکند .

(مسئله ۱۴۴۶) شرایطی که برای صحیح بودن وضو گفته شد در غسل هم شرط است ، مانند پاک بودن و غصبی نبودن آب و محل وضو ، ولی در غسل از بالا به پایین شستن اعضاء و فاصله نشدن میان شستن اعضاء غسل و موالات لازم نیست ، مثلا اگر صبح سر و گردن و پس از چند ساعت طرف راست و چند ساعت بعد طرف چپ را غسل دهد ، غسل او صحیح است ، به شرط آن که در این میان کاری که وضو را باطل می کند انجام ندهد و مبتلا به حدث اصغر و اکبر نشده باشد .

(مسئله ۱۴۴۷) کسی که نمی تواند از بیرن آمدن ادرار و مدفوع خود جلوگیری کند اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند ادرار و مدفوع از او خارج نمی شود ، بنا بر احتیاط واجب باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نمازش را بخواند ، همچنین است حکم مستحاضه که بعداً گفته می شود .

(مسئله ۱۴۴۸) اگر کسی شک کند غسل کرده یا نه ، باید غسل کند ؛ و اگر شک کند غسل بر او واجب شده یا نه ، لازم نیست غسل نماید ، و اگر مدتی پس از غسل کردن شک کند غسلش درست بوده یا نه ، لازم نیست دوباره غسل کند ، ولی اگر بعد از خواندن نماز در اصل غسل کردن شک کند ، با احتمال توجه در هنگام نماز ، نمازهایی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعدی باید غسل نماید .

(مسئله ۱۴۴۹) اگر در بین غسل کاری که وضو را باطل می کند از او سرزند ، احتیاط واجب آن است که غسل را از سر گیرد و وضو هم بگیرد .

(مسئله ۱۴۵۰) کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند آنها را جدا جدا انجام دهد یا این که به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد . همچنین است حکم غسل واجب و مستحب ، مثل غسل جنابت و جمعه .

(مسئله ۱۴۵۱) اگر کسی غسل مسح میت یا غسل دیگری بر او واجب بوده و انجام

نداده است ، در صورتی که پس از آن جنب شده و غسل جنابت کرده است غسل جنابت او از سایر غسلها کفایت می کند ، هر چند به آنها توجه نداشته است .

(مسئله ۱۴۵۲) اگر وقت نماز واجب رسیده می توان به نیت واجب و یا به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خدای متعال غسل کرد ، ولی اگر بخواهند پیش از رسیدن وقت نماز غسل کنند بنا بر احتیاط به قصد پاک شدن از جنابت و یا به قصد قربت غسل نمایند ، هر چند به قصد نماز نیز صحیح است .

(مسئله ۱۴۵۳) کسی که یقین کرده وقت نماز واجب رسیده اگر به نیت واجب غسل کند و بعد معلوم شود هنوز وقت نرسیده ، غسل او صحیح است .

(مسئله ۱۴۵۴) هر گاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد به قصد نماز اداء غسل کند و بعد از غسل بفهمد که به آن دازه غسل وقت نداشته و نمازش قضا شده ، غسل او صحیح است .

(مسئله ۱۴۵۵) کفشی که قصد دارد پول حمامی را نهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد ، اگر چه بعد حمامی را راضی کند غسل او باطل است .
(مسئله ۱۴۵۶) اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را نهد ، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد .
(مسئله ۱۴۵۷) اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد ، غسل او باطل است .

(مسئله ۱۴۵۸) اگر شک کند که غسل کرده یا نه ، باید غسل کند ، و لی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه ، لازم نیست دوباره غسل نماید .

غسلهای واجب اعم از وجوب نفسی و غیره

(مسئله ۱۴۵۹) غسلهای واجب عبارتند از : «جنابت ، حیض ، استحاضه ، نفاس ، مس میت ، غسل میت و غسلی که بر اثر نذر یا عهد و یا سوگند» واجب می شود .
(مسئله ۱۴۶۰) کسی که نماز خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را در حالی که همه قرص

آن گرفته باشد عمدا ترک کند، بنا بر احتیاط غسل کند و قضای نماز را به جا آورد.

غسل جنابت

(مسئله ۱۴۶۱) هرگاه انسان جنب شود برای بیرون آمدن از حالت جنابت مستحب

است غسل کند، اما برای خواندن نمازهای واجب و مانند آن غسل جنابت واجب غیری می‌شود، و برای نماز میت سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست و برای نمازهای مستحبی شرط صحت و درستی آنهاست.

(مسئله ۱۴۶۲) عرق جنب از حرام نجس نیست، پس کسی که از حرام جنب شده با

آب ملایم و گرم می‌تواند غسل کند، ولو عرق کند مانع از صحت غسل نمی‌باشد.

(مسئله ۱۴۶۳) کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد و می‌تواند با

آن نماز بخواند، ولی کافی بودن غسل‌های دیگر از وضو محل اشکال است، و بنا بر احتیاط واجب باید وضو هم بگیرد.

(مسئله ۱۴۶۴) کسی که احتیاطاً غسل جنابت کرده باید برای نماز وضو بگیرد.

احکام جنب

(مسئله ۱۴۶۵) «جنابت» به دو چیز حاصل می‌شود:

اول - نزدیکی به طوری که حدّ اقل به اندازه‌ی ختنه‌گاه داخل شود، در زن باشد یا مرد، در جلو باشد یا در عقب، بالغ باشد یا نابالغ، هر چند در وطی در عقب اگر منی خارج نشود حکم از باب احتیاط است و باید به آنچه در «مسئله ۴۷۲» گفته می‌شود عمل نماید.

دوم - بیرون آمدن منی، در بیداری یا در خواب، کم یا زیاد، از روی شهوت یا بدون آن از روی اختیار یا بدون آن، زن باشد یا مرد؛ هر چند جنب شدن زنها با خارج شدن منی کمتر از مردها است.

اما در صورتی که رطوبتی با شهوت مخصوص به حال انزال از زن خارج شود، بنا بر احتیاط باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد، مگر این که به منی بودن آن یقین کند که در این صورت غسل به تنهایی کفایت می‌کند.

(مسئله ۱۴۶۶) اگر شرک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه ، غسل بر او واجب نیست .

(مسئله ۱۴۶۷) اگر رطوبتی از انسان بیرون آید و نداند م نی است یا ادرار و یا چیز دیگری غیر از اینها ، چنانچه با شهوت و جهش بیرون آمده یا فقط با شهوت خارج شده ولی پس از بیرون آمدن بدن سست شده حکم منی را دارد ، و اگر هیچ یک از نشانه‌ها یا بعضی از آنها را نداشته باشد حکم منی را ندارد ، و در بیمار همین که از روی شهوت بیرون آید حکم منی را خواهد داشت .

(مسئله ۱۴۶۸) اگر زن یقین کند آبی که از آن بیرون آمده منی است ، باید غسل کند و چنانچه شک در منی بودن آن دارد ، اگر با شهوت بیرون آمده باشد هر چند با جهش و سست شدن بدن همراه نبوده باید احتیاط کرده غسل کند و برای نماز نیز وضو بگیرد .

(مسئله ۱۴۶۹) خروج منی مرد از زن موجب غسل نمی‌شود ، و اگر قبل از غسل یا بعد از آن رطوبتی خارج شود ، در صورتی که بداند منی است نجس می‌باشد ، و اگر مشکوک باشد محکوم به طهارت است ، در صورتی که استبراء کرده باشد .

(مسئله ۱۴۷۰) اگر پس از بیرون آمدن منی و پیش از آن که ادرار کند غسل نماید و پس از غسل رطوبتی از او خارج شود که نداند منی است یا چیز دیگر ، حکم منی را دارد و بنا بر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و برای فهاز هم وضو بگیرد .

(مسئله ۱۴۷۱) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید غسل جنابت واجب

نمی‌شود .

(مسئله ۱۴۷۲) اگر - نعوذ بالله - با حیوانی نزدیکی کرده و منی از او بیرون آید تنها غسل کافی است و اگر منی بیرون نیاید ، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته باز هم غسل کافی است ، ولی اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد . همچنین است اگر شک دارد وضو داشته یا نه و حالت سابقه را هم نمی‌داند .

(مسئله ۱۴۷۳) اگر کسی غسل جنابت را فراموش کند یا در لباس خود منی ببیند و یقین کند منی از خود او است ، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد با حالت جنابت

انجام داده قضا نماید، و در هر دو صورت لازم نیست نمازهایی را که احتمال می دهد با حالت جنابت انجام داده قضا کند.

کارهایی که بر جنب حرام و یا مکروه است

(مسئله ۱۴۷۴) حکم جنابت منحصرأ با غسل برطرف می شود.

(مسئله ۱۴۷۵) نماز، روزه و طواف واجب که مشروط به طهارت است از انسان جنب صحیح نمی باشد و همه چیزهایی که برای شخص بی وضو حرام است برای انسان جنب نیز حرام می باشد، به علاوه برخی امور برای جنب حرام است و برای کسی که فقط وضو ندارد حرام نمی باشد.

(مسئله ۱۴۷۶) پنج چیز بر جنب حرام است:

- ۱- رساندن جایی از بدن به خط قرآن، و بنا بر احتیاط واجب به نام خدای متعال و نیز نام پیامبران و امامان و حضرت زهرا(س) اگر موجب بی احترامی باشد.
 - ۲- رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی(ص) گرچه به عنوان عبور باشد که از یک در داخل و بدون توقف از در دیگر خارج گردد.
 - ۳- توقف در سایر مساجد، و بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان (ع)، ولی اگر از یک در وارد و بدون توقف از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی داخل شود و بدون توقف برگردد مانعی ندارد.
 - ۴- گذاشتن چیزی در مسجد.
 - ۵- خواندن آیه سجده، بلکه بنا بر احتیاط واجب خواندن هر قسمت از سوره ای که سجده واجب دارد، و سوره های سجده دارد عبارتند از «سوره سی و دوم (سجده)»، «سوره چهل و یکم (فصلت)»، «سوره پنجاه و سوم (نجم)»، «سوره نود و ششم (علق)»
- (مسئله ۱۴۷۷) خواندن حتی یک حرف از آیاتی که سجده واجب دارد، بلکه از آیات دیگر این چهار سوره نیز بنا بر احتیاط واجب بر جنب حرام می باشد.
- (مسئله ۱۴۷۸) نُه چیز بر جنب مکروه است:

- ۱و۲- خوردن و آشامیدن ، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست .
- ۳- خواندن بیش از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد .
- ۴- رساندن جایی از بدن به جلد ، حاشیه و میان خطهای قرآن .
- ۵- همراه داشتن قرآن .
- ۶- خوابیدن ، ولی اگر وضو بگیرد یا در نبود آب قربت الی الله تیمم کند ، مکروه نیست .
- ۷- حنا یا رنگ بستن به سر و صورت .
- ۸- روغن مالیدن به بدن .
- ۹- نزدیکی کردن پس از آن که در خواب محتمل شده باشد .

غسلهای مستحب

(مسئله ۱۴۷۹) غسلهای مستحبی بسیار فراوان است که از آن جمله است:

- ۱- غسل جمعه ؛ که از مستحبات مؤکده است و وقت آن از طلوع فجر تا ظهر شرعی روز جمع می باشد . و اگر تا آن موقع انجام نداد می تواند تا غروب آن روز و یا در روز شنبه آن را قضا نماید .
- ۲- غسل روزهای عید فطر و قربان ؛ و وقت آنها از طلوع فجر تا غروب آفتاب آن دو روز می باشد .
- ۳- غسل روزهای بتویه و عرفه ؛ یعنی روز هشتم و نهم ذی حجه الحرام ، و وقت آن از طلوع فجر تا غروب آفتاب آن دو روز می باشد .
- ۴- غسل شب اول ماه مبارک رمضان و شب هفدهم و شبهای قدر ؛ یعنی شبهای ۱۹ ، ۲۱ و ۲۳ که برترین آنها شب بیست سوم ، سپس شب بیست و یکم می باشد .
- ۵- غسل ورود به شهرهای مکه و مدینه ؛ برای انجام حج ، عمره و زیارت .
- ۶- غسل ورود به حرم مکه ، کعبه معظمه ، حرم مدینه و مسجدالنبی (ص) .
- ۷- غسل احرام و برای وقوف در عرفات (اندکی بعد از ظهر) ، و برای قربانی کردن ،

- سر تراشیدن و طواف خانه خدا به هنگام بازگشت از منا .
- ۸- غسل مسج میّتی که غسل داده شده است .
- ۹- غسل قضای نماز آیات ، در مورد کسی که به هنگام خسوف کامل (ماه گرفتگی) کوتاهی نموده و اینک می خواهد قضای آن را به جا بیاورد .
- ۱۰- غسل توبه ، در مورد کسی که به ساز و آواز گوش داده است .
- ۱۱- غسل برای رفتن به سفر ، خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء(ع) .
- ۱۲- غسل برای خواست حاجت از خداوند متعال .
- ۱۳- غسل برای زیارت پیامبر یا برای زیارت امامان معصوم(ع) از دور یا نزدیک .
- ۱۴- غسل کسی که جایی از بدن خو د را به بدن میتی که غسلش داده شده باشد رسانده است .

- (مسئله ۱۴۸۰) غسلهای یاد شده که مشروعیت آنها ثابت است بنا بر غیر مشهور کسی که یکی از آنها را انجام دهد از وضو نیز کفایت می کند .
- (مسئله ۱۴۸۱) غسلهای فراوانی در کتب فقهی ، ادعیه و زیارات نقل شده که مشروعیت آنها مورد تأمل است آنها را به رجاء مطلوبیت می توان انجام داد ، ولی آنها از وضو کفایت نمی کند .
- (مسئله ۱۴۸۲) مشروعیت تیمم به جای غسلهای مستحبی ، جز در موارد خاصی ثابت نشده است و لذا جز برای رجاء مطلوبیت نمی توان آنها را انجام داد و از وضو نیز کفایت نمی کند .

غسل حیض

- «حیض» خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنان خارج می شود؛ و زن را در زمان دیدن خون حیض «حائض» می گویند . این خون در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ یا سرخ مایل به سیاهی است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید .

(مسئله ۱۴۸۳) زنان قرشیه^۱ (سیده) بعد از نقام شدن شصت سال ، و زنانی که قر شیه نیستند پس از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند ؛ یعنی دیگر خون حیض نمی بینند .

(مسئله ۱۴۸۴) خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال ، و زن پس از یائسه شدن می بیند خون حیض نیست ؛ هر چند صفات و نشانه های حیض را داشته باشد .

(مسئله ۱۴۸۵) دختری که نمی داند نه سال او تمام شده یا نه اگر خونی بیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست ؛ و اگر نشانه های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است ، و معلوم می شود نه سال او تمام شده است ؛ بلکه با وجود نشانه های حیض بعید نیست این حکم جاری باشد ، هر چند اطمینان پیدا نکند .

(مسئله ۱۴۸۶) زن حامله یا زنی که بچه شیر می دهد نیز ممکن است خون حیض بیند ؛ ولی اگر زن حامله در وقت عادت ماهانه خون نبیند و پس از گذشت بیست روز از آن خون بیند ، بنا بر احتیاط بین وظیفه حائض و مستحاضه جمع نماید .

(مسئله ۱۴۸۷) زنی که شک دارد یائسه شده یا نه ، چنانچه خونی بیند و نداند حیض است یا خون دیگر ، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است .

(مسئله ۱۴۸۸) کمترین مدت حیض سه روز و بیشترین آن ده روز است ؛ و اگر اندکی کمتر از سه روز باشد ، چنانچه خون به کلی قطع شود حیض به حساب نمی آید ؛ و زن باید در این مورد وظایف مستحاضه عمل نماید . ولی اگر به طور کامل قطع نشده و در مجرای رحم بماند کافی است و حیض به حساب می آید ؛ و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری باشد که بگویند خون استمرار دارد و قطع نشده ، باز هم حیض است .

(مسئله ۱۴۸۹) مشهور این است که خون در سه روز اول حیض باید پشت سر هم باشد ولی اگر فرضاً در ضمن ده روز ، سه روز یا بیشتر خون بیند و لیکن سه روز خون پشت سر هم نباشد ، بنا بر احتیاط واجب در روزهای خون کارهایی را که بر حائض حرام است

۱- زنی است که نسب او از طرف پدر به نضر بن مالک که یکی از اجداد پیامبر اکرم (ص) می باشد برسد . بنابراین زنان سیده همه «قرشیه» می باشند .

ترک کند و کارهای مستحاضه را نیز انجام دهد و نماز و روزه را به جا آورد و قضای روزه را نیز بگیرد و در روزهای پاکی وسط، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهایی را که زن پاک انجام می‌دهد انجام دهد و قضای روزه‌ها را نیز بعدا بگیرد. (مسئله ۱۴۹۰) بعید نیست که مراد از سه روز در باب حیض سه شبانه روز باشد؛ یعنی هفتاد و دو ساعت. ولی اگر سه شبانه روز پشت سر هم نباشد به احتیاطی که در مسئله ی قبل گفته شد عمل شود.

(مسئله ۱۴۹۱) اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، همه آنها حتی روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

(مسئله ۱۴۹۲) زنی که کمتر از سه روز خون دیده و پاک شده سپس سه روز دیگر یا بیشتر خون دیده، خون دوم حیض است؛ و خون نخست گرچه در روزهای عادتش بوده و نشانه‌های حیض را داشته باشد حیض نیست؛ مگر اینکه مدت دو خون و پاکی وسط، ده روز یا کمتر باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب در خون اول بین وظیفه حائض و مستحاضه جمع کند، و در پاکی وسط نیز بین وظیفه حائض و زن پاک جمع نماید.

(مسئله ۱۴۹۳) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم و یا دمل، چنانچه قبلا حیض بوده حیض، و چنانچه پاک بوده پاک قرار دهد؛ و اگر نمی‌داند پاک بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد به جا آورد و قضای روزه‌ها را هم بگیرد.

(مسئله ۱۴۹۴) اگر خونی ببیند و شک کند که خون ح حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط و صفات حیض را داشته باشد باید حیض قرار دهد.

(مسئله ۱۴۹۵) زنی که با استعمال دارو از عادت ماهانه خود جلوگیری کرده است، چنانچه در ایام عادت یا غیر آن خونی ببیند و شک کند که حیض است یا نه، در صورتی که صفات حیض را دارا نبوده و از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

(مسئله ۱۴۹۶) اگر خونی ببیند و نداند خون حیض است یا خون بکارت باید خود را واریسی کند ؛ به این ترتیب که مقداری پنبه داخل مجرا قرار داده و کمی صبر کند ، چنانچه اطراف آن به طور حلقه‌ای شکل خون آلود شود خون بکارت است ؛ ولی اگر خون به همه پنبه رسیده و در آن فرو رفته باشد حیض است .

احکام حائض

(مسئله ۱۴۹۷) چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل و یا تیمم بجا آورده شود ؛ ولی بجا آوردن عبادتهایی مانند نماز میت که وضو یا غسل و یا تیمم برای آنها لازم نیست مانعی ندارد .

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در «مسئله ۴۷۴» گذشت .
سوم: جماع در قُبُل (جلو) که بر مرد و زن حرام است ؛ گرچه به اندازه ختنه گاه باشد و منی هم بیرون نیاید ؛ بلکه احتیاط واجب آن است که کمتر از ختنه گاه هم داخل نشود . و دخول در دُبُر همسر (پشت) کراهت شدید دارد و احوط ترک است ؛ و اگر موجب اذیت زن باشد حرام است .

(مسئله ۱۴۹۸) جماع در روزهایی که حیض زن قطعی نیست ، ولی باید شرعاً بنا را بر خون حیض قرار دهد حرام است ؛ مثلاً زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که در «مسائل ۵۲۵ و ۵۲۶» گفته خواهد شد روزهای عادت را طبق عادت خویشان خود حیض قرار دهد ، شوهرش نمی تواند در آن روزها با وی نزدیکی نماید .

(مسئله ۱۴۹۹) اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل (جلو) جماع کند ، مستحب است هجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد ؛ و اگر در قسمت دوم جماع کند نه نخود ؛ و اگر در قسمت سوم جماع کند چهار نخود و نیم بدهد ؛ و دادن کفاره مطابق با احتیاط است هر چند واجب نیست . و احتیاط آن است که کفاره را طلای سکه دار بدهد ؛ و اگر ممکن نباشد قیمت آن را هم

می توان داد .

(مسئله ۵۰۰) اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند ، مستحب است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم طلا می شود بدهد .

(مسئله ۵۰۱) اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد ، قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند .

(مسئله ۵۰۲) کسی که نمی تواند کفاره بدهد استغفار کند ، و بهتر آن است که صدقه ای هم به فقیر بدهد ؛ و اگر نمی تواند صدقه بدهد استغفار کند و هر وقت توانست بنا بر احتیاط مستحب کفاره بدهد .

(مسئله ۵۰۳) طلاق دادن زن در حال حیض - به طوری که تفصیل آن در احکام طلاق گفته می شود - باطل است .

(مسئله ۵۰۴) اگر زن بگوید در حال حیض هستم یا بگوید از حیض پاک شده ام ، چنانچه که متهم به دروغگویی نباشد باید پذیرفت ؛ و اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده باید بلافاصله از حالت جماع خارج شود .

(مسئله ۵۰۵) اگر زن در بین نماز حائض شود نماز او باطل می شود ؛ و اگر شک کند که حائض شده یا نه ، بنا بر احتیاط اگر ممکن است واری کند ، و اگر ممکن نیست نماز را ادامه دهد و نماز او صحیح است ؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده است باطل است .

(مسئله ۵۰۶) هنگامی که زن از خون حیض پاک شد ، واجب است برای نماز و عبادتهایی که نیاز به وضو یا غسل و یا تیمم دارد غسل نماید ؛ و برای نماز بنا بر احتیاط واجب وضو نیز بگیرد ؛ و بنا بر احتیاط وضو را پیش از غسل انجام دهد ؛ و اگر پیش از غسل انجام نداد بعد از آن انجام دهد .

(مسئله ۵۰۷) بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد اگر چه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است ، و شوهرش هم می تواند با او جماع نماید ؛ ولی احتیاط مستحب آن

است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید . و کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مسح خط قرآن ، تا غسل نکند بر او حلال نفی شود .

(مسئله ۵۰۸) اگر حائض برای غسل و وضو آب کافی نداشته باشد و آب به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد ، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید ؛ و اگر فقط برای وضو کافی باشد وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید ؛ و اگر آب موجود برای هیچ یک کفایت نکند بنا بر احتیاط واجب دو تیمم کند : یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو .

(مسئله ۵۰۹) نمازهای یومی‌ای که زن در ایام حیض نخوانده قضا ندارد ؛ ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید ؛ و بنا بر احتیاط قضای نماز آیات را نیز بجا آورد .
(مسئله ۵۱۰) هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تا آخر بیندازد حائض می‌شود ، باید فوراً نماز را بخواند .

(مسئله ۵۱۱) هر گاه وقت نماز فرا رسد و زن نماز را تا آخر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و بعد حائض شود قضای آن نماز بر او واجب است ؛ ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند . مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند ، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با وضو به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود ؛ و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت نماز با وضو کفای است .

(مسئله ۵۱۲) اگر زن زمانی از حیض پاک شود که به اندازه غسل و وضو و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد ، نماز آن وقت بر او واجب است و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد . و چنانچه به این اندازه مجال ندارد نماز آن وقت بر او واجب نیست ؛ هر چند اگر تیمم کند به نماز بپسند . ولی اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است - مثل آنکه آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند و آن نماز را

بخواند .

(مسئله ۵۱۳) اگر حائض بعد از پاک شدن شك کند که به اندازه تهيۀ مقدمات نماز و خواندن يك رکعت وقت دارد یا نه ، باید نمازش را بخواند ؛ و اگر به خیال این که وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته ، باید قضای آن نماز را بهجا آورد .

(مسئله ۵۱۴) اگر حائض جنب باشد و هنگامی که پاک می شود غسل جنابت را انجام دهد ، لازم نیست برای حیض نیز جداگانه غسل نماید ؛ هر چند خوب است در غسل خود هر دو را نیت کند . ولی کافی بودن این غسل از وضو خالی از اشکال نیست ؛ پس برای انجام عباداتی که طهارت در آنها شرط است - مانند نماز - احتیاطا وضو نیز بگیرد ؛ و بنا بر احتیاط وضو را پیش از غسل انجام دهد .

(مسئله ۵۱۵) مستحب است حائض در وقت نمازهای واجب خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد - و اگر نمی تواند وضو بگیرد به امید ثواب تیمم نماید - و به اندازه وقت نماز خواندن رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود .

(مسئله ۵۱۶) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و بین خطهای قرآن ، و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است .

اقسام زنان حائض

(مسئله ۵۱۷) زنان حائض شش دسته اند:

- اول - صاحب عادت وقتیۀ و عددیۀ: و او زنی است که دو ماه پیاپی در وقت معین مثلا اول ماه خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه به یک اندازه باشد .
- دوم - صاحب عادت وقتیۀ: و او زنی است که دو ماه پیاپی در وقت معین مثلا اول ماه خون ببیند ، ولی شماره روزهای آن یکسان نباشد .
- سوم - صاحب عادت عددیۀ: و او زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد ، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد .

چهارم - مضطربه: و او زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معین پیدا نکرده و یا از آغاز عادت معینی داشته ولی عادت او به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است .

پنجم - مبتدئه: و او زنی است که مرتبه نخست خون دیدن اوست .

ششم - ناسیه: و او زنی است که عادت خود را فراموش کرده است .

هر یک از این شش دسته احکامی دارند که در مسائل آینده خواهد آمد .

اول: صاحب عادت وقتیّه و عددیه

(مسئله ۵۱۸) زنانی که «صاحب عادت وقتیّه و عددیه‌اند» سه گروهند:

۱- زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود ؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود ؛ که عادت حیض او از روز اول ماه تا هفتم است .

۲- زنی که از خون پاک ن‌می‌شود ، ولی چند ماه پیپی در چند روز معین خون او دارای نشانه حیض باشد ؛ که عادت وی در همان روزهای معین است .

۳- زنی که دو ماه پیپی در وقت معین خون ببیند و پس از حداقل سه روز خون به مدت یک روز یا بیشتر پاک شود و بار دیگر خون ببیند ، به طوری که مجموع روزهایی که خون دیده و پاک بوده از ده روز بیشتر نباشد و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و پاک بوده روی هم به یک اندازه باشد ؛ که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است . و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد .

(مسئله ۵۱۹) زنی که عادت وقتیّه و عددیه دارد اگر در وقت عادت یا یکی دو روز جلوتر خون ببیند به طوری که بگویند حیضش جلو افتاده ، گرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای حائض گفته شد عمل کند ؛ و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثلاً کمتر از سه روز باشد - باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید .

(مسئله ۵۲۰) زنی که عادت وقتیّه و عددیه دارد اگر در وقت عادت یا یکی دو روز

پیش از آن خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، پس اگر خون به صفات حیض باشد باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد یا بعد از آن؛ و اگر به صفات حیض نباشد به احتیاط عمل کند؛ یعنی به وظیفه مستحاضه عمل کرده و از چیزهایی که بر حائض حرام است اجتناب نماید.

(مسئله ۵۲۱) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه

روزهای عادت و چند روز هم پس از عادت خود خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، پس اگر همه خون به صفات حیض باشد همه این مدت حیض است؛ و اگر به صفات حیض نباشد به مقدار عادت و پیش از عادت حیض است، و نسبت به بعد از آن احتیاط کند؛ و چنانچه خون از ده روز بیشتر شود تنها خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است، و خونی که پیش و پس از ایام عادت خود دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و پس از عادت بجا نیاورده قضا نماید.

(مسئله ۵۲۲) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر در عادت و چند روز بعد از

عادت خون ببیند و بیشتر از ده روز باشد، خونی که در روزهای عادت دیده گرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است؛ و خونی که پس از روزهای عادت دیده گرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است.

دوم: صاحب عادت وقتی

(مسئله ۵۲۳) زنانی که «عادت وقتی» دارند سه گروهند:

۱- زنی که دو ماه پیاپی در وقت معین خون حیض دیده و پس از چند روز پاک شده، ولی شماره‌های آن در دو ماه به یک اندازه نبوده است؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی در ماه اول روز هفتم و در ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود؛ که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

۲- زنی که از خون پاک نفی شود، ولی چند ماه پیاپی در وقت معین خون او نشانه

حیض دارد و بقیه خونهای او نشانه استحاضه دارد، و شماره روزهایی که خون او نشانه

حیض دارد در هر چند ماه به یک اندازه نیست ؛ مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم ، و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم ، و در ماه سوم از اول ماه تا نهم خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه های استحاضه را داشته باشد ؛ که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد .

۳- زنی که دو ماه پیاپی در ز مان معین سه روز یا بیشتر خون می بیند و پس از پاک شدن بار دیگر خون می بیند به طوری که مجموع روزهایی که خون دیده و پاک بوده از ده روز بیشتر نفی شود ، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد ؛ مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد ، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد .

(مسئله ۵۲۴) زنی که عادت وقتی دارد اگر در وقت عادت خود یا دو روز پیش از عادت خون بیند به طوری که بگویند حیضش جلو افتاده ، گرچه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای حائض گفته شد عمل نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده - مثلاً آن که کمتر از سه روز باشد - باید عبادتهاهی را که بهجا نیاورده قضا نماید .

(مسئله ۵۲۵) زنی که عادت وقتی دارد اگر بیشتر از ده روز خون بیند و نتواند مقدار حیض خود را از راه نشانه های خون تشخیص دهد ، باید شماره عادت خویشان پدری یا مادری خود را - خواه مرده باشند یا زنده - برای خود حیض قرار دهد ، به شرط آن که عادت همه آنها یکسان باشد ؛ مگر آن که کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد .

(مسئله ۵۲۶) زنی که عادت وقتی دارد و بیشتر از ده روز خون می بیند و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد ، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد ؛ مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می دیده ، ولی گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده ، چنانچه یک ماه بیش از ده روز خون بیند و عادت خویشان او هفت روز باشد ، باید هفت روز اول ماه را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد .

(مسئله ۵۲۷) زنی که عادت وقتی دارد و بیشتر از ده روز خون می بیند، چنانچه خویشاوند ندارد یا شماره عادت آنان یکسان نیست، باید بنا بر احتیاط در هر ماهی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

سوم: صاحب عادت عددیه

(مسئله ۵۲۸) زنانی که «عادت عددیه» دارند سه دسته اند:

- ۱- زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پیاپی یکسان باشد ولی وقت خون دیدن او در دو ماه یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم، و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می شود.
- ۲- زنی که از خون پاک نمی شود ولی چند ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد، و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر چند ماه به یک اندازه است ولی وقت آن یکی نیست؛ که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض دارد عادت او می شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم، و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، و ماه سوم از بیست و یکم تا بیست و پنجم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.
- ۳- زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و بار دیگر خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد ولی به گونه ای باشد که مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ که در این صورت تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود؛ و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، و

ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود ، عادت او هشت روز می شود .

(مسئله ۵۲۹) زنانی که عادت عددیه دارند و سه روز یا بیشتر خون می بینند سه

دسته اند:

دسته اول: زنانی که خون آنها در تمام مدت نشانه خون حیض ندارد ؛ این افراد بنا بر احتیاط به وظیفه مستحاضه عمل نموده و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کنند و روزه‌ها را نیز قضا نمایند .

دسته دوم: زنانی که خون آنها در تمام مدت نشانه خون حیض دارد ؛ و اینها دو

گروهند:

۱- افرادی که مدت خون دیدن آنها به اندازه عادت و یا بیشتر بوده و از ده روز بیشتر نیست ؛ که باید همه مدت را حیض بدانند .

۲- افرادی که خون دیدن آنها از ده روز بیشتر است ؛ این گروه بنا بر احتیاط باید از نخستین روزی که خون دیده اند به شماره روزهای عادت خود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند .

دسته سوم: زنانی که چند روز از تمام مدت نشانه حیض و چند روز دیگر علامت

استحاضه دارند ؛ و این گروه دارای سه حالتند:

۱- اگر روزهایی که خون آنها نشانه حیض دارد با عادت آنها یکسان است ، باید

همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند .

۲- اگر روزهایی که خون آنها نشانه حیض دارد از روزهای عادت آنها بیشتر است ،

باید به شماره عادت خود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند .

۳- اگر روزهایی که خون آنها علامت حیض دارد در عین حالی که از سه روز کمتر

نیست از روزهای عادتشان کمتر باشد ، باید چند روز از روزهای که نشانه حیض ندارد به

روزهایی که نشانه حیض دارد بیفزایند تا روی هم رفته به شماره روزهای عادت برسد ،

آنگاه این مجموع را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند .

چهارم: مضطربه

«مضطربه» به زنی گفته می‌شود که چند ماه خون دیده و هنوز عادت معینی پیدا نکرده است؛ یا از پیش عادت معینی داشته و اینک به هم خورده و هنوز عادت معین دیگری پیدا نکرده است.

(مسئله ۵۳۰) خونی که زنان مضطربه می‌بینند دارای چند حالت است:

- ۱- اگر بیشتر از سه و کمتر از ده روز خون دیده باشند و همه آنها نشانه حیض داشته باشد، باید همه را حیض قرار دهند؛ و اگر نشانه حیض نداشته باشد به احتیاط عمل کنند.
- ۲- اگر بیشتر از ده روز خون دیده باشند و نشانه های حیض را نداشته و همه خونها يك جور باشد، باید به اندازه عادت خویشان خود احتیاط کنند - یعنی کارهایی را که بر حائض حرام است انجام ندهند و به وظیفه مستحاضه عمل نمایند - و بقیه را استحاضه قرار دهند.
- ۳- اگر بیشتر از ده روز خون دیده و دارای نشانه‌های حیض باشد، باید شماره عادت خویشان خود را به طوری که در عادت وقتیه «مسائل ۵۲۵ تا ۵۲۷» گفته شده حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند؛ و در این مورد احتیاط مستحب آن است که:
الف: اگر عادت خویشان او هفت روز باشد، هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.
- ب: اگر عادت خویشان او کمتر از هفت روز باشد همان مدت را حیض قرار دهد، و در تفاوت کمتر از هفت روز تا هفت روز را احتیاط نماید؛ یعنی کارهایی را که بر حائض حرام است انجام ندهد و به وظیفه مستحاضه عمل نماید.
- ج: اگر عادت خویشاوندان او بیش از هفت روز - مثلاً نه روز - باشد، همان هفت روز را حیض قرار داده، و در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان - که دو روز است - احتیاط کند.
- ۴- اگر از خونی که بیش از ده روز دیده اند چند روز نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، سه حالت دارد:

حالت اول: اگر خونی که نشانه حیض داشته کمتر از سه و بیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است .

حالت دوم: اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز بوده ، بنا بر احتیاط واجب به اندازه روزهای عادت خویشاوندان احتیاط کند و بقیه را استحاضه قرار دهد .
حالت سوم: اگر پیش از گذاشتن ده روز از قطع خونی که نشانه حیض داشته و از سه روز بیشتر است بار دیگر خونی که نشانه حیض دارد ببیند - مثل اینکه پنج روز خون حیض و نه روز خون استحاضه و دوباره پنج روز خون حیض ببیند - بنا بر احتیاط واجب در هر دو خون کارهایی که بر حائض حرام است ترک و به وظایف مستحاضه عمل نماید .

پنجم: مبتدئه

«مبتدئه» به زنی گفته می شود که برای نخستین بار خون می بیند .

(مسئله ۵۳۱) برای مبتدئه چند حالت وجود دارد:

حالت اول: اگر خونی که دیده کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و همه آن نشانه حیض داشته باشد ، باید همه را حیض قرار دهد ؛ و اگر نشانه حیض نداشته باشد به احتیاط عمل کند .

حالت دوم: اگر خونی که دیده بیشتر از ده روز باشد و همه آن یک جور بوده و صفات حیض را دارد ، باید به گونه ای که در عادت وقتیه «مسائل ۵۲۵ تا ۵۲۷» گفته شد عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد .

حالت سوم: اگر بیش از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد ، یکی از سه صورت را دارد:

۱- اگر مقدار خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد ، همه آن را حیض قرار دهد .

۲- اگر خونی که نشانه حیض دارد بیشتر از ده روز باشد ، باید از نخستین روزی که خون او نشانه حیض دارد حیض قرار دهد و در شماره آن از خویشاوندان خود پیروی نماید

و بقیه را استحاضه به شمار آورد؛ و چنانچه خویشاوندان او عادت مستقری ندارند بنا بر احتیاط باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳- اگر خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد، بنا بر احتیاط در مقدار عادت خویشان خود احتیاط کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

حالت چهارم: اگر پیش از گذشتن ده روز از قطع خونی که نشانه حیض داشته بار دیگر خونی ببیند که آن هم نشانه حیض دارد - مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - بنا بر احتیاط واجب در هر دو خون از کارهایی که بر حائض حرام است اجتناب نموده و به وظایف مستحاضه عمل نماید.

نشم: ناسیه

مقصود از «ناسیه» زنی است که عادت خود را به طور کلی - هم وقت و هم عدد آن را - فراموش کرده باشد.

(مسئله ۵۳۲) برای ناسیه چند حالت وجود دارد:

حالت اول: اگر خونی که دیده از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد و همه آن نشانه حیض داشته باشد، باید همه را حیض قرار دهد؛ و اگر نشانه حیض نداشته باشد به احتیاط عمل کند.

حالت دوم: اگر از ده روز بیشتر بوده و همه آن نشانه حیض نداشته باشد، باید روزهایی را که نشانه حیض دارد به شرط آنکه از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

حالت سوم: اگر خونی که دیده بیشتر از ده روز باشد و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، پس اگر همه خون به صفات حیض باشد بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز نخست را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ مگر اینکه یقین داشته باشد که مقدار عادت او اجمالاً کمتر و یا بیشتر از هفت روز بوده، که در این دو صورت بنا بر احتیاط واجب باید در مقدار تفاوت احتیاط کند؛ یعنی کارهایی را که بر حائض حرام

است ترک کند و به وظایف مستحاضه عمل نماید .

حالت چهارم: اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و خون او اصلاً نشانه حیض را نداشته باشد ، باید در هفت روز نخست احتیاط کند و بقیه را استحاضه قرار دهد .

مسائل متفرقه حیض

(مسئله ۵۳۳) زنان «مضطربه» ، «مبتدئه» ، «ناسیه» و «صاحب عادت عددیه» اگر خونی

ببیند که نشانه های حیض را داشته باشد ، باید از اول عبادت را ترک کنند ، و چنانچه بعد

بفهمند حیض نبوده - مثل اینکه از سه روز کمتر باشد - باید عبادتهایی را که به جا

نیاورده اند قضا نمایند . و اگر نشانه های حیض را نداشته باشد ، بنا بر احتیاط واجب کارهای

استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند .

(مسئله ۵۳۴) زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد

چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو ماه پشت سر هم خلاف عادت

خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روز های آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن

یکی باشد ، عادتش به آنچه در این دو ماه دیده است برمی گردد .

(مسئله ۵۳۵) مقصود از یک ماه ابتدای خون دیدن است تا سی روز ، نه از روز اول

ماه تا آخر ماه .

(مسئله ۵۳۶) زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند اگر در یک ماه دو مرتبه

خون ببیند و آن خونها نشانه های حیض را داشته باشد ، چنانچه روزهایی که در وسط پاک

بوده از ده روز کمتر نباشد ، باید هر دو را خون حیض قرار دهد .

(مسئله ۵۳۷) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض دارد سپس ده روز یا

بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه دارد و دوباره سه روز یا بیشتر خونی به نشانه های حیض

ببیند ، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض ، و خون وسط را

استحاضه قرار دهد .

(مسئله ۵۳۸) اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست ،

باید برای عبادت‌های خود غسل کند؛ اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند؛ ولی اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض عمل نماید.

(مسئله ۵۳۹) اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید با مقداری پنبه خود را امتحان کند. پس اگر پاک بود غسل کرده و عبادت‌های خود را بهجا آورد و اگر پاک نبوده و خون به صفات حیض باشد به ترتیب زیر عمل نماید: الف: اگر در عدد حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند تا اگر پیش از ده روز یا سرده روز پاک شد غسل کند؛ و اگر از ده روز گذشت سرده روز غسل نماید.

ب: اگر در حیض عادت ندارد، مقدار حیض او بر طبق دستوراتی که برای «مبتدئه» و «مضطربه» و «ناسیه» گفته شد معین می‌شود.

ج: اگر عادت دارد و عادت او کمتر از ده روز است، چنانچه بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سرده روز پاک می‌شود نباید غسل کند؛ و اگر احتمال می‌دهد خون او از ده روز می‌گذرد احتیاط واجب آن است که تا دوروز عبادت را ترک کند و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را بهجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید؛ پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سرده روز از خون پاک شد تمامش حیض است؛ و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بهجا نیآورده قضا نماید.

(مسئله ۵۴۰) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند و بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بهجا نیآورده قضا نماید؛ و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند و بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

غسل استحاضه

یکی از خونفایی که از زن خارج می شود «خون استحاضه» است و زن را در موقع دیدن این خون «مستحاضه» می گویند . خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ نیست ؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید .

(مسئله ۵۴۱) خون استحاضه بر سه قسم است:

۱- **قلیله:** و نشانه اش این است که خون هنگام بیرون آمدن به درون پنبه ای که زنان به خود می گیرند نفوذ نکند و تنها روی پنبه آلوده شود .

۲- **متوسطه:** و نشانه اش این است که خون به درون پنبه راه یافته ولی از طرف دیگر آن بیرون نیاید و به دستمال یا چیز دیگری که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد .

۳- **کثیره:** و نشانه اش این است که خون به درون پنبه راه یافته و از سوی دیگر آن خارج و به دستمال روی آن برسد .

(مسئله ۵۴۲) اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را هم ندارد ، باید به دستور استحاضه عمل کند ؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر ، چنانچه نشانه خون های دیگر را نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد .

احکام مستحاضه

(مسئله ۵۴۳) وظیفه مستحاضه در حالتی سه گانه به این شرح است :

الف: در استحاضه قلیله باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کرده یا آب بکشد و ظاهر مخرج خون را هم - اگر آلوده شده - تطهیر نماید .

ب: در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و تلصبح روز بعد برای نماز - هر چند نافله باشد - یک وضو بگیرد و بنا بر احتیاط وضوی نماز صبح را پیش از غسل

انجام دهد و دستمال یا پنبه را نیز عوض کرده و یا آب بکشد و ظاهر مخرج خون را تطهیر نماید .

ج: در استحاضه کثیره باید یک غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یک غسل دیگر نیز برای نماز مغرب و عشاء بنماید ، و بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز - هر چند نافله باشد - یک وضو بگیرد و وضو را پیش از غسل انجام دهد ؛ با این شرط که اولاً: میان نماز ظهر و عصر نیز میان نماز مغرب و عشاء جدایی نیندازد ؛ و گرنه باید برای هر یک از نمازهای عصر یا عشاء نیز یک غسل انجام دهد . و ثانياً: بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز دستمال یا پنبه را عوض کند و مخرج خون را تطهیر نماید .

(مسئله ۵۱۴۴) در استحاضه متوسطه که باید برای نماز صبح غسل کند چنانچه عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند ، باید برای نماز ظهر و عصر غسل نماید ؛ و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند ، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید ، چه آن خون بیاید یا قطع شده باشد ، و نمازی را که بدون غسل خوانده باید قضا نماید .

(مسئله ۵۱۴۵) مستحاضه متوسطه یا کثیره که وظیفه اش غسل کردن است چنانچه انجام غسل برای او مشقتی داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست یا به واسطه غسل کردن احتمال ضرر یا بیماری بدهد ، باید به جای هر غسل یک تیمم نماید ؛ و چنانچه به گونه ای باشد که مثلاً اگر برای نماز صبح غسل کند برای او ضرری ندارد ولی غسل برای نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء موجب حرج و ضرر می شود ، باید غسل برای نماز صبح را انجام داده و برای نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء به ترتیبی که گفته شد تیمم نماید .

(مسئله ۵۱۴۶) اگر مستحاضه یکی از کارهایی که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند ، بنا بر احتیاط نمازش باطل است .

(مسئله ۵۱۴۷) اگر زن نداند استحاضه او از کدام قسم است ، باید هنگام نماز با قرار دادن مقداری پنبه وضع خود را بررسی کرده و آن گاه به تکلیف خود عمل نماید ؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند ، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی کند .

(مسئله ۵۴۸) مستحاضه اگر پیش از آن که خود را بررسی کند مشغول نماز شود ، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده باشد - مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه قلیله عمل نموده - نماز او صحیح است . و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده - مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار نموده - نماز او باطل است .

(مسئله ۵۴۹) زنی که توان واری خود را ندارد چنانچه نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه ، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد ؛ و اگر نمی داند استحاضه او متوسطه است یا کثیره ، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد . گرچه احتیاط مستحب آن است که در هر دو صورت وظیفه سنگین تر را انجام دهد تا یقین کند به تکلیف خود عمل کرده است ؛ ولی اگر بداند سابقاً کدام از آن سه قسم بوده ، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید .

(مسئله ۵۵۰) اگر مستحاضه بعد از نماز خود را بررسی کند و خون نبیند ، گرچه بداند دوباره خون می آید می تواند با وضویی که دارد نماز بعد را بخواند .

(مسئله ۵۵۱) اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید وضو و غسل باطل نمی شود ؛ ولی اگر بیرون بیاید - هر چند کم باشد - وضو و غسل را به ترتیبی که گذشت باطل می کند .

(مسئله ۵۵۲) مستحاضه باید برای هر نماز - چه واجب و چه مستحب - وضو بگیرد ؛ هر چند در کثیره واجب بودن وضو از باب احتیاط است ، چنان که گذشت . همچنین اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا نمازی را که تنها خوانده دوباره با جماعت بخواند و یا نماز نافله بخواند ، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد ؛ ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو در صورتی که آنها را فوراً بعد از نماز بیجا آورد ، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد .

(مسئله ۵۵۳) هرگاه استحاضه قلیله تبدیل به متوسطه ، و یا استحاضه متوسطه تبدیل به کثیره شود ، مستحاضه باید به وظیفه خود در حالت جدید عمل نماید .

(مسئله ۵۵۴) هرگاه استحاضه کثیره تبدیل به متوسطه یا قلیله شود، بلید برای اولین نماز وظیفه مستحاضه کثیره را انجام دهد و برای نمازهای بعدی به وظیفه متوسطه یا قلیله عمل نماید؛ و هرگاه خون او قطع شود، باید برای نخستین نماز پس از آن به وظیفه خود عمل نماید.

(مسئله ۵۵۵) اگر استحاضه قلیله پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد؛ و اگر استحاضه متوسطه تبدیل به کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد باید دوباره برای کثیره غسل کند.

(مسئله ۵۵۶) اگر در بین نماز استحاضه متوسطه تبدیل به کثیره شود، باید نماز را رها کرده و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد؛ و احتیاطاً وضو را پیش از غسل انجام دهد و کارهای دیگر آن را هم انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو؛ و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بهجا آورد؛ ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا هم بنماید. همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

(مسئله ۵۵۷) اگر در بین نماز خون قطع شود و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بهجا آورد.

(مسئله ۵۵۸) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند کافی نیست؛ بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند بنا بر احتیاط بعد از داخل شدن صبح - اگر خون ادامه داشت - دوباره غسل و وضو را بهجا آورد.

(مسئله ۵۵۹) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید - گرچه زن برای آن خون

وضو و غسل را انجام داده باشد - بنا بر احتیاط واجب چنانچه خون ادامه داشته باشد باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد .

(مسئله ۵۶۰) اگر مستحاضه بداند یا احتمال دهد که پیش از گذشتن وقت نماز ب ه کلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون قطع می شود ، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند .

(مسئله ۵۶۱) اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که بتواند وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می شود ، بنا بر احتیاط واجب نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند .

(مسئله ۵۶۲) مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و بعد از نماز هم خون در داخل مجرا نیست و بیرون نمی آید ، می تواند خواندن نماز را به تأخیر بیندازد .

(مسئله ۵۶۳) مستحاضه کثیره یا متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند ؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز سابق مشغول غسل شده دیگر خون نیامده ، لازم نیست دوباره غسل نماید .

(مسئله ۵۶۴) مستحاضه قلیله پس از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه پس از وضو و غسل باید بلافاصله مشغول نماز شوند ؛ ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای پیش از نماز و انجام کارهای مستحب در نماز اشکال ندارد .

(مسئله ۵۶۵) اگر مستحاضه بین غسل و نماز فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود ولی اگر بعد از غسل خون خارج نگردد غسل دیگر لازم نیست .

(مسئله ۵۶۶) اگر خون استحاضه جریان داشته باشد و قطع نشود ، چنانچه برای او

ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند تا نماز او تمام شود ؛ و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید باید غسل و وضو و نماز خود را دوباره بجا آورد .

(مسئله ۵۶۷) اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل استحاضه متوسطه او کثیره شود بنا بر احتیاط واجب غسل را دوباره انجام دهد.

(مسئله ۵۶۸) روزه زنانی که در حال استحاضه کثیره یا متوسطه اند بنا بر احتیاط واجب در صورتی صحیح است که برای نماز مغرب و عشاء شب قبل از روزه گرفتن غسل نمایند و نیز در روز غسلهایی را که برای نمازهای یومیه واجب است انجام دهند؛ ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء شب قبل غسل نکنند و برای خواندن نماز شب، پی ش از اذان صبح غسل نمایند و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای یومیه واجب است بجا آورند، روزه آنان صحیح است.

(مسئله ۵۶۹) احتیاط واجب آن است که مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند و برای او ضرر ندارد از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

(مسئله ۵۷۰) اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او

صحیح است

(مسئله ۵۷۱) نماز آیات بر زنان مستحاضه واجب است، و هنگام خواندن نماز آیات باید همان وظایف نمازهای یومیه را انجام دهند، و اگر بخواهند نماز آیات و نمازهای یومیه را باهم بخوانند، باید برای هر کدام جداگانه به وظیفه خود عمل کنند؛ و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و یک وضو بجا نیاورند.

(مسئله ۵۷۲) اگر مستحاضه بخواهد غیر از نماز کار دیگری که نیاز به وضو دارد انجام دهد باید وضوی دیگری بگیرد، و آن وضویی که برای نماز گرفته بنا بر احتیاط واجب کافی نیست؛ مگر این که در حال نماز بخواهد آن کار را انجام دهد. و چنانچه مستحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید علاوه بر وضو غسل را هم انجام دهد.

(مسئله ۵۷۳) بنا بر احتیاط واجب مستحاضه نماز قضا را در حال استحاضه به جا نیاورد؛ مگر این که وقت نماز قضا تنگ شود، که در این صورت باید برای هر نماز قضا کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است انجام دهد.

(مسئله ۵۷۴) رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) و توقف در مساجد دیگر و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد برای مستحاضه اشکال ندارد؛ ولی نزدیکی شوهر با مستحاضه متوسطه یا کثیره بنا بر احتیاط واجب در صورتی حلال می‌شود که غسل کند؛ و چنانچه غسل کند گرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است - مثل وضو - انجام نداده باشد، نزدیکی شوهر با او اشکال ندارد؛ و چنانچه برای نماز غسل کرده باشد برای نزدیکی غسل دیگر لازم نیست.

غسل نفاس

خونی که همراه با بیرون آمدن اولین جزء نوزاد از رحم مادر خارج می‌شود «خون نفاس» نام دارد و زنان را در این حالت «نُفَسَاءُ یا نَفَسَاءُ» می‌نامند؛ کمترین مدتی که زنان این خون را می‌بینند یک لحظه و بیشترین آن ده روز است.

(مسئله ۵۷۵) خونی که پیش از بیرون آمدن نوزاد از زنان خارج می‌شود خون نفاس نیست؛ و ممکن است حیض یا یکی از انواع استحاضه باشد.

(مسئله ۵۷۶) لازم نیست خلقت بدن نوزاد کامل و زایمان کامل و طبیعی باشد؛ بلکه اگر نوزاد پیش از کامل شدن به دنیا آید خونی که همراه او خارج می‌شود نفاس است. و اگر خون بسقای هم از رحم بیرون آید که خود زن می‌داند یا چهار قابله یا متخصصان نظر دهند که اگر در رحم باقی می‌ماند انسان می‌شد، بنا بر احتیاط واجب کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و کارهایی را که مستحاضه انجام می‌دهد انجام دهد.

(مسئله ۵۷۷) زنانی که خون نفاس آنها بیش از ده روز باشد چند حالت برای آنان

وجود دارد:

حالت اول: چنانچه در حیض عادت داشته باشد، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس و بقیه را استحاضه قرار دهد.

حالت دوم: اگر در حیض عادت نداشته است، چنانچه نشانه‌های خون تغییر یابد باید آن اندازه را که سیاه رنگ است - اگر بیش از ده روز نباشد - نفاس قرار دهد.

حالت سوم: چنانچه در حیض عادت نداشته و نشانه خون نیز یکنواخت بوده، باید به اندازه عادت خویشاوندان خود نفاس قرار دهد؛ و اگر مقدار عادت خویشاوندان او متفاوت باشد بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز نخست را نفاس بداند، و در این حالت و حالت دوم احتیاط واجب آن است که تا روز دهم کارهایی را که بر حائض حرام است انجام ندهد و به وظایف مستحاضه نیز عمل نماید.

(مسئله ۵۷۸) بنا بر احتیاط مستحب زنی که خون نفاس او بیش از ده روز می‌باشد، اگر در حیض عادت دارد از روز بعد از عادت، و اگر عادت ندارد پس از روز دهم تا روز هجدهم زایمان کارهای مستحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید.

(مسئله ۵۷۹) زنی که عادت حیض او کمتر از ده روز باشد ولی بیش از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و پس از آن بنا بر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را رها کند و پس از دو روز تا روز دهم وظایف مستحاضه را انجام داده و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید؛ پس در این صورت اگر خون از ده روز بگذرد استحاضه است، و باید روزهای پس از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار داده و عبادتهایی را که در آن روزها انجام نداده قضا نماید.

(مسئله ۵۸۰) زانی که پس از زایمان تا یک ماه پیاپی و یا بیشتر خون می‌بینند یکی از دو حالت را دارند:

حالت اول: اگر در حیض عادت دارند، به اندازه عادت حیض نفاس قرار داده و ده روز پس از آن - گرچه در روزهای عادت ماهانه باشد - استحاضه است، و پس از گذشت این ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادت ماهانه باشد؛ گرچه نشانه خون حیض نداشته باشد. همچنین اگر در روزهای عادتش نباشد و نشانه حیض را داشته باشد حیض است؛ هر چند خوب است در این صورت احتیاط شود. ولی اگر در روزهای عادتش نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

حالت دوم: اگر در حیض عادت ندارند، ده روز نخست را مطابق آنچه در مسئله ۵۷۷

گفته شد عمل نمایند و ده روز دوم آن استحاضه است ؛ و خونی که پس از ده روز دوم دیده می‌شود اگر نشانه حیض را داشته حیض است ؛ و گرنه استحاضه می‌باشد .

(مسئله ۵۸۱) کارهایی که بر «حائض» حرام یا مکروه است بر «نفساء» نیز حرام یا مکروه می‌باشد ؛ هر چند حرام بودن برخی از چیزها از باب احتیاط و مکروه بودن برخی دیگر - مانند حنا بستن - محل اشکال است . همچنین آن چه بر حائض واجب یا مستحب است بر نفساء نیز واجب و مستحب می‌باشد .

(مسئله ۵۸۲) طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد باطل است . همچنین نزدیکی با او حرام می‌باشد ؛ و اگر شوهرش با او نزدیکی کند بنا بر احتیاط مستحب به دستوری که در احکام حیض گفته شد كفاره بدهد .

(مسئله ۵۸۳) وقتی که زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد ؛ و اگر دوباره خون ببیند ، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است ؛ و چنانچه روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید .

(مسئله ۵۸۴) اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید با مقداری پنبه خود را آزمایش کند ؛ پس اگر پاک بود برای عبادت‌های خود غسل کند .

(مسئله ۵۸۵) کسی که غسل نفاس را انجام داده بنا بر احتیاط واجب باید برای نماز و سایر عبادت‌هایی که طهارت در آن شرط است وضو نیز بگیرد ؛ و لازم نیست وضو را پیش از غسل انجام دهد .

غسل مسّ میت

(مسئله ۵۸۶) اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مسّ کند ، یعنی جایی از بدن خود را به بدن او برساند ، باید «غسل مسّ میت» نماید ؛ هر چند در خواب یا به طور ناخودآگاه یا بنا بر احتیاط باطن او را مسّ کرده باشد ؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب مسّ بدن شهید و همچنین مسّ بدن مرده‌ای که او را به جای غسل تیمم داده اند و یا

هر سه غسل او با آب خالص بدون سدر و کافور انجام شده است نیز همین حکم را دارد.
 (مسئله ۵۸۷) اگر بدن حیوان مرده ای را مس نماید غسل بواو واجب نیست .
 همچنین برای مس انسان مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نفی شود ؛ هر چند جایی را که سرد شده مس نماید .

(مسئله ۵۸۸) رساندن ناخن و استخوان به ناخن و استخوان میت موجب واجب شدن غسل است . همچنین اگر موی بدن زنده به بدن یا موی بدن مرده برسد ، چنانچه موهای آنها کوتاه باشد بنا بر احتیاط واجب ، و اگر موها بلند باشد بنا بر احتیاط مستحب مس کننده غسل نماید .

(مسئله ۵۸۹) اگر جایی از بدن انسان به بدن بیچ های که مرده و یا حتی جنین سقط شده‌ای که چهار ماه آن تمام شده برسد باید غسل کند ؛ و بنا بر احتیاط مستحب جنین سقط شده پیش از چهار ماه نیز همین حکم را دارد . بنابراین اگر جنین چهار ماه های که مرده هنگام تولد با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کند ، مادر او باید غسل کند ؛ و نیز اگر نوزاد پس از مرگ مادر و سرد شدن بدن او به دنیا بیاید و هنگام تولد با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کند ، وقتی بالغ شد واجب است غسل نماید . و اگر جنین یا مادر فقط با باطن بدن یکدیگر تماس داشته باشند و جوب غسل بنا بر احتیاط است .

(مسئله ۵۹۰) اگر کسی میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید غسل بر او واجب نفی شود ؛ ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند - هر چند غسل سوم آنجا تمام شده باشد - باید غسل مس میت نماید .

(مسئله ۵۹۱) اگر از بدن زنده یا مرد های که غسلش نداده اند قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند کسی آن را مس نماید ، باید غسل مس میت کند . ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد ، پس اگر از زنده جدا شده مس آن موجب غسل نمی شود ؛ و اگر از مرده جدا شده بنا بر احتیاط واجب غسل نماید .

(مسئله ۵۹۲) بنا بر احتیاط واجب مس دندان و استخوانی که از مرده جدا شده و آن

را غسل نداده‌اند موجب غسل می‌شود؛ ولی مسّ دندان و استخوانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد موجب غسل نمی‌شود.

(مسئله ۵۹۳) اگر دیوانه یا بیجه نبالغی میت را لمس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا آن بیجه بالغ شد باید غسل مسّ میّت نماید.

(مسئله ۵۹۴) اگر چند میت را مس کند و یا یک میت را چند مرتبه مس نماید یک غسل کفایت می‌کند.

(مسئله ۵۹۵) غسل مسّ میّت را باید همانند غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مسّ میّت کرده برای نماز و چیزهایی که طهارت در آنها شرط است بنا بر احتیاط واجب باید وضو هم بگیرد.

(مسئله ۵۹۶) کسی که غسل مسّ میّت بر او واجب شده، ورود و توقف در مساجد و جماع کردن و نیز خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد برای او مانعی ندارد؛ ولی برای خواندن نماز و انجام عبادت‌های دیگری که نیاز به وضو دارد، باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

غسل میّت

«غسل میّت» یکی از غسلهای واجب است و چون از مسائل مربوط به اموات می‌باشد در زی عنوان «احکام اموات» ذکر خواهد شد.

غسلی که با نذر یا سوگند و یا عهد واجب شده است

(مسئله ۵۹۷) کسی که برای رفع گرفتاری یا برای این که کار و یا خوی ناپسندی را ترک کند نذر یا عهد و یا سوگند یاد نماید که غسلی را انجام دهد، آن غسل بر او واجب می‌شود و باید به نذر یا عهد و یا سوگند خود عمل نماید.

احكام تعم و موارد آن

تیمم

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا.¹

فلسفه «وضو» و «غسل» تنها نظافت نیست تا گفته شود در تیمم چگونه نظافت به دست می آید، و احکام شرع مقدس اسلام علاوه بر حکمتها بی که بسیاری از انسانها می فهمند، دارای مصالح و علل دیگری است که چه بسا فهم آنها برای ما آسان نمی باشد، و روح مشترک در همه احکام الهی به وجود آوردن حالت تعبد و روحیه اطاعت و خضوع بندگانی در مقابل خداوند حکیم و تقرب الی الله می باشد.

کیفیت تیمم

(مسئله ۵۹۸) «تیمم» عبارت از زدن دو کف دست بر زمین و کشیدن آنها به صورت

و پشت دستها با شرایط زیر است:

۱- نخست قصد کند به جای وضو یا غسل تیمم می نماید.

۲- پس از نیت کف دو دست را با هم - نبل بر احتیاط - به چیزی که تیمم به آن

صحیح است بزند.

۳- کف دو دست را بر تمام پیشانی و دو طرف آن از بالا به پایین از جایی که موی

سر رویده است تا روی ابروها و بالای بینی بکشد، به طوری که تمام کف دو دست بر

تمام پیشانی و بنا بر احتیاط واجب روی ابروها کشیده شود، و بهتر است بر تمام صورت

۱- سوره مائده آیه ۶

کشیده شود .

۴- سپس تمام کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست از مچ تا سر انگشتان و تمام کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ بکشد ؛ و بنا بر احتیاط دوبار کف دو دست را به زمین بزند و بر پیشانی و پشت دستها بکشد و باز یک بار کف دو دست را به زمین بزند و بر پشت دستها بکشد .

(مسئله ۵۹۹) اگر کف دست را به زمین بگذارد کافی نیست ، بلکه باید آنها را به

زمین بزند .

(مسئله ۶۰۰) کسی که در اثر قطع و یا فلج شدن دستهایش به هیچ وجه نمی تواند با دستها پیشانی اش را مسح نماید باید پیشانی اش را مستقیماً به زمین بکشد و در صورت امکان بنا بر احتیاط واجب از شخص دیگری هم کمک بگیرد که او را تیمم دهد .

(مسئله ۶۰۱) تیمم بدل از وضو و بدل از غسل از نظر کیفیت و شکل یکی هستند ، و

تیمم بدل از هر غسلی حکم همان غسل را دارد .

(مسئله ۶۰۲) «ترتیب» چنان که در مورد شستن اعضای وضو بیان شد ، در میان اجزای

تیمم نیز شرط است .

(مسئله ۶۰۳) «موالات» یعنی پشت سر هم انجام دادن در تیمم معتبر است اگر چه

بدل از غسل باشد که جزئی از اجزای آن پشت سر هم انجام شود و عرفاً بگویند که این شخص مشغول تیمم کردن است و نگویند آن را رها کرده سپس به آن مشغول شده است .

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

(مسئله ۶۰۴) تیمم بر هر چیزی که زمین نامیده می شود جایز است . تیمم بر «خاک» ،

«ریگ» ، «کلوخ» ، «گل پخته مانند آجر و کوزه» ، «سنگ گچ» ، «سنگ آهک» ، «سنگ

مرمر» ، و دیگر سنگها صحیح است ، ولی تیمم بر جواهرات - مانند «عقیق» ، «فیروزه» ،

«شیشه و گیاه» که در اصل از زمین به دست آمده اما اکنون به آنها زمین نمی گویند - باطل

است و بنا بر احتیاط تا ممکن است باید خاک را بر چیزهای دیگر به ویژه سنگ مقدم داشت

و احتیاط مستحب آن است که بر گچ و آهک و گل پخته تیمم نکنند .

(مسئله ۶۰۵) تیمم بر دیوارهای گلی یا آجری و یا سنگی با بودن خاک خلاف

احتیاط است و احتیاط آن است که با بودن زمین و خاک خشک بر سنگ و یا زمین و خاک نمناک تیمم نکنند .

(مسئله ۶۰۶) اگر آنچه تیمم بر آن صحیح است پیدا نشود ، باید بر چیزهای غبارآلود

مانند فرش و لباس تیمم کرد و اگر غبار در لابلای آنها ست ، باید اول آنها را تکان دهد تا روی آنها غبارآلود شود و بعد بر آنها تیمم کند ، و چنانچه چیز غبارآلود هم نباشد می تواند بر گل تیمم نماید ، و اگر آن هم پی دا نشود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را بدون تیمم بخواند و بعدا قضای آن را به جا آورد .

(مسئله ۶۰۷) اگر بتواند با تکان دادن فرش و مانند آن خاک تهیه کند باید تهیه کند

و تیمم بر چیز غبارآلود ننماید و چنانچه بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید تیمم بر گل صحیح نمی باشد .

(مسئله ۶۰۸) اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم بر آن باطل است

مخلوط شود ، نمی تواند بر آن تیمم کند ، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ مستهلک و از بین رفته حساب شود تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است .

(مسئله ۶۰۹) تیمم بر زمین گود و خاک جاده و خاکی که روی آن راه می روند و

زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته م کروه است ، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است .

(مسئله ۶۱۰) مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند ، گردی داشته باشد که به

دست بماند و بعد از زدن دست بر آن ، دست را بتکاند که گرد آن بریزد .

(مسئله ۶۱۱) چیزی که بر آن تیمم می کند باید شرایط زیر را داشته باشد:

۱- پاک باشد ؛ و اگر چیزی پاکی که تیمم بر آن صحیح است ندارد بنا بر احتیاط

واجب نماز را بدون تیمم بخواند و قضای آن را هم به جا آورد .

۲- غصبی نباشد ؛ همچنین فضایی که در آن تیمم می کند نیز نباید غصبی باشد و اگر

نداند محل تیمم غضبی است و یا فراموش کرده باشد تیمم او صحیح است، ولی اگر فراموش کننده خودش غاصب باشد تیمم او محل اشکال است.

(مسئله ۶۱۲) اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید بعد بفهمد تیمم بر آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده است باید دوباره بخواند.

(مسئله ۶۱۳) کسی که در جای غضبی حبس است، اگر آب و خاک او غضبی است باید با تیمم نماز بخواند.

موارد تیمم

در هفت مورد تلید به جای وضو یا غسل تیمم نمود:

اول از موارد تیمم:

(مسئله ۶۱۴) چنانچه تهیه آب به اندازه وضو یا غسل کردن ممکن نباشد باید تیمم نماید.

(مسئله ۶۱۵) اگر انسان در آبادی باشد باید برای تهیه آب وضو یا غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار سمت به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که کمان پرتاب می کردند، معنی حدود دویست گام در جستجوی آب برود.

و اگر زمین این گونه نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر یعنی حدود چهار صد گام جستجو نماید، و بنا بر احتیاط واجب به جستجوی چهار خط راست و چپ و جلو و عقب قناعت نکند و همه دایره محیط به خود را تا دویست یا چهارصد گام جستجو نماید؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب در این زمان کسی که وسیله نقلیه دارد و برایش مشکل نیست تا مقداری که مأیوس شود از تحصیل آب جستجو نماید.

(مسئله ۶۱۶) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در

آن مشکل باشد در طرفی که هموار است به اند از چهارصد گام و در طرفی که این گونه نیست به اندازه دویست گام جستجو نماید .

(مسئله ۶۱۷) در هر طرفی که یقین دارد آب وجود ندارد جستجو لازم نیست .

(مسئله ۶۱۸) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد ، چنانچه یقین یا اطمینان دارد در محل دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت نداشته باشد باید برای تهیه آب به آنجا هم برود ، ولی اگر یقین یا اطمینان ندارد که آب هست رفتن به آن محل لازم نیست .

(مسئله ۶۱۹) برای یافتن آب لازم نیست که خود انسان جستجو نماید ، بلکه اگر

کسی را که گفته او موجب اطمینان است برای تهیه آب بفرستد کافی است و اگر پس از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و پس از نماز معلوم شود در جایی که جستجو کرده آب وجود داشته نماز او صحیح است ، هر چند بنا بر احتیاط مستحب مخصوصا اگر وقت باقی باشد دوباره بخواند .

(مسئله ۶۲۰) اگر احتمال دهد که در منزل یا داخل بار سفر یا جای دیگر آب هست

باید به قدر جستجو نماید که به نبودن آب یقین پیدا کند یا ناامید شود .

(مسئله ۶۲۱) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا هنگام نماز

همانجا بماند لازم نیست دوباره به جستجوی آب برود ، مگر این که گمان کند یا احتمال دهد آب پیدا شده باشد ، که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید دوباره جستجو نماید ، همچنین است اگر پس از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند .

(مسئله ۶۲۲) اگر جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا به

گونه‌ای باشد که بر جان یا مال قابل توجه خود بترسد و یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند جستجو لازم نیست ، ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است .

(مسئله ۶۲۳) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده ولی

نمازش با تیمم صحیح است ، هر چند خوب است بنا بر احتیاط مستحب قضایی آن را به جا آورد .

(مسئله ۶۲۴) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کُود آب پیدا می شد نمازش باطل است .

(مسئله ۶۲۵) اگر در وسعت وقت در جستجوی آب نرود و نماز را با تیمم بخواند نمازش باطل است ، هر چند معلوم شود که واقعا آب وجود نداشته و یا دسترسی به آن ممکن نبوده است ، مگر این که تیمم و نماز را با قصد قربت انجام داده باشد که در صورت عدم وجود آب نمازش صحیح می باشد .

(مسئله ۶۲۶) کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است چنانچه بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند ، و اگر وقت گذشته قضا نماید .

(مسئله ۶۲۷) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز یا پیش از آن وضو داشته باشد و بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند آب پیدا نمی شود یا نمی تواند وضو بگیرد ، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگه دارد نباید آن را باطل کند ، بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب ممکن نمی شود ، یا نمی تواند وضو بگیرد ، بنا بر احتیاط واجب آن را باطل نکند چه پیش از وقت نماز باشد یا بعد از آن .

(مسئله ۶۲۸) کسی که فقط به مقدار وضو یا غسل آب دارد ، چنانچه بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آب را بریزد دیگر پیدا نمی کند ، ریختن آن جایز نیست ، چه پیش از وقت نماز باشد یا بعد از آن ، همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر احتمال صحیح عقلایی بدهد که آب پیدا نمی کند .

(مسئله ۶۲۹) کسی که بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی کند ، چنانچه وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ، ولی نمازش با تیمم صحیح است ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند .

دوم از موارد تیمم

(مسئله ۶۳۰) اگر به دلیل پیری ، ترس از دزد یا جانوران و یا نداشتن وسیله ای که با آن آب فراهم کند دسترسی به آب پیدا نکند ، باید تیمم نماید ، همچنین است اگر یافتن آب یا استعمال آن چندان برای او مشقت دارد که نوع مردم آن را تحمل نمی کنند ، ولی اگر آب در چاه باشد و برای بیرون آوردن آن وساطتی لازم باشد باید تهیه و یا کرایه نماید ، هر چند به چند برابر قیمت معمول باشد ، اما اگر تهیه وساطتی یا خریدن آب به قدری هزینه می خواهد که نسبت به حال او ضرر غیر قابل تحمل دارد واجب نیست تهیه نماید .

سوم از موارد تیمم

(مسئله ۶۳۱) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن بیماری یا عیبی در او پیدا شود یا بیماری او طول بکشد یا شدت پیدا کند و یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید ، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد باید آب گرم تهیه کند و با آن وضو بگیرد یا غسل کند .

(مسئله ۶۳۲) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد ، بلکه اگر طوری احتمال دهد که در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال برای او ترس پیدا شود باید تیمم نماید .

(مسئله ۶۳۳) اگر به واسطه یقین یا ترس از ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد ، تیمم او باطل است ، و اگر بعد از نماز بفهمد بنا بر احتیاط واجب دوباره نمازش را بخواند .

(مسئله ۶۳۴) کسی که می داند آب برای او ضرر ندارد ، چنانچه غسل کند و یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته است ، وضو و غسل او خالی از اشکال نیست .

چهارم از موارد تیمم

(مسئله ۶۳۵) اگر از استعمال آب بر جان خود یا زن و فرزند و یا همراهانش بترسد ، به طوری که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا همراهانش از تشنگی تلف و یا مریض می شوند علی به قدری تشنه می شوند که تحمل آن مشقت دارد ، باید تیمم

نماید، و نیز اگر بترسد حیوانی مانند اسب، استر و غیر آن که همراه اوست و معمولاً سرش را برای خوردن نمی‌برند از تشنگی بمیرد باید تیمم کند، هر چند حیوان مال خودش نباشد همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

پنجم از موارد تیمم

(مسئله ۶۳۶) اگر ناچار باشد آبی که همراه دارد به مصرف پاک کردن بدن یا لباس نجس خود برساند باید تیمم کند، ولی چنانچه چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند باید آب را به مصرف وضو برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و در صورت اول بنا بر احتیاط پیش از تیمم بدن یا لباس خود را تطهیر نماید.

ششم از موارد تیمم

(مسئله ۶۳۷) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب یا ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو یا غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

(مسئله ۶۳۸) چنانچه وقت نماز به قدری تنگ باشد که اگر بخواهد وضو بگیرد یا غسل کند تمام یا مقداری از نماز او در خارج وقت خوانده می‌شود، باید تیمم نماید.

(مسئله ۶۳۹) اگر وضو و تیمم یک اندازه وقت می‌گیرد باید وضو بگیرد، و در صورتی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز می‌ماند یا نه، باید تیمم کند و نماز بخواند.

(مسئله ۶۴۰) اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط آن است که قضایی آن نماز را نیز بخواند.

(مسئله ۶۴۱) کسی که آب دارد ولی به واسطه تشنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از

نماز و گذشتن زمانی که برای وضو کافی است آبی که داشته از دستش برود برای نماز بعد باید دوباره تیمم کند و تیمم سابق کافی نیست، ولی اگر در بین نماز اول یا بعد از آن بدون فاصله آبی که داشته از دستش برود تیمم سابق کفایت می کند، هر چند احوط آن است که دوباره تیمم نماید.

(مسئله ۶۴۲) کسی که به خاطر تنگی وقت وظیفه اش تیمم بوده چنانچه خلاف

وظیفه اش وضو یا غسل به جا آورد و نماز بخواند، اگر به قصد بودن بر طهارت وضو یا غسل را انجام داده باشد نماز او صحیح است، ولی اگر به نیت همان نماز انجام داده باشد خالی از اشکال نمی باشد، هر چند صحت آن نیز خالی از وجه نیست.

(مسئله ۶۴۳) اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و

نماز را بدون کارهای مستحبی آن بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

(مسئله ۶۴۴) کسی که خیال می کرد برای وضو یا غسل وقت ندارد و با تیمم نمازش

را به جا آورد و بعد فهمید وقت داشته است، بنا بر احتیاط پس از وضو یا غسل نمازش را دوباره بخواند.

احکام تیمم

(مسئله ۶۴۵) در تیمم هنگام نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل

از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنان چه به طور اشتباه نیت کند یا در تیمم بدل از غسل آن غسل را معین نکند تیمم او باطل است.

(مسئله ۶۴۶) اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را مسح نکند تیمم او باطل است

چه از روی عمد باشد یا فراموشی و یا به واسطه ندانستن مسئله، ولی دقت زیاد لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

(مسئله ۶۴۷) برای این که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری

بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(مسئله ۶۴۸) بنا بر احتیاط واجب پیشانی و پشت دستها را از بالا به پایین مسح نماید و نیز کارهای آن را پشت سر هم به جا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

(مسئله ۶۴۹) در تیمم بنا بر احتیاط واجب باید پیشانی و کف دستها و نیز پشت دستها پاک باشد، و چنانچه کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان کف دست نجس تیمم کند، و بنا بر احتیاط با پشت دست هم اگر پاک است دوباره تیمم نماید.

(مسئله ۶۵۰) کسی که تیمم می کند باید انگشتر را از دست بیرون آورد، همچنان اگر در پیشانی یا کف و یا در پشت دستها مانعی باشد باید آن را برطرف نماید.

(مسئله ۶۵۱) اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

(مسئله ۶۵۲) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را کنار بزند.

(مسئله ۶۵۳) اگر در پیشانی یا کف و یا پشت دستها زخم باشد و روی آن را پانسمان کرده است به طوری که نمی تواند باز نماید، باید با همان حال تیمم کند و نماز او پس از بهبودی قضا ندارد.

(مسئله ۶۵۴) کسی که وظیفه اش تیمم است چنانچه نتواند تیمم کند باید نایب بگیرد تا او را تیمم دهد و کسی که می خواهد دیگری را تیمم دهد در صورت امکان باید دستهای آن شخص را به زمین بزند، و اگر امکان نداشت دستهای او را روی زمین بگذارد و او را تیمم دهد، ولی اگر هیچ کدام امکان نداشت باید دستهای خود را به زمین بزند و به پیشانی و دستهای او بکشد، و در هر حال خود آن شخص باید قصد و نیت تیمم را نماید.

(مسئله ۶۵۵) اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد و چنانچه بعد از به جا آوردن هر

- جزئی شک کند که درست انجام داده یا نه ، بنا بر احتیاط دوباره آن را به جا آورد .
- (مسئله ۶۵۶) اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه ، تیمم او صحیح است . مگر اینکه شک او در مسح دست چپ باشد و فاصله هم نشده باشد که در این صورت آن را به جا آورد ، یعنی دست چپ را مسح نماید .
- (مسئله ۶۵۷) کسی که وظیفه اش تیمم است بنا بر احتیاط نباید پیش از وقت تیمم کند ، ولی اگر برای کار واجب یا مستحب دیگر تیمم کند ، چنانچه پس از داخل شدن وقت عذر او باقی باشد و از پیدا کردن آب مأیوس باشد می تواند با همان تیمم نماز بخواند ، و چنانچه بداند در وقت نماز تیمم برای او ممکن نیست باید قبل از وقت تیمم کند .
- (مسئله ۶۵۸) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند ، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند ، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد ، همچنین اگر امید دارد عذر او برطرف شود بنا بر احتیاط واجب صبر کند .
- (مسئله ۶۵۹) اگر در اول وقت نماز دارای عذری بوده و امیدی هم به برطرف شدن آن نداشته و با تیمم نماز را خوانده است ، چنانچه در آخر وقت عذر او برطرف شود بنا بر احتیاط مستحب نمازش را با وضو یا غسل به جا آورد .
- (مسئله ۶۶۰) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند ، در صورتی که بترسد عذرش برطرف نگردد و موفق به خواندن نمازهای قضا نشود ، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ، همچنین می تواند نمازهای مستحبی را که وقت معین دارد با تیمم بخواند ، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت نمازهای مستحبی عذرش برطرف می شود بنا بر احتیاط صبر کند .
- (مسئله ۶۶۱) کسی که احتیاطا باید غسل جبیره ای و تیمم بدل از غسل نماید - مثلا جراحی در پشت اوست - اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند - مثلا ادرار کند - برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و احتیاطا بدل از غسل

هم تیمم کند .

(مسئله ۶۶۲) چیزهایی که وضو را باطل می کند تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می کند تیمم بدل از غسل را هم باطل می کند و تیمم کسانی که به خاطر نبود آب و یا وجود عذر دیگری تیمم کرده اند به محض پیدا شدن آب یا برطرف شدن عذر باطل می شود .

(مسئله ۶۶۳) کسی که چند غسل بر او واجب است و نمی تواند غسل کند ، بنا بر احتیاط واجب به جای هر غسل یک تیمم به جا آورد .

(مسئله ۶۶۴) کسی که نمی تواند غسل کند اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد ، باید بدل از غسل تیمم نماید ، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد غسلی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد ، باید بدل از وضو تیمم نماید .

(مسئله ۶۶۵) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند ، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد ، بلکه مشروع نیست ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند بنا بر احتیاط واجب باید وضو بگیرد ، و اگر نتواند وضو بگیرد تیمم دیگری بدل از وضو نماید .

(مسئله ۶۶۶) کسی که به جای غسل تیمم کرده است اگر پس از آن کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد و برای نمازهای بعد نتواند غسل کند ، باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب یک تیمم بدل از غسل هم انجام دهد ، و اگر وضو هم نمی تواند بگیرد باید دو تیمم یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو انجام دهد ، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد ، چنانچه یک تیمم به قصد آنچه بر عهده اوست انجام دهد کافی است .

(مسئله ۶۶۷) کسی که وظیفه اش تیمم بدل از وضو و تیمم بدل از غسل است ، همین دو تیمم کفایت می کند ، و تیمم دیگری لازم نیست .

(مسئله ۶۶۸) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند ، تا تیمم و عذر او باقی است کارهایی را باید با وضو یا غسل انجام دهد می تواند به جا آورد ، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده ، فقط می تواند کاری را که برای آن تیمم نموده انجام دهد .

(مسئله ۶۶۹) در چند مورد مستحب است نمازهایی را که با تیمم خوانده دوباره

بخواند:

۱- اگر آب برای او ضرر داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده

است .

۲- چنانچه یقین یا گمان داشته آب پیدا نمی کند و عمدا خود را جنب کرده و با

تیمم نماز خوانده است .

۳- اگر آب نداشته و تا آخر وقت به جستجوی آب نرفته و در تنگی وقت با تیمم

نماز خوانده است . بعدا فهمیده که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد .

۴- اگر نماز را عمدا تا آخر وقت نخوانده و در تنگی وقت آن را با تیمم خوانده

است .

۵- چنانچه گمان یا یقین داشته آب پیدا نمی کند و آبی را که داشته است ریخته و با

تیمم نماز خوانده است .

(مسئله ۶۷۰) کسی که قبل از فرا رسیدن وقت آب داشته آن را بیرون ریخته ، بعدا

فاقد الطهورین شده ، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را بعدا قضا کند .

(مسئله ۶۷۱) شخص فاقد الطهورین اگر خودش کوتاهی نداشته باشد بلکه زندانی و

یا مثل زندانی باشد و اختیار از خود نداشته باشد نمازهایی که از او فوت می شود قضا ندارد .

(مسئله ۶۷۲) برای شخص فاقد الطهورین در هر صورت احتیاط مستحب این است

که نمازش را بدون وضو و تیمم به جا آورد بعدا با طهارت آن را قضا نماید .

(مسئله ۶۷۳) تیمم کردن بر خاک معابر عمومی که زیر پای رهگذران لگد مال

می شود مکروه است .

(مسئله ۶۷۴) احتیاط مستحب آن است که تیمم بر خاک زمینهای مرتفع انجام شود

که از آلودگی و ملاقات نجاست دور می باشد .

احكام اموات و مسائل احتضار

مسائل محتصر

(مسئله ۶۷۵) هنگامی کفانسان بیم مرگ دارد و یا نشانه های آن را در خود احساس می کند واجب است با شتاب هر چه تمامتر نسبت به پرداخت حقوق مالی و دیگر حقوقی که از طرف پروردگار متعال به ذمه دارد اقدام نماید . پس آن چه از نماز ، روزه ، خمس ، زکات و بدهی های مردم که وقت آن رسیده و می تواند قضا و پرداخت نماید به انجام آن اقدام نماید و آنچه را نقداً نمی تواند انجام دهد به شخص مورد اعتمادی وصیت کند که پس از مرگ او آنها را به بهترین وجهی انجام دهند .

(مسئله ۶۷۶) واجب است نسبت به چیزهایی که بر ذمه اوست ، یا امانتهایی که در دست اوست اعتراف نماید و بر آن شاهد بگیرد ، تا مطمئن شود که به خوبی حفظ می شود و به صاحبانش مسترد می گردد ، همچنین بر او واجب است که نسبت به توبه و طلب آمرزش و پرداخت کفاراتی که بر گردن دارد سریعاً اقدام نماید تا از پیامدهای گناهان خود را رها سازد .

(مسئله ۶۷۷) مستحب است که انسان به هنگام جان دادن و در همه اوقات به وحدانیت خداوند متعال ، رسالت پیامبر اکرم (ص) ، ولایت ائمه اطهار (ع) و به همه عقاید حقه شهادت بدهد و همواره آن را به خاطر بسپارد تا در دلش جای بگیرد و گرفتار وسوسه های شیطانی نشود .

(مسئله ۶۷۸) مستحب است آخرین کلمه ای که بر زبان انسان جاری می شود کلمه طیبه «لا اله الا الله» باشد که بر اساس روایات معتبر چنین شخصی اهل بهشت است .

(مسئله ۶۷۹) مسلمانی را که در حال احتضار (جان دادن) است و به او «محتضر» می‌گویند بنا بر احتیاط واجب باید طوری به پشت بخواباند که کف پاهای او به طرف قبله قرار گیرد، و اگر خواباندن او به این صورت ممکن نیست، تا اندازه ممکن به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ وجه ممکن نباشد او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود او را به پهلو راست یا چپ رو به قبله بخوابانند. و بنا بر احتیاط واجب باید تا وقتی که غسل میت تمام نشده او را مثل محضّر رو به قبله بخوابانند. ولی پس از تمام شدن غسل مثل وقتی که بر او نماز خوانده می‌شود بخوابانند.

(مسئله ۶۸۰) بنا بر احتیاط واجب رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است لکن در صورت امکان از خود او و اگر امکان ندارد از ولیّ او اجازه بگیرند.

(مسئله ۶۸۱) مستحب است شهادتین و اقرار به ائمه اطهار (ع) و سایر عقاید حقّه را به محتضر طوری تلقین کنند که بفهمد؛ و تا وقت مرگ تکرار نمایند.

(مسئله ۶۸۲) مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد - چنانچه ناراحت نمی‌شود - به جایی که نماز می‌خوانده ببرند؛ همچنین مستحب است برای راحتی شدن محتضر سوره‌های مبارکه: «یس، الصافات، احزاب» و نیز «آیه الکرسی و آیه ۵۴ از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره» بلکه هر چه از قرآن ممکن باشد بر بالین او بخوانند.

(مسئله ۶۸۳) مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

أَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنْيَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ اقْبَلْ مِنِّي الْيُسْرَ مِنْ طَاعَتِكَ ، يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسْرَ وَ
يُغْفِرُ عَنِ الدُّنْيَا ، اقْبَلْ مِنِّي الْيُسْرَ وَ اغْفِرْ عَنِّي الدُّنْيَا ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الْغَفُورُ ، أَللّهُمَّ انْحَرِمْنِي
فِيكَ رَحِمًا .

(مسئله ۶۸۴) تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام و آداب میت

(مسئله ۶۸۵) بعد از مرگ مستحب است دهان، چشمها و چانه میت را ببندند، دستها

و پاهای او را دراز کنند و پارچ های را روی او بیندازند؛ و اگر شب هنگام مرده است در جایی که او را گذاشته اند چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنان را خبر کنند و در دفن او شتاب نمایند؛ ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود.

(مسئله ۶۸۶) مستحب است انسان در مرگ خویشان خصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می کرد «إِنَّ لِلَّهِ وَ إِلَّا إِلَهُه رَاحِ عُنَّ» بگوید؛ و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد.

(مسئله ۶۸۷) جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخرشد و به خود لطمه بزند و یا در مرگ فرزند و زوجه خود یقه پاره کند؛ ولی پاره کردن آن در مرگ پدر و برادر بلکه سایر خویشان مانعی ندارد.

(مسئله ۶۸۸) اگر مرد در مرگ زن و یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند، یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکشد، بنا بر احتیاط واجب باید ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند؛ و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد. و چنانچه زن در عزای میت موی خود را بچیند، بنا بر احتیاط واجب باید شصت فقیر را طعام دهد یا شصت روز روزه بگیرد.

(مسئله ۶۸۹) احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

(مسئله ۶۹۰) «غسل، حنوط، کفن، نماز، و دفن» هر میت مسلمان غیر از دسته هایی از مسلمین که حکم کافر را دارند - مانند خوارج، نواصب و غلات - بر هر مکلفی واجب است، و اگر عده ای انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند. و این قبیل واجب را «واجب کفایی» می نامند.

(مسئله ۶۹۱) اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند کسی که متهم به بی مبالاتی نیست

مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند؛ ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

(مسئله ۶۹۲) اگر کسی بداند که غسل یا کفن یا نماز و یا دفن میت را باطل انجام

داده اند باید دوباره انجام دهد؛ ولی اگر شک و یا گمان دارد که درست بوده، چنانچه

کفنی که عمل را انجام داده متهم به بی‌مبالاتی نباشد، لازم نیست اقدام نماید.
 (مسئله ۶۹۳) اگر میت مسلمان غیر دوازده امامی را هم مذهب او مطابق مذهبش
 غسل دهد، اعاده آن لازم نیست.

(مسئله ۶۹۴) برای غسل، حنوط، کفن، نماز و دفن میت با بی‌احتیاطی او اجازه
 بگیرند؛ ولی زن در غسل و کفن و دفن، شوهر اوست؛ و در غیر این موارد بنا بر احتیاط
 واجب از همه کسانی که در ارث بردن مقدمند اجازه بگیرند یا یقین به رضایتشان حاصل
 شود.

(مسئله ۶۹۵) اگر اجازه گرفتن از ولی میت ممکن و میسر نباشد، لازم نیست از او
 اجازه بگیرند؛ ولی چنانچه غفلت شود و بدون اجازه او بر میت نماز بخوانند و او را دفن
 نمایند، بنا بر احتیاط نماز را بر قبر او اعاده نمایند.

(مسئله ۶۹۶) اگر کسی بگوید: «من وصی یا ولی میتم» یا «ولی میت به من اجازه
 داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم» چنانچه به گفته او اطمینان حاصل شود، و
 یا میت در دست او و تحت اختیار او باشد و دیگری هم در مقابل او مدعی نباشد، و یا دو
 شاهد عادل به درستی گفته او شهادت دهند گفته او قبول است.

(مسئله ۶۹۷) اگر کسی برای انجام کارهای پس از مرگ خود غیر از ولی فرد
 دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن فرد هر دو اجازه بدهند.

احکام غسل میت

(مسئله ۶۹۸) واجب است میت مسلمان را - پس از پاک کردن بدن او از آلودگی و
 نجاست ظاهری - سه غسل دهند:

اول: اندکی «سدر» در مقداری آب ریخته و با آن نخست سر و گردن و بعد سمت
 راست و سپس سمت چپ میت را غسل دهند.

دوم: اندکی کافور در مقداری آب ریخته و دوباره به همان ترتیب میت را غسل
 دهند.

سوم: با مقداری آب خالص برای بار سوم میت را به همان ترتیب غسل دهند.

(مسئله ۶۹۹) سدر و کافور باید به اندازه های باشد که بگویند آب با سدر و کافور

مخلوط شده است، و به اندازه ای هم زیاد نباشد که آب را مضاف نماید.

(مسئله ۷۰۰) اگر سدر یا کافور و یا هر دو به اندازه کافی پیدا نشود، بنا بر احتیاط

واجب باید به مقداری که دسترسی دارند در آب بریزند؛ و چنانچه به هیچ وجه یافت نشود

یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آنکه غصبی باشد - باید بجای هر کدام که ممکن نیست

میت را با آب خالص غسل بدهند.

(مسئله ۷۰۱) «غسل میت» مانند «غسل جنابت» است؛ و احتیاط واجب آن است که تا

غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند؛ و احتیاط مستحب آن است که در

غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

(مسئله ۷۰۲) کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین

صفا و مروه بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص

غسلش بدهند؛ همچنین است اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو یا گرفتن ناخن

بمیرد.

(مسئله ۷۰۳) طفل مسلمان - گرچه از زنا باشد - اگر بمیرد غسل او واجب است؛

ولی غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او مطابق آداب اسلامی جایز نیست؛ و کسی که از

کودکی دیوانه بوده و در حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر و یا یکی از آنان

مسلمان باشند باید او را بعد از مردن غسل داد؛ و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند

غسل دادن او جایز نیست.

(مسئله ۷۰۴) جنین سقط شده اگر چهار ماه یا بیشتر دارد باید غسل داده شود؛ و اگر

چهار ماه ندارد بنا بر احتیاط واجب او را در پارچه ای پیچند و بدون غسل دفن کنند.

(مسئله ۷۰۵) کسی که میت مسلمان دوازده امامی را غسل می دهد باید مسلمان

دوازده امامی و عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ و دانا به مسائل غسل باشد، و به قصد قربت

میت را غسل دهد، و در ابتدای غسل دوم و سوم هم نیت غسل را تجدید نماید.

(مسئله ۷۰۶) زن یا مرد نمی تواند جنس مخالف خود را غسل دهند ، مگر زن و شوهر ؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که زن یا شوهر نیز یکدیگر را غسل ندهند . ولی اگر مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او بیشتر از سه سال نباشد و زن هم برای غسل دادن او پیدا نشود غسل دهد ؛ زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد - چه مرد برای غسل دادن او پیدا شود یا نه - غسل دهد .

(مسئله ۷۰۷) اگر برای غسل میت جنس موافق او پیدا نشود ، مرد یا زنهایی که با میت محرمند می توانند از زیر لباس یا چیز دیگری که بدن میت را بپوشاند او را غسل دهند و اگر جنس مخالف محرم هم پیدا نشود ، جنس مخالف نامحرم می تواند میت را از زیر لباس غسل دهد .

(مسئله ۷۰۸) اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن و یا با یکدیگر محرم باشند ، جایز است غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد .

(مسئله ۷۰۹) نگاه کردن به عورت میت حرام است ، و اگر کسی که غسل می دهد نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل ن می شود . اما در زن و شوهر نگاه کردن اشکال ندارد ، هر چند کراهت دارد ؛ و کراهت در عورت زن شدیدتر است .

(مسئله ۷۱۰) اگر جایی از بدن میت نجس باشد بنا بر احتیاط واجب باید پیش از آن که آنجا را غسل دهند آب بکشند ؛ و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد .

(مسئله ۷۱۱) کسی که در حال جنابت یا حیض مرده ، لازم نیست او را غسل جنابت یا حیض دهند ؛ و تنها غسل میت کافی است . همچنین است اگر غسل دیگری به عهده او بوده باشد .

(مسئله ۷۱۲) احتیاط واجب آن است که برای غسل دادن میت مزد نگیرند ؛ ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل - مثل شستن بدن و تنظیف میت - حرام نیست .

(مسئله ۷۱۳) اگر برای غسل میت آب پیدا نشود یا استفاده از آن مانع داشته باشد ، بنا بر احتیاط واجب باید به جای هر غسل یک تیمم بدهند و پس از آنکه یک تیمم دیگر

هم به جای سه غسل بدهند؛ و اگر در یکی از سه تیمم قصد مافی الذمه کنند (یعنی نیت کند آنچه را که شرعا بر عهده اوست انجام دهد) تیمم چهارم لازم نیست.

(مسئله ۷۱۴) کسی که میت را تیمم می دهد باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد؛ و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آن است که دست میت را هم به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد.

(مسئله ۷۱۵) شهیدی که در میدان جنگ و در معرکه پیش از آن که به سراغ او بیایند به شهادت رسیده و جان داده باشد غسل و کفن ندارد، و باید او را با لباسهای خود بدون غسل دفن کنند؛ چه جنگ در زمان امام (ع) و به اذن و اجازه امام (ع) باشد، یا این که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی به شهادت رسیده باشد.

حنوط و احکام آن

(مسئله ۷۱۶) واجب است پس از غسل به مواضع سجده یعنی: پیشانی، کف دستها، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پای میت مقداری کافور بمالند؛ و بنا بر احتیاط به سر بینی میت هم کافور بمالند و نیز مقداری کافور هم روی همین مواضع بگذارند؛ به این کار در اصطلاح «حنوط» می گویند. و کافوری که برای این کار مصرف می شود باید ساییده و پلته باشد و اگر بر اثر کهنگی عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست؛ و احتیاط واجب آن است که نخست پیشانی میت را حنوط کنند؛ ولی در اعضای دیگر ترتیب شرط نیست.

(مسئله ۷۱۷) احتیاط واجب آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند.

(مسئله ۷۱۸) زنی که شوهرش مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده، گرچه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

(مسئله ۷۱۹) احتیاط واجب آن است که میت را با مشک، عنبر، عود و عطرها

دیگر خوشبو نکنند؛ و برای حنوط هم اینها را با کافور مخلوط نمایند.

(مسئله ۷۲۰) مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء (ع) را با کافور مخلوط

کنند؛ ولی نباید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود برسانند. همچنین نباید

تربت به قدری زیاد باشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند .

(مسئله ۷۲۱) مستحب است دو چوب تر و تازه «جریدتین» در قبر همراه میت بگذارند . شایسته است که به جریدتین اهتمام خاصی داده شود ، زیرا در احادیث صحیحه آمده است که تا آن چوبها خشک نشده خداوند حساب و عذاب را از آن میت برمی دارد و بعداً نیز حساب و عقابی بر او نفی شود ، انشاءالله .

امام محمد باقر(ع) در مورد حکمت جریده می فرماید: تا هنگامی که آن چوب تر است خداوند عذاب را از میت برمی دارد ، و چون حساب و کتاب در نخستین ساعت دفن میت می باشد تا هنگامی که مردم از سر قبر برگردند ، و جریدتین برای همین مقرر گشته است و لذا امید است که بعداً نیز به مقتضای رحمت واسعه الهی حساب و کتابی برای او نباشد .^۱

(مسئله ۷۲۲) کسی که بپای حج احرام بسته اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد حنوط کردن او جایز نیست ؛ و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که ناخن بگیرد یا موی خود را کوتاه کند بمیرد ، نباید او را حنوط کنند .

(مسئله ۷۲۳) در صورتی که نتوان برای غسل و حنوط به اندازه کافی کا فور فراهم کرد ، بنا بر احتیاط واجب غسل با کافور را مقدم دارند ؛ و اگر کافور برای هفت موضع کافی نباشد پیشانی را مقدم دارند .

کفن کردن میت و احکام آن

(مسئله ۷۲۴) میت مسلمان را باید بلبسه پارچه که آنها را «لنگ» ، پیراهن و سرتاسری می گویند به ترتیب زیر کفن نمایند:

اول: «لنگ» باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و تا ممکن است ترک نشود .

دوم: «پیراهن» باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را از پشت و رو بپوشاند . و

۱- وسائل الشیعه ج ۲ ، ص ۷۳۸ ، باب ۸ ، حدیث ۱

بهتر آن است که تا روی پا برسد .

سوم: «سرتاسری» که باید درازای آن به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید .

(مسئله ۷۲۵) احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد .

(مسئله ۷۲۶) اگر وارثان بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم آنان بردارند اشکال ندارد ؛ و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند .

(مسئله ۷۲۷) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از یک سوم دارایی او فراهم کنند ، یا وصیت کرده باشد که یک سوم دارایی را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد ، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد ، می‌تواند مقدار مستحب کفن را از یک سوم دارایی او بردارند .

(مسئله ۷۲۸) اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از یک سوم دارایی او بردارند و بخواهند از اصل دارایی بردارند ، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزاترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ؛ ولی اگر ورثای که بالغ هستند اجازه دهند از سهم آنان بردارند ، می‌توان مقداری را که اجازه داده‌اند از سهم آنان برداشت .

(مسئله ۷۲۹) فراهم کردن کفن زن - هر چند بنا بر احتیاط همسر غیر دائم باشد - به عهده شوهر اوست ؛ گرچه زن از خود دارایی داشق باشد . همچنین زنی که در عده طلاق رجعی مرده ، کفن او بر عهده شوهرش می‌باشد .

(مسئله ۷۳۰) کفن میت بر خویشان او واجب نیست ؛ اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد .

(مسئله ۷۳۱) کفن کردن با پارچه غصبی - هر چند چیز دیگری پیدا نشود - جایز نیست ؛ و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند ؛ اگر چه او را کفن کرده باشند .

(مسئله ۷۳۲) کفن کردن میت با چیز نجس و پوست مردار نجس و با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست؛ ولی در حال ناچاری اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف یا پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده در حال اختیار کفن نکنند.

(مسئله ۷۳۳) اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری آلوده شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند؛ ولی چنانچه در قبر گذاشته باشند و شستن آن ممکن نباشد احتیاط آن است که ببرند؛ بلکه اگر بیرون آوردن میت برای شستن کفن توهین به او باشد بریدن واجب می‌شود. و اگر بریدن و شستن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد باید عوض نمایند.

(مسئله ۷۳۴) اگر کسی که برای حج یا عمره احرام بسته در آن حالت بمیرد، باید همانند دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

(مسئله ۷۳۵) مستحب است انسان در حال سلامتی کفن و سدر و کافور خود را تهیه نماید و گاهی آن را باز نماید و به آن نظاره کند. و مستحب است گوشه کفن با تربت امام حسین (ع) نوشته شود: فلانی شهادت می‌دهد که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيًّا وَ لِيٍّ اللَّهُ» و همچنین «شهادت به ولایت سایر ائمه (ع) و دیگر عقایق حقه» اضافه شود.

نماز میت و احکام آن

(مسئله ۷۳۶) نماز خواندن بر میت مسلمان حتی کودک که شش سال او تمام شده واجب است؛ و بنا بر احتیاط واجب بر کودک که شش سال او تمام نشده ولی نماز را درک می‌کرده است نیز خوانده شود، ولی باید پدر و مادر بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند.

(مسئله ۷۳۷) نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود؛ و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانست مسئله باشد کافی نیست.

(مسئله ۷۳۸) شرایطی مانند وضو یا تیمم داشتن، جنب نبودن، پاکی بدن و لباس و غصبی نبودن آن که در نمازهای یومیه معتبر می باشد در نماز میت شرط نیست؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند و بنا بر احتیاط واجب مبطلات نمازهای دیگر را در وسط نماز میت ترک نماید و عورت خود را هم بپوشاند.

(مسئله ۷۳۹) کسی که قصد خواندن نماز میت را دارد باید رو به قبله بایستد، و میت را به پشت در برابر او به گونه ای بخواباند که سر میت به سمت راست و پاهای او به سمت چپ نماز گزار قرار گیرد.

(مسئله ۷۴۰) بنا بر احتیاط واجب مکان نماز گزار در نماز میت نباید غصبی و یا از جای میت پست تر یا بلندتر باشد؛ ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. و نیز نباید میان نماز گزار و میت چیزی مانند پرده و دیوار فاصله شود؛ ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مسئله ۷۴۱) نماز گزار باید از میت دور نباشد؛ ولی اگر کسی که نماز میت را به جماعت می خواند از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

(مسئله ۷۴۲) نماز گزار باید مقابل میت بایستد؛ ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

(مسئله ۷۴۳) در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد؛ و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید به هر وسیله دیگر که ممکن است عورت او را بپوشاند.

(مسئله ۷۴۴) کسی که می خواهد بر میت نماز بخواند باید ایستاده و با قصد قربت نماز را بخواند و هنگام نیت، میت را معین کند؛ و چنانچه کسی نباشد که بتواند ایستاده بخواند می توان نشسته بجای آورد.

(مسئله ۷۴۵) اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد؛ و بر ولی هم واجب است اجازه دهد.

(مسئله ۷۴۶) جایز است بر میت چند مرتبه نماز بخواند؛ مخصوصاً اگر میت اهل علم و تقوا باشد.

(مسئله ۷۴۷) اگر از روی عمد و یا فراموشی و یا به جهت عذری میت را بدون نماز دفن کرده باشند و یا پس از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده اند باطل بوده، باید تا هنگامی که پیکر او متلاشی نشده نماز را با شرایطی که گفته شد به قبر او بخوانند.

دستور نماز میت

(مسئله ۷۴۸) نماز میت پنج تکبیر دارد؛ و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

- * پس از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ .
- * پس از گفتن دومین تکبیر بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ .
- * پس از گفتن تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ .
- * پس از چهارمین تکبیر اگر میت مرد باشد بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ذَا الْمَيِّتِ . و اگر میت زن باشد بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ذَهْرَ الْمَيِّتِ . و بعد تکبیر پنجم را بگوید.
- و بهتر است نمازگزار پنج تکبیر نماز میت را به این ترتیب بگوید:
- * پس از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ .
- * پس از دومین تکبیر بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ، وَ صَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ .
- * پس از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .
- * پس از چهارمین تکبیر چنانچه میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ

وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرٌ مَنزُولٍ بِهِ ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا ، اللَّهُمَّ
 إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهُ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ
 فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَيَّ أَهْلِيهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ بعد تکبیر
 پنجم را بگوید؛ ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید : اللَّهُمَّ إِنْ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ
 عَذْرَاكِ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرٌ مَنزُولٍ بِهِ ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَأَنْعَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ
 بِهَا مِنَّا ، اللَّهُمَّ إِنْ لَكَ نَتُّ مَحْسِنَةٌ فَبَدِّ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ لَكَ نَتُّ مُسِيئَةٌ فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا وَ لَهَا
 اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَيَّ أَهْلِيهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ . بعد تکبیر پنجم را بگوید .

(مسئله ۷۴۹) چنانچه میت از منافقین باشد به چه ار تکبیر قناعت کند و بعد از تکبیر
 چهارم به جای دعا به او بگوید: اللَّهُمَّ اخْرِ عَذْرَاكِ فِي عَذْرَاكِ وَ لِإِدْرَاكِ ، اللَّهُمَّ أَصْلِحْ أَشْرَدَّ لَدْرَاكِ ،
 اللَّهُمَّ أَذْهَبْ حَرَّ عَذْرَاكِ فَلْيَهْزَأَنَّ بِهَا فِي عَذْرَاكِ وَ يُعْطِي أَوْلَادَكَ وَ يُهَيِّئْ أَهْلَ بَيْتِكَ نَبِيَّكَ .

(مسئله ۷۵۰) اگر میت مستضعف فکری باشد پس از تکبیر چهارم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ
 لِلَّذِينَ تَلَوْا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ ، وَ قَوْمَ عَذَابِ الْجَحِيمِ . و سپس تکبیر پنجم را بگوید .

(مسئله ۷۵۱) اگر نماز گزار مذهب میت را نمی داند بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللَّهُمَّ
 إِنْ هَذِهِ الرَّحْمَنُ أَنْتَ أَحْسَنُهَا وَ أَنْتَ أَمْسَنُهَا ، اللَّهُمَّ وَلَهَا مَا قَوْلَتْ وَ اخْشَرْهَا مَا عَمَّ مَنْ أَحَبَّتْ ؛ و سپس
 تکبیر پنجم را بگوید .

(مسئله ۷۵۲) چنانچه میت بچه باشد پس از تکبیر چهارم بگوید: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ
 لَهَا سِرْفًا وَ فَوَاطًا وَ أَجْرًا . و سپس تکبیر پنجم را بگوید .

(مسئله ۷۵۳) مستحب است نماز گزار پس از تکبیر پنجم بگوید : رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا
 حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قَدْ عَذَابَ الرَّأْرِ .

(مسئله ۷۵۴) بنا بر احتیاط در همه این دعاها معنای آن را قصد کند و تنها حکایت

الفاظ نباشد .

(مسئله ۷۵۵) باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت
 خود خارج نشود ؛ و علاوه بر آنچه گفته شد خواندن دعاها را دیگر و نیز آیات قرآن جایز

می باشد .

(مسئله ۷۵۶) کسانی که نماز میت را به جماعت می خوانند باید تکبیرها و دعاهای

آن را هم بخوانند .

(مسئله ۷۵۷) اگر کسی دعاها را از حفظ نداشته باشد می تواند از روی کتاب بخواند .

(مسئله ۷۵۸) اگر دو یا چند میت باشد نماز گزار می تواند برای هر کدام جدا نماز

بخواند ، و یا این که بر همه آنها یک نماز بخواند و بعد از تکبیر چهارم ضمیرها را تشنیه یا

جمع بیاورد ؛ و در این صورت باید همه جنازه ها را در جلوی نماز گزار مرتب و پهلوی هم

بگذارند .

مستحبات نماز میت

(مسئله ۷۵۹) چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت را می خواند با وضو یا غسل و یا تیمم باشد ، و بنا بر احتیاط

مستحب در صورتی تیمم کند که وضو یا غسل ممکن نباشد یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا

غسل کند به نماز میت نرسد .

دوم: در صورتی که میت مرد است امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز

می خواند مقابل وسط قامت او بایستد ؛ و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد .

سوم: بدون کفش نماز میت را بخواند .

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند .

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه

برسد .

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند .

هفتم: امام جماعت تکبیرها و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند

آهسته بگویند .

هشتم: در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد پشت سر امام بایستد .

نهم: نماز گزار به میت و مؤمرین زیاد دعا کند .

دهم: پیش از نماز سه مرتبه به قصد رجاء و امید ثواب بگوید: «الصلوة» .

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند .

دوازدهم: اگر زن حائض نماز میت را به جماعت می خواند در صف جداگانه ای

بایستد .

(مسئله ۷۶۰) خواندن نماز میت در مساجد - بجز مسجدالحرام - مکروه است .

دفن میت و احکام آن

(مسئله ۷۶۱) میت را باید به ترتیبی در قبر قرار داد که سمت راست بدن او روی

زمین و سینه و شکم او به طرف قبله قرار گیرد . قبر نیز باید به اندازه‌ای گود باشد که وقتی

میت در آن دفن می‌شود بوی عفونت آن بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدن وی را

بیرون آورند؛ و اگر ترس آن باشد که جانوری بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و

مانند آن محکم کنند . اگر میت را در تابوت محکم و یا بنای مستحکم قرار دهند بدون

این که در دل زمین قرار بگیرد ، کفایت نمی‌کند ، چون دفن و موارات فی الارض صدق

نمی‌کند .

(مسئله ۷۶۲) هزینه‌ی خاکسپاری میت در حد لازم از اصل دارایی میت برداشته

می‌شود؛ گرچه به تهیه آجر و سیمان یا خریدن قبر نیاز باشد .

(مسئله ۷۶۳) بنا بر احتیاط واجب دفن مسلمان در قبرستان کافران و دفن کافر در

قبرستان مسلمانان جایز نیست؛ همچنین دفن میت مسلمان در جایی که به او بی حرمتی شود

جایز نیست .

(مسئله ۷۶۴) دفن میت در زمین غصبی و بنا بر احتیاط واجب در زمینی که مانند

مسجد برای غیر دفن مردگان وقف شده جایز نیست . همچنین دفن میت در قبر میت دیگر

چنانچه موجب نبش قبر شود حرام است؛ مگر این که قبر اول کهنه شده و میت آن از بین

رفته باشد .

(مسئله ۷۶۵) چیزی که از میت جدا می شود - اگر چه مو و ناخن یا دنداننش باشد - چنانچه موجب نبش قبر نباشد بایع با او دفن شود ، و بنا بر احتیاط در کفن او بگذارند ، ولی اگر موجب نبش قبر شود احتیاط آن است که جدا دفن شود . و نیز ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است دفن شود .

(مسئله ۷۶۶) اگر بچه در رحم مادر بمیرد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند ، و چنانچه ناچار شوند او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ؛ و در صورتی که شوهرش اهل فن باشد باید او بچه را بیرون آورد ؛ و گرنه زنی که اهل فن باشد ، و اگر آن هم ممکن نشود مرد محرمی که اهل فن باشد ، و در غیر این صورت مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون آورد ؛ و در صورتی که آن هم ممکن نشود ؛ کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد .

(مسئله ۷۶۷) هرگاه مادر بمیرد و بچه در رحم او زنده باشد - گرچه امید به زنده ماندن طفل نداشته باشند - باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید او را بیرون آورند و شکم مادر را بدوزند ؛ ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد ، احتیاط واجب آن است که او را از پهلوی چپ بیرون آورند .

مستحبات دفن

(مسئله ۷۶۸) رعایت موارد زیر هنگام دفن میت مستحب است:

- ۱- به قصد رجاء و امید ثواب قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند .
- ۲- میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند ؛ مگر آن که قبرستان دورتر به دلایلی مانند مدفون بودن افراد صالح در آن یا رفت و آمد بیشتر مردم برای فاتحه خوانی بر قبرستان نزدیکتر فضیلت داشته باشد .
- ۳- جنازه را در چند متری قبر روی زمین گذارده تا سه بار کم کم نزدیک قبر ببرند ، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد

است، بار سوم طوری او را زمین بگذارند که سر او در طرف پایین قبر قرار گیرد و بار چه‌ارم او را از طرف سر وارد قبر نمایند؛ و اگر میت زن است، در مرتبه سوم به طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

۴- جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و هنگام دفن بخوانند.

۵- پس از آن که میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند و بالشی از خاک فراهم سازند و صورت میت را روی آن بگذارند.

۶- پشت میت را به دیوار قبر تکیه دهند و یا چیزی پشت او بگذارند که میت به پشت برنگردد.

۷- کسی که میت را در قبر می‌گذارد به قصد رجاء و امید ثواب با طهارت و سر و پا برهنه باشد، و هنگام بیرون آمدن از قبر از طرف پای میت بیرون آید، و غیر از خویشان میت افراد دیگر با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

۸- اگر میت زن است کسانی که با او محرمند او را در قبر بگذارند؛ و اگر محرمی نباشد خویشاوندانش او را در قبر بگذارند.

۹- هنگامی که قبر را از خاک پر کردند به امید ثواب روی آن آب پاشند، و پس از آن کسانی که حاضرند در حالی که انگشتان خود را باز کرده و در خاک روی قبر فرو برده‌اند هفت بار سوره «قدر» را بخوانند و برای میت طلب آمرزش نمایند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنِّي جَنَبِيَّ وَأَصْرِعْ إِلَيَّ رُوحَهُو لَقَّهِمْ لَكَ رِضْوَانًا وَ أَسْئَلُكَ قَبْرَهُمْ رَحْمَةً مَّا تُنْفِئُهُ بِهِ عَن رَحْمَةِ مَنْ سَرَاكَ».

۱۰- پس از رفتن تشییع کنندگان ولی میت یا کسی که از طرف او اجازه دارد دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

(مسئله ۷۶۹) مستحب است میت را در جای وسیع دفن کنند و ارتفاع قبر به مقداری باشد که نشستن در آن ممکن باشد.

(مسئله ۷۷۰) مستحب است صورت میت را باز کرده، گونه راست او را بر زمین

بگذارند و مقداری تربت امام حسین (ع) همراه او در قبر بگذارند و احتیاط مستحب آن است که به مقدار یک خشت از آن در مقابل صورتش گذاشته شود.

(مسئله ۷۷۱) شایسته است که پس از نهادن میت در قبر و پیش از پوشانیدن قبر

شهادتین، عقاید حقّه و اقرار به امامت فرد فرد ائمه (ع) را به او تلقین کند.

(مسئله ۷۷۲) مستحب است پیش از آن که لحد را بپوشانند دست را ست را به شانه

راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ او گذاشته، دهان را نزدیک گوش میت ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: **إِسْمُ عِ إِنْهُمْ بِي فُلَانِ بِي فُلَانِ**. و بجاى کلمه فلان بن فلان اسم میت و اسم پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او «حسن» و نام پدرش «محمد» است سه مرتبه بگویند: **إِسْمُ عِ إِنْهُمْ بِي حَسَنِ بِي مُحَمَّدٍ**. و پس از آن بگویند:

هَلْ أَنْتَ عَلِيٌّ الْوَلِيُّ الَّذِي فَرَّقْنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَّهُ لِشَرِيكَ لَهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَبَّهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدِي الرَّبِّيِّ وَخَلِيفَتِي الْمُرْسَلِينَ وَأَنْ عَلِيًّا أَمِيرًا وَمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِي الْوَصِيِّ وَإِمَامًا افْتَوَى اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلِيٌّ الْوَلِيُّ وَأَنْ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَحَقَّوْبَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْفَاخَةَ الْحُجَّةَ الْمُهَدِيَّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) أَحِبُّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّجُ اللَّهِ عَلِيَّ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَأَحِبُّكَ أَحِبُّهُ هُدَى سُبَارٍ يَا فُلَانُ بِنِ فُلَانِ! و بجاى فلان بن فلان اسم میت و اسم پدرش را بگویند و سپس

بگویند: **إِذَا أَطَلَّكَ الْمَلَكَانِ الْمُرْسَلِينَ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (بِتَلْوِكَ وَتَعْلِي) وَسَأَلَكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَفْسِكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قَبِيلِكَ وَعَنْ أَحِبُّكَ فَلَا تَتَّخِفْ وَلَا تَتَّزَنُ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمْ: اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قَبِيلِي وَأَمِيرًا وَمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بِنِ أَبِيطَالِبٍ (ع) إِمَامِي وَالْحَسَنُ بِنِ عَلِيٍّ الْمُرْسَلِي إِمَامِي وَالْحُسَيْنُ بِنِ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ (ع) إِمَامِي وَعَلِيٌّ زَيْدِي الْوَصِيِّ (ع) إِمَامِي وَمُحَمَّدٌ الْبَلْقُورِيُّ (ع) إِمَامِي وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ (ع) إِمَامِي وَمُوسَى الْكَاطِمُ (ع) إِمَامِي وَعَلِيٌّ الرِّضَا (ع) إِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ (ع) إِمَامِي وَعَلِيٌّ الْهَادِي (ع) إِمَامِي وَالْحَسَنُ الْعَنْكَرِي (ع) إِمَامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ (ع) إِمَامِي؛ هُوَ لَاءِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ) أَحِبُّهُ وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشُرَفِي، هُمْ أَوْلِيَّي وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَسْتَبِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. لَمْ أَعْمِ بِي فُلَانُ بِنِ فُلَانٍ! و بجاى فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و سپس بگویند: **إِنَّ اللَّهَ (بِتَلْوِكَ****

وَ تَعَالَى نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنْ مُحَمَّدًا (ص) نِعْمَ الرَّسُولُ وَ أَنْ عُمِّيَّ بَبِ أَبِيطَالِبِ (ع) وَ أَوْلَادَهُمْ غُرُومِينَ
 الْأَكْبَهَةَ الْإِنْتِي غَرَّدَ نِعْمَ الْأَكْبَهَةَ وَ أَنْ مَجَاءَ بِهِمْ حَمْدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) حَقٌّ وَ أَنْ الْمَوْتَ حَقٌّ
 وَ سُؤَالَ مُلْفَرٍ وَ لِكْدِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الرَّبِّ حَقٌّ وَ الرَّسُولِ حَقٌّ وَ الصِّرَاطِ حَقٌّ وَ الْمِيزَانِ حَقٌّ وَ
 نَطَائِيِ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنْ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ الرَّيْدَ حَقٌّ وَ أَنْ السَّرْعَةَ آتِيَةً لَارِيحِي فِيهَا وَ أَنْ اللَّهَ يَجِيئُ مَنْ
 فِي الْقُبُورِ .

پس بگوید: أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ! و بجای فلان اسم میت را بگوید؛ پس از آن بگوید:
 نَبِيَّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ السَّيِّئِ وَ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَعْدَكَ وَ بَعِي أَوْلِيَاكَ فِي مَسْئَلَتِكَ
 مِنْ رَحْمَتِهِ.

پس بگوید: أَللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنْبَيْهِ وَ اصْرِعْ نُوحِهَا إِلَيْكَ وَ لَقَّوْمَكَ نُوحَانًا ، أَللَّهُمَّ
 عَفْوُكَ عَفْوُكَ .

و کسی که تلقین را به میت می خواند باید توجه داشته باشد که اگر میت زن است
 ضمیرهای مذکر در این دعاها را به صورت ضمیر مؤنث بخواند .

(مسئله ۷۷۳) مستحب است پس از دفن صاحبان عزا را سرسلامتی دهند؛ ولی اگر
 مدتی گذشته است و به این واسطه مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است .
 (مسئله ۷۷۴) مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا
 خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است .

نماز وحشت

(مسئله ۷۷۵) مستحب است در شب اول قبر دو رکعت نماز به نیت «نماز وحشت»
 برای میت بخوانند؛ به این ترتیب که در رکعت اول بعد از «حمد» یک مرتبه «آیت الکرسی»
 و در رکعت دوم پس از «حمد» ده مرتبه «سوره قدر» را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند:
 أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ نَفْسَهَا إِلَي قَبْرِ فُلَانٍ . بجای کلمه فلان اسم میت
 را بگویند .

(مسئله ۷۷۶) نماز وحشت را می توانند در هر موقع از شب اول قبر بجای آورند؛ ولی
 بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود .

(مسئله ۷۷۷) اگر به هر جهت دفن میت به تأخیر افتد باید نماز وحشت را تا شب اول قبر تأخیر اندازند .

حکم بعضی اعضای میت

(مسئله ۷۷۸) همه احکام میت: از «غسل ، کفن ، حنوط ، نماز و دفن» در سه مورد بر قسمتی از پیکر او نیز باید اجرا شود:

۱- اسکلت استخوانی بدن ، در مواردی چون طعمه حیوانات درنده قرار گرفته باشد ، اگر اسکلت استخوانی بدن سالم باشد ، بر استخوانهای بدون گوشت باید همه احکام میت اجرا شود ، حتی اگر یکی دو قطعه از استخوانها نیز از بین رفته باشد .

۲- اگر پیکر انسانی کامل باشد همه احکام مرده بر آن اجرا می شود ، اگر چه برخی از عضوهای جانبی آن مثل سر ، دستها و پاها از بین رفته باشد .

۳- نصف کامل بدن برنیمی از بدن یک انسان ، که قلب در آن است ، همه احکام میت جاری می شود ، خواه به طول یا به عرض قطع شده باشد ، به شرط این که اعضای نصف بدن را داشته باشد ، یعنی در برش «عرضی» شامل: سر و دو دست ، و در برش «طولی» شامل: نیمی از سر ، یک دست و یک پا باشد .

(مسئله ۷۷۹) در مورد نصف بدن که شامل قلب باشد ولی همه اعضای یاد شده را نداشته باشد ، احتیاط واجب است که همه احکام میت اجرا شود .

(مسئله ۷۸۰) اگر عضوی از بدن میت جدا شده که استخوان در آن هست ، بنا بر احتیاط واجب باید آن را غسل داده در پارچه‌ای بپیچند ، سپس آن را دفن کنند .

(مسئله ۷۸۱) اگر قطعه گوشتی از بدن میت جدا شده و استخوان در آن نیست ، احتیاج به غسل ندارد ولی باید آن را دفن کنند و احتیاط مستحب آن است که آن را در پارچه‌ای بپیچند و سپس دفن کنند .

(مسئله ۷۸۲) اگر قطعه‌ای از بدن انسان زنده جدا شود ، احکام میت بر آن جاری نمی شود ، اگر چه استخوان هم داشته باشد ، ولی بهتر است که آن را دفن کنند .

(مسئله ۷۸۳) بر بچه سقط شده نماز میت مشروعیت ندارد ، پس اگر خلقتش کامل شده و اعضایش رشد کرده باشد ، آن را غسل داده ، حنوط و کفن نموده دفن می کنند .

(مسئله ۷۸۴) بچه سقط شده‌ای که چهار ماه در شکم مادر بوده ، ولی خلقتش کامل نشده بنا بر احتیاط واجب او را غسل داده ، در پارچه‌ای پیچیده ، دفن کنند .

(مسئله ۷۸۵) بچه سقط شده‌ای که چهار ماهه نشده و خلقتش کامل نگشته ، احتیاج به غسل و کفن ندارد ، بلکه او را در پارچه‌ای پیچیده دفن می کنند .

احکام نبش قبر

- (مسئله ۷۸۶) نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او - هر چند طفل یا دیوانه باشد - حرام است ؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد .
- (مسئله ۷۸۷) نبش قبور ام‌زاده‌ها ، علماء ، شهدا و صلحا - اگر چه سالها بر آن گذشته باشد - در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است ؛ بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد .
- (مسئله ۷۸۸) در چند مورد شکافتن قبر جایز است ، از جمله:
- ۱- در صورتی که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد ، یا بفهمند غسل او باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده است و یا این که او را در قبر رو به قبله نگذاشته اند ؛ ولی چنانچه بر او نماز نخوانده یا نمازی که خوانده اند باطل باشد ، باید نماز را بر قبر او بخوانند و شکافتن قبر جایز نیست .
 - ۲- در صورتی که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند .
 - ۳- در صورتی که برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند .
 - ۴- در صورتی که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند .
 - ۵- در صورتی که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده است غصبی باشد و

صاحب آن راضی نشود .

۶- در صورتی که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست دفن کرده باشند .

۷- در صورتی که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد و یا دشمن

بیرون آورد .

۸- در صورتی که بخواهند قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده است دفن کنند

ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت

دیده نشود .

۹- در صورتی که خلاف وصیت میت در جای دیگری دفن شده باشد ؛ اما اگر بدن

متلاشی شده و یا نبش قبر موجب بی‌احترامی به او شود جایز نیست .

احكام نماز ، مسائل ، شرايط
اقسام و اوقات آن

احکام نماز

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا *
وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا.¹

پس از ایمان به خدای سبحان و ولایت الله «نماز» یکی از مهمترین اعمال دینی است .
از حضرت امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که فرمودند : «اولین چیزی که بنده به آن
محاسبه خواهد شد نماز است ، و اگر نماز مورد پذیرش خداوند قرار گیرد عبادتها و اعمال
نیک دیگر پذیرفته می شود ، و چنانچه نماز در پیشگاه خداوند پذیرفته نشود اعمال دیگر
هم قبول نمی شود» .

امام صادق (ع) فرمود: «نماز واجب از بیست حج بهتر است و یک حج از بیست
خانهای که پر از طلا باشد و همه اش در راه خدا انفاق گردد بهتر و برتر است.»^۲ و در برخی
نقل دیگر آمده است اینکه صلاه واجب افضل است از هزار حج و از هزار عمره مقبول .
و در حدیث دیگری حضرت امام محمد باقر (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که
آن حضرت بدین مضمون فرمود : «همچنان که اگر انسان در شبانه روز پنج بار خود را
شستشو دهد ناپاکی و آلودگی از بدن او زدوده می شود ، نمازهای پنجگانه نیز انسان را از
گناهان و ناپاکیهای اخلاقی پاک می کند» .

و بسا شایسته است که انسان نماز را بسیار مهم شمرده و آن را در اول وقت به جا

۱- سوره اسراء آیات ۷۸ - ۷۹

۲- وسائل الشیعه جلد ۳ . صفحه ۲۶ . حدیث ۴

آورد، در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «کسی که نماز را سبک شمارد به شفاعت من نایل نخواهد شد».

روزی رسول خدا (ص) در مسجد مشاهده کرد مردی مشغول نماز است، ولی رکوع و سجود را به طور کامل و صحیح به جا نمی آورد. حضرت فرمود: «اگر این مرد در این حال بمیرد به دین من از دنیا نرفته».^۱

براساس روایات فراوانی از رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) رسیده است سفارش به نماز آخرین وصیت رسول اکرم (ص) و دیگر پیامبران عظیم الشان می باشد. حضرت عیسی فرمود: «اوصانی بالصلاة و الزکاة مادمت حیا» و اولین چیزی که روز قیامت از انسان بازخواست می شود درباره نماز است.

نماز مرز بین اسلام و کفر است و هر کس عمدا نمازش را ترک کند پیوند اسلام از او گسسته می شود.

استوارترین رشته اتصال بین خالق و مخلوق و عمیق ترین وسیله ذکر و یاد کؤد آفریدگار جهان نماز است و بهترین وسیله تکامل و ارتباط انسان با خدا نماز است بنابراین انسان باید نماز را با توجه کامل، خضوع و خشوع و وقار بخواند، از غفلت و شتابزدگی بپرهیزد، و توجه داشته باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم ناچیز ببیند.

نماز گزار باید توبه و استغفار کند و گناهانش را که مانع قبول شدن نماز است مانند: «حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خ م س و زکات» بلکه هر معصیتی را ترک نماید و سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیآورد، مثلا در حالت خواب آلودگی و خودداری از ادرار به نماز مشغول نشود و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند مگر در مسجد الحرام باشد که هنگام نماز مستحب است به کعبه معظمه نگاه نماید و نیز کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلا: انگشتر عقیق به

۱- وسائل الشیعه کتاب صلاه، باب ۸ از ابواب اعداد الفرائض و نوافلها، حدیث ۲

دست کند و لباس پاکیزه بپوشد ، شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید .
 اسفا نم‌ازی که آن همه اهمیت و آداب خاص ملکوتی و معنوی دارد ، دل انسان
 شدیداً آزرده می‌شود از آنچه امروز از وضع بسیاری از مردم مشاهده می‌شود که چگونه در
 مورد این فریضه بزرگ الهی سستی و سهل انگاری می‌کند العیاذ بالله با حالت استخفاف و
 سبکی نماز می‌خواند ! ، که باید گفت: **إِلَّا لِلَّهِ وَإِلَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** .

اقسام نماز

- «نماز» به طور کلی به دو دسته (۱- وجوب ۲- استحباب) تقسیم شده است :
- (مسئله ۷۸۹) نمازهای واجب هفت قسمند ، چهار قسم «واجب بالاصاله» می‌باشد و
 سه قسم واجب بالعرض :
- ۱- نمازهای یومیه که نماز جمعه نیز یکی از آنهاست و در زمان غیبت ولی عصر(عج)
 نماز جمعه با وجود شرایط آن واجب تخییری است ...
 - ۲- نماز آیات
 - ۳- نماز میت
 - ۴- نماز طواف واجب خانه کعبه
 - ۵- واجب بالعرض . نماز قضائی پدر و مادر که بر پسر بزرگتر یا بنا بر احتیاط بی
 بزرگترین مرد وارث واجب است .
 - ۶- نمازی که با اجیر شدن یا نذر یا عهد و یا قسم بر انسان واجب می‌شود .
 - ۷- نماز عید فطر و قربان با حضور امام معصوم(ع) و بنا بر احتیاط با وجود شرایط آن
 در زمان غیبت .

نمازهای واجب یومیه

(مسئله ۷۹۰) نمازهای واجب یومیه عبارتند از نماز ظهر ، عصر ، مغرب ، عشاء و
 صبح ، نمازهای ظهر و عصر و عشاء هر کدام چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز
 صبح دو رکعت است ، ولی در مسافرت و نیز در حال خوف با شرایطی که ذکر خواهد شد

نمازهای چهار رکعتی دو رکعت خوانده می شود .

وقت نمازهای یومیه

(مسئله ۷۹۱) هر یک از نمازهای ظهر ، عصر ، مغرب ، و عشاء دارای وقت مخصوص و وقت مشترک می باشند ؛ ولی نماز صبح شریک ندارد تا وقت مشترک داشته باشد . «وقت مخصوص» وقتی است که خواندن نماز یومیۀ ادای دیگر در آن صحیح نباشد ؛ ولی در «وقت مشترک» خواندن نماز دیگر طبعاً صحیح است ، گرچه ممکن است از جهت دیگری جایز نباشد .

وقت نماز ظهر و عصر

(مسئله ۷۹۲) ظهر شرعی از راه آفتاب و نصب شاخص شناخته می شود . اگر چوب صافی را به صورت راست در زمین هموار فرو برند ، صبح که آفتاب به آن می تابد سایه آن به سوی مغرب افتاده و هر چه خورشید بالاتر می رود ، سایه ضمن آن که به سمت مشرق در چرخش است کوتاه تر می شود ، هنگامی که سایه چوب به آخرین درجه کوتاهی رسید و بار دیگر شروع به زیاد شدن نمود اول ظهر شرعی است . در بعضی شهرها مثل مکۀ مکرمه که گاهی موقع ظهر سایه بکلی از بین می رود ، بعد از آن که سایه دوباره پیداشد معلوم می شود ظهر شده است .

(مسئله ۷۹۳) وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر شرعی است تا هنگامی که به اندازه خواندن نماز ظهر - به حسب حال مکلف - بگذرد . و وقت مخصوص نماز عصر هنگامی است که به اندازه خواندن یک نماز عصر - به حسب حال مکلف - به مغرب بیشتر وقت نمانده باشد ؛ اگر کسی تا این هنگام نماز ظهر را نخوانده نماز ظهر او قضاست ، و باید در این وقت نماز عصر خود را به صورت ادا بخواند . و فاصله میان وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر وقت مشترک نماز ظهر و عصر است .

(مسئله ۷۹۴) اگر کسی در وقت مشترک از روی فراموشی تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بجا آورد نمازش صحیح است ؛ ولی بنا بر احتیاط واجب چهار رکعت نماز

بعد را مردد بین ظهر و عصر و به قصد آنچه بر عهده اوست بهجا آورد .

(مسئله ۷۹۵) اگر پیش از خواندن نماز ظهر از روی اشتباه مشغول نماز عصر شود و

در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است ، چنانچه در وقت مشترک باشد باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و پس از اتمام نماز ، نماز عصر را بخواند ؛ و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد بنا بر احتیاط واجب نیت را به نماز ظهر برگرداند ، و پس از اتمام نماز دوباره هر دو نماز را به ترتیب بخواند.

(مسئله ۷۹۶) بنا بر احتیاط مستحب نماز ظهر و عصر را از غروب خورشید تا خیر

نیندازد .

وقت نماز مغرب و عشاء

(مسئله ۷۹۷) وقت نماز مغرب از طریق « حمرة مشرقیه » شناخته می شود . حمرة

مشرقیه بدین صورت است که پس از غروب آفتاب در سمت مشرق سرخی مختصری دیده می شود ؛ این سرخی در مدت ده تا پانزده دقیقه به تدریج کمرنگ شده تا حدی که دیگر دیده نمی شود ، و همزمان با زوال آن ، سرخی مختصری در سمت مغرب دیده می شود و این آغاز وقت نماز مغرب است .

(مسئله ۷۹۸) وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب

به اندازه خواندن سه رکعت نماز - به حسب حال مکلف - بگذرد . و وقت مخصوص نماز عشاء هنگامی است که به اندازه خواندن نماز عشاء - به حسب حال مکلف - به نیمه شب مانده باشد ؛ و اگر کسی تا این هنگام نماز مغرب را نخوانده ، باید نخست نماز عشاء را بخواند و سپس نماز مغرب را به جا آورد . و میان وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشاء وقت مشترک نماز مغرب و عشاءست .

(مسئله ۷۹۹) اگر کسی در وقت مشترک نماز مغرب و عشاء از روی اشتباه نماز

عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز بفهمد نمازش صحیح است ، و باید نماز مغرب را بعد از آن بهجا آورد .

(مسئله ۸۰۰) اگر پیش از خواندن نماز مغرب از روی اشتباه مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد ، یکی از دو صورت را دارد:

الف: اگر تمام آن چه را خوانده در وقت مشترک نماز مغرب و عشاء باشد ، یکی از دو حالت را دارد:

حالت اول: چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است ، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و بنشیند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند .

حالت دوم: چنانچه به رکوع رکعت چهارم رفته است ، باید نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بخواند .

ب: اگر آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب باشد نیز یکی از دو حالت را دارد:

حالت اول: چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است ، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و بنشیند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب دوباره نماز مغرب را بخواند و پس از آن نماز عشاء را بجا آورد.

حالت دوم: چنانچه به رکوع رکعت چهارم رفته است ، بنا بر احتیاط آن را تمام کند و دوباره نماز مغرب و عشاء را بجا آورد .

(مسئله ۸۰۱) آخر وقت نماز عشاء نصف شب است ؛ و احتیاط آن است که برای نماز مغرب و عشاء و مانند آن شب را از اول مغرب تا اذان صبح حساب کنند ؛ و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نمایند .^۱

(مسئله ۸۰۲) اگر به واسطه عذری نماز مغرب یا عشاء را تا نصف شب نخواند ، باید تا قبل از اذان صبح به جا آورد ؛ و بهتر است نیت ادا و قضا نکند ؛ بلکه اگر از روی معصیت هم تا نصف شب نخوانده بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح آنها را بدون نیت ادا یا قضا بجا آورد .

۱- بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشاءست ، گرچه در ایام سال کمی تفاوت می کند . و اول وقت نماز شب حدود دوازده ساعت بعد از ظهر شرعی است .

وقت نماز صبح

(مسئله ۸۰۳) نزدیک اذان صبح سپید‌های در سمت مشرق به شکل عمودی پدیدار می‌شود که به آن «فجر اول» یا «فجر کاذب» می‌گویند؛ پس از دقایقی آن سپیده ناپدید شده و سپیده دیگری به صورت افقی در همان سمت نمایان می‌گردد که به آن «فجر دوم» یا «فجر صادق» می‌گویند. هنگامی که فجر صادق نمایان شود آغاز وقت نماز صبح می‌باشد و پایان آن هنگامی است که آفتاب طلوع نماید.

(مسئله ۸۰۴) در شبهای مهتاب احتیاط مستحب مؤکد آن است که برای نماز صبح صبر کنند تا سفیده صبح در افق ظاهر شود و بر روشنائی مهتاب غلبه کند؛ ولی برای روزه باید از جلوتر یعنی مطابق ساعت و وقت شرعی امساک کنند. و این احتیاط در شبهای ابری و در روشنائی برق جاری نیست.

احکام وقت نماز

(مسئله ۸۰۵) هنگامی می‌توان مشغول نماز شد که به فرارسیدن وقت نماز یقین یا اطمینان پیدا شود؛ هر چند این یقین یا اطمینان از راه دستگاههای تعیین وقت حاصل شود که توسط متخصصان مورد وثوق استخراج گردیده است. همچنین اعتماد بر شهادت دو مرد عادل یا شهادت یک خبره که از گفته او وثوق پیدا شود یا انسان وقت شناس مورد وثوق - خواه عادل باشد یا نه - جایز است؛ ولی اعتماد به شهادت یک مرد عادل غیر خبره محل اشکال است.

(مسئله ۸۰۶) نایبانیان و کسانی که در زندان هستند و قدرت تشخیص وقت را ندارند بنا بر احتیاط واجب تا زمانی که یقین به فرارسیدن وقت پیدا نکنند نباید مشغول نماز شوند.

(مسئله ۸۰۷) اگر انسان به واسطه ابر یا حوادث آسمانی دیگر - مانع د خورشید گرفتگی - که مانع از یقین کردن همه مردم است نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد وقت داخل شده می‌تواند مشغول نماز شود؛ هر چند احتیاط در تأخیر است و تا ممکن است این احتیاط ترک نشود.

(مسئله ۸۰۸) اگر کسی بدون احراز یکی از راههایی که در «مسئله ۸۰۵» بیان شد مشغول نماز شود، نمازش باطل است؛ مگر این که معلوم شود که همه نماز در وقت واقع شده و قصد قربت نیز داشته است.

(مسئله ۸۰۹) اگر کسی با احراز یکی از راههایی که در «مسئله ۸۰۵» گفته شد نماز بخواند و بعد از نماز معلوم شود که همه نمازش در خارج وقت خوانده شده، نمازش باطل است. و اگر مقداری از آن را داخل وقت خوانده باشد بنا بر مشهور صحیح است؛ ولی خالی از اشکال نفی باشد و بنا بر احتیاط دوباره آن را بخواند.

(مسئله ۸۱۰) اگر با احراز یکی از راههایی که در «مسئله ۸۰۵» گفته شد مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است؛ و اگر در بین نماز وقت داخل شده باشد بنا بر مشهور نماز او صحیح است؛ ولی خالی از اشکال نفی باشد و بنا بر احتیاط دوباره آن را بخواند.

(مسئله ۸۱۱) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند وقت رسیده یا نه، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند آن چه پیش از آن خوانده در وقت بوده یا نه، با احتمال توجه به وقت در اول نماز، نمازش صحیح است.

(مسئله ۸۱۲) اگر یقین کند که وقت نماز داخل شده و مشغول نماز شود و بعد از نماز شک کند که نمازش در وقت خوانده شده یا نه، بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند.

(مسئله ۸۱۳) اگر وقت نماز به قدری تنگ باشد که به جا آوردن کارهای مستحبی موجب می شود مقداری از نماز در خارج از وقت واقع شود، باید به اندازۀ واجب اکتفا نمود و کارهای مستحبی را رها کرد.

(مسئله ۸۱۴) اگر وقت به قدری کم است که تنها یک رکعت از نماز در وقت قرار می گیرد، باید قصد ادا کند؛ ولی تأخیر انداختن نماز عمدتاً به این اندازه که تعدادی از رکعتهای نماز در خارج وقت قرار گیرد گناه است.

(مسئله ۸۱۵) وقت مخصوص نماز «ظهر، عصر و عشاء» نسبت به اشخاص تفاوت

دارد ؛ مثلا وقت مخصوص نماز مسافر به اندازه خواندن یک نماز دو رکعتی ، و برای غیر مسافر به اندازه خواندن یک نماز چهار رکعتی است .

(مسئله ۸۱۶) کسی که مسافر نیست چنانچه تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز ظهر و عصر - هر دو - را بخواند ؛ و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند . همچنین شخص غیر مسافر چنانچه تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز مغرب و عشاء - هر دو - را بخواند ؛ و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط نماز عشاء را بخواند و بعدا نماز مغرب را بدون نیت ادا یا قضا بجا آورد . و کسی که به واسطه عذر یا در اثر معصیت نماز مغرب و عشاء را از نصف شب تأخیر انداخته نیز بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح همین جهت را رعایت فرماید .

(مسئله ۸۱۷) کسی که مسافر است چنانچه تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز ظهر و عصر - هر دو - را بخواند ؛ و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند . همچنین مسافر چنانچه تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز مغرب و عشاء - هر دو - را بخواند ؛ و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط نماز عشاء را بخواند و بعدا نماز مغرب را بدون نیت ادا یا قضا بجا آورد ؛ و اگر از نصف شب تأخیر انداخته است تا اذان صبح همین جهت را رعایت کند ، یعنی نماز مغرب و عشاء را به ترتیب بودن نیت ادا و قضا به جا آورد و در آخر وقت فقط عشاء را بخواند .

(مسئله ۸۱۸) مستحب است نماز گزار نماز را در اول وقت بخواند و در باره آن خیلی سفارش شده است . و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است ، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد ؛ مثل اینکه صبر کند تا نماز را به جماعت بخواند .

(مسئله ۸۱۹) کسانی که عذر دارند و اگر بخواهند در اول وقت نماز بخوانند ناچارند مثلا با تیمم یا لباس نجس نماز بخوانند ، چنانچه احتمال دهند تا آخر وقت عذرشان برطرف می شود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کنند و نماز خود را در آخر وقت بخوانند ؛ ولی لازم

نیست به قدری صبر کنند که وقت خواندن مستحبات نماز را نداشته باشند .

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

(مسئله ۸۲۰) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر ، و نماز عشا ء را بعد از نماز مغرب بخواند ؛ و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر ، و نماز عشا ء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است .

(مسئله ۸۲۱) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است ، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند ؛ بلکه باید نماز را رها کرده و نماز عصر را بخواند . همچنین است نماز مغرب و عشاء .

(مسئله ۸۲۲) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که قبلا نماز ظهر را خوانده ، نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند ؛ ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید ، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه را به نیت ظهر خوانده باز هم به نیت عصر بخواند ، و بنا بر احتیاط نماز عصر را دوباره بخواند .

(مسئله ۸۲۳) اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه ، بنا بر احتیاط واجب نیت را به نماز ظهر برگرداند و بعد نماز عصر را بجا آورد ؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز ، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد .

(مسئله ۸۲۴) اگر در بین نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه ، بنا بر احتیاط واجب نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کرده سپس نماز عشاء را بخواند ؛ ولی چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود ، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بنا بر احتیاط بدون نیت ادا یا قضا بجا آورد .

(مسئله ۸۲۵) اگر در نماز عشاء پس از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که

نماز مغرب را خوانده یا نه ، باید نماز را تمام کند و بعد بنا بر احتیاط واجب نماز مغرب را بخواند ؛ ولی اگر این شک در وقت مخصوص نماز عشاء باشد ، خواندن نماز مغرب لازم نیست .

(مسئله ۸۲۶) برگرداندن نیت از «نماز قضا به ادا» و از «نماز مستحب به واجب» و نیز از «نماز مستحب به نماز مستحب» جایز نیست . همچنین نماز گزار نمی تواند نیت خود را از «نماز واجب به نماز مستحب» برگرداند ؛ مگر برای رسیدن به نماز جماعت باشد که تفصیل آن در مسئله ۱۴۳۶ بیان خواهد شد .

(مسئله ۸۲۷) اگر در وقت «نماز ادا» وسعت داشته باشد ، نماز گزار می تواند در بین نماز نیت را به «نماز قضا» برگرداند ؛ ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد - مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد- بلکه اگر نماز قضایی که به عهده او می باشد فقط یک نماز است و یا چند نماز از همین رو ، بنا بر احتیاط نیت را به آن برگرداند .

نمازهای مستحب

نافله های شبانه روزی و وقت آنها

(مسئله ۸۲۸) نمازهای مستحبی بسیار زیاد است و به آنها نوافله می گویند ؛ از میان نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده است . نمازهای نافله شبانه روز در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت ، و در روز جمعه سی و هشت رکعت است . ترتیب نافله های شبانه روز به شرح زیر است:

۱- نافله «نماز ظهر» هشت رکعت است که به صورت چهار نماز دو رکعتی پیش از نماز ظهر خوانده می شود ؛ و وقت آن بنا بر مشهور از اول ظهر است تا هنگامی که سایه شاخص دو هفتم آن شود .

۲- نافله «نماز عصر» هشت رکعت است که به صورت چهار نماز دو رکعتی پیش از نماز عصر خوانده می شود ؛ و وقت آن بنا بر مشهور تا هنگامی است که سایه شاخص به

چهار هفتم آن برسد . و اگر بخوانند نافله ظهر و عصر را بعد از دو وقتی که گفته شد بخوانند ، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بجا آورده ، و بنا بر احتیاط واجب نیت ادا یا قضا نکنند .

۳- نافله «نماز مغرب» چهار رکعت است که به صورت دو نماز دو رکعتی بعد از نماز مغرب خوانده می شود ؛ و وقت آن بنا بر مشهور پس از نماز مغرب تا وقتی است که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب آفتاب در آسمان پیدا می شود بکلی ناپدید شود ؛ ولی بعید نیست که وقت آن تا آخر وقت نماز مغرب باشد ؛ هر چند احتیاط آن است که در این صورت بدون نیت ادا یا قضا بجا آورند .

۴- نافله «نماز عشاء» دو رکعت است که بنا بر احتیاط واجب نشسته می خوانند و دو رکعت آن یک رکعت ایستاده محسوب می شود ؛ و وقت آن بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نیمه شب است و بهتر است بلافاصله پس از نماز عشاء خوانده شود .

۵- نافله «نماز صبح» دو رکعت است و پیش از نماز صبح خوانده می شود ؛ و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است ؛ ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند ؛ مگر آن که متصل به نماز شب بخوانند که در این صورت مانعی ندارد . و پایان وقت نافله صبح هنگامی است که سرخی طرف مشرق نمایان شود .

۶- نافله شب یازده رکعت است ؛ هشت رکعت آن به نیت «نافله شب» - به صورت چهار نماز دو رکعتی - خوانده می شود و دو رکعت دیگر به نیت «نماز شفع» و یک رکعت به نیت «نماز وتر» می باشد . وقت نافله شب از نیمه شب تا اذان صبح است و بهتر آن است که نزدیک اذان صبح خوانده شود .

(مسئله ۸۲۹) در روز جمعه چهار رکعت به شانزده رکعت نماز نافله ظهر و عصر افزوده می شود ؛ به این معنا که بیست رکعت نافله پیش از نماز ظهر و عصر خوانده می شود. و بهتر آن است که شش رکعت آن هنگام بالا آمدن آفتاب ، شش رکعت نزدیک ظهر ، دو رکعت هنگام ظهر و شش رکعت پس از نماز جمعه خوانده شود .

(مسئله ۸۳۰) اگر بخواند نافله ظهر و عصر را در غیر روز جمعه پیش از ظهر بخواند، بنا بر احتیاط به امید ثواب بخواند؛ مگر آن که بداند در وقت آن نمی تواند بخواند که در این صورت به قصد ورود نیز می تواند بجا آورد.

(مسئله ۸۳۱) نافله ظهر و عصر را نباید در سفر خواند؛ ولی نافله عشاء را می توان در سفر بجا آورد و احتیاط آن است که به امید ثواب خوانده شود.

(مسئله ۸۳۲) نمازهای نافله را باید دو رکعتی بجا آورد؛ جز نماز وتر که یک رکعت می باشد. مستحب است در رکعت دوم نمازهای نافله و نیز در نماز وتر قنوت را بخواند؛ ولی در نماز شفع اگر بخواهند قنوت را بجا آورند به امید ثواب باشد.

(مسئله ۸۳۳) نمازهای نافله را می توان نشسته خواند؛ ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند.

(مسئله ۸۳۴) مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفيله

(مسئله ۸۳۵) نماز غفيله دو رکعت است و مستحب است بین نماز مغرب و عشاء خوانده شود؛ و وقت نماز غفيله بنا بر احتیاط بعد از نماز مغرب است تا هنگامی که سرخی خورشید از سمت مغرب به کلی ناپدید شود؛ و اگر بخواهد بعد از این زمان بخواند به امید ثواب بجا آورد. در رکعت اول نماز غفيله باید پس از حمد به جای سوره این آیه را بخواند:

«وَدَا التُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ.»^۱

و در رکعت دوم پس از حمد به جای سوره این آیه را بخواند:

« وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا

يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ¹»
 و در قنوت آن بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَلَاحِ الْعَبِّ الْعَبِّ لَا يَعْزِمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلِّي
 عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُفْضِلَنِي لِنَدَا وَ لِنَدَا» و به جای عبارت «أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»
 حاجتهای خود را به زبان آورد؛ آنگاه بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبِي
 نِعْمَ حَاجَتِي، فَاسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، لَمَّا قَضَيْتَ لِي بِنَا بَر
 احتیاط وقت نماز غفیله تا حدود یک ساعت و نیم بعد از مغرب می باشد.

نماز اول وقت

(مسئله ۸۳۶) از مستحبات بسیار مؤکد آن است که نماز را با اهتمام هر چه بیشتر در
 اول وقت بخواند و یکی از مکروهات شدید ه تأخیر انداختن آن از اول وقت می باشد،
 چنانکه در احادیث فراوانی بر آن تأکید شده از جمله: ابی جعفر امام محمد باقر (ع)
 می فرماید:

نمازی که در اول وقت به سوی آسمانها برود، با چهره روشن و تابناک به سوی
 نماز گزار برمی گردد و می گوید: تو مرا محافظت داشتی خداوند تو را محافظت نماید و اگر
 در وقت خود و بدون رعایت حدود آن به تأخیر خوانده شود، هنگام نماز بالا رود با چهره
 تیره و تار به سوی صاحبش برمی گردد و می گوید: تو مرا ضایع کردی خداوند تو را ضایع
 و تباہ سازد.

(مسئله ۸۳۷) فرا رسیدن وقت نماز از سه راه ثابت می شود:

- ۱- انسان شخصا به آن علم پیدا کند.
 - ۲- دو نفر شاهد عادل از روی اطلاع نه حدس و گمان گواهی دهند.
 - ۳- بر اساس اذان شخص مؤذن آگاه و مورد وثوق اطمینان به دخول وقت پیدا کند.
- (مسئله ۸۳۸) کسی که نماز واجب بر عهده دارد اعم از این که ادا باشد یا قضا

می تواند نماز مستحبی بخواند.

(مسئله ۸۳۹) پس از داخل شدن وقت نماز ، کسی که نماز واجب خود را نخوانده می تواند مشغول نماز مستحبی شود مگر این که وقت نماز واجب تنگ باشد که در این صورت باید به آن مبادرت کند .

(مسئله ۸۴۰) کسی که نماز واجب را پیش از دخول وقت بخواند باطل است ، مگر در یک صورت ، این که به اعتقاد دخول وقت آن را آغاز کند و پیش از آن که از نماز فارغ شود وقت داخل گردد .

احکام قبله

(مسئله ۸۴۱) قبله مسلمین کعبه معظمه و محازات آن است ، از اعماق زمین تا اوج آسمان .

(مسئله ۸۴۲) کسی که عالماً و عمداً برخلاف قبله نماز بخواند باطل است مطلقاً در وسعت وقت نماز باشد و چه در ضیق وقت .

(مسئله ۸۴۳) کسی که در مسجد الحرام و نزدیک کعبه است باید هنگام نماز به طور دقیق رو به کعبه ایستاده و کعبه را مقابل خود قرار دهد ولی کسانی که در جاهای دور قرار دارند اگر به گونه ای به سمت خانه خدا بایستند که گفته شود رو به قبله ایستاده اند کافی است .

(مسئله ۸۴۴) نماز خواندن به سمت قبله یکی از سه حالت را دارد:

۱- اگر ایستاده نماز می خواند ، کافی است جلوی بدن مانند صورت و سینه به سمت قبله باشد و لازم نیست سر زانوها و انگشتان پا هم به طرف قبله باشد .

۲- چنانچه مجبور باشد نشسته نماز بخواند ، باید به گونه ای قرار گیرد که صورت ، سینه و سر دو زانوی او رو به قبله باشد .

۳- اگر مجبور باشد خوابیده نماز بخواند باید طوری به پهلو راست بخوابد که جلو بدن او به سمت قبله باشد ، و اگر نمی تواند ، باید به پهلو چپ به گونه ای بخوابد که جلو بدن او رو به قبله قرار گیرد ، و اگر به این طور هم نمی تواند باید به پشت به گونه ای بخوابد

که کف پاهای او رو به قبله باشد .

(مسئله ۸۴۵) نماز احتیاط و سجده یا تشهد فراموش شده حکم اصل نماز را دارد و

باید رو به قبله خوانده شود ؛ همچنین بنا بر احتیاط واجب سجده سهو نیز همین حکم را دارد .

(مسئله ۸۴۶) نمازهای مستحبی را اعم از نوافل یومیه و غیر یومیه را بالاختر

می توان در حال راه رفتن و یا سواره خواند ، و اگر کسی در این دو حال نماز مستحبی را بخواند لازم نیست رو به قبله باشد ، رکوع و سجود را به ایما و اشاره انجام دهد و همچنین بالاختر می تواند در نمازهای مستحبی سوره را نخواند .

(مسئله ۸۴۷) جستجو برای پیدا کردن سمت قبله واجب است ، و نماز گزار می تواند

به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسند و محل اطمینان عمل کند ، و اگر هیچ یک از این راهها ممکن نشد ، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبور آنان یا از راههای دیگری پیدا می شود عمل نماید ، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است .

(مسئله ۸۴۸) کسی که گمان به قبله دارد چنانچه بتواند گمان قوی تری پیدا کند

نمی تواند به گمان خود عمل نماید ، مثلاً اگر مضمحلان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان بیشتری حاصل نماید ، نباید به گفته صاحبخانه قناعت کند .

(مسئله ۸۴۹) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد یا با این که کوشش کرده

گمانش به طرفی نمی رود ، چنانچه وقت نماز وسعت دارد بنا بر احتیاط واجب چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد به اندازه های که وقت دارد نماز بخواند ، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد ، باید نماز را به هر طرفی که می خواهد بخواند و بنا بر احتیاط مستحب قضای نماز را هم به جا آورد و باید نمازها را به گونه ای بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده ، یا انحراف آن به طرف دست راست یا

دست چپ قبله نرسیده باشد ، یعنی کمتر از ۴۵ درجه باشد .

(مسئله ۸۵۰) اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است ، باید به هر دو طرف نماز بخواند ، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان به هر چهار طرف نماز بخواند .

(مسئله ۸۵۱) کسی که باید به چند طرف نماز بخواند اگر بخواهد نماز «ظهر و عصر یا مغرب و عشاء» را بخواند ، بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرفی که واجب است بخواند سپس نماز دوم را شروع کند .

(مسئله ۸۵۲) کسی که یقین به قبله ندارد می تواند در کارهایی به جز نماز مانند سر بریدن حیوان که رو به قبله بودن در آن شرط است به گمان عمل نماید ، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است ، ولی در سر بریدن حیوان تا هنگامی که نیاز شدید پیدا نکرده بنا بر احتیاط ذبح نکند .

(مسئله ۸۵۳) کسی که به طرفی که آن را قبله می دانست و یا دو شاهد عادل گواهی داده بود که آن طرف قبله است نماز بخواند و بعد از نماز کشف خلاف شود ؛ پس اگر قبله پیش روی او باشد و قبله میان سمت چپ و راستش باشد نمازش صحیح است و احتیاج به اعاده ندارد .

(مسئله ۸۵۴) اگر در فرض بالا خیلی از قبله منحرف شده و قبله در سمت پشت سر او قرار گرفته ، اگر پیش از تمام شدن وقت متوجه شود باید آن را اعاده کند و اگر وقت نماز سپری شده نمازش صحیح است و قضا ندارد .

(مسئله ۸۵۵) کسی که با آگاهی و یا گواهی شاهدان به سوی قبله ایستاده مشغول نماز است ، اگر در وسط نماز کشف خلاف شود اگر قبله پیش رویش در میان سمت راست و چپ بوده باشد به سوی قبله برمی گردد و نمازش را به اتمام می رساند و اگر انحراف بیشتر از آن باشد نمازش باطل است باید آن را از سر بگیرد .

(مسئله ۸۵۶) اگر عالماً و ع امداً حیوانی را به طرف غیر قبله ذبح یا نحر کند آن مذبوح و منحور نجس و حرام است ، ولی اگر نسیانا یا جهلا یا در اثر ندانستن جهت قبله یا

در اثر عدم امکان به طرف قبله بر خلاف قبله باشرایط شرعی ذبح یا نحر کند ، حرام نفی باشد .

(مسئله ۸۵۷) اگر میت مسلمان را چه عمداً و چه نسیاناً و چه خطئاً رو به قبله دفن نکرده باشد ، مادامی که بدن متلاشی نشده باشد ، یا هتک و اهانت نباشد واجب است نبش قبر کند و به سوی قبله دفن نماید .

سین بدن در نماز

(مسئله ۸۵۸) نمازگزار اگر مرد باشد بلبید هنگام خواندن نماز - هر چند کسی او را نبیند - عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند . و اگر نمازگزار زن باشد باید تمام بدن را بپوشاند ، ولی پوشاندن صورت به اندازه‌ای که در وضو شسته می‌شود و دست تا مچ و پا تا مچ لازم نیست ، اما برای آن که یقین کند مقدار واجب را پوشانده است باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ را هم بپوشاند .

(مسئله ۸۵۹) موقعی که انسان قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا می‌آورد بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باین خود را همانند وقتی که نماز می‌خواند بپوشاند .

(مسئله ۸۶۰) اگر نمازگزار عمداً عورت خود را بپوشاند نمازش باطل است ، بلکه اگر از روی ندانستن مسئله هم باشد - چنانچه در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد - باید نمازش را دوباره بخواند ، ولی اگر ندانستن او از روی داشتن عذری باشد - یعنی جاهل قاصر باشد - نمازش صحیح است .

(مسئله ۸۶۱) اگر نمازگزار در بین نماز بفهمد جایی از بدن را که باید بپوشاند بپوشانده و پیدا بوده ، احتیاط واجب آن است که فوراً آن را بپوشاند و نماز را تمام کند و دوباره هم بخواند ، ولی چنانچه بعد از نماز بفهمد که در بین نماز پیدا بوده نمازش صحیح است .

(مسئله ۸۶۲) انسان می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ، ولی

احتیاط مستحب آن است موقعی خود را به اینها بپوشاند که چیز دیگر نداشته باشد .
(مسئله ۸۶۳) اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند ، گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند .
(مسئله ۸۶۴) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را به آن سبب کند ، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیز پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند .
(مسئله ۸۶۵) کسی که می خواهد نماز بخواند اگر برای سبب خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را به آن سطر نماید ، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست سطر نماید و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر از اشاره با رکوع می آورد .

لباس نماز گزار

(مسئله ۸۶۶) لباس نماز گزار دارای شش شرط می باشد: ۱- پاک باشد. ۲- مباح باشد. ۳- اجزای مردار نباشد. ۴- از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. ۵ و ۶- اگر نماز گزار مرد است لباسش از ابریشم و طلا باف نباشد .
شرط اول: لباس نماز گزار باید پاک باشد . بنابراین اگر کسی از روی عمد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است .
(مسئله ۸۶۷) کسی که نمی دانسته با بدن و لباس نجس نماز باطل است و با آن حالت نماز خوانده ، چنانچه توجه داشته و در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد نمازش باطل است و در غیر این صورت نیز بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند .
(مسئله ۸۶۸) کسی که در اثر ندانستن مسئله نجس بودن چیز نجسی را نمی دانسته و با آن نماز خوانده ، مثلاً نداند که عرق شتر نجاست خوار نجس است و با آن نماز بخواند ،

چنانچه در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد نمازش باطل است ، و در غیر این صورت نیز بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند .

(مسئله ۸۶۹) کسی که پس از نماز متوجه نجس بودن بدن یا لباس خود شده نمازی

که خوانده صحیح است ، و احتیاط مستحب آن است که اگر وقت مانده دوباره نماز را بخواند . و کسی که نجس بودن بدن یا لباس را می دانسته ولی فراموش کرده ، نمازهایی که خوانده باطل است ، و اگر وقت نماز گذشته بنا بر احتیاط واجب قضا نماید .

(مسئله ۸۷۰) اگر کسی در بین نماز متوجه شود که بدن یا لباس او نجس است و بعد

از توجه چیزی از نماز را نخوانده باشد ، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا قبلاً نجس بوده ، یکی از دو صورت را دارد:

۱- صورتی که وقت نماز وسعت دارد . و در این فرض نیز دو حالت وجود دارد:

الف: چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند علی

بیرون آورد صورت نماز به هم می خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند ، باید نماز را رها کند و با بقی و لباس پاک نماز بخواند .

ب: چنانچه به گونه ای باشد که صورت نماز به هم نمی خورد ، باید بدن یا لباس را

تطهیر و یا عوض نموده و نماز را تمام کند و نمازش صحیح است .

۲- صورتی که وقت نماز تنگ است ، و در این فرض هم دو حالت وجود دارد:

الف: چنانچه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس صورت نماز را به هم

می زند باید با همان حال نماز را بخواند و نماز او صحیح است ، ولی در صورتی که لباس او نجس بوده احتیاطاً قضای نماز را هم بجا آورد .

ب: چنانچه به گونه ای باشد که صورت نماز به هم نمی خورد ، باید بدن یا لباس را

آب کشیده و یا عوض کند و نماز را تمام نماید .

(مسئله ۸۷۱) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد و قبلاً نیز یقین به

نجاست آن نداشته و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده است ، چنانچه بدون

تفحص نماز خوانده بنا بر احتیاط مستحب نماز خود را دوباره بخواند ، و اگر بعد از تفحص

نماز خوانده نمازش صحیح است .

(مسئله ۸۷۲) اگر لباس را خودش آب بکشد و یقین کند که پاک شده و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده است ، نمازش صحیح است .
 (مسئله ۸۷۳) اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست ، مثلاً یقین کند که خون پشه و کنه است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نفی شود با آن نماز خواند ، بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند ، و اگر وقت گذشته قضا نماید .

(مسئله ۸۷۴) هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح می باشد ، مثلاً یقین کند که خون زخم یا دمل است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است ، بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند ، و اگر وقت گذشته قضا نماید .

(مسئله ۸۷۵) اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و در حال فراموشی بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از آن ماز یادش بیاید ، نماز او صحیح است . ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند ، غسل و نمازش باطل است . و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند ، وضو و نمازش باطل می باشد .

(مسئله ۸۷۶) کسی که یک لباس دارد اگر بدن و لباس او هر دو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد ، چنانچه به واسطه سرما یا مانند آن نتواند لباس را بیرون آورد باید بدنش را آب بکشد و در لباس نجس نماز بخواند . و اگر می تواند لباسش را بیرون آورد ، پس در صورتی که وقت نماز وسعت دارد بنا بر احتیاط دو نماز بخواند: یکی در لباس نجس و یکی بدون لباس ، و اگر وقت تنگ است با همان لباس نجس نماز بخواند و احتیاطاً قضای آن را هم بجا آورد .

شرط دوم: لباس نماز گزار باید مباح باشد، بنابراین کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، چنانچه از روی عمد بلباس غضبی یا لباسی که نخ یا دکمه و یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بجا آورد. (مسئله ۸۷۷)

نماز کسی که غضبی بودن لباس را نمی‌داندسته یا فراموش کرده و یا مثلاً برای حفظ جان خود در لباس غضبی نماز خوانده صحیح است. ولی اگر خودش آن لباس را غضب نموده باشد و فراموش کرده یا نداند که لباس غضبی نماز را باطل می‌کند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را بجا آورد.

(مسئله ۸۷۸) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده و از مال دیگری نیز آن را ادا نکرده، لباس بخرد، یا آن را به ذمه بخرد، ولی هنگام معامله قصدش این باشد که بدهی خود را از همان پول خمس و زکات نداده بدهد، حکم غضب را دارد و بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن در چنین لباسی باطل است.

(مسئله ۸۷۹) اگر چیز غضبی مانند قلم یا پول همراه او باشد و نماز خواندن با آن تصرف در آن چیز به حساب آید، یعنی همراه حرکت بدن آن اشیاء هم حرکت کنند، بنا بر احتیاط واجب نمازش را دوباره بجا آورد.

(مسئله ۸۸۰) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد باید فوراً لباس را عوض کند و لباس مباح بپوشد و اگر موالات به هم نخورده باشد نمازش صحیح است. ولی اگر موالات به هم می‌خورد به مقدار یک رکعت وقت دارد نمازش را بشکند و با لباس مباح نماز بخواند و اگر این مقدار وقت ندارد باید لباس غضبی را در حال نماز بیرون کند و به دستور نماز برهنگان نماز بخواند.

شرط سوم: لباس نماز گزار باید از اجزای دارای روح حیوان مرده‌ای که خون جهنده^۱ دارد نباشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب از اجزای دارای روح حیوان مرده‌ای که خون جهنده ندارد مانند ماهی و مار نیز نباشد، خواه در لباس او بکار رفته باشد یا همراه او باشد.

(مسئله ۸۸۱) چیزهایی نظیر مو و پشم مردار حلال گوشت که روح ندارد چنانچه

۱- حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن بجهد.

همراه نماز گزار بوده یا در لباس او بکار رفته باشد اشکال ندارد .

شرط چهارم: لباس نماز گزار باید از اجزای حیوانات حرام گوشت نباشد ، همچنین نباید از اجزای حیوان حرام گوشت مانند موی گربه به بدن یا لباس نماز گزار چسبیده باشد و یا این که همراه او باشد ، هر چند بنا بر احتیاط آن حیوان خون جهنده نداشته باشد .
(مسئله ۸۸۲) اگر آب دهان یا بینی و یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد ، چنانچه تر باشد نماز باطل است ، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد نماز صحیح است .
(مسئله ۸۸۳) اگر مو یا عرق و یا آب دهان انسان دیگری بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد .

(مسئله ۸۸۴) اگر نماز گزار شک داشته باشد که لباسش از اجزای حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت - چه در داخل کشور اسلامی تهیه شده باشد یا در خارج از آن - نماز خواندن با آن مانعی ندارد .
(مسئله ۸۸۵) اگر با لباسی که نمی دانسته از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند ، نمازش صحیح است ، ولی چنانچه می دانسته و فراموش کرده باشد بنا بر احتیاط آن نماز را دوباره بخواند .

(مسئله ۸۸۶) نماز خواندن با پوست و کرک خز اشکال ندارد ، ولی با پوست سنجاب محل اشکال است و باید اجتناب کرد .

شرط پنجم: اگر نماز گزار مرد است لباس او نباید طلا باف باشد و نماز مرد با لباس طلا باف باطل است ؛ بلکه پوشیدن لباس طلا باف برای مرد مطلقاً چه در نماز باشد یا غیر نماز حرام است .

(مسئله ۸۸۷) زینت کردن به طلا مانند آویختن طلا به گردن ، انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت طلا به دست برای مردان حرام ، و نماز خواندن با آن نیز بنا بر احتیاط باطل است و احتیاط واجب آن است که از عینک طلا هم استفاده نکنند ، ولی زینت کردن به طلا برای زنان چه در نماز یا غیر آن اشکال ندارد .

(مسئله ۸۸۸) اگر از عینک یا انگشتر طلا در حال نماز استفاده نکند بلکه فقط همراه داشته باشد، مثلاً در جیب خود بگذارد ماضی ندارد.

(مسئله ۸۸۹) زینت کردن مردان به انگشتر پلاتین و امثل آن که از طلا ساخته نشده باشد اشکال ندارد؛ همچنین گذاشتن دندان طلا در صورتی که ظاهر نباشد برای مرد اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

(مسئله ۸۹۰) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباسش از طلاست و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است؛ همچنین اگر نداند که نماز خواندن در لباس طلا باف حرام و موجب بطلان نماز است و با آن نماز بخواند، چنانچه در یاد گرفتن مسئله کوتاهی نکرده باشد نمازش صحیح است.

شرط ششم: اگر نماز گزار مرد است نباید لباس او از ابریشم خالص باشد، و در غیر نماز نیز پوشیدن آن برای مرد حرام است، حتی اگر آستر لباس یا جزئی دیگر از لباس او از ابریشم خالص باشد بنا بر احتیاط واجب پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

(مسئله ۸۹۱) زن می تواند از لباس ابریشمی چه در نماز و غیر نماز استفاده نماید گرچه بهتر است با لباس ابریشمی نماز نخواند.

(مسئله ۸۹۲) کسی که نمی داند لباسش از ابریشم است یا چیز دیگر می تواند آن را بپوشد و در آن نماز بخواند.

(مسئله ۸۹۳) پوشیدن لباس غضبی، ابریشم خالص، طلا باف و لباسی که از اجزای حیوانات مرده تهیه شده در حال ضرورت و ناچاری اشکال ندارد، و کسی که ناچار است و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

(مسئله ۸۹۴) انسان باید از پوشیدن «لباس شهرت» یعنی لباسی که در نظر عرف زننده است و از جهت زندقه انگشت نما و موجب هتک باشد خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مسئله ۸۹۵) احتیاط واجب آن است که مرد لیبس زنانه و زن لباس مردانه در ملأعام نپوشد ، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد ، و چنانچه پوشیدن آن به طور موقت و برای یک هدف عقلایی باشد مانعی ندارد .

(مسئله ۸۹۶) کسی که ناچار است خوابیده نماز بخواند ، چنانچه برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا از ابریشم خالص و یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد ، احتیاط واجب آن است که خود را در نماز با آنها نپوشاند .

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

(مسئله ۸۹۷) در سه صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح

است:

- ۱- اگر بدن یا لباس نمازگزار به وسیله زخم ، جراحت و یا دملی که در بدن اوست خون آلود شده ، به شرط آن که آب کشیدن زخم و تعویض پانسمان آن به طور معمول سخت و مشکل باشد ، نماز با آن اشکال ندارد . ولی اگر زخم جزئی بوده و خیلی زود خوب می شود و آب کشیدن آن ضرر ندارد و آسان است ، باید هنگام نماز آن را آب کشری ، مگر آن که مقدار خون آن از مساحت یک درهم کمتر باشد .
- ۲- اگر لباس نمازگزار به خون کمتر از یک درهم یا بدن او بنا بر احتیاط به خون کمتر از یک نخود آلوده شود نماز با آن اشکال ندارد .
- ۳- اگر نمازگزار در تمام وقت نماز غیر از نماز خواندن با لباس نجس راه دیگری نداشته باشد .

(مسئله ۸۹۸) در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

- اول: اگر لباس کوچک یا هر چیز کوچک دیگری که همراه نمازگزار است مانند جوراب ، دستمال ، چاقو و انگشتر نجس باشد ، به شرط آن که از مردار و حیوان حرام گوشت برای زن و مرد و از ابریشم و طلا برای مرد ساخته نشده باشد . و ملاک در کوچکی لباس آن است که نتوان عورت را با آن پوشاند ، ولی همراه داشتن دستمال بزرگ

و نجسی که می‌توان عورت را با آن پوشانید در نماز محل اشکال است .

دوم: اگر لباس مادری که پرستار کودک است با ادرار پسر بچه نجس شده باشد ، به شرط آنکه لباس دیگری نداشته و بنا بر احتیاط توان به دست آوردن آن را نیز نداشته باشد ، ولی در هر شبانه روز باید یک مرتبه آن را بشوید ، و بنا بر احتیاط واجب آن را برای اولین نماز بعد از نجس شدن آب بکشد . و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است همه آنها را بپوشد ، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شد همه آنها را آب بکشد کافی است .

(مسئله ۸۹۹) اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود ، نماز خواندن با آن جایز نیست ، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود به رطوبت آن نجس شود ، نماز خواندن با آن مانعی ندارد .

(مسئله ۹۰۰) اگر از زخمی که داخل ده ان و بینی و مانند آن است خونی به بدن یا لباس برسد و به اندازه یک درهم یا بیشتر باشد ، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند . ولی نماز خواندن با خون پواسیر اشکال ندارد ، اگر چه دانه‌هایش در داخل باشد .

(مسئله ۹۰۱) کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر ، بنا بر احتیاط واجب با آن نماز نخواند ، مگر این که کمتر از اندازه درهم باشد .

(مسئله ۹۰۲) چرک یا دارویی که معمولاً همراه زخم بوده و نجس می‌باشد حکم جراحات یا دُمَل را دارد .

(مسئله ۹۰۳) اگر چند زخم در بدن باشد ، چنانچه طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود ، تا وقتی که همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ، ولی چنانچه به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم جدا حساب شود ، هر کدام که خوب شد و اندازه آن بیش از درهم بود باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد .

(مسئله ۹۰۴) اگر به اندازه سر سوزنی از خون حیض یا خون حیوان حرام گوشت یا

خون مردار ، خون سگ ، خوک و کافر بلکه بنا بر احتیاط واجب از خون نفاس یا استحاضه یا خون انسان دیگر در بدن یا لباس باشد ، نماز باطل است ، ولی خونهای دیگر مثل خون خود بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن یا لباس باشد در صورتی که مجموع آن کمتر از درهم در لباس یا کمتر از نخود در بدن باشد ، نماز خواندن با آن اشکال ندارد و در صورتی که شک کند به این مقدار رسیده یا نه ، چنانچه قبلاً به این اندازه نبوده نماز خواندن با آن اشکال ندارد .

(مسئله ۹۰۵) خونی که به لباس بدون آستر می ریزد و به پشت آن می رسد یک خون حساب می شود ، ولی اگر پشت لباس جداگانه خونی شود و دو خون به هم برسند و یکی شوند بنا بر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود ، پس اگر مجموع آنها کمتر از یک درهم باشد نماز صحیح و اگر بیشتر از یک درهم باشد نماز در آن صحیح نیست .

(مسئله ۹۰۶) اگر خون به لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود باید هر کدام را جداگانه حساب نمود .

(مسئله ۹۰۷) اگر خون لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد ، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند نماز با آن باطل است ، بلکه اگر مجموع رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند نماز خواندن با آن اشکال دارد ، مگر این که رطوبت خشک شود و عین آن برطرف گردد ؛ همچنین است حکم بدنی که به کمتر از یک نخود خون آلود شده و رطوبتی از خارج به آن رسیده باشد .

(مسئله ۹۰۸) اگر بدن یا لباس به چیزی غیر از خون نجس شود ، گرچه کمتر از یک درهم یا یک نخود باشد نماز با آن باطل است ؛ همچنین است اگر به آب یا چ یز دیگری که با خون نجس شده باشد ، نجس شود .

مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار

(مسئله ۹۰۹) چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است از آن جمله : عمامه با تحت

الحنک ، پوشیدن عبا و لباس سفید ، پوشیدن پاکیزه ترین لباسها ، استعمال بوی خوش ، دست کردن انگشتر عقیق و پوشاندن قدمهای پا برای زنها .

(مسئله ۹۱۰) چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است از آن جمله : پوشیدن لباس سیاه یا چرکی و یا تنگ ، پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و باز بودن دکمه های لباس .
(مسئله ۹۱۱) اگر پاپوش ، تنپوش ، عمامه و عبای نمازگزار مشکمی باشد مانعی ندارد .

احکام مکان نمازگزار

مکان نمازگزار دارای شش شرط می باشد:

شرط اول: مباح باشد و نماز خواندن در فضای غصبی که نشستن و برخاستن و دیگر حرکتهای واجب نماز تصرف به شمار آید با توجه به غصب بودن نماز باطل است ؛ همچنین در جای غصبی گرچه روی فرش یا تخت غیر غصبی باشد باطل است ؛ ولی نماز زیر سقف و خیمه غصبی باطل نفی باشد .

(مسئله ۹۱۲) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه صاحب منفعت باطل است ، پس اگر صاحب خانه یا دیگری در خانه اجاره ای بدون اجازه مستاجر نماز بخواند نمازش باطل است ؛ همچنین نباید بدون اجازه در ملکی که دیگری حق دارد نماز خواند مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که یک سوم مال او را به مصرفی برسانند ، تا وقتی که یک سوم را جدا نکرده اند بنا بر احتیاط در ملک او نماز نخوانند .

(مسئله ۹۱۳) اگر نمازگزار در مکان غصبی زندانی باشد می تواند نمازش را به طور معمول در آنجا بخواند ، یعنی لازم نیست که رکوع و سجودش را با اشاره انجام دهد ، تا کمتر در ملک غصبی تصرف نموده باشد ولی نباید بیش از مقداری که اقامت اجباری در آنجا ایجاب می کند تصرف زیانبار در آن ملک بنماید .

(مسئله ۹۱۴) کسی که در مساجد ، مشاهد مشرفه و اماکن عمومی به محل سبوت گرفته و آن را در اختیار می گیرد تا از آنجا اعراض نکرده از دیگران شایسته تر است و ایجاد مزاحمت برای او حرام می باشد .

- (مسئله ۹۱۵) کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است و باید در محل دیگر نماز خود را دوباره بخواند.
- (مسئله ۹۱۶) کسی که در خانه یا ملکی با دیگری شریک است ، چنانچه سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن خانه یا ملک تصرف کند و نماز بخواند .
- (مسئله ۹۱۷) کسی که بعین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد ، تصرف در آن ملک حرام و نماز او نیز در آن باطل است ؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر به ذمه بخرد ولی در موقع خریدن قصدش این باشد از مالی که خمس یا زکاتش را نداده پردازد .
- (مسئله ۹۱۸) اگر در جایی که نمی داند غصبی است یا غضبی بودن آن را فراموش کرده است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد ، نمازش صحیح است ؛ ولی در صورتی که خودش غاصب بوده و بعد فراموش کرده باشد احتیاطاً نمازش را دوباره بخواند .
- (مسئله ۹۱۹) اگر بداند جایی غضبی است ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند ، در صورتی که ندانستن او به واسطه کت و تاهی در یاد گرفتن باشد بنا بر احتیاط واجب نماز او باطل است .
- (مسئله ۹۲۰) تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات در مال اوست حرام و نماز در آن باطل است ؛ مگر آن که بدهکاری او را بدهند .
- (مسئله ۹۲۱) میتی که به مردم بدهکار است یا خمس و زکات بدهکار می باشد ، در صورتی که بدهکاری به اندازه همه مال باشد ، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ؛ ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد . و اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه تصمیم داشته باشند که بدهی او را پردازند ، تصرفی که غیر از فروختن یا مصرف کردن مال باشد اشکال ندارد . بلکه با زیاد بودن مال میت فروختن یا مصرف کردن بعضی از آن در صورتی که مانع از پرداخت بدهکاری نباشد نیز اشکال ندارد .
- (مسئله ۹۲۲) اگر بعضی از وارثان میت صغیر یا دیوانه و یا غ ایب بلشند ، تصرف در

ملک آنها حرام و نماز در آن باطل است ؛ ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد .

(مسئله ۹۲۳) نماز خواندن در مسافرخانه یا جاهایی که برای واردین آماده است ، در صورتی که اطمینان پیدا شود که صاحبش راضی است اشکال ندارد ؛ و در صورت عدم اطمینان مشکل است . و در غیر این قبیل جاها در صورتی می توان نماز خواند که مالک آن اجازه دهد یا حرفی بزند که از آن معلوم شود برای نماز خواندن اجازه داده است ؛ مثلا اجازه دهد تا در ملک او بنشیند یا بخوابد که اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اجازه داده است .

(مسئله ۹۲۴) در زمینهای بسیار وسیعی که دو راز ده و چراگاه حیوانات است - گرچه صاحبان آنها راضی نباشند - نماز خواندن و نشستن و خوابیدن اشکال ندارد . و در زمینهای زراعتی که نزدیک ده است و دیوار ندارد - اگر چه مالکین آنها صغیر و دیوانه باشند - نماز و عبور و تصرفات جزئی که مضر به محصول زمین نیست اشکال ندارد ؛ ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشد بنا بر احتیاط تصرف در آن حرام و نماز باطل است .

شرط دوم: مکان نماز گزار باید آرام و بدون حرکت باشد ؛ بنابراین نماز خواندن در وساطی نقلیه در حال حرکت که قهرا موجب حرکت زیاد و تکان خوردن انسان می شوند باطل است ؛ مگر در حال ناچاری - مانند تنگی وقت - که در این صورت نیز باید تا جایی که می تواند و صورت نماز به هم نمی خورد هنگام حرکت و تکان خوردن چیزی نخواند ، و هرگاه وسیله نقلیه از سمت قبله برگشت نماز گزار نیز خود را به سمت قبله بچرخاند .

(مسئله ۹۲۵) در جایی که بمواسطه احتمال باد و باران یا زیادی جمعیت و مانند آن اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند ، اگر به امید پیش نیامدن مانع و تمام کردن نماز شروع به نماز نماید اشکال ندارد ، و چنانچه به مانعی بر نخورد نمازش صحیح است .

شرط سوم: از جاهایی نباشد که ماندن یا ایستادن در آن و یا نشستن روی آن حرام است ؛ بنابراین نباید زیر سقفی که در آستانه ویرانی است ، یا روی فرشی که نام خدا یا آیات قرآن روی آن نوشته شده نماز بخواند ؛ و اگر خواند احوط آن است که دوباره

بخواند .

(مسئله ۹۲۶) نماز خواندن روی قبور معصومین (ع) بلکه روی قبور علماء و بزرگان دین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد حرام است ؛ و بنا بر احتیاط باید نماز خود را دوباره بخواند .

(مسئله ۹۲۷) نماز گزار نباید در مشاهد مشرفه جلوتو از قبر پیامبر (ص) و امامان (ع) - در صورتی که بی احترامی باشد - بایستد ؛ بلکه در صورتی هم که بی احتیاطی نباشد نایستد . و مساوی قبور آن بزرگواران نیز - اگر موجب بی احترامی شود - نماز نخواند ؛ و چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است و بنا بر احتیاط واجب باید دوباره بخواند .

(مسئله ۹۲۸) اگر میان قبر و ضریح مطهر و نماز گزار چیزی مانند دیوار فاصله شود ب طوری که موجب بی احترامی نباشد ، نماز خواندن اشکال ندارد ؛ ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست .

(مسئله ۹۲۹) بنا بر احتیاط مستحب زن در هنگام نماز عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او کمی عقبتر از جای ایستادن مرد باشد ؛ و چنانچه مساوی یا جلوتر از مرد بایستد نمازشان کراهت شدید دارد ، بلکه احتیاط در ترک است ؛ ولی اگر میان زن و مرد چیزی مانند دیوار یا پرده فاصله شود و یا میان آنها حداقل ده ذراع (پنج متر) فاصله باشد کراهت نماز آنان برطرف می شود . و بنا بر احتیاط باید میان زن و مرد کمی فاصله باشد هر چند به اندازه یک وجب . و در حکمی که گفته شد میان زن و مرد محرم و نامحرم فرقی نیست .

(مسئله ۹۳۰) بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت محل اشکال است ، و احتیاط در نماز نخواندن در آنجاست ؛ ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود ، نماز اولی اشکال ندارد . و مکان خلوت به جایی می گویند که در معرض رفت و آمد نبوده و برای ارتباط آن دو در آنجا عرفاً مانع و رادعی در کار نباشد .

(مسئله ۹۳۱) نماز خواندن در جایی که صدای لهُو و لعب شنیده می شود یا انسان در معرض گناه دیگری قرار می گیرد محل اشکال است .

شرط چهارم: مکان نماز گزار باید به گونه ای باشد که نماز گزار بتواند راست بایستد ،

و هنگام رکوع و سجده به راحتی و به طور صحیح به رکوع و سجده می رود؛ و اگر ناچار شود در جایی که سقف آن کوتاه یا مکان آن کوچک است نماز بخواند - به گونه ای که نتواند راست بایستد یا جای رکوع و سجده داشته باشد - باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس نمازگزار برسد و او را نجس کند؛ مگر نجاستی باشد که در نماز بخش یده شده است. (به مسائل ۸۹۶ به بعد مراجعه شود)

(مسئله ۹۳۲) جایی که نمازگزار پیشانی را بر آن می گذارد در هر حال باید پاک باشد؛ پس در صورتی که نجاست آن خشک هم باشد نماز باطل می شود. و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار به طور کلی پاک باشد.

شرط ششم: جای پیشانی نمازگزار در حال عادی نباید از جای زانو های او بیشتر از چهار انگشت بسته بالاتر یا پائین تر باشد؛ و احتیاط واجب آن است که از جای سر انگشتان پا و دو کف دست او هم بیشتر از این مقدار پست تر یا بلندتر نباشد.

جاهایی که خواندن نماز در آنجا مستحب یا مکروه است

(مسئله ۹۳۳) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده و مستحب است که نماز را در مسجد بخوانند؛ و بهتر از همه مسجد ها، مسجد الحرام است؛ بعد از آن «مسجد النبی (ص)» در مدینه و بعد «مسجد کوفه» و «مسجد بیت المقدس» و سپس «مسجد جامع» در هر شهر و بعد از آن «مسجد محله» است.

(مسئله ۹۳۴) در مسجد الحرام یک نماز برابر با صد هزار نماز بلکه ألف، ألف برابر با (یک میلیون نماز) مساجد دیگر، در مسجد النبی (ص) (ده هزار برابر مساجد دیگر)، در مسجد اعظم کوفه و مسجد اقصی (هزار برابر مساجد دیگر)، در مسجد جامع (بزرگترین مسجد هر شهری (یکصد برابر)، در مسجد قبيله «مسجد محله» (برابر ۲۵ نماز)، در مسجد بازار (برابر ۱۲ نماز) است. نماز در بیع و کنائس بلامانع می باشد، ولو بدون اذن آنان باشد.

(مسئله ۹۳۵) نماز زن در منزل خود از هر جای دیگر برتر است و بهترین نقطه منزل برای زن اتاق کوچکی است که در اندرون خانه باشد . قال الصادق (ع): خیر مساجد نسائکم البیوت^۱ .

(مسئله ۹۳۶) تعطیل نگاه داشتن مساجد مکروه است و در روایات آمده است که سه چیز به درگاه خداوند متعال شکایت می‌کند:

۱- مسجد مخروبه‌ای که کسی در آن نماز نخواند .

۲- عالمی که در میان افرادی جاهل و نادان قرار بگیرد از او استفاده ننموده و حق او را ادا نکند .

۳- قرآنی که در گوشه‌ای آویخته و گرد و غبار بر آن نشسته باشد ؛ و مورد تلاوت و خواندن قرار نگیرد .

(مسئله ۹۳۷) نماز در حرم مطهر امامان (ع) مستحب ، بلکه بهتر از بسیاری از مساجد هاست ؛ و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) برابر دویست هزار نماز است .

(مسئله ۹۳۸) زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است ؛ و همسایه مسجد چنانچه عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند .
(مسئله ۹۳۹) نماز خواندن در چند جا مکروه می‌باشد که از آن جمله است : داخل حمام ، مقابل انسان ، مقابل عکس و مجسمه هر چیزی که روح دارد - مگر اینکه روی آن پرده بکشند - و نیز در محلی که عکس باشد ، روبروی قرآن یا کتاب گشاده ، مقابل آتش و چراغ ، مقابل قبر و یا روی قبر و یا بین دو قبر و یا داخل قبرستان ؛ همچنین در کوچه‌ها و خیابانها اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد ، و چنانچه زحمت باشد حرام است .

(مسئله ۹۴۰) کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند یا کسی رو به روی اوست مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد ؛ و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است .

۱- وسائل الشیعه ج ۳ ، ص ۵۱۰ ، کتاب الصلاه باب ۳۰ ، حدیث ۲

اذان و اقامه

(مسئله ۹۱۴۱) مستحب است نماز گزار پیش از شروع نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگوید - خواه نماز گزار مسافر باشد یا نه ، و نماز قضا باشد یا ادا - ولی پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه الصَّلاة گفته شود ؛ و در نمازهای واجب دیگر مانند نماز میت سه مرتبه الصَّلاة را به امید ثواب بگوید .

(مسئله ۹۱۴۲) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آن که بند نافش بیافتد در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند .

(مسئله ۹۱۴۳) اذان هجده جمله است: چهار مرتبه: «اللَّهُ أَكْبَرُ»^۱ ، دو مرتبه: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۲ ، دو مرتبه: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»^۳ ، دو مرتبه: «حَيَّ عَلَي الصَّلَاةِ»^۴ ، دو مرتبه: «حَيَّ عَلَي الْفَلَاحِ»^۵ ، دو مرتبه: «حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ»^۶ ، دو مرتبه: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و دو مرتبه: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۷ .

(مسئله ۹۱۴۴) اقامه هفده جمله است ؛ یعنی دو مرتبه : «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود ، و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ» دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»^۸ اضافه می گردد .

(مسئله ۹۱۴۵) جمله «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ»^۹ گرچه جزء اذان و اقامه ذکر نشده است ولی خوب است آن را پس از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» رجاء به قصد قربت و جزء استحباب نفسی بگوید .

۱- خدای متعال بزرگتر از آن است که توصیف شود .

۲- گواهی می دهم جز خدای یکتا خدای دیگری «سزاوار پرستش» نیست .

۳- گواهی می دهم که حضرت محمد بن عبدالله (ص) پیامبر و فرستاده خداست .

۴- بشتابید به سوی نماز .

۵- بشتابید به سوی رستگاری .

۶- بشتابید به سوی بهترین کردار «که نماز است» .

۷- جز خدای یگانه خدایی «سزاوار پرستش» نیست .

۸- به تحقیق نماز برپا شد .

۹- گواهی می دهم که حضرت علی (ع) ولی خدا «بر همه خلق» است .

(مسئله ۹۴۶) نباید میان جمله های اذان و اقامه بیش از مقدار معمول فاصله شود ؛ و گرنه باید آن را از سر بگیرد .

(مسئله ۹۴۷) انسان نباید بین اذان و اقامه فاصله بیاندازد ؛ و اگر بیشتر از معمول فاصله اندازد به طوری که اذان گفته شده اذان این اقامه حساب نشود ، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید . همچنین اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله اندازد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود ، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید .

(مسئله ۹۴۸) اذان و اقامه باید به عربی صحیح و به ترتیبی که گفته شد پس از فرا رسیدن وقت نماز گفته شود .

(مسئله ۹۴۹) اذان باید پیش از اقامه گفته شود و اگر پس از آن بگویند صحیح نیست .

(مسئله ۹۵۰) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلا «حَيَّ عَلَي الْفَلَاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَي الصَّلَاةِ» بگوید ، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید .

(مسئله ۹۵۱) مستحب است انسان هنگام گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد ، و بین جمله های اذان کمی فاصله بیندازد و بین آنها حرف نزند .

(مسئله ۹۵۲) انسان در اقامه ایستاده و با وضو و بنا بر احتیاط واجب رو به قبله و بدنش آرام باشد ؛ و مستحب است اقامه را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند ؛ ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می اندازد بین جمله های اقامه فاصله نیندازد .

(مسئله ۹۶۳) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد و یا بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند و یا دو رکعت نماز بخواند ؛ ولی حرف زدن میان اذان و اقامه نماز صحیح مستحب نیست ، بلکه بعید نیست مکروه باشد . و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب را به امید ثواب به جا آورد یا اصلا به جا نیاورد .

(مسئله ۹۵۴) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند عادل و وقت

شناس بوده و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید .

(مسئله ۹۵۵) اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید ؛ ولی در جماعت زنان

اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است .

(مسئله ۹۵۶) در پنج نماز اذان ساقط می شود:

اول: نماز عصر روز جمعه که به دنبال نماز جمعه خوانده می شود .

دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است در عرفات .

سوم: نماز عشاء شب عید قربان ، برای حجا جی که از عرفات عازم مشعرالحرام

هستند .

چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه .

پنجم: نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار و یا مدفوع خود

جلوگیری کند .

در این پنج نماز اذان در صورتی ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله

کمی بین آنها باشد ؛ بلکه در هر جا که بین دو نماز جمع می کنند بنا بر احتیاط برای نماز

دوم اذان نگویند . و ظاهرا با خواندن نافله فاصله حاصل می شود .

(مسئله ۹۵۷) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند ، کسی که با آن

جماعت نماز می خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید .

(مسئله ۹۵۸) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام

شده در صورتی که برای آن جماعت اذان و اقامه گفته باشند ، بنا بر احتیاط واجب تا

هنگامی که صفها به هم نخورده و جمعیت پراکنده نشده باشد نمی تواند برای نماز خود اذان

و اقامه بگوید .

(مسئله ۹۵۹) کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است آن را تکرار

کند ؛ ولی بهتر است به جای «حَيِّ غَيِّ الصَّلَاةِ» تا «حَيِّ غَيِّ خَيْرِ الْعَمَلِ» به امید ثواب «لَا حَوْلَ

وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بگوید ؛ و نیز بهتر است اقامه را به امید ثواب تکرار نماید .

(مسئله ۹۶۰) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده - چه با او گفته باشد یا نه - در

صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد ، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید .

(مسئله ۹۶۱) اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه ، بنا بگذارد که نگفته است ؛ ولی اگر مشغول اقامه است و شک کند که اذان گفته است یا نه ، گفتن آن لازم نیست .

(مسئله ۹۶۲) کسی که اذان و اقامه و یا یکی از آنها را فراموش کرده مشغول نماز شود ، مستحب است نماز را قطع کرده آنها را تدارک نماید ، خصوصاً اگر پیش از رکوع یادش بیاید و به ویژه اگر پیش از آغاز به قرائت متذکر شود .

واجبات صلاه

(مسئله ۹۶۳) واجبات نماز یازده چیز است: ۱- نیت ۲- قیام یعنی ایستادن ۳- تکبیره الاحرام یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز ۴- رکوع ۵- سجود ۶- قرائت ۷- تشهد ۸- سلام ۹- ذکر ۱۰- ترتیب ۱۱- موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز .

(مسئله ۹۶۴) از میان واجبات نماز پنج مورد آن رکن است:

۱- نیت

۲- تکبیره الاحرام

۳- قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع ، یعنی ایستادن پیش از رکوع .

۴- رکوع

۵- دو سجده

(مسئله ۹۶۵) اجزای رکنی صلاه آن می باشد که نماز گزار آن را چه عمداً و چه سهواً در نماز اضافه نماید ، مثلاً دو رکوع متصلاً انجام دهد و یا آن جزء رکنی را در نماز ترک کند نماز باطل است ؛ اما در غیررکن اگر از روی اشتباه ترک و یا اضافه کند نماز باطل نیست و فقط در صورت عمد نمازش باطل می شود ؛ ولی باید توجه داشت که زیاد شدن

نیت در نماز متصور نیست ، و زیاد شدن قیام بدون زیاد شدن تکبیره الاحرام یا رکوع ممکن نمی باشد و باطل شدن نماز به زیاد شدن تکبیره الاحرام از روی اشتباه محل اشکال است .

احکام واجبات و ارکان نماز

نیت

نماز از عباداتی است که احتیاج به نیت دارد و باید همه افعال آن به نیت این که از اجزای نماز است قربت الی الله انجام داده شود .

(مسئله ۹۶۶) «نیت» یعنی تصمیم و اراده بر انجام کار و اگر انسان به کاری که انجام می دهد توجه داشته باشد قهراً نیت و اراده آن کار را خواهد داشت ، انسان باید عبادات و از جمله نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا به زبان بگوید که مثلاً چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربت الی الله ، بلکه در نماز احتیاط که در موارد شک در رکعات خوانده می شود نباید به زبان بگوید .

(مسئله ۹۶۷) انسان باید فقط برای انجام فرمان خدا نماز بخواند و انگیزه دیگری نداشته باشد ، پس اگر برای ریا یعنی نشان دادن به مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد نماز او باطل است اما اگر ریا در قلب نماز گزار خطور نماید ولی تأثیر در عمل او نداشته باشد نماز او صحیح است .

(مسئله ۹۶۸) اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد نماز باطل می شود ، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره ، و چه مستحب باشد مانند قنوت ، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوص مثل مسجد ، یا در وقت مخصوص مثل اول وقت ، و یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است .

(مسئله ۹۶۹) تعیین شماره رکعتهای نماز لازم نیست ، ولی نماز گزار باید هنگام

شروع نماز متوجه باشد نمازی را که قصد دارد بخواند نماز ظهر است یا عصر ، نماز

قضاست یا ادا و نیز در مثل نماز صبح و نافله آن که تعیین هر کدام متوقف بر قصد و جوب یا استحباب می‌باشد باید نیت و جوب یا استحباب نماید .

(مسئله ۹۷۰) اگر نماز بخواند مجمل باشد و بدون تعیین باطل است مثلاً یک نماز چهار رکعتی بخواند و معین نکند که نماز ظهر است یا عصر یا نماز دو رکعتی بخواند و معین ننماید که مستحب است یا واجب مگر از موارد قصد مافی الذمه باشد .

(مسئله ۹۷۱) انسان باید از آغاز تا پایان نماز یا هر عبادت دیگر به نیت خود باقی باشد و اگر مثلاً در بین نماز چنان غافل شود که اگر از او پرسند که نداند چه می‌کند نمازش باطل می‌باشد .

(مسئله ۹۷۲) اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ، ظهر است یا عصر ، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است ، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند باید نمازی را که می‌خواند در نیت معین کند .

قیام (ایستادن) در نماز

(مسئله ۹۷۳) «قیام هنگام گفتن تکبیره الاحرام» ، و قیام پیش از رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» می‌نامند ، «رکن» است ، ولی قیام موقع خواندن حمد و سوره و قیام پس از رکوع رکن نیست ، و اگر از روی فراموشی ترک شود نماز صحیح است .

(مسئله ۹۷۴) واجب است نمازگزار پیش از گفتن تکبیره الاحرام و پس از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است .

(مسئله ۹۷۵) نمازگزار هنگام قیام باید راست بایستد و از خم شدن به اطراف خود و کجی پرهیزد .

(مسئله ۹۷۶) موقعی که نمازگزار ایستاده است بنا بر احتیاط واجب باید بدنش آرام بوده و از تکیه کردن به دیوار یا عصا و یا چیز دیگر خودداری کند ، ولی اگر از روی ناچاری و یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد .

(مسئله ۹۷۷) اگر در موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد طایفه طرفی خم شود و یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر چه از روی فراموشی باشد بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و دوباره بخواند هر چند در صورت تکیه دادن یا حرکت از روی فراموشی صحت نماز خالی از قوت نیست مگر آن که ایستادن صدق نکند.

(مسئله ۹۷۸) کسی که می تواند درست بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

(مسئله ۹۷۹) احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد؛ ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا انداخته شود. و حرکت دستها و انگشتها اشکال ندارد؛ گرچه بنا بر احتیاط مستحب آنها را هم حرکت ندهند.

(مسئله ۹۸۰) اگر در بین خواندن حمد و سوره یا تسبیحات بدن نماز گزار بی اختیار حرکت کند به طوری که از حالت آرام بودن خارج شود، احتیاط آن است که پس از آرام گرفتن دوباره همان جمله ای را که در حال حرکت خوانده بخواند.

(مسئله ۹۸۱) اگر نماز گزار بخواهد در نماز کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، بنا بر احتیاط واجب باید در آن حال چیزی نگوید.

(مسئله ۹۸۲) بنا بر احتیاط واجب در موقع گفتن ذکرهای واجب نماز بلکه هنگام گفتن ذکرهای مستحبی نماز باید بدن بی حرکت و آرام باشد؛ ولی جمله: بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدٌ را باید در حال برخاستن بگوید.

(مسئله ۹۸۳) اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید - مثلاً هنگام رفتن به رکوع یا سجده تکبیر بگوید - چنانچه آن را به قصد ذکر خاصی که در نماز دستور داده اند بگوید، بلید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند؛ مگر این که به واسطه ندانستن مسئله بوده و در یاد گرفتن هم کوتاهی نکرده باشد؛ ولی چنانچه به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر گفته باشد نماز او صحیح است.

(مسئله ۹۸۴) تا هنگامی که نماز گزار بتواند ایستاده و بدون تکیه زدن نماز بخواند

نماز در حال تکیه باطل است ؛ و تا زمانی که بتواند با ایستادن و تکیه زدن نماز بخواند نماز در حال نشسته باطل است ؛ و تا هنگامی که بتواند نشسته و بدون تکیه زدن نماز بخواند نماز نشسته در حال تکیه باطل است ؛ و اگر بتواند نشسته و با تکیه بخواند نماز در حال خوابیده باطل است .

(مسئله ۹۸۵) کسی که نشسته نماز می خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بهجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود ؛ و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بهجا آورد . همچنین کسی که خوابیده نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند ؛ و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند .

(مسئله ۹۸۶) اگر در بین نماز از هرگونه ایستادن عاجز شود باید بنشیند ؛ و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند .

(مسئله ۹۸۷) اگر نماز گزار به هیچ صورت نمی تواند بنشیند ، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو راست و رو به قبله بخوابد ؛ و اگر نمی تواند ، به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد ، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد .

(مسئله ۹۸۸) کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به برسد ، می تواند نشسته نماز بخواند ؛ و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند .

(مسئله ۹۸۹) کسی که احتمال می دهد تا آخر وقت عذرش برطرف می شود و می تواند ایستاده نماز بخواند ، باید احتیاطاً صبر کند و در آخر وقت برابر وظیفه خود عمل نماید ؛ همچنین کسی که احتمال می دهد در آخر وقت می تواند نشسته نماز بخواند ، در اول وقت به طور خوابیده نماز بخواند ؛ ولی اگر نماز را در اول وقت بخواند به قصد این که چنانچه در آخر وقت عذرش برطرف شد دوباره بخواند و عذرش باقی بماند ، نمازش صحیح است .

(مسئله ۹۹۰) کسی که دارای عذر است و همه نماز طی بعضی از آنرا نشسته یا خوابیده

خوانده ، چنانچه در وقت نماز عذرش برطرف شود نبلبراحتیاط دوباره نماز را کفهل بخواند .
(مسئله ۹۹۱) مستحب است نماز گزار در حال ایستادن شانه ها را پایین بیندازد ، دستها را روی رانها بگذارد ، انگشتها را به هم بچسباند ، جای سجده را نگاه کند ، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع نماز را بیجا آورد .

تکبیره الاحرام

(مسئله ۹۹۲) گفتن «الله اکبر» در آغاز هر نماز ، واجب و رکن است و باید دو کلمه «الله» و «اکبر» و نیز حروف آن پشت سر هم گفته شود . همچنین نماز گزار باید این دو کلمه را به عربی صحیح بگوید ؛ و اگر به عربی غلط یا ترجمه آن را بگوید کفایت نمی کند .
(مسئله ۹۹۳) بنا بر احتیاط تکبیره الاحرام نماز را به کلمه ای که پیش از آن می گوید مثلاً به اقامه یا دعایی که پیش از آن می خواند نچسباند .

(مسئله ۹۹۴) اگر نماز گزار بخواهد «الله اکبر» را به کلمه ای که بعد از آن می گوید ، مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بچسباند بنا بر احتیاط «ر» اکبر را ضمه بدهد .
(مسئله ۹۹۵) هنگام گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد ؛ پس چنانچه از روی عمد در حال حرکت تکبیره الاحرام را بگوید نمازش را دوباره بخواند . و اگر از روی اشتباه حرکت کند احتیاطاً نماز را تمام کند و دوباره بخواند ؛ هر چند در این حالت صحت تکبیر و نماز خالی از قوت نیست ، مگر این که ایستادن صدق نکند .

(مسئله ۹۹۶) مستحب است هنگام گفتن تکبیره الاحرام و تکبیرهای دیگر نماز دستها را تا برابر گوش یا برابر صورت بالا ببرد .

(مسئله ۹۹۷) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود ؛ و اگر به واسطه سنگینی گوش یا ناشنوایی و یا سرو صدای زیاد نمی شنود ، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود .

(مسئله ۹۹۸) کسی که لال است یا زبان او بیماری دارد به گونه ای که نمی تواند تکبیره الاحرام را درست بگوید ، باید هر طوری که می تواند بگوید ؛ و اگر به کلی توان

گفتن آن را ندارد ، باید از قلب خود بگذرانند و برای تکبیر با انگشت اشاره کند و اگر می تواند زبان را هم حرکت دهد.

(مسئله ۹۹۹) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه ، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده و شک کرده به شک خود اعتنا نکند ؛ و اگر چیزی نخوانده بنا بر احتیاط واجب صورت خود را از قبله برگرداند و سپس تکبیر را اعاده نماید ؛ و اگر با همان تکبیر نماز را تمام کند و دوباره بخواند بهتر است .

قرائت نماز

(مسئله ۱۰۰۰) در رکعت اول و دوم نمازهای یومیه باید پس از تکبیره الاحرام نخست سوره حمد و سپس بنا بر احتیاط واجب یک سوره کامل از سوره هایی که سجده واجب ندارد خوانده شود ؛ ولی چنانچه وقت نماز چندان تنگ باشد که اگر سوره را بخواند قسمتی از نماز در خارج وقت خوانده می شود ، و یا ناچار شود که سوره را نخواند - مثلاً بترسد دزد یا درنده و یا چیز دیگری به او صدمه بزند - نباید سوره را بخواند ؛ و چنانچه در کاری زیاد عجله داشته باشد می تواند سوره را نخواند .

(مسئله ۱۰۰۱) ترتیب در خواندن «حمد و سوره» لازم است ؛ یعنی باید اول حمد و پس از آن سوره را بخواند . پس اگر از روی عمد سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است ؛ و چنانچه از روی اشتباه سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید ، سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند ؛ و اگر بعد از خواندن حمد یادش بیاید که سوره را قبلاً خوانده است ، لازم نیست حمد را دوباره بخواند بلکه فقط سوره را دوباره بخواند .

(مسئله ۱۰۰۲) کسی که حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کرده و پس از رسیدن به رکوع متوجه شود نمازش صحیح است ، و بنا بر احتیاط واجب باید پس از نماز برای هر کدام که فراموش کرده دو سجده سهو به جا آورد ؛ ولی اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود یا پس از خم شدن و پیش از رسیدن به حد رکوع متوجه شود ، باید حمد یا

سوره و یا هر دو را - هر کدام را که فراموش کرده - بخواند .

(مسئله ۱۰۰۳) در نمازهای واجب انتخاب هر یک از سوره های قرآن به جز چهار

سوره ای که سجده واجب دارد (سجده ، فصلت ، نجم و علق) بلاشکال است .

و اگر نماز گزار عمداً یکی از این چهار سوره را بخواند علی المشهور نماز باطل

است ، ولی می توان گفت اگر آیه سجده را خوانده باشد ، بنا بر احتیاط واجب سجده را

انجام دهد و سپس بایستد و حمد و سوره را بخواند و نماز را تمام نماید و دوباره آن را بجا

آورد ؛ و اگر به آیه سجده نرسیده بنا بر احتیاط آن را رها کند و سوره دیگری بخواند و

نماز را هم دوباره بجا آورد .

(مسئله ۱۰۰۴) اگر از روی اشتباه مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب

دارد ، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد ، بنا بر احتیاط آن سوره را رها کند و

سوره دیگری بخواند ، و چنانچه پس از خواندن آیه سجده بفهمد ، بنا بر احتیاط واجب در

بین نماز سجده آن را به جا آورد و آن سوره را تمام کند و یک سوره دیگر هم به قصد

قربت مطلقه «یعنی به قصد تقرب به خداوند بدون نیت وجوب یا استحباب» بخواند و پس از

آن دوباره نماز خود را بخواند .

(مسئله ۱۰۰۵) خواندن این سوره ها در نمازهای نافله مانعی ندارد و هنگامی که به آیه

سجده برسد سجده اش را انجام می دهد ، سپس نماز را ادامه می دهد .

(مسئله ۱۰۰۶) کسی که سواره آیه سجده را بخواند یا بشنود ، اگر با سر به سجده

اشاره کند کافی است و به جز نیت ، دیگر شرایط یاد شده و نهادن هفت عضو سجده بر

روی زمین لازم نیست .

(مسئله ۱۰۰۷) در سجده واجب قرآن رو به قبله بودن ، با وضو بودن ، پاک بودن بدن

و لباس و دیگر شرایط نماز ، لازم نفی باشد و هر ذکری را هم که در سجده بگوید کفایت

می کند .

(مسئله ۱۰۰۸) سجده واجب قرآن در ابتدا تکبیر ، تشهد و سلام ندارد فقط مستحب

است که پس از سر برداشتن از سجده تکبیر بگوید .

(مسئله ۱۰۰۹) اگر نماز گزار در حالی که نماز می خواند آیه سجده را بشنود به اشاره سجده کند ، نمازش صحیح است ؛ ولی بعد از نماز احتیاطاً سجده را دوباره بجا آورد . و چنانچه در حال نماز آیه سجده را گوش دهد حکم آن نظیر جایی است که آیه سجده را از روی اشتباه بخواند که در مسئله پیش گفته شد .

(مسئله ۱۰۱۰) در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست ؛ اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ؛ مگر آن که نماز متعارف بین مردم را نذر کرده باشد که در این صورت باید سوره را بخواند . و اگر در بعضی از نمازهای مستحبی مثل «نماز وحشت» که سوره مخصوصی دارد بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند .

(مسئله ۱۰۱۱) اگر پس از حمد یکی از سوره های «توحید یا کافرون» را شروع کند نمی تواند آن را رها کرده و سوره دیگری بخواند ؛ ولی اگر سوره دیگری را شروع کند ، تا هنگامی که به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند .

(مسئله ۱۰۱۲) در نماز جمعه و نیز نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول پس از حمد «سوره جمعه» و در رکعت دوم پس از حمد «سوره منافقون» خوانده شود ؛ و اگر کسی مشغول یکی از اینها شود بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند ؛ هر چند به نصف سوره نرسیده باشد .

(مسئله ۱۰۱۳) اگر نماز گزار در نماز جمعه یا نماز ظهر جمعه از روی فراموشی به جای سوره «جمعه و منافقین» سوره دیگری را - گرچه سوره «توحید یا کافرون» باشد - بخواند ، تا به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره «جمعه یا منافقین» را بخواند ؛ ولی اگر از روی عمد سوره «توحید یا کافرون» را بخواند - اگر چه به نصف نرسیده باشد - بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند .

(مسئله ۱۰۱۴) اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری - مثلاً به واسطه تنگی وقت - نشود آن را تمام نماید ، می تواند آن سوره را رها نموده و سوره دیگری بخواند ؛ اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره «توحید یا کافرون» باشد .

(مسئله ۱۰۱۵) دو سوره «فیل و قریش» با هم ، و نیز دو سوره «الضحی و انشراح» با هم

در نماز یک سوره محسوب می‌شوند، و باید بله‌مان بتیبی که در قرآن آمده و با گفتن : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» برای هر کدام خوانده شود .

(مسئله ۱۰۱۶) سوره‌ای که نمازگزار می‌خواهد بخواند بنا بر احتیاط واجب باید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را به نیت همان سوره بگوید، پس نمی‌تواند اول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بگوید و بعد سوره را انتخاب نماید؛ و یا آن را به قصد سوره ای بگوید و سوره دیگری بخواند. زیرا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در هر سوره جزئیت دارد.

(مسئله ۱۰۱۷) بر زن و مرد نمازگزار واجب است که حمد و سوره نماز «ظهر و عصر» را آهسته بخوانند؛ و بر مرد واجب است حمد و سوره نماز «صبح و مغرب و عشاء» را بلند بخواند؛ و باید مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها بلند خوانده شود.

(مسئله ۱۰۱۸) زن می‌تواند حمد و سوره نماز «صبح و مغرب و عشاء» را بلند یا آهسته بخواند؛ ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط مستحب آهسته بخواند؛ و اگر موجب تحریک نامحرم باشد واجب است که آهسته بخواند.

(مسئله ۱۰۱۹) ملاک در بلند و آهسته بودن صدا تشخیص عرف و نیز دارای جوهره بودن آن است. بنابراین اگر صدا به اندازه‌ای آهسته باشد که تنها خود او می‌شنود و به نظر مردم بلند به حساب نمی‌آید - هر چند جوهره داشته باشد - کافی نیست؛ و نیز اگر صدای او جوهره ندارد - گرچه دیگران هم بشنوند - آهسته محسوب می‌شود و در جاهایی که باید بلند خوانده شود کفایت نمی‌کند.

(مسئله ۱۰۲۰) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند - مثلاً فریاد بکشد - نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۲۱) اگر از روی عمد در جایی که باید حمد و سوره را بلند بخواند آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند بلند بخواند، نمازش باطل می‌شود؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد نمازش صحیح است. و چنانچه در بین خواندن متوجه اشتباه خود شد لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند؛ هر چند احوط است.

(مسئله ۱۰۲۲) بر هر فرد مسلمان واجب است که همه کلمات نماز را به شکل صحیح یاد بگیرد و هنگام خواندن نیز صحیح ادا کند؛ و افرادی که کلمات را درست نیاموخته اند باید در فراگیری آن بکوشند؛ و کسی که به هیچ وجه نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد در صورت امکان بنا بر احتیاط کسی کلمات را به او تلقین نماید؛ و گرنه هر طور که می تواند بخواند، و بنا بر احتیاط مستحب در صورتی که برای او سخت نباشد نماز را به جماعت به جا آورد.

(مسئله ۱۰۲۳) اگر یکی از کلمات حمد و سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی دیگر بگوید - مثلاً به جای «ض»، «ز» بگوید - یا جایی را که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر دهد و یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

(مسئله ۱۰۲۴) اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند باید یاد بگیرد؛ ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند، یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست.

(مسئله ۱۰۲۵) تسیحات اربعه و نیز ذکرهای رکوع، سجود و تشهد باید به عربی صحیح خوانده شود؛ و اگر مثلاً نداند کلمه ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد، و چنانچه به دو صورت بخواند نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۲۶) اگر کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، اگر در یاد گرفتن صحیح آن کوتاهی کرده بنا بر احتیاط واجب دوباره نماز را بخواند؛ و در صورتی که کوتاهی نکرده و تصادفاً اشتباه یاد گرفته نماز او صحیح است.

(مسئله ۱۰۲۷) اگر بعد از «الف» یا «واو» یا «یاء» همزه یا حرفی که ساکن است بیاید و در یک کلمه باشند و قبل از الف «فتحه» و قبل از واو «ضمه» و قبل از یاء «کسره» باشد، بنا بر احتیاط واجب باید این سه حرف را با مد بخوانند؛ یعنی آن را حداقل به اندازه تلفظ دو «الف» بکشند. مثلاً در «وَلَا الضَّالِّينَ» الف آن را با مد بخوانند.

(مسئله ۱۰۲۸) احتیاط مستحب آن است که در نماز «وقف به حرکت» نکند؛ و معنای وقف به حرکت آن است که زیر (کسره) یا زب (فتحه) و یا پیش (ضمه) کلمه ای را بگویند و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله بگذارند؛ مثلاً بگویند: «الْوَحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم

«الرَّحِيم» را کسره بدهند و بعد قدری فاصله داده و کلمه بعدی را بخوانند.

همچنین احتیاط مستحب آن است که «وصل به سکون» نمایند؛ و معنای وصل به سکون آن است که کلمه ای را بدون حرکت آخرش به کلمه بعدی وصل نمایند؛ مثلاً بگویند: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيم» را کسره ندهند و بلافاصله کلمه بعدی را بخوانند.

(مسئله ۱۰۲۹) نماز گزار در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی سه بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگوید کافی است همچنین می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید؛ و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

(مسئله ۱۰۳۰) اگر تسبیحات اربعه را بیشتر از سه مرتبه به قصد ذکر بگوید اشکال ندارد؛ ولی اگر به قصد آنچه در نماز دستور داده‌اند بگوید جایز نیست.

(مسئله ۱۰۳۱) بنا بر احتیاط در تنگی وقت نیز تسبیحات اربعه را سه مرتبه بگوید.

(مسئله ۱۰۳۲) بنا بر احتیاط واجب باید مرد و زن در رکعت سوم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند؛ و چنانچه به جای تسبیحات حمد بخوانند بنا بر احتیاط واجب حتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگویند.

(مسئله ۱۰۳۳) کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بگوید باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مسئله ۱۰۳۴) اگر در یکی از دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد نمازش صحیح است؛ و بنا بر احتیاط واجب برای ترک هر یک از حمد و سوره دو سجده سهو بها جا آورد؛ و بنا بر احتیاط در هر دو صورت برای زیادی تسبیحات نیز دو سجده سهو بها جا آورد.

(مسئله ۱۰۳۵) اگر در یکی از دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز به گمان این که در دو رکعت آخر است حمد

بخواند - چه پیش از رکوع بفهمد و یا بعد از آن - نمازش صحیح است .

(مسئله ۱۰۳۶) اگر در رکعت سوم و چهارم بخواند حمد بخواند و بدون قصد

تسبیحات به زبانش بیاید ، یا بخواند تسبیحات بخواند و حمد به زبانش بیاید ؛ باید آن را رها کرده و دوباره حمد یا تسبیحات را با قصد بخواند ؛ ولی اگر عادتش خواندن همان چیزی بوده که به زبانش آمده و در قلبش نیز قصد آن را داشته ، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است .

(مسئله ۱۰۳۷) کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر

بدون قصد مشغول خواندن حمد شود ، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را با قصد بخواند .

(مسئله ۱۰۳۸) اگر نماز گزار در رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات

را خوانده یا نه ، یکی از چهار صورت را دارد:

۱- چنانچه پیش از خم شدن به رکوع در حالی که مشغول استغفار نیست شک کند ،

باید حمد و تسبیحات را بخواند .

۲- اگر به گمان این که تسبیحات را خوانده مشغول استغفار شود و شک کند ، بنا بر

احتیاط تسبیحات را بخواند .

۳- اگر در حالی که خم شده ولی هنوز به حد رکوع نرسیده شک کند، بنا بر احتیاط

بایستد و حمد یا تسبیحات را بخواند .

۴- اگر در حال رکوع و یا بعد از آن چنین شکی نماید ، به شک خود اعتنا نکند .

(مسئله ۱۰۳۹) هرگاه شک کند که کلمه ای را درست گفته یا نه ، اگر به چیزی که

بعد از آن است مشغول نشده بنا بر احتیاط واجب آن کلمه را به طور صحیح بگوید . اگر به

چیزی که بعد از آن است مشغول شده ، چنانچه آن چیز رکن باشد - مثل این که در رکوع

شک کند کلمه ای از سوره را درست گفته یا نه - باید به شک خود اعتنا نکند . و اگر در

رکن نباشد باز هم می تواند به شک خود اعتنا نکند ، ولی اگر احتیاطاً برگردد و آن کلمه را

به طور صحیح بگوید اشکال ندارد ؛ و اگر چند مرتبه شک کند باز می تواند بگوید ؛ اما

اگر به حد و سواس برسد نباید بگوید، و اگر بگوید بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند.

(مسئله ۱۰۴۰) مستحب است نماز گزار کلمات حمد و سوره را و تسییحات را شمرده و در حمد و سوره آخر آیات را وقف نموده و به معنای آیات توجه نماید؛ و پس از خواندن سوره لحظه‌ای صبر کرده و سپس تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت بخواند.

(مسئله ۱۰۴۱) مستحب است نماز گزار در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، امام جماعت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید؛ (ولی همان گونه که گذشت در نماز صبح، مغرب و عشاء باید مردان تمام حمد و سوره را بلند بخوانند) ولی در نماز فرادی بلند گفتن آن خالی از اشکال نیست. و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن سوره حمد امام، و اگر فرادی می خواند پس از تمام شدن سوره حمد خودش بگوید: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

(مسئله ۱۰۴۲) مستحب است نماز گزار پس از خواندن سوره توحید - در رکعت اول باشد یا دوم - یک یا دو یا سه مرتبه بگوید: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» على «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا»؛ و این ذکر ارتباطی به قنوت ندارد و نباید پس از سوره‌های دیگر گفته شود.

(مسئله ۱۰۴۳) مستحب است در رکعت سوم و چهارم پس از خواندن تسییحات استغفار کند؛ مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ يَا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

(مسئله ۱۰۴۴) مکروه است نماز گزار در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره توحید را ترک کند. همچنین سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند؛ ولی اگر سوره توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

(مسئله ۱۰۴۵) کسی که قادر بر حفظ حمد و سوره نباشد می تواند از روی نوشته بخواند بلکه برای قادر ایضا خواندن از رو خالی از وجه فهی باشد.

رکوع نماز

(مسئله ۱۰۴۶) انسان باید در هر رکعت پس از حمد و سوره یا پس از خواندن تسییحات با قصد رکوع به طور معمول به طرف جلو به اندازه‌ای خم شود که کف دستها به

سر زانو برسد و بنا بر احتیاط دستها را به زانو بگذارد .

(مسئله ۱۰۴۷) رکوع رکن نماز است زیاد یا کم کردن آن در نماز - چه عمداً و چه سهواً - مبطل صلاه است ، مگر در نماز جماعت که اگر به قصد تبعیت از امام رکوع زیاد شود نماز باطل فهی شود .

(مسئله ۱۰۴۸) اگر به قصد کار دیگری غیر از رکوع - مثلاً برای کشتن جانور - خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند ؛ بلکه باید بایستد و دوبلوه برای رکوع خم شود ؛ و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل فهی شود .

(مسئله ۱۰۴۹) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستهایش کوچک یا پاهایش بلندتر از معمول است ، باید به اندازه متعارف مردم خم شود به گونه ای که بگویند رکوع کرده است .

(مسئله ۱۰۵۰) کسی که نشسته نماز می خواند باید برای رکوع به اندازه ای خم شود که اگر ایستاده رکوع می کرد کمرش را خم می نمود ؛ و بهتر است به قدری خم شود که صورتش نزدیک جای سجده برسد . و کسی که خوابیده نماز می خواند باید برای رکوع و سجده اشاره کند .

(مسئله ۱۰۵۱) هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند ؛ و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند خم شود و اشاره هم بنماید ؛ و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند ، و احتیاط مستحب آن است نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن در حال قیام با سر اشاره کند .

(مسئله ۱۰۵۲) کسی که در حال ایستاده می تواند برای رکوع با سر اشاره کند و در حال نشسته هم نمی تواند رکوع کند ولی می تواند کمی خم شود ، باید ایستاده نماز بخواند ؛ و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود .

(مسئله ۱۰۵۳) کسی که پس از خم شدن و رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن

از رکوع سر بردارد و دوباره به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود ، نمازش باطل است و باید دوباره بخواند .

(مسئله ۱۰۵۴) نماز گزار باید در رکوع ذکر بگوید و گفتن هر ذکری کافی است مانند: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر «سُبْحَانَ اللَّهِ» را خواست بگوید سه مرتبه بگوید ، و اگر غیر آن را خواست بگوید نیز سه مرتبه بگوید و از اندازه سه مرتبه : «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه : «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد ؛ و احوط آن است که تسبیحی را که بیان شد اختیار نماید .

(مسئله ۱۰۵۵) مستحب است نماز گزار در رکوع ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگوید ؛ ولی در حال بیماری گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» کفایت می کند .

(مسئله ۱۰۵۶) ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود . همچنین باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد ؛ و در ذکر مستحب نیز چنانچه آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگوید بنا بر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است .

(مسئله ۱۰۵۷) اگر موقعی که ذکر واجب را می گوید بی اختیار یا از روی اشتباه به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود ، بنا بر احتیاط واجب پس از آرام گرفتن بدن دوباره آن را به قصد قربت مطلقه (به قصد تقرب به خدای متعال ، بدون نیت وجوب یا استحباب) بگوید ؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود اشکال ندارد .

(مسئله ۱۰۵۸) اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید ، در صورتی که به همین ذکر اکتفا کند نمازش باطل است ؛ بلکه اگر دوباره در حال آرامش بدن ذکر را بگوید بنا بر احتیاط واجب نمازش را تمام کرده و دوباره بخواند .

(مسئله ۱۰۵۹) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است ؛ و اگر از روی اشتباه سر بر دارد ، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج

شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده ، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید ؛ و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است ، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد .

(مسئله ۱۰۶۰) اگر نتواند به مقدار ذکر واجب در رکوع بماند ، چنانچه بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید ، باید در آن حال ذکر را تمام کند ؛ و اگر نتواند بنا بر احتیاط در حال برخاستن سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید تا حداقل یکی از آنها در حال رکوع گفته شود .

(مسئله ۱۰۶۱) اگر به واسطه بیماری و مانند آن نتواند در رکوع آرام بگیرد نمازش صحیح است ؛ ولی باید پیش از آن که از حالت رکوع خارج شود ذکر واجب را بگوید .
(مسئله ۱۰۶۲) پس از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و پس از آرام گرفتن بدن به سجده رود ؛ و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل می شود .

(مسئله ۱۰۶۳) اگر نماز گزار رکوع را فراموش کند ، پس اگر پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید ، بایستد و بعد به رکوع رود ؛ و اگر به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است . چون قیام متصل به رکوع که رکن است ترک می شود و اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یا بعد از سجده اول و پیش از شروع سجده دوم یادش بیاید ، بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دو سجده سهو برای سجده زیادی بجا آورد و دوباره هم نماز را بخواند .

(مسئله ۱۰۶۴) مستحب بلکه احوط است پیش از رفتن به رکوع در حال که راست ایستاده تکبیر بگوید و حتی الامکان ترک نشود ؛ و برای تکبیر دستها را بلند کند و در رکوع پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از گفتن ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد ؛ و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» .

(مسئله ۱۰۶۵) مستحب است در رکوع مرد زانوهای را به عقب دهد ، و زن دستها را از

زانو بالاتر بگذارد و زانوها را به عقب نهد .

سجود نماز

- «سجده» عبارت است از نهادن پیشانی بر زمین برای خضوع در پیشگاه خدای سبحان.
- (مسئله ۱۰۶۶) نواز گزار باید در هر رکعت از نماز های واجب و مستحب پس از رکوع دو سجد کند . و سجده آن است که پیشانی ، کف دو دست ، سر دو زانو ، و سر دو انگشت بزرگ پا را روی زمین قرار دهد .
- (مسئله ۱۰۶۷) لازم نیست تمام پیشانی روی زمین قرار گیرد ؛ بلکه به اندازه ای که عرفاً سجده گفته شود کفایت می کند . و بنا بر احتیاط جای سجده از مقدار یک بند انگشت کمتر نباشد و بهتر است به مقدار یک درهم باشد ؛ و اگر همین مقدار متفرق بوده ولی نظیر دانه های تسبیح به هم اتصال داشته باشد اشکال ندارد .
- (مسئله ۱۰۶۸) در یک رکعت دو سجده با هم یک رکن به حساب می آید ؛ پس اگر نماز گزار در یک رکعت نماز واجب از روی عمد یا فراموشی دو سجده را ترک کند یا دو سجده دیگر اضافه نماید ، نمازش باطل است .
- (مسئله ۱۰۶۹) اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می شود ؛ ولی اگر از روی فراموشی یک سجده کم کند یکی از دو صورت را دارد:
- ۱- اگر پیش از رسیدن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید ، باید برگردد و آن را به جا آورد و سپس آنچه را خوانده دوباره بخواند ، و بنا بر احتیاط برای هر یک از ایستادن و ذکر بی جا دو سجده سهو به جا آورد .
 - ۲- اگر پس از رسیدن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید ، باید بعد از نماز قضای آن سجده را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز انجام دهد .
- (مسئله ۱۰۷۰) اگر پیشانی را عمداً یا اشتهاً به زمین نگذارد سجده نکوده است ؛ اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد . ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و اشتهاً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا این که ذکر نگوید سجده صحیح است .

(مسئله ۱۰۷۱) جای پیشانی نمازگزار نباید از جای زانو ها و بنا بر احتیاط واجب از جای سر انگشتهای پا بیش از حدود چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر باشد ؛ همچنین در زمین سرایشب که سرایشبی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نمازگزار از جا انگشتان پا و سر زانوهای او از این مقدار پست تر یا بلندتر نباشد .

(مسئله ۱۰۷۲) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کن چیزی مانع نباشد . اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است ولی اگر رنگ مهر تغییر کُوده باشد اشکال ندارد .

(مسئله ۱۰۷۳) مهر یا چیزی که بر آن سجده می کن باید پاک باشد ؛ ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس و خشک باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد .

(مسئله ۱۰۷۴) در سجده بلید کف دستها را بر زمین بگذارد ؛ ولی در حال ناچاری پشت دستها هم مانعی ندارد ؛ و اگر پشت دست ممکن نباشد باید میچ دست را بگذارد ؛ و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد ؛ و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است .

(مسئله ۱۰۷۵) در سجده بنا بر احتیاط باید سر دو انگشت بزرگ پا را بر زمین بگذارد ؛ و اگر روی دو انگشت بزرگ یا زیر آنها و یا فقط انگشتهای دیگر پا و یا روی پا را بر زمین بگذارد ، یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد ، نماز باطل است ؛ و کسی که به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را این طور خوانده، چنانچه در یاد گرفتن کوتاهی کرده بنا بر احتیاط واجب دوباره بخواند .

(مسئله ۱۰۷۶) اگر به طور غیر معمول سجده کند - مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها را دراز کند - اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد ، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند .

(مسئله ۱۰۷۷) اگر در پیشانی زخم یا مانند آن باشد چنانچه م م کن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند ؛ و اگر زخم تمام پیشانی را گفته باشد به طوری که هیچ جای آن

را نتواند بر زمین بگذارد ، باید با یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و بنا بر احتیاط واجب ابرو را هم بر زمین بگذارد ؛ هر چند به تکرار نماز باشد ، و بنا بر احتیاط طرف راست را بر چپ مقدم دارد ؛ و اگر ممکن نیست ، با چانه و بینی و گرنه با هر جایی از صورت که ممکن است سجده کند ؛ و اگر به هیچ جایی از صورت نیز ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید .

(مسئله ۱۰۷۸) کسی که نمی تواند پیشانی را بر زمین برساند ، باید به قدری که

می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی جای بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ، ولی باید کف دستها و زانو ها و انگشتان پا را به طور معمول بر زمین بگذارد . و اگر هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند ؛ و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید ؛ و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند به قدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن گذاشته و تا ممکن است کف دستها و زانو ها و انگشتان پا را بر زمین بگذارد ؛ و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند ، باید در قلب خود نیت سجده نماید و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند .

(مسئله ۱۰۷۹) کسی که نمی تواند بنشیند باید ایستاده نیت سجده کند ، و چنانچه می تواند ، برای سجده با سر اشاره کند ؛ و اگر نمی تواند ، با چشمها اشاره نماید ؛ و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید .

(مسئله ۱۰۸۰) اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود چنانچه ممکن است نباید دوباره به جای سجده برساند ، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه . و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم یک سجده حساب می شود ؛ و اگر ذکر نگفته باشد باید به قصد قربت مطلقه بگوید .

(مسئله ۱۰۸۱) جایی که انسان ناچار است تقیه کله می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود ؛ ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است طوری سجده کند که به زحمت نیافتد ، نباید بر فرش و مانند

آن سجده نماید .

(مسئله ۱۰۸۲) اگر بر چیزی که بدن بر روی آن آرام نمی گیرد «مانند خاک نرم و گل سست که پیشانی روی آن استقرار پیدا نمی کند در حال اختیار» سجده کند باطل است ولی اگر روی تشک یا چیز دیگری که بعد از سرگذشتن و مقداری پایین رفتن آرام می گیرد سجده کند اشکال ندارد .

(مسئله ۱۰۸۳) نمازگزار باید در سجده ذکر بگوید و گفتن هر ذکر کافی است ، ولی احتیاط واجب آن است که اگر «سُبْحَانَ اللَّهِ» را خواست بگوید سه مرتبه بگوید و اگر غیر آن را خواست بگوید نیز سه مرتبه بگوید و از اندازه سه مرتبه : «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه : «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد ، و احوط آن است که تسبیحی را که بیان شد اختیار نماید .

(مسئله ۱۰۸۴) مستحب است نمازگزار در سجده ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگوید ، ولی در حال بیماری گفتن یک مرتبه کفایت می کند .

(مسئله ۱۰۸۵) ذکر سجده باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود ؛ همچنین باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد ، و در ذکر مستحب هم چنانچه آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده اند بگوید ، بنا بر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است .

(مسئله ۱۰۸۶) اگر به واسطه بیماری و مانند آن نتواند در سجده آرام بگیرد نمازش

صحیح است ، ولی باید پیش از آن که از حالت سجده خارج شود ذکر واجب را بگوید .

(مسئله ۱۰۸۷) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد عمداً ذکر

سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نمازش باطل می شود .

(مسئله ۱۰۸۸) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین رسد از روی اشتباه ذکر سجده را

بگوید ، چنانچه پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد ، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر سجده را بگوید ، و اگر در حال آرام نبودن بدن ، اشتهاً ذکر را گفته است ، بنا بر احتیاط دوباره ذکر را به قصد قربت مطلقه بگوید . و چنانچه بعد از آن که سر از سجده

برداشت بفهمد ، نمازش صحیح است .

(مسئله ۱۰۸۹) اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد ، نماز باطل می شود ، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست ، چنانچه بجز پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد .

(مسئله ۱۰۹۰) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده از روی اشتباه پیشانی را از زمین بردارد ، نمی تواند دوباره بر زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند ، ولی اگر یکی از شش عضو را - بجز پیشانی - اشتهاً از زمین بردارد ، باید بر زمین بگذارد و ذکر را بگوید .

(مسئله ۱۰۹۱) اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد و در همین حالت دوباره به سجده رود اشکال دارد ، و اگر در سجده اول پیشانی خاک آلوده شده باید برای سجده بعد خاک را برطرف نماید .

(مسئله ۱۰۹۲) هرگاه در حال سجده بفهمد چیزی مانند موی سر بین پیشانی و مهر فاصله شده ، نباید پیشانی را بلند نماید ، بلکه باید به هر شکل ممکن چیزی را که فاصله شده برطرف نماید .

(مسئله ۱۰۹۳) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود .

(مسئله ۱۰۹۴) بنا بر احتیاط واجب در هر رکعت از نماز که تشهد ندا رد باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و سپس برخیزد .

(مسئله ۱۰۹۵) سجده کردن برای غیر خداوند مغال حرام است ، و اینکه بعضیها مقابل قبر امامان (ع) پیشانی را بر زمین می گذارند فقط در صورتی اشکال ندارد که برای خدا و شکر گذاری او باشد .

(مسئله ۱۰۹۶) در سجده باید پیشانی را بر زمین و یا چیزی که از زمین روی یده گذاشت ؛ به تفصیلی که ذکر شد علاوه بر نهادن پیشانی بر زمین ، چند چیز در سجده واجب است:

- ۱- گذاشتن هفت عضو سجده بر زمین و آنها عبارتند از : «پیشانی، دستها، زانوها و دو انگشت شصت پاها» .
- ۲- گفتن ذکر سجده و آن عبارت از یک بار «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» و یا سه بار «سبحان الله» به تفصیلی که در مورد ذکر رکوع بیان شد .
- ۳- برداشتن سر از سجده در میان دو سجده ؛ همچنین بنا بر احتیاط واجب بعد از سجده دوم نیز به طوری که صاف بنشیند و بدن آرام بگیرد .
- ۴- محل سجده او که پیشانی را بر آن جا نهاده ، بیش از چهار انگشت بسته از جای دیگر اعضای سجده بلندتر یا پست تر نباشد .
- (مسئله ۱۰۹۷) اگر نمازگزار از سجده کامل عاجز باشد بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار ممکن خم شود و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن جایز است بگذارد و دیگر عضوهای سجده را بر زمین گذارد .
- (مسئله ۱۰۹۸) اگر نمازگزار به هیچ وجه نتواند خم شود با اشاره سجده می کند ، اگر نتواند با اشاره چشم ، اگر از آن هم ناتوان باشد، از قلبش خطور می دهد که سجده می کند .
- (مسئله ۱۰۹۹) کسی که بر پیشانی اش زخم یا جراحتی دارد اگر ممکن باشد با اطراف پیشانی سجده کند ، ولو به این صورت که زمین را گود کند تا زخم و جراحت در آن قرار بگیرد و قسمت سالم بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن جایز است قرار گیرد .
- (مسئله ۱۱۰۰) کسی که به هیچ وجه نمی تواند پیشانی اش را بر زمین بگذارد، چانه اش را بر چیزی که سجده جایز است بگذارد ، اگر ممکن نباشد بینی اش را بر زمین بگذارد ؛ اگر آن نیز ممکن نباشد هر جا می شود از صورتش که ممکن باشد آن را بر مهر یا هر چیز دیگری که سجده بر آن جایز است بگذارد .
- (مسئله ۱۱۰۱) در هر نماز واجب و مستحب در هر رکعت بعد از رکوع ، دو سجده واجب است و آنها روی هم رکن می باشد ، اگر کسی عمداً یا سهواً در یک رکعت اصلاً سجده نکند و یا چهار مرتبه سجده کند نمازش باطل می شود .
- (مسئله ۱۱۰۲) اگر یک سجده در نماز سهواً کم یا زیاد شود ، نماز باطل نمی شود ولی

اگر عمداً چنین شود، نماز باطل می‌گردد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

(مسئله ۱۱۰۳) سجده بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و غیر پوشاکی که از زمین

می‌روید مانند چوب و برگ درخت صحیح است، گرچه مانند علف و گاه خوراک حیوانات باشد. ولی سجده بر مواد پوشاکی و یا خوراکی انسان مانند گندم، جو، نان و نیز بر مواد معدنی مانند طلا و نقره و بنا بر احتیاط واجب بر عقوق و فیروزه که در اصل از زمین می‌باشند و نظیر اینها باطل است؛ همچنین سجده بر چیزهایی که از نفت گرفته می‌شود، مانند قیر صحیح نمی‌باشد.

(مسئله ۱۱۰۴) سجده بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر، سنگهای سیاه، سنگ

آهک و سنگ گچ صحیح است، بلکه بر گچ، آهک پخته، آجر و کوزه گلی هم اشکال ندارد، هر چند احوط ترک آن است.

(مسئله ۱۱۰۵) احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو (انگور) - چنانچه تازه

باشد - سجده نکنند.

(مسئله ۱۱۰۶) سجده بر گئلهایی که خوراکی نیستند صحیح است، ولو سجده بر

داروهای خوراکی که از زمین می‌روید مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست.

(مسئله ۱۱۰۷) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها یا در بعضی از

اوقات معمول است و در شهرهای دیگر یا اوقات دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نمی‌باشد.

(مسئله ۱۱۰۸) اگر کاغذ از چیزی که سجده بر آن صحیح است (چوب) ساخته شده

باشد می‌توان بر آن سجده کرد، ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال دارد.

(مسئله ۱۱۰۹) بهترین چیز برای سجده تربت حضرت سیدالشهداء (ع) است، و پس از

آن خاک و سپس سنگ و بعد از سنگ، چوب و گیاه می‌باشد.

امام صادق(ع) مقداری تربت برای سجده تهیه کرده بود و می فرمود: سجده بر تربت امام حسین (ع) حجابهای هفت گانه را می شکافد و می فرمود: سجده بر تربت قبر امام حسین(ع) تا اعماق زمینهای هفت گانه را روشن می کند .

(مسئله ۱۱۱۰) اگر چیزی را که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد به دلیلی نمی تواند بر آن سجده کند ، بر پنبه یا کتان رشته نشده و اگر نبود بر قیر و مواد معدنی دیگر و اگر نبود بر لباس خود ، و اگر لباس هم ندارد بر پشت دست سجده صحیح است . و لباسی که از کتان یا پنبه باشد بر لباسهای دیگر مقدم می باشد .

(مسئله ۱۱۱۱) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کرده گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد ، چنانچه وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسئله پیش گفته شد عمل نماید ؛ و اگر وقت وسعت دارد بنا بر احتیاط نماز را به ترتیبی که در مسئله پیش گفته شد تمام کند و آن را دوباره بخواند .

(مسئله ۱۱۱۲) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و سر را بلند نکند ؛ و اگر ممکن نباشد بنا بر احتیاط بر هر چه ممکن است از معادن و لباس و غیر آنها سجده کند و نماز را تمام کرده و دوباره بخواند .

(مسئله ۱۱۱۳) اگر بعد از سجده و بلند کردن پیشانی بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، بنا بر احتیاط واجب یک سجده بر چیزی که سجده بر آن صحیح است انجام دهد و نماز را هم دوباره بخواند .

مستحبات و مکروهات سجده

(مسئله ۱۱۱۴) چند چیز در سجده مستحب است از آن جمله:

۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آن که کاملاً نشست ، برای رفتن به سجده «الله اکبر» بگوید و دستها را برای تکبیر بلند کند .

- ۲- موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود ابتدا دستها را روی زمین قرار دهد، و زن ابتدا زانوها را بر زمین بگذارد.
- ۳- بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
- ۴- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد؛ و مستحب است این دعا را بخواند: «یا خَیْرَ الْمَسْئُولِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیِّیْنَ اَرْزُقْنِیْ وَ اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ؛ فَإِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ». ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان! روزی بده به من و عیال من از فضل خودت؛ پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی.
- ۵- در حال سجده انگشتان را به هم بچسباند و برابر صورت بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
- ۶- پس از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
- ۷- هنگامی که پس از هر سجده نشست و بدنش آرام گرفت «الله اکبر» بگوید و دستها را برای تکبیر بلند کند.
- ۸- هنگامی که پس از سجده اول بدنش آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّیْ وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ» بگوید.
- ۹- برای رفتن به سجده دوم در حال آرامی بدن دستها را بلند کند و «الله اکبر» بگوید.
- ۱۰- سجده را طول دهد و در سجده صلوات بفرستد.
- ۱۱- پس از سجده در حال نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
- ۱۲- هنگام برخاستن دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.
- و برای سجده مستحبات دیگری نیز می‌باشد که در کتب مفصلات ذکر شده است. (مسئله ۱۱۱۵) خواندن قرآن در سجده مکروه است؛ و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار جای سجده را فوت کند؛ و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نمازش باطل می‌شود. و مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

احکام سجده واجب قرآن

(مسئله ۱۱۱۶) در هر یک از سوره های: سی و دوم «سجده» ، چهل و یکم «فصلت» ، پنجاه و سوم «نجم» و نود و ششم «علق» یک آیه سجده واجب وجود دارد ؛ هرگاه انسان یکی از این چهار آیه را بخواند یا به آن گوش دهد باید فوراً سجده کند . و اگر فراموش نمود هر وقت یادش آمد باید سجده کند ؛ و نیز اگر گوش ندهد ولی به گوش او بخورد بنا بر احتیاط سجده نماید .

(مسئله ۱۱۱۷) اگر آیه سجده را از بجهای که خوبی و بدی را نمی فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد یا از رادیو و یا ضبط صوت بشنود ، بنا بر احتیاط واجب سجده نماید ؛ ولی اگر گوش بدهد ، بدون اشکال واجب است سجده کند .

(مسئله ۱۱۱۸) اگر هنگام خواندن یکی از آیات سجده از دیگری هم بشنود بنا بر احتیاط واجب دو سجده بجا آورد .

(مسئله ۱۱۱۹) در بجا آوردن سجده واجب قرآن وضو، غسل، رو به قبله بودن و پاک بودن بدن و لباس شرط نیست ؛ ولی باید جای او غصبی نباشد و مواضع هفت گانه را بر زمین قرار داده و پیشانی را بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد ؛ و بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد ؛ و بنا بر احتیاط باید جای پیشانی پاک باشد و نیز عورت او پوشیده باشد . همچنین باید لباس او - در صورتی که سجده کردن تصرف در آن باشد - غصبی نباشد .

(مسئله ۱۱۲۰) در بجا آوردن سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرده است ، و بنا بر احتیاط واجب ذکر بگوید ؛ ولی ذکر خاصی معتبر نیست ، گرچه بهتر است بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إيمَانًا وَ تَصَدِيقًا ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا ، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا ، لا مُسْتَكْبِرًا وَ لا مُسْتَكْبِرًا ، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ .

تشهد نماز

(مسئله ۱۱۲۱) نماز گزار باید در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نمازهای چه ار رکعتی پس از سجده دوم بنشیند و در حالی که بدنش آرام است بگو ید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ .

(مسئله ۱۱۲۲) کلمات تشهد باشد به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود .

(مسئله ۱۱۲۳) اگر نماز گزار تشهد را عمداً نخواند نمازش باطل است ؛ و اگر آن را فراموش کند و بایستد یکی از دو صورت را دارد:

- ۱- چنانچه پیش از رسیدن به رکوع متوجه شود ، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و تسبیحات یا حمد را بخواند و پس از سلام نماز بنا بر احتیاط برای هر یک از ایستادن بی جا و چیزهایی که خوانده - اگر خوانده باشد - دو سجده سهو بجا آورد .
- ۲- چنانچه در رکوع یا پس از آن متوجه شود ، باید نماز را تمام کند و پس از سلام نماز بنا بر احتیاط تشهد را قضا نماید و نیز برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو نیز بجا آورد .

(مسئله ۱۱۲۴) مستحب است در حال تشهد بران چپ بنشیند و روی پلای راست را بر کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید : «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» ؛ همچنین مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند ، و پس از تمام شدن تشهد چنانچه در رکعت آخر نباشد بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ» .

(مسئله ۱۱۲۵) مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد ، رانها را به هم بچسباند .

کیفیت سلام نماز

(مسئله ۱۱۲۶) پس از تشهد رکعت آخر مستحب است نماز گزار در حالی که نشسته و

بدنش آرام است بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»؛ و پس از آن واجب است بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلِي عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»؛ ولی اگر این سلام را بگوید ، احتیاط مستحب آن است که بعد از آن «الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را هم بگوید .

(مسئله ۱۱۲۷) سلام آخرین جزء نماز است و با گفتن سلام از نماز خارج می شود و بعد از آن انجام دادن چیزهایی که نماز را باطل می کند مانعی ندارد ، مگر این که نماز احتیاط و یا سجده سهو را انجام دهد .

(مسئله ۱۱۲۸) پیش از سلامهای واجب مستحب است بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّسُولُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» ولی نمی توان با آن از نماز خارج شد برای جزء اخیر نماز و خروج از آن باید سلام واجب گفته شود .

(مسئله ۱۱۲۹) اگر نماز گزار از روی عمد سلام واجب نماز را نگوید نمازش باطل است ؛ ولی اگر آن را فراموش نماید و پس از اندک زمانی یادش آید یکی از سه صورت را دارد:

۱- اگر صورت نماز به هم نخورده و کاری که با نماز منافات دارد انجام نداده باشد ، سلام را بگوید و نمازش صحیح است .

۲- اگر کاری که فقط عمدی آن نماز را باطل می کند از روی اشتباه انجام داده ، مثلاً سخن گفته باشد ، سلام نماز را بگوید و دو سجده سهو نیز بجا آورد .

۳- اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده ، مثلاً پشت به قبله کرده باشد ، بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد و نماز را نیز دوباره بخواند . (مسئله ۱۱۳۰) سلام نماز نیز باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود ، و بدن نماز گزار در حال گفتن سلام آرام باشد .

(مسئله ۱۱۳۱) اگر نماز گزار پس از فراغت از نماز شک کند که سلام گفته یا نه ، بنا بر صحت نماز می گذارد و به شک خود اعتنا نمی کند و میزان در فراغت از نماز این است که خود را فارغ از آن بیابد و مشغول کار دیگری چون تعقیبات نماز و یا کار دیگری

شده باشد .

(مسئله ۱۱۳۲) اگر نماز گزار پیش از آن که تعداد رکعات نماز کامل شود اشتبهاً سلام بدهد ، اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مرتکب نشده ، نمازش را کامل می کند و نماز صحیح است ، در غیر این صورت نمازش باطل می شود .

حکم اذکار نماز

(مسئله ۱۱۳۳) نماز گزار باید در رکوع و سجده و تشهد «ذکر» بگوید و احکام هر کدام در جای خود بیان شد .

(مسئله ۱۱۳۴) نماز گزار مخیر است به جز حمد و سوره و تسبیحات که احکام آن گذشت بقیه ذکرهای واجب یا مستحب نماز را مثل تکبیره الاحرام ، ذکر رکوع و سجده ، قنوت ، تشهد و سلام نماز را بلند یا آهسته بخواند .

ترتیب

(مسئله ۱۱۳۵) اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزنند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخوانند یا سجود را پیش از رکوع بهجا آورد ، نماز باطل می شود .

(مسئله ۱۱۳۶) پس «ترتیب» در نماز به این معناست که واجبات نماز را به هم ترتیبی که گفته شده انجام دهد ؛ یعنی با نیت و تکبیره الاحرام نماز را شروع کند و در هر رکعتی حمد و سوره را پیش از رکوع انجام دهد و... و اگر کسی عمداً ترتیب نماز را به هم بزند نمازش باطل است .

(مسئله ۱۱۳۷) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است بهجا آورد ، یکی از دو صورت را دارد:

۱- اگر آنچه بعد از آن است و بهجا آورده رکن باشد - مثلاً رکوع را فراموش کرده و دو سجده نموده باشد - نمازش باطل است .

۲- اگر آن چه بعد از آن است و بهجا آورده رکن نباشد - مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند - باید رکن را بهجا آورد و آن چه را که از روی اشتباه پیش از آن

خواننده دوباره بخواند و بنا بر احتیاط واجب برای هر زیاده دو سجده سهو بنماید .
(مسئله ۱۱۳۸) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و مشغول بعد از آن شود ، یکی از دو صورت را دارد:

۱- اگر آن چه بعد از آن است و بجا آورده رکن باشد - مثلاً حمد را فراموش کرده و مشغول رکوع شده باشد - نمازش صحیح است ، و برای حمد فراموش شده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بنماید .

۲- اگر آن چه بعد از آن است و بجا آورده رکن نباشد - مثلاً حمد را فراموش کرده و سوره را خوانده باشد - چنانچه وقتی مشغول رکن بعد شده یادش بیاید، باید بگذرد و نماز او صحیح است ، و برای هر واجب فراموش شده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد ؛ و چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد ، باید آن چه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی را که از روی اشتباه جلوتر خوانده بخواند، و برای هر زیاده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد .

(مسئله ۱۱۳۹) اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است بجا آورد نماز صحیح است، و سجده اول او سجده اول ، و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود .

موالات

(مسئله ۱۱۴۰) «موالات» یعنی آن که نمازگزار کارهای نماز مانند رکوع ، سجود و تشهد را پشت سر هم و بدون فاصله عرفی بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند ؛ پس اگر موالات نماز را به هم بزند و ذکرها و قرائت و کارهای نماز را پشت سر هم انجام ندهد به طوری که از صورت نمازگزار بیرون رود ، نمازش باطل است .

(مسئله ۱۱۴۱) اگر در نماز از روی اشتباه میان حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز به هم بخورد ولی صورت کلمه یا قرائت یا ذکر از بین برود ،

چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن کلمات را دوباره به طور معمول بخواند ؛ ولی اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است ، مگر در تکبیره الاحرام .
(مسئله ۱۱۴۲) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی زند .

احکام قنوت

(مسئله ۱۱۴۳) در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است «قنوت» خوانده شود ؛ مگر در «نماز جمعه» که در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم پس از رکوع خوانده می شود، و در «نماز وتر» که یک رکعت است و قنوت در ه مان رکعت خوانده می شود . و قنوت در «نماز شفع» به امید ثواب بخواند . و در «نماز آیات» پنج قنوت مستحب است، و در نماز «عید فطر و قربان» بنا بر احتیاط واجب نه قنوت به ترتیبی که در جای خود گفته شده ، خوانده می شود .

(مسئله ۱۱۴۴) نماز گزار باید در حال قنوت دستها را بلند کند و خوب است به امید ثواب کف دو دست را برابر صورت بلند کند و در کنار هم به سوی آسمان نگاه دارد و به جز شست بقیه انگشتها را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند .

(مسئله ۱۱۴۵) در قنوت هر ذکری گفته شود - گرچه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد - کافی است ؛ و بهتر است این ذکر خوانده شود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» .

(مسئله ۱۱۴۶) مستحب است نماز گزار قنوت را بلند بخواند ؛ مگر در نماز جماعت که اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن آن مستحب نیست .

(مسئله ۱۱۴۷) هر دعا و ذکری که در قنوت گفته می شود بنا بر احتیاط واجب باید به عربی صحیح خوانده شود .

(مسئله ۱۱۴۸) اگر کسی عمداً قنوت را نخواند قضا ندارد . ولی اگر فراموش کرده

باشد ، چنانچه پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید ، مستحب است بایستد و بخواند ؛ و اگر در رکوع یا پس از رکوع یادش بیاید ، مستحب است پس از رکوع قضا نماید ؛ و چنانچه در سجده یا بعد از آن متوجه شود ، مستحب است پس از سلام نماز آن را قضا نماید .

تعقیبات نماز

(مسئله ۱۱۴۹) مستحب است انسان پس از نماز مقداری به خواندن قرآن و دعا مشغول شود ؛ و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و به کاری مشغول شود و یا وضو و یا غسل و یا تیمم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند ؛ و لازم نیست به عربی باشد ؛ گرچه بهتر است آنچه را در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند . و از تعقیباتی که خیلی سفارش شده است تسبیحات حضرت فاطمه زهرا (س) است که باید به این ترتیب گفته شود: سی و چهار مرتبه : «اللَّهُ أَكْبَرُ» ، سی و سه مرتبه : «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و سه مرتبه : «سُبْحَانَ اللَّهِ» ، و می توان «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت ، گرچه بهتر است پس از آن گفته شود .

(مسئله ۱۱۵۰) مستحب است نماز گزار پس از نماز سجده شکر به جا آورد و همین اندازه که پیشانی خود را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است ؛ گرچه بهتر است در حال سجده صد مرتبه یا سه مرتبه و یا یک مرتبه : «شُكْرًا لِلَّهِ» و یا «عَفْوًا» بگوید ؛ همچنین مستحب است هرگاه نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیامبر اکرم (ص)

(مسئله ۱۱۵۱) مستحب است هرگاه انسان نام مبارک حضرت رسول اکرم (ص) مانند: محمد (ص)، احمد (ص)، و یا لقب و کنیه آن حضرت مانند: مصطفی (ص) و ابوالقاسم (ص) را به زبان آورد یا از کسی بشنود ، گرچه در نماز باشد صلوات بفرستد ؛ و هنگام نوشتن هم مستحب است صلوات را بنویسد ؛ و نیز به تر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند

صلوات بفرستد به ضمیمه صلوات بر آل حضرت .

ترجمه جملات نماز

مستحب است نماز گزار قبل از تکبیره الاحرام یعنی گفتن «الله أكبر» بگوید:
 «يا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيئُ وَ قَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيئِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ
 أَنَا الْمُسِيئُ، بِحَقِّ مُحَمَّدًا وَ آلِ مُحَمَّدًا صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمُ
 مِنِّي». یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می کنی! بنده گناهکار بیدر خانه تو آمده و تو
 امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد؛ تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و
 آل محمد (ص) رحمت خود را بر محمد و آل محمد (ص) بفرست و از بدیهایی که می دانی
 از من سرزده در گذر .

پس بگوید: «الله أكبر» یعنی: خداوند بزرگتر است از این که او را وصف کنند .

ترجمه سوره حمد

نماز گزار پس از نیت و ایستادن به نماز و گفتن تکبیره الاحرام باید سوره حمد را به
 ترتیب زیر بخواند:
 «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی: ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و
 کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند .
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده
 همه موجودات می باشد .

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» یعنی: در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند .

«يَوْمَ الدِّينِ» یعنی: صاحب اختیار روز قیامت است .

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی: فقط تو را عبادت می کنیم و تنها از تو کمک

می خواهیم.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی: ما را به راه راست هدایت کن .

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی: به راه کسانی که به آنان نعمت دادی - که آنان

معصومین (ع) هستند -

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی: کسانی که نه بر آنان غضب کرده ای و نه

گمراهند .

لازم به ذکر است که نماز گزار هنگام خواندن سوره حمد نباید قصد دعا داشته باشد ؛

بلکه باید نیت او خواندن قرآن باشد .

ترجمه قل هو الله احد

بنا بر احتیاط واجب نماز گزار پس از سوره حمد بایک یکی از سوره های قرآن را - بف

جز سوره هایی که سجده واجب دارند - بخواند ؛ و اگر بخواهد سوره توحید را بخواند

بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی: ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و

کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند .

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی: بگو - ای رسول ما - که خداوند ، خدایی است یگانه .

«اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی: خدایی که مقصود همه و از تمام موجودات بی نیاز است .

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» یعنی: فرزند ندارد و فرزند کسی نیست .

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی: و ه بیچ کس از مخلوقات مثل و همتای او نیست .

ترجمه ذکر رکوع، سجود و اذکار صلاه

نماز گزار پس از خواندن حمد و سوره باید به رکوع رود و ذکر آن را بگونه ای که

در «مسئله ۱۰۵۴» گفته شد بخواند ، و بنا بر احتیاط تسبیح را انتخاب کند و بگوید:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یعنی: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و

منزه است و من مشغول ستایش او هستم ؛ یا سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ» یعنی: خداوند از

هر عیب و نقصی پاک و منزه است . سپس از رکوع برخاسته و در حال آرامی بدن مستحب

است بگوید:

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی: خدا حمد و ثنای کسی که او را ستایش می کند بشنود و

بپذیرد .

سپس به سجده رفته و ذکر آن را با گونه‌ای که در مسئله ۱۰۸۳ گفته شد بخواند ؛ و

بنا بر احتیاط تسبیح را انتخاب کند و بگوید:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ» یعنی: پروردگار برتر من از هر عیب و نقصی پاک و

منزه است و من مشغول ستایش او هستم ؛ یا سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ» .

و مستحب است پس از آن که از سجده اول برخاست و بدن آرام گرفت تکبیر گفته

و بعد بگوید : «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی: طلب آمرزش و مغفرت می کنم از

خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم ؛ آنگاه دوباره به

سجده رفته و پس از آن برخیزد و هنگام برخاستن برای رکعت بعد مستحب است بگوید :

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَ أَقْعَدُ» یعنی: بپایاری خدای متعال و قوت او برمی خیزم و می نشینم .

سپس نماز گزار در رکعت دوم نیز حمد و سوره را به ترتیبی که گفته شد بخواند .

ترجمه قنوت

در رکعت دوم پس از حمد و سوره مستحب است قنوت بخواند ، و در قنوت بهتر

است این دعا را بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی: هیچ خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدای

یکتای بی‌همتایی که دارای حلم و کرم است .

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی: هیچ خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدای

یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است .

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی: پاک و منزه است

خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است .

«وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی: پروردگار هر چیزی است که در

آسمانها و زمینها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است .
 «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش
 دهنده تمام موجودات است .
 پس از قنوت باید رکوع و سجود را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد و سپس تشهد
 را بخواند .

ترجمه تشهد

نماز گزار پس از دو سجده رکعت دوم باید تشهد را به ترتیب زیر بخواند:
 «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی: شهادت می‌دهم که سزاوار پرستش
 نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد .
 «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی: و شهادت می‌دهم محمد (ص) بنده خدا و
 فرستاده اوست .
 «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی: خداوندا! بر محمد و آل محمد (ص) درود
 و رحمت فرست .
 پس اگر نماز او دو رکعتی است سلام دهد و نماز را تمام کند ؛ وگرنه مستحب
 است بگوید :
 «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی: قبول کن شفاعت پیامبر را و درجه آن حضرت را
 نود خود بالا ببر .
 آنگاه برخیزد و رکعت سوم نماز را شروع کند .

ترجمه تسمیحات اربعه

نماز گزار در رکعت سوم باید حمد یا تسمیحات را بخواند ؛ و اگر بخواهد تسمیحات
 اربعه را بخواند سه مرتبه بگوید:
 «سُبْحَانَ اللَّهِ وَآلِ حَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی: پاک و منزّه است خداوند
 تعالی و حمد و ثنا مخصوص اوست و خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدای بی‌همتا ؛ و

او بزرگتر است از این که او را وصف کنند .

سپس رکوع و سجود را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد ، و چنانچه نماز او سه رکعتی است تشهد و سلام را بگوید و نماز را تمام کند ؛ و اگر چهار رکعتی است برخیزد و رکعت چهارم را همانند رکعت سوم بخواند ، و پس از انجام رکوع و سجود تشهد را خوانده و سلام نماز را بدهد .

ترجمه سلام نماز

نماز گزار باید سلام نماز را به ترتیبی که در «مسئله ۱۱۲۶» گفته شد بگوید ، و ترجمه سلام نماز به این ترتیب است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی: سلام بر تو ای پیامبر! و رحمت و برکات خدا بر تو باد .

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلِي عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی: سلام بر ما نماز گزاران و بر تمام بندگان خوب خدا .

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد .

مبطلات نماز

دوازده چیز نماز را باطل می کند:

اول: آن که در بین نماز یکی از شرطهای صحت آن - مانند ستر، پوشش لازم برای زن و مرد - از بین برود .

دوم: آن که در بین نماز از روی عمد یا اشتباه و یا ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید ؛ مثل این که ادرار از او بیرون آید ، حتی اگر در آخرین جزء سلام واجب وضو یا غسلش باطل شود نمازش باطل می شود بجز استحاضه و کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند .

(مسئله ۱۱۵۲) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع خود جلوگیری کند

و در بین نماز از او خارج شود ، چنانچه به دستوری که در احکام وضو (مسائل ۳۷۵ الی ۳۸۰) گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی شود ؛ و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود ، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است .
(مسئله ۱۱۵۳) کسی که بی اختیار خوابش برده ، چنانچه تمام شدن نماز را نداند و شک کند که بین نماز خوابش برده یا بعد از آن ، باید نمازش را دوباره بخواند ؛ ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد از آن ، نمازش صحیح است .

سوم: تکفیر ؛ مانند بعضی از اهل سنت دستها را روی هم قرار دهد که بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند .

(مسئله ۱۱۵۴) هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد - اگر چه مثل اهل سنت نباشد - بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را بخواند ؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری - مثل تقیه - یا برای کار دیگری - مثل خاراندن دست - دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد .

چهارم: تأمین ؛ پس از خواندن حمد عمداً «آمین» بگویند ؛ ولی اگر از روی اشتباه یا تقیه باشد اشکالی ندارد .

پنجم: انحراف از قبله ؛ از روی عمد پشت به قبله نماید یا به سمت راست یا چپ قبله برگردد ؛ بلکه اگر از روی عمد به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است - اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد - نمازش باطل می شود .

(مسئله ۱۱۵۵) اگر از روی اشتباه در تشخیص قبله پشت به قبله نماز بخواند و در وقت نماز بفهمد نماز را دوباره بخواند ، و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط واجب قضا نماید ؛ و چنانچه از روی اشتباه به طرف راست یا چپ قبله نماز بخواند و در وقت بفهمد نماز را دوباره بخواند ، و اگر پس از وقت بفهمد قضا لازم نیست ؛ و اگر به طرف راست یا چپ قبله نرسیده نماز او صحیح است .

(مسئله ۱۱۵۶) بعید نیست که مقصود از هر یک از پشت به قبله و طرف راست و

طرف چپ آن ، یک چهارم دایره باشد .

(مسئله ۱۱۵۷) اگر از روی عمد همه صورت را به گونه‌ای به طرف راست یا چپ قبله برگرداند که بتواند پشت سر را ببیند نمازش باطل است ؛ بلکه اگر از روی اشتباه نیز همین کار را بکند بنا بر احتیاط واجب نماز باطل می‌شود ؛ ولی اگر سر را کمی بگرداند - از روی عمد باشد یا اشتباه - نمازش باطل نمی‌شود ؛ مگر این که صورت او از حد استقبال خارج شود .

ششم: آن که از روی عمد کلمه‌ای را که در نماز نیست بگوید و از آن قصد معنا کند اگر چه معنا نداشته باشد یا یک حرف باشد ؛ بلکه اگر از آن معنایی را هم قصد نکند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند ؛ ولی اگر از روی اشتباه بگوید نماز باطل نمی‌شود . (مسئله ۱۱۵۸) سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ؛ ولی گفتن کلماتی مانند: آخ و آه چنانچه از روی عمد باشد نماز را باطل می‌کند .

(مسئله ۱۱۵۹) گفتن هر ذکری در تمام حالات نماز اشکال ندارد . همچنین اگر کلمه‌ای مانند «الله اکبر» را به قصد ذکر بگوید ولی در موقع گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ؛ اما اگر آن را به قصد این که چیزی را به دیگری بفهماند بگوید - اگر چه قصد ذکر هم نداشته باشد - نماز باطل می‌شود .

(مسئله ۱۱۶۰) خواندن قرآن در نماز - بجز چهار سوره‌ای که سجده واجب دارند - و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ؛ ولی احتیاط واجب آن است که دعا را به عربی بگوید . (مسئله ۱۱۶۱) اگر کلمه‌ای از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا از روی احتیاط چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ؛ به شرط آن که به حد وسواس نرسد .

(مسئله ۱۱۶۲) نماز گزار در حال نماز نباید به کسی سلام کند ؛ ولی اگر دیگری به وی سلام کند لازم است بلافاصله پاسخ دهد . و اگر از روی فراموشی یا عمد به اندازه ای جواب را تأخیر بیندازد که جواب آن سلام به حساب نیاید ، چنانچه در نماز باشد نباید جواب دهد ، و اگر در نماز نباشد لازم نیست پاسخ دهد ؛ و در صورت تأخیر عمدی ، گناه کرده ولی نمازش صحیح است .

- (مسئله ۱۱۶۳) نماز گزار در حال نماز بنا بر احتیاط پاسخ سلام را به گونه ای دهد که مطابق سلام باشد و کلمه سلام در اول جمله قرار گیرد ؛ مثلاً بگوید : «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ»؛ و اگر پاسخ را «عَلَیْكُمْ السَّلَام» بدهد صحیح نیست ؛ و در پاسخ سلام زن بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكَ» ؛ یعنی کاف را بدون حرکت بگوید .
- (مسئله ۱۱۶۴) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود . ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد و انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است ؛ و بنا بر احتیاط واجب اگر می تواند با حرکات لب یا اشاره بفهماند .
- (مسئله ۱۱۶۵) نماز گزار در حال نماز می تواند جواب سلام را به قصد جواب بگوید ؛ و چنانچه به قصد دعا هم بگوید مانعی ندارد .
- (مسئله ۱۱۶۶) اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز گزار سلام کند نماز گزار باید جواب او را بدهد ؛ ولی جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست . و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان ذمی بگوید: «سَلَام» یا «عَلَّیْكَ»
- (مسئله ۱۱۶۷) اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند ، در صورتی که عرفاً سلام حساب شود بنا بر احتیاط جواب او را صحیح بدهد .
- (مسئله ۱۱۶۸) اگر کسی به عده ای که در حال نمازند سلام کند پاسخ آن بر همه واجب است ؛ ولی اگر یکی از آنان پاسخ دهد کافی است .
- (مسئله ۱۱۶۹) اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام به او را داشته یا نه ، نباید جواب دهد ؛ همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد . ولی اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بدهد .
- هفتم:** آن که عمداً یا صدا بخندد ؛ بلکه خنده صدا دار سهوی هم اگر انسان را از صورت نماز گزار خارج نماید نماز را باطل می کند ؛ ولی تبسم و لبخند نماز را باطل نمی کند .

- (مسئله ۱۱۷۰) اگر نماز گزار برای جلوگیری از صدای خنده به خود بیچد و حالش دگرگون شود - مثلاً رنگش سرخ شود - بنا بر احتیاط باید نماز را دوباره بخواند .
- هشتم:** آن که برای کار دنیایی عمداً و با صدا گریه کند ؛ و اگر به اختیار خود بی صدا نیز گریه کند اشکال دارد ؛ ولی اگر بی صدا و بدون اختیار به گریه افتاد و یا برای طلب حاجت مشروع دنیایی از خداوند گریه نماید اشکال ندارد . و چنانچه برای ترس از خدا و آخرت گریه کند - با صدا باشد یا بی صدا - نه تنها اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است .
- نهم:** آن که کاری انجام دهد که انسان را از صورت نماز گزار خارج کند ؛ کم باشد یا زیاد ، عمداً باشد یا از روی اشتباه و فراموشی . ولی کاری که صورت نماز را به هم نزنند مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد .
- (مسئله ۱۱۷۱) اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل می شود .
- (مسئله ۱۱۷۲) اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه ، نمازش صحیح است .
- دهم:** خوردن و آشامیدن اگر به گونه ای باشد که صورت نماز را بر هم زند و نگویند نماز می خواند - از روی عمد باشد یا فراموشی - نماز را باطل می کند .
- (مسئله ۱۱۷۳) احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد ؛ چه موالات نماز به هم بخورد یا نه ، و چه بگویند نماز می خواند یا نگویند .
- (مسئله ۱۱۷۴) اگر در بین نماز غذایی را که لای دندانها مانده فرو برد نمازش باطل نمی شود ؛ ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان بگذارد یا مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می کند .
- یازدهم:** شک در شماره رکعتهای نمازهای دو رکعتی ، سه رکعتی و در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی به گونه ای که در شکایات نماز گفته خواهد شد نماز را باطل می کرد .
- دوازدهم:** اگر یکی از رکتهای نماز را از روی اشتباه یا عمد انجام ندهد یا آن را زیاد

کند و یا چیزی را که رکن نیست از روی عمد کم یا زیاد نماید .
 (مسئله ۱۱۷۵) اگر بعد از نماز شک کند در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه ، نمازش صحیح است .

مکروهات

(مسئله ۱۱۷۶) مکروه است نماز گزار صورت را - به گونه ای که از سمت قبله برنگردد - کمی به طرف راست یا چپ برگرداند و نیز مکروه است چشمها را ببندد ، یا به طرف راست و چپ بنگرد ، یا با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید یا موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود ؛ بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد .
 (مسئله ۱۱۷۷) هنگامی که انسان خواب آلود است و نیز هنگام خودداری از ادرار و مدفوع مکروه است نماز بخواند ؛ همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه است . و بجز موارد ذکر شده مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است .

موارد قطع نماز

(مسئله ۱۱۷۸) بنا بر احتیاط واجب رها کردن و به هم زدن نماز های واجب در حال اختیار جایز نیست ؛ ولی رها کردن آن در موارد زیر جایز بلکه واجب می باشد:
 ۱- آگي حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است بدون شکستن نماز ممکن نباشد .
 ۲- اگر حفظ مالی که نگهداری آن لازم است بدون شکستن نماز ممکن نباشد ؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است .
 ۳- اگر وقت نماز وسعت دارد و نماز گزار در بین نماز متوجه نجس بودن مسجد شود و به گونه ای باشد که اگر بخواهد در حال نماز مسجد را تطهیر کند نماز به هم می خورد ؛ ولی چنانچه وقت تنگ و یا در اواخر نماز باشد به شکلی که ادامه دادن نماز به فوریت

تطهیر مسجد لطمه نزند ، نماز خود را تمام کند و بعد فوراً مسجد را تطهیر نماید .
 ۴- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار در بین نماز طلب خود را درخواست کند و نتواند در بین نماز طلب او را بدهد .
 (مسئله ۱۱۷۹) کسی که باید نماز را بشکند چنانچه نماز را تمام کند معصیت کرده ، ولی نماز او صحیح است ؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند .
 (مسئله ۱۱۸۰) کسی که پیش از رسیدن به حد رکوع متوجه شود اذان و اقامه را فراموش کرده ، چنانچه وقت وسعت دارد ، مستحب است نماز را رها کرده و پس از اذان و اقامه نماز را شروع نماید .

خلل در نمازهای مستحبی

(مسئله ۱۱۸۱) قطع کردن نماز مستحبی جایز است .
 (مسئله ۱۱۸۲) در نماز مستحبی بعد از حمد خواندن بیش از سوره واحد جایز می باشد . نماز مستحبی را اعم از نوافل یومیه و غیر یومیه را می توان نشسته و بدون سوره خواند ؛ و همچنین بالاختیار خواندن نماز مستحبی در حال حرکت ، سواره و پیاده جایز است ؛ در این صورت رو به قبله بودن معتبر نمی باشد ، رکوع و سجده را می توان به ایما و اشاره انجام داد .

(مسئله ۱۱۸۳) نمازهای مستحبی در موارد زیر باطل می شود:

- ۱- چیزی از اجزای نماز را عمداً ترک کند .
- ۲- چیزی را بر اجزای نماز عمداً بیفزاید .
- ۳- یکی از رکنها (رکوع ، سجود ، تکبیره الاحرام) سهواً ترک شود .
- ۴- وضویش باطل شود .
- ۵- به سوی قبله نباشد .

(مسئله ۱۱۸۴) اگر در نماز مستحبی رکنی سهواً افزوده شود نماز باطل نمی شود .

(مسئله ۱۱۸۵) اگر در نماز مستحبی حمد یا سوره یا هر دو را فراموش کند و بعد از

خم شدن به رکوع یادش بیاید ، نمازش را ادامه می‌دهد و تدارک آنها لازم نیست .
 (مسئله ۱۱۸۶) شک در نماز مستحبی در رکعت یک و دو مبطل ن می‌باشد و اگر نماز گزار در تعداد رکعت‌های نماز مستحبی شک کند پس اگر به یکی از دو طرف ظن پیدا کند بنا بر آن می‌گذارد و به ظن خود عمل می‌کند و گرنه مخیر است بین این که بنا را بر اقل یا بر اکثر بگذارد و بهتر آن است که بنا را بر کمتر بگذارد ، جز در نماز وتر که آن را از سر می‌گیرد .

احکام شکوک صلاه

شکات نماز بیست و سه قسم است : هشت قسم آن شکهایی می‌باشند که نماز را باطل می‌کند ، به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح می‌باشد .
 (مسئله ۱۱۸۷) حکم گمان در هر جای نماز حکم یقین است ؛ چه در رکعات نماز باشد یا در افعال آن ، و در دو رکعت اول نماز باشد یا دو رکعت آخر آن ؛ هر چند در مظنه‌ای که در غیر دو رکعت آخر از نمازهای چهار رکعتی باشد خوب است بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند . و حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرقی ندارد ؛ مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می‌شود .
 (مسئله ۱۱۸۸) اگر در ابتدا گمانش به یک طرف بیشتر باشد ولی بعد دو طرف در نظر او مساوی شود ، باید به دستور شک عمل نماید ؛ و اگر در ابتدا دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد بعد گمانش به طرف دیگر برود ، باید به همان طرف گمان را بگیرد و نماز را تمام کند .
 (مسئله ۱۱۸۹) کسی که شک دارد گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است ، چنانچه حالت گذشته اش را می‌داند بر طبق آن عمل کند ، و چنانچه نمی‌داند حکم شک بر آن جاری می‌شود .
 (مسئله ۱۱۹۰) اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید ، باید به

دستور شک دوم عمل نماید .

(مسئله ۱۱۹۱) شک یا در مورد اصل نماز یا در اجزای نواز یا در شرایط یا در رکعات

نماز می باشد .

(مسئله ۱۱۹۲) اگر در اصل نماز شک کند که خوانده است یا نه ، در خارج وقت

باشد اعتنا نکند ؛ و اگر در وقت باشد نماز را بخواند و اگر بعد از نماز شک نماید که نماز

را صحیح خوانده است یا نه ، اعتنا نکند و نمازش صحیح است .

(مسئله ۱۱۹۳) هنگامی مشغول خواندن نماز عصر باشد شک کند نماز ظهر را خوانده

است یا نه ، اعتنا نکند و بل بر خواندن بگذارد و هکذا مشغول نماز عشاء باشد و شک کند

که نماز مغرب را خوانده یا نه .

شکوکی که نماز را باطل می کند

۱- شک در شماره رکعتهای نماز واجب دو رکعتی ، مانند: نماز صبح ، نماز جمعه و

نماز مسافر . ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی نماز را باطل نمی کند .

۲- شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی «نماز مغرب» .

۳- این که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر .

۴- در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سه رجه دوم شک کند که دو رکعت

خوانده یا بیشتر .

۵- شک بین دو رکعت و پنج رکعت ، یا دو و بیشتر از پنج .

۶- شک بین سه رکعت و شش رکعت ، یا سه یا بیشتر از شش رکعت .

۷- شک در رکعتهای نماز به گونه ای که نداند چند رکعت خوانده است .

۸- شک بین چهار رکعت و شش رکعت ، یا چهار و بیشتر از شش رکعت پیش از

تمام شدن سجده دوم ، ولی اگر پس از سجده دوم چنین شکی پیش آید بنابر احتیاط

واجب بل را بر چهار گذاشته ، نماز را تمام کند و پس از نماز دو سجده سهو بجا آورد و

نماز را هم دوباره بخواند .

(مسئله ۱۱۹۴) اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید بنا بر احتیاط واجب فوراً نماز را به هم نزنند ، بلکه اول مقداری فکر کند اگر شک مستقر شود ، به هم زدن نماز مانعی ندارد .

شکوکى که نباید به آنها اعتنا کرد

(مسئله ۱۱۹۵) شك بعد از محل ، شك بعد از سلام نماز ، شك بعد از وقت صلاه ، شك كثير الشك ، شك امام جماعت در عدد رکعتهای نماز در صورتی که مأموم حافظ رکعات باشد و بالعکس و شك در نماز مستحبی .

(مسئله ۱۱۹۶) تفصیل مسئله در شش مورد نباید به شك اعتنا کرد:

۱- شك در چیزی که محل بهجا آوردن آن گذشته است . مانند: این که در رکوع شك کند حمد را خوانده است یا نه ، اعتنا ننماید .

(مسئله ۱۱۹۷) اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه - مثلاً شك کند که حمد را خوانده یا نه - چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده باید آنچه را که در انجام آن شك کرده به جا آورد ؛ و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده به شك خود اعتنا نکند .

(مسئله ۱۱۹۸) اگر در بین خواندن آیه‌ای شك کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه ، طوقتی آخر آیه‌ای را می‌خواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .

(مسئله ۱۱۹۹) اگر بعد از بلند شدن از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب

آن را - مانند ذکر یا آرام بودن بدن - انجام داده است یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .

(مسئله ۱۲۰۰) اگر در حالی که به سجده می‌رود شك کند که رکوع را به جا آورده یا نه ، یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه ، بنا بر احتیاط به شك خود اعتنا نکند ولی نماز را نیز دوباره بخواند .

(مسئله ۱۲۰۱) اگر در حال برخاستن شك کند که سجده یا تشهد را بهجا آورده یا نه ،

باید برگردد و به جا آورد؛ و بنا بر احتیاط تشهد را به قصد قربت مطلقه (به قصد تقرب به خداوند، بدون نیت وجوب یا استحباب) به جا آورد.

(مسئله ۱۲۰۲) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اگر موقعی که حمد یا تسبیحات را می خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و چنانچه پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد. ولی چنانچه با توجه و التفات نشستن یا خوابیدن را به جای ایستادن انجام داده و پیش از شروع در حمد یا تسبیحات شک کرده است، پس اگر در تشهد شک کرده آن را به قصد قربت مطلقه به جا آورد و نماز او صحیح است؛ و اگر در سجده شک کرده آن را به جا آورد و نماز را تمام کرده و بنا بر احتیاط واجب دوباره بخواند.

(مسئله ۱۲۰۳) اگر شک کند یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، دو صورت

دارد:

۱- چنانچه مشغول کار بعد از آن نشده - مثلاً پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه - باید به جا آورد؛ و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را انجام داده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

۲- چنانچه مشغول کار بعد از آن شده - مثلاً مشغول خواندن تشهد است و شک کند دو سجده را به جا آورده یا نه - باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر یادش بیاید که آن رکن را انجام نداده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید به جا آورد؛ اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است. بنابراین اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را انجام نداده باید برگردد و به جا آورد و نمازش صحیح است؛ و اگر در رکوع یا پس از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسئله ۱۲۰۴) اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، دو حالت

دارد:

۱- چنانچه مشغول کار بعد از آن نشده - مثلاً پیش از شروع سوره شک کند که حمد

را خوانده است یا نه - باید آن را به جا آورد ؛ و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را انجام داده بوده ، نمازش صحیح است .

۲- چنانچه مشغول کار بعد از آن شده - مثلا مشغول خواندن سوره است و شك کند حمد را خوانده یا نه - بایع به شك خود اعتنا نکند ؛ و اگر یادش بیاید که آن را انجام نداده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید بهجا آورد ؛ و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است . بنابراین اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید برگردد و بخواند ؛ و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است ؛ ولی بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بهجا آورد .

(مسئله ۱۲۰۵) اگر شك کند سلام نماز را گفته یا نه، یا شك کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیبات نمازی مشغول نماز دیگر شده یا به واسطه انجام کلوی که نماز را به هم میزند از حال نماز گزار بیرون رفته است به شك خود اعتنا نکند ؛ و اگر پیش از اینها شك کند ، پس اگر در اصل گفتن سلام شك کرده باید سلام را بگوید ؛ و اگر در صحیح گفتن سلام شك کرده بنا بر احتیاط واجب آن را بگوید .

۲- شك پس از سلام نماز

(مسئله ۱۲۰۶) اگر پس از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه - مثلا شك کند رکوع را بهجا آورده یا نه - یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت - به شك خود اعتنا نکند ؛ ولی اگر هر دو طرف شك باطل باشد - مانند آن که در نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت - نمازش باطل است .

۳- شك پس از گذشتن وقت نماز

(مسئله ۱۲۰۷) اگر پس از گذشتن وقت نماز شك کند که نماز را خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، خواندن آن لازم نیست ؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك کند یا گمان کند که نخوانده ، باید آن نماز را بخواند ؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده نیز آن را بهجا آورد .

(مسئله ۱۲۰۸) اگر پس از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .

۴- شك كثير الشك (یعنی کسی که زیاد شك می کند)

(مسئله ۱۲۰۹) کسی که بیش از مقدار متعارف شك می کند و حال او به گونه ای شده که معمولاً سه نماز پی در پی بدون شك بر او نمی گذرد «كثير الشك» است و باید به شك خود اعتنا نکند ؛ ولی اگر زیاد شك کردن او موقت و به دلیل ترس یا پریشانی و یا از روی خشم باشد كثير الشك شمرده نمی شود.

(مسئله ۱۲۱۰) اگر كثير الشك در به جا آوردن چیزی شك کند ، چنانچه انجام آن نماز را باطل نمی کند باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده است ؛ مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است . و چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده است ؛ مثلاً اگر شك کند که در یک رکعت یک رکوع کرده یا بیشتر ، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

(مسئله ۱۲۱۱) کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می کند ، چنانچه احیاناً در چیزهای دیگر نماز شك کند باید در آنها به دستور شك عمل نماید ؛ مثلاً کسی که در به جا آوردن سجده زیاد شك می کند ، اگر در انجام رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید ؛ یعنی اگر ایستاده است رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند . همچنین است اگر در نماز مخصوصی - مثلاً نماز ظهر - زیاد شك می کند ، در صورتی که در نمازهای دیگر شك کند باید به دستور شك رفتار نماید .

(مسئله ۱۲۱۲) اگر نماز گزار شك کند که كثير الشك شده یا نه ، باید به دستور شك عمل نماید ؛ ولی كثير الشك تا هنگامی که یقین نکند به حال معمولی برگشته باید به شك خود اعتنا نکند .

(مسئله ۱۲۱۳) اگر كثير الشك شك کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید آن را انجام نداده ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد ؛ و اگر

مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است .

(مسئله ۱۲۱۴) اگر کثیر الشک شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را انجام نداده ، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته - یعنی داخل رکن بعد نشده - باید برگردد و آن را انجام دهد ؛ و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد .

(مسئله ۱۲۱۵) حکم کثیر الشک که نباید به شک خود اعتنا کند اختصاص به نماز دارد و در غیر نماز باید مطابق وظیفه شک عمل نماید ؛ اما اگر شک به حد وسواس برسد در هیچ عملی نباید به آن توجه شود .

۵- شک امام جماعت یا مأوم در شماره رکتهای نماز

(مسئله ۱۲۱۶) اگر امام جماعت در شماره رکتهای نماز شک کند ، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد و به امام جماعت بفهماند ، امام باید به آن عمل نموده و نماز را تمام نماید و خواندن نماز احتیاط لازم نیست ؛ همچنین اگر مأوم در شماره رکتهای نماز شک کند و امام جماعت یقین یا گمان داشته باشد ، باید به شک خود اعتنا ننماید .

۶- شک در نماز مستحبی

(مسئله ۱۲۱۷) اگر در شماره رکتهای نماز مستحبی شک کند ، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند باید بنا را بر کمتر بگذارد ؛ مثلا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است . و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند - مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت - به هر طرف شک عمل نماید مخیر است ، نمازش صحیح می باشد ؛ و بهتر است بنا را بر کمتر بگذارد .

(مسئله ۱۲۱۸) کم شدن رکن بنا بر احتیاط واجب نماز نافله (نماز مستحبی) را باطل می کند و در زیاد شدن رکن نیز احتیاط شود ؛ پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده ، آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد و نماز را نیز دوباره بخواند ، و یا نماز را رها کند و از سر بگیرد .

(مسئله ۱۲۱۹) اگر در یکی از کارهای نماز نافله شک کند - خواه رکن باشد یا غیر رکن - چنانچه محل آن نگذشته آن را به جا آورد؛ و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۲۲۰) در نماز مستحبی باید به ظن و گمان خود عمل کند؛ مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً یک رکعت دیگر بخواند.

(مسئله ۱۲۲۱) اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید؛ لازم نیست پس از نماز سجده سهو یا قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورد؛ ولی می‌تواند به امید ثواب انجام دهد.

(مسئله ۱۲۲۲) اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز وقت معین نداشته باشد یا وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند، بنا بگذارد که نخوانده است؛ ولی چنانچه وقت معین داشته و پس از گذشتن وقت شک کند به شک خود اعتنا نکند.

شکوک صحیحه

(مسئله ۱۲۲۳) در نه صورت اگر نماز گزار در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شک نماید باید فوراً فکر کند، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا نمود همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند؛ و در غیر این صورت به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید. و آن به صورت زیر قرارند:

۱- پس از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده است یا سه رکعت؛ که باید بنا را بر رکعت سوم گذاشته یک رکعت دیگر بخواند، و پس از سلام نماز بلافاصله و بدون انجام دادن کاری که نماز را باطل می‌کند بنا بر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

۲- پس از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا چهار رکعت؛ که باید بنا را بر رکعت چهارم گذاشته نماز را تمام کند و پس از سلام نماز بلافاصله دو

رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند .

۳- پس از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت و یا چهار رکعت ؛ که باید بنا را بر رکعت چهارم گذاشته نماز را تمام کند و پس از سلام نماز بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و سپس دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند .
و اگر پس از پایان ذکر سجده دوم و پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک پیش آید ، بنا بر احتیاط واجب به همین دستور عمل نموده و نماز را نیز دوباره بخواند .

۴- پس از سر برداشتن از سجده دوم شک کند چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، که باید بنا را بر رکعت چهارم بگذارد و نماز را تمام کند و پس از نماز بلافاصله دو سجده سهو انجام دهد ، ولی اگر پس از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم این شک برای او پیش آید ، باید بنا بر احتیاط واجب به همین دستور عمل نماید و نماز را نیز دوباره بخواند .

۵- شک کفّه سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ؛ که در هر جای نماز باشد باید بنا را بر رکعت چهارم گذاشته و نماز را تمام کند ، و پس از آن بلافاصله یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد ، گرچه بهتر است دو رکعت نشسته را بخواند .

۶- در حال ایستاده شک کند در رکعت چهارم است یا پنجم ، که باید بنشیند و نماز را با تشهد و سلام به پایان برد و سپس دستور شک بین سه و چهار را انجام دهد ، و بنا بر احتیاط دو سجده سهو برای ایستادن و دو سجده سهو هم برای ذکرهای بی جا انجام دهد .

۷- در حال ایستاده شک کند در رکعت سوم است یا پنجم ؛ که باید بنشیند و نماز را با تشهد و سلام به پایان برد و سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد ، و بنا بر احتیاط دو سجده سهو برای ایستادن و دو سجده سهو هم برای ذکرهای بی جا انجام دهد .

۸- در حال ایستاده شک کند در رکعت سوم است یا چهارم یا پنجم ؛ که باید بنشیند و نماز را با تشهد و سلام به پایان برد و پس از نماز بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده

و دو رکعت هم نشسته به جا آورد، و بنا بر احتیاط دو سجده سهو برای ایستادن و دو سجده سهو هم برای ذکرهای بی جا انجام دهد.

۹- در حال ایستاده شک کند در رکعت پنجم است یا ششم؛ که باید بنشیند و نماز را با تشهد و سلام به پایان برد و بلافاصله دو سجده سهو به جا آورد، و بنا بر احتیاط دو سجده سهو دیگر هم برای ایستادن و دو سجده سهو هم برای ذکرهای بی جای دیگر انجام دهد. و بنا بر احتیاط مستحب مؤکد در چهار صورت آخر، نماز را نیز دوباره بخواند.

(مسئله ۱۲۲۴) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند؛ و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند - مثل رو گرداندن از قبله - نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که نماز احتیاط بر او واجب باشد و پیش از خواندن آن، نماز را از سر بگیرد؛ ولی در هر دو صورت اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند دوباره مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

(مسئله ۱۲۲۵) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد باید فوراً فکر کند؛ ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا می شود از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد هم فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

(مسئله ۱۲۲۶) اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید نمازش باطل است.

(مسئله ۱۲۲۷) کسی که نشسته نماز می خواند اگر شک کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد و نیز اگر شک کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید به جای آن دو رکعت نشسته به جا آورد.

احکام نماز احتیاط

(مسئله ۱۲۲۸) کسی که نماز احتیاط بر او واجب شده باید پس از سلام نماز بلافاصله نیت نماز احتیاط کند و تکبیره الاحرام بگوید و پیش از آن فقط سوره حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده را بجا آورد ؛ حال اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده پس از سجده دوم تشهد را بخواند و سلام دهد ؛ و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده باید پس از سجده دوم یک رکعت دیگر بخواند و پس از تشهد سلام دهد و نماز را تمام کند .

(مسئله ۱۲۲۹) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و بنا بر احتیاط واجب هنگام خواندن حمد حتی «بسم الله الرحمن الرحيم» آن را هم آهسته بخواند ؛ و نباید نیت آن را به زبان جاری نماید .

(مسئله ۱۲۳۰) اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود ، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد .

(مسئله ۱۲۳۱) اگر در شماره رکعتهای نماز شک کند به گونه‌ای که نماز احتیاط بر او واجب شود ، ولی بعد از نماز شک او بر طرف گردد ، چند صورت دارد:

۱- اگر پیش از شروع در نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده ، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند ؛ و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید .
 ۲- اگر پیش از شروع در نماز احتیاط بفهمد رکعتهای نمازش کم بوده ، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بجا آورد ، و اگر سهواً کلام بی جایی هم گفته باشد دو سجده سهو نیز برای کلام بی جا بجا آورد . و چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده باید نماز را دوباره بجا آورد .

۳- آنگی بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه یا چهار ، یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده نمازش صحیح است .

۴- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش کمتر از نماز احتیاط یا بیشتر از نماز احتیاط بوده ، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند بجا نیاورده بنا بر احتیاط واجب کسری نماز را به نماز متصل نموده و دو سجده سهو برای سلام بی جا انجام دهد و نماز را هم دوباره بخواند ؛ و چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام داده فقط نماز را دوباره بخواند .

۵- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر و یا کمتر از نماز احتیاط بوده بنا بر احتیاط واجب نماز احتیاط را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و دو سجده سهو برای سلام بی جا انجام دهد و نماز را هم دوباره بخواند .

۶- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به اندازه نماز احتیاط بوده ، بنا بر احتیاط واجب نماز احتیاط را تمام کند و نماز را هم دوباره بجا آورد .

(مسئله ۱۲۳۲) اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز گذشته است به شك خود اعتنا نکند . و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم که نماز را باطل می کند انجام نداده است باید نماز احتیاط را بخواند ؛ و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده و یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده است بنا بر احتیاط نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند ؛ هر چند در فرض اول اگر نماز احتیاط را بخواند و در فرض دوم و سوم اگر نماز را دوباره بخواند کافی است .

(مسئله ۱۲۳۳) اگر شك دارد که یکی از موارد وجوب نماز احتیاط برای او پیش آمده یا نه ، لازم نیست آن را بجا آورد ؛ ولی اگر احتیاطاً آن را انجام دهد اشکال ندارد . (مسئله ۱۲۳۴) اگر موقعی که مشغول نماز احتیاط است در یکی از کارهای آن شك کند ، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد ؛ و اگر محلش گذشته باید به شك خود اعتنا نکند .

(مسئله ۱۲۳۵) اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند بنا را بر بیشتر بگذارد ؛ و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند بنا را بر کمتر بگذارد و آن را تمام نماید و در

هر دو صورت بنا بر احتیاط مستحب دوباره نماز احتیاط را بخواند و نماز را هم از سر بگیرد. (مسئله ۱۲۳۶) اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را بجا آورده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند .

(مسئله ۱۲۳۷) اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می شود ، و بنا بر احتیاط دوباره نماز احتیاط را بخواند و بعد اصل نماز را نیز بخواند ؛ ولی چنانچه چیزی که رکن نیست از روی اشتباه کم یا زیاد شود نمازش صحیح است ، و بنا بر احتیاط دو سجده سهو بجا آورد .

(مسئله ۱۲۳۸) اگر در نماز احتیاط تشهد یا یک سجده را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید و دو سجده سهو هم بجا آورد .

احکام سجده سهو

(مسئله ۱۲۳۹) سجده سهو در دو مورد - مطابق دستوری که گفته خواهد شد - واجب

می شود:

- ۱- هر گاه در نماز چهار رکعتی پس از سجده دوم شک کند چهار رکعت خوانده است یا پنج رکعت .
- ۲- هر گاه تشهد را فراموش نماید که پس از قضای آن باین دو سجده سهو بجا آورد. همچنین در پنج مورد بنا بر احتیاط باید بعد از سلام نماز دو سجده سهو بجا آورد:
 - ۱- هر گاه در بین نماز از روی اشتباه حرفی بزند . (کلام سهوی)
 - ۲- هر گاه بی جا سلام نماز را بگوید ؛ مثلاً در رکعت اول از روی اشتباه سلام دهد .
 - ۳- هر گاه یک سجده را فراموش کند که بعد از قضای آن بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد .
- ۴- هر گاه جایی که باید بایستد از روی اشتباه بنشیند ، یا جایی که باید بنشیند از روی اشتباه بایستد .
- ۵- هر گاه از روی اشتباه چیزی به نماز اضافه و یا کم نماید .

و احکام این موارد در مسائل آینده بیان می‌شود .

(مسئله ۱۲۴۰) اگر انسان از روی اشتباه یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند

بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد .

(مسئله ۱۲۴۱) برای حرفی که از آه کشیدن ، سرفه کردن و مانند آن پیدا می شود

سجده سهو واجب نیست ؛ ولی اگر مثلاً از روی اشتباه آه یا آخ بگوید بنا بر احتیاط واجب

باید دو سجده سهو بجا آورد .

(مسئله ۱۲۴۲) اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند ، برای

دوباره خواندن آن سجده سهو لازم نیست .

(مسئله ۱۲۴۳) اگر از روی اشتباه تسیحات اربعه را نگوید بنا بر احتیاط واجب پس

از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

(مسئله ۱۲۴۴) اگر در جایی که نباید سلام نماز را بدهد از روی اشتباه بگوید :

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلِي عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» یا

مقداری از این دو سلام را بگوید بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد .

(مسئله ۱۲۴۵) اگر در جایی که نباید سلام دهد از روی اشتباه هر سه سلام را بگوید

در سجده سهو کافی است .

(مسئله ۱۲۴۶) اگر سجده سهو واجب را عمداً انجام ندهد گناه کرده و واجب است

هر چه زودتر آن را بجا آورد ؛ و اگر از روی فراموشی بجا نیاورد باید هر گاه متوجه شد

آن را انجام دهد . و در هر دو صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند .

(مسئله ۱۲۴۷) اگر سجده سهو را فراموش کند و در نماز واجب بعد یادش بیاید ،

باید پس از اتمام نماز فوراً آن را بجا آورد .

(مسئله ۱۲۴۸) اگر شك دارد یکی از موارد سجده سهو برای او پیش آمده یا نه ،

لازم نیست آن را بجا آورد؛ ولی اگر احتیاطاً آن را انجام دهد اشکال ندارد .

(مسئله ۱۲۴۹) کسی که شك دارد مثلاً یک بار دو سجده سهو بر او واجب شده یا

دو بار ، اگر یک بار دو سجده سهو بجا آورد کافی است .

(مسئله ۱۲۵۰) اگر بداند در دو سجده سهو از روی اشتباه سجده‌ای کم یا زیاد شده است بنا بر احتیاط دوباره دو سجده سهو بجا آورد .

سجده سهو

(مسئله ۱۲۵۱) دستور سجده سهو آن است که نماز گزار پس از سلام نماز بلافاصله نیت دو سجده سهو کند و بنا بر احتیاط واجب پیشانی را روی چیزی که سجده بر آن صحیح است گذاشته و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» ؛ ولی بهتر بلکه احوط آن است که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَلْسَلَامُ عَلَيكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» . آن گاه سر از سجده برداشته ، بار دیگر به سجده رود و همین ذکر را بگوید و پس از آن تشهد بخواند و سلام آخر را بگوید .

(مسئله ۱۲۵۲) بنا بر احتیاط واجب آنچه در سجده نماز معتبر است - م - انند: وضو داشتن ، پاک بودن بدن و لباس ، پوشش بدن ، رو به قبله بودن ، گذاشتن هفت موضع بر زمین ، نهادن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است و نشستن میان دو سجده - در سجده سهو نیز رعایت شود .

(مسئله ۱۲۵۳) هنگامی که پس از سلام نماز قصد سجده سهو می کند نیت سجده سهو را به زبان جاری نکند ؛ بلکه باید تنها توجه به انجام آن داشته باشد .

احکام قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مسئله ۱۲۵۴) اگر نماز گزار سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید ، باید بنشیند و آن را انجام دهد و پس از اتمام نماز بنا بر احتیاط برای هر یک از قیام و ذکر بی جا دو سجده سهو انجام دهد ؛ ولی اگر پس از رسیدن به رکوع یا بعد از آن متوجه شود ، باید پس از سلام با رعایت تمام شرایط نماز ، قضای آن را بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو نیز انجام دهد .

(مسئله ۱۲۵۵) سجده یا تشهد فراموش شده یکی از دو صورت را دارد:

۱- آن که سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر نماز باشد و پس از سلام نماز

یادش بیاید ، که در این صورت چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند - مثل روگرداندن از قبله - انجام نداده باشد ، بنا بر احتیاط واجب بدون قصد ادا و قضا سجده یا تشهد فراموش شده را انجام دهد و پس از آن نماز را در صورت قضای سجده با تشهد و سلام و در صورت قضای تشهد با سلام تمام کند ، و علاوه بر دو سجده سهوی که برای قضای تشهد یا سجده بجا می آورد برای هر یک از سلام یا تشهد بی جا و یا کلام بی جا دو سجده سهو بجا آورد .

۲- آن که سجده یا تشهد فراموش شده مربوط به رکعات دیگر باشد ، که باید پس از سلام نماز قضای آن را نیت کرده و بجا آورد و سپس دو سجده سهو نیز انجام دهد .
(مسئله ۱۲۵۶) اگر سجده یا تشهد را چند مرتبه فراموش کند ، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید ، باید پس از نماز قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد ، و بنا بر احتیاط قضای اول را اول و قضای دوم را دوم بجا آورد و بعد سجده های سهو را نیز انجام دهد .

(مسئله ۱۲۵۷) اگر یک سجده و یک تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید ؛ و اگر نداند کدام یک اول فراموش شده احتیاطاً یک سجده و یک تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد ، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است .

(مسئله ۱۲۵۸) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا از روی اشتباه در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود - مثلاً پشت به قبله نماید - باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است ؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را هم دوباره بخواند .

(مسئله ۱۲۵۹) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که بر ای آن سجده سهو واجب می شود - مثلاً از روی اشتباه حرف بزند - باید سجده یا تشهد را قضا کند و علاوه بر دو سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد به جا می آورد بنا بر احتیاط

مستحب دو سجده سهو دیگر هم انجام دهد .
 (مسئله ۱۲۶۰) اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را ، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بهجا آورد اشکال ندارد .
 (مسئله ۱۲۶۱) اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه ، واجب نیست قضا نماید .

(مسئله ۱۲۶۲) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود ، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از نماز ابتدا سجده یا تشهد را قضا نماید و سپس سجده های سهو را بهجا آورد .
 (مسئله ۱۲۶۳) اگر شك دارد قضای سجده یا تشهد فراموش شده را انجام داده یا نه ، چنانچه وقت نماز نگذشته باید قضا کند ؛ بلکه اگر وقت نماز گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب قضای آن را بهجا آورد .

مسائل کم یا زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

(مسئله ۱۲۶۴) هرگاه نماز گزار چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند - اگر چه یک حرف باشد - نمازش باطل می شود .
 (مسئله ۱۲۶۵) اگر به دلیل ندانستن مسئله چیزی از اجزای نماز را کم یا زیاد کند ، چنانچه آن چیز رکن باشد نمازش باطل است ؛ و اگر رکن نباشد ، چنانچه در دانستن مسئله کوتاهی نکرده باشد نمازش صحیح است ، وگرنه بنا بر احتیاط واجب آن را دوباره بخواند .
 (مسئله ۱۲۶۶) هرگاه نماز گزار در بین نماز متوجه شود وضو یا غسل خود را انجام نداده یا باطل انجام داده است ، نماز را به هم بزنند و دوباره آن را با وضو یا غسل بخواند ؛ و چنانچه بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل ب ه جا آورد ، و اگر وقت گذشته قضا نماید .
 (مسئله ۱۲۶۷) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده است ، باید مقداری را که فراموش کرده بهجا آورد .

(مسئله ۱۲۶۸) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده ، چنانچه کاری انجام داده که انجام آن از روی عمد یا اشتباه موجب باطل شدن نماز می شود - مثلاً پشت به قبله کرده - نمازش باطل است ؛ و اگر چنین کاری نکرده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجای آورد و بنا بر احتیاط واجب برای هر یک از تشهد و سلام و کلام بی جا دو سجده سهو انجام دهد .

(مسئله ۱۲۶۹) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید و اگر بفهمد پشت به قبله یا به طرف راست و یا به طرف چپ قبله بجای آورده باید دوباره بخواند؛ و اگر وقت گذشته در صورتی که پشت به قبله خوانده بنا بر احتیاط واجب قضا نماید؛ و اگر به طرف راست یا چپ بوده قضا لازم نیست ، مگر این که عمل او از روی جهل به حکم شرعی بوده باشد .

احكام نماز مسافر ، خوف ، قضا
آيات ، عيد ، جمعه و جماعات
و شرايط آنها

احکام نماز مسافر

قال الله تبارك و تعالي: وَإِذَا ضَرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا.^۱

(مسئله ۱۲۷۰) در دو مورد نمازهای چهار رکعتی به صورت قصر «دو رکعتی» خوانده

می شود:

۱- هنگام خوف ۲- در مسافرت ؛ سفری که موجب شکسته شدن نماز می شود

شرایطی دارد .

(مسئله ۱۲۷۱) مسافر با هشت شرط باید نمازهای «ظهر ، عصر ، عشاء» را شکسته یعنی

دو رکعتی بجای آورد و روزه گرفتن نیز در مسافرت از او صحیح نمی باشد:

شرط اول: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی «هر فرسخی حدود پنج هزار و هفتصد

و پنجاه متر» نباشد .

(مسئله ۱۲۷۲) اگر رفتن و برگشتن او هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند ؛

چه بخواهد در همان شب و روز برگردد یا در غیر آن شب و روز ؛ به شرط این که نخواهد

دو روز در مقصد بماند .

(مسئله ۱۲۷۳) کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است ، در صورتی باید

نمازش را شکسته بخواند که رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد ؛ بنابراین اگر راه رفتن سه

فرسخ ، و راه برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند .

(مسئله ۱۲۷۴) اگر سفاو مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا نداند که سفرش هشت فرسخ است یا کمتر ، نباید نماز را شکسته بخواند ؛ و در صورت شک اگر تحقیق برای او مشقت دارد باید نمازش را تمام بخواند ؛ و اگر مشقت ندارد بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند ، و اگر دو عادل بگویند یا میان مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند .

(مسئله ۱۲۷۵) در صورتی که تنها یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است چنانچه از گفته او اطمینان پیدا کند باید نمازش را شکسته بخواند ؛ و گرنه بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه را بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد .

(مسئله ۱۲۷۶) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده ، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد ؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید .

(مسئله ۱۲۷۷) کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هست یا نه ، اگر در بین راه بفهمد که هشت فرسخ بوده ، چنانچه باقیمانده راه به مقدار مسافت شرعی نباشد بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ؛ ولی اگر باقیمانده راه به مقدار مسافت شرعی باشد پس از حرکت از آنجا باید نمازش را شکسته بخواند .

(مسئله ۱۲۷۸) اگر بین دو محلی که فاصلۀ آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند - اگر چه روی هم هشت فرسخ شود - باید نماز را تمام بخواند .

(مسئله ۱۲۷۹) اگر محلی دو راه دارد و یکی از دو راه کمتر از هشت فرسخ باشد ، چنانچه از راهی که کمتر است مسافرت کند باید نمازش را تمام بخواند ؛ و اگر از راه دیگر مسافرت کند باید نمازش را شکسته بخواند .

(مسئله ۱۲۸۰) مبدأ هشت فرسخ آخرین ساختمانهای شهر است ؛ و در این جهت بلاد صغیره و کبیره (شهرهای کوچک و بزرگ) فرقی ندارند ؛ مگر آن که محله‌های یک شهر بزرگ به گونه‌ای از یکدیگر دور و جدا باشند که چند محل حساب شوند ، و شخصی را که از یک محله به محله دیگر رفته بگویند مسافرت کرده است .

شرط دوم: از ابتدا قصد هشت فرسخ را داشته باشد .

(مسئله ۱۲۸۱) اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و پس از رسیدن به آنجا قصد کند به جایی برود که با هم هشت فرسخ می شود ، چون از ابتدا قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند ؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا جایی که می خواهد دو روز بماند برگردد که مجموع رفت و برگشت فعلی هشت فرسخ می شود ، باید نماز را شکسته بخواند .

(مسئله ۱۲۸۲) مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود ؛ پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود ، چنانچه اطمینان دارد رفیق پیدا می کند باید نماز را شکسته بخواند ؛ و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند .

(مسئله ۱۲۸۳) کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ خواهد بود - مانند کسی که در جستجوی گمشده می رود - باید نماز را تمام بخواند ؛ ولی هنگام برگشتن تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند اگر هشت فرسخ راه بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند . همچنین اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد ، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود باید نماز را شکسته بخواند .

(مسئله ۱۲۸۴) کسی که قصد هشت فرسخ مستقیم یا چه ار فرسخ رفت و برگشت را دارد - اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود - هنگامی که از مبدأ به اندازه ای دور شود که ساختمانهای شهر را نبیند و صدای متعارف اذان آن شهر را نشنود وارد محدوده سفر شده ، و چنانچه بخواهد نماز بخواند باید شکسته بجا آورد .

(مسئله ۱۲۸۵) کسی که در سفر در اختیار دیگری است - مانند خدمتگزاری که از خود اختیار ندارد و یا متهمی که با مأمور سفر می کند - اگر می داند که سفر او هشت فرسخ یا بیشتر است باید نماز را شکسته بخواند ؛ و اگر نمی داند بنا بر احتیاط بپرسد ؛ ولی اگر نمی تواند بپرسد نماز خود را تمام بخواند .

(مسئله ۱۲۸۶) کسی که در سفر در اختیار دیگری است ، اگر بداند یا گمان داشته

باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نهی کرد باید نماز را تمام بخواند .

شرط سوم: در بین راه از قصد هشت فرسخ منصرف نشود ؛ پس اگر قبل از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا تردید پیدا کند باید نماز را تمام بخواند .

(مسئله ۱۲۸۷) اگر مسافر پس از رسیدن به چهار فرسخ از ادامه سفر منصرف شده و بخواند همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در رفتن و ماندن مردد شود ، باید نماز را تمام بخواند ؛ ولی اگر تصمیم داشته باشد قبل از ده روز برگردد باید نماز را شکسته بخواند. (مسئله ۱۲۸۸) اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ یا بیشتر است حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود ، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود هشت فرسخ - به طور مستقیم راه رفت و برگشت - باشد باید نماز را شکسته بخواند ؛ هر چند مسیر او عوض شده باشد .

(مسئله ۱۲۸۹) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و هنگامی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود ، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند ؛ همچنین است اگر در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و برگردد .

(مسئله ۱۲۹۰) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و هنگامی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود ، چنانچه راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از تصمیم جدید می رود روی هم هشت فرسخ باشد ، بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند .

شرط چهارم: نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند ؛ پس کفی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن عبور کند یا در محلی ده روز بماند یا نمی داند از وطن عبور می کند یا در محلی ده روز با قصد می ماند یا نه ، باید نماز را تمام بخواند .

(مسئله ۱۲۹۱) کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا

ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند ، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواد برود و برگردد ، باید پس از حرکت جدید نماز را شکسته بخواند .

شرط پنجم: اصل سفر او حرام نباشد یا برای انجام کار حرامی سفر نکرده باشد ؛ بنابراین کسی که سفر برای او ضرر دارد یا مثلاً برای سرقت یا خرید و فروش چیزهای حرام - مانند مشروبات الکلی - سفر کرده باشد باید نماز را تمام بخواند .

(مسئله ۱۲۹۲) اگر زن بدون اجازه شوهر یا فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که برای آنان واجب نباشد باید نماز را تمام بخوانند ؛ ولی اگر سفر آنها مثل سفر حج واجب باشد باید شکسته بخوانند .

(مسئله ۱۲۹۳) سفر غیرواجبی که موجب آزار و اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه را هم بگیرد .

(مسئله ۱۲۹۴) کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند ، گرچه در سفر معصیتی هم انجام دهد - مثلاً غیبت کند - باید نماز را شکسته بجا آورد .

(مسئله ۱۲۹۵) اگر مخصوصاً برای آنکه یکی از واجبات را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است ؛ اما اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند ولی در مسافرت یکی از واجبات را ترک نماید باید نماز را شکسته بخواند ، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته بخواند و هم تمام . و اگر برای این که روزه نگیرد مسافرت کند اشکال ندارد .

(مسئله ۱۲۹۶) اگر سفر او حرام نباشد ولی وسیله ای که با آن مسافرت می کند غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند ، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بجا آورد .

(مسئله ۱۲۹۷) کسی که به خواست خود همراه ظالمی سفر کند ، اگر سفر او کمک به ظالم یا تقویت او باشد سفرش حرام است و باید نماز خود را تمام بخواند ؛ ولی اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند نمازش شکسته است .

(مسئله ۱۲۹۸) اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند .

(مسئله ۱۲۹۹) اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار برود نمازش تمام است ؛ ولی چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود نمازش شکسته است . و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام به جا آورد ؛ ولی روزه را نگیرد و بهتر است قضا هم بنماید .

(مسئله ۱۳۰۰) کسی که برای معصیت سفر کرده ، چنانچه هنگام برگشتن توبه کرده و راه بازگشت او هشت فرسخ باشد باید در بازگشت نماز را شکسته بخواند ؛ و اگر توبه نکرده باشد بنا بر احتیاط هم شکسته و هم تمام بهجا آورد .

(مسئله ۱۳۰۱) کسی که سفر او معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و قبل از ده روز برگردد باید نماز را شکسته بخواند .

(مسئله ۱۳۰۲) کسی که برای معصیت سفر نکرده ، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود باید نماز را تمام بخواند ؛ ولی نمازهایی را که شکسته خوانده در صورتی که مقدار مسافت طی شده هشت فرسخ بوده صحیح است ؛ و اگر هشت فرسخ نبوده بنا بر احتیاط واجب اعاده نماید .

شرط ششم: از صحرا نشینانی نباشد که در بیابان گردش می کنند و هر جا آب و خوراک پیدا کنند می مانند و پس از چندی به جای دیگر می روند ؛ پس این گونه صحرائشینان در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند و روزهها را هم بگیرند .

(مسئله ۱۳۰۳) اگر یکی از صحرا نشینان صرفاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند و سفر او هشت فرسخ باشد ، احتیاط واجب آن است که نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند .

(مسئله ۱۳۰۴) اگر صحرائشین صرفاً برای زیارت ، حج ، تجارت یا مانند آن سفر کند باید نماز را شکسته بخواند .

شرط هفتم: شغل او مسافرت نباشد ؛ بنابراین راننده ، کشتیبان ، شتردار ، چوبدار ، و مانند آنها در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند ؛ ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد نمازشان شکسته است ؛ مگر اینکه سفر بسیار طولانی باشد و به حدی برسد که عرفاً بگویند سفر شغل آنان شده یا پس از رسیدن به مقصد بدون بازگشت به وطن به جاهای دیگر مسافرت نمایند ، که در این صورت نمازشان تمام است .

(مسئله ۱۳۰۵) کسی که شغلش مسافرت است چنانچه برای کار دیگر مانند: زیارت یا حج سفر کند باید نماز را شکسته بخواند ؛ ولی به عنوان مثال اگر راننده ای اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و خودش هم همراه باشد باید نماز را تمام بخواند .

(مسئله ۱۳۰۶) حمله‌دار (مدیر کاروان حج) چنانچه شغلش مسافرت باشد باید نماز خود را هنگام حمله داری تمام بخواند ؛ ولی اگر شغلش مسافرت نیست نمازش شکسته است ؛ مگر اینکه حمله داری او در تمام سال یا بیشتر آن طول بکشد که در این صورت نمازش تمام است .

(مسئله ۱۳۰۷) بازرگانان و پیشه‌وران سیار ، فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی یا معلمانی که محل کارشان ثابت نیست ، مأموران گشت مانند سیمبانان و راهبانان ، مهمانداران هواپیما و قطار و کشتی و نیز کسانی که محل کارشان چند شهر است و همواره بین شهرها رفت و آمد می‌کنند باید نمازشان را تمام خوانده و روزه را هم بگیرند ؛ بلکه اشخاصی که هر روز یا بیشتر روزها از منزل به محل کارشان سفر می‌کنند، در صورتی که این امر موقت نبوده بلکه همیشگی باشد نمازشان تمام است . همچنین است کسانی که دکان و محل کار دارند ولی هر روز یا بیشتر روزها برای خرید و فروش جنس مغازه یا کارخانیشان سفر می‌کنند .

(مسئله ۱۳۰۸) دانشجو یا هر شخص دیگر که مجبور است در هر هفته معمولاً چند روز به شهر دیگری که به مقدار مسافت شرعی است برای درس یا تدریس یا کار دیگری سفر کند در حکم «دائم السفر» است و نمازش تمام و روزه اش صحیح می‌باشد ؛ ولی در سفر اول حکم مسافر را دارد .

- (مسئله ۱۳۰۹) چوپانهای سیار که محل مخصوصی را برای چرای گوسفندان انتخاب کرده‌اند و در تمام سال یا بیشتر آن به دنبال گوسفندان در حرکتند نمازشان تمام است .
- (مسئله ۱۳۱۰) مهمانداران هواپیما ، قطار یا کشتی که نوعاً در مسافرتند و سایر کسانی که شغل آنان مسافرت است ، چنانچه ده روز را در یک مکان بمانند و پس از آن دوباره مسافرت کنند ، در سفر اول پس از ده روز باید نمازشان را شکسته بخوانند ؛ ولی در بقیه سفرها نمازشان تمام است .
- (مسئله ۱۳۱۱) کسی که در هفته معمولاً چند روز در وطن خود مشغول به کار است و چند روز هم در خارج از شهر مشغول رانندگی است و به مقدار مسافت شرعی سفر می‌کند چنانچه رانندگی او موقت نبوده و شغل او محسوب شود نمازش تمام و روزه بر او واجب می‌باشد .
- (مسئله ۱۳۱۲) راننده‌ای که در مسیر معینی سفر می‌کند اگر اتفاقاً مسیر خود را برای کارش تغییر دهد - گرچه یک مرتبه هم باشد - نمازش تمام است .
- (مسئله ۱۳۱۳) راننده‌ای که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند .
- (مسئله ۱۳۱۴) کسی که شغلش مسافرت نیست ، به عنوان مثال اگر در شهر یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند باید نماز را شکسته بخواند .
- (مسئله ۱۳۱۵) کسی که در مقداری از سال مثلاً چهار ماه یا بیشتر شغلش مسافرت است باید در سفری که مشغول به کار می‌باشد نماز را تمام بجا آورد ؛ و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند .
- (مسئله ۱۳۱۶) کسی که در شه‌رها گردش می‌کند و برای خود وطنی انتخاب نکرده باید نماز را تمام بخواند .
- (مسئله ۱۳۱۷) کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند ، چنانچه شغلش مسافرت نباشد باید در سفر نماز را شکسته بخواند .
- (مسئله ۱۳۱۸) کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند

- چه از ابتدا قصد ماندن در روز را داشته باشد یا بدون قصد بماند - باید در سفر اولی که پس از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند. ولی اگر کمتر از ده روز بماند در سفر اول نیز نماز او تمام است؛ هر چند اگر پنج روز یا بیشتر بماند ولی ده روز نشود، احتیاط مستحب آن است که در سفر اول نماز ظهر و عصر را هم شکسته و هم تمام بجا آورد ولی نماز عشاء را تمام بخواند و روزه را هم بگیرد.

(مسئله ۱۳۱۹) کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند - چه از ابتدا قصد ماندن در روز را داشته باشد یا بدون قصد بماند - باید در سفر اولی که پس از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند؛ هر چند در صورتی که ده روز بدون قصد بماند بنا بر احتیاط مستحب در سفر اول هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

شرط هشتم: به اندازه ای از محل سکونت خود دور شود که در هوای صاف ساختمانهای معمولی شهر را درست و واضح نبیند و صدای متعارف اذان آنجا را نشنود؛ به این اندازه فاصله از شهر که حدود یک کیلومتر می باشد «حد ترخص» می گویند. بنابراین کسی که هشت فرسخ را دارد تا هنگامی که به حد ترخص نرسیده نباید نماز را شکسته بخواند یا روزه را افطار نماید.

(مسئله ۱۳۲۰) در حد ترخص لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها یا ساختمانهای بسیار بلند را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشند؛ بلکه همین قدر که دیوارهای معمولی کاملاً دیده نشوند کافی است.

(مسئله ۱۳۲۱) اگر انسان در جایی چون صحرای تنهایی زندگی می کند آغاز مسافرت از در خانه اش حساب می شود ولی اگر در آبادی یا در شهر زندگی می کند از نقطه پایانی شهر و روستا حساب می شود.

(مسئله ۱۳۲۲) شهرهای بزرگ که در عصر ما به کثرت یافت می شود به دو قسم

می باشند:

- ۱- شهرهایی که از نظر اقتصادی و دیگر شئون زندگی به هم پیوسته هستند و هیچ کدام از شهرکهای آن به صورت مستقل و جداگانه اداره نمی شود بلکه همه آنها به

یکدیگر وابسته‌اند و یا همگی به مرکز وابسته می‌باشند ، آنها در حکم یک شهرند و باید مسافت در آنها از آخر شهر محاسبه گردد. (بلاد کپوه)

۲- شهرهایی که هر یک از شهرکهای آن از نظر معیشتی و اقتصادی به طور مستقل اداره می‌شوند و ارتباط آنها به یکدیگر در حد ارتباط شهر ها به یکدیگر می‌باشد ، این شهرکها همانند شهر ها و روستاهایی است که هر یک از آنها گسترش یافته به یکدیگر نزدیک و یا متصل شده‌اند که در این صورت هر یک از آنها مستقل می‌باشند . در این شهرکها باید مسافت را از آخر همان شهرک حساب کند نه از آخر مجموع آنها ، گرچه به یکدیگر نزدیک باشند .

(مسئله ۱۳۲۳) کسی که به بیش از یک محل مربوط می‌شود ، مثل کسی که محل کارش در محلی و محل سکونتش در محل دیگری می‌باشد ، آغاز مسافرت او از نقطه پایانی محلی حساب می‌شود که به سمت و سوی سفرش نزدیک باشد .

(مسئله ۱۳۲۴) اعتبار حد ترخیص در محل اقامه (محلی که ده روز در آنجا مانده) محل اشکال است ؛ پس چنانچه از آنجا سفر کند بنا بر احتیاط نماز را در محدوده ترخیص نخواند ؛ و اگر بخواند در حد ترخیص بخواند هم شکسته و هم تمام بجا آورد .

(مسئله ۱۳۲۵) کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار ساختمانها را ببیند ، یا دیوار را نبیند ولی صدای اذان را بشنود ، چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب هم شکسته و هم تمام بجا آورد ؛ ولی اگر به یکی از آنها علم پیدا کند و به دیگری جاهل باشد ، کافی است که نماز را شکسته بخواند .

(مسئله ۱۳۲۶) هرگاه شهر در بلندی باشد به گونه ای که از دور دیده شود ، یا در محل گودی قرار گرفته باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آنجا را نبیند ، چنانچه کسی که از آنجا مسافرت می‌کند به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد باید نماز را شکسته بخواند ؛ و نیز اگر پستی و بلندی ساختمانها بیش از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید .

(مسئله ۱۳۲۷) اگر از محلی مسافرت نماید که خانه و دیوار ندارد ، وقتی به جایی

برسد که اگر آن محل دیوار داشت دیده نمی شد باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۲۸) اگر به اندازه‌ای دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، یا بداند صدای اذان است ولی کلمات آن را تشخیص ندهد، باید نماز را تمام بخواند؛ هر چند احوط آن است که صبر کند تا هیچ نشنود یا هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

(مسئله ۱۳۲۹) اگر چشم و یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متعارف دیوار ساختمانها را نبیند و گوش متعارف صدای اذان معمولی را نشنود.

(مسئله ۱۳۳۰) مسافری که به وطن خود باز می‌گردد، تا زمانی که به حد ترخص نرسیده است باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی هنگامی که به حد ترخص برسد - گرچه نخواهد وارد شهر شود - باید نماز را تمام بجا آورد.

(مسئله ۱۳۳۱) مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی به حد ترخص آن محل رسید بنا بر احتیاط واجب نماز را تأخیر بیندازد تا به آن محل برسد؛ یا هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

(مسئله ۱۳۳۲) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی بجایی برسد که ساختمانهای وطن را می‌بیند و صدای اذان آن را می‌شنود باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر از کنار وطن عبور می‌کند، به گونه‌ای که داخل حد ترخص می‌شود ولی داخل وطن نمی‌شود، بنا بر احتیاط واجب نماز را در آنجا هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

(مسئله ۱۳۳۳) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که ساختمانهای وطن را می‌بیند و صدای اذان آنجا را نمی‌شنود باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۳۴) اگر هنگام رفتن بخواند در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ همچنین هنگام برگشتن اگر شک کند که به

حد ترخص رسیده یا نه ، باید شکسته بخواند . و از آنجا که در بعضی از موارد اشکال پیدا می کند ، باید یا در آنجا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بجا آورد.

چیزهایی که سفر را قطع می کند

(مسئله ۱۳۳۵) سه چیز سفر را می شکند: ۱- وطن ۲- قصد اقامت ده روز ۳- توقف سی روز در یک محل ، و قهراً روز سی و یکم نماز را تمام بخواند .

۱- رسیدن به وطن:

محلّی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اخ تیار کرده «وطن» اوست ؛ چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد ، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد .

(مسئله ۱۳۳۶) محل تولد انسان در صورتی که در آنجا سکونت و اقامت نداشته و ندارد و عملاً از آنجا اعراض کرده باشد حکم وطن را ندارد .

(مسئله ۱۳۳۷) «اعراض از وطن» به معنای انصراف از سکونت در آنجاست و تنها به قصد و نیت متحقق نمی شود ، بلکه باید عملاً اعراض کرده باشد ؛ و تشخیص آن با عرف است و به گونه ای باشد که اقامتگاه فعلی او حساب نشود .

(مسئله ۱۳۳۸) «زوجه» به طور اطلاق در توطن (انتخاب وطن) تابعیت همسر را ندارد بلکه در صورتی که زن و شوهر بنا داشته باشند با هم زندگی کنند محل زندگی شوهر برای همسرش نیز وطن محسوب می شود ؛ ولی اگر از روی نافرمانی و نشوز یا با توافق شوهر نخواهد در وطن شوهر زندگی کند ، هر جا را که برای خودش وطن قرار دهد وطن او می باشد . همچنین اولاد در صورتی که بالغ و رشیده باشند (یعنی خودشان اهل درک و تشخیص باشند) ، می توانند در انتخاب وطن و محل زندگی مستقل بوده و از تابعیت پدر و مادر خارج شوند .

(مسئله ۱۳۳۹) جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده هنگامی وطن او حساب می شود که قصد نداشته باشد بعد از مدتی از آنجا برود ؛ و لازم نیست قصد ماندن

همیشگی داشته باشد ، بلکه اگر قصد دارد بعد از چندین سال از آنجا برود ولی مدت ماندن او در آن محل طولانی باشد و آنجا اقامتگاه فعلی او محسوب شود - به گونه‌ای که وقتی در آنجا وارد می‌شود به خانه و زندگی خود وارد شده و دیگر به او مسافر نگویند - آنجا هم حکم وطن را خواهد داشت .

(مسئله ۱۳۴۰) کفیی که نیمی از سال در یک شهر و نیمی از آن را در شهر دیگر زندگی می‌کند هر دو شهر وطن اوست ؛ و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی اختیار کرده باشد همه آنها وطن او محسوب می‌شوند .

(مسئله ۱۳۴۱) مسافر اگر به جایی برسد که وطن او بوده ولی از آنجا به طور کلی صرف نظر کرده نمازش شکسته است ؛ هر چند در آنجا ملک داشته باشد و وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد ؛ مگر این که بخواهد همیشه در شهر ها سیاحت کند و اصلاً برای خود وطنی انتخاب ننماید که در این صوت نماز او در همه جا تمام است .

۲- قصد اقامت:

به جایی که وطن انسان نیست ولی می‌خواهد حداقل ده روز در آنجا بماند «محل اقامه» گفته می‌شود .

(مسئله ۱۳۴۲) مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در یک محل بماند یا می‌داند ناخواسته ده روز در یک محل می‌ماند ، باید نمازهای خود را در آن محل تمام بخواند .

(مسئله ۱۳۴۳) مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست قصد ماندن شب اول و شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا مغرب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند ؛ همچنین به عنوان مثال اگر قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را تمام بخواند .

(مسئله ۱۳۴۴) مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند ؛ پس اگر قصد ماندن در دو محل را داشته باشد - مانند کسی که بخواهد در دو شهر نزدیک به هم بماند - باید نماز را در هر

دو محل شکسته بخواند .

(مسئله ۱۳۱۴۵) میزان در وحدت یا تعدد محل ، حکم عرف است ؛ پس اگر در یک شهر قصد ده روز کند گردش او در محله‌های آن شهر مانعی ندارد ، هر چند آن شهر بزرگ باشد ؛ مگر آن که محله‌های آن شهر به گونه‌ای از یکدیگر دور و جدا باشند که چند محل حساب شوند و شخصی را که از یک محله به محله دیگر رفته بگویند مسافرت کرده است .
(مسئله ۱۳۱۴۶) مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند ، اگر از اول قصد داشته باشد در بین ده روز به اطراف آنجا هم برود ، در صورتی به قصد او ضرر نمی‌زند که آن اطراف نیز در نظر مردم جزو همان محل به حساب آید - مانند باغها و قبرستان اغلب شهرها - گرچه کمی از حد ترخص بگذرد ؛ و در غیر این صورت به قصد او ضرر می‌زند ، هر چند زود برود و برگردد . پس کسانی که محل اقامه را مقرر خود قرار می‌دهند ولی بنا دارند در ضمن ده روز به دهات اطراف نیز بروند باید نماز را شکسته بخوانند .

(مسئله ۱۳۱۴۷) مسافری که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند ، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیش آید ، در صورتی که احتمال او ضعیف و غیر قابل توجه باشد باید نماز را تمام بخواند .

(مسئله ۱۳۱۴۸) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی اداء از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود ، باید نماز را شکسته بخواند ؛ ولی اگر پس از خواندن یک نماز چهار رکعتی اداء از ماندن منصرف یا مردد شود ، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند .
(مسئله ۱۳۱۴۹) اگر به خیال اینکه رفقاییش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند و پس از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند - اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود - تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند .

(مسئله ۱۳۱۵۰) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود ، چنانچه یک نماز چهار رکعتی اداء خوانده باشد

روزه‌اش صحیح است ، و تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند و روزه هایش را بگیرد ؛ و اگر یک نماز چهار رکعتی اداء نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است ، ولی باید نمازهای خود را شکسته بجا آورد و در روزهای بعد هم روزه نگیرد .

(مسئله ۱۳۵۱) مسافری که قصد کرده ده روز در م حلی بماند ، چنانچه از ماندن

منصرف شود و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگشته یک نماز چهار رکعتی خوانده است یا نه ، باید نمازهای خود را شکسته به جا آورد ؛ مگر این که شک او بعد از وقت باشد که در این صورت باید نمازهای خود را تمام بخواند .

(مسئله ۱۳۵۲) اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در

بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر در آنجا بماند ، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید .

(مسئله ۱۳۵۳) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر در بین نماز

چهار رکعتی از قصد خود برگردد یکی از سه حالت را دارد:

حالت اول: چنانچه مشغول رکعت سوم نشده است ، باید نماز را دو رکعتی تمام کند

و تا وقتی در آنجا هست نمازهای دیگرش را شکسته بخواند .

حالت دوم: چنانچه مشغول رکعت سوم شده ولی هنوز به رکوع نرفته است ، باید

بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط برای هر یک از ایستادن بی جا و ذکری که گفته دو سجده سهو به جا آورد و تا وقتی در آنجا هست نمازهای دیگرش را شکسته بخواند .

حالت سوم: چنانچه به رکوع رکعت سوم رسیده است ، بنا بر احتیاط واجب نماز را

تمام کند و یک نماز شکسته هم بخواند و تا وقتی در آنجا هست نمازهایش را هم شکسته و هم تمام بجا آورد .

(مسئله ۱۳۵۴) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر بعد از خواندن

یک نماز چهار رکعتی اداء تصمیم بگیرد به یک جا که کمتر از چهار فرسخ است یک مرتبه یا چند مرتبه برود و به محل اقامه خود برگردد و ده روز بماند ، باید در رفتن و

برگشتن و محل اقامه نماز را تمام بخواند .

(مسئله ۱۳۵۵) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر بعد از خواندن

یک نماز چهار رکعتی اداء بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و پیش از ماندن ده روز به محل اقامه اولش برگردد و از آنجا نیز پیش از ماندن ده روز به وطنش یا به محل دیگری که هشت فرسخ است برود ، یکی از دو صورت را دارد:

۱- اگر وسایل و اثاثیه خود را از محل اقامه اش جمع آوری کرده و برگشتن او به محل اقامه فقط به عنوان عبور باشد ، در این صورت در مسیر رفتن به جای ی که کمتر از چهار فرسخ است و نیز در آنجا بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ؛ ولی در برگشتن به محل اقامه و در محل اقامه و بعد از آن شکسته بخواند .

۲- اگر وسایل و اثاثیه خود را از محل اقامه جمع آوری نکرده ، بلکه می خواهد پس از بازگشت به محل اقامه چند روزی در آنجا بماند و از آنجا به قصد وطن یا جای دیگری که هشت فرسخ است حرکت کند ، در این صورت بنا بر احتیاط واجب در مسیر رفتن به آنجا و در آنجا و در برگشتن به محل اقامه و خود محل اقامه نماز را هم شکسته بخواند و هم تمام بخواند ؛ و پس از حرکت به وطن یا محل دیگری که هشت فرسخ است شکسته بخواند .

(مسئله ۱۳۵۶) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، چنانچه بعد از خواندن

یک نماز چهار رکعتی اداء بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند ، باید در مسیر رفتن و در جایی که قصد م اندن ده روز کرده نماز را تمام بخواند ؛ ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، باید هنگام رفتن نماز را شکسته بخواند ؛ و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کند نماز را تمام بجا آورد .

(مسئله ۱۳۵۷) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بیشتر از ده روز در

آنجا بماند ، تا وقتی مسافرت نکرده نماز را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند .

(مسئله ۱۳۵۸) مسافری که قصد کرده است ده روز در محلی بماند باید روزه واجب

خود را بگیرد ؛ و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر را هم بخواند .

۳- توقف یک ماه بدون قصد:

(مسئله ۱۳۵۹) مسافری که پس از رسیدن به هشت فرسخ در حال تردید در محلی مانده و نمی داند ده روز می ماند یا نه ، چنانچه سی روز به حال تردید بماند باید نماز را شکسته بخواند ؛ ولی پس از سی روز - گرچه مدت کمی بماند - باید نماز را تمام بخواند . و اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود ، از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند ؛ ولی اگر به چهار فرسخ رسیده و تصمیم دارد قبل از ده روز به محل خود برگردد باید نماز را شکسته بجا آورد .

(مسئله ۱۳۶۰) مسافری که سی روز مردد بوده ، در صورتی بعد از سی روز باید نماز را تمام بخواند که تمام مدت سی روز را در یک جا بماند ؛ پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند پس از سی روز هم - اگر قصد ماندن ده روز را ندارد - باید نماز را شکسته بجا آورد .

مواردی که مسافر می تواند نماز را تمام بخواند:

(مسئله ۱۳۶۱) در چهار مکان مسافر می تواند نماز را تمام بخواند ، و مخیر است این که در این موارد نماز را تمام بخواند یا شکسته:

۱- مسجد الحرام ۲- مسجد النبی (ص) ۳- مسجد کوفه ۴- نزد قبر مطهر حضرت سیدالشهداء (ع) .

(مسئله ۱۳۶۲) اگر مسافر بخواهد در قسمتهایی که اول جزو مسجد الحرام یا مسجد النبی (ص) و یا مسجد کوفه نبوده و بعد ها به این مساجد اضافه شده نماز بخواند ، بنا بر احتیاط واجب شکسته بخواند .

(مسئله ۱۳۶۳) کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند ، اگر در غیر چهار مکانی که گفته شد عمداً تمام بخواند نمازش باطل است .

چند مسئله متفرقه

(مسئله ۱۳۶۴) اگر مسافر در غیر از جایی که وطنش محسوب می‌شود قصد اقامه ده روز نکند نمازش شکسته است؛ چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نه، و چه در آنجا شش ماه مانده یا نمانده باشد؛ هر چند در جایی که منزل ملکی دارد و سابقاً شش ماه در آنجا مانده خوب است بنا بر احتیاط هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۶۵) مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، بلکه قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۶۶) در هر موردی که وظیفه انسان آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند، باید روزه‌اش را بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

(مسئله ۱۳۶۷) مسافری که باید نماز را شکسته بجا آورد در صورتی که تمام بخواند چند صورت دارد:

۱- اگر می‌داند مسافر باید نماز را شکسته بجا آورد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

۲- اگر به طور کلی نمی‌دانسته که مسافر باید نماز را شکسته بجا آورد، چنانچه تمام خوانده است نمازش صحیح است.

۳- اگر سفر خود و حکم مسافر را - هر دو را - فراموش کرده باشد (فراموش کرده باشد مسافر باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز فراموش کرده باشد که او در حال سفر است) و تمام بخواند، در صورتی که وقت باقی است باید نماز را دوباره شکسته بخواند؛ و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط مستحب به طور شکسته قضا نماید.

۴- اگر می‌داند مسافر باید نماز را شکسته بخواند ولی بعضی خصوصیات آن را - مانند اینکه مثلاً در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند - نداند و تمام بخواند، در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بجا آورد؛ و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط واجب به طور شکسته قضا نماید.

۵- اگر می‌داند مسافر باید نماز را شکسته بجا آورد ولی به گمان این که سفر او

کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند ، وقتی که فهمید سفرش هشت فرسخ بوده بنا بر احتیاط واجب نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید .

۶- اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند ، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته بجا آورد ؛ و اگر بعد از وقت یادش آید قضای آن لازم نیست .

۷- اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند ، باید آن را شکسته بجا آورد و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط واجب قضا نماید .

(مسئله ۱۳۶۸) کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است ؛ حتی اگر قصد ماندن ده روز در جایی را داشته باشد و از روی ندانستن شکسته بجا آورد بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن را تمام بخواند .

(مسئله ۱۳۶۹) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است ، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام نماید ؛ و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است . و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند .

(مسئله ۱۳۷۰) مسافری که نماز خود را نخوانده اگر در وقت به وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد ، باید نماز را تمام بخواند ؛ ولی اگر بعد از وقت به وطن برسد باید قضای آن را شکسته بخواند .

(مسئله ۱۳۷۱) مسافری که نماز را شکسته خوانده است - اگر چه در وقت به وطن خود برسد - لازم نیست آن نماز را دوباره تمام بخواند .

(مسئله ۱۳۷۲) کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند ، در سفر باید نماز را شکسته بخواند .

(مسئله ۱۳۷۳) اگر نماز ظهر یا عصر و یا عشاء از مسافری که باید آنها را شکسته می خواند قضا شود ، باید آن را دو رکعتی قضا نماید ؛ هر چند در غیر سفر بخواند قضای آن را بجا آورد . و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود ، باید چهار رکعتی قضا نماید ؛ هر چند در سفر بخواند آن را بجا آورد .

(مسئله ۱۳۷۴) مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سری مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» .

احکام نماز خوف

(مسئله ۱۳۷۵) نماز انسان در حال ترس از دشمن ، دزد ، درنده و مانند اینها همانند نماز مسافر شکسته است ؛ به شرط آن که شکسته خواندن نماز در دفاع و یا ایمنی از دشمن مؤثر باشد .

(مسئله ۱۳۷۶) «نماز» از انسان بالغ و عاقل واجد شرایط در هیچ حالی ساقط نفی شود حتی در حال درگیری مسلحانه ، حمله دزد یا درنده به هر شکل ممکن باید نماز خود را بخواند ؛ اگر ممکن باشد ایستاده و گرنه نشسته یا در حال راه رفتن ، پیاده یا سواره یا خوابیده ؛ و باید تا ممکن است تکبیره الاحرام را رو به قبله بگوید و بقیه نماز را هم هر قدر که می تواند رو به قبله انجام دهد ؛ و اگر نمی تواند رکوع و سجود را به طور کامل به جا آورد به اشاره انجام دهد . و چنانچه نماز خواندن برای او به این اندازه هم ممکن نباشد ، بنا بر احتیاط واجب باید پس از نیت ، تکبیره الاحرام را به قصد ما فی الذمه (به قصد آنچه در واقع به عهده اوست) بگوید و به جای هر رکعت یک «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» گفته و به دنبال آن دعای دیگری هم بخواند و سپس بلبتشهد و سلام نماز را تمام نماید . و اگر به وظیفه خود به شکل ممکن عمل نماید نمازش اعاده یا قضا ندارد .

(مسئله ۱۳۷۷) اگر به جهت ضرورت ، بعضی از نماز را به عنوان مثال در حال راه رفتن یا سواره بخواند و در بین نماز ضرورت برطرف شود ، باید باقیمانده نماز را بر طبق وظیفه فعلی تمام و کامل به جا آورد ؛ و اگر وقت باقی است بنا بر احتیاط دوباره نماز را به طور کامل بخواند . همچنین اگر بعضی از نماز را کامل انجام داده و در بین آن خوف و ضرورت پیدا شده است باقیمانده را بر طبق ضرورت بهجا آورد .

(مسئله ۱۳۷۸) اگر انسان به وجود دشمن یا درنده یقین کند و نماز را شکسته یا در حال راه رفتن بهجا آورد و بعد معلوم شود اشتباه کرده است ، چنانچه وقت نماز باقی است

بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند ؛ و اگر وقت گذشته قضا ندارد .

(مسئله ۱۳۷۹) اگر نماز گزار برای دفع حمله حیوان درنده یا دزد نماز را به نیت نماز خوف دو رکعتی یا سواره و یا در حال راه رفتن به جا آورد ، چنانچه تا آخر وقت نماز ، خوف او باقی باشد نمازش صحیح است ؛ وگرنه بنا بر احتیاط نماز را دوباره به طور کامل بخواند .

احکام نماز قضا

(مسئله ۱۳۸۰) کسی که از روی عمد یا اشتباه و یا ندانستن مسئله نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باشد باید قضای آن را به جا آورد ؛ همچنین است اگر در تمام وقت نماز خواب و یا مست بوده یا مدتی از دین برگشته و مرتد شده باشد . و چنانچه از روی اختیار خود را بیهوش کرده باشد بنا بر احتیاط نمازهای زمان بیهوشی خود را قضا نماید ؛ بلکه اگر بیهوشی او غیر اختیاری بوده بنا بر احتیاط مستحب قضا نماید .

(مسئله ۱۳۸۱) کسی که یقین داشته برای نماز وقت دارد و نیت ادا نموده و بعد فهمیده وقت نداشته ، چنانچه یک رکعت از نماز او در وقت واقع شده باشد نمازش صحیح است و قضا ندارد ؛ ولی اگر همه نماز در خارج وقت واقع شده بنا بر احتیاط قضای آن را بجا آورد .

(مسئله ۱۳۸۲) نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد همچنین نمازهای واجبی که از انسان در حال کفر یا جنون یا بیهوشی که به اختیار خود او نبوده ترک شده - در صورتی که کفو یا جنون یا بیهوشی در همه وقت نماز بوده است - قضا ندارد ؛ ولی اگر در وقت نماز ، مسلمان یا عاقل شود یا به هوش آید و یا پاک گردد باید نماز خود را بجا آورد ؛ هر چند تنها به مقدار یک رکعت از وقت باقی مانده باشد .

(مسئله ۱۳۸۳) اگر اول وقت به مقدار خواندن نماز به حسب تکلیف فعلی خود وقت داشته باشد و نماز را بجا نیاورد و سپس یکی از عذرهایی که گفته شد برای او پیش آید ، باید قضای آن نماز را بجا آورد .

(مسئله ۱۳۸۴) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را به جا آورد ؛ هر چند باطل بودن نماز به واسطه ندانستن مسی له باشد ، در صورتی که در دانستن مسیله کوتاهی کرده باشد .

(مسئله ۱۳۸۵) کسی که وظیفه اش خواندن نماز جمعه بوده ، اگر به هر دلیل آن را به جا نیاورد تا وقت آن بگذرد باید نماز ظهر را بخواند ؛ و اگر نماز ظهر را هم نخواند باید قضای ظهر را به جا آورد .

(مسئله ۱۳۸۶) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده ، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد .

(مسئله ۱۳۸۷) کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند ؛ ولی در صورتی که اطمینان داشته باشد در آینده بتواند آن را انجام دهد ، لازم نیست فوراً آن را به جا آورد .

(مسئله ۱۳۸۸) کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی یا نماز قضای دیگران را بخواند .

(مسئله ۱۳۸۹) در هر یک از نمازهای یومیه که ترتیب در آن شرط بوده در قضای آن هم ترتیب شرط است ؛ مثلاً اگر نماز ظهر و عصر او قضا شده باید اول قضای ظهر و سپس قضای عصر را بخواند ؛ و اگر در یک روز نماز عصر و در روز بعد نماز ظهر او قضا شده ، بنا بر احتیاط اول نماز عصر و سپس نماز ظهر روز بعد را قضا کند . ولی در قضای نمازهای واجب دیگر - مثل نماز آیات - ترتیب شرط نیست .

(مسئله ۱۳۹۰) اگر بخواهد قضای یک نماز یومیه و یک نماز غیر یومیه را بخواند

لازم نیست آنها را به ترتیب به جا بیاورد .

(مسئله ۱۳۹۱) اگر کسی نداند نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده بنا بر احتیاط مستحب به گونه ای بخواند که ترتیب حاصل شود ؛ و اگر می داند کدام یک جلوتر قضا شده ، پس آنچه در ادای آنها ترتیب شرط بوده ، مثل نماز ظهر و عصر یک روز باید به ترتیب خوانده شود ؛ و در غیر این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب به ترتیب قضا

نماید .

(مسئله ۱۳۹۲) کسی که چند نماز - مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر یا هر دو - از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند ، بنا بر احتیاط باید به اندازه ای بخواند که گمان پیدا کند قضای همه نمازها را خوانده است و چیزی بر عهده او نمی باشد ؛ ولی اگر مقدار نمازها را می دانسته و فراموش کرده بنا بر احتیاط به قدری بخواند که یقین کند چیزی به عهده او نمانده است .

(مسئله ۱۳۹۳) کسی که یک نماز چهار رکعتی از او قضا شده و نمی داند ظهر بوده یا عصر و یا عشاء ، اگر تنها یک نماز چهار رکعتی به نیت نمازی که نخوانده است بجا آورد کافی است ؛ و در بلند یا آهسته خواندن حمد و سوره هم اختیار با خود اوست . همچنین کسی که می داند یکی از نمازهای واجب یومیه را نخوانده و نمی داند کدام است ، کافی است یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک نماز چهار رکعتی به قصد نمازی که نخوانده (قصد ما فی الذمه) بجا آورد .

(مسئله ۱۳۹۴) کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد ، پس اگر یک نماز باشد و وقت وسعت دارد بنا بر احتیاط اول آن نماز قضا را بجا آورد ؛ و اگر بیشتر از یک نماز باشد ، لازم نیست نمازهای قضا را اول بخواند ، هر چند بهتر است .

(مسئله ۱۳۹۵) نماز گزار می تواند نیت خود را از نماز قضای لاحق - مثل نماز عصر - به نماز قضای سابق - مثل نماز ظهر - برگرداند ؛ ولی عدول از نماز قضای سابق به لاحق مثلاً از نماز قضای ظهر به عصر محل اشکال است .

(مسئله ۱۳۹۶) کسی که نماز قضا به عهده اوست و نمی تواند نمازهای خود را به طور کامل و بارعایت همه شرایط آن بخواند ، باید انجام نماز قضا را تا بر طرف شدن عذر خود تأخیر اندازد . ولی کسی که می داند عذرش تا آخر عمر بر طرف نمی شود و می ترسد ناگهان مرگ او برسد ، می تواند در حال عذر نماز قضاها را بجا آورد ؛ و اگر بعداً عذر او بر طرف شد بنا بر احتیاط آنها را اعاده نماید .

(مسئله ۱۳۹۷) تا هنگامی که انسان زنده است - گرچه از خواندن نمازهای قضای

خود ناتوان باشد - دیگری نمی‌تواند قضای نمازهای او را بخواند .

(مسئله ۱۳۹۸) نماز قضا را می‌توان با جماعت بجا آورد ؛ و فرقی نمی‌کند که امام جماعت در حال خواندن نماز قضا یا ادا باشد ؛ ولی باید نماز قضای امام یقینی بوده و بنا بر احتیاط برای خودش باشد نه برای میت . و لازم نیست امام و مأموم یک نماز بخوانند ؛ بلکه اگر مثلاً امام جماعت نماز قضا یا ادای ظهر را می‌خواند می‌توان هر نماز قضایی را به او اقتدا کرد .

(مسئله ۱۳۹۹) کسی که تا نصف شب خواب مانده و نماز عشاء او قضا شده بنا بر احتیاط علاوه بر قضای نماز ، فردای آن روز را روزه بگیرد ؛ ولی اگر روزه نگرفت قضای روزه بر او واجب نمی‌شود . و در صورتی که بیدار بوده و در اثر فراموشی یا به علت دیگر نماز عشاء او قضا شده این حکم جاری نمی‌شود . و تنها قضای نماز کفایت می‌کند .

(مسئله ۱۴۰۰) مستحب است بچه‌میز (بچه‌ای که بالغ نشده ، ولی به حدی رسیده که خوب و بد را تشخیص می‌دهد) را به خواندن نماز و عبادت‌های دیگر عادت دهند ؛ بلکه مستحب است او را به قضای نمازها نیز وادار نمایند ؛ به شرط آن که از حد اعتدال خارج نشده و موجب اثرات منفی نشود .

نماز و روزه قضای پدر و مادر

(مسئله ۱۴۰۱) نماز و روزه قضا شده پدر و همچنین - بنا بر احتیاط - مادر چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشند به عهده پسر بزرگتر بلکه بنا بر احتیاط به عهده بزرگترین مرد در میان وارثان - مطابق طبقات ارث - خواهد بود که او باید پس از مرگشان بجا آورد و یا برای آنها اجیر بگیرد ؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشند به همین شکل عمل شود . و چنانچه پدر میت زنده است بنا بر احتیاط با مشارکت پسر بزرگتر میت آن را انجام دهند .

(مسئله ۱۴۰۲) اگر نماز و روزه شخص دیگری بر عهده پدر و یا مادر بوده و انجام نداده باشند - مثلاً نماز و روزه استیجاری داشته و انجام نداده باشند - قضای آن بر بزرگترین

وارث مرد واجب نیست ؛ ولی پول آن باید از ترکه میت پرداخت شود .

(مسئله ۱۴۰۳) کسی که باید قضای نماز میت را بجا آورد چنانچه شک داشته باشد که میت نماز یا روزه قضا داشته یا نه ، چیزی بر او واجب نیست ؛ ولی اگر بداند نماز یا روزه قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه ، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید .

(مسئله ۱۴۰۴) کسی که قضای نماز پدر یا مادر بر او واجب است اگر بخواهد نماز آنان را قضا کند باید به تکلیف خود عمل کند ؛ مثلاً مرد حمد و سوره نماز قضای صبح و مغرب و عشاء را باید بلند بخواند .

(مسئله ۱۴۰۵) کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد چنانچه نماز و روزه پدر یا مادر هم بر او واجب شود ، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است .

(مسئله ۱۴۰۶) کسی که قضای نماز پدر یا مادر به عهده اوست بنا بر احتیاط واجب نباید انجام آن را به تأخیر اندازد؛ مگر آنکه اطمینان به زنده بودن و قدرت به انجام آن داشته باشد .

(مسئله ۱۴۰۷) اگر میت وصیت کرده باشد که نماز و روزه او را به کسی بدهند ، پس از آن که آن شخص نماز و روزه او را به طور صحیح انجام داد چیزی بر عهده بزرگترین وارث مرد نفی باشد .

(مسئله ۱۴۰۸) اگر هنگام مرگ پدر یا مادر ، ولی او یعنی کسی که قضای نماز و روزه آنها به عهده اوست دیوانه باشد و یا به حد بلوغ نرسیده باشد ، چنانچه بعداً عاقل یا بالغ شود واجب بودن قضای نماز و روزه پدر و مادر بر او محل اشکال است ، هر چند احوط است . و اگر بزرگترین مرد از وارثان قبل از بلوغ یا قبل از عاقل شدن فوت کند ، واجب شدن قضای نماز و روزه پدر و مادر بر بزرگترین مرد از وارثان پس از او نیز محل اشکال است .

(مسئله ۱۴۰۹) پسری که مکلف نشده ولی خوب و بد را تشخیص می دهد و نماز خود را به طور صحیح می خواند می تواند قضای نماز پدر یا مادر را بجا آورد .

(مسئله ۱۴۱۰) کسی که قضای نماز و روزه پدر یا مادر بر عهده اوست اگر پیش از

آن که نماز یا روزه آنها را قضا کند بمیرد ، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به اندازه‌ای فاصله بوده که می توانسته قضای نماز و روزه را بجا آورد بر بزرگترین مرد از وارثان پس از او چیزی واجب نیست ؛ و اگر این مقدار فاصله نشده بنا بر احتیاط واجب بزرگترین مرد از وارثان پس از او قضای نماز و روزه را بجا آورد .

نایب گرفتن برای نماز و روزه قضا

به کسی که برای به جا آوردن نماز یا روزه و سایر عبادت‌های میت معین می‌کند «اجیر» یا «نایب» گفته می‌شود .

(مسئله ۱۱۴۱) بعد از مرگ انسان می توان برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده فرد دیگری را اجیر نمود ؛ یعنی به او مزد داد تا آنها را به نیابت از میت بجا آورد ؛ و چنانچه بدون مزد هم انجام دهد صحیح است .

(مسئله ۱۱۴۲) کسی که برای نماز قضای میت نایب شده است باید مسائلی مورد نیاز را بداند .

(مسئله ۱۱۴۳) نایب باید موقع نیت ، میت را معین کند و لازم نیست اسم او را بداند ؛ پس اگر نیت کند از طوف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است .

(مسئله ۱۱۴۴) نایب باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید؛ بنابراین اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای میت هدیه کند کافی نیست .

(مسئله ۱۱۴۵) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد ؛ بنابراین اگر کسی را اجیر کنند و بعد معلوم شود عباداتی را که به عهده او گذاشته شده انجام نداده یا باطل انجام داده است ، باید دوباره برای انجام آنها نایب بگیرند .

(مسئله ۱۱۴۶) هرگاه شک کنند که نایب عمل را انجام داده یا نه - اگر چه بگویند انجام داده‌ام - در صورتی که متهم به دروغ‌گویی باشد باید دوباره نایب بگیرند ؛ ولی اگر شک کنند که عمل او صحیح بوده یا نه ، حکم به صحت آن می‌شود .

(مسئله ۱۱۴۱۷) کسی را که عذری دارد و مثلاً نماز خود را نشسته یا با تیمم می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌شود برای نمازهای میت نایب گرفت؛ اگر چه نمازهای میت هم به همین صورت قضا شده باشد.

(مسئله ۱۱۴۱۸) مرد را برای زن و زن را برای مرد می‌توان نایب گرفت؛ ولی اگر مرد از طرف زن نایب شود باید حمد و سوره را در نمازهای صبح، مغرب و عشاء بلند بخواند؛ و اگر زن از طرف مرد نایب شود بنا بر احتیاط حمد و سوره را در نمازهای ذکر شده بلند بخواند. همچنین اگر زن از طرف مرد یا مرد از طرف زن به صورت تبرّعی و مجانی نایب شود همین حکم را دارد.

(مسئله ۱۱۴۱۹) هرگاه با اجیر شرط کنند که نماز را به گونه مخصوصی انجام دهد باید به شرط عمل نماید؛ ولی اگر با او شرط نکنند باید به وظیفه خود عمل کند. و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل نماید.

(مسئله ۱۱۴۲۰) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

(مسئله ۱۱۴۲۱) در قضای نمازهای میت آن چه در ادای آنها ترتیب معتبر بوده - مثل ظهر و عصر یک روز - باید به ترتیب خوانده شود؛ و در غیر این صورت نیز چنانچه میت ترتیب قضا شدن را می‌دانسته بنا بر احتیاط باید طوری انجام دهند که ترتیب حاصل شود. بنابراین اگر چند نفر را اجیر کنند باید بنا بر احتیاط برای هر یک وقت مرتبی را معین کنند که با وقت دیگری همزمان نباشد؛ مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشتند که از صبح تا ظهر برای میت نماز قضا بخواند با دیگری قرار بگذارند که از ظهر تا شب بخواند، و نیز نمازی را که در هر مرتبه شروع می‌کند معین نمایند؛ مثلاً قرار بگذارند که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از اول شروع نمایند.

(مسئله ۱۱۴۲۲) اگر بخواهند برای میت نماز قضا بخوانند و بدانند که او ترتیب قضا

شدن را نمی دانسته یا ندانند که می دانسته یا نه ، بنا بر احتیاط مستحب به طوری برای او قضا کنند که ترتیب حاصل شود ؛ پس اگر بخواهند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند بنا بر احتیاط مستحب وقت معین کنند .

(مسئله ۱۱۴۲۳) اگر کسی نایب شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند ولی پیش از تمام شدن سال بمیرد ، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیآورده دیگری را نایب نمایند ؛ بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می ده ند به جا نیآورده بنا بر احتیاط واجب نایب بگیرند .

(مسئله ۱۱۴۲۴) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد ، چنانچه شرط کرده باشند که همه نمازها را خودش بخواند یا قرینه ای در بین باشد که نظر داشته اند خودش بخواند ، باید اجرت مقداری را که نخوانده از او بگیرند به ولی میت بدهند ؛ ولی اگر شرط نکرده باشند و قرینه ای هم در بین نباشد ، باید ورثه اجیر از مال او نایب بگیرند ؛ و چنانچه مالی نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست .

(مسئله ۱۱۴۲۵) اگر نایب پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نم از قضا داشته باشد ، چنانچه شرط نکرده باشند خودش بخواند ، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را نایب بگیرند ؛ و اگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد و وارثان هم اجازه دهند برای تمام نمازهای خودش نایب بگیرند ؛ و چنانچه وارثان اجازه ندهند یک سوم آن را به مصرف نماز خودش برسانند ؛ و در صورتی که وصیت نکرده باشد یا یک سوم آن کافی نباشد ولی او - یعنی بزرگترین مرد از وارثان - آنها را بجا آورد ؛ و اگر ولی موجود نباشد بنا بر احتیاط واجب وارثان بالغ میت از سهم خودشان آنها را بجا آورند .

(مسئله ۱۱۴۲۶) اگر فتوای مرجع تقلید نایب یا فتوای مرجع تقلید میت تفاوت داشته باشد ، در صورتی که هنگام اجیر شدن خصوصیات عمل تعیین نشده باشد و منصرف به نحو خاصی نیز نباشد ، باید نایب عمل را طبق فتوای مرجع تقلید خود انجام دهد ؛ هر چند

احتیاط آن است که وصی با نایب شرط کند که عمل را طوری انجام دهد که هم مطابق نظر مرجع تقلید میت و هم مطابق مرجع تقلید خود باشد.

(مسئله ۱۴۲۷) کسی که برای انجام نماز یا سایر عبادات اجیر شده نمی تواند دیگری را برای انجام آن اجیر نماید؛ مگر در صورتی که اجیر کننده اجازه داده باشد یا اجازه منصرف به انجام عمل توسط شخص اجیر نباشد.

(مسئله ۱۴۲۸) اجیر شدن برای انجام عبادات واجب شخص زنده و یا انجام آن به صورت تبرّعی جایز نیست؛ مگر در نیابت از حج که اگر شخصی مستطیع شده و از انجام اعمال حج عاجز باشد و امید هم ندارد که در آینده بتواند خودش به جا آورد می تواند نایب بگیرد.

(مسئله ۱۴۲۹) انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی - مانند زیارت پیامبر (ص) و امامان (ع) - از طرف زندگان اجیر شود؛ همچنین می تواند کار مستحبی را انجام داده و ثواب آن را به مردگان یا زندگان هدیه نماید.

احکام نماز جماعت

در مورد اهمیت نماز جماعت روایات و احادیث بسیاری از معصومین (ع) وارد شده است، پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس پشت سر پیش نماز عالم نماز بخواند مانند این است که پشت سر من نماز خوانده و پشت سر حضرت ابراهیم خلیل (ع) نماز بخواند. امام صادق (ع) فرمود: نماز در پشت سر پیش نماز عالم برابر یک هزار رکعت و پشت سر قرشی (سید) برابر یک صد رکعت می باشد.^۱

در حدیث دیگری پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: یک رکعت نماز با جماعت خوانده شود از یکصد هزار دیناری که در راه خدا به فقرا داده شود بهتر است و سجده ای که مؤمن پشت سر امام همراه با جماعت انجام می دهد از یکصد برده ای که در راه خدا آزاد کند بهتر است.

۱- عروه الوثقی ج ۱، ص ۷۶۲ - وسائل الشیعه ج ۵، طب ۱، حدیث ۱۶، ص ۳۷۴

و در یکی از احادیث آمده است: اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز را دارد ، و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ششصد نماز را دارد ؛ و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا این که شمار آنان به ده نفر برسد و هر گاه بیشتر از ده نفر باشند ، اگر تمام دریاها مرکب ، درختها قلم ، و جن و انس و فرشتگان نویسنده شوند توان نوشتن ثواب یک رکعت از آن را نخواهند داشت.^۱

(مسئله ۱۱۴۳۰) مستحب است نمازهای یومیه ، عیدین ، نماز میت ، نماز آیات و نماز استسقاء را به جماعت بخوانند ؛ و در نمازهای یومیه بصورت نمازهای صبح ، مغرب ، و عشاء مخصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان را می شنود بیشتر سفارش شده است .

(مسئله ۱۱۴۳۱) پس نمازهای روزانه ، آیات ، عیدین ، میت و استسقاء را می توان به جماعت خواند ولی مشروعیت آن در دیگر نمازها ثابت نشده است ب ه جز نماز استسقاء «نماز طلب باران» در هیچ نماز مستحبی دیگر مشروعیت جماعت ثابت نشده بلکه در موارد زیادی چون نوافل ماه رمضان عدم مشروعیت آن ثابت شده است .

(مسئله ۱۱۴۳۲) کسی که نمازش را فردای خوانده اگر نماز جماعت برپا شود مستحب است که یک بار دیگر آن را با جماعت بخواند و اگر بعداً معلوم شود که نماز اولی باطل بوده نماز دومش کفایت می کرد .

(مسئله ۱۱۴۳۳) هر گاه جماعت دیرتر از اول وقت برپا می شود مستحب است مؤمنان صبر کنند و نماز خود را با جماعت بخوانند ؛ و نماز جماعت از نماز اول وقت که فردای یعنی به تنهایی خوانده شود بهتر است ؛ همچنین نماز جماعتی که مختصر خوانده شود از نماز فرادایی که آن را طول بدهند بهتر می باشد .

(مسئله ۱۱۴۳۴) کسی که نماز خود را در اول وقت فرادی خوانده مستحب است دوباره آن را به جماعت بخواند - امام باشد یا مأوم - و اگر بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافی است .

(مسئله ۱۱۴۳۵) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود ، چنانچه

۱- مستدرک الوسائل ، کتاب صلاه ، باب ۱ از ابواب صلاه الجماعه ، حدیث ۳

اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است نماز را رها کرده و مشغول نماز جماعت شود ؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید .

(مسئله ۱۱۴۳۶) اگر موقعی که مشغول نماز سه یا چهار رکعتی است جماعت برپا

شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد ، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند .

(مسئله ۱۱۴۳۷) الإثنین و مافوقهما جماعه: در غیر نماز جمعه و عیدین اقل تعداد افراد

جماعت دو نفر باشند نماز جماعت منعقد می شود (یک مأوم و دیگری امام) .

(مسئله ۱۱۴۳۸) مأوم اقتدا کند به نماز جماعت و نداند که امام در دو رکعت اولین

است یا در دو رکعت آخرین ، حمد و سوره را بخواند معلوم شود که امام در دو رکعت اخیر بوده است حمد و سوره در محلس خوانده شده و اگر معلوم شود امام در دو رکعت اولین بوده است ایضاً حمد و سوره را خوانده است ضرر ندارد .

موارد وجوب نماز جماعت

(مسئله ۱۱۴۳۹) «نماز جمعه» و همچنین نمازهای «عید فطر و قربان» - هرگاه واجب

شوند - فقط در صورتی صحیحند که با جماعت خوانده شوند .

(مسئله ۱۱۴۴۰) کسی که به اندازه ای وسواس دارد که عمل به آن حرام یا موجب

باطل شدن نماز او می گردد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود ، باید نماز را با جماعت بخواند .

(مسئله ۱۱۴۴۱) کسی که حمد و سوره را نمی تواند صحیح ادا کند واجب است در

صورت امکان نمازش را با جماعت بخواند .

(مسئله ۱۱۴۴۲) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که در جماعت حاضر شود ،

چنانچه مخالفت او موجب اذیت و ناراحتی آنان شود واجب است نماز را به جماعت

بخواند؛ و اگر موجب اذیت آنان نشود نیز بنا بر احتیاط نماز را به جماعت بخواند و در هر دو صورت قصد استحباب نماید.

(مسئله ۱۱۴۴۳) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست؛ و سزاوار نیست که انسان بدون داشتن عذر نماز جماعت را ترک نماید.

شرایط برگزاری نماز جماعت

(مسئله ۱۱۴۴۴) نمازهای مستحبی را نمی‌توان به جماعت خواند؛ مگر «نماز استسقاء» که برای آمدن باران می‌خوانند. همچنین نماز «عید فطر و قربان» را در زمان غیبت - بر فرض که واجب نباشند - می‌توان به جماعت بجا آورد.

(مسئله ۱۱۴۴۵) هنگامی که امام جماعت یکی از نمازهای یومیه خود را می‌خواند - تمام باشد یا شکسته - هر یک از نمازهای یومیه را - تمام باشد یا شکسته - می‌توان به او اقتدا کرد؛ ولی اگر امام جماعت آن نماز را احتیاطاً دوباره می‌خواند، فقط در صورتی که احتیاط مأموم با امام یکی باشد می‌تواند به او اقتدا نماید؛ مثلاً چنانچه امام و مأموم در نماز چهار رکعتی شک بین سه و چهار نمایند و قبل از خواندن نماز احتیاط حرف بزنند پس از خواندن یک رکعت نماز احتیاط بنا بر احتیاط باید دوباره نمازشان را اعاده نمایند، و این چهار رکعت را می‌توانند به جماعت بخوانند.

(مسئله ۱۱۴۴۶) اگر امام جماعت مشغول قضای قطعی یکی از نمازهای یومیه خود باشد، مأموم می‌تواند به او اقتدا نماید؛ ولی اگر امام نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند یا قضای نماز فرد دیگری را می‌خواند - گرچه برای آن اجرت نگرفته باشد - اقتدای به او اشکال دارد.

(مسئله ۱۱۴۴۷) اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند یکی از نمازهای یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا نماید.

(مسئله ۱۱۴۴۸) امام یا مأموم اگر بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بجا آورد خالی از اشکال نیست و احوط ترک است.

شرایط نماز جماعت

شرط اول: بین امام و مأوم حائل نباشد .

(مسئله ۱۱۴۴۹) در نماز جماعت باید بین مأوم و امام جماعت پرده یا چیز دیگری که مانع صدق ارتباط و یک جماعت بودن است فاصله نشود ؛ همچنین نباید میان مأموم و مأموم دیگری که به واسطه او به امام متصل شده است چنین چیزی فاصله شود . ولی اگر امام جماعت مرد و مأوم زن باشد و بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأوم مرد دیگری که زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده یا مانند آن باشد اشکال ندارد ؛ ولی باید به شکلی باشد که همه آنان یک اجتماع شمرده شوند .

(مسئله ۱۱۴۵۰) اگر امام جماعت در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، افرادی که در دو سمت محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا نمایند ؛ ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد ، اقتدا کردن کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به آن مأوم متصلند ولی به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند بنا بر اقوی صحیح است .

(مسئله ۱۱۴۵۱) اگر به واسطه طولانی بودن صف اول ، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام جماعت را نبینند می توانند اقتدا کنند ؛ همچنین اگر به واسطه طولانی بودن یکی از صفهای دیگر کسانی که در دو سمت آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند .

(مسئله ۱۱۴۵۲) اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد ، کسی که مقابل در و پشت صف ایستاده و نیز کسانی که پشت سر او ایستاده اند نمازشان صحیح می باشد ؛ بلکه بنا بر اقوی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند نیز صحیح می باشد .

(مسئله ۱۱۴۵۳) کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به وسیله مأوم دیگر به امام متصل نباشد نمی تواند اقتدا کند ؛ ولی اگر از دو طرف یا یک طرف متصل باشد اما با صف جلو اتصال نداشته باشد بنا بر اقوی جماعتش صحیح است .

شرط دوم: جای ایستادن امام از مأوم بلندتر نباشد.

(مسئله ۱۴۵۴) نباید جایی که امام جماعت ایستاده از جای مأوم بلندتر باشد ؛ ولی اگر زمین سرشیب باشد و امام در طرف بلندتر بایستد ، در صورتی که سرشیبی آن زیاد نباشد بلکه به گونه‌ای باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد .

(مسئله ۱۴۵۵) اگر جای ایستادن مأوم از جای امام جماعت بلندتر باشد، در صورتی که بلندی به مقدار متعارف باشد به گونه‌ای که همه آنان یک اجتماع شمرده شوند اشکال ندارد ؛ ولی اگر بلندی زیاد باشد به شکلی که همه آنان یک جمعیت شمرده نشوند جماعت اشکال دارد .

شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب فاصله بین امام و مأوم ، یا مأومین با یکدیگر بیشتر از یک گام معمولی نباشد .

(مسئله ۱۴۵۶) احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام جماعت بیشتر از یک گام معمولی فاصله نباشد ؛ همچنین اگر انسان به واسطه مأومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد ، بنا بر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک گام مع مولی نباشد ؛ و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأوم با جای کسی که جلوی او ایستاده بیش از حد لازم متعارف فاصله نداشته باشد .

(مسئله ۱۴۵۷) اگر مأوم به واسطه کسی که سمت راست یا چپ او اقتدا کرده به امام جماعت متصل باشد و از جلو به او متصل نباشد ، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که سمت راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک گام معمولی فاصله نداشته باشد .

(مسئله ۱۴۵۸) اگر بین کسانی که در صف اول ایستاده اند بچه ممیز- یعنی بچه ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهد - فاصله شود ، چنانچه اطمینان داشته باشند که نماز او صحیح است می‌توانند اقتدا کنند ؛ بلکه فاصله شدن یک بچه غیر ممیز نیز در صورتی که فاصله کم باشد مانعی ندارد .

شرط چهارم: مأوم جلوتر از امام نایستد .

(مسئله ۱۴۵۹) مأوم نباید جلوتر از امام جماعت بایستد ؛ و بنا بر احتیاط واجب

مساوی او هم نباشد ؛ بلکه در تمام حالات کمی از او عقب‌تر باشد.

وظیفه مأمومین در جماعت

(مسئله ۱۱۴۶۰) موقعی که مأموم نیت اقتدا می‌کند باید امام جماعت را معین نماید ؛ ولی دانستن نام و مشخصات او لازم نیست . و چنانچه قصد کند که نماز خود را با جماعت به امام حاضر عادل اقتدا می‌کند کافی است .

(مسئله ۱۱۴۶۱) اگر به قصد اقتدا به شخص خاصی نیت کند و پس از نماز معلوم شود امام جماعت فرد دیگری بوده ، چنانچه قصدش اقتدا به امام حاضر بوده و او را نیز دارای شرایط امامت می‌دانسته جماعت و نمازش صحیح است ؛ ولی اگر اقتدا را مقید به همان شخص نموده باشد به شکلی که اگر دیگری باشد اقتدا نمی‌کند یا این که دیگری را دارای شرایط امامت نمی‌دانسته ، باید نمازش را دوباره بخواند ؛ مگر این که جز ترک حمد و سوره سایر کارهای نماز را به طور صحیح و کامل انجام داده و رکنی را کم یا زیاد نکرده باشد که در این صورت اعاده نماز لازم نیست .

(مسئله ۱۱۴۶۲) مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید ؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نکند .

(مسئله ۱۱۴۶۳) مأموم باید به جز حمد و سوره همه ذکرهای دیگر نماز را خودش بخواند ؛ ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد ، باید حمد و سوره را بخواند و بنا بر احتیاط حتی «بسم الله» آن را نیز آهسته بخواند .

(مسئله ۱۱۴۶۴) در نماز «صبح و مغرب و عشاء» اگر مأموم در رکعت اول و دوم صدای حمد و سوره امام جماعت را بشنود - اگر چه کلمات را تشخیص ندهد - باید حمد و سوره را نخواند ؛ و در صورتی که صدای امام جماعت را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ؛ ولی باید آهسته بخواند و چنانچه از روی اشتباه بلند بخواند اشکال ندارد .

(مسئله ۱۱۴۶۵) اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را نخواند .

(مسئله ۱۱۴۶۶) اگر مأموم از روی اشتباه حمد و سوره را بخواند یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است .
 (مسئله ۱۱۴۶۷) بنا بر احتیاط مأموم در رکعت اول و دوم نماز «ظهر و عصر» حمد و سوره را نخواند ؛ و مستحب است به جای آن ذکر بگوید .

(مسئله ۱۱۴۶۸) اگر مأموم سلام نماز امام را بشنود یا بداند که چه وقت سلام می‌گوید احتیاط آن است که پیش از امام سلام ندهد ؛ مگر این که عذری داشته باشد . و چنانچه از روی عمد و بدون عذر پیش از امام سلام دهد نمازش خالی از اشکال نیست ؛ ولی اگر از روی اشتباه یا با داشتن عذر پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد .

(مسئله ۱۱۴۶۹) اگر مأموم بجز تکبیره الاحرام و سلام ذکرهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ؛ ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید بنا بر احتیاط مستحب پیش از امام نگوید .

(مسئله ۱۱۴۷۰) مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود کارهای دیگر آن را - مانند رکوع و سجود - کمی بعد از امام جماعت به جا آورد ؛ و اگر از روی عمد پیش از امام یا دقیقاً همزمان با او و یا با فاصله طولانی پس از او انجام دهد صحت نمازش محل اشکال است .

(مسئله ۱۱۴۷۱) کسی که از روی اشتباه جلوتر از امام به رکوع رفته است سه صورت دارد:

۱- چنانچه به گونه‌ای باشد که اگر برگردد مقداری از قرائت امام را درک می‌کند ، بنا بر احتیاط واجب برگردد و از امام پیروی کند و پس از اتمام نماز بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند ؛ و اگر از روی عمد برنگردد بنا بر احتیاط واجب نمازش را با جماعت تمام کند و دوباره هم بخواند .

۲- چنانچه طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد ولی قیام امام را درک می‌کند ، بنا بر احتیاط سربردارد و با امام به رکوع رود و نماز را تمام کند و دوباره

هم بخواند ؛ و اگر از روی عمد سر بیفدارد تا امام برسد صحت نمازش محل اشکال است ؛ ولی اگر از روی اشتباه برنگردد نمازش صحیح است و در هر دو صورت در رکوع اشتباهی نیز ذکر رکوع را به صورت کوتاه بگوید .

۳- چنانچه بداند که اگر برگردد قیام امام را درک نمی کند ، لازم نیست برگردد و نمازش صحیح است .

(مسئله ۱۱۴۷۲) اگر از روی اشتباه پیش از امام جماعت به سجده رود بنا بر احتیاط سر بردارد و با امام سجده نماید ؛ و بنا بر احتیاط در سجده اشتباهی نیز ذکر سجده را به صورت کوتاه بگوید و نمازش را دوباره بخواند . ولی اگر از روی اشتباه سر برداشت نمازش صحیح است .

(مسئله ۱۱۴۷۳) کسی که از روی اشتباه جلوتر از امام سر از رکوع یا سجده برداشته ، چنانچه امام هنوز در رکوع یا سجده باشد بنا بر احتیاط واجب برگردد و از امام پیروی کند ؛ و اضافه شدن یک رکوع یا سجده در چنین موردی نماز را باطل نمی کند . اما اگر پیش از آن که به رکوع برسد امام سر از رکوع بردارد ، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره هم بخواند ؛ همچنین است اگر در هر دو سجده یک رکعت چنین اتفاق بیافتد .

(مسئله ۱۱۴۷۴) کسی که جلوتر از امام سر از رکوع یا سجده برداشته ، چنانچه از روی اشتباه یا به خیال این که به رکوع یا سجده امام نمی رسد برنگردد نمازش صحیح است .

(مسئله ۱۱۴۷۵) اگر امام جماعت در رکعتی که قنوت ندارد از روی اشتباه قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً تشهد بخواند ، مأمومین باید به طوری که نمازشان باطل نشود او را به اشتباه خود آگاه نمایند ؛ و اگر توان آگاه کردن او را ندارند نباید قنوت و تشهد را بخوانند ولی نمی توانند پیش از امام به رکوع روند یا پیش از ایستادن امام بایستند ؛ بلکه باید صبر کنز تا قنوت یا تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخوانند .

(مسئله ۱۱۴۷۶) اگر مأموم بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند ؛ ولی اگر شک داشته باشد که نماز آنان صحیح است یا نه ، می تواند اقتدا نماید .

(مسئله ۱۱۴۷۷) بعد از تکبیره الاحرام امام جماعت چنانچه صفهای جلو آماده نماز و گفتن تکبیر باشند کسانی که در صفهای بعد ایستاده‌اند می‌توانند تکبیر بگویند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کنند تا تکبیر صفهای جلو تمام شود.

(مسئله ۱۱۴۷۸) اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود امام جماعت سر از رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کرده و خود را به جماعت برساند.

(مسئله ۱۱۴۷۹) اگر در حالی که امام جماعت در رکوع است به او اقتدا کند یکی از سه حالت را دارد:

- ۱- چنانچه به رکوع امام جماعت برسد - گرچه ذکر امام جماعت تمام شده باشد - نمازش به جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود.
- ۲- اگر در حال خم شدن او امام جماعت از رکوع برخیزد و یا شک کند که به رکوع امام جماعت رسیده یا نه، جماعتش باطل می‌شود و بنا بر احتیاط واجب باید رکوع را تمام نماید و به سجده رود و نماز را فرادی تمام کند و دوباره نمازش را بخواند.
- ۳- اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط بایستد تا امام سجده‌های خود را به جا آورد و برای رکعت بعد برخیزد و مأموم رکعت بعد امام را رکعت اول خود حساب نماید؛ ولی اگر رکعت آخر امام بوده یا این که برخاستن امام جماعت به اندازه ای طول می‌کشد که این شخص از حالت جماعت خارج می‌شود، باید قصد فرادی کرده و نمازش را به تنهایی تمام نماید.

(مسئله ۱۱۴۸۰) کسی که پس از شروع نماز جماعت وارد می‌شود و اقتدا می‌کند، در صورتی که نماز امام و مأموم چهار رکعتی باشد دارای چند حالت است:

- ۱- اگر مأمومین ساکت ایستاده‌اند و رکعت اول یا دوم جماعت است، او هم به نیت نمازی که قصد داشته اقتدا کند و ساکت بایستد؛ پس اگر امام بعد از خواندن حمد و سوره قنوت نخواند معلوم می‌شود رکعت اول جماعت بوده، و او هم بقیه نماز را همراه امام تمام نماید.

۲- اگر امام پس از خواندن حمد و سوره قنوت بخواند رکعت دوم جماعت است ، پس او هم به قصد متابعت قنوت را با امام بخواند و بعد از رکوع و دو سجده در حال تشهد امام بنا بر احتیاط به حالت نیم خیز (زانوها و کف پا را از زمین بلند کرده ، روی انگشتان دست و پا بنشیند) ، و می تواند ذکر تشهد را با امام بخواند و پس از برخاستن حمد و سوره را خوانده و همراه با امام به رکوع رود ؛ و اگر می داند با خواندن حمد و سوره به رکوع سوم امام نمی رسد فقط حمد را بخواند و خود را به رکوع یا سجده امام برساند - ولی اگر در سجده به امام برسد احتیاطاً نماز را دوباره بخواند - و پس از رکوع و دو سجده واجبات تشهد را بجا آورده و برای رکعت سوم همراه امام برخیزد و تسبیحات را سه مرتبه بخواند - و چنانچه می ترسد به رکوع رکعت چهارم امام نرسد بنا بر احتیاط تسبیحات را سه مرتبه با عجله بخواند و به یک مرتبه اکتفا نکند - و رکوع و دو سجده را با امام بجا آورده و هنگام تشهد و سلام نماز امام بنا بر احتیاط به حالت نیم خیز بنشیند ، و می تواند در آن حال ذکر تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و پس از سلام امام برخیزد و نماز خود را ادامه دهد .

۳- اگر امام و مأمومین مشغول خواندن تسبیحات باشند و می داند چنانچه بخواند اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد ، بنا بر احتیاط واجب صبر کند تا هنگامی که امام به رکوع رفت اقتدا کرده و به رکوع رود ، و این رکعت را رکعت اول خود حساب نماید ؛ پس اگر امام بعد از رکوع و دو سجده برخاست معلوم می شود رکعت سوم جماعت بوده ، او هم به قصد رکعت دوم برخیزد و حمد و سوره بخواند و خود را به رکوع امام برساند ؛ و اگر به اندازه کافی وقت ندارد فقط حمد بخواند و سوره و قنوت را ترک نماید و پس از رکوع و دو سجده تشهد را به حال معمول به جا آورده و هنگام سلام نماز امام به حالت نیم خیز بنشیند ، و پس از سلام امام برخیزد و نماز خود را به تنهایی ادامه دهد و اگر امام پس از تسبیحات و بجا آوردن رکوع و دو سجده مشغول تشهد شود معلوم می شود رکعت آخر نماز جماعت است ؛ پس باید بنا بر احتیاط به حالت نیم خیز بنشیند ، و می تواند در آن حال ذکر تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و پس از سلام امام

برخیزد و بقیه نماز را به تنهایی بخواند .

(مسئله ۱۱۴۸۱) اگر تعداد رکعات نماز امام با تعداد رکعات نماز مأوم تفاوت داشته باشد - مثلاً امام چهار رکعتی می خواند و مأوم بخواند نماز دو رکعتی بخواند - چنانچه مأوم پس از شروع نماز جماعت و او رد شود می تواند اقتدا نماید و نماز خود را همراه با جماعت بجا آورد ؛ ولی باید موارد زیر را رعایت نماید:

۱- وقتی امام مشغول خواندن حمد و سوره است مأوم می تواند اقتدا کند ، و چنانچه امام در رکعت دوم باشد مأوم به قصد متابعت قنوت را با امام بخواند .

۲- وقتی امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و تسییحات می خواند مأوم می تواند اقتدا کند ؛ ولی باید حمد را بخواند و چنانچه بداند اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد ، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود آن گاه اقتدا نماید .

۳- پس از آن که مأوم اقتدا کرد ، چنانچه امام مشغول تشهد شود و مأوم در رکعتی باشد که تشهد ندارد بنا بر احتیاط باید به حالت نیم خیز بنشیند ، و می تواند در آن حال ذکر تشهد را با امام بخواند ؛ پس اگر امام برای رکعت بعد برخاست او هم برخیزد و نماز را با جماعت طبق دستوری که گفته شد ادامه دهد ؛ و اگر امام سلام نماز را داد او سلام را نگوید و به حال نیم خیز صبر کند تا نماز امام تمام شود ؛ آن گاه برخاسته و بقیه نماز را تنها بجا آورد .

(مسئله ۱۱۴۸۲) اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند باید حمد و سوره را

بخواند ؛ و چنانچه برای سوره وقت ندارد باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند ؛ ولی اگر در سجده به امام برسد احتیاطاً نماز را دوباره بخواند .

(مسئله ۱۱۴۸۳) کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را بخواند در رکوع به امام

نمی رسد باید آن را نخواند ؛ و اگر بخواند محل اشکال است .

(مسئله ۱۱۴۸۴) کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع

امام می رسد ، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید .

(مسئله ۱۱۴۸۵) کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد ،

چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است .

(مسئله ۱۱۴۸۶) اگر امام جماعت ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت

است می تواند اقتدا کند ؛ ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند . و اگر چه بعد بفهمد که امام جماعت در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است .

(مسئله ۱۱۴۸۷) اگر به خیال این که امام جماعت در رکعت اول یا دوم است حمد و

سوره را نخواند و پس از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده ، نمازش صحیح است و احتیاطاً بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد ؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند ؛ و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند ؛ هر چند در صورتی که در سجده به امام برسد احتیاطاً نمازش را دوباره بخواند .

(مسئله ۱۱۴۸۸) اگر به خیال این که امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم است حمد

و سوره یا مقداری از آن را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است .

(مسئله ۱۱۴۸۹) اگر هنگامی که امام جماعت مشغول خواندن تشهد آخر نماز است

وارد شود و بخواهد به ثواب جماعت برسد ، پس از نیت و گفتن تکبیره الاحرام به حال نیم خیز بنشیند و تشهد را به قصد ذکر مطلق (بدون قصد و جوب یا استحباب؛ بلکه به قصد ذکر) که در نماز دستور داده اند) با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد ؛ سپس بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید ، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول خود حساب نماید .

نیت فرادی در جماعت

(مسئله ۱۱۴۹۰) نیت فرادی در نماز جماعت محل اشکال است ؛ مخصوصاً اگر از اول

نماز چنین قصدی داشته باشد . ولی انسان در حال ضرورت و عذر می تواند نیت فرادی کرده و از امام جماعت جلو بیافتد و نماز خود را به تنهایی تمام نماید .

(مسئله ۱۱۴۹۱) اگر در بین نماز جماعت به واسطه عذری قصد فرادی نماید نباید دوباره نیت جماعت کند؛ بلکه اگر مردد شود که فرادی کند یا نه و بعد بلافاصله تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام نماید، باقی ماندن او به جماعت محل اشکال است ولی نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۴۹۲) اگر شک کند نیت فرادی کرده یا نه و خود را در حال جماعت می‌یابد، بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

(مسئله ۱۱۴۹۳) اگر مأوم به واسطه عذری در بین حمد و سوره امام جماعت نیت فرادی نماید بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را از اول بخواند؛ بلکه اگر پس از حمد و سوره امام جماعت و پیش از رکوع نیز نیت فرادی نماید بنا بر احتیاط حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

(مسئله ۱۱۴۹۴) اگر بعد از شروع به نماز بین مأوم و امام جماعت، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او به امام جماعت متصل است پرده یا چیز دیگری حائل گردد یا بیشتر از یک گام معمولی فاصله شود، بنا بر احتیاط قصد فرادی نماید و نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۴۹۵) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، چنانچه فاصله به اندازه یک گام نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح است؛ و چنانچه بیشتر از این مقدار باشد بنا بر احتیاط کسانی که در صف بعد هستند قصد فرادی کنند و نمازشان صحیح است.

(مسئله ۱۱۴۹۶) اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی نماید.

(مسئله ۱۱۴۹۷) اگر هنگام برپایی نماز جماعت کسی به صورت فرادی نماز بخواند و این عمل او موجب خدشه وارد آمدن به جماعت با تفسیق امام جماعت باشد صحت نمازش محل اشکال است.

شرایط امام جماعت

(مسئله ۱۴۹۸) امام جماعت باید:

۱- عاقل

۲- عادل

۳- دوازده امامی

۳- حلال زاده

۵- و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد .

۶- حد شرعی - از روی استحقاق - درباره او اجرا نشده باشد .

۷- قرائتش صحیح باشد ، در خواندن حمد و سوره و دیگر ذکرهای نماز و نیز در

بعجا آوردن افعال نماز غلط و ایرادی نداشته باشد ؛ و اگر مأمومین مرد یا مرد و زن هستند

امام جماعت نیز باید مرد باشد .

(مسئله ۱۴۹۹) امامت زن برای زن هر چند خالی از اشکال نیست ، ولی بنا بر اقوی

جایز است ؛ گرچه در غیر از نماز میت کراهت دارد .

(مسئله ۱۵۰۰) اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر

خالی از اشکال نیست ؛ مگر اینکه به امید ثواب یا برای تمرین باشد .

(مسئله ۱۵۰۱) پشت سر کسی که عدالتش مشکوک باشد نمی توان نماز خواند ، بلکه

باید عدالت او محرز شود . عدالت عبارت از بودن انسان در صراط مستقیم دین و پابندی

شدید انسان به احکام دین است که موجب اجتناب از گناهان کبیره باشد .

(مسئله ۱۵۰۲) گناهان کبیره گناهی است که خداوند متعال برای آنها وعده آتش

داده است ، آنها بسیار هستند که در لسان کتاب و سنت در مورد خودش بیان شده است .

(مسئله ۱۵۰۳) کسی که در اثر ضعف دیانت ، مکرر به گناه می افتد اگر چه فوراً لادم

شود و توبه کند عدل بودن او مورد تأمل است .

(مسئله ۱۵۰۴) عدالت امام جماعت از دو راه ثابت می شود:

۱- شهادت دو مرد عادل ؛ به شرط آن که دو یا حتی یک مرد عادل دیگر که گفته او

موجب وثوق است خلاف آنها شهادت ندهند .

۲- اطمینان انسان به عدالت او؛ خواه از راه معاشرت با او حاصل شود ، یا از شهادت یک مرد عادل ، یا اقتدا کردن دو مرد عادل یا عده ای از مردم مؤمن به او و یا تأیید عدالت او توسط جماعتی از مردم .

(مسئله ۱۵۰۵) اگر شک کند امام جماعتی را که عادل می دانسته از عدالت بیرون رفته یا نه ، می تواند به او اقتدا نماید .

(مسئله ۱۵۰۶) اگر مأوم پس از نماز بفهمد که امام عادل نبوده و یا واجد شرایط یاد شده نبوده یا به جهتی نمازش باطل بوده - مثلاً بدون وضو نماز خوانده است - نمازش صحیح است .

(مسئله ۱۵۰۷) هرگاه بدانند نماز امام باطل است - اگر چه خود امام متوجه نباشد - نفی تواند به او اقتدا کند .

(مسئله ۱۵۰۸) اگر مأوم در صحت قرائت امام جماعت شک کند ، در صورتی که شک او به گونه ای باشد که بتواند حمل بر صحت نماید می تواند اقتدا کند .

(مسئله ۱۵۰۹) اگر امام جماعت پس از نماز یا در بین آن بفهمد که نمازش باطل بوده لازم نیست به مأومین اطلاع دهد و نماز مأومین صحیح است ؛ ولی اگر در بین نماز متوجه شود ، ادامه صورت نماز توسط امام جماعت محل اشکال است .

(مسئله ۱۵۱۰) کسی که ایستاده نماز می خواند بنا بر احتیاط نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید ؛ و کسی هم که نشسته نماز می خواند بنا بر احتیاط نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا کند . ولی کسی که نشسته نماز می خواند می تواند به فرد دیگری که او هم نشسته نماز می خواند اقتدا نماید .

(مسئله ۱۵۱۱) اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم و وضوی جبیره ای نماز بخواند می توان به او اقتدا کرد ؛ ولی اگر به واسطه عذر بلباس نجس نماز بخواند ، یا نتواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع خود جلوگیری کند یا دارای یکی از عذرهای دیگر باشد بنا بر احتیاط واجب نمی توان به او اقتدا نمود .

(مسئله ۱۵۱۲) بنا بر احتیاط کسانی که حد شرعی خورده‌اند و کسانی که بیماری خوره یا پیسی نمایان دارند نباید امام جماعت شوند.

مستحبات نماز جماعت

(مسئله ۱۵۱۳) بنا بر احتیاط اگر مأموم یک مرد باشد طرف راست امام جماعت بایستد؛ و اگر یک زن باشد در طرف راست امام به گونه ای بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و یا این که پشت سر امام بایستد؛ و چنانچه مأمومین یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مرد در طرف راست امام و بقیه پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند پشت سر امام بایستند؛ و اگر چند مرد و چند زن باشند، مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند.

(مسئله ۱۵۱۴) اگر امام و مأموم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

(مسئله ۱۵۱۵) مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

(مسئله ۱۵۱۶) مستحب است صفهای جماعت منظم بوده و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه‌های آنان در ردیف یکدیگر باشد.

(مسئله ۱۵۱۷) مستحب است پس از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند.

(مسئله ۱۵۱۸) مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از همه ضعیف تر است رعایت نماید و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند؛ همچنین قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر این که بداند همه مأمومین به این امر تمایل دارند.

(مسئله ۱۵۱۹) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که مأمومین بشنوند؛ ولی باید بیش از اندازه متعارف صدا را بلند ننماید.

(مسئله ۱۵۲۰) اگر امام جماعت هنگام رکوع متوجه شود فردی تازه رسیده و

می خواهد اقتدا نماید مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و سپس برخیزد ؛ هر چند فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده باشد .

مکروهات

(مسئله ۱۵۲۱) اگر در صفهای جماعت جا باشد مکروه است نماز گزار تنها بایستد .
 (مسئله ۱۵۲۲) مکروه است مأموم ذکرهای نماز را به گونه‌ای بگوید که امام بشنود .
 (مسئله ۱۵۲۳) مسافری که نماز «ظهر و عصر و عشاء» را دو رکعتی می خواند مکروه است در این نمازها - با وجود مسافر - به کسی که مسافر نیست اقتدا کند ؛ همچنین کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها - با وجود غیر مسافر - به مسافر اقتدا نماید ؛ پس بهتر است مسافر به مسافر ، و حاضر به حاضر اقتدا نماید .
 (مسئله ۱۵۲۴) مراد از کراهت در عبادات به معنای اقل الثواب می باشد نه به معنای وجود مفسده ، بدین معنا که آن عبادت یا آن عمل مکروه انجام آن ثواب کمتر دارد نسبت به عمل غیر مکروه .

احکام نماز جمعه

(مسئله ۱۵۲۵) یکی از نمازهای واجب یومیه «نماز جمعه» است که در روزهای جمعه با وجود شرایط آن به جای نماز ظهر خوانده می شود ؛ در قرآن کریم و احادیث شریف در مورد نماز جمعه سفارش بسیار شده است .
 (مسئله ۱۵۲۶) اگر فراهم کردن شرایط نماز جمعه در زمان غیبت امام عصر (عج) ممکن باشد بویا کردن آن واجب تخییری می باشد ؛ انسان مخیر است در روز جمعه نماز ظهر را بخواند یا نماز جمعه را ؛ احوط جمع است یعنی هم نماز جمعه را بخواند و هم نماز ظهر را بخواند .
 (مسئله ۱۵۲۷) حاضر شدن به نماز جمعه بر کودکان ، دیوانگان ، پیران سالخورده ، بیماران ، نابینایان ، مسافران ، زنان ، کسانی که بیش از دو فرسخ از محل برگزاری نماز جمعه فاصله دارند ، کسانی که حضور آنان در نماز جمعه مایه آسفتگی نظم اجتماعی می شود و یا

دشواری و سختی به همراه دارد و نیز هنگام باریدن باران یا برف واجب نیست؛ هر چند حاضر شدن آنان موجب بطلان نمازشان نیست و به جای نماز ظهر محسوب می‌گردد.

(مسئله ۱۵۲۸) نماز جمعه قضا ندارد و چنانچه کسی آن را ترک کند باید به جای آن نماز ظهر را به جا آورد؛ و اگر وقت نماز ظهر هم گذشته است باید نماز ظهر را قضا نماید.

کیفیت نماز جمعه

(مسئله ۱۵۲۹) نماز جمعه همانند نماز صبح دو رکعت است؛ با این تفاوت که مستحب مؤکد است در رکعت اول آن پس از حمد «سوره جمعه» و در رکعت دوم پس از حمد «سوره منافقین» خوانده شود؛ و نیز در رکعت اول پیش از رفتن به رکوع یک قنوت، و در رکعت دوم پس از رکوع یک قنوت بخوانند. همچنین واجب است پیش از شروع در نماز به تفصیلی که در مسائل آینده خواهد آمد دو خطبه خوانده شود.

(مسئله ۱۵۳۰) نماز گزار در نماز جمعه باید توجه داشته باشد که در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع نرود؛ و اگر رفت نماز باطل می‌شود.

(مسئله ۱۵۳۱) شک در تعداد رکعات نماز جمعه - همانند نماز صبح - موجب بطلان نماز می‌گردد. همچنین نماز جمعه در سایر احکام حکم نماز دو رکعتی را دارد.

(مسئله ۱۵۳۲) بنا بر احتیاط امام جمعه حمد و سوره نماز جمعه را بلند بخواند.

وقت نماز جمعه

(مسئله ۱۵۳۳) بنا بر احتیاط باید اول ظهر شرعی بلافاصله اذان و سپس خطبه های جمعه شروع شود؛ و خواندن خطبه پیش از ظهر خلاف احتیاط است؛ مگر این که امام جمعه پس از داخل شدن وقت، مقدار واجب خطبه را تکرار کند.

(مسئله ۱۵۳۴) بنا بر احتیاط واجب باید تا زمانی که سایه شاخص به اندازه دو هفتم آن شود (حدود یک ساعت بعد از ظهر شرعی) نماز جمعه تمام شده باشد؛ و اگر تا این زمان به اتمام نرسیده باشد نماز ظهر را هم بخوانند.

(مسئله ۱۵۳۵) اگر شك کنند که وقت جمعه هنوز باقی است یا نه ، نماز جمعه صحیح است .

(مسئله ۱۵۳۶) اگر در وسط نماز جمعه وقت آن بگذرد ، چنانچه یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است ؛ وگرنه بنا بر احتیاط نماز جمعه را تمام کرده و نماز ظهر را هم بخوانند .

شرایط برگزاری نماز جمعه

(مسئله ۱۵۳۷) در نماز جمعه علاوه بر شرایط عمومی که برای صحت نماز گفته شده است چهار شرط دیگر هم وجود دارد:

- ۱- نماز جمعه باید حتماً به جماعت خوانده شود .
 - ۲- حداقل تع داد نماز گزاران با امام جمعه باید هفت نفر مرد بالغ و عاقل و بنا بر احتیاط واجب غیر مسافر باشند ؛ و اگر مجموع امام و مأوم پنج نفر هم باشند نماز صحیح است .
 - ۳- امام جمعه به تفصیلی که خواهد آمد پیش از نماز دو خطبه بخواند .
 - ۴- بین دو محلی که نماز جمعه برپا می شود حداقل یک فرسخ شرعی (حدود پنج هزار و هفتصد و پنجاه متر) فاصله باشد .
- (مسئله ۱۵۳۸) هنگامی که نماز جمعه با شرایط لازم برپا شود ، کسی که هنگام خواندن خطبه‌ها - هر چند از روی عمد - حضور نداشته می‌تواند در نماز شرکت کند ؛ بلکه کسی هم که به رکوع رکعت دوم رسیده می‌تواند اقتدا نماید و پس از سلام امام رکعت دوم را خودش بخواند ، و در این صورت نماز جمعه او صحیح است .

خطبه‌های نماز جمعه

(مسئله ۱۵۳۹) هر یک از دو خطبه نماز جمعه بنا بر احتیاط واجب باید مشتمل بر حمد و ثنای خدا ، صلوات بر پیامبر و آل پیامبر (ص) ، دعوت مردم به تقوا و پرهیزکاری و نیز یک سوره کامل باشد ؛ و بنا بر احتیاط باید خطبه دوم مشتمل بر صلوات بر ائمه

معصومین (ع) همراه با نام آنان و طلب آمرزش برای مؤمنان باشد.

(مسئله ۱۵۱۴۰) حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر (ص) بنا بر احتیاط باید به عربی گفته شود؛ ولی دعوت به تقوا و موعظه و تذکرات و بیان مسائل سیاسی و اجتماعی به زبان حاضرین مانعی ندارد؛ و اگر مستمعین اهل زبانهای مختلف باشند، خوب است امام جمعه به اندازه قدرت با همه آن زبانها صحبت نماید.

(مسئله ۱۵۱۴۱) بنا بر احتیاط در حمد و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر (ص) و دعوت مردم به تقوا و خواندن یک سوره کامل در دو خطبه ترتیب مراعات گردد.

(مسئله ۱۵۱۴۲) خطبه‌های جمعه را باید شخص امام جمعه در حال ایستاده و با صدای رسا بخواند؛ و شایسته است به گونه ای بلند خوانده شود که همه حاضرین بشنوند و یا به وسیله بلندگو صدا به همه منتقل شود. همچنین واجب است میان دو خطبه - گرچه با اندکی نشستن - فاصله شود.

(مسئله ۱۵۱۴۳) بنا بر احتیاط واجب امام جمعه در حال خطبه باید با وضو باشد.

(مسئله ۱۵۱۴۴) مستحب است امام جمعه در حال خطبه عمامه بر سر نهاده و به عصا یا اسلحه تکیه نماید و هنگام اذان روی منبر بنشیند و پیش از شروع خطبه‌ها به حاضرین سلام کند، و بر مستمعین واجب کفایی است که جواب سلام امام را بدهند.

(مسئله ۱۵۱۴۵) بنا بر احتیاط واجب حاضرین باید به خطبه‌ها گوش داده و سکوت را رعایت نمایند و از خواندن نمازهای نافله بپرهیزند؛ همچنین بنا بر احتیاط به طرف خطیب نشسته و مثل حال نماز باشند و به راست و چپ و پشت سر نگاه نکنند و جابجا نشوند. ولی پس از پایان خطبه‌ها صحبت کردن و جابجا شدن و نگاه به چپ و راست مانعی ندارد.

(مسئله ۱۵۱۴۶) اگر مأمومین اموری را که در مسیئله قبل گفته شد رعایت نکنند خلاف احتیاط عمل کرده‌اند، ولی نماز جمعه آنان صحیح است.

(مسئله ۱۵۱۴۷) شعارها و تکبیرهایی که در وسط خطبه‌ها گفته می‌شود هر چند خلاف احتیاط است ولی به صحت نماز ضرری نمی‌رساند.

شرایط امام جمعه

(مسئله ۱۵۴۸) امام جمعه باید عاقل ، بالغ ، مرد ، مؤمن ، حلال زاده و عادل باشد و توانایی خواندن خطبه ها را در حال ایستاده داشته باشد و بنا بر احتیاط واجب بیماری خوره یا پیسی نمایان نداشته و نیز حد شرعی نخورده باشد . همچنین بنا بر احتیاط واجب باید امام جمعه از طرف مجتهد واجد شرایط حاکمیت منصوب باشد . و اگر چند مجتهد واجد شرایط باشند ، از طرف مجتهدی که واجد شرایط و متصدی اداره شئون اجتماعی و سیاسی مسلمین است نصب شده باشد و اگر اداره این شئون در اختیار مجتهد واجد شرایط نیست ، امام جمعه بنا بر احتیاط واجب باید مجتهد لایق این مقام و یا از طرف چنین مجتهدی منصوب باشد ؛ و اگر امام جمعه واجد شرایط نباشد حضور در آن جمعه واجب نبوده و نماز صحیح نیست .

(مسئله ۱۵۴۹) شایسته است امام جمعه مردی مخلص ، مهذب ، شجاع ، صریح ، قاطع ، باوقار ، سخنگو ، دارای فصاحت و بلاغت ، آشنا به اوضاع جهان اسلام و آگاه به مصالح اسلام و مسلمانان باشد ، و در خطبه ها به مسائل اجتماعی ، سیاسی ، مصالح مسلمانان و نیازهای مادی و معنوی آنان پردازد ؛ و بکوشد به وسیله خطبه ها به آگاهی و رشد معنوی و سیاسی مردم بیفزاید .

نماز عید فطر و قربان

(مسئله ۱۵۵۰) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور و اقتدار حکومت امام معصوم (ع) واجب است و باید به جماعت خوانده شود ؛ و در زمان غیبت مستحب است .
(مسئله ۱۵۵۱) افرادی که طبق مسئله ۱۵۲۷ واجب نبود به نماز جمعه حاضر شوند ، بالفرض وجوب نماز عید حضور در نماز عید بر آنان واجب نمی باشد .

شرایط نماز عید فطر و قربان

(مسئله ۱۵۵۲) در نماز عید واجب نیز - مانند نماز جمعه - علاوه بر شرایط عمومی نماز چهار چیز واجب است:

- ۱- به جماعت خوانده شود.
 - ۲- حداقل تعداد نماز گزاران به همراه امام هفت نفر مرد بالغ و عاقل و بنا بر احتیاط غیر مسافر باشند.
 - ۳- امام بعد از نماز عید باید دو خطبه بخواند.
 - ۴- بنا بر احتیاط واجب بین دو محلی که نماز عید برپا می شود حداقل یک فرسخ شرعی (حدود ۵۷۵۰ متر) فاصله باشد.
- (مسئله ۱۵۵۳) خطبه‌های نماز عید همانند خطبه‌های نماز جمعه است؛ با این تفاوت که دو خطبه نماز عید فطر و قربان باید بعد از نماز خوانده شود.
- (مسئله ۱۵۵۴) خوب است در خطبه نماز عید فطر احکام زکات فطره، و در خطبه نماز عید قربان احکام قربانی را بگویند.
- (مسئله ۱۵۵۵) شرایطی که مطابق مسئله ۱۵۴۸ در امام جمعه معتبر بود در امام نماز عید واجب نیز معتبر است.
- (مسئله ۱۵۵۶) اگر نماز عید واجب با شرایطش بر گزار نشد یا افرادی به خاطر داشتند عذر نتوانستند در آن شرکت کنند، مستحب است اشخاص خودشان نماز عید را به تنهایی بخوانند؛ بلکه بنا بر اقوی به جماعت نیز می توانند بجای آورند؛ و در این صورت فاصله شدن یک فرسخ میان دو محلی که نماز عید خوانده می شود و نیز خواندن خطبه لازم نیست هر چند خواندن خطبه در جماعت به امید ثواب مانعی ندارد. و بنا بر احتیاط در جماعت حداقل هفت نفر مرد بالغ عاقل وجود داشته باشند؛ ولی اگر نباشند خواندن آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد.

احکام نماز عید فطر و قربان

- (مسئله ۱۵۵۷) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول پس از تکبیره الاحرام و حمد و سوره باید بنا بر احتیاط واجب پنج تکبیر بگویند و پس از هر تکبیر

یک قنوت بخوانند و پس از قنوت پنجم تکبیر دیگری گفته و به رکوع روند و دو سجده را بجای آورده و برخیزند ؛ و در رکعت دوم پس از حمد و سوره چهار تکبیر گفته و پس از هر تکبیر یک قنوت بخوانند و تکبیر پنجم را بگویند و به رکوع روند و دو سجده و تشهد را بجای آورده و نماز را پایان دهند .

(مسئله ۱۵۵۸) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ؛ ولی بهتر است در رکعت اول سوره اعلی «سوره ۸۷» و در رکعت دوم سوره شمس «سوره ۹۱» را بخوانند ؛ یا در رکعت اول سوره شمس و در رکعت دوم سوره غاشیه «سوره ۸۸» را بخوانند .

(مسئله ۱۵۵۹) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر خوانده شود کافی

است ؛ ولی بهتر است این دعا را به امید ثواب بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْعُلَمَاءِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبُوتِ وَأَهْلَ الْغُيُوبِ وَالرَّحْمَةَ وَأَهْلَ الْقُوَى وَالْمُعْتَبِرَةَ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْعَهْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِمَادًا وَإِلْمًا صَرَّيْتُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَأَلَّهُمْ دُخْرًا وَشِفَاءً وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخَلِّيَ بَيْنِي لِيُفِي لِي خَيْرِي أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرِي مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عَبْدُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَسْأَلُكَ مِنْهُ عِبْدُكَ الْمَخْلُصُونَ» .

(مسئله ۱۵۶۰) مستحب است در حالی که عمامه سفید بپس نهاده پیاده و با پای برهنه و با وقار به نماز عید بروند و نماز عید را در صحرا بخوانند ؛ ولی در مکه مستحب است نماز عید در مسجد الحرام خوانده شود .

(مسئله ۱۵۶۱) خواندن نماز عید در زیر سقف کراهت دارد .

(مسئله ۱۵۶۲) مستحب است در روز عید فطر قبل از نماز عید به خرما افطار کنند ؛ و در روز عید قربان پس از نماز قدری از گوشت قربانی بخورند .

(مسئله ۱۵۶۳) مستحب است پیش از نماز عید غسل کنند و دعاهایی که در کتابهای دعا نوشته شده به امید ثواب بخوانند .

(مسئله ۱۵۶۴) نماز عید اذان و اقامه ندارد ؛ بلکه مستحب است در صورتی که به

جماعت می خوانند پیش از نماز سه بار «الصلوة» بگویند .

(مسئله ۱۵۶۵) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن

تکبیرها دستها را بلند نمایند ؛ و کسی که نماز عید می خواند - چنانچه امام جماعت است یا به تنهایی نماز می خواند - نماز را بلند بخواند .

(مسئله ۱۵۶۶) پس از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر ، و بعد از نماز صبح و ظهر

و عصر روز عید فطر و نیز پس از نماز عید فطر مستحب است بگویند:

« اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَزَّ وَجَلَّ »

هَذَا .

(مسئله ۱۵۶۷) مستحب است انسان در عید قربان پس از ده نماز که اول آنها نماز

ظهر روز عید (دهم ذی حجه) و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است ، تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و پس از آن ادامه دهد: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ هَيَمَ الْآنُ عَمَّ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» . ولی اگر عید قربان را در منی باشد ، مستحب است پس از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم است این تکبیرها را بگوید .

(مسئله ۱۵۶۸) مأوم باید در نماز عید - همچون نمازهای دیگر - بجز حمد و سوره

ذکرهای دیگر نماز را خودش بگوید .

(مسئله ۱۵۶۹) اگر مأوم موقعی بوسد که امام مقداری از تکبیرها و قنوتها را گفته

باشد ، بعد از آن که امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته

خودش بگوید و سپس خود را به امام برساند ؛ و چنانچه در هر قنوت یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید کافی است .

(مسئله ۱۵۷۰) اگر مأوم امام جماعت را در رکوع رکعت اول نماز عید در رک کند

اقتدا نماید ، و هر اندازه از تکبیرات را با قنوت مختصر که می تواند بجا آورد و خود را به رکوع امام برساند ؛ و اگر در رکعت دوم برسد اقتدا نماید و پس از چهار قنوت امام ، قنوت پنجم و تکبیر آن را خودش بخواند و پس از سلام امام برخیزد و رکعت دوم را خودش

بجا آورد .

(مسئله ۱۵۷۱) اگر نماز گزار در شماره تکبیرها یا قنوت‌های نماز عید شک کند ، چنانچه از محل آن گذشته باشد به شک خود اعتنا نکند ؛ و اگر از محل آن نگذشته باشد بنا را بر کمتر بگذارد ؛ و در صورتی که بعد معلوم شود گفته بوده اشکال ندارد .

(مسئله ۱۵۷۲) اگر قرائت یا تکبیرها و یا قنوت‌های نماز عید را فراموش کند و به جا نیاورد نمازش صحیح است ؛ ولی اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش نماید نمازش باطل می‌شود .

(مسئله ۱۵۷۳) اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط آن است که پس از نماز آن را بجا آورد ؛ و اگر کاری کند که برای آن در نمازهای یومیه سجده سهو لازم است بنا بر احتیاط بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد .

(مسئله ۱۵۷۴) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر آن روز و بهتر است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند ؛ و در عید فطر مستحب است پس از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند ، بعد نماز عید را بخوانند .
(مسئله ۱۵۷۵) اگر نماز عید در وقت خود خوانده نشود قضا ندارد ؛ ولی اگر ماه تا ظهر روز عید فطر ثابت نشود ، بر حسب اخبار وارده اقامه نماز عید در صبح روز بعد مانعی ندارد ؛ ولی خوب است این عمل به قصد رجاء و امید ثواب انجام شود .

نماز آیات

(مسئله ۱۵۷۶) نماز آیات بر هر مکلفی واجب است ، مگر زنی در حال حیض یا نفاس باشد ، که بر آنها نه اداء و نه قضاء واجب است .

(مسئله ۱۵۷۷) «نماز آیات» یکی از نمازهای واجب است که به واسطه چهار چیز

واجب می‌شود:

۱ و ۲- هنگام گرفتن خورشید «کسوف» یا ماه «خسوف» ؛ گرچه اندکی از آنها گرفته

شود و کسی هم نترسد .

۳- پس از زلزله به هر اندازه که باشد ؛ گرچه کسی هم نترسد .

۴- پس از رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند آن در صورتی که بیشتر مردم بترسند ؛ بلکه بنا بر احتیاط در همه حوادث آسمانی یا زمینی مهم که خارج از متعارف باشد هر چند بیشتر مردم نترسند .

(مسئله ۱۵۷۸) هرگاه دو یا چند مورد از موارد وجوب نماز آیات اتفاق بیفتد - مثل اینکه خورشید بگیرد و زلزله هم بشود - باید برای هر کدام یک نماز آیات بخواند .
(مسئله ۱۵۷۹) کسی که چند نماز آیات بر او واجب شده است اگر همه آنها برای یک چیز واجب شده باشد - مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است - موقعی که قضا آنها را می خواند لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه می باشد ؛ بلکه اگر سه نماز آیات قضا به جا آورد کافی است . بلکه اگر برای چند چیز مانند خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و زلزله یا مثلاً برای دو مورد از اینها نمازهایی واجب شده باشد ، کافی است به مقدار آنچه واجب شده به قصص ما فی الذمه بهجا آورد .

(مسئله ۱۵۸۰) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است در هر محلی اتفاق بیفتد فقط مردم همان محل باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست ؛ و مردم توابع و حومه محلی که در آنجا گرفتگی خورشید یا ماه و یا زلزله اتفاق افتاده است ، اگر گرفتگی خورشید یا ماه را رؤیت کردند یا زلزله را احساس نمودند ، باید نماز آیات را بخوانند و در غیر این صورت واجب نیست .

(مسئله ۱۵۸۱) هرگاه انسان به یکی از موارد وجوب نماز آیات یقین یا اطمینان نماید - به عنوان مثال از گفته کسانی که از راههای علمی زمان گرفتن خورشید یا ماه را تعیین می کنند اطمینان پیدا کند - یا دو مرد عادل به وقوع آن خبر دهند ، باید نماز آیات را بخواند و اگر یک مرد عادل نیز خبر دهد بنا بر احتیاط واجب نماز آیات را بهجا آورد .

(مسئله ۱۵۸۲) هرگاه شماری از مردم یا دو نفر که عدالت آنها معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته است ، چنانچه از گفته آنان یقین پیدا نشود و نماز آیات را نخواند ولی بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید

نماز آیات را بخواند ؛ بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بجا آورد .

وقت نماز آیات

(مسئله ۱۵۸۳) از هنگامی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند تا هنگامی که هنوز همه آن باز نشده است انسان می تواند نماز آیات را بخواند ؛ ولی بنا بر احتیاط مستحب به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن نماید .

(مسئله ۱۵۸۴) اگر پس از شروع به باز شدن خورشید یا ماه به نماز بایستد بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا یا قضا نکند ؛ بلکه به نیت آنچه بر عهده او واجب شده (ما فی الذمه) نماز بخواند . و اگر پس از باز شدن تمام ماه یا خورشید بخواهد نماز را بخواند باید به قصد قضا بجا آورد .

(مسئله ۱۵۸۵) در صورتی که تمام ماه یا خورشید گرفته بوده و از روی عمد نماز آیات را نخوانده باشد بنا بر احتیاط واجب اول غسل کند و بعد قضای نماز را بجا آورد .
(مسئله ۱۵۸۶) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد و انسان نماز آیات را نخواند ، تا هنگامی که به اندازه خواندن یک رکعت به آخر آن وقت مانده باید نیت ادا کند ؛ بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را به نیت ادا بخواند .

(مسئله ۱۵۸۷) اگر پس از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد تمام آن گرفته بوده ، باید قضای نماز آیات را بخواند ؛ ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست .

(مسئله ۱۵۸۸) غیر از گرفتن ماه و خورشید - که احکام آن گفته شد - اگر زلزله یا سایر حوادث اتفاق افتد انسان باید بلافاصله نماز آیات را بجا آورد ؛ و اگر نخواند معصیت کرده و تا پایان عمر بر او واجب است ؛ و هنگام خواندن - هر چند وقت گذشته باشد - باید نیت ادا نماید .

(مسئله ۱۵۸۹) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید .

(مسئله ۱۵۹۰) اگر زن در حال حیض یا نفاس باشد و خورشید یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می شود در حال حیض یا نفاس بماند ، نماز آیات در آن حالت بر او واجب نیست ؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید . همچنین اگر زلزله یا سایر حوادث پدید آید بنا بر احتیاط واجب پس از پاک شدن نماز آیات را به نیت ادا بجا آورد .
(مسئله ۱۵۹۱) کسی که هنگام گرفتن خورشید یا ماه جنب است ، اگر وقت دارد و متمکن از غسل کردن باشد باید فوراً غسل نماید و نماز آیات را بخواند ؛ و اگر نمی تواند غسل کند یا وقت آن را ندارد باید با تیمم نماز آیات را به جا آورد .

(مسئله ۱۵۹۲) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات نیز بر انسان واجب شود پنج حالت

دارد:

۱- اگر برای هر دو نماز وقت کافی وجود دارد ، هر کدام را شروع کند اشکال ندارد ؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز یومیه را مقدم بدارد .
۲- اگر وقت یکی از آنها تنگ و وقت دیگری وسیع باشد ، باید نمازی را که وقت آن تنگ است اول بخواند .

۳- اگر در وسط نماز یومیه که وقت آن وسعت دارد بفهمد نماز آیات بر او واجب شده و وقت آن تنگ است ، باید نماز یومیه را رها کرده و نماز آیات را شروع نماید ؛ و چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد ، باید آن را تمام کرده و بعد نماز آیات را بخواند .
۴- اگر وقت نماز یومیه و نماز آیات - هر دو - تنگ باشد ، باید نماز یومیه را مقدم

دارد .

۵- در صورتی که نماز آیات را شروع کرده و در بین نماز متوجه شود وقت نماز یومیه تنگ است ، باید نماز آیات را رها کرده و مشغول نماز یومیه شود و پس از آن که آن را تمام کرد بدون انجام کاری که نماز را به هم می زند بقیه نماز آیات را از همان جایی که رها کرده ادامه دهد .

دستور نماز آیات

(مسئله ۱۵۹۳) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد ؛ و به دو

شکل می توان آن را بجای آورد:

۱- پس از نیت و تکبیره الاحرام حمد و سوره را بخواند و به رکوع رود و پس از رکوع ، دوباره حمد و سوره را بخواند و به رکوع دوم رود و به همین ترتیب عمل کند تا به رکوع پنجم برسد ؛ و پس از بلند شدن از رکوع پنجم به سجده رود و پس از دو سجده ، رکعت دوم را نیز به همین صورت انجام دهد و پس از دو سجده رکعت دوم تشهد بخواند و سلام دهد .

۲- پس از نیت و تکبیره الاحرام حمد را بخواند و سوره را به پنج قسمت تقسیم نماید و پس از حمد قسمت اول سوره را بخواند و به رکوع رود و پس از رکوع بدون آن که حمد بخواند قسمت دوم سوره را خوانده و به رکوع دوم م رود و پس از آن قسمت سوم سوره را خوانده و به رکوع سوم رود و به همین ترتیب عمل کند تا به رکوع پنجم برسد ؛ و پس از بلند شدن از رکوع پنجم به سجده رود و پس از دو سجده رکعت دوم را نیز به همین ترتیب انجام دهد و پس از دو سجده رکعت دوم تشهد بخواند و سلام دهد .

(مسئله ۱۵۹۴) در جایی که می خواهد سوره را به پنج قسمت تقسیم کند بنا بر احتیاط

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و یا کمتر از یک آیه سوره را به عنوان یک قسمت قرار ندهد ؛ مگر این که آن قسمت از آیه جمله مستقلی باشد . پس اگر بخواهد سوره «قدر» را به پنج قسمت تقسیم کند ، پس از آن که حمد را تمام نمود بگوید : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و به رکوع رود و پس از آن بایستد و بگوید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» و به رکوع رود و پس از آن بایستد و بگوید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» و به رکوع رود و پس از آن بایستد و بگوید: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَأْذِنُ رَبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» و به رکوع رود و پس از آن بایستد و بگوید : «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» و به رکوع رود و پس از سر برداشتن و انجام دو سجده ، رکعت دوم را نیز به همین ترتیب انجام داده و تشهد بخواند و سلام دهد .

(مسئله ۱۵۹۵) اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک مرتبه حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد ؛ همچنین می تواند در یک رکعت سوره های متفاوت بخواند . و نیز نماز گزار می تواند در یک رکعت دو سوره یا سه یا چهار سوره را تقسیم کند ؛ به عنوان مثال یک سوره را دو قسمت و سوره دیگری را سه قسمت نماید ؛ اما باید توجه داشته باشد هرگاه در وسط سوره رکوع کرد ، پس از آن حمد نخواند و سوره را از جایی که رها کرده بخواند ؛ و هر وقت که سوره را تمام کرد ، بعد از رکوع حمد را بخواند و سوره دیگری را شروع کند ؛ و بنا بر احتیاط واجب قبل از رکوع پنجم سوره را تمام کند و رکعت دوم را با حمد و سوره ای دیگر آغاز کند .

(مسئله ۱۵۹۶) آنچه در نمازهای یومیه واجب یا مستحب است در نماز آیات هم واجب یا مستحب می باشد ؛ جز این که در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه بار به امید ثواب «الصلاة» گفته شود .

(مسئله ۱۵۹۷) مستحب است پس از رکوع پنجم و دهم «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و پیش از هر رکوع و پس از آن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید؛ ولی پس از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست ، هر چند برای رفتن به سجده مستحب است .

(مسئله ۱۵۹۸) مستحب است پیش از رکوع دوم ، چهارم ، ششم ، هشتم و دهم قنوت بخواند ؛ و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع پنجم و یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند مانعی ندارد ؛ ولی خوب است به قصد رجاء باشد .

(مسئله ۱۵۹۹) اگر در نماز آیات شک کند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نمازش باطل می شود .

(مسئله ۱۶۰۰) اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد نمازش باطل است ؛ ولی به عنوان مثال اگر در یک رکعت شک کند که چه ار رکوع کرده یا پنج رکوع ، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده باید رکوعی را که شک دارد بهجا آورده انجام دهد ، و اگر برای رفتن به سجده خم شده بنا بر احتیاط رکوع را بهجا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند .

(مسئله ۱۶۰۱) هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر از روی عمد یا اشتباه کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود .

(مسئله ۱۶۰۲) نماز آیات را می‌توان به جماعت به جا آورد ؛ و کیفیت آن مثل نمازهای یومیه است که به جماعت خوانده می‌شود .

نمازهای مستحبی

۱- نوافل یومیه «۲۳ رکعت»

۲- نافله شب «۱۱ رکعت»

۳- نوافل شهر رمضان

۴- نوافل شهر رجب

۵- نوافل ماه شعبان

۶- صلاه غدیر ، غفيله ، وصیت

۷- صلاه زیارت ، تحیت مسجد

۸- صلاه شکر و استسقاء

۹- صلاه طلب حاجت ، صلاه کشف مهمات

۱۰- صلاه طلب رزق

۱۱- نماز طلب زکات و ذن

۱۲- صلاه جعفر طیار، صلاه رسول الله (ص)، صلاه امیر المومنین(ع)، صلاه فاطمه

زهرا(س) و صلاه سایر ائمه(ع)

۱۳- صلاه اعرابی

۱۴- نوافل مبتدئه ؛ یعنی نماز بهترین هدیه الهی است برای انسان ، غیر از صلوات واجب بالاصاله و بالعرض که خواندن آنها واجب است . هر کسی که وقت پیدا نماید و دو رکعت نماز بخواند در هر وقتی مطلوب شارع می باشد و اسم این نافله مبتدئه و غیر ذات الاسباب می باشد .

احكام روزه

مسائل و شرايط آن

احکام روزه

قال الله تبارك و تعالی : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ¹.

«روزه» یکی از پایه های مستحکم دین مقدس اسلام و از واجبات مهمی است که خداوند متعال بر بندگانش واجب نموده و آفریدگار جهان بندگانش را برای تهذیب نفس و تطهیر قلب و ادای زکات بدنهایشان به سوی آن فراخوانده است.

روزه آن است که انسان به قصد قربت برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند امساک و خوداری نماید و روزه سپر آتش جهنم و وسیله ورود انسان به بهشت می باشد.

ماه رمضان ماه تکامل و رشد معنوی انسان است که یک ماه روزه دار به خصوص برای انسانی که اشتغالات گوناگون او را از پرداختن به خود باز داشته ، فرصتی پدید می آورد تا روح خود را آزاد ساخته و به کسب معنویات و تقویت نیروی اراده و خودسازی مشغول و با کسب ورع و تقوی بیشتر خویشتن را برای زندگی طیب و طاهر در دیگر ماه های سال آماده سازد ...

در روایت معصومین (ع) آمده است که خواب روزه دار عبلهت است ؛ سکوت و نفس کشیدن روزه دار پاداش تسییح دارد ؛ عمل روزه دار قبول ؛ دعای او مستجاب و بوی دهانش در نزد پروردگار از بوی مشک خوشبو تر است .

بعلاوه شخص روزه دار در حال روزه رنج فقرا و محرومین جامعه را درک نموده به مسئولیت خویش در قبال آنها واقف می گردد و در صدد حمایت و دستگیری از آنان بر می آید و از این جهت نیز جامعه از برکات روزه و روزه داری برخوردار می شود .

شرایط صحت روزه

- ۱- اسلام و ایمان ؛ و از غیر مسلمان روزه صحیح نمی باشد .
- ۲- نیت اطاعت فرمان الهی .
- ۳- پاک بودن از حیض و نفاس .
- ۴- مسافر نبودن .
- ۵- مریض و بیمار نبودن .
- ۶- عدم ضرر و عسر و حرج غیر طبیعی .

نیت

(مسئله ۱۶۰۳) لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید: فردا روزه می گیرم . بلکه همین قدر که با توجه و برای انجام فرمان خداوند عالم تصمیم دارد از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است ، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده ، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد .

(مسئله ۱۶۰۴) انسان باید در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند ، ولی بهیچاست که شب اول ماه نیز نیت روزه همه یک ماه را نماید .

(مسئله ۱۶۰۵) نیت روزه یکی از سه حالت را دارد:

- ۱- چنانچه روزه او واجب معین^۱ باشد - مانند روزه رمضان - باید پیش از اذان صبح نیت روزه فردا را بنماید ؛ و از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت روزه فردا را نیت

۱- روزه ای که در وقت معین و مشخصی بر انسان واجب شده باشد ؛ مثل روزه رمضان که تنها باید در ماه رمضان بها آورده شود و در ماههای دیگر انجام آن به نیت ادا صحیح نیست .

کند اشکال ندارد؛ به شرط آن که به نیت خود باقی باشد و برنگردد.

- ۲- چنانچه روزه او واجب غیر معین باشد - مانند روزه قضا یا کفاره واجب - وقت نیت آن تا ظهر ادامه دارد؛ بلکه اگر پیش از ظهر تصمیم نداشته باشد که روزه بگیرد یا تردید داشته باشد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر شدن نیت کند روزه او صحیح است. ولی بعد از ظهر بنا بر احتیاط نمی تواند نیت کند.
- ۳- چنانچه روزه او مستحبی باشد، وقت نیت آن از اول شب قبل تا چند دقیقه به اذان مغرب روز بعد است؛ به این معنا که اگر کسی به هر دلیل بدون نیت روزه از اذان صبح تا چند دقیقه به اذان مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از مغرب نیت روزه مستحبی نماید، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۶۰۶) کسی که بدون نیت روزه خوابیده و پس از اذان صبح بیدار شده است

دو حالت دارد:

- ۱- چنانچه پیش از ظهر بیدار و متوجه شود و قصد روزه کند روزه اش صحیح است، روزه او واجب باشد یا مستحب؛ ولی در روزه واجب معین - مثل روزه رمضان - و نذر معین^۱ روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط قضای آن را نیز بجا آورد.
- ۲- چنانچه بعد از ظهر بیدار شود روزه واجب از او صحیح نیست؛ ولی در ماه رمضان بنا بر احتیاط به قصد ما فی الذمه امساک کند، یعنی کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و پس از ماه رمضان قضای آن را هم بجا آورد.
- (مسئله ۱۶۰۷) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و پس از مغرب بیدار شود روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۶۰۸) اگر بخواهد غیر روزه رمضان و روزه هایی که در روزهای خاصی قرار داده شده - مثل اول ماه یا ایام الیض «۱۵ و ۱۴ و ۱۳ هر ماه» - روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید - مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم - ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه رمضان می گیرم؛ بلکه نیت روزی فردا کافی است. و اگر

۱- نذر کند در روز مشخصی روزه بگیرد.

نداند ماه رمضان است یا فراموش کند و روزه دیگری را نیت نماید ، روزه ماه رمضان محسوب می شود . همچنین است حکم روزه هایی که در روزهای خاصی قرار داده شده است .

(مسئله ۱۶۰۹) اگر بداند ماه رمضان است و از روی عمد نیت روزه غیر رمضان کند نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است .

(مسئله ۱۶۱۰) اگر - به عنوان مثال - با نیت روزه اول ماه روزه بگیرد و بعد بفهمد روز دوم یا سوم بوده ، روزه او صحیح است .

(مسئله ۱۶۱۱) اگر در ماه رمضان پیش از اذان صبح بیهوش شود و در بین روز به هوش آید سه حالت دارد:

۱- چنانچه پیش از اذان صبح نیت روزه نکرده و پیش از ظهر به هوش آید ، بنا بر احتیاط واجب نیت روزه کند و روزه را بگیرد؛ و اگر نگرفت قضای آن را بجا آورد .
 ۲- چنانچه پیش از اذان صبح نیت نکرده و بعد از ظهر به هوش آید ، روزه بر او واجب نیست .

۳- چنانچه پیش از اذان صبح نیت کرده باشد - چه پیش از ظهر به هوش آید یا بعد از ظهر - بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام نماید؛ و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد .

(مسئله ۱۶۱۲) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بعد مست شود و در بین روز به هوش آید - پیش از ظهر باشد یا بعد از ظهر - بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد .

(مسئله ۱۶۱۳) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت کند و روزه او صحیح است . و چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر متوجه شود روزه او باطل می باشد؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و پس از ماه رمضان هم آن روزه را قضا نماید .

(مسئله ۱۶۱۴) کسی که در ماه رمضان بالغ می‌شود یکی از چهار حالت را دارد:

۱- اگر پیش از اذان صبح بالغ شود، باید روزه آن روز را بگیرد.
 ۲- اگر پیش از اذان ظهر بالغ شود و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را بگیرد؛ مخصوصاً اگر از اذان صبح نیت روزه کرده باشد.

۳- اگر بعد از ظهر بالغ شود و قصد روزه آن روز را داشته و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، می‌تواند روزه آن روز را بگیرد ولی واجب نیست.

۴- اگر بعد از ظهر بالغ شود و قصد روزه نداشته - خواه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد یا نه - روزه آن روز بر او نه واجب است و نه صحیح می‌باشد.
 (مسئله ۱۶۱۵) روزه و سایر عبادات بجهت نابالغی که خوب و بد را تشخیص می‌دهد صحیح است.

(مسئله ۱۶۱۶) اگر کافر پیش از ظهر مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد بنا بر احتیاط آن روز را روزه بگیرد؛ همچنین اگر بچه پیش از ظهر بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد و یا بیهوش به هوش آید و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را بگیرد.

(مسئله ۱۶۱۷) کسی که روزه قضاى رمضان دارد نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر روزه واجب دیگری داشته باشد. و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند؛ و اگر بعد از ظهر متوجه شود روزه او باطل است؛ و اگر بعد از مغرب یادش بیاید صحت روزه او خالی از اشکال نیست.

(مسئله ۱۶۱۸) کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، چنانچه روزه مستحبی بگیرد و مانع به جا آوردن روزه استیجاری نگردد اشکال ندارد؛ هر چند احوط ترک آن است.

(مسئله ۱۶۱۹) کسی که روزه قضا دارد، چنانچه وقت آن وسعت داشته باشد می‌تواند

روزه استیجاری بگیرد .

(مسئله ۱۶۲۰) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد - مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد - چنانچه از روی عمد تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل می شود ؛ و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و فوراً نیت کند روزه او صحیح است ؛ و در غیر این صورت باطل می باشد .

(مسئله ۱۶۲۱) اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ، بنا بر احتیاط واجب نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را نیز به جا آورد ؛ و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست و می تواند افطار نماید و باید قضای آن را بگیرد .

(مسئله ۱۶۲۲) روزی را که انسان شک دارد «آخر شعبان» است یا «اول رمضان» واجب نیست روزه بگیرد ؛ و اگر بخواهد روزه بگیرد ، نمی تواند نیت روزه رمضان کند ؛ بلکه نیت روزه قضا یا مستحبی نماید . و چنانچه به قصد غیر ماه رمضان روزه بگیرد و بعد معلوم شود آن روز جزو رمضان بوده ، روزه ای که گرفته برای رمضان حساب می شود .

(مسئله ۱۶۲۳) اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان نماید .

(مسئله ۱۶۲۴) اگر در روزه واجب معینی - مانند روزه رمضان - از نیت روزه گرفتن برگردد یا مردد شود روزه اش باطل می شود ؛ بلکه اگر قصد کند یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد - هر چند انجام ندهد - صحت روزه او محل اشکال است و در هر صورت باید از چیزهایی که روزه را باطل می کند اجتناب نماید و قضای آن را نیز بگیرد .

(مسئله ۱۶۲۵) در روزه واجبی که وقت آن معین نیست - مانند روزه قضا یا کفاره - اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد یا مردد شود ، چنانچه انجام ندهد و تا پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند روزه اش صحیح است ؛ و در روزه مستحب اگر

پیش از غروب هم نیت کند صحیح است .

(مسئله ۱۶۲۶) در روزه واجبی که وقت آن معین نیست و وسعت دارد روزه دار می تواند پیش از اذان ظهر روزه خود را باطل نماید ؛ ولی اگر بعد از اذان ظهر باشد ، در قضای رمضان بلکه بنا بر احتیاط واجب در هر واجب غیر معین باید روزه خود را تمام کند . و چنانچه روزه او مستحبی باشد هر وقت بخواهد می تواند آن را باطل نماید .

مبطلات روزه

(مسئله ۱۶۲۷) ده چیز روزه را باطل می کند و به آنها مبطلات روزه می گویند:

۱- خوردن و آشامیدن .

۳- جماع .

۴- استمناء .

- ۵- دروغ بستن به خدا و یا پیامبر و یا امامان معصوم (ع) و نیز بنا بر احتیاط دروغ بستن به حضرت زهرا (س) و سایر پیامبران و جانشینان آنان .
- ۶- بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق .
- ۷- بنا بر احتیاط واجب فرو بردن تمام سر در آب .
- ۸- عمداً باقی ماندن بر جنابت یا حیض و یا نفاس تا اذان صبح .
- ۹- اماله کردن با چیزهای روان .
- ۱۰- قی کردن از روی عمد .

۱-۲ خوردن و آشامیدن

(مسئله ۱۶۲۸) اگر روزه دار از روی عمد چیز بخورد یا بیاشامد روزه او باطل می شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب ، یا معمول نباشد مثل خاک و شیرۀ درخت . و در کم یا زیاد بودن آن تفاوتی نیست ؛ حتی اگر مسواک را که رطوبت دارد از دهان بیرون آورده و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می شود .

(مسئله ۱۶۲۹) اگر روزه دار از روی اشتباه و فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی‌شود؛ چه روزه او واجب باشد یا مستحب.

(مسئله ۱۶۳۰) اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید از فرو بردن غذا خودداری نماید؛ و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است، و در روزه رمضان به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۶۳۱) اگر شک کند که صبح شده یا نه، می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ ولی بنا بر احتیاط پیش از تحقیق کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

(مسئله ۱۶۳۲) روزه دار باید از تزریق آمپولهای غذایی، سرمهای غذایی خودداری کند؛ ولی تزریق آمپولی که برای بی‌حس کردن عضوی از بدن به کار می‌رود اشکال ندارد و همچنین آمپولهای تقویتی. پس اگر روزه دار مریضی باشد که روزه برای او ضرر ندارد ولی به آمپول دارویی نیاز دارد و ناچار است در روز آمپول را بزند مانعی ندارد، پس از زدن آمپول روزه آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب قضای آن را هم بجا آورد.

(مسئله ۱۶۳۳) اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است از روی عمد فرو برد روزه اش باطل می‌شود.

(مسئله ۱۶۳۴) شستن و خلال کردن دهان و دندان پیش از اذان صبح لازم نیست؛ هر چند احتمال دهد غذای لای دندان در روز فرو رود. ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود و خلال نکند بنا بر احتیاط روزه او باطل می‌شود؛ بلکه در صورت فرو رفتن کفاره هم لازم است.

(مسئله ۱۶۳۵) فرو بردن اخلاط سر و سینه تا هنگامی که به فضای دهان نرسیده

اشکال ندارد؛ ولی اگر به فضای دهان رسیده باشد آن را فرو نبرد.

(مسئله ۱۶۳۶) فرو بردن آب دهان هر چند به خاطر تصور بقی و مانند آن در دهان

جمع شده باشد اشکال ندارد و روزه را باطل نمی‌کند.

(مسئله ۱۶۳۷) اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد و یا زیان

غیرقابل تحملی به او برسد، واجب است به اندازه‌ای که از مردن یا از آن زیان رها می‌شود آب بیاشامد؛ ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید، و بنا بر احتیاط واجب قضای آن را هم بگیرد.

(مسئله ۱۶۳۸) انسان نمی‌تواند به خاطر ضعف و ناتوانی جسمی روزه خود را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری زیاد است که به طور عادی قابل تحمل نیست خوردن روزه اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۳۹) اگر روزه برای انسان ضرر داشته باشد نباید روزه بگیرد و اگر با وجود ضرر روزه گرفت روزه اش باطل است و باید قضای آن را به جا آورد. همچنین است اگر احتمال بدهد که روزه برای او ضرر دارد و احتمال او در نظر مردم عقلایی و بجا باشد.

(مسئله ۱۶۴۰) جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که به واسطه آن معمولاً غذا به حلق نمی‌رسد - اگر چه اتفاقاً به حلق برسد - روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از ابتدا بداند که به حلق می‌رسد، چنانچه فرو رود روزه اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود؛ بلکه در این صورت اگر فرو نرود نیز آن روز را روزه بگیرد و بنا بر احتیاط قضای آن را هم بجا آورد.

۳- جماع

(مسئله ۱۶۴۱) «جماع» روزه را باطل می‌کند؛ اگر چه فقط به اندازه ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ و فرقی نمی‌کند که با زن باشد یا - نعوذ بالله - با مرد. و این عمل موجب بطلان روزه فاعل و مفعول می‌شود.

(مسئله ۱۶۴۲) در صورتی که تصمیم به جماع گرفته و توجه داشته باشد که روزه اش باطل می‌شود - هر چند جماع انجام نگرفته یا به اندازه ختنه گاه داخل نشود و منی بیرون نیاید - صحت روزه او محل اشکال است؛ پس روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را نیز بجا آورد.

(مسئله ۱۶۴۳) هرگاه فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع

مجبور نمایند به طوری که عمل بدون اراده و اختیار او واقع شود روزه او باطل نمی شود؛ ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود؛ و گرنه روزه او باطل می شود.

۴- استمناء

(مسئله ۱۶۴۴) «استمناء» آن است که انسان کاری کند که منی از او بیرون آید و این کار حرام بوده و روزه را باطل می کند؛ ولی اگر بدون آن که کاری انجام دهد یا فکری کند بی اختیار منی از او خارج شود روزه اش باطل نمی شود.

(مسئله ۱۶۴۵) اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری انجام دهد - اگر چه منی از او بیرون نیاید - صحت روزه او محل اشکال است؛ پس آن روزه را تمام کند و قضای آن را نیز بجا آورد.

(مسئله ۱۶۴۶) اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید مسئله چند صورت پیدا می کند؛ زیرا یا قصد بیرون آمدن منی دارد یا عادت به خروج منی دارد، یا هم عادت و هم قصد دارد و یا نه عادت و نه قصد دارد؛ و در صورت اخیر یا اطمینان دارد که منی خارج نمی شود یا اطمینان ندارد؛ و در هر صورت کار او یا از قبیل نگاه و صحبت کردن است یا از قبیل بوسه و لمس می باشد. و بنا بر احتیاط واجب در همه اقسام روزه اش باطل می شود، هر چند در بعضی از صورتها باطل نشدن خالی از وجه نیست.

(مسئله ۱۶۴۷) هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل (بیرون آمدن منی در خواب) می شود بنا بر احتیاط واجب نخوابد؛ مگر این که به زحمت و مشقت بیفتد که در این صورت می تواند در روز بخوابد؛ ولی باید آن روزه را تمام کند و بنا بر احتیاط قضای آن را هم به جا آورد. و چنانچه نداند در صورت خوابیدن محتمل می شود یا نه، می تواند بخوابد؛ و اگر محتمل شد روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۶۴۸) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

(مسئله ۱۶۴۹) روزه داری که محتمل شده می تواند ادرار و استبراء نماید؛ و اگر بداند

یا احتمال دهد منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل ادرار و استبراء نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید و دوباره جنب می شود، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل ادرار و استبراء کند؛ ولی اگر غسل کرده باشد و بدانند به واسطه ادرار و استبراء باقیمانده منی بیرون می آید و دوباره جنب می شود نمی تواند استبراء کند.

۵ - دروغ بستن به خدا یا پیامبر و یا امامان (ع)

(مسئله ۱۶۵۰) اگر روزه دار با گفتن، نوشتن، اشاره و مانند آن به خدا یا پیامبر (ص) و یا امامان (ع) از روی عمد نسبت دروغ بدهد - گرچه بلافاصله بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او باطل می شود. و بنا بر احتیاط این حکم در مورد حضرت زهرا (س) و سایر پیامبران و جانشینان آنان نیز جریان دارد.

(مسئله ۱۶۵۱) اگر روزه دار بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط باید از قول کسی که آن خبر را گفته یا از کتابی که آن خبر در آن بوده نقل نماید؛ یا به طور اجمال بگوید: «خبری به این مضمون وارد شده است»؛ و نباید به طور جدی از گفته خدا یا پیامبر (ص) یا امام (ع) خبر دهد.

(مسئله ۱۶۵۲) اگر خبری را به اعتقاد اینکه صحت دارد از قول خدا یا پیامبر (ص) و یا امامان (ع) نقل کند و بعد معلوم شود دروغ بوده، روزه او باطل نمی شود.

(مسئله ۱۶۵۳) اگر دروغی را که دیگری ساخته از روی عمد بفخدا یا پیامبر (ص) و یا امامان (ع) نسبت دهد روزه اش باطل می شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۵۴) اگر از روزه دار پرسند خدا یا پیامبر و یا یکی از امامان چنین مطلبی را فرموده اند یا نه، و او از روی عمد خلاف واقع را بگوید روزه اش باطل می شود.

(مسئله ۱۶۵۵) اگر در شب دروغی را نسبت دهد و روز بعد که روزه دار است بگوید حرفی که دیشب گفتم درست بود، یا حرف راستی را در شب نسبت دهد و در روز بگوید دیشب دروغ گفتم، روزه او باطل است.

(مسئله ۱۶۵۶) نسبت دروغ به خدا و پیامبر (ص) و امامان (ع) از روی شوخی - هر

چند بی ادبی است - روزه را باطل نمی کند .

(مسئله ۱۶۵۷) اشتباه خواندن قرآن کریم از موارد دروغ بستن به خدا حساب

نمی شود .

۶- رساندن غبار غلیظ به حلق

(مسئله ۱۶۵۸) رساندن غبار غلیظ به حلق - چنانچه از روی توجه و عمد باشد - بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می کند ؛ چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است - مثل آرد - یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است - مثل خاک - ولی رسیدن غبارغ غلیظ که عرفاً جزء هوا محسوب است به روزه ضرر نمی رساند .

(مسئله ۱۶۵۹) اگر به واسطه باد یا جارو کردن غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد ، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود .

(مسئله ۱۶۶۰) احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و دیگر دخانیات را هم به حلق نرساند .

(مسئله ۱۶۶۱) اشخاصی که به خاطر بیماری تنگی نفس به دستور پزشک از وسیله ای استفاده می کنند که توسط آن از راه دهان یا بینی استنشاق می نمایند و قهراً به ریئه آنان می رسد ، چنانچه بدون آن نمی توانند روزه بگیرند اشکال ندارد .

(مسئله ۱۶۶۲) اگر روزه دار مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مان ند اینها داخل حلق شود ، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است ؛ و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد بنا بر احتیاط واجب روزه را بگیرد و قضای آن را هم بفجا آورد .

(مسئله ۱۶۶۳) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند ، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود ؛ و چنانچه که ممکن است باید آن را بیرون آورد .

۷- فرو بردن تمام سر در آب

(مسئله ۱۶۶۴) اگر روزه دار از روی عمد تمام سر خود را بف تدریج یا یک دفعه زیر

- آب فرو برد - گر چه بدن او از آب بیرون باشد - بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد؛ ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی‌شود.
- (مسئله ۱۶۶۵) اگر نیمی از سر را یک بار و نیمی دیگر را بار دیگر در آب فرو برد، به طوری که در یک لحظه همه سر زیر آب نباشد روزه اش باطل نیست.
- (مسئله ۱۶۶۶) اگر تمام سر زیر آب برود و فقط مقداری از موها بیرون بماند بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می‌شود، و باید آن روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجای آورد.
- (مسئله ۱۶۶۷) اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.
- (مسئله ۱۶۶۸) فرو بردن سر در گلاب و آبهای مضاف دیگر نیز حکم آب مطلق را دارد؛ ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۶۶۹) اگر روزه دار با استفاده از کلاه غواصی و نظایر آن - که سر او داخل محفظه‌ای قرار می‌گیرد - به زیر آب رود روزه اش صحیح است.
- (مسئله ۱۶۷۰) اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او زیر آب رود و یا از روی فراموشی سر خود را زیر آب نماید، روزه اش باطل نمی‌شود؛ ولی هرگاه یادش بیاید باید فوراً سر را بیرون آورد؛ و چنانچه بیرون نیاورد بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می‌شود و باید آن روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجای آورد.
- (مسئله ۱۶۷۱) اگر از روی عادت با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب انداخته و سرش زیر آب رود بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می‌شود، و باید آن روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد؛ ولی چنانچه یقین یا اطمینان داشته که سرش زیر آب نمی‌رود اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۶۷۲) اگر روزه دار از روی فراموشی به نیت غسل سر خود را زیر آب ببرد روزه و غسلش صحیح است.
- (مسئله ۱۶۷۳) اگر بداند که روزه است و از روی عمد به نیت غسل سر خود را زیر آب فرو برد دو صورت دارد:

۱- چنانچه روزه او واجب معین باشد - مانند روزه رمضان - بنا بر احتیاط واجب باید روزه را قضا و غسل را دوباره انجام دهد ؛ هر چند در روزه واجب معین غیر رمضان اگر در حال سکون زیر آب یا خارج شدن از آن نیت غسل کند بعید نیست غسل او صحیح باشد .

۲- چنانچه روزه او روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که وقت آن وسعت داشته و تمام کردن آن واجب نباشد غسل باطل نمی شود ؛ ولی بنا بر احتیاط واجب روزه باطل است .

(مسئله ۱۶۷۴) روزه داری که برای نجات غریق ناگزیر از فرو بردن سر به زیر آب است - گرچه نجات غریق واجب باشد - بنا بر احتیاط واجب روزه او صحیح نیست . پس اگر روزه او واجب معین است روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بگیرد ؛ و اگر واجب غیر معین است و قبل از ظهر باشد لازم نیست روزه آن روز را تمام کند و تنها باید عوض آن را بجا آورد ؛ و اگر روزه او مستحبی باشد لازم نیست آن را تمام کند و قضا نیز ندارد .

(مسئله ۱۶۷۵) ریختن آب روی سر اشکال ندارد ؛ ولی اگر مثل آب لوله های بزرگ یا آبشار باشد که یکباره تمام سر را می پوشاند اشکال دارد .

(مسئله ۱۶۷۶) زن روزه دار علاوه بر این که باید سر خود را زیر آب نبرد بنا بر احتیاط از نشستن در آب نیز خودداری نماید .

۸- عمداً باقی ماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صبح

(مسئله ۱۶۷۷) اگر در روزه ماه رمضان و قضای آن بلکه بنا بر احتیاط واجب هر روزه واجب دیگر «جنب» یا «حائض» و یا «نفساء» از روی عمد تا اذان صبح غسل نکند ، یا اگر وظیفه او تیمم است تیمم ننماید ؛ روزه او باطل می باشد .

(مسئله ۱۶۷۸) اگر جنب در روزه رمضان یا روزه واجبی که مثل روزه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح از روی اشتباه و عذر غسل یا تیمم نکن د - مثل آن که نفهمد جنب شده - روزه اش صحیح است ؛ ولی بنا بر احتیاط واجب در روزه قضای رمضان و نیز در روزه های واجب دیگر که وقت آنها وسعت دارد روزه او صحیح نیست .

(مسئله ۱۶۷۹) کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که وقت آن معین

است - مثل روزه رمضان - چنانچه از روی عمد غسل نکند تا وقت تنگ شود بنا بر احتیاط واجب تیمم کند و روزه را بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد و کفاره را نیز بپردازد .
(مسئله ۱۶۸۰) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فواموش کند و پس از یک یا چند روز دیگر متوجه شود ، باید روزه هایی را که یقین دارد در آن حال گرفته قضا نماید ؛ همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر یقین کند که در این حال روزه واجب دیگری گرفته است باید عوض آن را بگیرد .

(مسئله ۱۶۸۱) اگر در عدد روزه هایی که در حال جنابت گرفته شک کند می تواند فقط آنچه را یقین دارد قضا نماید ؛ ولی اگر عدد آنها را می دانسته و در اثر کوتاهی در انجام قضای روزه ها در عدد آنها شک کرده است ، احتیاطاً آنچه را شک دارد نیز قضا نماید .

(مسئله ۱۶۸۲) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ یک از غسل و تیمم وقت ندارد نباید خود را جنب نماید ؛ و اگر جنب کند روزه اش باطل و قضا و کفاره بر او واجب می شود . ولی اگر تنها برای تیمم وقت دارد ، چنانچه خود را جنب نماید بنا بر احتیاط واجب تیمم کند و روزه آن روز را گرفته و قضای آن را هم بجا آورد و کفاره نیز بدهد .
(مسئله ۱۶۸۳) اگر مطمئن است که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت نداشته است ، تیمم نماید و روزه اش صحیح است . ولی اگر گمان به وسعت داشته ، چنانچه تحقیق کرده باشد روزه او صحیح است ؛ و اگر تحقیق نکرده باشد باید تیمم نماید و روزه را بگیرد و سپس بنا بر احتیاط واجب قضای آن را هم بجا آورد .
(مسئله ۱۶۸۴) کسی که باید برای روزه تیمم کند ، بنا بر احتیاط واجب پس از تیمم تا اذان صبح نخوابد و حدث دیگری نیز از او سر نزنند .

(مسئله ۱۶۸۵) هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط واجب آن است که دوباره پیش از غسل نخوابد ؛ هر چند احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود .

(مسئله ۱۶۸۶) کسی که در شب ماه رمضان جنب شده اگر قصد خوابیدن داشته باشد

چهار صورت دارد:

۱- چنانچه بداند تا اذان صبح بیدار نمی شود یا عادت به بیدار شدن ندارد ، بنا بر احتیاط واجب نباید بخوابد ؛ و در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود روزه اش باطل و قضا و کفاره بر او واجب می شود .

۲- اگر می داند یا گمان و یا عادت دارد که پیش از اذان صبح بیدار می شود یکی از این سه حالت را دارد:

الف: چنانچه با این تصمیم که پس از بیدار شدن غسل کند بخوابد ولی تا اذان بیدار نشود ، روزه اش صحیح است .

ب: اگر از خواب اول بیدار شود و با همین تصمیم دوباره بخوابد و بیدار نشود ، باید روزه را بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد ؛ بلکه در صورتی که یقین یا وثوق به بیدار شدن نداشته بنا بر احتیاط کفاره نیز بدهد .

ج: اگر برای بار سوم بخوابد و بیدار نشود ، باید روزه را بگیرد و علاوه بر قضا بنا بر احتیاط واجب کفاره نیز بدهد .

۳- اگر می داند یا احتمال می دهد که پیش از اذان صبح بیدار می شود و نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه ، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود روزه اش باطل است و قضا و کفاره نیز بر او واجب می شود .

۴- اگر به طور کلی از جنابت و غسل غفلت داشته باشد و بخوابد ، باید روزه آن روز را بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد .

(مسئله ۱۶۸۷) خوابی را که انسان در آن محتمل شده بنا بر احتیاط واجب باید خواب اول به حساب آورد ؛ ولی اگر در بیداری جنب شده باشد ، خوابی که پس از آن واقع می شود خواب اول است و حکم خواب چهارم یا بیشتر همانند حکم خواب سوم می باشد .
(مسئله ۱۶۸۸) اگر روزه دار در روز محتمل شود واجب نیست فوراً غسل کند ، هر چند بهتر است .

(مسئله ۱۶۸۹) هرگاه در ماه رمضان پس از اذان صبح بیدار شود و بیند محتمل شده

- هر چند بداند پیش از اذان محتلم شده است - روزه او صحیح است . ولی اگر روزه او قضای رمضان باشد ، چنانچه وقت آن تنگ است بنا بر احتیاط واجب آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم دوباره آن را بجا آورد و اگر وقت آن تنگ نیست روزه او باطل است. (مسئله ۱۶۹۰) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر تا اذان صبح - هر چند از روی عمد نباشد - جنب بماند ، چنانچه وقت قضا وسعت دارد روزه او باطل است ؛ و اگر وقت وسعت ندارد بنا بر احتیاط آن روز را روزه بگیرد و پس از رمضان دوباره آن را قضا کند .

(مسئله ۱۶۹۱) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و از روی عمد غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم ننماید ، روزه او در ماه رمضان باطل است ؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب در غیر رمضان . ولی اگر وقت برای غسل نداشته باشد ، در روزه واجبی که مثل رمضان وقت آن معین است بنا بر احتیاط واجب تیمم نماید و تا اذان صبح بیدار بماند و روزه اش صحیح است ؛ بلکه اگر تیمم ممکن نباشد بدون تیمم هم روزه اش صحیح است . و چنانچه روزه واجب غیر معین یا روزه مستحبی باشد روزه اش با تیمم صحیح نیست .

(مسئله ۱۶۹۲) اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد ، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده ، چنانچه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است ؛ و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست صحت آن محل اشکال است .

(مسئله ۱۶۹۳) اگر زن بعد از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود ، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند - اگر چه نزدیک مغرب باشد - روزه او باطل است .

(مسئله ۱۶۹۴) اگر حائض یا نفساء غسل خود را فراموش کرده و پس از یک یا چند روز یادش بیاید ، بنا بر احتیاط واجب روزه هایی را که یقین دارد در آن حال گرفته قضا نماید .

(مسئله ۱۶۹۵) خواب دوم و سوم حائض یا نفساء در شب ماه رمضان پس از پاک شدن حکم خواب دوم و سوم جنب را ندارد ؛ بلکه اگر در بیدار شدن و غسل کردن کوتاهی نکرده باشد خواب سوم او هم اشکال ندارد ، و چنانچه تا اذان صبح بیدار نشود روزه اش صحیح است ؛ و در صورتی که کوتاهی کرده باشد خواب اول او هم اشکال دارد و چنانچه تا اذان صبح بیدار نشود روزه اش باطل است .

(مسئله ۱۶۹۶) زنی که در حال استحاضه است اگر غسلهای خود را بتفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد انجام دهد روزه های او صحیح است .

(مسئله ۱۶۹۷) کسی که مسّ میت کرده می تواند بدون غسل مسّ میت روزه بگیرد ؛ و اگر در حال روزه هم میت را لمس نماید روزه او باطل نمی شود .

۹- اماله کردن با چیزهای روان

(مسئله ۱۶۹۸) اماله کردن با چیز روان گر چه از روی ناچاری و بر ای درمان باشد روزه را باطل می کند ؛ ولی استعمال شیافهایی که برای درمان موضعی به کار می رود اشکال ندارد ؛ و بنا بر احتیاط واجب باید از استعمال شیافهایی نظیر شیاف تریاک و شیافهایی که اثر غذایی یا دارویی دارد خودداری شود .

۱۰- قی کردن

(مسئله ۱۶۹۹) اگر روزه دار عمداً قی کند - گرچه از روی بیماری و ناچاری باشد - روزه اش باطل می شود ؛ ولی اگر از روی اشتباه و یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد .

(مسئله ۱۷۰۰) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند ، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد باید در روزه واجب معین خودداری نماید .

(مسئله ۱۷۰۱) اگر روزه دار بداند خوراکی را که قصد دارد در شب بخورد موجب می شود در روز ناخواسته قی کند ، چنانچه بخورد و قی کند بنا بر احتیاط واجب باید آن روزه را قضا نماید ؛ بلکه در این فرض هر چند قی نکند بنا بر احتیاط قضای آن روزه را بگیرد .

(مسئله ۱۷۰۲) اگر روزه دار بداند با آروغ زدن چیزی از گلو خارج می شود - به طوری

که می گویند قی کرده است - نباید عمداً آروغ بزند ؛ ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد .

(مسئله ۱۷۰۳) اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید باید آن را بیرون بریزد ؛ ولی اگر بی اختیار فرو رود روزه اش صحیح است .

(مسئله ۱۷۰۴) اگر از روی اشتباه چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است ، چنانچه به معده نرسیده باشد و بیرون آوردن آن ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است .

احکام مبطلات روزه

(مسئله ۱۷۰۵) اگر روزه دار از روی عمد و اختیار یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه اش باطل می شود ؛ و چنانچه از روی عمد نباشد روزه اش صحیح است . ولی اگر جنب بخواهد و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۸۶ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است .

(مسئله ۱۷۰۶) اگر به واسطه ندانستن مسئله یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد ، چنانچه در دانستن مسئله کوتاهی کرده باشد روزه او باطل است ؛ ولی اگر کوتاهی نکرده یا حکم مسئله را اشتباه فهمیده باشد باطل بودن روزه او محل اشکال است ؛ هر چند احتیاط آن است که دوباره آن را بجا آورد .

(مسئله ۱۷۰۷) اگر روزه دار از روی اشتباه و فراموشی یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده از روی عمد دوباره یکی از آنها را انجام دهد ، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود .

(مسئله ۱۷۰۸) اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند یا سر او را به زور در آب فرو برند روزه او باطل نمی شود ؛ ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند - مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد - روزه او باطل می شود و چنانچه در ماه رمضان باشد بقیه روز را امساک

نماید و قضای آن را بجا آورد .

(مسئله ۱۷۰۹) روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند یا اطمینان دارد چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند ؛ بلکه اگر فقط قصد رفتن به آنجا را نماید و نرود بنا بر احتیاط روزه اش باطل می‌شود ؛ پس آن روزه را تمام کند و قضای آن را نیز بجا آورد .

کفاره‌ی روزه

(مسئله ۱۷۱۰) اگر کسی عمداً و بدون داشتن عذر روزه ماه رمضان را افطار کند علاوه بر قضای آن کفاره نیز بدهکار است ؛ و کفاره روزه رمضان سه چیز است که انسان مخیر است یکی از آنها را انجام بدهد:

۱- گرفتن شصت روز روزه ، به طوری که سی و یک روز آن پی در پی باشد ؛ و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد .

۲- دادن شصت مدّ طعام به شصت فقیر یا سیر نمودن آنها .

۳- آزاد کردن یک بنده در راه خدا . (که در شرایط فعلی موضوع آن منتفی است)

(مسئله ۱۷۱۱) کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد باید طوری شروع کند که پیش از گرفتن سی و یک روز ، به روزی که روزه در آن حرام است - مانند عید قربان - برخورد نکند ؛ همچنین نباید به روزی برخورد کند که روزه آن واجب معین باشد . ولی اگر عذرهایی مانند حیض یا نفاس و یا سفری که در رفتن آن مجبور و از اختیار او بیرون است فاصله شود اشکال ندارد و باید پس از برطرف شدن عذر بقیه را انجام دهد .

(مسئله ۱۷۱۲) کسی که باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد ، اگر در بین سی و یک روز بدون عذر یک روز را روزه نگیرد ، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب معین است ، باید روزه‌ها را از سر بگیرد .

(مسئله ۱۷۱۳) کسی که می‌خواهد شصت فقیر را سیر کند می‌تواند آنان را به یکباره یا در چند نوبت دعوت کند ؛ و نیز می‌تواند به هر کدام یک مدّ طعام معادل تقریبی « ۷۵۰

گرم» مواد خوراکی^۱ بدهد؛ و اگر توان پرداخت آن مقدار را نداشته باشد، هر چند فقیر را که می‌تواند سیر کند و یا هر مقدار مواد خوراکی که می‌تواند بدهد؛ و اگر به هیچ وجه توان ندارد استغفار کند؛ و بنا بر احتیاط واجب هر گاه توانست کفاره را بدهد.

(مسئله ۱۷۱۴) کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را سیر کند، اگر به شصت فقیر دسترسی ندارد نمی‌تواند به یک فقیر بیشتر از یک مدّ طعام «حدود ۷۵۰ گرم» بدهد یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید؛ ولی چنانچه اطمینان داشته باشد که فقیر آنها را به زن و فرزند خود می‌دهد یا آنان را سیر می‌کند، می‌تواند برای هر یک از نان خورهای فقیر - اگر چه صغیر باشند - یک مدّ طعام به او بدهد.

(مسئله ۱۷۱۵) در مواردی که به علت عذری روزه نگرفته و باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

(مسئله ۱۷۱۶) کسی که از روی عمد روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند کفاره از او ساقط نمی‌شود؛ همچنین است اگر پیش از ظهر برای فرار از کفاره مسافرت نماید؛ بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آید نیز بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

(مسئله ۱۷۱۷) اگر کسی عمداً روزه خود را باطل کند و پس از آن عذری مانند حیض یا نفاس و یا مرضی که برای روزه‌دار ضرر دارد پیش آید کفاره از او ساقط می‌شود. (مسئله ۱۷۱۸) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و از روی عمد روزه خود را باطل نماید، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۷۱۹) اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و از روی عمد روزه خود را باطل نماید، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۷۲۰) اگر مرد روزه دار همسر روزه دار خود را به جماع مجبور کند کفاره روزه خود و همسرش بر او واجب می‌شود؛ ولی اگر زن به جماع راضی بوده و یا زن شوهرش را به جماع یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند وادار نماید، کفاره هر کدام به

۱- چیزهایی از قبیل: گندم، آرد، نان، برنج و چیزهایی است که به عنوان غذا از آن استفاده می‌کنند.

عهده خودش می‌باشد .

(مسئله ۱۷۲۱) اگر مرد روزه‌دار همسر روزه‌دار خود را به‌جماع مجبور کرده و زن در وسط کار به جماع راضی شده است ، دو کفاره بر مرد و یک کفاره بر زن واجب می‌شود ؛ ولی اگر مرد همسر خود را به مبطلات دیگری غیر از جماع مجبور کند ، کفاره روزه زن بر هیچ یک از آن دو واجب نیست .

(مسئله ۱۷۲۲) اگر مرد روزه‌دار در ماه رمضان با همسر روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید یک کفاره بر او واجب می‌شود ؛ و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست .

(مسئله ۱۷۲۳) کسی که به واسطه مسافرت یا بی ماری روزه نمی‌گیرد نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را به جماع مجبور کند ؛ و اگر مجبور نماید کفاره بر خود مرد واجب نیست ، ولی بنا بر احتیاط واجب کفاره زن را پردازد .

(مسئله ۱۷۲۴) انسان نباید در به‌جا آوردن کفاره کوتاهی کند ؛ ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد ، هر چند بهتر است . و اگر چند سال طول بکشد و کفاره را به جا نیاورد چیزی به آن افزوده نمی‌شود .

(مسئله ۱۷۲۵) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، اگر تا اذان ظهر آن را باطل نکرده است دیگر نمی‌تواند باطل کند ؛ و اگر بعد از ظهر از روی عمد آن را باطل کند باید به ده فقیر هر کدام یک مدّ (حدود ۷۵۰ گرم) طعام بدهد ؛ و اگر نمی‌تواند باید سه روز روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب باید پی در پی باشد . و بنا بر احتیاط مستحب خوب است به جای ده فقیر شصت فقیر را طعام بدهد .

مواردی که فقط قضای روزه واجب است

(مسئله ۱۷۲۶) در موارد زیر تنها قضای روزه بر انسان واجب می‌شود:

۱- هر گاه بدون انجام کاری که روزه را باطل می‌کند قصد کند روزه خود را به هم بزند و روزه نباشد ، یا نیت ریا کند و یا نیت روزه نکند .

- ۲- هر گاه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک یا چند روز روزه بگیرد .
- ۳- هر گاه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه ، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است ؛ بلکه در صورتی که پس از تحقیق گمان به صبح داشته یا بنا بر احتیاط گمان به شب داشته یا شک داشته که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده و بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب می شود . ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست .
- ۴- هر گاه به گفته کسی که می گوید صبح نشده کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است ؛ خواه گفته آن فرد برای او حجت باشد یا نه .
- ۵- هر گاه به گفته کسی که می گوید صبح شده یقین نکند یا خیال کند شوخی کرده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است .
- ۶- هر گاه نابینا و مانند آن به گفته کسی که می گوید مغرب شده اطمینان کرده و افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده است .
- ۷- بنا بر احتیاط هر گاه در هوای صاف به علت تاریک شدن هوا یقین کند مغرب شده و افطار نماید و پس از آن معلوم شود مغرب نبوده است ؛ ولی اگر در هوای ابری با اطمینان به مغرب افطار کند و پس از آن معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست .
- ۸- اگر به گفته دو عادل روزه خود را افطار کند یا به گفته کسی اطمینان پیدا کند مغرب شده و افطار نماید ولی بعد معلوم شود مغرب نشده است .
- ۹- هر گاه بی جهت یا برای خنک شدن مضمضه کثه - یعنی آب را در دهان بگرداند - و بی اختیار فرو رود ؛ ولی اگر فراموش کند روزه است یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست .
- ۱۰- بنا بر احتیاط اگر چیز دیگری غیر از آب را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود ، یا آب را برای استنشاق در بینی نماید و اتفاقاً فرو رود .

- ۱۱- بنا بر احتیاط واجب هر گاه نمی توانسته مسئله را یاد بگیرد یا اصلاً متوجه مسئله نبوده و یا یقین داشته فلان چیز روزه را باطل نمی کند و آن را انجام داده است .
- ۱۲- بنا بر احتیاط هر گاه با همسرش ملاعبه کند و بدون اینکه قص د یا عادت داشته باشد بدون اختیار منی از او خارج شود .

مواردی که قضا و کفاره هر دو واجب است

(مسئله ۱۷۲۷) در موارد زیر علاوه بر قضا کفاره نیز بر انسان واجب می شود:

- ۱- اگر از روی علم و آگاهی و عمد یکی از مبطلات روزه را انجام دهد؛ و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر عمداً سر زیر آب برد یا قی کند یا اماله نماید و یا نسبت دروغ به خدا یا پیامبر(ع) و امامان(ع) بدهد .
 - ۲- بنا بر احتیاط واجب اگر در یاد گرفتن مسئله کوتاهی نموده و به دلیل ندانستن مسئله روزه خود را باطل کرده باشد .
 - ۳- چنانچه بر اثر آروغ زدن چیزی را که در دهانش آمده از روی عمد فرو برد .
 - ۴- اگر شک کند مغرب شده یا نه و یا گمان کند مغرب شده است و با این حال عمداً افطار کند .
 - ۵- اگر با اینکه توان تشخیص وقت را داشته به گفته شخصی که در شرع اعتبار ندارد روزه خود را افطار نماید و بعد معلوم شود مغرب نشده است .
 - ۶- اگر غیر از جماع و استمناء کاری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با کار حرامی به جز جماع و استمناء روزه خود را باطل نماید؛ گرچه در این صورت بنا بر احتیاط مستحب کفاره جمع بدهد .
 - ۷- بنا بر احتیاط مسافری که پیش از رسیدن به حد ترخص عمداً روزه خود را باطل کند .
- (مسئله ۱۷۲۸) اگر روزه روز معینی را که بر اثر نذر بر خود واجب نموده از روی عمد باطل نماید، علاوه بر قضای آن بنا بر احتیاط واجب شصت فقیر را اطعام کند تا سیر شوند .

موارد کفاره‌ی جمع

(مسئله ۱۷۲۹) بنا بر احتیاط واجب در موارد زیر کفاره جمع بر انسان واجب می شود یعنی هم باید دو ماه را روزه بگیرد و هم شصت فقیر را سیر نماید و هم یک بنده را در صورت امکان آزاد کند:

۱- هرگاه روزه‌دار با چیز حرام روزه خود را باطل کند؛ چه آن چیز اصلاً حرام باشد - مثل شراب و زنا - یا به جهتی حرام شده باشد؛ مثل نزدیکی با همسر در حال حیض، یا خوردن و آشامیدن چیزی که برای او ضرر قابل توجه دارد.

۲- هرگاه روزه‌دار دروغی را به خدا یا پیامبر (ص) یا یکی از امامان (ع) و یا بنا بر احتیاط به حضرت زهرا (س) یا سایر پیامبران و جانشینان آنان نسبت دهد.

۳- هرگاه روزه‌دار آروغ بزند و چیزی که از صورت غذا بودن بیرون رفته مانند خون که خود شیء حرام است به دهانش بیاید و از روی عمد فرو دهد، بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع بدهد.

(مسئله ۱۷۳۰) کسی که کفاره جمع بر او واجب شده است اگر نتواند هم دو ماه روزه بگیرد و هم شصت فقیر را سیر نماید و هم یک بنده آزاد کند، هر کدام از آنها را که ممکن است باید انجام دهد.

موارد تکرار کفاره

(مسئله ۱۷۳۱) بنا بر احتیاط واجب در موارد زیر کفاره روزه رمضان تکرار می شود:

۱- اگر از روی عمد در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع یا استمناء نماید، که بنا بر احتیاط واجب باید به تعداد جماع یا استمناء کفاره بدهد؛ ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد - مثلاً چند مرتبه غذا بخورد - یک کفاره کافی است.

۲- اگر غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با همسر خود جماع نماید، که بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می شود.

۳- هرگاه از راه حرام جماع کند و بعد با همسر خود جماع نماید ، که بنا بر احتیاط واجب یک کفاره جمع و یک کفاره غیر جمع بدهد .
 (مسئله ۱۷۳۲) اگر روزه دار جماع و استمناء را که به واسطه آن کفاره جمع واجب می شود چند بار انجام دهد ، بنا بر احتیاط واجب به تعداد آنها کفاره جمع را تکرار نماید ، ولی در جماع با همسر یک کفاره جمع کافی است .

احکام روزه قضا

(مسئله ۱۷۳۳) اگر دیوانه ای عاقل شود یا کافری مسلمان گردد ، قضای روزه های زمان دیوانگی یا کفر بر او واجب نیست ؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد قضای روزه های زمان کفر بر او واجب است .

(مسئله ۱۷۳۴) روزه ای که از انسان به واسطه مستی ترک شده باید قضا شود ، هرچند چیزی را که به وسیله آن مست شده برای معالجه خورده باشد ؛ بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده بنا بر احتیاط واجب باید آن روزه را تمام کند و قضای آن را نیز بهجا آورد .
 (مسئله ۱۷۳۵) کسی که برای عذری یا بدون عذر چند روز را روزه نگرفته و بعد در شماره آن شک کرده دو حالت دارد:

- ۱- اگر شک کند که چه وقت عذرش برطرف شد ، بنا بر احتیاط واجب باید به احتمال بیشتر عمل کند ؛ مثل کسی که پیش از ماه رمضان به مسافرت رفته و نمی داند پنجم رمضان از سفر بازگشته یا ششم ، چنین شخصی باید احتیاطاً شش روز را روزه بگیرد .
- ۲- اگر شک کند که چه وقت عذر برایش پیدا شده می تواند مقدار کمتر را قضا نماید ؛ مثل کسی که در روزهای آخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان نمی داند که ابتدای سفر او بیست و پنجم بوده یا بیست و ششم ، چنین شخصی می تواند روز بیست و ششم را روز شروع مسافرت خود حساب کند و پنج روزه قضا بگیرد ؛ مگر این که مقدار روزهایی را که روزه نگرفته می دانسته و بعد فراموش کرده باشد که در این صورت بنا بر احتیاط مقدار بیشتر را که احتمال می دهد قضا نماید .

- (مسئله ۱۷۳۶) زن حائض یا نفساء روزه هایی را که در روزهای حیض یا نفاس نگرفته باید پس از پاک شدن قضا نماید؛ ولی زن مستحاضه باید به ترتیبی که در احکام استحاضه گفته شد روزه‌های خود را بگیرد؛ و در این صورت دیگر قضا ندارد.
- (مسئله ۱۷۳۷) اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و پس از رمضان عذر او برطرف شود، بنا بر احتیاط واجب تا رمضان سال بعد قضای آن را بجا آورد؛ و چنانچه تا رمضان آینده از روی عمد قضای روزه را نگیرد باید علاوه بر قضای روزه برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.
- (مسئله ۱۷۳۸) اگر در قضای روزه رمضان کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید روزه‌ها را پس از رمضان قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.
- (مسئله ۱۷۳۹) اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که پس از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز هم یک مد طعام به فقیر بدهد.
- (مسئله ۱۷۴۰) اگر بیماری انسان چند سال ادامه پیدا کند و پس از بهبودی تا رمضان آینده به اندازه قضا وقت داشته باشد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد و قضای آنها واجب نیست.
- (مسئله ۱۷۴۱) کسی که از چند ماه رمضان روزه قضا دارد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد - مثل آن که پنج روز از رمضان آخر قضا داشته و پنج روز هم به رمضان مانده باشد - بنا بر احتیاط واجب اول قضای رمضان آخر را بگیرد.
- (مسئله ۱۷۴۲) اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد خوب است معین کند - گرچه به طور اجمال - که قضای کدام رمضان را به جا می‌آورد؛ ولی اگر به طور کلی قصد نماید، قضای رمضان جلوتر محسوب می‌شود.
- (مسئله ۱۷۴۳) کسی که به نیت قضای روزه رمضان روزه گرفته، اگر وقت قضای

روزه او تنگ نباشد می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید ؛ ولی بعد از ظهر جایز نیست آن را باطل کند بلکه کفاره هم دارد .

(مسئله ۱۷۴۴) اگر به دلیل بیماری روزه رمضان را نگیرد و بیماری او تا رمضان سال بعد ادامه یابد ، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست هر چند احوط است ؛ و باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد . ولی چنانچه به واسطه عذر دیگری - مثلاً مسافرت - روزه نگرفته و عذر او تا رمضان سال بعد باقی بماند ، باید روزه هایی را که نگرفته قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد .

(مسئله ۱۷۴۵) اگر به علت بیماری روزه رمضان را نگیرد و پس از رمضان آن بیماری بهبود یابد ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان سال بعد قضای آن را بهجا آورد ، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید ؛ همچنین اگر به علت دیگری غیر از بیماری روزه رمضان را نگیرد و پس از رمضان آن عذر برطرف شود ولی به علت بیماری نتواند تا رمضان بعد روزه بگیرد ، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید ؛ و در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد .

(مسئله ۱۷۴۶) اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بی ندادد باید آن را به جا آورد و برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد ؛ و با تکرار سالهای تأخیر چیزی به کفاره اضافه نمی شود .

(مسئله ۱۷۴۷) اگر از روی عمد روزه رمضان را نگیرد باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد ؛ و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بهجا نیاورد بنا بر احتیاط واجب برای هر روز نیز یک مدّ طعام بدهد .

(مسئله ۱۷۴۸) اگر قضای روزه میتی را - به طور مجانی یا استیجار - گرفته باشد بنا بر احتیاط واجب بعد از ظهر آن را باطل نکند .

(مسئله ۱۷۴۹) اگر به علت بیماری یا حیض و یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد ، لازم نیست روزه های او را قضا کنند ؛ ولی اگر به علت مسافرت روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد باید برای او قضا کنند .

(مسئله ۱۷۵۰) پس از مرگ پدر بزرگترین وارث مرد طبق طبقات ارث باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسئله ۱۴۰۱ گذشت بهجا آورد؛ این حکم بنا بر احتیاط در مورد مادر هم جاری است. همچنین است اگر پدر یا مادر به جز روزه رمضان روزه واجب دیگری را - مانند روزه نذر - نگرفته باشند. در این موارد اگر پدر میت زنده است بنا بر احتیاط با کمک پسر بزرگتر میت این کار را انجام دهد.

(مسئله ۱۷۵۱) اگر میت به خاطر مسافرت روزه های خود را نگرفته باشد، ولی او - یعنی پسر بزرگتر و بنا بر احتیاط واجب بزرگترین وارث مرد مطابق طبقات ارث - باید قضای آنها را بهجا آورد؛ ولی اگر به خاطر بیماری روزه ها را نگرفته است، قضای آنها در صورتی بر ولی او واجب می شود که بر خود او قضای آنها واجب بوده و بهجا نیاورده است.

احکام روزه مسافر

(مسئله ۱۷۵۲) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی بخواند نباید روزه بگیرد؛ ولی مسافری که نمازش تمام است - مثل کسی که شغلش مسافرت است - باید روزه خود را هم بگیرد.

(مسئله ۱۷۵۳) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، هر چند برای فرار از روزه باشد ولی مسافرت پیش از روز بیست و چهارم رمضان مکروه است؛ مگر این که مسافرت به قصد انجام عمره یا حج و یا کار ضروری دیگر باشد.

(مسئله ۱۷۵۴) اگر غیر از روزه رمضان و نذر معین، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط مستحب در آن روز مسافرت نکند؛ مگر آن که ضرورتی پیش آید. و اگر در سفر باشد باید قصد کند ده روز آنجا بماند و آن روز را روزه بگردد؛ ولی اگر نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد بنا بر اقوی می تواند در آن روز مسافرت نماید و در سفر روزه نگیرد؛ و بنا بر احتیاط واجب قضای آن را بهجا آورد.

(مسئله ۱۷۵۵) اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند نمی تواند آن را در سفر بهجا آورد؛ ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در

سفر بجا آورد. همچنین اگر نذر کند روز معینی را - چه مسافر باشد یا نباشد - روزه بگیرد باید آن روز را گرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

(مسئله ۱۷۵۶) گرفتن روزه مستحبی در سفر جایز نیست؛ ولی مسافر می‌تواند برای برآورده شدن حاجت سه روز در مدینه منوره روزه مستحبی بگیرد؛ به شرط آن که روزه قضا به عهده او نباشد. و احوط آن است که روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه باشد.

(مسئله ۱۷۵۷) کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز به مسئله آگاه شود روزه اش باطل می‌شود؛ و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است. ولی اگر مسئله را می‌دانسته و فراموش کرده یا م توجه نیست که مسافر می‌باشد روزه اش باطل است.

(مسئله ۱۷۵۸) کسی که روزه است و قصد مسافرت دارد یکی از چند حالت را دارد:

- ۱- اگر پس از اذان ظهر مسافرت کند، روزه اش صحیح است و باید آن را تمام نماید.
- ۲- اگر پیش از ظهر از وطن خارج شود و قصد کمتر از هشت فرسخ داشته باشد یا بخواهد کمتر از چهار فرسخ برود و برگردد، روزه اش صحیح است و باید آن را به پایان ببرد.

۳- اگر پیش از ظهر از وطن خارج شود و قصد حداقل هشت فرسخ رفت یا چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت را داشته باشد، پس از رسیدن به حد ترخص روزه او صحیح نیست و قضای آن واجب می‌شود؛ هر چند اگر از شب قبل قصد مسافرت نداشته احوط آن است که روزه را تمام کرده و قضای آن را هم بجا آورد. و چنانچه مسافر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه خود را باطل کند بنا بر احتیاط کفارہ نیز بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۷۵۹) اگر مسافر پیش از ظهر به وطن خود یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید آن روز را روزه بگیرد؛ و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست، بلکه صحیح هم نمی‌باشد.

(مسئله ۱۷۶۰) اگر مسافر بعد از ظهر به وطن خود یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، گرچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد روزه آن روز

صحیح نیست .

(مسئله ۱۷۶۱) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود یکی از دو حالت را دارد:

۱- چنانچه یک نماز چهار رکعتی اداء خوانده باشد ، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجاست باید نمازهای خود را تمام بخواند و روزه‌هایش را نیز بگیرد .

۲- چنانچه یک نماز چهار رکعتی اداء نخوانده باشد ، روزه آن روزش صحیح است ولی نمازهای خود را باید شکسته بخواند و در روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد .

(مسئله ۱۷۶۲) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید ، و یا در خوردن و آشامیدن خود را کاملاً سیر کند .

(مسئله ۱۷۶۳) مسافری که نمازش شکسته می‌شود نمی‌تواند در مسافرت روزه بگیرد.

(مسئله ۱۷۶۴) در چند مورد روزه مسافر صحیح است از آن جمله:

۱- مسافری که جاهل به مسئله باشد و نداند که روزه مسافر صحیح نیست .

۲- روزه نذری که مشروط به سفر باشد ، مثلاً نذر کند که اگر روز دحوالأرض موفق به زیارت باشد در آنجا روزه بگیرد .

۳- روزه نذری که به صورت مطلق اعم از سفر و حضر باشد ، مثلاً نذر کند که روز نیمه شعبان را چه در سفر باشد یا در حضر ، روزه بگیرد .

۴- سه روز از ده روز روزه بدل قربانی ، که در مکه معظمه بگیرد .

۵- سه روز روزه برای برآورده شدن حاجت که روزهای چهارشنبه ، پنجشنبه و جمعه در ضمن عمل خاصی در مدینه منوره گرفته می‌شود .

(مسئله ۱۷۶۵) مسافر نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد مگر سه روز ، روزه حاجت در مدینه منوره چنان که ذکر شد .

(مسئله ۱۷۶۶) کسی که در ماه رمضان قصد سفر دارد پیش از رسیدن به حد ترخص

نمی‌تواند روزه‌اش را بشکند و اگر عمداً با توجه به حرام بودن آن پیش از حد ترخص آن را بشکند قضا و کفاره بر او واجب می‌شود .

(مسئله ۱۷۶۷) روزه‌داری که بعد از ظهر مسافرت کند حتماً باید بر روزه‌اش باقی باشد خواه از شب قصد سفر داشته باشد یا نه .

(مسئله ۱۷۶۸) مسافری که پیش از ظهر به وطنش برگردد اگر در راه چیزی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد .

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مسئله ۱۷۶۹) کسانی که روزه بر آنها واجب نیست عبارتند از:

۱- کسی که به علت پیری توانایی روزه گرفتن ندارد و یا روزه گرفتن برای او مشقت داشته باشد ؛ ولی در صورت دوم و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورت اول باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد ؛ هر چند بهتر پرداخت دو مدّ طعام می باشد . و چنین شخصی اگر بتواند پس از ماه رمضان بدون مشقت روزه‌های خود را قضا کند بنا بر احتیاط مستحب قضای آن را بجا آورد .

۲- کسی که مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و توان و تحمل تشنگی را ندارد یا برای او مشقت دارد ؛ و در صورت دوم و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورت اول باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد . و بهتر آن است که بیشتر از مقدار ضرورت آب نیشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد بنا بر احتیاط روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید .

۳- زنی که وضع حمل او نزدیک است و روزه برای بچه او زیان دارد یا موجب ضرر برای خود او می‌شود ؛ و در صورت اول و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورت دوم باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید .

۴- زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است - چه مادر بچه باشد یا دایه او و چه با اجرت شیر دهد یا بی اجرت - و روزه برای بچه‌ای که شیر می‌خورد یا برای خود او ضرر دارد ؛ و در صورت اول و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورت دوم باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید . و اگر کسی

پیدا شود که بدون اجرت یا با گرفتن اجرت از پدر یا مادر بچه یا فرد دیگر بچه را شیر دهد بنا بر احتیاط بچه را به او بدهد و روزه را بگیرد.

(مسئله ۱۷۷۰) اگر روزه موجب ضعف انسان گردد نمی تواند از گرفتن آن خودداری کند؛ ولی اگر به حد حرج و مشقت برسد می تواند روزه نگیرد و بعد قضای آن را بیجا آورد؛ ولی بنا بر احتیاط تنها به مقدار ضرورت غذا یا آب مصرف نماید.

(مسئله ۱۷۷۱) دختری که به سن بلوغ رسیده ولی از لحاظ جسمی به گونه ای است که انجام عبادات مخصوصاً روزه برای او مقدور نیست یا عسر و حرج دارد و یا موجب زیان و ضرر برای اوست تکلیف از او ساقط می شود، ولی هر وقت توانست باید آن را قضا نماید.

روزه های حرام و مکروه

(مسئله ۱۷۷۲) روزه داری در موارد متعددی از جمله موارد زیر حرام است:

۱-۲. روزه عید فطر و قربان

۳- در روزی که نمی داند آخر شعبان است یا اول رمضان اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد.

۴- بنا بر احتیاط واجب روزه مستحبی زن اگر باعث پایمال شدن حقوق شوهر شود.

۵- بنا بر احتیاط واجب روزه مستحبی زنی که شوهرش او را از روزه مستحبی نهی کرده باشد؛ هر چند حق شوهر هم از بین نرود.

۶- روزه مستحبی فرزند اگر باعث آزار پدر یا مادر شود؛ و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورتی که آنان او را از گرفتن روزه مستحبی نهی کرده باشند. و بنا بر احتیاط جد پدری نیز همین حکم را دارد.

۷- روزه ای که برای روزه دار ضرر و زیان داشته باشد.

۸- روزه شخص مسافر مگر در مواردی که استثناء شده است و در مسئله ۱۷۵۲ بیان شد.

(مسئله ۱۷۷۳) اگر فرزند بدون اجازه پدر یا مادر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز

او را نهی کنند، بنا بر احتیاط واجب باید افطار نماید.

(مسئله ۱۷۷۴) کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد - گر چه پزشک بگوید ضرر دارد - باید روزه واجب را بگیرد؛ به شرط آن که در واقع هم ضرر نداشته باشد. و کسی که یقین یا گمان و یا احتمال موجهی که موجب ترس می‌باشد دارد که روزه برای او ضرر دارد - گر چه پزشک بگوید ضرر ندارد - نباید روزه بگیرد؛ و اگر روزه بگیرد صحیح نیست؛ مگر آن که قصد قربت از او محقق شود و معلوم شود ضرر نداشته است.

(مسئله ۱۷۷۵) اگر انسان مردد باشد که روزه برای او ضرر دارد یا نه و پزشک حاذق که گفته او وثوق آورد باشد نظر دهد، نظر پزشک برای او حجت می‌باشد.

(مسئله ۱۷۷۶) کسی که عقیده دارد روزه برای او ضرر ندارد، چنانچه روزه بگیرد و پس از مغرب معلوم شود روزه برای او ضرر داشته باید قضای آن را بهجا آورد.

(مسئله ۱۷۷۷) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روزه عرفه است یا عید قربان مکروه است. همچنین روزه روز عرفه برای کسی که روزه او را از دعاهای آن روز باز می‌دارد و نیز روزه مستحبی فرزند بدون احراز رضایت پدر یا مادر مکروه می‌باشد.

روزه‌های مستحب

(مسئله ۱۷۷۸) روزه تمام روزهای سال به‌جز روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است؛ و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، از جمله:

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است.

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه، گرچه یک روز باشد.

۴- روز اول تا نهم ذی‌حجه (روز عرفه)

۵- روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی‌قعدة.

۶- روز اول و سوم محرم.

۷- روز عید مبعث پیامبر بزرگ اسلام (ص) «۲۷ رجب»

۸- روز میلاد مسعود پیامبر اکرم (ص) «۱۷ ربیع الاول»

۹- روز عید سعید غدیر خم «۱۸ ذی حجه»

۱۰- روز عید نوروز

(مسئله ۱۷۷۹) کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری به عهده دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد ؛ ولی اگر روزه استیجاری به عهده او باشد گرفتن روزه مستحبی اشکال ندارد .

(مسئله ۱۷۸۰) کسی که روزه مستحبی می گیرد واجب نیست آن را به آخر برساند ؛ بلکه اگر فرد مؤمنی او را به خوردن غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کرده و در بین روز افطار نماید .

مواردی که مستحب است از مبطلات روزه خودداری شود

(مسئله ۱۷۸۱) برای شش گروه مستحب است در ماه رمضآن اگر چه روزه دار نباشند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

- ۱- مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد .
- ۲- مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد .
- ۳- بیماری که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد .

۴- بیماری که بعد از ظهر خوب شود .

۵- زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود .

۶- کافری که بعد از ظهر ماه رمضان مسلمان شود .

(مسئله ۱۷۸۲) مستحب است روزه دار نماز مغرب را پیش از افطار کردن بخواند ؛

ولی اگر کسی که منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اول افطار نماید ؛ ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت

آن بجا آورد .

مکروهات

(مسئله ۱۷۸۳) چغ چیز برای روزه‌دار مکروه است ، از جمله:

- ۱- دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن ؛ ولی اگر مزه آن به حلق برسد احوط اجتناب است .
- ۲- انجام هر کاری که - مانند خون گرفتن یا حمام رفتن - موجب ضعف انسان می شود .
- ۳- انفیة کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد ؛ و چنانچه بداند به حلق می رسد جایز نیست .
- ۴- بو کردن گیاهان معطر .
- ۵- خیس کردن لباسی که در بدن دارد .
- ۶- هر کاری که به واسطه آن خون از دهان بیاید مانند کشیدن دندان .
- ۷- انجام هر کاری که شهوت را تحریک می کند ؛ در صورتی که قصد بیرون آمدن منی نداشته و چنین عادت و حالتی نیز نداشته باشد . و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و منی هم بیرون آید روزه او باطل می شود .
- ۸- برای غیر وضو مضمضه کردن .
- ۹- مجادله کردن .

راه ثابت شدن اول ماه

(مسئله ۱۷۸۴) اول ماه به یکی از پنج راه ثابت می شود:

- ۱- خود انسان ماه را بچون استفاده از دستگاہ ببیند .
- ۲- دو مرد عادل گواهی دهند که در شب ماه را دیده اند ؛ به شرط آن که شهادت هر یک درباره صفات ماه خلاف دیگری و یا خلاف واقع نباشد ؛ اما اگر فقط در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند - مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بوده و دیگری

بگوید بلند نبوده - به گفته آنان ماه ثابت می شود .

۳- عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود بگویند ماه را دیده ایم ؛ همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا می شود .

۴- سی روز از آغاز ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می شود ؛ و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال «عید فطر» ثابت می شود .

۵- حاکم شرع جامع شرایط حکم کند که اول ماه است .

(مسئله ۱۷۸۵) اگر حاکم شرع جامع شرایط حکم کند که اول ماه است ، کسی هم که از او تقلید نمی کند باید به حکم او عمل نماید ؛ ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده یا او را جامع شرایط نمی داند نمی تواند به حکم او عمل کند .

(مسئله ۱۷۸۶) اول ماه با پیشگویی منجمین و شهادت زنان ثابت نمی شود ؛ ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند باید به آن عمل نماید .

(مسئله ۱۷۸۷) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل بر این که شب پیش ، شب اول ماه بوده نیست .

(مسئله ۱۷۸۸) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد ، چنانچه دو مرد عادل بگویند شب پیش ماه را دیده ایم باید روزه آن روز را قضا کند ؛ و اگر در همان روز باشد ، بقیه روز هم از کارهایی که روزه را باطل می کند پرهیزد .

(مسئله ۱۷۸۹) روزی را که انسان نمی داند «آخر رمضان» است یا «اول شوال» باید روزه بگیرد ؛ ولی اگر پیش از مغرب بفهمد اول شوال بوده یا دو مرد عادل شهادت دهند باید افطار نماید .

(مسئله ۱۷۹۰) در هوای صاف اگر بیشتر مردم در صدد دیدن ماه بوده اند و با این حال ماه را ندیده باشند و فقط دو مرد عادل به آن شهادت دهند - چون در معرض اشتباه می باشند - اعتبار شهادت آنان محل اشکال است .

(مسئله ۱۷۹۱) شهادت دو مرد عادل باید از روی حس و دیدن باشد ؛ پس اگر از روی حدس و یا قواعد علمی شهادت دهند اعتباری ندارد .

(مسئله ۱۷۹۲) اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهرهای دیگر فایده ندارد مگر آن که فاصله آنها کم باشد ، یا انسان بداند که افق آنها یکی است و یا بداند در آن شهری که ماه دیده شده آفتاب زودتر از شهر خودش غروب می کند .

(مسئله ۱۷۹۳) اگر زندانی نتواند به اول ماه رمضان یقین کند باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نشد هر ماهی که روزه بگیرد صحیح است ؛ و باید پس از گذشت یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد . ولی اگر بعد گمان پیدا کند باید به آن عمل نماید .

احکام اعتکاف

«اعتکاف» آن است که انسان به قصد قربت و تعبد و به منظور عبادت خداوند عزوجل - با شرایطی که گفته می شود - در مسجد بماند ؛ این عمل از مستحباتی است که درباره آن سفارش زیادی شده است . از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمودند: اعتکاف ده روز در ماه رمضان معادل دو حج و دو عمره است .^۱ و نقل شده که خود آن حضرت دهه آخر ماه رمضان در مسجد اعتکاف می کردند و رختخواب آن حضرت جمع می شد .^۲

(مسئله ۱۷۹۴) انجام اعتکاف در هر موقع از سال - به جز روزهایی که روزه در آن حرام می باشد - صحیح است و بهترین وقت آن ماه رمضان به ویژه ده روز آخر آن می باشد .

(مسئله ۱۷۹۵) اعتکاف یک عمل مستحبی است ؛ ولی به واسطه نذر و مانند آن بر انسان واجب می شود .

(مسئله ۱۷۹۶) مستحب است شخصی که اعتکاف می کند نمازها و دعاهایی را که در این زمینه وارد شده است به هر اندازه که می تواند بجا آورد .

شرایط اعتکاف

(مسئله ۱۷۹۷) شرایط صحت اعتکاف عبارت است از:

۱- وسائل الشیعه کتاب الاعتکاف ، باب ۱ ، حدیث ۳

۲- وسائل الشیعه کتاب الاعتکاف ، باب ۱ ، حدیث ۱

- ۱- «اسلام»؛ پس اعتکاف از غیر مسلمان صحیح نیست و ایمان شرط قبول آن است .
- ۲- «عقل» .
- ۳- «قصد قربت»؛ پس اگر برای غیر خدا باشد صحیح نیست .
- ۴- «روزه گرفتن»؛ پس اگر شخصی به هر دلیل نتواند روزه بگیرد اعتکاف او صحیح نیست .
- ۵- «ماندن سه روز در مسجد»؛ پس اگر کمتر بماند یا قصد کند که کمتر بماند اعتکاف او صحیح نیست .
- (مسئله ۱۷۹۸) بنا بر احتیاط واجب اعتکاف باید در یکی از چهار مسجد (مسجد الحرام مسجد النبی (ص)، مسجد کوفه، مسجد بصره) و یا مسجدی که در آن نماز جمعه صحیح خوانده می شود انجام شود؛ و اگر در غیر این مساجد باشد به امید ثواب انجام دهد .
- (مسئله ۱۷۹۹) کسی که اعتکاف می کند باید سه روز را به طور مستمر در مسجد بماند، مگر این که خارج شدن از مسجد ضرورت داشته باشد؛ مثلاً برای قضای حاجت ناچار باشد از مسجد خارج شود .
- (مسئله ۱۸۰۰) اگر در بین اعتکاف محتمل شود باید فوراً بیای غسل کردن از مسجد خارج شود و پس از غسل بلافاصله به مسجد برگردد؛ و برای غسل به قدر ضرورت و انجام واجبات آن اکتفا نماید .
- (مسئله ۱۸۰۱) اعتکاف همسر نسبت به دو روز اول باید با اجازه شوهر باشد؛ همچنین اعتکاف فرزند - در صورتی که موجب اذیت پدر یا مادر می شود - بنا بر احتیاط باید با اجازه آنان باشد؛ ولی نسبت به روز سوم اجازه آنان شرط نیست حتی نهی آنان نیز تأثیر ندارد، زیرا ماندن روز سوم واجب است .
- (مسئله ۱۸۰۲) کسی که اعتکاف می کند باید در روز از انجام آنچه روزه را باطل می کند پرهیزد؛ همچنین امور زیر - در شب باشد یا روز - موجب باطل شدن اعتکاف می شود:
- ۱- نزدیکی؛ بلکه بنا بر احتیاط لمس یا بوسیدن از روی شهوت .

- ۲- بنا بر احتیاط واجب استمناء ؛ چه به شکل حرام آن باشد یا در اثر نگاه یا لمس همسر منی خارج شود .
- ۳- استشمام بوی خوش .
- ۴- خرید و فروش ؛ حتی بنا بر احتیاط واجب در امور ضروری و لازم .
- ۵- مجادله و بحث به منظور برتری و خودنمایی ، در امور دینی باشد یا دنیایی .
- (مسئله ۱۸۰۳) به هم زدن اعتکاف واجب جایز نیست ؛ ولی می تواند اعتکاف مستحب را در دو روز اول آن باطل نماید ، هر چند خلاف احتیاط است و پس از دو روز ، ماندن روز سوم واجب است .
- (مسئله ۱۸۰۴) اگر اعتکاف خود را با انجام یکی از اموری که بیان شد باطل نماید سه صورت دارد:
- ۱- چنانچه اعتکاف او واجب معین باشد ، قضای آن لازم است .
 - ۲- چنانچه اعتکاف او واجب غیر معین باشد ، باید آن را دوباره شروع کند ؛ و بهتر است آن را تمام کرده و دوباره از سر بگیرد .
 - ۳- اگر اعتکاف او مستحب باشد ، چنانچه در دو روز اول آن را باطل کند اشکال ندارد ؛ و چنانچه پس از دو روز آن را باطل نماید باید قضای آن را بجا آورد .
- (مسئله ۱۸۰۵) اگر اعتکاف واجب را به جماع - هر چند در شب - باطل نماید علاوه بر قضا باید کفاره نیز بدهد ؛ و کفاره آن مانند کفاره باطل نمودن عمدی روزه رمضان است و بنا بر احتیاط واجب ترتیب را در آن رعایت کند .
- (مسئله ۱۸۰۶) در مواردی که قضای اعتکاف واجب می شود لازم نیست آن را فوراً بجا آورد ؛ ولی نلید در انجام آن سستی و مسامحه نکند .

خمس ، شرایط وجوب خمس
و موارد مصرف آن

احکام خمس

قال الله تبارك و تعالی: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ**.¹

«خمس» از ضروریات دین و بر هر مکلفی پرداخت آن واجب می باشد ، خداوند متعال برای حفظ حریم رسول اکرم (ص) صدقه و زکات را بر خاندان آن حضرت حرام کرده ، در مقابل خمس را برای رسول الله(ص) و خاندان آن حضرت و شئون اداره اسلام و مسلمین ، عوض قوار داده است .

خمس به یک پنجم از درآمدها و بهره‌هایی گفته می‌شود که از راههای گوناگون به دست انسان می رسد و در زمان غیبت امام زمان (عج) باید زیر نظر مجتهد اعلم و جامع الشرایط به مصارفی که در شرع معین شده برسد .

در احادیث شریفه تأکید زیادی نسبت به پرداختن خم س شده است ؛ از جمله در یک روایت آمده است که حضرت امام رضا (ع) در جواب نامه یکی از تجار فارس مرقوم فرمودند: «... همانا ما به وسیله خمس می توانیم دین را تقویت و یاری نموده و نیازهای کسانی که سرپرستی آنها به عهده ماست و نیازهای شیعیان را تأمین کنیم و آبروی خود را در برابر دشمنان حفظ نماییم ؛ پس خمس را از ما دریغ نکنید و خودتان را از دعای ما محروم نسازید ، و بدانید که پرداختن خمس موجب گشایش رزق و وسعت درآمد شما و مغفرت و پاک شدن شما از گناه و ذخیره آخرتتان خواهد بود . مسلمان کسی است که به

آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند ، نه این که با زبان اقرار کند و در دل مخالف باشد .^۱ و از امام پنجم حضرت امام محمد باقر (ع) نقل شده که فرمودند: «هر کس چیزی از مال خمس را بخرد عذرش نزد خدا پذیرفته نیست، زیرا چیزی را خریده که برای او حلال نمی‌باشد».^۲ پس لازم است که مسلمین ، برادران و خواهران مسلمان خمیری که به مال آنان تعلق می‌گیرد از ملک آنان خارج شده ، و هرگونه تصرف در آن مال قبل از بیرون کردن خمس آن حرام است ، و نماز در آن مال صحیح نمی‌باشد .

(مسئله ۱۸۰۷) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده است به کسی ببخشد یا معامله کند پنج یک آن چنی مال او نمی‌شود .

(مسئله ۱۸۰۸) در وجوب خمس ، تکلیف شرط نیست ، لذا در اموال کودک و مجنون نیز خمس مستقر می‌شود جز این که ولی آنها آن را جدا می‌سازد و به محل تعیین شده می‌رساند یا بعد از بلوغ خود آن را پرداخت کند .

اموالی که خمس آنها واجب است

(مسئله ۱۸۰۹) خمس از حقوق مالی است ، حسب استقراء ادله شرعیه در هفت چیز خمس واجب می‌باشد و میزان در وجوب خمس اموال شخصی و استفاده شخصی که عین آنها به تملک انسان درآمده است می‌باشد ، پس در اموال عمومی و مباح ات اصلی و موقوفات عمومی و خصوصی که در تملک انسان نیست خمس واجب نمی‌شود .

۱- منافع کسب و کار

۲- معدن

۳- گنج

۴- مال حلال مخلوط با حرام

۵- جواهری که با غواصی در دریا به دست می‌آید .

۱- وسائل الشیعه کتاب خمس، باب ۳ از ابواب الانفال و ما یختص بالامام ، حدیث ۲

۲- وسائل الشیعه کتاب خمس، باب ۱ از ابواب ما یجب فیه الخمس، حدیث ۵

۶- غنیمت جنگ

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد .

۱- منافع کسب و کار

(مسئله ۱۸۱۰) خمس درآمدهای تجاری و اقتصادی ، سرمایه و ابزار کار آن خمس دارد . هرگاه انسان از کشاورزی ، تجارت ، صنعت یا کارهای اقتصادی دیگر مالی به دست آورد گرچه از راه احیای بیابانهای موات یا به دست آوردن مباحات یا خدمات و یا مثلاً انجام نماز و روزه استیجاری باشد . چنان که از مخارج سالیانه خود و اشخاص تحت تکلف او زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

(مسئله ۱۸۱۱) اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سالیانه انسان زیاد بیاید

باید خمس آن را بپردازد .

(مسئله ۱۸۱۲) کسی که هزینه های زندگی او به عهده دیگری است باید خمس همه

درآمدهای خود را بپردازد ؛ ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد .

(مسئله ۱۸۱۳) زنی که در اثر کسب درآمندی دارد و از طرفی شوهرش مخارج او را

می پردازد ، باید آخر سال خمس درآمد خود را بدهد ؛ همچنین اگر شوهر ندارد یا شوهرش مخارج او را نمی دهد و خود دارای درآمندی باشد ، چنانچه چیزی از مخارج سالیانه اش زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد ؛ بلکه هرگونه فایده و درآمدی که زن به دست می آورد و ملک او می شود - هر چند به صورت کسب نباشد - چنانچه از مخارج سالیانه اش اضافه بیاید باید خمس آن را بپردازد ؛ ولی لازم نیست خمس مهریه خود را بدهد ، هر چند احوط است .

(مسئله ۱۸۱۴) مالی را که فقیر از راه گرفتن خمس به دست آورده اگر از مخارج

سالیانه اش زیاد بیاید خمس ندارد ؛ هر چند خوب است خمس آن را بدهد . ولی اگر از مالی که به او داده اند سودی ببرد ، باید خمس مقداری را که از مخارج سالیانه اش زیاد می آید بپردازد .

(مسئله ۱۸۱۵) هر یک از کاسب ، تاجر ، صنعتگر و مانند اینها یک سال پس از شروع به دست آوردن سود باید خمس آنچه از مخارج سالیانه شان اضافه آمده پردازند ، همچنین کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً داد و ستدی کند و سودی ببرد ، پس از آن که یک سال از سود بردن او گذشت باید خمس مقدار اضافی ه بر مخارج سالیانه را پردازد .

(مسئله ۱۸۱۶) درختانی را که انسان به واسطه ارث ، مالک شده یا خمس نهال و مخارج کشت آنها را داده است ، اگر در موقعی که عرفاً زمان قطع آنها فرارسیده و ی ا زودتر قطع کند مقدار رشد آنها از درآمد سال قطع و فروش محسوب است . پس آنچه در آن سال صرف مخارج شود خمس ندارد و آنچه که از مخارج سالیانه زیاد آمده باشد خمس دارد .

(مسئله ۱۸۱۷) اگر درختی رشد کند یا گوسفند داشتی (گوشتی) چاق شود و یا بره کوچک بزرگ شود ، نم مصل و رشد اضافی آنها از درآمد سالی است که آنها را بفروشد و مادامی که نفروخته است رشد و قیمت اضافی آنها متعلق خمس نمی باشد و هر زمانی که بفروشد و بر آن سال سپری گردد و زائد بر مؤنه بماند آنگاه قیمت رشد اضافی را حساب نماید .

(مسئله ۱۸۱۸) اگر ملکی را برای افراد معینی - مثلاً برای فرزندان خود - وقف نماید ، چنانچه آنان در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن سودی به دست آورند و از مخارج سالیانه شان زیاد بیاید باید خمس آن را پردازند ؛ همچنین اگر به صورت دیگری از آن ملک سود ببرند - مثلاً اجاره آن را بگیرند - باید خمس مقداری را که از مخارج سالیانه آنان زیاد می آید پردازند .

(مسئله ۱۸۱۹) اگر اجیر شود تا کاری را طی چند سال انجام دهد و اجرت همه را یک دفعه دریافت نماید ، اجرت بر آن سالها تقسیم می شود ، و آنچه در مقابل کار در سال اول است درآمد آن سال می باشد .

(مسئله ۱۸۲۰) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد مالی که نزد او

متعلق خمس شده به دست انسان برسد ، واجب نیست خمسی را که به او تعلق گرفته پردازد .

(مسئله ۱۸۲۱) اگر پولی را که بابت خمس سال پیش پرداخت نموده از درآمد سال جدید باشد در پایان سال جدید باید خمس آن را نیز حساب نماید .

(مسئله ۱۸۲۲) اگر از غیر کسب مالی به دست آورد - مثلاً چیزی به او ببخشد یا هدیه نماید - واجب نیست خمس آن را بدهد ، اگر چه احتیاط مستحب است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید ، خمس آن را هم بدهد .

(مسئله ۱۸۲۳) مهری را که زن می گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد ، احتیاط مستحب است خمس ارثی را که از او می برد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد به اصطلاح ارثی من حیث لایحسب باشد .

(مسئله ۱۸۲۴) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده ، باید خمس آن را بدهد ، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده ، خمس بدهکار است باید خمس را از مال او بدهد .

(مسئله ۱۸۲۵) اگر به واسطه قناعت کردن و سخت گیری در زندگی ، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

خمس مطالبات و پس اندازها

(مسئله ۱۸۲۶) کسی که از درآمد سال خود به مردم قرض داده و در پایان سال از آنها طلبکار است ، اگر طلب او با مطالبه دریافت می شود و مثل نقد محسوب است باید در پایان سال خمس آن را پردازد ؛ ولی اگر هنوز وقت دریافت آن نرسیده یا فعلاً وصول نمی شود و احتمال سوختن هم دارد خمس آن واجب نیست ؛ بلکه باید هنگامی که وصول نمود بلافاصله خمس آن را پردازد .

(مسئله ۱۸۲۷) کاسبی که در طول سال به مردم نسیه داده ، اگر در آخر سال وقت وصل آن رسیده و قابل وصول است و مثل نقد می باشد باید خمس سود آن را پرداخت نماید ؛ و در غیر این صورت بنا بر اقوی سود آن جزو سود سالی است که وصول می شود .

(مسئله ۱۸۲۸) افرادی که در ادارات دولتی یا مؤسسات خصوصی کار می کنند و معمولاً اداره مقداری از حقوق آنان را پس انداز می کند تا هنگام بازنشستگی به تدریج به آنان پرداخت نماید ، پس از بازنشستگی هر مقدار را که در هر سال به آنان بدهند جزو درآمد آن سال حساب می شود و لازم نیست خمس آن را فوراً پرداخت نمایند .

خمس سرمایه و ترقی

(مسئله ۱۸۲۹) اگر با پول خمس داده یا پولی که خمس ندارد - مانند ارث - باغی احداث کند یا دام بخرد که پس از افزایش قیمت آن را بفروشد ، باید خمس میوه و رشد درختهای باغ و خمس افزایش قیمت باغ و نیز خمس شیر و پشم و فربهی دام و افزایش قیمت آن را پرداخت کند ؛ ولی اگر قصدش افزایش قیمت نباشد ، بلکه باغ را برای بهره گیری از میوه درختان آن احداث کند و دام را برای استفاده از شیر و پشم آن خریده باشد ، تنها باید خمس میوه یا شیر و پشم زائد بر مخارج سالیانه اش را بپردازد .

(مسئله ۱۸۳۰) هرگاه با پول خمس داده یا پولی که خمس ندارد - مانند ارث - خانه یا ملکی بخرد یکی از دو حالت را دارد:

۱- این که قصدش تجارت با آن نباشد بلکه می خواهد خودش از آن استفاده نماید ، که در این صورت ترقی قیمت آن خمس ندارد و اگر از روی اتفاق آن را به ملک دیگری تبدیل کند نیز خمس ندارد ؛ ولی اگر تصادفاً آن را بیشتر از آنچه خریده بفروشد پول اضافی از درآمد سال فروش حساب می شود ، که اگر از مخارج سالیانه زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد .

۲- این که قصدش تجارت با آن باشد ، که در این صورت اگر یک سال از ترقی قیمت آن بگذرد و امکان فروش داشته باشد به طوری که در نظر مردم سود موجود حساب

شود ، خمس ترقی قیمت باید پرداخت گردد . اگر عرفاً سود بالفعل حساب نشود هر وقت جنس را فروخت سود سال آن را حساب کند .

(مسئله ۱۸۳۱) باغ یا ملکی که به انسان ارث رسیده ، اگر در سالهای بعد از روی اتفاق آن را تبدیل کند یا بفروشد و قیمت آن از زمانی که به ارث رسیده بیشتر باشد ترقی قیمت آن خمس ندارد .

(مسئله ۱۸۳۲) کسی که از درآمد اشیاء یا اموالی را برای تجارت و سرمایه فراهم آورده ، اگر فروش آنها در پایان هر سال ممکن باشد باید در پایان سال اول خمس اصل سرمایه و ترقی آن را ، و در سالهای بعد خمس ترقی قیمت باقیمانده را پردازد ؛ هر چند آنها را بفروشد . و اگر چندین سال حساب نکرده ، کافی نیست خمس همه را بدهد ؛ بلکه باید خمس سال به سال را حساب کند و خمس درآمد هر سال را با همه درآمد خمس سال قبل بدهد ؛ مثلاً اگر آخر سال اول همه مال صد هزار تومان ارزش داشته و آخر سال دوم دویست هزار تومان ارزش دارد ، بیست هزار تومان برای سال اول بدهکار است و از صد هزار تومان سال دوم ، بیست هزار تومان آن سود خمس سال اول است و شانزده هزار تومان نیز برای هشتاد هزار تومان سود سال دوم بدهکار است ؛ پس در آخر سال دوم پنجاه و شش هزار تومان بدهکار می باشد . و به همین نسبت حساب سالهای بعد باید انجام شود ؛ و کسی که شخصاً توان محاسبه را ندارد باید به مجتهد جامع شرایط اعلم یا نماینده او مراجعه و مصالحه نماید .

(مسئله ۱۸۳۳) هرگاه از درآمد سال چیزی را که جزو مخارج او نیست خریداری کند و قیمت آن ترقی نماید ، باید علاوه بر خمس اصل آن خمس ترقی قیمت را نیز پردازد .

(مسئله ۱۸۳۴) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید ، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست ؛ و اگر پس از ترقی قیمت به امید ترقی بیشتر - با وجود مشتری و امکان فروش - بی جهت تا پایان سال آن را بفروشد و در سال بعد قیمتش تنزل پیدا کند ، خمس ترقی قیمت را باید پردازد ؛

ولی اگر به اندازه ای نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند و اتفاقاً قیمت آن تنزل پیدا کند ، خمس ترقی قیمت آن را بدهکار نیست .

(مسئله ۱۸۳۵) اگر عین مالی را که خمس ندارد - مانند ارث یا مهریه - سرمایه و یا وسیله تجارت یا کسب قرار دهد ، لازم نیست خمس آن را بدهد ؛ ولی اگر قیمت آن ترقی پیدا کند و یک سال از آن بگذرد و امکان فروش هم داشته باشد و نفروشد باید خمس ترقی قیمت را بپردازد .

(مسئله ۱۸۳۶) هر جنس و مالی که یک بار خمس آن داده شود دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد ؛ مگر اینکه رشد کرده یا قیمت آن افزایش یابد ، که باید خمس مقداری که رشد کرده یا افزایش یافته هنگامی که بفروشد داده شود ؛ ولی اگر رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول باشد - به طوری که درآمد و غنیمت محسوب نشود - خمس آن لازم نیست .

(مسئله ۱۸۳۷) اگر نهالی را از درآمد خود بخرد و بکارد ، چنانچه خمس آن را نداده باشد باید خمس درخت را بپردازد .

جبران سرمایه

(مسئله ۱۸۳۸) اگر در اول سال سودی به دست نیورد و از سرمایه یا غیر از سرمایه خرج کند و قبل از پایان سال سودی به دست آورد ، نمی تواند آن را از منافع سال جبران نماید ؛ بلکه اول سال او وقتی است که سود به دست می آورد . ولی اگر پس از به دست آوردن سود ضرری به سرمایه وارد شود می تواند آن را از سود جبران کند .

(مسئله ۱۸۳۹) اگر مقداری از سرمایه مخمس تلف شود و از باقیمانده آن سودی ببرد که از مخارج سالیانه اش زیاد بیاید ، بنا بر احتیاط مقداری را که از سرمایه تلف شده از منافع بر ندارد ؛ هر چند جواز آن بعید نیست .

(مسئله ۱۸۴۰) اگر غیر از سرمایه چیزی دیگری از دارایی او از بین برود ، نمی تواند از سودی که به دست می آورد آن چیز را جبران نماید ؛ ولی اگر در همان سال در زندگی به آن چیز احتیاج داشته باشد می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید .

(مسئله ۱۸۴۱) کسی که دارای چند رشته کسب و منبع درآمد می باشد، ظاهراً می تواند پس از به دست آوردن سود هر گونه زبانی به سر مایه او وارد شود از سود آن جبران و کسر نماید؛ خواه هر رشته از کسب او دارای دخل و خرج جداگانه و صندوق مستقل باشد یا نه، هر چند در صورت اول احتیاط آن است که زیان وارد بر سرمایه یک رشته را از سود رشته دیگر کسر نکند.

(مسئله ۱۸۴۲) اگر در اثر به دست آمدن سود خسارتی بر مغازه وارد شود که نیاز به تعمیر پیدا کند، ظاهراً می تواند مخارج تعمیر را از سود سالیانه کسر نماید؛ ولی اگر تعمیر برای زیبایی مغازه باشد نمی توان آن را از سود کسر نمود.

(مسئله ۱۸۴۳) آباد کردن زمینهای موات چنانچه برای تجارت یا بهره بردن از کشت و زرع آن باشد جزو سرمایه به حساب می آید؛ ولی اگر برای تفریح و استراحت شخصی خود و زن و فرزندان در حد نیاز عرفی باشد و قصد تجارت و کسب نداشته باشد جزو سرمایه محسوب نمی شود و در صورتی که عرفاً خارج از شأن او نباشد جزو مخارج سالیانه است.

(مسئله ۱۸۴۴) اگر تاجر یا کاسب و یا کشاورز از درآمد سالیانه اش وسیله نقلیه ای بخرد یکی از سه حالت را دارد:

- ۱- اگر برای استفاده در کسب و کار خریده باشد، باید خمس آن را بپردازد.
- ۲- اگر برای استفاده خانوادگی و برآوردن نیاز زندگی خریده باشد، خمس آن واجب نیست.

۳- اگر برای هر دو باشد، هر کدام بیشتر است ملاک می باشد؛ و چنانچه تقریباً مساوی باشند، نصف آن را جزو سرمایه حساب کند و خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۴۵) کسی که مقداری از درآمد خود را به تدریج برای تعمیر مغازه یا آباد کردن زمین موات یا احداث باغ مصرف نموده، باید در آخر سال خمس آن را بپردازد؛ و اگر اصل زمین آباد شده هم افزایش قیمت پیدا کرده، باید آخر سال خمس آن را بدهد. ولی اگر قصد فروش زمین را ندارد و می خواهد آن را داشته باشد، چنانچه یک بار خمس

آن را بدهد در سالهای بعد تا زمانی که آن را نفروخته خمس واجب نمی‌شود .
 (مسئله ۱۸۴۶) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد و خمس نهال را داده باشد ، سالی که می‌فروشد خمس آنها را پس از مخارج سالیانه پرداخت کند ؛ ولی اگر از شاخه‌های آنها که معمولاً هر سال بریده می‌شوند سودی ببرد و به تنهایی یا با سودهای دیگر کسب از مخارج سالیانه‌اش زیاد بیاید ، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد .
 (مسئله ۱۸۴۷) اگر بچه نابالغ سرمایه‌ای داشته باشد که از آن سودی به دست می‌آید باید ولیّ وی خمس آن را پرداخت کند یا بعد از آن که بالغ شد باید خمس آن را پردازد .
 (مسئله ۱۸۴۸) کسی که به لحاظ شأن عرفی و یا برای صحت و سلامتی خود - نه برای به دست آوردن سود و منفعت - به مقداری سرمایه احتیاج داشته باشد ، ظاهراً آن سرمایه جزو مخارج او محسوب می‌شود و خمس ندارد .

خمس خانه و اثاثیه

(مسئله ۱۸۴۹) هرگاه از درآمد سال چیزی مانند خانه یا ماشین سواری یا فرش و یا سایر وسایل زندگی در بین سال تهیه کند و یا بخرد و در سالهای بعد آن را بفروشد ، بنا بر احتیاط مستحب خمس قیمت اصل آن را فوراً بدهد ؛ هر چند بخواهد پول آن را بابت خانه دیگری که نیاز دارد صرف نماید . ولی اگر از فروش آن سودی به دست آورد ، آن سود از درآمد سال فروش می‌باشد و خمس ندارد ؛ مگر این که از مخارج سالیانه زیاد بیاید . و اگر خانه را در سالهای بعد نفروشد بلکه با خانه دیگری که مورد نیاز است مبادله نماید خمس بر او واجب نمی‌شود .

(مسئله ۱۸۵۰) اگر با سودی که از کار و کسب به دست آورده پیش از پرداخت خمس اثاثیه و لوازم منزل یا کتلب و مانند اینها را بخرد ، بنا بر احتیاط واجب هر وقت به طور کلی احتیاجش از آنها برطرف شد خمس آنها را پردازد ؛ همچنین است حکم زیور آلات زنانه اگر وقت زینت کردن به آنها بگذرد .

مخارج و هزینه‌ها

(مسئله ۱۸۵۱) مخارجی که برای دستیابی به سود صرف می‌شود، مانند کفایه حمل و نقل، دلالی و امثال آن و حتی استهلاک ماشین آلات و ابزار کاری که جزو سرمایه است و با پول خمس داده خریداری شده، تمام آنها از درآمد سال برداشته می‌شود و خمس بقیه پرداخت می‌گردد.

(مسئله ۱۸۵۲) آنچه از منافع کسب و شغل خود در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه مود نیاز دختر و مخارج ازدواج پسر و زیارت و خیرات و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد خمس ندارد؛ همچنین آنچه را به مصرف نذر و کفاره می‌رساند و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می‌شود و خمس ندارد.

(مسئله ۱۸۵۳) هرگاه انسان نتواند یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید، یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند به طوری که تهیه نکردن آن عیب است، چنانچه در بین سال از سود بقیه دست آمده آن سال جهیزیه را فراهم نماید خمس آن واجب نمی‌شود. گرچه احوط دارد خمس منافع غیر سال حساب است.

(مسئله ۱۸۵۴) اگر کسی برای خرید مسکن مورد نیاز خود ناچار است درآمد چند سال را جمع کند تا بتواند آن را خریداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آنچه را که از سالهای قبل از خرید مسکن پس انداز نموده بدهد؛ ولی آنچه را که از درآمد سال خرید مسکن بابت آن خرج نموده خمس ندارد. ولی اگر یک سال از درآمد همان سال زمین خانه را بخرد و از درآمد سال بعد مقداری از آن را بسازد و همین طور به تدریج ساختمان خانه را به اتمام برساند خمس واجب نیست؛ همچنین است اگر خانه را به طور نسبه بخرد و به مرور زمان قسمتی از پول آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۵۵) ماشینی را که انسان برای مسافرت‌های شخصی خود و خانواده‌اش و یا

رفتن به زیارت می خرد ، اگر خارج از شأن متعارف او نباشد جز و مخارج همان سال به حساب می آید و خمس ندارد ؛ هر چند برای سالهای بعد باقی بماند . و اگر برای خرید آن ناچار باشد درآمد چند سال را جمع کند ، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آنچه را که از سالهای قبل از سال خرید پس انداز نموده بدهد .

(مسئله ۱۸۵۶) تجملات و تشریفات منزل و زندگی ایاب و ذهاب و می همانی‌های انسان و خانواده او اگر از حد متعارف و شأن او بیشتر نباشد خمس ندارد ؛ و اگر از حد متعارف و شأن او بیشتر باشد باید خمس از مایع بر متعارف را بپردازد . و شأن افراد به حسب زمانها و شهرها و اوضاع معیشت عمومی مردم متفاوت می‌باشد .

(مسئله ۱۸۵۷) مالی را که انسان خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می کند ، اگر عین آن باقی باشد و از منفعت آن استفاده شود از مخارج سالی که در آن مسافرت کرده است حساب می‌شود ؛ هر چند سفر او تا مقداری از سال بعد هم طول بکشد ؛ و اگر بعد از سفر حج بدون مصرف نمی‌ماند باید خمس آن داده شود . ولی اگر عین آن مال مصرف می‌شود باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد .

(مسئله ۱۸۵۸) اگر برای حج ناچار باشد از چند سال قبل ثبت نام کند و هزینه را بدهد ، چنانچه خمس پولی را که واریز می کند نپرداخته باشد بنا بر احتیاط خمس آن را آخر سال حساب کرده بپردازد ؛ هر چند بنا بر اقوی واجب نیست .

(مسئله ۱۸۵۹) اگر از سود تجارت یا کسب و شغل خود آذوقه ای بخرد و در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد ؛ و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد ، در صورتی که قیمتش تغییر کرده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند .

(مسئله ۱۸۶۰) اگر در کسب و شغل یا تجارت ضرر کرده ولی مقداری از آذوقه ای که برای مصرف زندگی خریده در آخر سال زیاد بیاید ، در صورتی که آذوقه باقیمانده به مقدار ضرر یا کمتر است خمس آنها بر او واجب نیست ؛ به شرط آن که ضرر وارد شده بر سرمایه بعد از به دست آمدن سود و خرید آذوقه باشد .

(مسئله ۱۸۶۱) کسی که از کسب و شغل و یا تجارت سودی برده و مال دیگری هم

دارد که به آن خمس تعلق نمی گیرد ، می تواند مخارج سالیانه خود را فقط از سود کسب صرف نماید .

(مسئله ۱۸۶۲) کسی که در طول سال سود نبرده نمی تواند هزینه آن سال را از سود سال بعد جبران کند ؛ ولی اگر برای مخارج خود قرض کرده و نتوانسته تا وقت درآمد سال بعد قرض را بپردازد ، می تواند بدهی خود را از درآمد سال بعد در وسط سال بدهد ؛ مگر آن که مال دیگری که بتواند قرض خود را با آن بپردازد داشته باشد .

(مسئله ۱۸۶۳) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض نموده و پیش از تمام شدن سال سودی به دست آورد و مال دیگری ندارد که قرض خود را با آن بدهد ، می تواند بدهی خود را از آن سود بپردازد .

(مسئله ۱۸۶۴) اگر برای زیاد کردن مال یا خرید چیزی که نیاز ندارد قرض کند ، نمی تواند بدهی خود را از سود کسب تأمین نماید ؛ مگر این که آن چیز از بین رفته باشد و به هیچ وجه دیگر نتواند بدهی خود را بدهد و ناچار به پرداخت بدهی باشد ، که در این صورت می تواند در وسط سال از سود هر سال آن را ادا نماید .

(مسئله ۱۸۶۵) کسی که بدهی شرعی خود را با مجتهد جامع شرایط یا نماینده او دست گردان کرده و می خواهد به تدریج بپردازد یا بدون آن که دست گردان کرده باشد می خواهد به تدریج بپردازد ، نمی تواند از درآمد سالهای بعد پرداخت نماید ؛ مگر این که اول خمس درآمد آن سال را بدهد ، آنگاه از همان پول خمس داده بدهی شرعی خود را پرداخت کند .

(مسئله ۱۸۶۶) اگر مستأجر مبلغی را به عنوان سرقفلی مغازه بپردازد جزو مخارج نیست ، و باید آخر سال خمس آن را بدهد ؛ و کسی هم که سرقفلی را گرفته اگر تا آخر سال آن را به مصرف مؤونه زندگی نرساند و باقی بماند باید خمس آن را بدهد .

تعیین سال

(مسئله ۱۸۶۷) کسی که شروع به تجارت و کسب و کار می کند ، هنگامی که اولین

در آمد خود را به دست می آورد اول سال خمسی او محسوب می شود ؛ و اگر بخواهد سال خمسی خود را تغییر دهد مانعی ندارد ، ولی باید خمس موجودی خود را فعلاً بپردازد .

(مسئله ۱۸۶۸) در خمس در آمد کسب و کار اگر برای دادن خمس خود سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد ؛ همچنین اگر سال خمس خود را قبلاً قمری قرار داده می تواند به شمسی تغییر دهد ، و یا اگر شمسی قرار داده به قمری تبدیل نماید .

(مسئله ۱۸۶۹) انسان می تواند در بین سال هر وقت که سودی به دستش رسید چنانچه بدانند از مخارج سالش زیاد تر است خمس آن را بپردازد ؛ ولی بهتر است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بپردازد .

(مسئله ۱۸۷۰) کسی که باید برای دادن خمس سال قرار دهد - مانند تاجر و کاسب - اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد ، باید مخارج او را تا هنگام مرگ از آن منفعت کسر نمایند و خمس باقیمانده را بپردازند .

(مسئله ۱۸۷۱) کسی که از اول تکلیف خمس نداده است ، اگر از سود کسب چیزی که به آن نیاز ندارد خریداری نموده و یک سال از خرید آن گذشته باشد باید خمس آن را بپردازد ؛ و اگر جزو مؤونه زندگی او باشد و بیشتر از شأنش نباشد ، چنانچه بدانند در بین سالی که سود برده آن را خریده است لازم نیست خمس آن را بپردازد ؛ ولی اگر ندانند که وسط سال بوده یا بعد از تمام شدن سال بنا بر احتیاط با حاکم شرع مصالحه نماید .

(مسئله ۱۸۷۲) کسی که از اول تکلیف خمس نداده است اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود ، چنانچه آن ملک را به این نیت خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد - مثلاً زمینی را برای زراعت خریده - چنانچه پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته : این ملک را به این پول می خرم . در صورتی که حاکم شرع معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد ، خریدار باید خمس مقداری را که فعلاً آن ملک ارزش دارد بپردازد ؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض چیزی که خریده بپردازد ؛ و نیز چنین است بنا بر احتیاط اگر پول آن را در سال خرید از درآمد همان سال پرداخته است .

(مسئله ۱۸۷۳) هر چند خمس به عین مال تعلق می گیرد ولی مالک در ادای آن مخیر است از عین مال یا قیمت آن پرداخت نماید ؛ بجز خمس مال حلال مخلوط با حرام که بنا بر احتیاط واجب بایستی از آن عین همان مال داده شود و ی با اجازه حاکم شرع تبدیل به قیمت شود .

(مسئله ۱۸۷۴) اگر خمس را از همان مال نپردازد و بخواهد از جنس یا مال دیگر بدهد ، باید به قیمت واقعی یعنی قیمت روز حساب کند ؛ و چنانچه جنس خود را گرانتر از قیمت واقعی حساب کند - اگر چه نیازمند به آن قیمت راضی شده باشد - باید مقداری را که زیاد حساب کرده دوباره بدهد .

(مسئله ۱۸۷۵) کسی که از نیازمند طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند ، بنا بر احتیاط واجب خمس را به او پرداخت نموده و سپس از بابت طلب خود پس بگیرد ؛ ولی اگر با اجازه حاکم شرع باشد ، می تواند طلب خود را بابت بدهی حساب نماید .

۲- معادن

(مسئله ۱۸۷۶) اگر کسی از معادن طلا ، نقره ، سرب ، مس ، آهن ، نفت و سایر معادن چیزی استخراج کند ، در صورتی که به اندازه نصاب باشد باید خمس آن را بپردازد . (مسئله ۱۸۷۷) چون ممکن است گچ ، آهک ، گل سرخ و گِل سرشوی جزو مواد معدنی محسوب شوند ، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آنها را - اگر به حد نصاب برسند - پس از کسر مخارج استخراج و بدون کم کردن مخارج سالیانه زندگی بپردازد .

(مسئله ۱۸۷۸) نصاب معدن بنا بر احتیاط واجب صد و پنج مثقال معمولی برابر با «۴۹۲/۱۸۷» گرم نقره سکه دار و یا پا نزده مثقال معمولی برابر با «۷۰/۳۱۲» گرم طلای سکه دار می باشد ؛ بنابراین اگر قیمت چیزی که از معدن استخراج شده پیش از کسر مخارج استخراج به هر یک از دو مقدار ذکر شده برسد ، بنا بر احتیاط واجب پس از کسر مخارج استخراج خمس باقیمانده را بپردازد .

(مسئله ۱۸۷۹) مقصود از طلا و نقره سکه دار ، دینار و درهم است که در گذشته پول

رایج زمان بوده و چون دیگر رواج ندارد قیمت آنها به حسب پول رایج هر زمان ملاک است؛ و بنا بر احتیاط واجب قیمت هر کدام کمتر است نصاب معدن را مطابق با آن ارزش تعیین نمایند.

(مسئله ۱۸۸۰) اگر چند نفر در استخراج معدن شریک باشند، چنانچه سهم هر شریک به حد نصاب برسد، پس از کسر مخارج استخراج خمس باقیمانده بر آنها واجب می‌شود.

(مسئله ۱۸۸۱) اگر چیزی که از معدن استخراج نموده کمتر از حد نصاب باشد، چنانچه به تنهایی یا با دیگر سودهای او از مخارج سالیانه اش زیاد بیاید باید خمس اضافه را بدهد.

(مسئله ۱۸۸۲) کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد - در صورت رسیدن به حد نصاب - باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی که مالک ندارد.

(مسئله ۱۸۸۳) اگر معدنی را که در ملک دیگری است و عرفاً جزو ملک او می‌باشد بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید بنا بر احتیاط مال صاحب ملک است؛ و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده - در صورت رسیدن به حد نصاب - بپردازد.

(مسئله ۱۸۸۴) اگر کسی معدنی را که در اعماق ملک دیگری است از طریق مباح و بدون تصرف در ملک او استخراج نماید مال صاحب ملک نمی‌باشد، و در صورت رسیدن به حد نصاب خود او باید پس از کسر مخارج استخراج خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۸۵) اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به حد نصاب می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به هر راه ممکن قیمت آن را معلوم کند.

(مسئله ۱۸۸۶) استخراج معادن و گنجها اگر به وسیله حکومت اسلامی جامع‌الشرایط صورت پذیرد خمس ندارد؛ و حکومت عدل طبق مصلحت قطعی می‌تواند معدنی را به فرد دیگری واگذار نماید یا به او اجاره دهد؛ و در این دو صورت خمس آن به عهده آن فرد

می‌باشد؛ مگر این که مقدار خمس در قرار داد اجاره حساب شده باشد. و اگر کسی بدون اجازه حکومت عدل اسلامی یا در زمان نبودن آن معدنی را استخراج نماید، خمس آن را به ترتیبی که گفته شد باید بپردازد.

۳- گنج

«گنج» مالی است که در زمین، درخت، کوه و یا دیوار پنهان بوده و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که مردم به آن گنج بگویند.

(مسئله ۱۸۸۷) اگر انسان در جایی که ملک کسی نیست یا در زمینی که از کسی خریده گنجی پیدا کند و بداند از کسانی که مالک زمین بوده اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر احتمال دهد مال یکی از صاحبان پیشین زمین بوده بنا بر احتیاط باید به آنان اطلاع دهد و چنانچه صاحب آن را پیدا کند باید به او برگرداند؛ و اگر معلوم شود به هیچ یک از آنان تعلق ندارد مال خود او می‌شود و فقط باید خمس آن را بپردازد.

(مسئله ۱۸۸۸) نصاب گنج بنا بر احتیاط واجب هم آن نصاب معدن است که در مسئله ۱۸۷۸ گفته شد؛ بنابراین اگر قیمت آن پیش از کسر مخارج به حد نصاب برسد، بنا بر احتیاط واجب باید پس از کسر هزینه‌ای که صرف کرده خمس باقیمانده آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۸۹) اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم به حد نصاب برسد باید خمس آن را بپردازد؛ همچنین اگر در چند جا گنج پیدا کند و روی هم به حد نصاب برسد بنا بر احتیاط خمس آن را بدهد؛ مگر این که استخراج آنها با فاصله زمانی باشد و عرفاً بیش از یک استخراج به حساب آید، که در این صورت هر کدام جداگانه حساب می‌شود.

(مسئله ۱۸۹۰) اگر چند نفر گنجی پیدا کنند و قیمت سهم هر یک به حد نصاب برسد باید خمس آن را بپردازند.

(مسئله ۱۸۹۱) اگر کسی حیوانی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد؛ و اگر معلوم شود مال

او نیست باید به ترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند ؛ و چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست - هر چند قیمت آن به حد نصاب نرسد - بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بپردازد .

۴- مال حلال مخلوط با حرام

(مسئله ۱۸۹۲) مال حلالی که با مال حرام مخلوط شده و انسان نمی تواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد چند صورت دارد:

۱- این که مقدار مال حرام و صاحب آن هیچ کدام معلوم نباشد ، که در این صورت باید خمس تمام مال را بدهد ؛ و پس از پرداخت خمس آن بقیه مال حلال می شود . و احتیاط آن است که این خمس به قصد آنچه بر عهده اوست (ما فی الذمه) اعم از خمس اصطلاحی و صدق پرداخت شود .

۲- این که مقدار مال حرام را بداند ولی صاحب آن معلوم نباشد و نتواند او را پیدا کند ، که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید آن مقدار را با اجازه حاکم شرع در مصرفی که هم با مصرف خمس و هم با مصرف صدقه منطبق باشد صرف نماید .

۳- این که مقدار مال حرام را نداند ولی صاحب آن را بشناسد ، که در این صورت باید یکدیگر را راضی نمایند ؛ و چنانچه صاحب مال راضی نشود ، در صورتی که انسان بداند مقدار معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه ، باید چیزی را که یقین دارد از آن اوست بپردازد ؛ و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را هم که احتمال می دهد مال اوست بپردازد . ولی در صورتی که خودش غاصب مال بوده یا مقدار حرام را می دانسته و فراموش کرده است ، بنا بر احتیاط واجب مقدار بیشتری را که احتمال می دهد به او بپردازد .

(مسئله ۱۸۹۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند او را شناسایی کند ، پس اگر خود او غاصب بوده باید همه را راضی نماید ؛ و اگر خودش غاصب نبوده آن مقدار را بین آنان تقسیم نماید .

(مسئله ۱۸۹۴) مالی که به واسطه ندادن خمس یا زکات با حرام - یعنی خمس یا زکات - مخلوط شده حکم مالی را دارد که صاحب آن معلوم است ؛ پس باید به ولی خمس یا زکات مراجعه و رضایت او حاصل شود .

(مسئله ۱۸۹۵) اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده ، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده از طرف صاحبان آن و با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد .

(مسئله ۱۸۹۶) اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد و پس از آن صاحبش پیدا شود - در صورتی که صدقه را قبول نکند - بنا بر احتیاط واجب به مقدار مالش به او پردازد .

۵- جواهری که با غواصی در دریا به دست می آید

(مسئله ۱۸۹۷) اگر با غواصی در دریا جواهری چون لؤلؤ و مرجان و مانند آن به دست آورد - رویدنی باشد یا معدنی - چنانچه بهای آن به هجده نخود طلای سکه دار برابر با «۳/۴۵۶» گرم برسد ، باید پس از کسر مخارجی که برای بیرون آوردن آن نموده است خمس باقیمانده را پردازد ؛ خواه از یک جنس باشند یا از چند جنس و خواه با یک بار غواصی به دست آمده باشد یا چند بار ؛ ولی باید دفعات متعدد به طوری متصل باشد که عرفاً یک سود حساب شود .

(مسئله ۱۸۹۸) اگر چند نفر با غواصی جواهراتی را از دریا بیرون آورند ، سهم هر کدام از آنان که به حد نصاب برسد باید خمسش را بدهد .

(مسئله ۱۸۹۹) اگر کسری بدون فرو رفتن در دریا با وسایل و ابزار جدید جواهری از عمق دریا بیرون آورد یا از روی آب و یا کنار دریا بگیرد ، چنانچه بهای آن به حد نصاب برسد باید پس از کسر مخارج و هزینه آن خمسش را پردازد .

(مسئله ۱۹۰۰) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا صید می کند در صورتی واجب می شود که به تنهایی یا با سود کسبهای دیگر او از مخارج سالیانه اش زیاد بیاید .

(مسئله ۱۹۰۱) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند باید خمس آن را پردازد.

(مسئله ۱۹۰۲) اگر انسان بدون قصد بیرون آوردن چیزی در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهر به دستش آید، در صورتی که قصد کند آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را پردازد.

(مسئله ۱۹۰۳) اگر در رودخانه ای بزرگ فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر به عمل می آید باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۹۰۴) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد و قیمت آن به حد نصاب برسد باید خمس آن را پردازد و اگر از روی آب یا کنار دریا به دست آورد - خواه قیمت آن به حد نصاب برسد یا نه - بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۹۰۵) غواص یا معدنچی که خمس اشیای به دست آمده را پرداخت نموده، اگر از مخارج سالیانه اش زیاد بیاید لازم نیست خمس آن را دوباره پردازد.

(مسئله ۱۹۰۶) اگر بچه نابالغ به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری به دست آورد یا معدنی را استخراج کند یا گنجی پیدا کند و یا مال حلال مخلوط با حرام داشته باشد، ولی او باید خمس آنها را پردازد.

۶- غنیمت جنگ

(مسئله ۱۹۰۷) اگر مسلمانان به فرمان امام معصوم (ع) با کفار بجنگند و در حال جنگ - و یا بنا بر احتیاط در حال مهیا شدن و تدارک برای جنگ - غنائمی به دست آورند پس از آن که مخارجی را که برای نگهداری و حمل و نقل آن کرده اند و مقداری که امام (ع) مصلحت می داند به مصرفی برساند و نیز چیزهایی که مخصوص امام (ع) است کنار گذاشتند باید خمس بقیه آن را پردازند.

(مسئله ۱۹۰۸) اگر در زمان غیبت جنگهایی با اجازه حکومت اسلامی جامع شرایط انجام شود، غنیمت آنها حکم غنیمت زمان امام (ع) را دارد.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مسئله ۱۹۰۹) اگر کافر ذمی (کافری که با پرداخت مالیات زیر پرچم اسلام و در حمایت دولت اسلامی است) زمینی را از مسلمان بخرد بنا بر مشهور باید خمس آن را از همان زمین واگذار نماید؛ و اگر به جای زمین بهای آن را هم بدهد کافی است؛ ولی اگر بخواهد غیر از پول و زمین چیز دیگری بدهد بنا بر احتیاط باید با اجازه حاکم شرع باشد. همچنین اگر کافر ذمی مغازه یا منزلی از مسلمان بخرد و زمین آن نیز مورد نظر باشد باید خمس زمین آن را بپردازد؛ و در پرداخت و نیز گرفتن این خمس از سوی حاکم شرع قصد قربت لازم نیست.

(مسئله ۱۹۱۰) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگر بفروشد کافر ذمی باید خمس آن را بدهد؛ همچنین اگر کافر ذمی بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

(مسئله ۱۹۱۱) اگر کافر ذمی هنگام خریدن زمین شرط کند که خمس بر او نباشد یا فروشنده باشد شرط او صحیح نیست و باید خود او خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند فروشنده مقدار خمس را از طرف او به مصرف خمس برساند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۱۲) اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند، مثلاً به او هبه و یا صلح نماید - با عوض باشد یا بدون آن - کافر باید خمس آن را بپردازد. (مسئله ۱۹۱۳) اگر کافر ذمی نابالغ باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشده خمس زمین را از او نگیرند.

احکام تصرف در مالی که خمس آن داده نشده است

(مسئله ۱۹۱۴) کسی که خمس مالی را بدهکار است نمی تواند در آن مال تصرف کند هر چند قصد دادن خمس را داشته باشد؛ همچنین نمی تواند آن را به ذمه بگیرد - یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در آن مال تصرف کند - و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۹۱۵) انسان نمی تواند در مال شخص دیگری که یقین دارد خمس آن را

نداده است تصرف نماید؛ ولی تصرف در مالی که شک دارد خمس آن را داده است یا نه - در صورتی که مالک در اختیار انسان بگذارد - اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۱۶) کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بپردازد ولی شریک او از پرداخت خمس خودداری کند و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای شرکت سرمایه گذاری کند، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف نمایند.

(مسئله ۱۹۱۷) کسی که خمس بدهکار است چنانچه با حاکم شرع مصالحه نماید می تواند در تمام مال تصرف کند؛ و پس از مصالحه سودی که از آن مال به دست می آید مال خود او می باشد.

(مسئله ۱۹۱۸) هرگاه با عین پول خمس نداده جنسی را بخردیکی از چند صورت را

دارد:

۱- این که بعد از معامله خمس را از پول دیگری بدهد، که در این صورت معامله آن مقدار هم صحیح است.

۲- این که حاکم شرع نسبت به مقدار خمس اجازه دهد، که در این صورت معامله آن مقدار هم صحیح است و باید یک پنجم جنس خریداری شده را به حاکم شرع پرداخت نماید و احتیاطاً حاکم شرع با او مصالحه نماید.

۳- این که نه خمس را از پول دیگر پرداخت کند و نه حاکم شرع آن مقدار را اجازه دهد، که در این صورت معامله نسبت به مقدار خمس باطل است؛ و چنانچه پولی که فروشنده دریافت کرده خرج نشده باشد حاکم شرع می تواند خمس همان را دریافت کند؛ و اگر خرج شده عوض آن را از فروشنده یا خریدار مطالبه می نماید.

همچنین است بنا بر احتیاط اگر قصدش پرداخت از پولی باشد که خمس آن را

نداده است.

(مسئله ۱۹۱۹) هرگاه جنسی را بخرد و پس از معامله از پولی که متعلق خمس شده و خمس آن را نداده قیمت آن را پرداخت نماید و در هنگام معامله چنین قصدی نداشته باشد معامله او صحیح است؛ ولی به مقدار یک پنجم پول آن را به فروشنده مدیون است. و

حاکم شرع می تواند یک پنجم آن پول را اگر خرج نشده از فروشنده ، و اگر خرج شده عوض آن را از او یا خریدار دریافت نماید .

(مسئله ۱۹۲۰) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد ، چنانچه حاکم شرع به مقدار یک پنجم آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است ، و حاکم شرع می تواند خمس آن مال را بگیرد ؛ و اگر یک پنجم آن را اجازه دهد معامله صحیح است ، و خریدار باید پول یک پنجم آن را به حاکم شرع بدهد ؛ و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد .

(مسئله ۱۹۲۱) اگر مالی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند یک پنجم آن را مالک نمی شود ، و حاکم شرع می تواند عین آن را در صورتی که موجود است یا عوض آن را در صورتی که از بین رفته از آن فرد بگیرد ؛ و اگر آن فرد از مال دیگری عوض آن را به حاکم شرع بپردازد و یا با اجازه او به مستحق بدهد مالک آن مال می شود و می تواند در آن تصرف نماید . و در هر صورت اگر خمس آن داده نشود بخشنده نیز ضامن مقدار خمس می باشد .

مصرف خمس

(مسئله ۱۹۲۲) بنا بر مشهور خمس را باید به دو قسمت مساوی تقسیم نمود:

- ۱- یک قسمت به عنوان «سهم امام(ع)» که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط سپرده شود یا در راهی که او اجازه داده به مصرف برسد .
- ۲- قسمت دیگر «سهم سادات» است و باید به مجتهد جامع الشرایط تحویل داده شود یا با اجازه او به سادات فقیر یا ساداتی که در سفر درمانده شده اند - گرچه فقیر نباشند - و یا به سید یتیمی که فقیر باشد داده شود . ولی اگر سهم سادات از سادات مستحق اضافه آید مجتهد جامع الشرایط آن را به مصارف سهم امام (ع) می رساند ؛ چنان که اگر سهم سادات کم آید مخارج سادات فقیر از سهم امام (ع) تأمین می شود . و در حقیقت خمس مخصوصاً خمس در آمد کسب و کار حق واحدی است متعلق به امام مسلمین ، ولی باید کمبود فقرای

سادات از ناحیه او تأمین شود .

(مسئله ۱۹۲۳) کسی که خمس را به دست مجتهد جامع الشرایط یا نماینده او نرساند یا به مصرفی که او اجازه نداده است برساند تکلیف از او ساقط نمی‌شود ، و باید دوباره خمس مالش را به مجتهدی که دارای همه شرایط است یا نماینده او بپردازد و یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برساند .

(مسئله ۱۹۲۴) به سیدی که در سفر درمانده شده چنانچه سفر او معصیت باشد نباید خمس بدهند ؛ مگر این که توبه کرده باشد .

(مسئله ۱۹۲۵) به سیدی که عادل نیست می‌توان خمس داد ؛ ولی خمس دادن به سیدی کف‌گناهکار است و خمس باعث تقویت او در گناه می‌شود جایز نیست ؛ و به سیدی هم کف‌آشکارا گناه کبیره می‌کند - هر چند خمس دادن کمک به معصیت او نباشد - بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند . همچنین خمس دادن به سیدی که شیعه دوازده امامی نیست .

(مسئله ۱۹۲۶) اگر به سید بودن کسی یقین نداریم ، در صورتی که دو مرد عادل گواهی دهند می‌توان به او خمس داد و ادعای خود او کافی نیست . و به کسی که در شهر خود بین مردم به سید بودن شهرت دارد به گونه ای که موجب یقین یا اطمینان گردد می‌توان خمس داد .

(مسئله ۱۹۲۷) به مرد یا زن سیدی که مخارج او بر انسان واجب است - مانند همسر و فرزند و پدر و مادر - نمی‌توان خمس داد تا به مصرف مخارجی که بر عهده شخص خمس دهنده است برساند ؛ ولی اگر آن سید یا سیده مخارج دیگری دارد که بر عهده خمس دهنده نیست و یا مخارج دیگران بر او واجب است که نمی‌تواند تأمین نماید ؛ انسان می‌تواند به او مقداری خمس بدهد تا در آن مخارج صرف کند .

(مسئله ۱۹۲۸) به سید فقیری که مخارجش به عهده دیگری است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد می‌توان خمس داد ؛ همچنین است اگر بتواند مخارج او را بپردازد ولی ندهد .

(مسئله ۱۹۲۹) جایز نیست بیش از مخارج یک سال به سید فقیر داده شود؛ ولی مخارج یک سال در خوراک و پوشاک خلاصه نمی شود، بلکه اگر سید فقیر دارای زن و فرزند است و هیچ یک از آنان توان تأمین هزینه زندگی خود را ندارند، می توان مخارج متعارف او و نیز مخارج افراد تحت تکفل او همچون: خوراک، پوشاک، مسکن، هزینه تحصیلی فرزندان و حتی جهیزه دختران او را تأمین نمود.

(مسئله ۱۹۳۰) صرف کردن سهم امام (ع) در عصر غیبت جایز نیست مگر در موردی که اطمینان حاصل شود که حضرت بقی ت الله ارواحنا فداه در آن مورد رضایت دارند و می توان گفت آن موارد عبارت است از: خدمت به دین مقدس اسلام از طریق برافراشتن پرچم اسلام، تقویت پایه های دین، اقامه شعائر مذهبی، پاسداری از حریم دین، ترویج معارف اسلامی و نشر احکام شرع نبوی (ص) و دفع متجاوزان به حریم دین و مقابله با نیرنگهای دشمنان جرار اسلام و مسلمین ...

و نیز از آن موارد، رفع نیازهای ضروری افراد مؤمن و متدین و فریاد رسی آنان و رفع پریشانی از آنها خواهد بود که آنان جزء خانواده صاحب این حق حضرت بقیت الله ارواحنا فداه به شمار می آیند.

(مسئله ۱۹۳۱) می توان گفت از مهم ترین مصادیق ترویج و نشر معارف دین، خدمت به اهل علم مخلص و فداکاری است که با همه توان مشغول تحصیل علوم دینی، تحقیق در معارف مذهبی، ترویج احکام اسلام، ارشاد خلق، تقویت مبانی مذهبی، زدودن اختلافات تهذیب نفوس، تقویت روح دین و مذهب و نزدیک ساختن بندگان الهی به خداوند منان با کمال اخلاص ادای وظیفه می کنند می باشد.

(مسئله ۱۹۳۲) اگر حاکم شرع سهم امام را به کسی بپردازد که او خود را برای صرف آن اهل نمی داند حق تصرف در آن پول را ندارد ولو به لباس روحانی باشد، زیرا ممکن است که حاکم شرع برای دفع شر، خطر، یا از روی اشتباه در تشخیص پس از تلاش و کوشش به او داده باشد و شرعاً معذور، ولی این کار حرام را حلال نمی کند و آن پول همانند رشوه و پول حرامی است که بر اساس گواهی دروغ به دست او برسد و پاره

آتشی اگر چه به مقتضای دفع شر و خطر توسط امام و پیامبر به دست او رسیده باشد .
(مسئله ۱۹۳۳) در باب زکات یکی از مصادیق مصرف کارگزاران کسب زکات را از مردم دریافت می کنند می باشد ، ولی در خمس برای کارگزاران چنین چیزی منظور نشده است و مباحثین این کار جزء مصارف خمس نمی باشد ، حساب این منظور به حاکم شرع می باشد .

(مسئله ۱۹۳۴) برای انتقال خمس چند صورت وجود دارد:

۱- اگر در شهر خمس دهنده نیازمندی نباشد ولی احتمال پیدا شدن او وجود داشته باشد - هر چند نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد - می تواند خمس را با هزینه شخصی خود به جای دیگر منتقل نماید ؛ و اگر در نگهداری آن کوتاه می نکند و تلف شود ضامن نیست .

۲- اگر در شهر خمس دهنده نیازمند وجود دارد باز هم می تواند خمس را با هزینه شخصی خود به شهر دیگر منتقل نماید ؛ ولی اگر هنگام بردن در راه تلف شود ضامن است هر چند در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد .

و در دو صورت بالا چنانچه انتقال به شهر دیگر موجب تأخیر زیاد از پرداخت آن باشد بنا بر احتیاط منتقل نکند .

۳- اگر در شهر خمس دهنده نیازمند نباشد و احتمال پیدا شدن هم داده نشود ، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن نیازمند ممکن نباشد ، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به نیازمند برساند ؛ و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد . و اگر در نگهداری آن کوتاهی کند و تلف شود ضامن است ؛ ولی اگر کوتاهی نکرده باشد چیزی بر او نیست .

۴- اگر خمس دهنده با دستور یا اجازه حاکم شرع خمس را به جای دیگر ببرد ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند ولی در بین راه تلف شود ضامن نیست ؛ همچنین است اگر به کسی بپردازد که از سوی حاکم شرع وکیل بوده تا خمس را بگیرد و او از آن شهر به شهر دیگر منتقل کند .

ضمناً توجه شود که در همه صورتهای چهارگانه پرداخت سهم ساد ات نیز باید با اجازه مجتهد جامع الشرایط یا نماینده او انجام شود .
(مسئله ۱۹۳۵) مستحق نمی تواند خمس را از خمس دهنده گرفته و دوباره به او ببخشد .

احکام انفال

قال الله تبارك و تعالی: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱

«انفال» یعنی اموال عمومی که در اختیار حکومت اسلامی جامع الشرایط است و از آن باید به سود همگان بهره برداری شود .

(مسئله ۱۹۳۶) انفال عبارتند از:

۱- زمینهای موات و زمینهایی که صاحبان آنها اعراض و آنها را رها کرده باشند .

۲- کوهها ، درهها ، جنگلها و نزارهای طبیعی

۳- دریاها و سواحل آن و رودخانههای نژوگ

۴- معادن

۵- اموال برجسته و گرانبهایی که متعلق به شاهان بوده و در جنگ به دست مسلمانان

آمده باشد .

۶- غنیمتهایی که در جنگهای بدون اجازه اما م معصوم (ع) یا حکومت اسلامی

جامع الشرایط به دست آمده باشد .

۷- زمینهایی که از کفار بدون جنگ و خونریزی در اختیار مسلمانان قرار می گیرد .

۸- اموال کسانی که از دنیا می روند و وارث ندارند .

تفصیل موارد بالا در کتابهای فقهی بیان شده است .

(مسئله ۱۹۳۷) در صورت تحقق دولت عدل اسلامی جامع شرایط بنا بر احتیاط

استخراج معادن و گنجها و استفاده از جنگلها و اموال عمومی باید با اجازه آن باشد .
(مسئله ۱۹۳۸) انفال یکی از مهمترین منابع مالی و اقتصادی حکومت اسلامی است و
حفظ آن از هرگونه تجاوز و آفت و زیان طبیعی و غیر طبیعی وظیفه همه مردم به خصوص
حکومتها می باشد ؛ بنابراین در استفاده افراد از آن و یا فروش آن توسط حکومتها به
دیگران - مخصوصا به اجانب - باید کاملا مصلحت اسلام و مسلمین ملاحظه گردد .

احكام زكات ، مسائل ، شرايط
وجوب زكات
و موارد مصرف آن

احکام زکات

قال الله تبارك و تعالی: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.¹

«زکات» حقوق مالی از ضروریات دین اسلام و یکی از وظایف مهم اسلامی است ، در قرآن کریم و احادیث ائمه (ع) هم ردیف نماز قرار گرفته است: اقيموا الصلاة و آتوا الزكاة . پس هر کس نماز بخواند و زکات ندهد مثل این است که نماز نخوانده باشد ... ، و نسبت به اهمیت زکات و پرداختن آن روایات زیادی وارد شده است.

حضرت امام جعفر صادق (ع) فرموده است: «اموال خود را با پرداخت زکات حفظ کنید و بیماران خود را با دادن صدقه مداوا نمای ید و با دادن زکات روزی شما را خدای متعال زیاد می نماید و هیچ مالی در بیابان یا دریا تلف نشده مگر به سبب ترک زکات»^۲ . و در حقیقت زکات «بیمه مال» است همان گونه که زکات فطره «بیمه عمر» می باشد .

خداوند متعال زکات را واجب نموده که بندگانش را پاکیزه سازد ، اموالشان را محافظت نماید ، رزق و روزیشان را بفرزاید ، زکات حقوق بینوایان است که خداوند آن را در ثروت و ثروتمندان قرار داده است .

در حدیث دیگر حضرت فرمود : «هر کسی که قیراطی از زکات را ندهد مسلمان و مؤمن نیست و هیچ احترامی ندارد ، هنگام مرگ یهودی یا نصرانی از دنیا می رود و در غیر

۱- سوره توبه آیه ۶۰

۲- وسائل الشیعه کتاب زکات ، باب ۳ ، حدیث ۸

دین اسلام».^۱

بف علاوه رفع بسیاری از کمبود های اجتماعی و تأمین معیشت فقراء و مستمندان جامعه به وسیله زکات می باشد. در زمان حکومت پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) عمده کمبودها و نیازهای جامعه به وسیله زکات برطرف می شد .
غرض واجب بودن زکات از ضروریات اسلام شمرده شده است و هرکس با توجه و یقین به ضروری بودن وجوب زکات آن را انکار نماید کافر محسوب می شود .

موارد وجوب زکات

(مسئله ۱۹۳۹) بنا بر مشهور زکات در نه چیز واجب است:

۱- گندم ۲- جو ۳- خرما ۴- کشمش ۵- طلا ۶- نقره ۷- شتر ۸- گاو ۹- گوسفند
و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد - با شرایطی که در مسائل بعد گفته می شود - باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند .

(مسئله ۱۹۴۰) بنا بر احتیاط زکات «سُلت» که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد ، و «عَلَس» که شبیه گندم است و نیز زکات «برنج ، ذرت و سایر حبوبات » مطابق شرایط و نصاب «گندم و جو» پرداخت شود .

نیت زکات

(مسئله ۱۹۴۱) در پرداخت زکات نیت لازم است ؛ و از آنجا که یک واجب عبادی است زکات دهنده باید با قصد قربت و انجام فرمان خداوند آن را پرداخت نماید .

(مسئله ۱۹۴۲) زکات دهنده باید هنگام نیت نوع آن را که زکات مال است یا زکات فطره معلوم کند ؛ ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند که زکات گندم را می پردازد یا زکات جو را .

(مسئله ۱۹۴۳) کسی که وکیل در پرداخت زکات دیگری شده ، همین که به قصد

۱- وسائل الشیعه کتاب زکات ، باب ۴ ، حدیث ۹ - ۸ - ۷

نیابت از آن شخص زکات را بر داخت کند کافی است ؛ به شرط آن که مالک نیز قلباً به نیت خود باقی باشد .

(مسئله ۱۹۴۴) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود شخص مالک نیت زکات نماید کفایت می کند .

(مسئله ۱۹۴۵) اگر مالک از پرداختن زکات امتناع نماید و اجبار او نیز بر ادای آن ممکن نباشد ، حاکم شرع هنگام برداشتن زکات از مال او قصد زکات نماید تا بر ذمه او چیزی باقی نماند .

شرایط واجب شدن زکات

(مسئله ۱۹۴۶) شرایط زکات دو نوع است:

۱- «شرایط عمومی» که مربوط به تمام موارد زکات می باشد و عبارت است از:
اولاً: «مالک بودن» نسبت به مورد زکات؛ که در مورد «غلات اربعه» باید هنگام تعلق زکات مالک آنها باشد و در مورد «انعام ثلاثه» و نیز «نقدین» باید یازده ماه مالک آن باشد .
ثانیاً ، ثالثاً و رابعاً: صاحب مال «بالغ ، عاقل و آزاد» باشد ؛ پس کسی که هنگام تعلق زکات یا - در مواردی که سال معتبر است - در تمام سال بالغ یا عاقل و یا آزاد نباشد زکات بر او واجب نیست .

خامساً: قدرت تصرف در مال خود را داشته باشد ؛ پس کسی که مالش را غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف نمایند زکات بر او واجب نیست .

سادساً: آن مال به مقدار نصاب رسیده باشد ؛ و مقدار نصاب هر یک از موارد گفته خواهد شد .

۲- «شرایط غیر عمومی» که تنها مربوط به بعضی موارد زکات می باشد ذیلاً ذکر می شود:

(مسئله ۱۹۴۷) در مواردی که در واجب شدن زکات «سال» معتبر است (طلا ، نقره ، شتر ، گاو و گوسفند) باید در تمام یازده ماه شرایط عمومی وجود داشته باشد ؛ ولی در مثل

گندم ، جو ، خرما و کشمش که سال معتبر نیست ، آن شرایط باید هنگام تعلق زکات وجود داشته باشد .

(مسئله ۱۹۴۸) اگر موقع واجب شدن زکات گندم ، جو ، خرما و کشمش صاحب آنها بالغ باشد باید زکات را بپردازد ؛ ولی در مورد شتر ، گاو ، گوسفند ، طلا و نقره سکه‌دار که سال معتبر است باید حداقل در تمام یازده ماه سال بالغ باشد ؛ پس اگر در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست ، و از ابتدای بلوغ سال او شروع می‌شود .

(مسئله ۱۹۴۹) اگر صاحب شتر ، گاو ، گوسفند ، طلا و نقره در مقدار کمی از سال مست یا بیهوش و یا دیوانه شود - به طوری که مردم بگویند در آن سال عاقل بوده - زکات از او ساقط نمی‌شود ؛ همچنین اگر هنگام تعلق زکات گندم ، جو ، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد زکات بر او واجب می‌شود ؛ هر چند وجوب آن در بیهوشی از باب احتیاط است .

(مسئله ۱۹۵۰) مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد ؛ همچنین اگر زراعتی را از او غصب کنند و هنگامی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد ، وقتی به صاحبش برمی‌گردد زکات ندارد ؛ هر چند در این صورت پرداخت زکات احوط است .

(مسئله ۱۹۵۱) اگر چیزی را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند باید زکات آن را بدهد ؛ و بر کسی که قرض داده زکات واجب نیست .

زکات انعام ثلاثه (شتر ، گاو و گوسفند)

(مسئله ۱۹۵۲) زکات «شتر، گاو و گوسفند» بجز شرطهایی که گفته شد دو شرط

دیگر دارد:

- ۱- آن که شتر یا گاو بنا بر مشهور در تمام سال بی‌کفو باشد ؛ اگر حیوانی ابزار کار می‌باشد و به وسیله آن شخم یا بار زده شود زکات ندارد و اگر در تمام سال فقط چند روزی را کار کرده باشد نیز بنا بر احتیاط زکات آن را بدهند .

۲- آن که شتر یا گاو و یا گوسفند در تمام سال از علف بیابان بچرد ؛ پس اگر در تمام سال یا مقداری از آن از علف چیده شده یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک دیگری است بچرد زکات ندارد ؛ ولی اگر فقط یک یا دو روز و حتی یک هفته به علت خاصی به آن علف دهند بنا بر احتیاط زکات آن را بپردازند .

(مسئله ۱۹۵۳) اگر انسان برای چراندن شتر ، گاو یا گوسفند خود در چراگاه بیابانی باج و مانند آن بدهد و یا به هر صورت بیابان را مالک شود ، باید زکات آنها را بدهد ؛ همچنین است اگر بذر مناسب با آن چراگاه را در آن پاشند و بدون آبیاری رشد نماید .

(مسئله ۱۹۵۴) در زکات شتر و گاو و گوسفند که به حد نصاب رسید ه باشند فرقی نمی کند که همه نر باشند یا ماده ، یا بعضی نر و بعضی ماده باشند .

(مسئله ۱۹۵۵) هر گاه تمام نصاب از یک جنس و صنف خاص - مثلاً بز یا میش - باشد ، بنا بر احتیاط واجب زکات آن را از همان جنس یا قیمت آن بپردازد ؛ و اگر مختلط است و قیمت آن تفاوت می کند بنابر احتیاط زکات را به نسبت هر کدام بدهد ؛ یعنی حد متوسط را حساب کند و بپردازد .

(مسئله ۱۹۵۶) اگر شتر یا گاو و یا گوسفندهای مورد زکات همه مریض یا معیوب و یا پیر باشند ، بنا بر احتیاط زکات را از بین متوسط آنها بدهد ؛ و اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند ، نمی تواند زکات آنها را از مریض یا معیوب و یا پیر بدهد ؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و تعدادی پیر و تعدادی جوان باشند ، بنا بر احتیاط برای زکات آنها سالم ، بی عیب و جوان را بدهد .

(مسئله ۱۹۵۷) اگر حیوانی که بابت زکات می دهد از بین متوسط آنها باشد ولی قیمت آن مختصری از بعضی دیگر کمتر باشد اشکال ندارد ؛ ولی بهتر است قیمت آن از همه حیوانات دیگر بیشتر باشد .

(مسئله ۱۹۵۸) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم شتر ، گاو و یا گوسفند خود را با چیزی دیگر عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید - مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد - یا بعضی از آنها را عوض کند ،

زکات بر او واجب نیست؛ همچنین است اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم شتر یا گاو و یا گوسفندهای او از حد نصاب کمتر شود یا از تصرف در آنها منع شود.

(مسئله ۱۹۵۹) کسی که باید زکات شتر، گاو و یا گوسفند را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی که شماره آنها از نصاب کمتر نشده همه ساله باید زکات را بپردازد. و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکات بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگری زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل رأس کمتر نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد؛ و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی دوباره به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۶۰) اگر یک نفر در چند جا شتر یا گاو و یا گوسفند داشته باشد، در صورتی که جمع آنها به حد نصاب برسد زکات بر او واجب می‌شود.

نصاب شتر و گاو و گوسفند

۱- نصاب شتر

(مسئله ۱۹۶۱) «شتر» دوازده نصاب دارد:

اول: «پنج شتر» که زکات آن یک گوسفند است؛ و تا تعداد شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم: «ده شتر» که زکات آن دو گوسفند است.

سوم: «پانزده شتر» که زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: «بیست شتر» که زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: «بیست و پنج شتر» که زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: «بیست و شش شتر» که زکات آن یک شتر ماده است که یک سال آن تمام

شده باشد.

هفتم: «سی و شش شتر» که زکات آن یک شتر ماده است که دو سال آن تمام شده

باشد.

هشتم: «چهل و شش شتر» که زکات آن یک شتر ماده است که سه سال آن تمام شده باشد.

نهم: «شصت و یک شتر» که زکات آن یک شتر ماده است که چهار سال آن تمام شده باشد.

دهم: «هفتاد و شش شتر» که زکات آن دو شتر ماده است که دو سال آن تمام شده باشد.

یازدهم: «نود و یک شتر» که زکات آن دو شتر ماده است که سه سال آنها تمام شده باشد.

دوازدهم: «صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن» که باید یا برای هر چهل شتر یک شتر که دو سال آن تمام شده بدهد، یا برای هر پنجاه شتر یک شتر که سه سال آن تمام شده بدهد، و یا به هر دو شکل حساب کند؛ و در هر حال باید طوری محاسبه کند که چیزی باقی نماند و اگر باقی ماند از نه شتر بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر صد و چهل شتر دارد، باید برای صد شتر دو شتری که سه سال آنها تمام شده، و برای چهل شتر دیگر یک شتر که دو سال آن تمام شده بدهد. و شتر زکات باید ماده باشد.

(مسئله ۱۹۶۲) شترهای بین دو نصاب زکات ندارد؛ پس اگر تعداد شترها از نصاب اول که پنج شتر است بیشتر باشد، تا هنگامی که به نصاب دوم که ده شتر است نرسیده باشد تنها باید زکات نصاب اول پرداخت شود؛ همچنین است در نصابهای بعد.

(مسئله ۱۹۶۳) شتر عربی که دو کوهانه است و شتر غیر عربی که یک کوهان دارد از یک جنس محسوبند، و در زکات مثل هم می‌باشند.

۲- نصاب گاو

(مسئله ۱۹۶۴) «گاو» دو نصاب دارد:

اول: «سی رأس» که اگر شرایط دیگر را داشته باشد زکات آن یک گوساله‌ای است که یک سال آن تمام شده باشد؛ و کمتر از آن زکات ندارد.

دوم: «چهل رأس» که زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که دو سال آن تمام نشده

باشد. و زکات بین این دو نصاب واجب نیست؛ مثلاً کسی که سی و نه رأس گاو دارد فقط باید زکات سی رأس را بدهد؛ همچنین اگر از چهل گاو بیشتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده فقط باید زکات چهل رأس آن را بدهد، و پس از آن که به شصت گاو رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد باید دو گوساله ای که یک سال آنها تمام شده بدهد. همچنین هر چه بالا رود، باید یا «سی تا سی تا» حساب کند یا «چهل تا چهل تا» و یا با «سی و چهل» محاسبه نماید، به گونه ای که یا اصلاً چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می ماند بیشتر از نه رأس نباشد.

(مسئله ۱۹۶۵) زکات «گاو میش» همانند زکات «گاو» است.

۳- نصاب گوسفند

(مسئله ۱۹۶۶) بنا بر احتیاط واجب «گوسفند» پنج نصاب داد.

اول: «چهل رأس» که زکات آن یک گوسفند است؛ و کمتر از آن زکات ندارد.

دوم: «صد و بیست و یک رأس» که زکات آن دو گوسفند است.

سوم: «دویست و یک رأس» که زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: «سیصد و یک رأس» که زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: «چهارصد رأس و بالاتر از آن» که باید برای هر صد گوسفند یک گوسفند

یک گوسفند به عنوان زکات بدهد.

(مسئله ۱۹۶۷) لازم نیست زکات را از گوسفندی که مشمول زکات شده بدهد؛

بلکه اگر گوسفند دیگری را بدهد یا مطابق قیمت آن پول پرداخت نماید کافی است. ولی

اگر بخواهد جنس دیگری بدهد در صورتی بدون اشکال است که برای فقرا بهتر باشد و در

هر صورت بهتر بلکه احوط آن است که از همان جنس پرداخت نماید.

(مسئله ۱۹۶۸) گوسفندهای بین دو نصاب زکات ندارد؛ پس اگر شمار گوسفندها از

نصاب اول بگذرد، تا هنگامی که به نصاب دوم نرسیده تنها باید زکات نصاب اول پرداخت

شود؛ همچنین است در نصابهای بعد.

(مسئله ۱۹۶۹) «بز، میش و شیشک» در زکات با هم فرقی ندارند. ولی اگر میش را

برای زکات انتخاب می کند بنا بر احتیاط یک سال آن تمام شده باشد ؛ و اگر بز را انتخاب می کند دو سال آن تمام شده باشد ؛ هر چند اگر میش هفت ماه و بز یک سالش تمام شده باشد کفایت می کند .

(مسئله ۱۹۷۰) در گوسفند هر گاه تمام نصاب از جنس نر باشد زکات آن را می تواند از جنس ماده بدهد ؛ همچنین اگر تمام آن ماده باشد ؛ می تواند زکات آن را از جنس نر بدهد .

زکات طلا و نقره (نقدین)

(مسئله ۱۹۷۱) زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که سکه دار بوده و معامله با آن رواج داشته باشد ؛ و اگر سکه آن هم از بین رفته باشد باید زکات آن را بدهند و چنانچه معامله با آن سکه در گذشته رواج داشته و در این زمان رایج نباشد بنا بر احتیاط زکات آن را پردازند .

(مسئله ۱۹۷۲) اگر صورت طلا و نقره سکه داری را که زنها برای زینت به کار می برند تغییر دهند که بکلی از رواج معامله بفتد زکات ندارد ؛ و گرنه بنا بر احتیاط زکات آن را پردازند .

(مسئله ۱۹۷۳) انسان باید یازده ماه مالک مقدار نصاب در طلا یا نقره باشد ؛ پس اگر در بین یازده ماه طلا یا نقره او از نصاب اول کمتر باشد زکات بر او واجب نیست .

(مسئله ۱۹۷۴) اگر طلا یا نقره ای را که دارد در بین یازده ماه با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند ، زکات بر او واجب نیست ؛ ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کار را بکند بنا بر احتیاط مستحب زکات را بپردازد . و اگر در ماه دوازدهم آنها را آب کند باید زکات را پردازد ؛ و چنانچه بر اثر آب کردن وزن یا قیمت آنها کم شود ، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد .

نصاب طلا و نقره

(مسئله ۱۹۷۵) «طلا» دارای دو نصاب است:

۱- بیست مثقال شرعی برابر با پا نزده مثقال معمولی (۷۰/۳۱۲ گرم) ؛ که در این صورت اگر شرایط دیگر را هم داشته باشد زکات آن یک چهلیم - یعنی ۱/۷۵۷ گرم - خواهد بود .

۲- چهار مثقال شرعی برابر با سه مثقال معمولی (۱۴/۰۶۲ گرم) است که به نصاب اول افزوده می شود ؛ و در این صورت باید زکات تمام هجده مقل معمولی (۸۴/۳۷۴ گرم) را از قرار یک چهلیم - یعنی ۲/۱۰۹ گرم - پرداخت نمود ؛ ولی اگر کمتر از سه مثقال معمولی افزوده شود تنها باید زکات نصاب اول را پرداخت نمود و زیادی آن زکات ندارد . همچنین است هر چه بالاتر رود ، یعنی اگر سه مثقال معمولی اضافه شود زکات همه آن واجب می شود ؛ و اگر کمتر افزوده شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد .

(مسئله ۱۹۷۶) «نقره» هم دو نصاب دارد:

۱- صد و پنج مثقال معمولی (برابر با ۴۹۲/۱۸۷ گرم) که در این صورت زکات آن با وجود شرایط دیگر یک چهلیم - یعنی ۱۲/۳۰۴ - گرم می باشد .

۲- بیست و یک مثقال معمولی (برابر با ۹۸/۴۳۷ گرم) است که به نصاب اول افزوده می شود ؛ و باید زکات همه صد و بیست و شش مثقال معمولی (۵۹۰/۶۲۵ گرم) را پرداخت نماید ؛ و اگر کمتر از این مقدار افزوده شود مقدار اضافه زکات ندارد ؛ همچنین است هر چه بالاتر رود . بنابراین اگر انسان یک چهلیم تمام طلا و نقره های خود را پردازد ، زکاتی را که بر او واجب بوده یا بیشتر از آن را پرداخت نموده است ؛ مثلاً کسی که صد و ده مثقال نقره دارد اگر یک چهلیم آن را بدهد زکات صد و پنج مثقال آن را که واجب بوده داده ، و مقداری هم برای پنج مثقال آن که واجب نبوده پرداخت نموده است .

(مسئله ۱۹۷۷) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است - گرچه زکات آن را

داده باشد - نهنگامی که از نصاب اول کمتر نشده همه ساله باید زکات آن را پردازد ؛ و هر گاه به زیر نصاب اول رسید اگر سالهای بسیاری هم بماند زکات ندارد .

(مسئله ۱۹۷۸) اگر شک دارد که طلا و نقره او به حد نصاب رسیده یا نه ، بنا بر

احتیاط واجب هر گونه که می تواند وزن آن را به دست آورد .

(مسئله ۱۹۷۹) کفی که طلا و نقره دارد اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد - مثلاً صد و چهار مثقال نقره و چهارده مثقال طلا داشته باشد - زکات بر او واجب نیست .

(مسئله ۱۹۸۰) طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد ، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد باید زکات آن را پردازد ؛ و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه ، بنا بر احتیاط واجب به وسیله آب کردن یا از راه دیگر خالص آن را معلوم کند ؛ یا به بالاترین حدی که احتمال می دهد حساب نماید .

(مسئله ۱۹۸۱) اگر طلا و نقره خوب و بد داشته باشد ، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ؛ هر چند بهتر است زکات همه را از جنس خوب پرداخت نماید .

(مسئله ۱۹۸۲) از آنجا که زکات در طلا و نقره منحصر به صورتی است که سکه رسمی خورده باشد و به شکل دینار و درهم بوده و معامله با آن رواج داشته باشد ، اگر طلا و نقره به صورت زیور آلات ساخته شده یا به صورت شمش طلا و نقره درآمده زکات ندارد .

زکات غلات اربعه «گندم ، جو، خرما و کشمش»

(مسئله ۱۹۸۳) زکات «گندم و جو» از وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود ؛ و بنا بر احتیاط زکات «کشمش و مویز» از زمان شروع به انگور شدن واجب می شود ؛ و زکات خرما وقتی واجب می شود که رنگ آن زرد یا سرخ شود .

(مسئله ۱۹۸۴) زمان محاسبه نصاب گندم ، جو ، خرما و کشمش وقتی است که خشک شده باشند؛ پس اگر وزن آن موقعی که تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از آن شود زکات واجب نمی شود .

(مسئله ۱۹۸۵) اگر گندم ، جو ، غوره و خرما را پیش از زمان واجب شدن زکات مصرف کنند ، اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب برسد زکات آنها واجب نیست .

(مسئله ۱۹۸۶) خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود ،

چنانچه خشک آن به اندازه نصاب برسد زکات آن واجب است .

(مسئله ۱۹۸۷) گندم ، جو ، کشمش و خرمایی که زکات آنها داده شده اگر چند

سال هم نزد انسان بماند زکات ندارد .

(مسئله ۱۹۸۸) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب

می رسد، احوط آن است که زکات را تا موقع خشک شدن تأخیر بیندازد . و چنانچه با قصد

زکات از تازه آن به اندازه زکات به مستحق بدهد خالی از اشکال نیست ؛ مگر این که به

قصد قرض بدهد و بعد به جای زکات حساب کند .

(مسئله ۱۹۸۹) اگر گندم ، جو ، خرما و یا کشمش که مشمول زکات شده دارای

جنس خوب و بد باشد ، بنا بر احتیاط واجب زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها و

بهتر است همه را از جنس خوب پرداخت نماید ؛ و زکات همه را نمی تواند از جنس بد

بدهد .

(مسئله ۱۹۹۰) اگر انسان در چرخ شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و

زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو یا خرما و یا انگور داشته

باشد و همه آنها محصول یک سال محسوب شود ، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه

نصاب باشد باید زکات آن را همان وقت پردازد ، و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید

پرداخت نماید . و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد صبر کند تا بقیه آن برسد ؛

پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است ؛ و در غیر این صورت

واجب نمی شود . و شرط نیست آنچه اول رسیده است باقی باشد .

(مسئله ۱۹۹۱) اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد ، چنانچه

روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکات آن را بدهد .

(مسئله ۱۹۹۲) اگر کسی انگور یا خرما را بر روی درخت قبل از تعلق زکات ، و یا

گندم و جو را قبل از دانه بستن بخرد و به حد نصاب برسد باید زکات آن را بپردازد ؛ ولی

اگر بعد از تعلق زکات بخرد یا اجاره نماید زکات بر عهده فروشنده بوده است ، و اگر او

زکات را نپرداخته باشد ، معامله نسبت به مقدار زکات محل اشکال است ؛ مگر این که

فروشنده زکات را از مال دیگر بدهد.

نصاب غلات

(مسئله ۱۹۹۳) نصاب گندم، جو، خرما و کشمش «۲۸۸ من تبریز منهای ۴۵ مثقال» است که تقریباً معادل «۸۶۳ کیلو و ۷۹۰ گرم» می‌شود؛ پس هرگاه به این مقدار برسد باید زکات آن را بپردازد.

(مسئله ۱۹۹۴) اگر گندم، جو، خرما و یا انگور از آب باران یا نهر و یا رودخانه آبیاری شود و یا از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن «یک دهم» است؛ و اگر با دلو یا پمپ و مانند آن از رودخانه یا چاه آب بکشند و آبیاری نمایند زکات آن «یک بیستم» می‌باشد. و چنانچه از هردو به طور مساوی استفاده شود زکات نصف آن یک دهم و نصف دیگر یک بیستم است؛ و اگر به طور مساوی نباشد ملاک نظر عرف خواهد بود.

(مسئله ۱۹۹۵) اگر آبیاری گندم، جو، خرما و یا انگور به شکل مؤثر با باران و مانند آن باشد زکات آن «یک دهم» است؛ هر چند به مقداری کم از طریق دیگر هم آبیاری شود. ولی اگر وسیله اصلی و مؤثر آبیاری دلو و مانند آن باشد زکات «یک بیستم» است؛ هر چند به گونه‌ای دیگر هم به مقدار کمی آبیاری شده باشد.

(مسئله ۱۹۹۶) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که مجاور آن است کشت کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و نیاز به آبیاری نداشته باشد، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده «یک بیستم» و زکات زراعت مجاور آن بنا بر احتیاط «یک دهم» است.

مخارج و هزینه‌ها در زکات

(مسئله ۱۹۹۷) برای محاسبه زکات بنا بر احتیاط قیمت بذر و مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و یا انگور کرده است کم نکند؛ مگر آنچه را که متعارف است از خود محصول می‌دهند مانند: دستمزد نگهبان مزرعه و دروگر. و چنانچه پیش از کم کردن اینها به حد نصاب برسد بنا بر احتیاط زکات بقیه را بدهد.

(مسئله ۱۹۹۸) اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزو مخارج حساب کند ؛ و نیز برای کارهایی که خودش یا دیگری بدون اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمی شود ؛ بلکه بنا بر احتیاط برای کارهایی که دیگری با اجرت انجام داده نیز چیزی از حاصل کسر نکند .

(مسئله ۱۹۹۹) اگر وسایل و آلات یا زمینی را برای زراعت بخرد پول آنها جزو مخارج نیست ؛ همچنین اگر درخت انگور یا خرما را بخرد قیمت آن جزو مخارج نمی باشد بلکه اگر خرما یا انگور یا زراعت را پیش از چیدن بخرد بنا بر احتیاط پولی را که پرداخته کسر نکند .

(مسئله ۲۰۰۰) کسی که بدون وسایل لازم برای کشت و کار - مانند تراکتور یا گاو - می تواند زراعت کند و با این حال اینها را بخرد ، نباید پولی را که پرداخت کرده حساب نماید ؛ بلکه اگر بدون این وسایل نمی تواند زراعت کند و آنها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین برود یا قیمت آن کم شود ، بنا بر احتیاط قیمت آنها را نیز کم نکند .

(مسئله ۲۰۰۱) بنا بر احتیاط هزینه وزن کردن گندم ، جو ، خرما و کشمش برای جدا نمودن مقدار زکات به عهده مالک است و از محصول کسر نمی شود .

احکام پرداخت زکات

(مسئله ۲۰۰۲) وقت پرداخت زکات در «گندم و جو» موقع خرمن کردن و جدا نمودن گاه آنها ، و در «خرما و کشمش» موقعی است که خشک شده باشند . و وقت پرداخت زکات «شتر، گاو و گوسفند» و «طلا و نقره» آغاز ماه دوازدهم است ؛ هر چند احتیاط آن است که پرداخت زکات را تا پایان ماه دوازدهم تأخیر اندازند ، یا به قصد قرض به مستحق زکات پرداخت نمایند و بعد حساب کنند ؛ و در هر صورت ابتدای سال بعد را باید پس از پایان ماه دوازدهم حساب نمایند . و اگر منتظر فقیر معینی باشند یا بخواهند به فقیری بدهند که از جهتی برتری دارد ، بنا بر احتیاط زکات را از مال خود جدا کنند .

(مسئله ۲۰۰۳) پس از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ؛ ولی

اگر دسترسی به فقیر دارد احتیاط واجب آن است که تأخیر نیندازد ؛ مگر این که انتظار شخص معین یا مصرف معینی را داشته باشد .

(مسئله ۲۰۰۴) بعد از این که زکات را از مال خود جدا نموده ، تبدیل آن به چیز دیگر یا به قیمت جایز نیست .

(مسئله ۲۰۰۵) اگر با امکان پرداخت زکات به مستحق ، آن را زمان قابل توجهی تأخیر اندازد و تلف شود - چه در حفظ آن کوتاهی کرده باش د یا نه - باید عوض آن را بپردازد . ولی اگر زمان کمی - مثلاً چند ساعت - تأخیر انداخته باشد و بدون کوتاهی او از بین برود ، چنانچه دسترسی به مستحق نداشته باشد ضامن نیست ؛ و اگر دسترسی داشته بنا بر احتیاط واجب عوض آن را بپردازد . و اگر در این زمان کم به واسطه کوتاهی در حفظ آن از بین برود - چه دسترسی به مستحق داشته باشد یا نه - ضامن است .

(مسئله ۲۰۰۶) اگر حاکم شرع جامع شرایط حکم به گرفتن زکات نماید ، بر بدهکاران زکات واجب است زکات را به او بپردازند ؛ هر چند مقلد او نباشند . و با رسیدن زکات به دست او بر عهده بدهکاران چیزی نخواهد بود .

(مسئله ۲۰۰۷) کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است ، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و پس از خشک شدن خرما و انگور می تواند زکات را مطالبه نماید ؛ و اگر مالک ندهد و مال مورد زکات از بین برود ، باید عوض آن را پرداخت نماید .

(مسئله ۲۰۰۸) اگر بعد از آن که زکات گندم ، جو ، خرما و انگور واجب شد مالک آنها از دنیا برود ، باید زکات را از مال او پرداخت نمایند ؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکات از دنیا برود ، هر یک از ورثه که سهمش به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را پرداخت نماید .

(مسئله ۲۰۰۹) اگر درخت خرما و انگور را برای عموم وقف نمایند و متولی وقف پیش از وقت تعلق زکات آن را در اختیار کسانی که مورد وقف هستند بگذارد ، زکات بر هر یک از آنان که سهم او به حد نصاب رسیده واجب است ؛ و چنانچه برای عده خاصی

وقف کرده باشند ، سهم ه ر یک از کسانی که مورد وقف هستند اگر به حد نصاب برسد باید زکات آن را پردازد .

(مسئله ۲۰۱۰) هرگاه انسان بخواهد قبل از رسیدن وقت زکات آن را به مستحق بدهد نمی تواند به قصد زکات پرداخت نماید ، بلکه می تواند به قصد قرض بدهد و باید به او اعلام نماید که قرض است و او قبول کند ، پس اگر بعد از رسیدن وقت زکات استحقاق وی باقی باشد ، قرض او را بابت زکات حساب نماید .

(مسئله ۲۰۱۱) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده است یا نه ، باید زکات را پردازد . هرچون بنا بر احتیاط واجب شک او مربوط به زکات سالهای پیش باشد . ولی اگر شک داشته باشد که زکات بر او واجب شده یا نه ، لازم نیست آن را پردازد .

(مسئله ۲۰۱۲) کسی که شک دارد زکات به عهده او می باشد یا نه ، برای مراعات احتیاط می تواند مالی به فقیر بدهد و قصد کند که اگر واقعا زکات بدهکار باشد بابت زکات حساب شود ، وگرنه چنانچه مظالمی به عهده اوست بابت آنها باشد ؛ و در غیر این صورت اگر پدرش یا شخص دیگری زکات بدهکار است بابت زکات او باشد ، وگرنه بابت مظالم احتمالی او حساب می شود . همچنین کسی که شک دارد خمس بدهکار است یا نه ، می تواند به همین کیفیت به مصرف خمس برساند .

(مسئله ۲۰۱۳) اگر چند نفر شریک باشند ، سهم هر کدام که به حد نصاب برسد زکات بر او واجب می شود .

(مسئله ۲۰۱۴) بنا بر احتیاط واجب شخص زکات دهنده در تمام موارد نه گانه زکات کمتر از پنج درهم ، یعنی دو مثقال و پانزده نخود - حدود ۱۳/۲۷ گرم - نقره یا قیمت آن به یک فقیر ندهد ، مگر این که مقدار زکاتی که بر او واجب شده کمتر باشد ، مانند این که زکات نصاب اول را در مثل طلا و نقره داده باشد و فعلا روی نصاب دوم سال گذشته باشد .

(مسئله ۲۰۱۵) مالک می تواند زکات را از خود جنس مورد زکات یا از قیمت آن پردازد ، بلکه می تواند منفعت چیزی را - مانند سکونت در خانه - بابت زکات حساب نماید و اگر بخواهد قیمت را پردازد باید قیمت زمان پرداخت را حساب کند ، ولی چنانچه قیمت

زمان تعلق زکات بیشتر باشد احتیاطاً همان را حساب نماید .

(مسئله ۲۰۱۶) اگر مالک از پرداخت زکات امتناع نماید مستحق نمی تواند به عنوان تقاص و گرفتن حق خود از مال او چیزی بردارد ، مگر این که از حاکم شرع جامع شرایط - به شکل خصوصی یا عمومی - اجازه بگیرد .

(مسئله ۲۰۱۷) مستحق زکات نمی تواند آن را به کفتر صلح کرده یا به مالک ببخشد و نیز نمی تواند چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید .

(مسئله ۲۰۱۸) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ، ولی اگر خود مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد ، پس از آن که آن را قیمت نمود شخص زکات دهنده در خرید آن مقدم است .

(مسئله ۲۰۱۹) بهتر است «زکات» را آشکارا و «صدق مستحبی» را مخفیانه پردازد .

تصرف و معامله در زکات

(مسئله ۲۰۲۰) اگر پیش از پرداخت زکات محصولی که زکاتش واجب شده خود مالک یا عائله او مقداری از آن را مصرف کنند یا به فقیر بدهند ، باید زکات آن مقدار را پرداخت نمایند .

(مسئله ۲۰۲۱) اگر کسی گندم یا جو یا خرما و یا انگور را خریداری نماید و شک کند که فروشنده زکات آن را داده است یا نه ، چیزی بر او واجب نیست ، ولی اگر بداند زکات آن را نداده دو صورت دارد:

الف: چنانچه حاکم شرع که ولی عام فقراست ، معامله مقداری را که باید بابت زکات پرداخت شود اجازه ندهد، معامله آن مقدار محل اشکال است و حاکم شرع می تواند آن مقدار را از خریدار بگیرد .

ب: اگر حاکم شرع معامله آن مقدار را اجازه دهد ، معامله صحیح است و خریدار باقی قیمت آن مقدار را به حاکم شرع یا به فقیر پرداخت کند ، و در صورتی که پول آن مقدار را به فروشنده تحویل داده است می تواند از او پس بگیرد . و در هر دو صورت اگر

فروشنده پس از فروش زکات را پردازد، معامله با امضای او صحیح می‌شود.
(مسئله ۲۰۲۲) اگر وارث بداند که مال میت مشمول زکات شده ولی شک دارد که میت زکات آن را پرداخت نموده است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید زکات آن را پردازد اما اگر میت با مال متعلق زکات معامله کرده باشد، وارث در صورت شک لازم نیست زکات آن را پردازد.

(مسئله ۲۰۲۳) اگر زکات را از خود مال متعلق زکات برای پرداخت به مستحق کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه مال تصرف کند، و اگر معادل یا قیمت آن را از مال دیگری کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال خود تصرف نماید.

(مسئله ۲۰۲۴) زکاتی را که کنار گذاشته تا به مستحق داده شود نمی‌تواند برای خود بردارد و با چیز دیگری عوض نماید، و اگر در این میان منفعتی - نظیر زاد و ولد گوسفند - به دست آید مال مستحق زکات می‌باشد.

(مسئله ۲۰۲۵) تجارت با عین مالی که برای زکات جدا کرده صحیح نیست، ولی اگر با اجازه حاکم شرع و به مصلحت زکات باشد معامله صحیح است، و سودش مال مستحق زکات می‌باشد.

(مسئله ۲۰۲۶) اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده شریک باشند و یکی از آنان زکات سهم خود را پردازد و بعد مال خود را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد، مگر این که با اجازه شریک یا حاکم شرع زکات آن را پردازد.

زکات و دین

(مسئله ۲۰۲۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند آن نیز بپا و واجب شده و قرض هم دارد و نمی‌تواند همه را پردازد، چنانچه مالی که مشمول خمس یا زکات شده از بین نرفته باید زکات و خمس را مقدم بدارد، و اگر از بین رفته باشد بنا بر احتیاط مال موجود را به نسبت بدهی‌ها تقسیم نماید، مگر این که در میان آنها

حق الناس باشد و مطالبه شود که در این صورت بنا بر احتیاط آن را مقدم بدارد.

(مسئله ۲۰۲۸) شخصی که فوت کرده اگر خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند آن نیز بر او واجب بوده و قرض هم دارد و اموال او برای همۀ آنها کافی نمی‌باشد، چنانچه مالی که مشمول خمس یا زکات شده از بین نرفته باید خمس یا زکات را مقدم بدارد، و اگر از بین رفته باشد باید مال او را به نسبت بدهی‌هایش تقسیم نمایند. ولی اگر حج نیز بر او واجب بوده بنا بر احتیاط حج را بر سایر دیون میت مقدم بدارد، و در آنچه در حج مصرف می‌کنند قصد زکات نماید.

(مسئله ۲۰۲۹) میتی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، باید اول زکات مالش را پردازد و سپس بدهی او را اداء نماید.

(مسئله ۲۰۳۰) میتی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما و یا انگور هم دارد دو

صورت دارد:

الف: اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود وارثان دین میت را از دارایی دیگر او پرداخت کنند، سهم هر کدام به مقدار نصاب برسد باید زکات آن را پرداخت نماید.
ب: اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود دین او را اداء نکنند دو حالت دارد:
۱- چنانچه دارایی میت تنها به اندازه دین او باشد، واجب نیست زکات اینها را پرداخت نمایند.

۲- اگر دارایی میت بیشتر از دین اوست، چنانچه پرداخت تمام دین به طلبکار موقوف به پرداخت مقداری از گندم، جو، خرما و یا انگور است، این مقدار مشمول زکات نمی‌شود، ولی بقیه که متعلق به ورثه است سهم هر کدام به حد نصاب برسد باید زکات آن را پردازد.

(مسئله ۲۰۳۱) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را پردازد - اگر چه برای مخارج نیاز نداشته باشد - طلبکار می‌تواند طلب خود را بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۲۰۳۲) کسی که از فقیر طلبکار است می‌تواند طلب خود را بابت زکات حساب کند، به شرط این که فقیر بدهی خود را در راه گناه صرف نکرده باشد، یا اگر در

راه گناه صرف کرده از آن توبه کرده باشد .

(مسئله ۲۰۳۳) اگر فقیر بمیرد و دارایی او به اندازه قرضش نباشد ، طلبکار می تواند باقیمانده طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند و اگر دارایی او به اندازه قرضش باشد ، ولی وارثان از ادای بدهی او امتناع کنند یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را بگیرد ، بنا بر اقوی می تواند طلب خود را بابت زکات حساب نماید .

مصرف زکات

(مسئله ۲۰۳۴) زکات را می توان در هشت مورد مصرف نمود:

اول - فقیر: و او کسی است که همه یا بخشی از هزینه های سالانه خود و افراد تحت تکفل خود را نداشته باشد، پس کسی که می تواند از راه درآمد املاک یا صنعت ، کارگری گرفتن اجاره و مانند آن مخارج سالانه خود را تأمین نماید فقیر نیست .

دوم - مسکین: و کسی است که وضع اقتصادیش بدتر از فقیر است .

سوم - کسی که از سوی امام (ع) کتایب آن حضرت مأمور جمع آوری و نگهداری و حسابرسی زکات شده است و وظیفه دارد آن را به امام (ع) یا نایب امام و یا فقرا برساند .

چهارم - کافری که اگر زکات به او بدهند در جنگ به مسلمانان کمک می کند و یا بعدین اسلام گرایش پیدا می کند ، همچنین مسلمانی که ایمان و ی ضعیف است و اگر به وسیله زکات دلجویی شود ایمانش قوی می شود، و به این مورد «سهم مؤلفه» گفته می شود .

پنجم - خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان (که موضوع آن در این زمان منتفی است) .

ششم - پرداخت بدهی کسی که توان پرداخت آن را ندارد ، به شرط این که قرض خود را در معصیت صرف نکرده باشد .

هفتم - سیل الله: یعنی کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه و حمام منفعت عمومی و دینی دارد ، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه نفعش به عموم مسلمانان می رسد ، و آنچه در هر صورت برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد ، هر چند مصرف کردن آن در مثل م سجد

و مدرسه و امور مربوط به تقویت دین مردم بهتر بلکه احوط است.

هشتم - ابن السبیل: یعنی مسافری که در سفر در مانده باشد، هر چند وضع اقتصادی او در شهر خود خوب باشد.

(مسئله ۲۰۳۵) لازم نیست زکات را به هشت قسم تقسیم نمود، بلکه جایز است در یکی از موارد هشتگانه مصرف شود.

(مسئله ۲۰۳۶) احتیاط واجب آن است که فقی ر و مسکین بیشتر از مخارج سالیانه خود و افراد تحت تکفل خویش زکات نگیرند، و اگر مقداری پول یا جنس دارند فقط به اندازه کسری مخارج یک سال زکات بگیرند.

(مسئله ۲۰۳۷) اگر صنعتگر یا کارگر یا مانند آن نتواند مخارج سالیانه خود را در حد نیاز از کسب تأمین کند، می تواند کسری آن را از راه گرفتن زکات تأمین نماید، و لازم نیست ابزار کار یا ملک و یا سرمائی متعارف خود را به مصرف مخارج برساند.

(مسئله ۲۰۳۸) فقیری که نمی تواند خرج سالیانه خود و عائله اش را تأمین کند اگر خانه ای دارد که در آن نشسته یا وسیله سواری دارد، چنانچه عرفاً برای زندگی به آنها احتیاج دارد - گرچه برای حفظ آبرویش باشد - می تواند زکات بگیرد؛ همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد؛ و لازم نیست آنها را برای مخارج زندگی خود بفروشد. و فقیری که اینها را ندارد، چنانچه احتیاج داشته باشد می تواند از زکات خریداری نماید.

(مسئله ۲۰۳۹) فقیری که یادگیری صنعت برای او دشوار نیست باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند؛ ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد؛ و چنانچه قدرت بر کار و کسبی دارد که با شأن و موقعیت اجتماعی او مناسب نیست، و طبعه خاطر پیری یا مرض و ضعف کار کردن برای او دشوار است، می تواند کار نکند و از زکات استفاده نماید.

(مسئله ۲۰۴۰) کسی که می گوید فقیرم و پیش از این فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان یا گمان پیدا شود می توان به او زکات داد؛ ولی

کسی که پیش از این فقیر بوده و اینک نیز می گوید فقیرم ، گرچه انسان از گفته او اطمینان یا گمان پیدا نکند می تواند به او زکات دهد .

(مسئله ۲۰۴۱) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است ؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد ، بهتر است به طوری که دروغ نشود به صورت هدیه پردازد ؛ ولی باید قصد زکات نماید .

(مسئله ۲۰۴۲) اگر در جایی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری که نهای آن معین شده برساند و امید هم نداشته باشد که بعداً مستحقی پیدا کند ، باید زکات را به جای دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند ، ولی مخارج بردن به آنجا بنا بر احتیاط واجب به عهده خود اوست ؛ و اگر در محافظت آن کوتاهی نکند و زکات تلف شود ضامن نیست .

(مسئله ۲۰۴۳) اگر در محل زکات دهنده مستحق پیدا شود می تواند زکات را به جای دیگر ببرد ؛ ولی مخارج بردن به آنجا را باید از خودش پردازد . و اگر زکات تلف شود ضامن است ، مگر این که به دستور حاکم شرع برده باشد ؛ و اگر بدون دستور بوده و فقط با اجازه او برده است بنا بر احتیاط ضامن می باشد .

(مسئله ۲۰۴۴) اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده ، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می داند فقیر نیست زکات داده است دو صورت دارد:

- ۱- چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد ، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد .
- ۲- اگر چیزی را که به او داده از بین رفته باشد ، چنانچه کسی که آن چیز را گرفته خودش را مستحق نمی دانسته و یقین داشته یا احتمال می داده که آنچه به او می دهند زکات است ، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق دهد ؛ و یا این که از مال خودش زکات را پردازد ؛ ولی اگر به غیر عنوان زکات به او داده ، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد .

(مسئله ۲۰۴۵) انسان می تواند از سهم سیل الله زکات ، قرآن یا کتابهای دینی و یا

علمی که مورد نیاز جامعه اسلامی است بخرد و وقف نماید؛ آگهی چه بر فرزندان خود یا بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. ولی احتیاط واجب آن است که تولیت وقف را به حاکم شرع جامع شرایط یا نماینده او بسپارد.

(مسئله ۲۰۴۶) انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید تا منفعت آن را به مصارف خود برساند.

(مسئله ۲۰۴۷) به کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند می توان زکات داد؛ و ملاک آن تحصیل علمی است که نافع باشد و فراگرفتن آنها حرام نباشد.

(مسئله ۲۰۴۸) فقیر می تواند از سهم فقرا برای رفتن به حج و زیارت و مانند آن زکات بگیرد؛ به شرط آن که جزو مخارج متعارف او باشد. ولی اگر به مقدار خرج متعارف سالیانه اش زکات گرفته باشد بنا بر احتیاط برای زیارت و مانند آن از سهم فقرا نمی تواند زکات بگیرد؛ اما از سهم سبیل الله مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است.

(مسئله ۲۰۴۹) مستحب است زکات شتر و گاو و گوسفند را به فقرای آبرومند بپردازد؛ همچنین مستحب است در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل درخواست و سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد مستحب است زکات را به او بدهد.

(مسئله ۲۰۵۰) بدهکاری که توان باز پرداخت بدهی مشروع خود را ندارد - گرچه توان تأمین مخارج سالیانه خود را داشته باشد - می توان بدهی او را از زکات پرداخت کرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن توبه کرده باشد. و اگر مخارج سالیانه خود را دارد، بهتر است قرض خود را از موجودی بدهد و برای مخارج خود زکات بگیرد.

(مسئله ۲۰۵۱) مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله نقلیه او از کار افتاده، چنانچه برای کار حرامی سفر نکرده و نیز خود سفر حرام نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن

چیزی خود را به مقصد برساند ، می تواند زکات بگیرد ؛ هر چند در وطن خود فقیر نباشد . ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند ، فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکات بگیرد .

(مسئله ۲۰۵۲) مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته ، پس از رسیدن به وطن اگر چیزی از زکات مانده و رساندن آن به صاحب مال یا وکیل او مشقت دارد ، آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید که زکات است ، مالک می تواند زکات را به حاکم شرعی بدهد ، او به عنوان وکیل مالک یا به عنوان ولی عام فقرا به مصرف برساند .

شرایط مستحق زکات

(مسئله ۲۰۵۳) کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد ؛ هر چند در مورد چهارم و هفتم (سهم مؤلفه و سهم سیبیل الله) این شرط محل اشکال است .

(مسئله ۲۰۵۴) اگر به شیعه بودن کسی یقین پیدا کند و پس از دادن زکات به او معلوم شود شیعه نبوده ، باید دوباره زکات را پرداخت کند ؛ بلکه اگر از راه شهادت دو مرد عادل شیعه بودن یا فقر او را احراز کند و بعد خلاف آن ثابت شود ، بنا بر احتیاط دوباره آن را پرداخت نماید .

(مسئله ۲۰۵۵) اگر طفل یا دیوانه ای فقیر باشد می توان به ولی او زکات داد ؛ به قصد این که ملک طفل یا دیوانه باشد و ولی هم به همین قصد بگیرد . و در صورت دسترسی نداشتن به ولی می تواند به اجازه حاکم شرع خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف آنان برساند و هنگام پرداخت نیت زکات نماید ؛ و چنانچه از سهم فقرا باشد بنا بر احتیاط اول زکات را ملک آنان نماید و سپس به مصرف آنان برساند .

(مسئله ۲۰۵۶) به فقیری که از راه تکدی مخارج زندگی خود را تأمین می کند می توان زکات داد ؛ به شرط آن که در معصیت مصرف نکند .

(مسئله ۲۰۵۷) به فقیری که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی توان زکات داد و نیز بنا بر احتیاط واجب به کسی که گناه کبیره را آشکارا انجام می دهد زکات ندهند .

همچنین است حکم شرابخوار هر چند پنهانی شراب بخورد.

(مسئله ۲۰۵۸) به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد - اگر چه مخارج او انسان واجب باشد - می توان برای پرداخت بدهی زکات داد ؛ ولی اگر زن بلکه بنا بر احتیاط واجب هر فرد دیگری که مخارج او بر انسان واجب است برای مخارج خود قرض کرده ، انسان نمی تواند بدهی او را از زکات پرداخت نماید .

(مسئله ۲۰۵۹) کسی که زکات بر او واجب شده نمی تواند زکات را از سهم فقرا به افرادی که نفقه آنان بر او واجب است پرداخت نماید ؛ ولی پرداخت زکات توسط دیگران به افراد تحت تکفل کسی که قدرت بر نفقه آنان ندارد یا از دادن نفقه واجب به آنها خودداری می کند اشکال ندارد . و اگر زن بتواند شوهر خود را به پرداخت مخارج مجبور کند نمی شود به او زکات داد .

(مسئله ۲۰۶۰) زنی که به عقد موقت درآمده است اگر فقیر باشد شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند ؛ ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد ، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند نمی شود به آن زن زکات داد .

(مسئله ۲۰۶۱) زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد ؛ هر چند شوهر زکات را صرف مخارج روزانه او کند .

(مسئله ۲۰۶۲) اگر فرزند انسان یا پدر او به ازدواج نیاز داشته باشد پرداخت هزینه آن از زکات محل اشکال است ، و بنا بر احتیاط مخارج آن را از مال خودش بدهد .

(مسئله ۲۰۶۳) مخارج اضافه بر هزینه های روزمره فرزند را مانند خرید کتابهای

علمی و دینی مورد احتیاج او می توان از راه سهم فقرای زکات تأمین نمود .

(مسئله ۲۰۶۴) سید می تواند از سید زکات بگیرد ؛ ولی نمی تواند از زکات واجب غیر سید - مانند زکات مال و زکات فطره - استفاده کند ؛ مگر این که خمس و وجوه دیگر کفاف هزینه زندگی او را ندهد و ناچار باشد ، که در این صورت بنا بر احتیاط واجب نباید از حد ضرورت زندگی تجاوز کند .

(مسئله ۲۰۶۵) زکات مستحب یا صدقات مستحبه دیگر را می توان به سید داد ؛ هر چند خلاف احتیاط است .

(مسئله ۲۰۶۶) ملاک در «سید بودن» نسبت داشتن با «هاشم» جد گرامی پیامبر اکرم (ص) از ناحیه پدر می باشد ؛ پس کسی که فقط مادرش سید است می تواند از زکات غیر سید استفاده نماید .

(مسئله ۲۰۶۷) سید بودن افراد با شهادت دو مرد عادل یا شهرتی که موجب اطمینان گردد ثابت می شود ؛ و صرف ادعای شخصی کفایت نمی کند . همچنین عدم سیادت شخصی که معلوم نیست سید است یا نه ، با یکی از این دو راه ثابت می شود .

احکام زکات فطره

قال الله تبارک و تعالی: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى^۱.

«زکات فطره» یکی از زکاتهای واجبی است که همه ساله بر هر مکلف ی - مطابق شرایطی که گفته خواهد شد - واجب می شود و به مصرف فقرا و مستمندان جامعه می رسد ؛ در حقیقت زکات فطره زکات بر بدنهاست ، در مقابل زکات اموال که زکات بر داراییهای مردم می باشد . زکات فطره انسان را از مرگهای ناگهانی در آن سال حفظ می کند ؛ و مطابق بعضی از روایات تمامیت روزه رمضان به زکات فطره است ، چنان که تمامیت نماز به صلوات بر پیامبر اکرم (ص) می باشد .^۲

(مسئله ۲۰۶۸) با چهار شرط زکات فطره واجب می شود:

- ۱- بلوغ
- ۲- عقل
- ۳- آزادی
- ۴- تمکن و فقیر نبودن

۱- سوره اعلی آیات ۱۵-۱۴

۲- وسائل الشیعه کتاب الزکات ، باب ۱ از ابواب زکات الفطره ، حدیث ۵

- (مسئله ۲۰۶۹) کسی که هنگام غروب شب عید فطر «بالغ، عاقل، بیهوش، فقیر و بنده کسی دیگر» نباشد باید برای خودش و هر یک از نان خوره‌ای خود یک صاع که - تقریباً سه کیلوگرم است - گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و یا مانند آن را به فقیر بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.
- (مسئله ۲۰۷۰) بنا بر احتیاط فطره را از آنچه که غذای متعارف شهر اوست بدهد، هر چند معمولاً چیز دیگری هم با آن می‌خورند، و بهتر است از آنچه غذای معمولی خود و خانواده اوست بپردازد.
- (مسئله ۲۰۷۱) کسی که توان تأمین مخارج سالیانه خود و نان خورهای خود را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج خود و آنها را تأمین نماید و فرد دیگری هم مخارج او و نان خورهایش را به صورت تبرعی تأمین نمی‌کند «فقیر» است و دادن زکات فطره بر او واجب نمی‌باشد، بلکه می‌توان زکات فطره را به او پرداخت نمود.
- (مسئله ۲۰۷۲) از آنجا که پرداخت زکات فطره مانند زکات مال عبادت است باید هنگام پرداخت آن قصد انجام فرمان خدا (قصد قربت) کرده و نیت فطره نیز بنماید.
- (مسئله ۲۰۷۳) انسان باید فطره کسان را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند پرداخت کند، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.
- (مسئله ۲۰۷۴) فطره مهمانی که پیش از غروب روز آخر ماه رمضان با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود بر صاحبخانه واجب است؛ و هکذا بنا بر احتیاط واجب فطره مهمانی که بدون رضایت و پیش از غروب وارد شده و مدتی نزد او می‌ماند به گونه‌ای که در شب عید نان خور او محسوب است. احوط این که خود آنها هم اگر واجد شرایط باشند بپردازند.
- (مسئله ۲۰۷۵) صرفاً حضور یک فرد به هنگام مغرب در شب عید در خانه کسی، ایجاب نمی‌کند که زکاتش به عهده او باشد حتی اگر چیزی در نزد او بخورد، بلکه هنگامی این اثر را دارد که این حضور به جهت نان خور بودن او باشد.

(مسئله ۲۰۷۶) اگر کسی هزینه زندگی شخصی را به عهده بگیرد برای نان خور بودن او کفایت نمی کند ، بلکه باید طوری به او مربوط باشد که تحت سرپرستی او به شمار آید .
 (مسئله ۲۰۷۷) هنگامی که سرپرست خانواده فطری اعضای خانواده را پرداخت کند از گردن آنها ساقط می شود ولی اگر از روی نافرمانی ، نادانی ، فراموشی ، یا فراهم نبودن شرایط و وجوب ، فطره را پرداخت نکند ، هر کدام از آنها که بالغ و عاقل و آزاد و پولدار باشد ، بنا بر احتیاط واجب باید خودش فطره اش را پرداخت کند .

(مسئله ۲۰۷۸) فطره اولاد هنگامی بر عهده پدر است که نان خور او باشند ، و گرنه به عهده کسی است که نان خور او می باشند .

(مسئله ۲۰۷۹) فطره زن هنگامی بر عهده شوهر است که نان خور او باشد و اگر شوهر مخارج او را نمی دهد و نان خور شخص دیگری باشد فطره اش نیز بر عهده او می باشد اگر نان خور کسی نیست چنانچه فقیر نباشد باید خود او بدهد .

(مسئله ۲۰۸۰) فطره مهمانی که پس از غروب شب عید فطر وارد شده بر صاحبخانه واجب نیست ؛ ولی اگر پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او افطار کند ، بنا بر احتیاط هر دو زکات فطره را بدهند .

(مسئله ۲۰۸۱) کافری که پس از غروب روز آخر ماه رمضان مسلمان شده ، و فقیری که پس از غروب توانگر شده ، و کفیی که هنگام غروب دیوانه می باشد فطره بر او واجب نیست ؛ همچنین دادن فطره برای کودکی که پس از غروب به دنیا آمده لازم نیست ؛ ولی بیهوشی که بعد از غروب به هوش می آید احوط آن است که زکات فطره را پرداخت نماید .

(مسئله ۲۰۸۲) اگر پیش از غروب بچه بالغ شود ، یا دیوانه عاقل گردد ، یا فقیر غنی شود ، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد باید زکات فطره را بدهد .

(مسئله ۲۰۸۳) کسی که موقع غروب شب عید فطر زکات فطره بر او واجب نیست ، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود بهتر است زکات فطره را بدهد .

(مسئله ۲۰۸۴) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب شب عید فطر نان خور

فرد دیگری شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود شوهرش باید فطره او را بدهد.

(مسئله ۲۰۸۵) کسی که دیگری باید فطره او را بپردازد پرداخت آن بر خود او واجب نیست؛ هر چند بداند آن شخص عمداً فطره را نمی‌دهد؛ ولی اگر از روی فراموشی ندهد بنا بر احتیاط واجب خودش فطره خود را بپردازد. و اگر شخص غنی مهمان فقیر شود بنا بر احتیاط واجب خودش زکات فطره خود را بدهد، هر چند فقیر هم با زحمت آن را بپردازد؛ بلکه اگر او بپردازد بنا بر اقوی خودش بپردازد.

(مسئله ۲۰۸۶) کسی که فطره او بر دیگری واجب شده اگر فطره خود را بدهد، از عهده کسی که فطره بر او واجب شده برداشته نمی‌شود؛ مگر این که با اجازه و به نیابت از او پرداخته باشد.

(مسئله ۲۰۸۷) اگر کسی هم زمان نان خور دو نفر حساب شود، فطره او به شرکت بر آن دو نفر واجب است.

(مسئله ۲۰۸۸) فطره کودکی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد بر عهده کسبی است که مخارج مادر یا دایه را تأمین می‌کند؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست. و اگر برای شیر دادن کودک اجرت می‌گیرند، فطره کودک بر عهده اجرت دهنده است نه آن کسی که مخارج مادر یا دایه را می‌پردازد.

(مسئله ۲۰۸۹) اگر انسان کسی را برای کاری اجیر نماید و شرط کند مخارجش را بدهد، در صورتی که به شرط خود عمل کند و عرفاً نان خور او حساب شود باید فطره او را بپردازد؛ ولی اگر اجیر در زندگی مستقل باشد - نظیر کارمندان ادارات و کارگران کارخانه‌ها - باید زکات فطره را خودش بدهد. و بنا بر احتیاط واجب حکم سربازان پادگانها نیز همین است.

(مسئله ۲۰۹۰) انسان اگر چه مخارج عائله اش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بپردازد.

(مسئله ۲۰۹۱) کسی که پیش از غروب شب عید فطر دارای شرایط پرداخت زکات فطره بوده اگر پس از غروب بمیرد ، باید فطره او و عائله‌اش را از مال او بپردازند ؛ ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست فطره او و عائله‌اش را از مال او بدهند .

(مسئله ۲۰۹۲) پرداخت فطره پیش از ماه رمضان و بنا بر احتیاط در ماه رمضان صحیح نیست ؛ ولی اگر در ماه رمضان یا پیش از آن به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد ؛ به شرط آن که شرایط در فقیر باقی باشد و فقیر توجه به قرض بودن آن داشته باشد و به همین قصد قبول کند .

(مسئله ۲۰۹۳) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد بنا بر احتیاط واجب کافی نیست ؛ ولی اگر در جایی باشد که خوراک غالب آنان معیوب است اشکال ندارد .

(مسئله ۲۰۹۴) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد ؛ یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد ؛ و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع - یعنی سه کیلوگرم - برسد و تصفیة آن مشکل و خارج از متعارف نباشد .

(مسئله ۲۰۹۵) بنا بر احتیاط نمی‌تواند جنس معیوب یا مخلوط را به عنوان قیمت فطره بپردازد ؛ بلکه قیمت آن باید با پول متعارف حساب شود و پول پرداخت گردد .

(مسئله ۲۰۹۶) کسی که نماز عید فطر می‌خواند بنا بر احتیاط واجب فطره را پیش از نماز عید فطر بدهد ؛ و اگر مستحق آن موجود نیست آن را جدا نماید ؛ ولی اگر نماز عید نمی‌خواند می‌تواند پرداخت فطره را تا ظهر روز عید تأخیر بیندازد .

(مسئله ۲۰۹۷) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد ، احتیاط واجب آن است که بعداً به قصد قربت مطلقه و بدون نیت ادا و قضا پرداخت کند ؛ ولی اگر مقدار زکات را به قصد زکات پیش از ظهر جدا نموده ، هنگام پرداخت به قصد زکات بپردازد .

(مسئله ۲۰۹۸) اگر فطره را جدا کرده باشد نمی‌تواند مصرف کند یا آن را عوض

نماید .

(مسئله ۲۰۹۹) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته است باید عوض آن را بدهد. و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست؛ مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

(مسئله ۲۱۰۰) اگر در محل خودش مستحق پیدا شود احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر منتقل نکند؛ و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است؛ مگر این که با مطالبه حاکم شرع جامع شرایط یا نماینده او به جای دیگر منتقل کرده باشد.

(مسئله ۲۱۰۱) کسی که می خواهد قیمت فطره را پردازد - چنانچه قیمتها به حسب زمان و مکان مختلف باشد - قیمت همان مکان و همان وقتی که می خواهد فطره را پردازد ملاک می باشد.

(مسئله ۲۱۰۲) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی است نصف صاع (یک کیلو و نیم) بدهد کفایت نمی کند؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مسئله ۲۱۰۳) انسان نمی تواند نصف فطره را از یک جنس و نصف دیگر آن را از جنس دیگر پردازد؛ و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد؛ ولی اگر مخلوط از دو جنس غذای غالب مردم آن محل باشد اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۰۴) کسی که فطره چند نفر را می دهد لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ و می تواند فطره بعضی را از یک جنس و بعضی دیگر را از جنس دیگر یا قیمت آن پردازد.

مصرف زکات فطره

(مسئله ۲۱۰۵) احتیاط آن است که زکات فطره را فقط به شیعیانی که فقیر و مسکین هستند بدهند. ولی فقیری که به او فطره می دهند لازم نیست عادل باشد؛ هر چند به کسی که فطره را در معصیت صرف می کند و نیز بنا بر احتیاط واجب به شرابخوار و کسی که آشکارا گناه کبیره مرتکب می شود نباید فطره بدهند.

(مسئله ۲۱۰۶) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد و ولی نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب فطره را به ولی او بدهد ؛ و اگر ولی نداشته باشد با اجازه حاکم شرع فطره را ملک او گرداند و سپس برای او قبول نماید و به مصرف او برساند .

(مسئله ۲۱۰۷) بنا بر احتیاط واجب به یک فقیر بیشتر از مخارج سالیانه اش و نیز کمتر از یک صاع - که تقریباً سه کیلوگرم است - فطره ندهند . همچنین بنا بر احتیاط فطره یک نفر را دو نیم نکنند ؛ مثلاً به یک فقیر چهار کیلو و نیم ندهند ، بلکه یا سه کیلو و یا شش کیلو پردازند .

(مسئله ۲۱۰۸) اگر کسی بگوید فقیرم ، نمی توان به او فطره داد ؛ مگر این که از ظاهر حال او گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است .

(مسئله ۲۱۰۹) اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره دهد و بعد بفهمد فقیر نبوده دو حالت دارد:

۱- اگر مالی که به او داده است از بین نرفته باشد ، باید پس بگیرد و به مستحق پردازد ؛ و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد .

۲- اگر آن مال از بین رفته باشد ، در صورتی که گیرنده فطره خود را مستحق نمی دانسته و یقین داشته یا احتمال می داده آنچه را گرفته فطره است باید عوض آن را بدهد و گرنه او ضامن نیست و پرداخت کننده باید دوباره فطره را بدهد .

(مسئله ۲۱۱۰) کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد ؛ حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمی تواند فطره او را به سید دیگر پردازد . ولی سید می تواند فطره خود و هر سیدی را که نان خور او می باشد به سید و یا غیر سید پردازد ؛ ولی اگر نان خور سید غیر سید باشد بنا بر احتیاط فطره او را به سید ندهد .

(مسئله ۲۱۱۱) مستحب است در پرداخت زکات فطره ابتدا خویشان فقیر و بعد همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد ؛ همچنین مستحب است اهل علم فقیر را بر غیر اهل علم مقدم بدارد . ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آنان را در اولویت قرار دهد .

احكام حج

شرايط وجوب و صحت آن

احکام حج

قال الله تبارك و تعالي: فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.¹

«حج» از ارکان دین و آزمون بزرگ الهی و زمینه‌ساز تحول معنوی و تحرک باطنی و وسیله سیر و سلوک حج گزاران از قفس نفسانیت به سوی خدا می‌باشد.

حضرت علی(ع) در خطبه قاصعه نهج البلاغه حج را یکی از ابواب رحمت الهی و اسباب خودسازی انسانها و تهذیب نفوس از صفات رذیله شمرده اند؛² و در خطبه اول آن را مظهر تواضع مردم در برابر عظمت خداوند و اذعان و اعتراف آنان در برابر عزت و بزرگواری او دانسته، و خانه کعبه را پرچم و ع لم اسلام و حرم امن پناهندگان به ساحت ربوبی به حساب آورده اند.³

پس شایسته است کسی که قصد بجا آوردن این فریضه بزرگ را دارد همان‌گونه که حضرت امام صادق(ع) فرموده‌اند دل خود را متوجه خدا نماید و آن را از هر مشغول کننده و بازدارنده‌ای نگاه دارد و همه کارهای خود را به پروردگار واگذارد و در همه امور بر او توکل نماید و تسلیم قضا و قدر او شود و با مظاهر دنیوی و از هر آنچه غیر خداست وداع نماید.⁴

۱- سوره آل عمران آیه ۹۷

۲- نهج البلاغه عبده، خطبه ۱۹۲

۳- نهج البلاغه عبده، خطبه اول

۴- برای توضیح بیشتر به تفسیر تحلیلی قرآن کریم ج ۱، ص ۱۵۶ - ۹۹ مراجعه شود.

شرایط وجوب حج

(مسئله ۲۱۱۲) کسی که شرایط زیر را دارا باشد واجب است در تمام عمر یک مرتبه

حج را بجا آورد:

- ۱- بالغ باشد؛ پس بر بچه واجب نیست.
 - ۲ و ۳- عاقل و آزاد باشد.
 - ۴- به واسطه رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را که اهمیت ترک آن در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک کند، مثلاً ترک صلاه واجب را کند.
 - ۵- مستطیع باشد؛ یعنی توانایی برای رفتن به حج را داشته باشد.
- (مسئله ۲۱۱۳) شرایط استطاعت و توانایی عبارت از:
- ۱- داشتن هزینه سفر و آنچه به حسب حالش در راه مورد نیاز است به اندازه کافی.
 - ۲- داشتن مخارج افراد تحت تکفل خود تا هنگام بازگشت.
 - ۳- سلامت مزاج و توانایی انجام اعمال حج.
 - ۴- نبودن مانع در رفت و برگشت؛ پس اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا آبرو و یا مال مهم او در معرض خطر باشد حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر بتواند از راه دیگری برود - اگر چه دورتر باشد- در صورتی که مشقت زیاد نداشته و خیلی غیر متعارف نباشد باید از آن راه برود.
 - ۵- داشتن وقت کافی به اندازه انجام اعمال حج.
 - ۶- در اثر رفتن به حج مال یا ملک یا کسب و پیشه‌ای را که برای ادامه‌م‌عاش خود و افراد تحت تکفل خود دارد از دست ندهد؛ پس اگر با رفتن به حج مجبور شود مثلاً زمین کشاورزی خود را بفروشد یا سرمایه و یا منبع درآمد خود را که مورد احتیاج اوست صرف حج کند و پس از بازگشت چیزی که با آن کسب کند نداشته باشد مستطیع نیست.
- (مسئله ۲۱۱۴) کفوی که بدون داشتن خانه‌ملکی نیاز او برطرف نمی‌شود و به مشقت می‌افتد، وقتی حج بر او واجب می‌شود که پول خانه را هم داشته باشد.

(مسئله ۲۱۱۵) زنی که می‌تواند به حج برود اگر بعد از برگشتن مالی از خود نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و نتواند مخارج او را بدهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر شوهرش تمکن دارد و مخارج او را می‌دهد با داشتن هزینه رفت و برگشت مستطیع می‌شود.

(مسئله ۲۱۱۶) کسی که در راه حج برای خدمت یا رانندگی یا خبرنگاری و امثال اینها اجیر می‌شود، یا به عنوان روحانی کثروان یا ناظر یا پزشک یا پرستار و یا عناوین دیگر او را به حج می‌برند و می‌تواند با انجام کارش بدون زحمت حج کامل را به جا آورد و هزینه افراد تحت تکفل خود را نیز تا هنگام برگشت دارد، پس از پذیرفتن این قبیل خدمات حج بر او واجب می‌شود؛ و در این قبیل افراد لازم نیست بعد از برگشتن سرمایه و ملکی داشته باشند.

(مسئله ۲۱۱۷) اگر مخارج رفت و برگشت سفر حج و مخارج عائله کسی را در مدتی که به حج می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند که حج به جا آورد ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد از او پس نمی‌گیرند حج بر او واجب می‌شود. همچنین اگر این مخارج را به او ببخشند و شرط کنند که حج به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود؛ هر چند قرض داشته باشد و موقع برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد؛ ولی اگر قبول بخشش برای او مستلزم ذلت و خواری باشد قبول آن واجب نیست.

(مسئله ۲۱۱۸) کسی که مخارج او را داده‌اند و حج بر او واجب شده و آن را به جا آورده، چنانچه مالی از خود پیدا کند لازم نیست دوباره به حج برود؛ هر چند احوط است.

(مسئله ۲۱۱۹) میزان در وجوب حج، استطاعت از جایی است که فعلاً در آنجا می‌باشد. پس اگر کسی در وطن خود سکونت دارد و در آنجا مستطیع نیست حج بر او واجب نمی‌باشد؛ هر چند به مقدار حج میقاتی^۱ مال داشته باشد. ولی اگر برای کاری به میقات رفت یا مثلاً برای تجارت به جده رفت و در آنجا استطاعت حج را با همه شرایط آن

۱- ح‌جی که کسی برای خود یا به نیابت دیگری از میقات قصد حج کند.

پیدا کرد، حج بر او واجب می‌شود و از حجه الاسلام کفایت می‌کند.

(مسئله ۲۱۲۰) اگر از طرف دولت برای حج در سالهای آینده ثبت نام می‌کنند و راهی برای حج جز این طریق نیست، کسانی که هنگام ثبت نام استطاعت مالی دارند واجب است اسم خود را بنویسند؛ هر چند در همان سال قرعه به نامشان اصابت نکند و اگر کوتاهی نمایند و ثبت نام نکنند حج بر آنان ثابت شده است. بلکه اگر کسی فعلاً استطاعت مالی ندارد ولی می‌داند که به زودی مستطیع می‌شود و در آن وقت دیگر ثبت نام نمی‌کنند در این صورت هم اگر می‌تواند باید اسم خود را بنویسد.

(مسئله ۲۱۲۱) اگر کسی مستطیع شود و حج بجا نیاورد و بعد فقیر شود، باید گرچه به زحمت باشد بعداً حج بجا آورد. و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند باید به مکه برود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید؛ ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد انجام شود، باید سال اول برای خود، و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

(مسئله ۲۱۲۲) اگر در سال اولی که مستطیع شده بدون سستی و تأخیر به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج بجا آورد.

(مسئله ۲۱۲۳) اگر در سال اولی که مستطیع شده به حج نرود و بعد فقیر شود یا به واسطه پیری یا بیماری یا عذر دیگری نتواند حج را بجا آورد و از این که خودش در آینده بتواند به حج برود ناامید باشد، باید نایب بگیرد؛ بلکه اگر در همان سالی که مستطیع شده از رفتن به حج ناتوان باشد و از این که در آینده بتواند انجام دهد نیز ناامید باشد بنا بر احتیاط واجب باید نایب بگیرد.

نیابت در حج

(مسئله ۲۱۲۴) کسی که حج بر او واجب شده چنانچه آثار مرگ در او ظاهر شود ، باید وصیت کند که به جای او حج به جا آورند ؛ و اگر از دنیا برود مخارج حج به مقدار حج از میقات از اصل مال او بر داشته می شود . و اگر نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد همه مخارج از اصل مال او برداشته می شود ؛ ولی اگر وصیت کرده باشد که از یک سوم دارایی او بردارند از یک سوم آن برداشته می شود .

(مسئله ۲۱۲۵) در نایب چند شرط معتبر است:

- ۱- بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد .
 - ۲- عاقل باشد .
 - ۳- شیعه اثنی عشری باشد .
 - ۴- مورد وثوق و اطمینان باشد که اعمال را صحیح انجام می دهد .
 - ۵- هنگام نایب شدن اجمالاً اعمال و احکام حج را بداند .
 - ۶- در آن سال حج واجب به عهده خودش نباشد .
 - ۷- از انجام حج یا بعضی از اعمال آن معذور و ناتوان نباشد ؛ و اگر اجیر شود تا از طرف دیگری حج به جا آورد و خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خود بفرستد ، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد .
- (مسئله ۲۱۲۶) نیابت زن و مرد از یکدیگر جایز است ؛ همچنین «صَروره» یعنی کسی که تا حال حج به جا نیاورده می تواند نایب شود . و کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده باید طواف نساء را از طرف او به جا آورد ؛ و اگر به جا نیاورد همسر (زن باشد یا مرد) بر اجیر حرام می شود .

اقسام حج

(مسئله ۲۱۲۷) حج بر سه قسم است: «حج تمتع ، حج افراد و حج قران»

«حج تمتع» وظیفه کسی است که فاصله و طنش تا مکه معظمه شانزده فرسخ یا بیشتر

باشد ؛ «حج افراد و حج قران» نیز وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد . البته در بعضی از موارد وظیفه برخی افراد بی مار یا معذور از حج تمتع به حج افراد تبدیل می شود .

هر سه قسم حج در بیشتر اعمال مشترک هستند ؛ اما در برخی احکام فرق دارند .

۱- حج تمتع عمره پیش از حج و وابسته به حج و همچون جزئی از آن می باشد که باید در یک سال و در ماههای حج بها آورده شود ؛ ولی در حج افراد و حج قران عمره مفرده کاملاً مستقل و از حج جداست .

۲- در حج تمتع در روز عید قربان در مکه قربانی واجب است و از اعمال آن می باشد ؛ و در حج قران قربانی از ابتدا مقرون با احرام است و باید تا روز عید در منا همراه باشد ؛ ولی در حج افراد اصلاً قربانی واجب نیست ، مستحب است .

۳- از حیث نیت هر کدام با دیگری فرق دارد .

۴- در حج افراد و قران در حال اختیار جایز است طواف حج و سعی را بر وقوف عرفات مقدم بدارد ، به خلاف حج تمتع که در حال اختیار تقدم طواف و سعی را بر وقوف عرفات جایز نیست .

۵- محل احرام حج افراد و قران خود مکه و یا منزل شخص مفرد و قارن می باشد ، به خلاف حج تمتع که میقات آن خود مکه است .

۶- در حج قران و افراد عمره بعد از حج واقع می شود ، در حج تمتع عمره قبل از حج می باشد در اشهر الحج (ماههای حج: شوال ، ذی قعدة ، ذی حجه)

صورت حج تمتع

«حج تمتع» مرکب از دو عمل عبادی «عمره تمتع و حج تمتع» می باشد که به ترتیب

زیر بیان می شود:

۱- عمره تمتع

(مسئله ۲۱۲۸) در عمره تمتع شش چیز واجب است:

اول: نیت عمره تمتع

دوم: احرام از یکی از میقاتها ؛ و در احرام سه چیز واجب است : ۱- نیت ۲- پوشیدن دو جامه احرام که یکی «ازار» و دیگری را «رداء» می نامند . ۳- تلبیه ؛ یعنی گفتن «لَبَّيْكَ» بدین نحو: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَكَ» لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» .

سوم: طواف خانه خدا ؛ به این ترتیب که با شروع از حجرالاسود هفت مرتبه دور خانه خدا بگردد ؛ و به هر دور آن یک «شوط» گفته می شود .

چهارم: نماز طواف ؛ به این ترتیب که بعد از تمام شدن طواف واجب ، پشت مقام ابراهیم (ع) دو رکعت نماز به قصد «نماز طواف» بخواند .

پنجم: سعی بین صفا و مروه ؛ یعنی پس از نماز طواف بین «صفا و مروه» را که دو کوه معروفند سعی کند ؛ به این صورت که از صفا شروع کند و به مروه برود و از مروه به صفا برگردد . و سعی باید هفت مرتبه باشد و هر مرتبه را یک «شوط» می گویند ؛ به این شکل که از «صفا به مروه» یک شوط است و از «مروه به صفا» نیز یک شوط به حساب می آید ؛ پس هفت شوط از صفا شروع و به مروه ختم می گردد .

ششم: بقصیر ؛ یعنی پس از سعی به قصد قربت و با نیت خالص مقداری از ناخنهای دست یا پا و یا مقداری از موی سر یا شارب و یا ریش خود را بزنند ؛ و بهتر بلکه احوط آن است که به زدن ناخن اکتفا نکند و مقداری از مو را نیز بزنند . و تراشیدن سر و کندن مو کفایت نمی کند .

۲- حج تمتع

(مسئله ۲۱۲۹) واجبات حج تمتع چهارده چیز است:

اول: نیت حج تمتع

دوم: احرام حج تمتع ؛ که مانند احرام عمره است ، جز این که در احرام حج باید از مکه معظمه به نیت حج تمتع محرم شود .

سوم: وقوف به عرفات ؛ یعنی محرم به احرام حج در ظهر روز عرفه - نهم ذی حجه -

به قصد قربت در عرفات باشد و در آنجا نیت وقوف کند . و بنا بر احتیاط از اول ظهر به عرفات برود و تا مغرب شرعی در آنجا بماند . ولو صرف توقف در وقت خرید هم کفایت می کند .

چهارم: وقوف به مشعر ؛ به این ترتیب که شخص حاجی پس از انجام وقوف به عرفات هنگام مغرب شب عید به طرف «مشعرالحرام» کوچ کند ، به گونه ای که نماز مغرب و عشاء را در مشعر بخواند . وقوف به مشعر باید به قصد قربت انجام شود و وقت آن از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است ؛ و بنا بر احتیاط شب دهم را نیز تا طلوع فجر به قصد قربت در مشعر به سر برد .

پنجم ، ششم و هفتم: واجبات منی در روز عید قربان که عبارت از:

۱- رمی جمره عقبه ؛ یعنی انداختن هفت ریگ به آن به پیروی از حضرت ابراهیم (ع) که در این مکان شیطان را رمی کرد .

۲- قربانی ؛ و مخیر است شتر یا گاو و یا گوسفند را قربانی کند ؛ و غیر از این سه حیوان سایر حیوانات کفایت نمی کند .

۳- تراشیدن سر و یا تقصیر (کوتاه کردن مو یا ناخن) ؛ و حاجی بین این دو مخیر می باشد ؛ ولی زنان فقط باید تقصیر کنند . همچنین کسی که سال اول حج اوست بنا بر احتیاط واجب باید سر خود را بتراشد .

هشتم ، نهم ، دهم ، یازدهم و دوازدهم: اعمال مکه مکرمه که به ترتیب عبارت است

از: «طواف ، نماز طواف ، سعی بین صفا و مروه ، طواف نساء و نماز طواف نساء» .

سیزدهم و چهاردهم: اعمال منا در روزهای یازدهم ، دوازدهم و برای بعضی سیزدهم

ذی حجه که عبارت است از:

۱- بیتوته در منا ؛ یعنی ماندن شب در آنجا .

۲- رمی جمرات سه گانه (اولی ، وسطی و عقبه) ؛ و در هر روز باید به هر یک از

جمرات سه گانه هفت ریگ بزند .

عمره مفرده

(مسئله ۱۱۳۰) از جمله مستحبات مؤکده که در روایات از آن به «حج اصغر» تعبیر شده «عمره مفرده» است؛ و در همه اوقات سال می توان آن را بجا آورد و نسبت به عمره ماه رجب تأکید بسیار شده است.

واجبات عمره مفرده که باید در آنها قصد قربت داشته باشد عبارت است از: «نیت، احرام، طواف خانه خدا، نماز طواف، سعی بین صفا و مروه، تراشیدن سر یا تقصیر، طواف نساء و نماز طواف نساء»
برای تفصیل احکام حج و عمره به مناسک حج مراجعه شود.

احكام جهاد

شرايط جهاد ابتدائى و دفاعى

احکام جهاد و دفاع

قال الله تبارك و تعالی: وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا^۱.

«جهاد» یکی از ارکان دین است که در صدر اسلام موجب تقویت اسلام و انتشار آن در مناطق مختلف شد. واجب بودن جهاد به طور کلی از ضروریات اسلام می باشد و در فروع دین کمتر موضوعی همانند جهاد مورد توجه و تأکید قرار گرفته است، و علاوه بر آیات جهاد روایات زیادی در مورد حدود، شرایط، احکام و فضیلت جهاد از معصومین (ع) وارد شده است؛ از جمله از امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) نقل شده است که فرمودند: جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده است.^۲

(مسئله ۲۱۳۱) جهاد بر دو نوع است: «ابتدایی و دفاعی». جهاد ابتدایی: آن است که امام مسلمانان به منظور دعوت کفار و مشرکین به اسلام و عدالت و یا جلوگیری از نقض پیمان اهل ذمه یا طغیان بغات (شورشیان مسلح) بر امام مسلمین، نیروی نظامی به مناطق آنان گسیل دارد. در حقیقت هدف از جهاد ابتدایی کشور گشایی نیست، بلکه دفاع از حقوق فطری ملت‌هایی است که توسط قدرتهای کفر و شرک و طغیان از خداپرستی و توحید و عدالت محروم شده اند. ولی جهاد دفاعی: زمانی است که دشمن به مرز و بوم مسلمانان هجوم آورد و قصد تسلط سیاسی یا فرهنگی و اقتصادی نسبت به آنان داشته باشد؛ و ممکن

۱- سوره نساء آیه ۷۵

۲- وسائل الشیعه کتاب الجهاد، باب ۱ از ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۱۳

است جهاد در برابر بغات نیز جهاد دفاعی محسوب گردد ، بلکه می توان گفت همه اقسام جهاد ، جهاد دفاعی محسوبند که در حقیقت جهاد ابتدایی دفاع از توحید و دفاع از دین می باشد .

(مسئله ۲۱۳۲) شرکت در جهاد بر کسی واجب است که بالغ ، عاقل ، مرد و آزاد باشد ، و نابینا ، پیر ، زمین گیر و مبتلا به مرضی نباشد که نتواند وظیفه اش را انجام دهد .
(مسئله ۲۱۳۳) فرار از جهاد جایز نیست ؛ مگر این که فرار از جبهه ای به جبهه دیگر یا برای تدارک نیروی بیشتر باشد .

(مسئله ۲۱۳۴) اگر ادامه جهاد نیاز به کمکهای مادی داشته باشد ، بر همه کسانی که تمکن مالی دارند واجب است به اندازه قدرت کمک نمایند .

(مسئله ۲۱۳۵) شرکت در جهاد ابتدایی یا دفاعی واجب کفایی است ؛ پس اگر افراد به اندازه کافی شرکت نکنند ، بر همه کسانی که شرایط آن را داشته باشند واجب است که به جهاد بروند .

(مسئله ۲۱۳۶) اگر پدر و مادر فرزند را از شرکت در جهاد ابتدایی یا دفاعی نهی نمایند ، در صورتی که جهاد بر او واجب عینی باشد نهی آنان تأثیری ندارد و باید در جهاد شرکت کند ؛ ولی اگر جهاد بر او واجب کفایی است و نیروی کافی در جبهه حضور داشته باشد ، چنانچه شرکت در جهاد موجب اذیت و آزار پدر و مادر باشد مخالف با آنان جایز نیست .

جهاد ابتدایی

(مسئله ۲۱۳۷) جهاد ابتدایی از زمانی واجب می شود که امکانات و شرایط آن موجود باشد و امام معصوم (ع) به آن امر نماید .

(مسئله ۲۱۳۸) شروع جهاد ابتدایی در ماههای حرام (رجب ، ذی قعدة ، ذی حجه و محرم) جایز نیست ؛ ولی اگر کفار در ماههای حرام به مسلمانان حمله نمایند دفاع واجب است .

(مسئله ۲۱۳۹) با سه دسته جهاد ابتدایی بلذذ امام معصوم (ع) جایز است:

۱- کفار اهل کتاب (یهود، نصاری و مجوس) یا غیر اهل کتاب؛ در صورتی که در پناه اسلام نباشند.

۲- کفاری که زندگی تحت حاکمیت اسلام را با شرایطی پذیرفته اند ولی به شرایط مقرر عمل نکرده و نقض عهد نمایند؛ اما هرگاه به شرایط مقرر ملتزم باشند، باید جان و مال و آبروی آنان حفظ شود و حقوق مشروع و قانونی آنان مراعات گردد.

۳- شورشیان مسلح (بغات)؛ و اینها گروههایی هستند که بدون حق و به انگیزه باطل به قصد تغییر حکومت صالح اسلامی و یا به دست گرفتن قدرت یا به بهانه اصلاح امور شورش مسلحانه نمایند؛ و فرقی نیست که شورش آنان به صورت جنگ منظم باشد یا جنگ چریکی یا کودتا، یا علیه حکومت امام معصوم (ع) باشد.

(مسئله ۲۱۴۰) شرایطی که با کفار توسط حاکمیت اسلامی منعقد می شود عبارت

است از:

۱- پرداخت مالیات بر حسب شرایط زمانی و مکانی.

۲- پرهیز از کارهای نظیر: توطئه علیه حکومت اسلامی یا دادن کمک مالی و اطلاعاتی و مانند آن به دشمنان، اذیت و آزار آحاد مسلمانان، تظاهر به انجام منکرات همچون: نوشیدن شراب، بی حجابی و مانند آن.

۳- تسلیم در برابر احکام عمومی دستگاه قضایی اسلام؛ ولی در امور شخصی می توانند به قضاوت خودشان مراجعه نمایند.

(مسئله ۲۱۴۱) اگر دولت اسلامی به خاطر مصالح اسلام و مسلمانان با کفار و مشرکین

پیمان یا تعهدی را قبول کرده یا به آنان امان داده باشد، عمل به آن عهد یا امان واجب است و نباید آن را نقض نماید.

(مسئله ۲۱۴۲) انعقاد قرار داد صلح با کفاری کفدر حال جنگ با مسلمانان می باشد،

در صورتی که حاکمیت اسلامی صلاح بداند جایز است؛ خواه در مقابل آن عوضی به کفار داده شود یا نه. و مدت قرار داد صلح و سایر شرایط و حدود آن بستگی به تشخیص

مصلحت توسط حاکمیت اسلامی دارد .

(مسئله ۲۱۴۳) اگر احتمال عقلایی داده شود که کافر حربی به اسلام گرایش پیدا می‌کند ، امان دادن به او و تأمین زن و فرزندان و اموال او توسط حاکم اسلامی یا یکی از مسلمانان جایز است ، و لازم نیست او تقاضای امان بنماید ؛ و در این حالت قتال با او جایز نمی‌باشد .

(مسئله ۲۱۴۴) حاکمیت اسلامی قبل از جهاد ابتدایی با کفار و مشرکین باید آنان را به اسلام و حقیقت دعوت کرده و زمینه های لازم برای گرایش آنان به اسلام و عدالت را ایجاد نماید ؛ و بدون دعوت صحیح جهاد ابتدایی جایز نیست .

(مسئله ۲۱۴۵) در جهاد با کفار و مشرکین نباید به زنان و کودکان آنها آسیبی وارد شود ؛ همچنین جنگجویان کافری که در جهاد به دست مسلمانان اسیر می‌شوند و خطری از ناحیه آنان احساس نمی‌شود پس از پایان جنگ نباید مورد تعرض قرار گیرند ؛ و باید کاملاً از حقوق مشروع خود بهره‌مند باشند .

(مسئله ۲۱۴۶) حاکم اسلامی می‌تواند اسرایی را که در جنگ با کفار و مشرکین به اسارت درآمده‌اند ، در مقابل عوض آزاد نماید ؛ بلکه مطابق مصلحت می‌تواند آنان را بدون عوض نیز آزاد نماید و به آنان در هر جایی که بخواهند اختیار زندگی بدهد .

(مسئله ۲۱۴۷) کشتن اسرای شورشیان مسلح (بغات) در صورتی که از ناحیه آنان احساس خطری نشود و نیز به بردگی گرفتن آنان جایز نیست ؛ بلکه یا باید آزاد شوند و یا مطابق مصلحت مدتی در زندان نگاه داشته و سپس آزاد گردند .

جهاد دفاعی

(مسئله ۲۱۴۸) اگر دشمن به بلاد مسلمانان و مرزهای آنها هجوم آورد بر همه واجب است به هر وسیله ممکن و با نثار مال و جان از آن دفاع نمایند ؛ و در این امر نیازی به اجازه حاکم شرع نیست .

(مسئله ۲۱۴۹) اگر مسلمانان متوجه شوند که بیگانگان نقشه چیرگی بر کشورهای

اسلامی را کشیده‌اند و چه بسا ممکن است از راه عوامل دست‌نشانده خود بر کشورهای اسلامی چیره شوند، واجب است ببلهر وسیله ممکن طرح و نقشه‌های آنان را بر هم زده و از سلطه آنان جلوگیری نمایند؛ چه تسلط آنان سیاسی باشد یا نظامی یا فرهنگی و یا اقتصادی.

(مسئله ۲۱۵۰) اگر بیگانگان از راه تجسس یا فرستادن امواج توسط رادیو یا ماهواره در صدد ضربه زدن به اعتقادات و فرهنگ مسلمانان باشند، دفع از فرهنگ و اعتقادات اسلامی بر هر مسلمانی واجب است؛ و شایسته است از راه تقویت فرهنگ و اعتقادات مسلمانان از ضربه زدن دشمن به آن جلوگیری شود، و از راههای دیگر - مگر در موارد ضرورت - استفاده نشود.

(مسئله ۲۱۵۱) بستن پیمانهای سیاسی و تجاری میان یکی از دولت‌های اسلامی با بیگانگان اگر به مصلحت اسلام و مسلمانان نباشد جایز نیست؛ و بر سایر دولتهای اسلامی و نیز ملت‌های مسلمان واجب است دولت اسلامی طرف قرار داد را به قطع روابط و ادار کنند.

(مسئله ۲۱۵۲) اگر برخی از سردمداران کشورهای اسلامی موجب بسط نفوذ سیاسی یا اقتصادی و یا نظامی بیگانگان شوند که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت خود به خود از مقام خویش منعزل می‌شوند؛ و بر مسلمانان واجب است به هر شیوه ممکن و با رعایت موازین شرعی آنان را مجازات نمایند.

(مسئله ۲۱۵۳) هر نوع رابطه سیای یا اقتصادی با دولتهایی مانند رژیم اشغالگر قدس که در حال جنگ و ستیز با اسلام و مسلمانان هستند جایز نیست، و بر همه واجب است به هر شیوه ممکن با این گونه روابط مخالفت کنند؛ و بازرگانانی که با آنها و عواملشان روابط تجاری دارند خائن به اسلام و مسلمانان می‌باشند، و بر همه واجب است با این خیانتکاران قطع رابطه کرده، آنان را به توبه و ترک روابط و ادار نمایند.

(مسئله ۲۱۵۴) بر سران دولتهای اسلامی واجب است در جهت حفظ مصالح اسلام و مسلمانان و دفاع از آنان اختلافات گوناگون خود را در برابر جبهه کفر و استعمار حل و فصل نمایند تا دشمنان اسلام نتوانند از اختلافات آنان سوء استفاده کنند.

(مسئله ۲۱۵۵) واجب است دولتهای مسلمان بنیه فرهنگی، نظامی و اقتصادی خود را در برابر دولتهای جائز و قدرتمند تقویت کنند تا بتوانند در صحنه های گوناگون از حیثیت اسلام و مصالح مسلمانان دفاع نمایند.

(مسئله ۲۱۵۶) اگر یکی از کشورهای اسلامی مورد تهاجم نظامی یا اقتصادی بیگانگان قرار گیرد، بر سایر دولتها و ملتهای مسلمان واجب است در حد قدرت از آن کشور حمایت نمایند.

(مسئله ۲۱۵۷) اگر عده ای از مسلمانان به دسته دیگر تجاوز نمایند و راه اصلاح وجود نداشته باشد، بر همه مسلمانان واجب است که با دسته متجاوز و یاغی مقابله کنند تا از تجاوز دست بردارند؛ و قتال با دسته متجاوز در ماههای حرام اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۵۸) اگر در هر گوشه از جهان مسلمانی مظلوم واقع شود و حقوق اولیه او مورد تجاوز و تعدی قرار بگیرد، بر هر فردی که ندای مظلومیت او را می شنود واجب است در حد توان کمک نماید؛ هر چند با اظهار همدردی باشد.

دفاع از حقوق شخصی

(مسئله ۲۱۵۹) اگر کسی به خود انسان یا ناموس یا خویشان و بستگان او یا به مسلمانی دیگر به قصد کشتن یا تجاوز هجوم آورد، بر انسان واجب است به هر صورت ممکن دفاع نماید؛ هر چند منجر به کشته شدن مهاجم شود. ولی باید سعی کند تا وقتی که راه خفیف تر یا فرار میسر است، دست به کار شدید و خشن نزند.

(مسئله ۲۱۶۰) اگر انسان نتواند به تنهایی از جان و ناموس خود دفاع کند واجب است از دیگران کمک بگیرد؛ هر چند از ظلمه باشند.

(مسئله ۲۱۶۱) اگر دزدی به قصد بردن مال انسان یا بستگان او هجوم آورد، انسان حق دارد با رعایت مراتب دفاع کند؛ هر چند به کشته شدن مهاجم بینجامد.

(مسئله ۲۱۶۲) اگر هنگام دفاع با رعایت مراتب آن به شخص تجاوزگر زیان مالی و جانی یا نقص عضو وارد شود، دفاع کننده ضامن نیست؛ ولی اگر درجات خفیف تر یا فرار

میسر بوده و با این حال به مراحل بالاتر و شدید تر عمل نموده باشد بنا بر احتیاط ضامن است و در هر صورت اگر از سوی تجاوزگر به دفاع کننده خسارتی برسد ، شخص مهاجم ضامن است .

(مسئله ۲۱۶۳) اگر انسان به گونه ای بر مهاجم پیروز شود که وی دیگر توان تهاجم نداشته باشد ، دفاع کننده حق زدن یا زخمی کردن و یا کشتن وی را ندارد ؛ بلکه تعزیر او با حاکم شرع است .

(مسئله ۲۱۶۴) کسی که مرد بیگانه ای را با همسر یا دختر یا یکی از زنان خویشاوند خود بیابد ، چنانچه او قصد تجاوز به آنان را داشته باشد ، باید به هر شیوه ممکن از حریم آنان دفاع نماید ؛ هر چند به کشته شدن تجاوزگر بینجامد ؛ بلکه باید از تجاوز به ناموس مسلمانان دیگر هم دفاع کند . و در هر حال رعایت مراتب دفاع لازم است ، و با رعایت مراتب انسان ضامن خسارت او نیست ؛ ولی اگر با وجود مراتب پایینی تر دست به کار شدیدتر بزند بنا بر احتیاط ضامن است .

(مسئله ۲۱۶۵) اگر کسی برای آگاهی بر ناموس یا اسرار شخصی افراد یا برای دیدن بدن نامحرم - به طور عادی یا با دوربین و نظایر آن - به درون خانه های مردم نگاه کند ، باید در مرحله اول او را نهی کرد ، و در صورت ادامه دادن با رعایت مراتب از او جلوگیری نمود ؛ گرچه به مجروح یا کشته شدن او بینجامد .

(مسئله ۲۱۶۶) دفاع از جان خود و بستگان جایز بلکه گاهی واجب است ؛ هر چند احتمال دهد یا یقین کند که در این راه کشته می شود . ولی در دفاع از مال اگر یقین به کشته شدن دارد دفاع واجب نیست ؛ بلکه احتیاط در ترک آن است .

(مسئله ۲۱۶۷) اگر انسان گمان کند شخصی قصد هجوم به جان یا مال و یا ناموس وی را دارد و در مقام دفاع خسارتی به مهاجم برساند و بعد معلوم شود اشتباه کرده گناهکار نیست ؛ ولی ضامن خسارتی که وارد نموده می باشد .

(مسئله ۲۱۶۸) اگر حیوان درنده ای که متعلق به دیگری است به انسان حمله کند انسان حق دارد از خود دفاع نماید ، و با رعایت مراتب اگر به حیوان خسارتی وارد شود

ضامن نیست؛ مگر در موردی که انسان متجاوز باشد.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

یکی از واجبات مهم کفایی دین اسلام «امر به معروف و نهی از منکر» یعنی نظارت و مراقبت همگانی در اصلاح جامعه است. همه مسلمانان باید نسبت به یکدیگر احساس وظیفه کنند و خود را در برابر کارهای دیگران مسئول دانسته، دستور دهنده به نیکی و بازدارنده از بدی باشند. در سائع عمل به چ نین وظیفه ای است که جامعه در مسیر صحیح خود گام برمی دارد و ناآگاهان هدایت می شوند.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**^۱. همه مردان و زنان مؤمن بر یکدیگر ولایت دارند در حدی که یکدیگر را به خوبی ها امر کنند و از بدی ها نهی نمایند.

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمودند: همه شما فرمانروا و نگهبان هستید و در مقابل یکدیگر مسئولی.^۲

(مسئله ۲۱۶۹) «معروف» یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن واجب یا مستحب است، و «منکر» یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن قبیح و حرام یا مکروه است؛ و از این نظر فرقی میان امور فردی و اجتماعی نیست. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه عمومی است و حکومتها و مردم همه در برابر یکدیگر مسئولیت دارند و باید به این وظیفه عمل نمایند.

(مسئله ۲۱۷۰) امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که بیان خواهد شد واجب و ترک آن معصیت است؛ و در مستحبات و مکروهات نیز امر و نهی مستحب می باشد.

(مسئله ۲۱۷۱) امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می باشد؛ بنابراین اگر بعضی از مکلفین به آن اقدام کنند و مقصود حاصل شود، از دیگران ساقط می شود. و اگر

۱- سروره توبه آیه ۷۱

۲- مسند احمد ۱۱۱/۲ - صحیح بخاری ۱۶۰/۱ کتاب الجمعة - صحیح مسلم ۱۴۵۹/۳ کتاب الاماره، باب ۵

حدیث ۱۸۲۹

اقامه معروف و جلوگیری از منکر بر اجتماع جمعی از مکلفین متوقف باشد ، واجب است اجتماع نمایند .

(مسئله ۲۱۷۲) اگر امر و نهی بعضی افراد مؤثر واقع نشود و برخی دیگر احتمال دهند امر و نهی آنان اثربخش است ، بر آنها واجب می شود .

(مسئله ۲۱۷۳) هنگام وجوب امر به معروف و نهی از منکر با زبان ، یادآوری مسائل شرعی کفایت نمی کند ؛ بلکه انسان باید امر و نهی نماید .

(مسئله ۲۱۷۴) هدف امر به معروف برپایی واجب ، و هدف نهی از منکر جلوگیری از حرام است ؛ بنابراین در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست .

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

(مسئله ۲۱۷۵) کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند باید معروف را از منکر تشخیص دهد ؛ پس کسی که معروف و منکر را نمی شناسد ، حق ندارد بلکه نمی تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید .

(مسئله ۲۱۷۶) پس در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر چهار شرط لازم است:

- ۱- علم معتبر است ، یعنی معروف و منکر را بشناسد .
- ۲- احتمال دهد امر و نهی او اثربخش باشد ؛ پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست .
- ۳- بداند یا مطمئن باشد که گناه کار قصد ادامه یا تکرار گناه را دارد ؛ پس اگر بداند یا گمان کند که تکرار نمی کند واجب نیست .

۴- در امر و نهی مفسده مهمتری وجود نداشته باشد ؛ پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح عقلایی دهد که با امر و نهی او زیان جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او یا خویشان یا نزدیکیان او و یا به عده ای از مؤمنین می رسد ، امر و نهی واجب نیست ؛ بلکه در بسیاری موارد حرام می باشد .

(مسئله ۲۱۷۷) اگر معروف یا منکر از اموری است که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد - مانند اصول دین یا مذهب ، نگرهبانی از قرآن ، حفظ عقاید مسلمانان و استقلال

آلن - باید ملاحظه این اهمیت بشود ، و مجرد زیان باعث واجب نبودن آن نیست ؛ پس اگر حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروری اسلام بر بذل مال و جان متوقف باشد ؛ بذل آن واجب است .

(مسئله ۲۱۷۸) اگر بدعتی در دین واقع شود - مثل منکراتی که برخی دولت‌ها به اسم دین اسلام انجام می‌دهند - اظهار حق و انکار باطل خصوصاً بر علمای اسلام واجب است ؛ و اگر سکوت علماء موجب هتک مقام علم و سوء ظن به علمای اسلام شود ، اظهار حق به هر شکل ممکن واجب است ؛ هر چند بدانند تأثیر نمی‌کند .

(مسئله ۲۱۷۹) اگر سکوت علمای اسلام موجب تقویت ظالم و تأیی د او یا بدبینی مردم به علماء و متهم شدن آنان به سازش با دستگاه ظلم گردد ، اظهار حق و انکار باطل واجب است ؛ اگر چه بدانند جلوگیری از گناه و ظلم نمی‌شود .

(مسئله ۲۱۸۰) امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که در صورت احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین ، اقدام در حد مرتبه بالاتر جایز نیست ؛ و مراتب امر و نهی از این قرار است:

مرتبه اول: به گونه‌ای با گناهکار برخورد شود که احساس کند ارتکاب گناه سبب شده با وی این گونه برخورد می‌کنند ؛ مثل این که از او روی بگردانند یا با چهره خشمگین با وی ملاقات کنند و یا با او رفت و آمد نکنند . و اگر در این مرتبه درجاتی باشد و احتمال تأثیر درجه ضعیف وجود داشته باشد ، به همان درجه ضعیف اکتفا کنند ؛ مثلاً اگر احتمال داده شود که با ترک تکلم و اعراض از او مقصود و ترک معصیت حاصل می‌شود ، به همان اکتفا شود و به درجه بالاتر عمل نکنند ؛ خصوصاً اگر طرف او شخصی باشد که این عمل موجب هتک او می‌شود .

(مسئله ۲۱۸۱) اگر علماء و روحانیون احتمال دهند که اعراض از دستگاه ستمگر موجب تخفیف ظلم و تغییر سیاست ظالمانه آنان می‌گردد ، واجب است از آنان اعراض کنند و به مسلمانان اعراض خود را بفهمانند .

(مسئله ۲۱۸۲) اگر ارتباط علمای اسلام به ستمگران موجب تقویت یا تیرنه وی

مشروعیت کار آنان نزد افراد بی اطلاع می‌شود یا موجب جرأت آنان یا هتک مقام علم و روحانیت می‌گردد، ترک آن ارتباط واجب است؛ ولی اگر ارتباط با آنان موجب تخفیف ظلم باشد، باید آنچه اهمیت آن بیشتر است مراعات شود.

مرتبه دوم: امر به معروف و نهی از منکر را با زبان انجام دهد؛ پس با احتمال تأثیر و وجود دیگر شرایط واجب است گناهکار را از انجام گناه نهی کند، و به کسی که واجب را ترک کرده به انجام آن دستور دهد.

(مسئله ۲۱۸۳) اگر احتمال دهد پند و اندرز در گناهکار اثر می‌کند، باید به آن اکتفا کند و از آن فراتر نرود؛ ولی اگر موعظه مؤثر نباشد، چنانچه احتمال دهد امر و نهی مؤثر است باید امر و نهی کند؛ گرچه متوقف بر سختگیری و درستی در گفتار باشد. ولی باید از دروغ و یا گناه کبیره دیگر پرهیزد.

مرتبه سوم: استفاده از قدرت و زور؛ پس اگر انسان بداند یا مطمئن شود شخص بدون اعمال قدرت و زور واجب را به‌جای نمی‌آورد یا منکر را رها نمی‌کند، واجب است از قدرت و زور استفاده کند؛ به شرط آن که از قدر لازم تجاوز ننماید.

(مسئله ۲۱۸۴) اگر جلوگیری از گناه متوقف بر گرفتن دست گناهکار یا خارج کردن وی از محل انجام گناه یا گرفتن ابزار گناه یا تصرف در آن باشد، جایز بلکه واجب است انجام شود؛ ولی نابود کردن اموال محترم او جایز نیست و موجب ضمان است؛ مگر آن که جلوگیری از گناه مهم به آن وابسته باشد که ظاهراً در این صورت ضامن نیست.

(مسئله ۲۱۸۵) برای جلوگیری از گناه ارتکاب گناه دیگر جایز نیست؛ اما اگر گناه از مواردی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس است و به هیچ وجه به آن راضی نیست - مثل قتل نفس محترمه - باید به هر شکل ممکن با رعایت درجاتی که گفته شد از آن جلوگیری شود. گرچه به کشته شدن مهاجم منتهی شود.

(مسئله ۲۱۸۶) اگر جلوگیری از معصیت بر کتک زدن و سخت گرفتن بر گناهکار متوقف باشد جایز است؛ ولی باید زیاده‌روی نشود. و بهتر است در این صورت از مجتهد جامع‌الشرایط اجازه گرفته شود.

احكام معاملات:

بيع ، انواع بيع ، معاملات صحيح و باطل
احتكار ، شفعه ، صلح ، شركت ، مضاربه
مزارعه ، مساقيات و شرايط آنها

احکام خرید و فروش

قال الله و تبارك و تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا¹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ².

(مسئله ۲۱۸۷) در خرید و فروش خواندن صیغه عربی شرط نیست ، و فروشنده به قصد این که مال خود را در مقابل مال دیگری از آن او کند با هر واژه ای بگوید: این مال را در برابر فلان مبلغ به تو فروختم ؛ و خریدار هم بگوید: قبول کردم ؛ معامله درست است ، ولی باید فروشنده و خریدار قصد انشاء داشته باشد یعنی به گفتن آن دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد ؛ بلکه اگر بدون همین گفتار هم فروشنده مال خود را در برابر مبلغی به دیگری بدهد تا ملک او باشد و او هم قبول کند، معامله مصالحه انجام شده و صحیح است .

(مسئله ۲۱۸۸) یاد گرفتن مسائل داد و ستد و معاملات به اندازه نیاز واجب است .

(مسئله ۲۱۸۹) اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل ، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف کند ؛ ولی چنانچه هنگام معامله احکام آن را می دانسته و پس از معامله شک کرده باشد که صحیح انجام داده یا نه ، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است .

(مسئله ۲۱۹۰) مستحب است فروشنده در بهای کالا بین مشتریها تفاوت نگذارد و در تعیین قیمت سختگیری نکند ؛ و اگر خریدار پشیمان شود و تقاضای به هم زدن معامله را

۱- سوره نساء آیه ۲۹

۲- سوره مائده آیه ۱

نماید بپذیرد .

(مسئله ۲۱۹۱) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه ، و اگر دروغ باشد حرام است .

معاملات باطل

در چند مورد معامله باطل است:

۱- خرید و فروش عین نجسی که از آن منفعت حرام برده می شود ؛ مثل مشروبات الکلی . ولی خرید و فروش چیزهایی - همچون خون انسان برای تزریق - که منفعت حلال دارند جایز است .

(مسئله ۲۱۹۲) خرید و فروش چیزی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است ، و نیز دارویی که عین آن نجس نیست و نجس شده و درمان منحصر به آن است اشکال ندارد ؛ ولی بنا بر احتیاط فروشنده باید نجس بودن آن را به خریدار یادآور شود .
(مسئله ۲۱۹۳) بنا بر احتیاط واجب باید دارویی را که عین آن نجس است معامله نکنند ؛ مگر آن که درمان منحصر به آن باشد .

(مسئله ۲۱۹۴) اگر چیز پاکی مانند: روغن ، نفت و بنزین که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود ، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن بفروشند معامله باطل و عمل حرام است ؛ و اگر برای کاری بخواهند که پاک بودن شرط آن نیست - مانند این که بنزین یا نفت را برای سوخت ماشین یا بخاری بخواهند - فروش آن اشکال ندارد ؛ ولی بنا بر احتیاط به خریدار اطلاع دهند .

(مسئله ۲۱۹۵) خرید و فروش روغن و داروهای روان و عطرهایی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود اگر نجس بودن آن قطعی نباشد اشکال ندارد ؛ ولی چنانچه در کشورهای غیر اسلامی از دست کافر بگیرند و از اجزای حیوانی باشد که خون جهنده دارد نجس است ، و معامله آن باطل می باشد ؛ بلکه اگر در کشور اسلامی هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است ؛ مگر آن که بدانند از مسلمان خریده است .

- (مسئله ۲۱۹۶) اگر روباه یا پلنگ را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.
- (مسئله ۲۱۹۷) خرید و فروش گوشت و پوست و پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است؛ مگر این که انسان بداند از حیوانی است که ذبح شرعی شده است.
- (مسئله ۲۱۹۸) خرید و فروش گوشت، پوست، مرغ، پیه و چرمی که در دست مسلمانان است اشکال ندارد؛ ولی اگر انسان بداند که از کافر گرفته و تحقیق نکرده از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله باطل است.
- (مسئله ۲۱۹۹) خرید و فروش شراب و هر مست‌کننده دیگر حرام است و گرفتن پول در مقابل آن نیز به شدت حرام و از اقسام معصیت به شمار آمده است.
- (مسئله ۲۲۰۰) خرید و فروش مردار حرام است ولی خرید و فروش پشم و مو و دیگر اجزای آن که روح در آنها حلول نمی‌کند مانعی ندارد.
- (مسئله ۲۲۰۱) خرید و فروش حیوانی که نمی‌دانیم که تزکیه شده است یا نه، جایز نیست مگر این که احراز شود که تزکیه شده است.
- (مسئله ۲۲۰۲) خرید و فروش حیوانی که تزکیه نشده ولی پاک است - مانند ماهی - بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.
- (مسئله ۲۲۰۳) حیوان و گوشتی که از بازار مسلمانها و از دست مسلمان خریداری شود در حکم تزکیه شده می‌باشد.
- (مسئله ۲۲۰۴) حیوانی که از کشورهای غیر اسلامی آورده شود در حکم تزکیه شده نمی‌باشد؛ اگر چه از دست مسلمان خریداری شود، مگر این که احتمال بدهیم که آن شخص ذبح شرعی شدنش را احراز کرده است.
- (مسئله ۲۲۰۵) خرید و فروش خوک و سگ حرام است مگر سگ شکاری و آن سگ آموزش یافته‌ای است که به خوبی و به کیفیت تعلیم یافته بتواند شکار کند گرچه سلوکی نباشد.

- (مسئله ۲۲۰۶) خرید و فروش حیوانات درنده و دیگر حیوانات حرام گوشت اگر هدف از آنها منحصر به استفاده حرام و ضرر نباشد جای است به جز بوزینگان .
- (مسئله ۲۲۰۷) اجاره دادن اعیان برای استفاده حرام ، حرام و باطل است ، مانند اجاره دادن خانه و مغازه برای میگساری و هرزه گوی و اجاره دادن ماشین برای نقل و انتقال شراب و امثال آن .
- (مسئله ۲۲۰۸) کسب و تجارت به وسیله شرط بندی و گرویی قرار دادن قمار و غیر آن حرام است و کسی که برنده می شود حق تصرف در گرویی ندارد ، به جز در مورد اسب دوانی و تیراندازی .
- (مسئله ۲۲۰۹) در شرط بندی فرق نمی کند که در مورد کثاری باشد که به یکی از طرفین گروگذار مربوط باشد ، مانند مسابقه در کشتی ، شنا ، شعر ، وزنه برداری و غیره و یا به دیگری مربوط باشد مانند شرط بندی برای باریدن باران یا آمدن فلان کس یا برنده شدن یکی از تیمها و حیوانها ...
- (مسئله ۲۲۱۰) از بین بردن پولهای تقلبی واجب نیست ، ولی معامله با آنها در صورتی که طرف معامله آگاه نباشد از باب غش در معامله حرام می باشد .
- (مسئله ۲۲۱۱) چاپ ، نشر ، نگهداری ، تبلیغ و ترویج باطل کتابهای گمراه کننده و فساد برانگیز اگر موجب گمراهی و فساد و یا تقویت و ترویج فساد باشد حرام است .
- (مسئله ۲۲۱۲) انواع فال بینی های رایج که با به کار گرفتن مهره ، سنگویزه ، جام ، و امثال آنها از پشت پرده خبر می دهند و هیچ مستند علمی و عقلانی ندارند اگر به صورت قطعی خبر دهند حرام و کسب کردن با آن نیز حرام می باشد و هکذا تصدیق کردن و گفتار آن ، ولی اگر به صورت قطعی نباشد مانعی ندارد .
- (مسئله ۲۲۱۳) احضار جن اگر به طریق سحر باشد حرام است ، در غیر این صورت جایی ، به شرط این که آزار مؤمنی را در پی نداشته باشد .
- (مسئله ۲۲۱۴) خبر دادن از مسائل پشت پرده به وسیله احضار جن و یا ارتباط با ارواح به صورت قطعی حرام است ، البته می توان گفت این ادعاها از ریشه دروغ ، برخی از این

مدعیان احضار، شیاد و حقه‌بلو هستند و برخی دچار خیالات شده‌اند، اگر در مواردی هم اظهارات مدعیان احضار ارواح درست از آب دربیاید از تلقینات جن و شیاطین است نه از ارواح مردگان.

(مسئله ۲۲۱۵) مراجعه نمودن و یاری جستن از کسانی که احضار جن می‌کنند در امور مباحه مانعی ندارد.

(مسئله ۲۲۱۶) سحر و جادوگری حرام و تکسب به آن باطل و حرام می‌باشد و باید آن وجه حرام را به صاحب اصلی آن برگرداند. در برخی روایات آمده است ساحر محکوم به منکر است.

(مسئله ۲۲۱۷) معامله کردن با فردی که اموالش با مال حرامی چون ربا، رشوه، قمار دزدی، می‌فروشی و امثال آنها آمیخته است مانعی ندارد، مگر در موردی که انسان بدانند پولی که به او داده می‌شود پول حرام می‌باشد جایز نیست.

(مسئله ۲۲۱۸) اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند معامله آن حرام و باطل است. یا چوب را به قصد این بفروشد که بت و صلیب درست کنند.

(مسئله ۲۲۱۹) خریدن چیزی که از قمار، دزدی یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کفشی آن را بخرد باید به صاحب اصلی‌اش برگرداند.

(مسئله ۲۲۲۰) اگر گوشت یا پوست و یا سایر اجزای مردار بجز استفاده در مواردی که پاک بودن در آن شرط است منافع قابل توجه دیگری داشته باشد - مانند این که برای خوراک دام و طیور و یا تبدیل آن به کود و مانند آن توسط دستگاههای جدید مورد بهره‌برداری قرار گیرد - ظاهراً خرید و فروش آنها به همین قصد اشکال ندارد.

(مسئله ۲۲۲۱) اگر شیعه با غیر شیعه معامله ای انجام دهد که از نظر شیعه حرام باشد ولی از نظر غیر شیعه جایی باشد، بر شیعه جایی است که در آن مال تصرف کند، ولی نه از جهت معامله حرام، بلکه از جهت الزام طرف بمقتضای آئینه خود او و قاعده الزام.

(مسئله ۲۲۲۲) اگر انسان شراب ، گوشت خوک و امثال آنها را به غیر شیعه بفروشد معامله حرام است ، تسلیم جنس نیز حرام می‌باشد و مستحق قیمت آن نمی‌شود ولی اگر این کار را از روی نادانی و یا نافرمانی انجام بدهد ، می‌تواند در پول آن تصرف کند .

(مسئله ۲۲۲۳) اگر مالی از غیر شیعه در دست شیعه قرار بگیرد که از نظر فقه شیعه حق او نیست ولی طرف به مقتضای آیین خود ، شیعه را صاحب آن مال می‌داند ، شیعه می‌تواند در آن مال تصرف کند .

(مسئله ۲۲۲۴) اگر مال کافری که مالش محترم نیست ، به وسیله معامله حرام در دست شیعه قرار بگیرد ، شیعه می‌تواند در آن تصرف کند ، اگر چه از نظر دین آن شخص مال او (شیعه) نیز .

۲- خرید و فروش مالی که از راه نامشروع به دست آمده است .

(مسئله ۲۲۲۵) خرید و فروش مالی که از راه نامشروع به دست آمده - مانند مال

غصبی یا مالی که از راه دزدی یا قمار و یا به وسیله معامله باطلی به دست آمده - حرام و باطل است ، و فروشنده باید پولی را که گرفته پس بدهد .

(مسئله ۲۲۲۶) اگر خریدار از اول قصدش این باشد که بهای جنس را ندهد یا از پول

حرام پرداخت کند ، معامله اشکال دارد و تصرف در آن نیز محل اشکال است . و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ؛ ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بپردازد .

(مسئله ۲۲۲۷) فروشنده مال غصبی باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند ؛

ولی اگر مالک معامله را امضا کند صحیح می‌شود .

(مسئله ۲۲۲۸) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و پس از فروش صاحب مال

معامله را برای خودش اجازه دهد ، معامله صحیح است ؛ و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن در فاصله عقد و اجازه پیدا شده با یکدیگر مصالحه نمایند .

(مسئله ۲۲۲۹) اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد این که پول آن مال خودش

باشد آن را بفروشد ، چنانچه صاحب مال معامله را رد کند معامله باطل است ؛ و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحت معامله محل اشکال است ؛ ولی اگر برای خودش اجازه نماید معامله صحیح است .

۳- خرید و فروش چیزهایی که مالیت نداشته و ارزش ندارند ، و یا منافع معمولی آنها فقط کار حرام باشد .

(مسئله ۲۲۳۰) خرید و فروش چیزهای بی ارزش - مانند یک پر کاه - و نیز چیزهایی که از نظر شرعی خرید و فروش آن ممنوع شده - مانند ابزار لهو و لعب در صورتی که از وساطت اختصاصی حرام باشد - حرام و باطل است .

(مسئله ۲۲۳۱) خرید فروش چیزهایی مانند : تلویزیون ، ویدئو و گیرنده ماهواره که زمینه کاربرد حرام نیز دارند ، چنانچه به انگیزه استفاده حرام باشد جایز نیست ؛ ولی اگر به قصد استفاده حلال باشد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۲۳۲) اگر انگور را به قصد درست کردن شراب بفروشد معامله حرام است . ولی اگر آن را برای مقاصد دیگری بجز حرام بفروشد - هر چند به کسی که می داند از آن استفاده حرام می کند - ظاهراً اشکال ندارد ؛ هر چند خوب است بنا بر احتیاط از معامله با کسی که از آن استفاده حرام می کند خودداری شود .

(مسئله ۲۲۳۳) ساختن مجسمه انسان و حیوانات در صورتی که برای پرستش یا در معرض آن باشد جایز نیست ؛ بلکه بنا بر احتیاط از ساختن آن در هر حال اجتناب شود . ولی خرید و فروش مجسمه و نیز کالایی که روی آن چهره انسان یا حیوان کنده کاری شده اشکال ندارد .

۴- معامله ربوی

(مسئله ۲۲۳۴) «معامله ربوی» آن است که کالایی را در برابر مقداری اضافه از همان کالا ، یا همان مقدار از آن کالا و پول اضافه ، و یا همان مقدار از آن کالا و انجام یک کار اضافی و یا قرار مدت برای یک طرف بفروشند ؛ مثلاً یک تن گندم بفروشد در مقابل یک تن گندم و پنج من دیگر ، یا یک تن گندم بفروشد به یک تن گندم و هزار تومان ، یا یک

تن گندم بفروشد به یک تن گندم و انجام کاری برای فروشنده و یا یک تن گندم نقد بفروشد به یک تن گندم که شش ماه دیگر تحویل داده شود ، که همه این موارد معامله ربوی بوده و باطل می باشد . و در روایات گناه یک درهم ربا بزرگتر از هفتاد مرتبه زنای با محارم بیان شده است^۱ .

(مسئله ۲۲۳۵) اگر یکی از دو کالای هم جنس سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر اختلاف قیمت داشته باشند ، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد باز هم ربا و حرام است .

(مسئله ۲۲۳۶) در جایی که می خواهند دو کالای هم جنس را که با هم تفاوت قیمت دارند معامله کنند ، می توانند چیزی را ضمیمه کنند به شکلی که از معامله «مثل به مثل همراه با زیاده» خارج گردد ؛ مثلاً اگر یک خروار گندم خوب ارزش دو خروار گندم بد را دارد و بخواهند یک خروار خوب را به دو خروار بد بفروشند ، می توانند یک خروار گندم خوب را با یک جفت کفش به دو خروار گندم بد بفروشند ؛ و بهتر است یک خروار گندم خوب را به پول بفروشند و بعد با آن پول دو خروار گندم بد را بخرند .

(مسئله ۲۲۳۷) اگر چیزی را که مثل پارچه متر و ذرع می کزند یا مثل گردو می شمارند معامله کنند و زیادی بگیرند - مثلاً ده عد گردو بدهند و یازده عدد بگیرند - اشکال ندارد ؛ و اگر چیزی در بعضی شهرها با شماره معامله می شود و در بعضی شهرها با وزن یا پیمانه ، ملاک همان شهری است که معامله در آن واقع می شود ؛ مگر این که جنس را در بیشتر شهرها به وزن یا پیمانه بفروشند ، که در این صورت بنا بر احتیاط واجب در هیچ شهری نباید آن را به زیادتر بفروشند .

(مسئله ۲۲۳۸) اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد ، زیادی گرفتن اشکال ندارد ؛ پس اگر سه کیلو برنج را با پنج کیلو گندم معامله کند صحیح است . ولی اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک اصل به دست آمده باشند ، باید در معامله زیادی نگیرد ؛ مثلاً اگر سه کیلو ماست بفروشد تا پنج

۱- وسائل الشیعه کتاب التجاره ، باب ۱ از ابواب الربا ، حدیث ۱

کیلو شیر بگیرد ربا و حرام است . و احتیاط واجب آن است که در معامله میوه رسیده با میوه نارس نیز زیادی نگیرند .

(مسئله ۲۲۳۹) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شوند ؛ پس اگر سه کیلو گندم بدهد تا چهار کیلو جو بگیرد ربا و حرام است ؛ همچنین اگر مثلاً ده کیلو جو بخرد که سر خرمن ده کیلو گندم بدهد ، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته باشد و حرام است .

(مسئله ۲۲۴۰) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربل بگیرد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۲۴۱) پدر و فرزند و نیز زن دائمی و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند .

(مسئله ۲۲۴۲) خرید و فروش پولهای غیر هم جنس نظیر معامله ریال در مقابل دلار یا پوند و یا غیر آن اگر با اضافه باشد اشکال ندارد ؛ همچنین خرید و فروش پول هم جنس با اضافه اگر به قصد فرار از ربای قرضی نباشد و معامله جدی باشد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۲۴۳) خرید و فروشی که آمیخته با غش باشد و «غش» آمیختن کالای نامرغوب با کالای مرغوب است به گونه ای که قابل تشخیص نباشد ؛ مانند روغنی که با پیه مخلوط کرده باشند . از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: هر کس با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش وا می گذارد.^۱

(مسئله ۲۲۴۴) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید ، بای تمام خصوصیات معامله را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بیان نماید ؛ اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد ؛ به عنوان مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه .

(مسئله ۲۲۴۵) اگر کالای مرغوب را آمیخته با کالای نامرغوب بفروشد ، چنانچه هنگام معامله آن را مشخص کند - مثلاً در جایی که روغن را همراه با پیه می فروشد بگوید این روغن را می فروشم - خریدار می تواند معامله را به هم بزند ؛ ولی اگر آن را به طور کلی بفروشد و معین نکند - مثلاً روغن کلی بفروشد ولی روغن همراه با پیه تحویل دهد - خریدار

۱- وسائل الشیعه کتاب التجاره ، باب ۸۶ از ابواب ما یکتسب به ، حدیث ۱۱

می تواند آن را پس دهد و روغن خالص مطالبه نماید .

معاملات مکروه

(مسئله ۲۲۱۴۶) انجام بعضی از معاملات مکروه است: «قصابی ، کفن فروشی ، معامله با مردمان پست ، معامله بین اذان صبح و طلوع آفتاب ، کار خود را تنه ا خرید و فروش گندم یا جو و یا مانند اینها قرار دهد و این که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله اوشود» .

شرایط فروشنده و خریدار

برای فروشنده و خریدار هفت شرط وجود دارد:

۱ و ۲- عاقل و بالغ باشند.

(مسئله ۲۲۱۴۷) معامله با کودکان نابالغ باطل است ، گرچه پدر یا جد آنها اجازه داده باشند . ولی معامله با بچه ای که خوب و بد را تشخیص می دهد در چیزهای کم قیمتی که معمولاً معامله آن برای بچه ها متعارف است مانعی ندارد ، به شرط آن که اطمینان پیدا شود پول یا جنس را ولی آنها در اختیارشان گذاشته است .

(مسئله ۲۲۱۴۸) اگر کودک وسیله ای باشد که پول یا جنس را به خریدار یا فروشنده برساند و در واقع دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده باشند ، معامله صحیح است ، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که بچه جنس و پول را به صاحبان آنها می رساند .

(مسئله ۲۲۱۴۹) در جایی که معامله با بچه صحیح نیست اگر از بچه چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد ، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحبش برگرداند یا از او رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد و امکان شناسایی هم ندارد ، باید به اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد ، ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد .

(مسئله ۲۲۱۵۰) در موردی که معامله با بچه صحیح نیست اگر جنس یا پولی که به بچه داده شده از بین برود ، نمی توان از بچه یا ولی او مطالبه کرد .

- ۳- آن که خریدار یا فروشنده سفیه نباشد، و «سفیه» کسی است که معمولاً دارایی خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و کارهای او در نظر عرف عاقلانه نباشد.
- (مسئله ۲۲۵۱) اگر فروشنده یا خریدار سفیه باشد، در صورتی که ولی او معامله را اجازه نماید صحیح است.
- ۴- حاکم شرع خریدار یا فروشنده و ی‌ا هر دو را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد.
- ۵- انگیزه جدی آنها خرید و فروش باشد؛ بنابراین اگر به شوخی بگوید کالای خود را فروختم معامله باطل است.
- ۶- مختار باشد و کسی آنان را به معامله مجبور نکرده باشد.
- (مسئله ۲۲۵۲) اگر خریدار یا فروشنده مالک را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.
- ۷- هر یک از خریدار و فروشنده صاحب کالا و پول باشند، یا همانند «پدر یا جد پدری شخص نابالغ» و «وکیل در معاملات» اختیار مال در دست آنان باشد.
- (مسئله ۲۲۵۳) اگر انسان مال کفشی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و رد کند معامله باطل است.
- (مسئله ۲۲۵۴) پدر و جد پدری کودک در صورتی می‌توانند مال او را بفروشند که برایش مفسده‌ای نداشته باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب تا مصلحت نباشد آن را بفروشند، ولی وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع تنها در صورتی می‌توانند مال کودک را بفروشند که مصلحت او در آن باشد. همچنین است در جمیع این احکام حکم دیوانه ای که از اول دیوانه بوده است، ولی اگر پس از بلوغ دیوانه شده بنابر احتیاط واجب پدر یا جد پدری با نظر حاکم شرع در مال او تصرف کنند.
- (مسئله ۲۲۵۵) اختیار مال کسی که غایب باشد و به او دسترسی نیست با حاکم شرع جامع شرایط است تا مطابق مصلحت در آن تصرف نماید.

شرایط کالا و عوض آن

(مسئله ۲۲۵۶) هر یک از کالا و پول یا جنسی که در برابر آن داده می شود باید پنج

شرط داشته باشد:

۱- مقدار آن معلوم باشد .

۲- توان تحویل آن را داشته باشند ، بنابراین فروختن اتومبیلی که به سرقت رفته و

هیچ کدام دسترسی به آن ندارند صحیح نیست .

۳- ویژگیها و نشانه هایی که در آن کالا یا عوض است به واسطه آن م یل مردم به

معامله فرق می کند تعیین شود .

۴- کسی که در کالای مورد معامله و یا در عوض آن حقی نداشته باشد ، بنابراین

مالی را که انسان پیش کسی گنوو گذاشته نمی تواند بدون اجازه مرتحن بفروشد ، ولی اگر

بعد از فروش آن صاحب حق اجازه دهد معامله صحیح است .

۵- بنا بر احتیاط واجب عین کالا را بفروشد نه منفعت آن را ؛ پس اگر منفعت یک

سال خانه را بفروشد معامله صحیح نیست ، ولی اگر به عنوان مثال خریدار به جای پول کالا

منفعت یک سال ملک خود را بدهد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۲۵۷) اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است

مگر این که مال متعلق حق دیگری باشد و صاحب حق بعد از معامله اجازه دهد که در این

صورت صحیح می شود ؛ و اگر خریدار و فروشنده با فرض باطل بودن معامله هم راضی به

تصرف یکدیگر باشند ، تصرف آنان اشکال ندارد .

(مسئله ۲۲۵۸) مقدار کالا با وزن یا پیمانه یا شمارش و یا دیدن معلوم می شود ؛ و

کالایی که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند ، در آن شهر باید با وزن یا پیمانه

خریداری شود ؛ و اگر کالایی در شهری با وزن کردن و در شهر دیگر با شمارش یا دیدن

معلوم می شود ، می توان آن را در آن شهر با وزن و در شهر دیگر با شمارش یا دیدن معامله

کرد .

(مسئله ۲۲۵۹) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد

ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره از آن مستأجر است . و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند یا به گفهان این که مدت آن کم است ملک را خریده باشد ، پس از اطلاع می تواند معامله را به هم بزند .

(مسئله ۲۲۶۰) هرگاه خریدار کالا را برای دیدن یا تصمیم گرفتن از فروشنده بگیرد و مدتی نزد او بماند و از بین برود ، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را به صاحبش بپردازد .

خرید و فروش چیزهای وقفی

(مسئله ۲۲۶۱) خرید و فروش چیزی که وقف شده باطل است ؛ و اگر به گونه ای خراب و فرسوده شود که قابل استفاده مورد نظر وقف کننده نباشد ، چنانچه ممکن است آن را در همان محلی که برای آن وقف شده به مصرفی دیگر برسانند ؛ و گرنه به محلی که به مقصود واقف نزدیکتر است مثلاً در مسجد دیگر مصرف شود ؛ و در غیر این صورت آن را بفروشند و پول آن را در همان مسجد اول به مصرف برسانند که به مقصود واقف نزدیکتر باشد و متصدی فروش آن متولی مسجد است ؛ و اگر متولی ندارد به حاکم شرع مراجعه شود .

(مسئله ۲۲۶۲) قرار دادن چیزهایی همچون فرش ، وسایل چای و لوازم صوتی در جاهایی مانند مساجد ، مدارس و حسینیه ها دو صورت دارد:

۱- آن چیز را برای آنجا وقف کرده باشند ، که در این صورت فروش آن جایز نیست ؛ مگر به طوری که در مسئله پیش گفته شد .

۲- آن چیز را به آنجا تملیک کرده باشند ، که در این صورت اختیار آن با متولی موقوفه یا حاکم شرع است ؛ و هر وقت به مصلحت موقوفه باشد می توانند آن را به چیز دیگر تبدیل کنند و یا به فروش برسانند .

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مسئله ۲۲۶۳) اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشند - سکه دار باشد یا بدون سکه - در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است ؛

ولی فروش طلا به نقره و یا نقره به طلا در صورت زیادی وزن یکی از آنها اشکال ندارد.
 (مسئله ۲۲۶۴) فروختن مقداری خاک نقره معدن به همان مقدار نقره خالص ، و یا مقداری خاک طلای معدن به همان مقدار طلای خالص محل اشکال است ؛ زیرا در این صورت زمینه ربا وجود دارد . ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد .

(مسئله ۲۲۶۵) در بیع صرف شرط است و صحیح بودن فروش طلا یا نقره به طلا یا نقره مشروط است به این که خریدار و فروشنده پیش از جدا شدن از یکدیگر جنس و عوض آن را تحویل م بدهند ؛ و اگر هیچ مقدار از چیزی که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است . و در صورتی که یک طرف تمام آنچه را قرار گذاشته تحویل دهد و طرف دیگر مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند ، معامله نسبت به همان مقدار که تحویل داده شده صحیح است ؛ ولی طرفی که تمام مال به دستش نرسیده می تواند معامله را به هم بزند .

(مسئله ۲۲۶۶) بنا بر احتیاط حکم فروش طلا یا نقره به طلا یا نقره و لزوم تحویل آنها قبل از جدا شدن از یکدیگر در پولهای کاغذی رایج روز نیز جریان دارد ؛ زیرا محتمل است حکمت حکم مزبور به خاطر این بوده باشد که در آن زمانها طلا و نقره معیار تعیین ارزش سایر کالاها بوده است و در صورت عدم تحویل هنگام معامله نوعاً زمینه اختلاف پیش می آمده ، و شارع مقدس به این ترتیب خواسته است زمینه اختلاف را از بین ببرد . و این نکته در پولهای کاغذی نیز موجود است ، و در این جهت اسکناس و دلار و پوند و سایر پولهای کاغذی تفاوت ندارند .

خرید و فروش میوهها

(مسئله ۲۲۶۷) فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته است به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد ، پیش از چیدن صحیح است ؛ ولی در خرما بنا بر احتیاط واجب صبر کنند تا رنگ آن زرد یا قرمز شود .

(مسئله ۲۲۶۸) اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است پیش از آن که از آفت گذشته باشد بفروشند ، بنا بر احتیاط واجب چیزی از حاصل زمین - مانند سبزیها - و یا ضمیمه دیگری را که ارزش دارد با آن بفروشند ؛ و یا این که میوه بیش از یک سال را به او بفروشند .

(مسئله ۲۲۶۹) فروش غوره بر درخت و نیز فروش خرمايي که هنوز از درخت چیده نشده پس از زرد یا سرخ شدن اشکال ندارد ؛ ولی در مورد خرما نباید عوض آن را از خرماي همان درخت قرار دهند ؛ بلکه بنا بر احتیاط عوض را غیر خرما قرار دهند .

(مسئله ۲۲۷۰) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشند اشکال ندارد .

(مسئله ۲۲۷۱) فروش میوه ها یا محصولاتى که در هر سال چند بار چیده می شود - مانند خیار، بادنجان ، سبزیجات و علوفه - چنانچه محصول آن ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که خریدار چند بار در سال آن را بچیند اشکال ندارد .

احکام انواع معامله

۱- معامله نقدی

«معامله نقدی» آن است که مدت در تحویل کالا و عوض آن شرط نشده باشد .
 (مسئله ۲۲۷۲) اگر کالایی را نقد بفروشند خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند کالا و بهای آن را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند . و تحویل دادن خانه و زمین و مانند آن به این است که آنها را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آنها تصرف کند ؛ و تحویل دادن فرش و لباس و کتاب و مانند اینها به این است که طوری در اختیار خریدار بگذارند که بگویند آنها را تحویل گنفته و اگر بخواهد به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند .

۲- معامله نسیه

«معامله نسیه» آن است که فروشنده کالا را به خریدار بسپارد ، ولی قرار بگذارند

خریدار بهای آن را در وقت دیگر به فروشنده بدهد.

(مسئله ۲۲۷۳) در معامله نسبه مدت باید کاملاً معلوم باشد ؛ پس اگر کالایی را بفروشد که وجه آن را مثلاً هنگام برداشت محصول بگیرد ، چون مدت کاملاً معلوم نیست معامله باطل است .

(مسئله ۲۲۷۴) در معامله نسبه فروشنده حق ندارد پیش از پایان مدت طلب خود را مطالبه نماید ؛ ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد ، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت طلب خود را از وارثان او مطالبه نماید .

(مسئله ۲۲۷۵) در معامله نسبه فروشنده می تواند پس از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند طلب خود را از خریدار مطالبه نماید ؛ ولی اگر خریدار نتواند پردازد باید به او مهلت دهد .

(مسئله ۲۲۷۶) اگر به خریداری که قیمت کالا را نمی داند نسبه بفروشد و قیمت آن را به او نگوید ، معامله باطل است . و اگر به خریداری که قیمت نقدی کالا را می داند بل چند درصد گرانتر نسبه بفروشد و او بپذیرد ، معامله صحیح است .

(مسئله ۲۲۷۷) کسی که کالایی را نسبه فروخته اگر پس از گزشت مثلاً نیمی از مدت ، مقداری از طلب خود را با موافقت بدهکار کم کند و بقیه را نقد دریافت نماید اشکال ندارد و معامله صحیح است .

۳- معامله سلف

«معامله سلف» (پیش فروش) آن است که قرار بگذارند خریدار هنگام معامله بهای کالا را پردازد و کالا را که کلی و به ذمه فروشنده است زمان معین دیگری تحویل بگیرد .

شرایط معامله سلف

(مسئله ۲۲۷۸) معامله سلف هفت شرط دارد:

۱- ویژگیهایی را که بهای کالا به وسیله آن تغییر می کند معین نمایند ؛ ولی دقت زیاد لازم نیست و همین اندازه که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کفایت می کند .

پس در چیزهایی که نمی توان وئگی خاصی برای آن تعیین کرد و موج ب فریب می شود معامله سلف باطل است .

۲- پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند بنا بر احتیاط واجب خریدار باید همه بهای کالا را تحویل فروشنده دهد ؛ و اگر مقداری از بهای آن را بپردازد - گر چه معامله در آن مقدار صحیح است - فروشنده می تواند تمام معامله را به هم بزند . و چنانچه خریدار از فروشنده طلبکار باشد و بخواهد پول کالا را بابت طلبش حساب نماید ، اولاً: باید وقت ادای طلب او رسیده باشد و ثانیاً: بنا بر احتیاط واجب فروشنده پول کالا را به عهده خریدار قرار دهد و سپس خریدار با رضایت فروشنده طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول کالایی که به ذمه او گذاشته شده حساب نماید .

۳- زمان تحویل کالا را به طور کامل معین کنند ؛ پس اگر بگوید هنگام جمع آوری محصول تحویل خواهم داد ، چون زمان کاملاً معلوم نشده معامله باطل است .

۴- زمانی را برای تحویل کالا معین کنند که اطمینان داشته باشند در آن زمان آن کالا نایاب نخواهد بود .

۵- بنا بر احتیاط واجب جای تحویل کالا را معین کنند ؛ ولی اگر در خلال داد و ستد جای تحویل هم معین شود لازم نیست به آن تصریح نمایند .

۶- مقدار کالا با وزن یا پیمانه و یا شماره تعیین شود ؛ و کالایی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر پیش فروش کنند اشکال ندارد ؛ ولی باید مانند بعضی از اقسام گردد و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند .

۷- کالای فروخته شده و عوض آن - در صورتی که فروش آنها با وزن یا پیمانه باشد - از یک جنس نباشند .

احکام معامله سلف

(مسئله ۲۲۷۹) اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل

است ؛ اگر چه این حکم در غیر پول طلا و نقره مبنی بر احتیاط است .

(مسئله ۲۲۸۰) اگر کالایی را سلف بفروشد و در مقابل آن کالای دیگر یا پول قرار دهد معامله صحیح است؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که در مقابل کالایی که سلف می‌فروشد پول قرار دهد نه کالای دیگر.

(مسئله ۲۲۸۱) اگر خریدار بخواهد کالایی را که سلف خریده بفروشد، مسئله چهار صورت دارد:

۱- اگر پیش از تمام شدن مدت باشد، بنا بر احتیاط واجب به هیچ کسی نمی‌تواند بفروشد.

۲- اگر پس از تمام شدن مدت و پیش از تحویل گرفتن کالا باشد، به خود فروشنده به هر نحو بفروشد مانعی ندارد؛ ولی بهتر است یا به کالای دیگر بفروشد و یا همان پولی را که داده بگیرد نه بیشتر.

۳- اگر پس از تمام شدن مدت و پیش از تحویل گرفتن کالا بخواهد آن را به دیگری بفروشد، پس اگر چیزی که سلف خریده با وزن یا پیمانه معامله می‌شود به قیمتی که خریده می‌تواند بفروشد؛ ولی به قیمت زیاد تر یا کمتر محل اشکال است. و اگر از چیزهایی است که بدون وزن و پیمانه معامله می‌شود - مانند: زمین و پارچه و ماشین - فروختن آن هر چند به قیمت بیشتر مانعی ندارد.

۴- اگر پس از تحویل گرفتن کالا بخواهد آن را بفروشد، به هر قیمتی که بخواهد می‌تواند بفروشد؛ چه با وزن و پیمانه معامله شود یا بدون وزن یا پیمانه.

(مسئله ۲۲۸۲) در معامله سلف کالایی را که فروشنده قرارداد کرده است باید پس از تمام شدن مدت تحویل دهد و خریدار نیز باید قبول نماید؛ ولی اگر کالایی را که فروشنده می‌دهد بهتر یا پست تر از کالایی باشد که قرار گذاشته‌اند، خریدار می‌تواند قبول نکند؛ و اگر کالای دیگری بدهد در صورتی که خریدار راضی شود اشکال ندارد.

(مسئله ۲۲۸۳) اگر کالایی را که پیش فروش کرده هنگام تحویل نایاب شود و فروشنده نتواند آن را تهیه کند، خریدار می‌تواند صبر کند تا فروشنده تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

(مسئله ۲۲۸۴) اگر کالایی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم پس از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

مواردی که می‌توان معامله را به هم زد

حق به هم زدن معامله را «خيار» می‌گویند، و خریدار یا فروشنده در یازده مورد حق دارند معامله را به هم بزنند:

۱- از مجلسی که معامله در آن انجام شده متفرق نشده باشند؛ و به آن «خيار مجلس» می‌گویند.

۲- در صورتی که خریدار یا فروشنده در معامله زیان دیده باشد؛ و به آن «خيار غبن» می‌گویند. در این صورت زیان دیده می‌تواند معامله را به هم بزند یا به همان قیمت راضی شود؛ ولی نمی‌تواند طرف معامله را وادار به پرداخت تفاوت قیمت کند؛ مگر این که طرف مقابل راضی شود.

(مسئله ۲۲۸۵) اگر خریدار بهای کالا را نداند و یا در اثر غفلت آن را گرانتر از بهای معمولی بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون (زیان دیده) می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند می‌تواند معامله را به هم بزند؛ همچنین اگر فروشنده در اثر جهل یا غفلت کالا را به مقداری ارزان بفروشد که مردم او را مغبون بدانند می‌تواند معامله را به هم بزند.

۳- خریدار و فروشنده در ضمن معامله شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان تا مدت معینی حق داشته باشند معامله را به هم بزنند؛ و به آن «خيار شرط» می‌گویند.

(مسئله ۲۲۸۶) در معامله بیع شرط که مثلاً کالای ده هزار تومانی را به پنج هزار تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت معین پول را برگرداند بتواند معامله را به هم بزند، چنانچه خریدار و فروشنده قصد جدی خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است؛ هر چند فروشنده اطمینان داشته باشد که اگر سر مدت پول را پس ندهد خریدار کالا را به او برمی‌گرداند. و اگر فروشنده پول را نپردازد یا خریدار بمیرد

فروشنده حق ندارد کالا را از خریدار یا ورثه او پس بگیرد .

۴- فروشنده مال خود را بهتر از آنچه هست جلوه دهد به گونه‌ای که بهای آن در نظر مردم بیشتر از بهای معمول باشد ؛ و به آن «خيار تدليس» می‌گویند .

(مسئله ۲۲۸۷) اگر جنس اعلا - مثلاً چای اعلا - را با جنس پست آن مخلوط نمایند و به اسم جنس اعلا بفروشند ، در صورتی که خریدار نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند .
۵- خریدار و فروشنده در ضمن معامله انجام کاری را شرط کنند یا در ضمن معامله شرط کنند کالا دارای شرایط ویژه‌ای باشد ولی به آن شرط عمل نکنند ، که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند ؛ و به آن «خيار تخلف از شرط» می‌گویند .

۶- در کالای مورد معامله یا عوض مشخص آن عیبی باشد ؛ و آن را «خيار عيب» می‌نامند . پس هرگاه فروشنده یا خریدار بعد از معامله متوجه آن عیب شود بدون حضور و رضایت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند .

(مسئله ۲۲۸۸) خيار عيب فوري نیست ؛ هر چند احوط آن است که پس از فهمیدن عیب در مورد به هم زدن معامله یا ساقط کردن خيار اقدام کند و آن را تأخیر نیندازد .

(مسئله ۲۲۸۹) اگر خریدار یا فروشنده بفهمد مال یا عوض مشخصی را که دریافت کرده عیب دارد ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال یا عوض آن بوده و او نمی‌دانسته ، می‌تواند معامله را به هم بزند ؛ و اگر در آن تصرف نموده می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را معین نماید و از طرف پس بگیرد . و اگر معامله به عوض کلی بوده ، فروشنده می‌تواند آن را پس دهد و عوض سالم مطالبه نماید .

(مسئله ۲۲۹۰) اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن کالا یا عوض مشخص آن در یکی از آنها عیبی پیدا شود ، خریدار یا فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند . ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد ؛ مگر این که هر دو طرف راضی باشند .

(مسئله ۲۲۹۱) در چهار صورت خریدار نمی‌تواند به علت وجود عیب معامله را به هم

بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

۱- چنانچه هنگام معامله از عیب آگاه باشد .

۲- پس از انجام معامله به عیب راضی شود .

۳- هنگام معامله بگوید اگر کالا عیبی داشته باشد پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم .

۴- فروشنده هنگام معامله بگوید این کالا را با هر عیبی که دارد می فروشم و خریدار هم به این معامله راضی شود ؛ ولی اگر عیبی را معین کند و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد ، خریدار می تواند برای عیبی که معین نشده معامله را به هم بزند یا اگر در آن تصرف کرده تفاوت قیمت بگیرد .

(مسئله ۲۲۹۲) در دو صورت اگر خریدار به عیب کالا آگاه شود تنها می تواند تفاوت قیمت بگیرد و نمی تواند معامله را به هم بزند:

۱- پس از معامله در کالا تصرف کرده باشد ، به گونه ای که مردم بگویند به طوری که تحویل گرفته باقی نمانده است .

۲- پس از تحویل کالا عیب دیگری در آن پدید آید؛ ولی اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشق باشد و در آن مدت عیب دیگری در کالا پیدا شود - اگر چه آن را تحویل گرفته باشد - می تواند معامله را به هم بزند ؛ و نیز اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز و بدون کوتاهی خریدار عیب دیگری پیدا کند - اگر چه آن را تحویل گرفته باشد - می تواند معامله را به هم بزند .

۷- پس از انجام معامله آشکار شود مقداری از کالا یا عوض مشخص آن مال دیگری بوده و صاحب آن راضی نشود ، که در این صورت خریدار یا فروشنده می تواند معامله را به هم بزند ؛ و آن را «خيار تبعض صفة» می نامند .

۸- فروشنده ویژگیهای کالای معینی را که خریدار ندیده به او بگوید ولی بعد معلوم شود حقیقت نداشته است ، که در این صورت خریدار می تواند معامله را به هم بزند ؛ همچنین اگر خریدار خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید و بعد معلوم شود طوری که تعریف کرده نبوده است ، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند . و به آن «خيار رؤیت» می گویند .

۹- خریدار پول کالایی را که به طور نقد خریده تا سه روز نپردازد و فروشنده هم کالا را تحویل نداده باشد، که در این صورت - چنانچه خریدار شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر در تحویل کالا هم نشده باشد - فروشنده می تواند معامله را به هم بزند؛ و به آن «خيار تأخیر» می گویند.

(مسئله ۲۲۹۳) اگر کالای مورد معامله مثلاً بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند فاسد می شود، چنانچه خریدار تا پایان آن روز پول آن را ندهد و شرط تأخیر تحویل پول یا کالا هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

۱۰- کالای مورد معامله حیوان باشد که در معامله حیوانات خریدار حق دارد تا سه روز معامله را به هم بزند؛ گرچه شرط خيار هم نکرده باشد. به این مورد «خيار حیوان» گفته می شود.

۱۱- فروشنده نتواند کالایی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً ماشینی را که فروخته به سرقت رود یا خانه ای را که فروخته ویران شود. به این مورد «خيار تعذر تسليم» می گویند.

احکام اقاله (به هم زدن معامله)

«اقاله» آن است که یک طرف معامله تقاضای به هم زدن آن را کند و طرف دیگر نیز قبول نماید؛ به کسی که این تقاضا را کرده «مُستقیل» و به کسی که آن را قبول نموده «مُقیل» می گویند.

(مسئله ۲۲۹۴) اقاله در هر عقد لازمی جز نکاح و ضمانت جاری است؛ ولی خود اقاله قابل فسخ نمی باشد.

(مسئله ۲۲۹۵) اقاله با هر لفظی و حتی با عمل دو طرف معامله صورت می پذیرد؛ ولی دو طرف باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار آن را انجام دهند.

(مسئله ۲۲۹۶) اقاله در خرید فروش نباید به کمتر یا زیاده تر از کالا یا عوض آن انجام شود، و باید همان کالا و عوض به فروشنده و خریدار بازگردانده شود؛ ولی چون پذیرفتن اقاله واجب نیست، جایز است اقاله کننده چیزی را کاری را به نفع خود تقاضا کند و انجام

اقاله مشروط به انجام این تقاضا باشد .

(مسئله ۲۲۹۷) اگر بخواهند قسمتی از کالای مورد معامله را در برابر همان مقدار از بهای آن اقاله نمایند اشکال ندارد ؛ همچنین اگر فروشنده یا خریدار متعدد باشند ، اقاله در سهم هر کدام به نسبت بهای آن جایز است و رضایت شریکها لازم نیست .

(مسئله ۲۲۹۸) در صورتی که کالا یا عوض آن و یا هر دو تلف شوند ، باز هم می توان معامله را اقاله نمود و عوض آنچه را تلف شده به طرف داد ؛ همچنین اگر دو طرف معامله یا یکی از آنان ملک خود را فروخته یا بخشیده باشد ، باز می تواند معامله را اقاله کند و عوض آن را به طرف بدهد .

(مسئله ۲۲۹۹) اقاله شخص نادم مستحب مؤکد است ، و از حضرت امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند : هر بنده ای که معامله مسلمان را که از خرید یا فروش پشیمان شده به هم بزند و اقاله کند ، خداون لغزش آن بنده را در روز قیامت اقاله خواهد کرد .^۱

احکام احتکار

«احتکار» آن است که کالایی که شدیداً مورد نیاز مردم است به انگیزه گرانتر شدن از دسترس خرید آنان دور نگاه داشته شود ، به شکلی که مردم از این ناحیه در مضیقه و سختی قرار بگیرند ؛ خواه قصد ضرر زدن به آنان در بین باشد یا نه . احتکار در روایات زیادی مورد مذمت شدید قرار گرفته ، و شخص محتکر ملعون و خطاکار و خائن و در حد قاتل شمرده شده است . مطابق بعضی از روایات محتکر از پناه خداوند متعال خارج شده و از نعمتهای الهی محروم می شود .^۲

(مسئله ۲۳۰۰) ظاهراً حرام بودن احتکار در زمان ما منحصر به گندم ، جو ، خرما ، کشمش و روغن زیتون نیست ؛ بلکه شامل هر نوع کالا و خدمتی است که شدیداً مورد نیاز مردم باشد و از نبود آن در مضیقه قرار گیرند . و امور ذکر شده در روایات از آن جهت

۱- وسائل الشیعه کتاب التجاره ، باب ۳ از ابواب آداب التجاره ، حدیث ۴-۲

۲- وسائل الشیعه کتاب التجاره ، باب ۲۷ از ابواب آداب التجاره ، احادیث ۱۳-۱۱-۶-۳-۱

است که در گذشته بیشتر آنها شدیداً مورد نیاز مردم بوده است .

(مسئله ۲۳۰۱) اگر کالایی را به انگیزهٔ گرانتز شدن از دسترس مردم دور نگاه دارد ولی آن کالا توسط دیگران به مردم عرضه می شود و به گونه ای نیست که آنان در مضیقه و سختی قرار گیرند ، در این صورت احتکار صادق نیست .

(مسئله ۲۳۰۲) اگر کالایی را برای رفع نیازهای شخصی خود و خانواده اش از دسترس خرید مردم دور نگاه دارد و به جهت کمیاب شدن قیمت آن گرانتز شود ظاهراً اشکال ندارد .

(مسئله ۲۳۰۳) تشخیص اینکه دو ر نگاه داشتن کالایی از دسترس خرید مردم از مصادیق احتکار است یا نه ، به عهدهٔ حکومت صالح در هر زمان می باشد .

(مسئله ۲۳۰۴) حکومت صالح می تواند محتکوی را به عرضه نمودن کالای مورد احتکار و فروش آن بدون اجحاف ملزم نماید ؛ و چنانچه محتکر از عرضه نمودن کالا امتناع نماید ، حکومت صالح می تواند علاوه بر تعزیر عادلانهٔ او کالای احتکار شده را به فروش برساند و پول آن را به صاحبش بپردازد .

(مسئله ۲۳۰۵) حکومت صالح از احتکار کالای ضروری جلوگیری می کند ؛ ولی صاحب کالا نسبت به قیمت گذاری آن آزاد است . و شخص پیامبر (ص) از نرخ گذاری بر روی کالاهای احتکار شده ابا فرمودند ؛ و چون به آن حضرت پیشنهاد نرخ گذاری گردید در حالتی که آثار ناراحتی در چهرهٔ ایشان ظاهر بود فرمودند : این امر به دست من نیست ، بلکه به دست خداست ؛ هر زمان که بخواهد قیمت را پایین آورده یا بالا می برد .^۱ و در حقیقت چگونگی عرضه و تقاضا معمولاً مشکل را حل می کند ؛ ولی با این حال اگر فروشنده ها تبانی کرده و در قیمت گذاری اجحاف نمودند ، حکومت صالح به مقدار لازم جلوی اجحاف را می گیرد . و نرخ متعادلی را که به نفع طرفین باشد تعیین می نماید .

۱- وسائل الشیعه کتاب التجاره ، باب ۳۰ از ابواب آداب التجاره ، حدیث ۱

احکام حق شُفعه

هرگاه یکی از دو شریک تمام یا قسمتی از سهم خود را به غیر شریک خود بفروشد شریک دیگر حق دارد معامله را به نفع خود برگرداند و قیمت تعیین شده را بپردازد و آن را تملک نماید؛ این حق را «حق شُفعه» می‌گویند.

(مسئله ۲۳۰۶) حق شُفعه فقط در مالی که مشاع و مشترک باشد ثابت است؛ پس اگر ملکی مشاع بوده ولی تقسیم شده باشد و سپس یکی از آنان سهم خود را بفروشد، برای دیگری حق شُفعه ثابت نیست؛ چنان‌که برای همسایه ملک نیز حق شُفعه ثابت نمی‌باشد.

(مسئله ۲۳۰۷) حق شُفعه منحصر به موردی است که عین فروخته شده فقط بین دو نفر مشترک باشد. پس اگر بیش از دو نفر شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را بفروشد، هیچ کدام از شرکا حق شُفعه ندارند؛ بلکه اگر جز یک نفر بقیه شرکا سهم خود را در یک معامله بفروشند، ثبوت حق شُفعه برای آن یک نفر محل اشکال است.

(مسئله ۲۳۰۸) حق شُفعه در چیزهایی غیر منقول که قابل تقسیم باشند - مانند زمین و خانه و باغ - قطعی است؛ ولی در چیزهای دیگر منقول مانند: لباس، فرش، حیوان و... محل اشکال است و احتیاط در مصالحه می‌باشد. همچنین این حق در مورد فروش خانه و زمین و مغازه قابل تقسیم قطعی است؛ ولی در مورد بخشش به عوض یا صلح آنها محل اشکال است. و در هبه مجانی و قرار دادن مهریه حق شُفعه ثابت نیست.

(مسئله ۲۳۰۹) اگر زمین مشترک نباشد ولی راهرو یا آب روی آن مشترک باشد و زمین با آبرو یا راهرو فروخته شود حق شُفعه ثابت است.

(مسئله ۲۳۱۰) هرگاه خریدار مسلمان باشد شریکی که می‌خواهد از حق شُفعه علیه او استفاده کند باید مسلمان باشد؛ خواه فروشنده مسلمان باشد یا کافر. پس کافر علیه مسلمان حق شُفعه ندارد؛ زیرا حق شُفعه نوعی تسلط بر دیگری است و کافر بر مسلمان تسلط ندارد و در صورتی که خریدار مسلمان نباشد لازم نیست شریک مسلمان باشد.

(مسئله ۲۳۱۱) شریک در صورتی حق شُفعه دارد که قدرت پرداخت قیمت جنس فروخته شده را داشته باشد. پس کسی که از پرداخت آن عاجز است حق شُفعه ندارد؛ مگر

این که خریدار قبول نماید .

(مسئله ۲۳۱۲) شریکی که حق شُفعه دارد نمی تواند نسبت به قسمتی از سهم فروخته شده شریک حق خود را اعمال کند ؛ بلکه باید تمام آن را قبول یا رد نماید .
 (مسئله ۲۳۱۳) کسی که حق شُفعه دارد و می خواهد آن را به دست آورد فقط باید همان مبلغی را که خریدار ب شریکش داده پردازد ، و آنچه را بابت دلالتی و مانند آن داده لازم نیست پردازد .

(مسئله ۲۳۱۴) اگر خریدار سهمی را که خریده به دیگری بفروشد ، کسی که حق شُفعه دارد می تواند به خریدار اول مراجعه کند و پولی را که وی پرداخته به او بدهد ؛ در این صورت معامله دوم باطل می شود و خریدار دوم می تواند پول خود را از خریدار اول پس بگیرد .

(مسئله ۲۳۱۵) در شُفعه صیغه و لفظ خاصی شرط نیست ؛ بلکه شریک بلعمل خود نیز می تواند حق شُفعه را اعمال نماید و قیمت سهم فروخته شده شریک را به او پردازد و آن را تملک نماید . همچنین در شُفعه قبول شریک یا دیگری نیز شرط نمی باشد .
 (مسئله ۲۳۱۶) استفاده از حق شُفعه فوری است ؛ پس اگر شریک سهل انگاری نماید و بدون عذر تأخیر اندازد حق او ساقط می شود . و در صورت استفاده از حق شُفعه همان مبلغ تعیین شده را باید به فروشنده پردازد ، نه کمتر و نه بیشتر ؛ اگر نقد است نقد و اگر نسیه است نسیه .

(مسئله ۲۳۱۷) حق شُفعه قابل اسقاط و مصالحه با خریدار - با عوض بی بدون عوض - می باشد ؛ ولی ارث بردن آن محل اشکال است . می توان گفت به مقتضای عموم ادله ارث بدون ارث خالی از وجه نمی باشد .

احکام صلح

«صلح» آن است که انسان با دیگری توافق کند که مقداری از مال یا سود مال خود را ملک او کند ، یا از طلب یا حق خود بگذرد تا او هم مقداری از مال یا سود مال خود را

به او واگذار نماید ، یا از طلب و حق خود بگذرد ؛ بلکه اگر بدون آن که عوضی بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند ، یا به عنوان صلح از طلب یا حق خود بگذرد و طرف هم قبول کند صلح صحیح است .

(مسئله ۲۳۱۸) صلح عقد مستقلی است و احکام مخصوص به خود را دارد ؛ هر چند بر حسب موارد مختلف فایده فروش یا هبه یا ابراء یا اجاره و یا عاریه بر آن مترتب شود .
(مسئله ۲۳۱۹) صلح صیغه مخصوصی ندارد و با هر زبانی مقصود خود را بفهمان رد کافی است .

(مسئله ۲۳۲۰) در دو طرف صلح «بلوغ ، عقل ، اختیار ، قصد و سفیه نبودن » شرط است ؛ پس صلح نابالغ یا دیوانه یا کسی که از روی ناچاری صلح می کند یا قصد صلح ندارد و یا کسی که اموالش را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست . همچنین حاکم شرع نباید آنان را از تصرف در اموالشان منع کرده باشد .

(مسئله ۲۳۲۱) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند ، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح نماید - مثلاً ده هزار تومان طلبکار باشد و طلب خود را به پنج هزار تومان صلح نماید - زیادی برای بدهکار حلال نیست ؛ مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند ، یا به گونه ای باشد که اگر می دانست باز هم به آن مقدار صلح می کرد ، یعنی زیادی را گذشت می نمود .

(مسئله ۲۳۲۲) مصالحه دو چیزی که از یک جنسند و وزن آنها معلوم است در صورتی صحیح است که وزن یکی از دیگری بیشتر نباشد ؛ و اگر وزن آنها معلوم نیست و احتمال زیادتر بودن یکی از دیگری باشد ، صحت صلح آنها محل اشکال است .

(مسئله ۲۳۲۳) اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد ، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری قبول کند و مقصودش این باشد که مقداری از طلب خود را گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۳۲۴) صلح عقدی است لازم ؛ پس اگر دو نفر با هم صلح کنند هیچ کدام نمی توانند آن را به هم بزنند مگر با رضایت یکدیگر . همچنین اگر در ضمن معامله برای هر

دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار دهند ، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند .

(مسئله ۲۳۲۵) در مواردی که خریدار یا فروشنده حق به هم زدن معامله را دارد (خيارات « ۱۱ مورد ») اگر به جای خرید یا فروش صلح کنند ، دو طرف صلح نیز حق به هم زدن صلح را دارند ؛ ولی خیار مجلس (موردی که دو طرف از مجلس معامله متفرق نشده‌اند) ، خیار حیوان (جایی که مورد معامله حیوان باشد) ، خیار تأخیر (موردی که پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد) و بنا بر احتیاط خیار غبن (موردی که یکی از دو طرف زیان دیده باشند) در صلح جاری نمی‌شود .

(مسئله ۲۳۲۶) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می تواند صلح را بهم بزند ؛ ولی گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب محل اشکال است .

(مسئله ۲۳۲۷) هرگاه مال خود را به کسی صلح کند و با او شرط نماید که پس از مرگ چیزی را که به او صلح کرده وقف نماید و او هم این شرط را قبول کند ، باید به شرط خود عمل نماید .

احکام شرکت

«شرکت» آن است که دو یا چند نفر در مال مشخصی یا در دین یا منفعت خاصی و یا در حقی شریک باشند . شرکت گاهی به اختیار و با قرار داد ایجاد می شود و گاهی غیر اختیاری به وجود می‌آید ؛ مانند شرکت دو یا چند نفر در ارثی که به آنان رسیده است .

(مسئله ۲۳۲۸) در شرکتی که با قرارداد ایجاد می شود لازم نیست صیغه خاصی خوانده شود ؛ بلکه اگر هر یک از شرکا مقداری از مال خود را با مال دیگری به قصد شرکت مخلوط نماید به گونه‌ای که قابل تشخیص از یکدیگر نباشد - مثل این که گندمهای خود را با گندمهای او مخلوط نماید - و یا هر کدام مثلاً نصف مشاع سرمایه خود را به دیگری مصالحه نماید ، شرکت بین آنان حاصل می‌شود و تصرف هر کدام در مال شرکت و یا تجارت با آن تابع قرارداد آنان می‌باشد .

شرایط شرکت قراردادی

(مسئله ۲۳۲۹) در شرکتهای که به وسیله قرار داد ایجاد می‌شود چند شرط معتبر است: ۱ و ۲ - هر یک از شرکا «بالغ، عاقل و دارای اختیار» باشند؛ پس شرکت کودک یا دیوانه بدون اجازه ولی خود و نیز شرکت شخصی که مجبور شده و از خود اختیار ندارد صحیح نیست.

۳ و ۴ - هیچ‌یک از شرکا سفیه نباشد و نیز به وسیله حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع نشده باشد؛ پس شرکت کسی که سفیه است و اموال خود را بیهوده مصرف می‌کند و شرکت ورشکسته‌ای که از تصرف در اموال خود منع شده بدون اجازه حاکم شرع صحیح نیست.

۵ - مورد شرکت مال باشد؛ پس شرکت در کار به طوری که هر کدام جدا از دیگری کار کند و بعد در محصول کار و یا اجرت آن با دیگری شریک باشد صحیح نیست؛ بلکه هر یک از آنان مالک محصول یا اجرت کار خود می‌باشد. هر چند در صورتی که با رضایت یکدیگر در آخر کار محصول کار یا اجرت آن را تقسیم کنند مانعی ندارد.

۶ - بنا بر احتیاط واجب سرمایه شرکت باید به صورت مشاع باشد؛ یعنی به طوری که هم آمیخته باشد که مال هر یک از شرکا از دیگری مشخص نباشد. پس اگر هر یک از شرکا پول یا ملک مشخصی را برای سرمایه شرکت بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید سهم مشاعی از آن را به شرکای دیگر در مقابل آنچه از آنان با او منتقل می‌شود مصالحه نماید تا شرکت حاصل شود.

(مسئله ۲۳۳۰) اگر دو نفر قرار بگذارند که هر کدام چیزی را جداگانه با پول خود نسبه بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسری که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با هم شریک باشند شرکت صحیح نیست؛ اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند تا جنس یا قسمتی از آن را برای او نسبه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش به طور مشاع بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است؛ همچنین اگر جنسی را برای خود بخرد و دیگری از او بخواهد که او را شریک کند و او هم قبول نماید

و او را شریک نماید شرکت حاصل می‌شود و او نصف پول را بجهت کار می‌شود.

(مسئله ۲۳۳۱) اگر در قرارداد شرکت شرط شود که همگی به طور مشترک یا مستقل کار کنند و یا یک نفر معین کار کند، باید طبق شرط عمل شود؛ و اگر کیفیت عمل تعیین نشود باید طبق آنچه متعارف است عمل نمایند؛ و چنانچه یکی از شرکا خلاف شرط یا خلاف متعارف معامله‌ای انجام دهد معامله فصولی (بدون اجازه مالک یا نماینده او واقع شود) است، و در صورتی که دیگران آن را اجازه دهند صحیح خواهد بود.

(مسئله ۲۳۳۲) در مال مشترک همه شرکا طبعاً در سود و زیان سرمایه به نسبت سهام خود شریک می‌باشند؛ ولی اگر در قرارداد شرکت شرط کنند کسی که کار بیشتری می‌کند و یا کارش تخصصی است سود بیشتر ببرد، باید به شرط خود عمل نمایند. و اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند منفعت بیشتری ببرد، صحت شرط محل اشکال است.

(مسئله ۲۳۳۳) اگر شرط کنند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، صحت شرط و شرکت محل اشکال است؛ ولی اگر هنگام برهم زدن شرکت و تقسیم مال با یکدیگر مصالحه کنند که یک نفر از آنان اصل سرمایه اولی خود را بردارد و باقیمانده از نقد و نسیه و زیان مربوط به دیگری باشد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۳۳۴) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان به یک اندازه باشد سود و زیان را هم به یک اندازه می‌برند؛ و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد سود و زیان هر یک از شرکا به نسبت سرمایه آنهاست؛ چه همگی به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند و یا اصلاً کار نکند. ولی اگر یکی از آنها با اجازه دیگر شرکا کار کند و قصد مجان نداشته باشد مزد کار خود را طلبکار خواهد بود.

(مسئله ۲۳۳۵) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلاً اگر قرار گذاشته‌اند نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد باید به همان قرار داد رفتار نماید. و اگر قرار خاصی نگذاشته باشند باید به صورت متعارف داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد؛ به عنوان مثال اگر معمول

است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین گونه عمل نماید .

(مسئله ۲۳۳۳۶) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر خلاف قرارداد معامله نماید و خسارتی به شرکت وارد آید ضامن است ، و معامله ای هم که کرده احتیاج به اجازه شرکای دیگر دارد ؛ همچنین اگر با او قرار خاصی نگذاشته باشند و خلاف متعارف معامله نماید ضامن است . ولی در هر دو صورت معامله های بعدی او که مطابق قرارداد یا به طور متعارف انجام می شود صحیح خواهد بود .

(مسئله ۲۳۳۳۷) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً تمام یا مقداری از آن تلف شود ضامن نیست .
(مسئله ۲۳۳۳۸) اگر شریک چیزی را برای خود به طور نسیه بخرد ، سود و زیان آن مربوط به خود اوست ؛ ولی اگر برای شرکت بخرد و معامله نسیه متعارف باشد یا از طرف سایر شرکا اجازه داشته باشد یا در صورتی که اجازه نداشته پس از معامله اجازه دهند ، سود و زیان آن مربوط به شرکت خواهد بود .

(مسئله ۲۳۳۳۹) اگر پس از معامله یکی از شرکا معلوم شود که اصل شرکت باطل بوده ، معامله ای که انجام گرفته فضولی است ؛ پس اگر شریکها بگویند به آن معامله راضی هستیم ؛ معامله صحیح و گرنه باطل می باشد . و هر کدام از آنان که بدون قصد ، مجانی برای شرکت کاری کرده است و کارش با اجازه شرکا بوده ، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه متعارف از شریکهای دیگر بگیرد .

(مسئله ۲۳۳۴۰) تشکیل شرکتهای تجاری و تعاونی - از هر نوعی که باشد - بر اساس شرایط ذکر شده صحیح است ؛ همچنین اگر چیزهایی را که شارع نهی نکرده در شرکت شرط کنند اشکال ندارد .

تصرف در اموال شرکت

(مسئله ۲۳۳۴۱) تصرف در چیزی که مشترک است بدون اجازه شریکهای دیگر جایز

نیست .

(مسئله ۲۳۱۴۲) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند - هر چند مورد اعتماد شرکا باشد - حق ندارد از اموال شرکت چیزی به نام خود خرید و فروش کند و سود آن را برای خود بردارد ؛ مگر این که دیگران اجازه دهند .

(مسئله ۲۳۱۴۳) هرگاه یکی از شرکا از دنیا برود یا توسط دادگاه صالح از تصرف در اموال خود منع گردد و یا بیهوش یا دیوانه و یا سفیه شود ، دیگر شرکا بدون اجازه ولی او یا حاکم شرع حق تصرف در اموال شرکت و حتی تقسیم اموال آن را ندارند .

(مسئله ۲۳۱۴۴) اگر همه شرکا از اجازه تصرفی که در مال شرکت داده اند برگردند ، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند . و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ؛ ولی خود او تا زمانی که منعی از سایر شرکا نرسیده می تواند در مال شرکت تصرف نماید .

(مسئله ۲۳۱۴۵) در شرکت غیر اختیاری - مانند ارث - که بدون عقد قرار داد حاصل می شود نیز هیچ یک از شریکان بدون اجازه سایر شرکا حق تصرف در مال مورد شرکت را ندارد .

تقسیم مال مشترک

(مسئله ۲۳۱۴۶) بنا بر مشهور عقد شرکت عقد جایز است ؛ پس هرگاه یک یا چند نفر از شرکا درخواست تقسیم اموال شرکت را داشته باشند - اگر چه شرکت مدت داشته باشد - باید دیگران قبول نمایند ؛ مگر آن که مدت در ضمن عقد لازمی تعیین شده باشد یا تقسیم اموال شرکت موجب وارد شدن ضرر قابل توجه به سایر شرکا باشد .

(مسئله ۲۳۱۴۷) در تقسیم مال مشترک باید ابتدا آن را به تعداد سهام - چه متساوی و چه متفاوت - تفکیک کرد و آنگاه به حکم قرعه سهم هر یک را تعیین نمود . و قرعه کیفیت خاصی ندارد ؛ بلکه به هر طریقی که تقسیم کننده و شرکا موافقت کنند به شکلی که انتخاب افراد در آن دخالت نداشته باشد کافی است ؛ خواه به نوشتن روی کاغذ باشد یا

راههای دیگر . و اگر هر یک از شرکا بدون قرعه به سهم خاصی راضی شوند و اختلافی در بین نباشد قرعه لازم نیست .

(مسئله ۲۳۴۸) هیچ یک از شرکا نمی تواند تقسیمی را که در مال مشترک صورت گرفته به هم بزند ؛ ولی اگر ادعا کند که در انجام تقسیم اشتباهی رخ داده و بتواند اشتباه را ثابت کند ، تقسیم به هم می خورد و باید دوباره صورت پذیرد .

(مسئله ۲۳۴۹) در صورتی می توان مال مشترک را تقسیم کرد که اجزای آن از نظر عرف مردم کاملاً شبیه هم باشد ؛ نظیر یک دسته اسکناس ، حبوبات ، پارچه و زمین . و اگر اجزای آن مثل هم نباشد - نظیر حیوانات ، مغازه ، خانه و چیزهای ساخته شده - عین آن قابل تقسیم نیست و هنگام تقسیم باید قیمت آن را معین کنند و سپس سهم هر یک از شریکها به لحاظ قیمت آن تعیین شود ؛ ولی اگر همه شرکا به گونه ای به تقسیم عین آن راضی باشند تقسیم آن اشکال ندارد .

(مسئله ۲۳۵۰) اگر عین مال مشترک قابل تقسیم نباشد و بعضی از شرکا خواهان تقسیم قیمت آن باشند و بعضی از قبول آن خودداری کنند ، حاکم شرع می تواند آنها را به فروش مال و تقسیم قیمت آن مجبور نماید .

(مسئله ۲۳۵۱) اگر عین مال مشترک قابل تقسیم باشد ولی یک قسمت آن گرانتر از قسمت دیگر باشد - مانند دو طبقه از یک منزل که میان دو نفر به شرکت است - پس از تقسیم باید شریکی که قسمت گرانتر را برداشته نصف مقدار تفاوت را به شریک دیگر برگرداند .

(مسئله ۲۳۵۲) اگر بعد از تقسیم مال مشترک معلوم شود قسمت مشخصی از آن متعلق به دیگری بوده است ، چنانچه آن قسمت فقط در سهم بعضی از شرکا باشد ، یا در سهم همه باشد ولی مقدار آن تفاوت دارد ، تقسیم انجام شده باطل است ؛ و اگر آن قسمت مشخص در سهم همه شرکا باشد و مقدار آن تفاوت نکند ، تقسیم انجام شده صحیح است .

(مسئله ۲۳۵۳) اگر وارثان پس از تقسیم مال میت بفهمند میت بدهکاری داشته است در صورتی که خود آنها علی شخص دیگری بدهی او را به عهده نگیرد تقسیم مال میت باطل

است و باید ابتدا بدهی میت را از مال او پردازند و سپس اموال او را تقسیم نمایند.

(مسئله ۲۳۵۴) اگر قسمتی از سرمایه شرکت به صورت دین باشد و بخواهند شرکت را منحل کنند تقسیم دین صحیح نیست؛ و اگر فرضاً تقسیم کردند، آنچه از آنها نقد شود متعلق به همه شرکا می‌باشد و آنچه تلف شود از همه تلف شده است.

(مسئله ۲۳۵۵) تقسیم طلبهای میت توسط وارثان قبل از دریافت آنها از بدهکاران صحیح نیست؛ بلکه طلبهای میت قبل از دریافت همچنان بین ورثه به طور مشاع خواهد بود.

احکام مضاربه

«مضاربه» قرارداد بازرگانی و تجاری است که میان سرمایه گذار و عامل (کسی که با آن سرمایه کار می‌کند) بر اساس تجارت و سود مشاع بسته می‌شود.

(مسئله ۲۳۵۶) در قرارداد مضاربه خواندن صیغه عربی شرط نیست، و همین صاحب سرمایه با هر واژه ای مقصود خود را به عاقل بفهماند و عامل هم بپذیرد قرارداد مضاربه منعقد می‌شود.

(مسئله ۲۳۵۷) در دو طرف قرارداد مضاربه «بلوغ، عقل و اختیار» شرط است؛ و علاوه بر این سرمایه گذار باید حق تصرف در دارایی خود را داشته باشد و عامل بتواند با آن سرمایه تجارت نماید.

(مسئله ۲۳۵۸) اصل سرمایه در مضاربه باید کاملاً معلوم بوده و به صورت نقد باشد، و در سود آن باید سهم هر کدام به طور مشاع معین شود؛ بنابراین اگر سرمایه به صورت دین یا منفعت باشد یا سهم هر یک نامعین باشد مضاربه صحیح نیست.

(مسئله ۲۳۵۹) لازم نیست سرمایه مضاربه طلا و نقره سکه دار باشد؛ بلکه مضاربه با اسکناس یا دیگر اوراق باارزش نیز صحیح است.

(مسئله ۲۳۶۰) بنا بر مشهور عقد مضاربه عقد جایز است؛ یعنی هر یک از دو طرف هر وقت بخواهند می‌توانند آن را به هم بزنند؛ خواه قبل از شروع در تجارت و به دست آمدن سود باشد یا بعد از آن. ولی اگر در ضمن عقد لازمی شرط کنند تا مدت معینی به

هم نزنند باید به شرط عمل نمایند .

(مسئله ۲۳۶۱) بنا بر مشهور عقد مضاربه با فوت هر یک از عامل و یا مالک به هم

می خورد .

(مسئله ۲۳۶۲) اگر کسی به دیگری پولی بدهد تا با آن کالایی بخرد و بین آنان

تقسیم گوید مضاربه صحیح نیست و کالای خریداری شده مال صاحب پول است ، و عامل

فقط اجرت متعارف کار را طلبکار می باشد .

(مسئله ۲۳۶۳) سود مضاربه باید میان دو طرف قرار داد تقسیم شود ؛ و چنانچه در

مضاربه شرط شود که شخص سومی بدون شرکت در سرمایه و کار در سود شریک باشد

مضاربه صحیح نیست ؛ ولی اگر شرط کنند دو طرف یا یکی از آنها از مال خود چیزی به او

بخشند مانعی ندارد .

(مسئله ۲۳۶۴) اگر عامل کوتاهی نکند و زانی پیش آید متحمل زیان نمی شود و

زیان بر عهده صاحب سرمایه است . و چنانچه در مضاربه شرط کنند که زیان متوجه دو

طرف یا فقط عامل گردد شرط باطل است ؛ ولی اگر ضمن عقد لازمی قرار بگذارند در

صورت زیان ، عامل قسمتی از آن را از مال خود جبران نماید صحت آن بعید نیست .

(مسئله ۲۳۶۵) اگر عامل با سرمایه گذار شرط کند تا پایان مدت ماهانه مبلغ معینی را

به عنوان علی الحساب به او پردازد و در پایان مدت سود را تعین نموده باقیمانده سود را

تسویه کنند و یا با یکدیگر مصالحه نمایند ، مضاربه صحیح است .

(مسئله ۲۳۶۶) مبالغ معینی را که شرکتها یا بانکها به عنوان سود ثابت به سرمایه گذار

می پردازند و گاهی پیش از شروع عمل پرداخت می کنند ، به عنوان مضاربه صحیح نیست ؛

ولی چنانچه به عنوان علی الحساب پردازند تا در آخر با هم مصالحه کنند مانعی ندارد .

(مسئله ۲۳۶۷) قراردادی که میان صاحب سرمایه و صاحب صنعت و حرفه بسته

می شود تا عامل سرمایه را در صنایع به کار گیرد و سود آن را در بین خود تقسیم کنند ، به

عنوان مضاربه صحیح نیست ؛ ولی چنانچه حدود و مشخصات صنعت و سهم مشاع هر یک

را کاملاً معین کنند و به عنوان شرکت در سرمایه و کار اقدام کنند، صحت آن بعید نیست .

همچنین است قراردادی که بین صاحب ماشین و راننده یا بین صاحب ابزار کار و کارگر در این رابطه بسته می شود ؛ هر چند خوب است در هر دو مورد به عنوان مصالحه اقدام نمایند .

(مسئله ۲۳۶۸) عامل نمی تواند بدون اجازه سرمایه گذار سرمایه را به شهر دیگر منتقل نماید ؛ و اگر بدون اجازه او منتقل کرد و از این بابت زیانی به سرمایه وارد شد ضامن خسارت خواهد بود ؛ ولی اگر سرمایه گذار اجازه داده باشد و عامل نیز در حفظ سرمایه کوتاهی نکند ضامن نیست .

(مسئله ۲۳۶۹) در مواردی که عامل حق جابجا کردن سرمایه را به شهر دیگر دارد هزینه جابجایی و انبار داری و اموری مانند دلالی و هزینه سفر خود را می تواند به حساب مضاربه منظور نماید .

(مسئله ۲۳۷۰) یک سرمایه گذار می تواند با چند عامل که به طور مشترک کار می کنند در مورد یک مال مضاربه کند ؛ خواه سهم آنان از سود مساوی باشد یا نه ، در عمل یکسان باشند یا متفاوت . همچنین چند سرمایه گذار می توانند با یک عامل به مضاربه پردازند .

(مسئله ۲۳۷۱) اگر عامل سرمایه چند سرمایه گذار را به طور مشترک در اختیار گرفته باشد مخارج تجارت را از اصل سرمایه برمی دارد ؛ ولی اگر سرمایه ها متفاوت است باید هزینه های تجارت را به نسبت سرمایه کسر نماید ؛ همان گونه که تقسیم سود به نسبت سرمایه می باشد .

(مسئله ۲۳۷۲) اگر معلوم شود قرارداد مضاربه باطل بوده تمام سود از آن مالک است و عامل تنها دستمزد کار خود را برابر متعارف محل طلبکار است ؛ ولی اگر مقدار سودی که بر فرض صحت مضاربه به عامل می رسید کمتر از دستمزد کار او باشد ، بنا بر احتیاط نسبت به مقدار زاید با یکدیگر مصالحه کنند .

(مسئله ۲۳۷۳) در صورتی که قرارداد مضاربه مطلق و بدون شرط باشد ، عامل هر طور که مصلحت بداند می تواند تجارت نماید .

(مسئله ۲۳۷۴) اگر در مقدار سرمایه یا سود و خسارت وارده بین مالک و عامل اختلاف پیدا شود و دلیلی در بین نباشد ، گفته‌ عامل مقدم است ؛ ولی اگر در مقدار سهم عامل از سود حاصله اختلاف شود و دلیل و مدرکی در بین نباشد ، گفته‌ مالک مقدم خواهد بود.

(مسئله ۲۳۷۵) پدر و جد پدری می توانند با مال کودک خود در صورتی که به مصلحت او باشد مضاربه کنند ؛ همچنین قیّم شرعی بچه - مانند وصی و حاکم شرع - می تواند با مراعات کامل مصلحت و امانت مال بچه را به مضاربه دهد .

احکام مزارعه

«مزارعه» آن است که مالک ، زمین کشاورزی خود را در اختیار کشاورز گذاشته تا در آن کشت کند و مقدار مشاعی از محصول را در برابر قرار دادی که بین دو طرف بسته شده به مالک پردازد .

(مسئله ۲۳۷۶) در مزارعه صیغه خاصی شرط نیست و دو طرف با هر زبانی مقصود خود را بفهمانند کافی است .

(مسئله ۲۳۷۷) مزارعه چند شرط دارد:

- ۱- مالک زمین را برای کشاورزی به کشاورز تحویل دهد و کشاورز نیز به همین منظور زمین را تحویل بگیرد .
- ۲- مالک و کشاورز عاقل ، بالغ و دارای قصد و اختیار باشند و سفیه نبوده و توسط حاکم شرع از تصرف در اموالشان منع نشده باشند ؛ ولی اگر کشاورز نخواهد مالی را مصرف نماید شرط اخیر در او لازم نیست .
- ۳- همه محصول به یکی از آنان اختصاص داده نشود .

۴- سهم هر یک به طور مشاع - یعنی به صورت نصف یا ثلث و یا مانند آن - تعیین شود ؛ و اگر قرار گذارند حاصل قطعه ای از زمین مال یک کدام و حاصل قطعه ای دیگر مال دیگری باشد یا مالک به کشاورز بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه خواستی به

من بده؛ مزارعه باطل است.

۵- مدتی که قرار است زمین در دست کشاورز قرار گیرد کاملاً تعیین شده و به قدری باشد که محصول در آن به دست آید.

۶- زمین قابل کشاورزی باشد؛ و اگر زراعت در آن ممکن نباشد ولی بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است.

۷- نوع کشاورزی را تعیین کنند؛ ولی اگر در آن محل تنها کشت یک نوع محصول رایج باشد تعیین لازم نیست.

۸- اگر مالک چند قطعه زمین دارد باید قطعه مورد مزارعه را تعیین کند.

۹- مخارجی که هر یک از مالک و کشاورز باید صرف کنند - اگر معلوم نباشد -

تعیین شود.

(مسئله ۲۳۷۸) اگر مالک با کشاورز قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را به طور مشترک بین خودشان تقسیم کنند، چنانچه بدانند که بعد از کسر آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است؛ هر چند احتیاط در ترک این قرارداد است.

(مسئله ۲۳۷۹) اگر مدت مزارعه تمام شود و هنوز حاصل به دست نیامده باشد مسئله

سه صورت دارد:

۱- چنانچه مالک راضی شود که - با اجاره یا بدون اجاره - زراعت در زمین او بماند

و کشاورز هم راضی باشد اشکال ندارد و می توانند زراعت را در آن ملک باقی بگذارند.

۲- چنانچه مالک راضی نشود می تواند کشاورز را وادار کند که زراعت را بچیند؛ و

اگر برای چین زراعت ضرری به کشاورز برسد لازم نیست مالک عوض آن را به او بدهد

و کشاورز اگر چه حاضر شود چیزی به مالک پردازد نمی تواند مالک را مجبور کند که

زراعت در زمین بماند؛ هر چند در صورتی که کشاورز کوتاهی نکرده و چین زراعت

برای کشاورز ضرر دارد و حاضر است اجاره زمین را به مالک بدهد و ماندن آن به مالک

ضرر نمی زند، احتیاط آن است که مالک قبول نماید؛ و این احتیاط تا ممکن است ترک

نشود.

۳- چنانچه کشاورز راضی نشود می تواند زراعت را بچیند ، و مالک نمی تواند او را مجبور کند که زراعت را باقی گذارد ؛ هر چند اگر باقی گذاشتن آن برای کشاورز ضرر ندارد و چیدن آن برای مالک یا هر دو ضرر دارد و مطالبه اجرت نیز نمی کند ، احتیاط آن است که کشاورز قبول نماید .

(مسئله ۲۳۸۰) اگر در وسط کار به هر دلیلی کشاورزی در زمین مورد مزارعه ممکن نباشد ؛ مثلاً این که آب از زمین قطع شود ، آن مقدار محصولی که به دست آمده - گرچه به صورت علوفه باشد - برابر قرارداد میان دو طرف تقسیم می شود ، و در بقیه مدت مزارعه باطل است و کشاورز باید زمین را به مالک تحویل دهد ؛ در غیر این صورت اگر کشاورز زراعت نکند و همچنان زمین در تصرف او باشد به طوری که مالک نتواند در آن تصرف نماید ، بنا بر احتیاط واجب باید اجاره آن مدت را به مقدار متعارف حساب کنند و با نظر اهل خبره نیز تخمین بزنند که اگر در آن سال مطابق قرارداد در آن زمین کشاورزی صورت می گرفت چه مقدار از محصول سهم مالک می شد ، پس این دو را با هم مقایسه کنند و مقدار مشترک را به مالک بدهد و نسبت به زیادی با یکدیگر مصالحه نمایند . و اگر به واسطه ترک زراعت ضرری به زمین وارد شده کشاورز باید خسارت آن را نیز بپردازد .

(مسئله ۲۳۸۱) اگر پس از قرارداد مزارعه یکی از دو طرف یا هر دو بمیرند مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان می باشد ؛ مگر آن که قید شده باشد کشاورز شخصاً زراعت کند که در این صورت مزارعه به هم می خورد . و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که کشاورز داشته ورثه او ارث می برند ؛ ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند ؛ هر چند در صورتی که چیدن زراعت ضرر دارد و وارثان حاضر باشند اجاره زمین را به مالک بپردازند احوط آن است که مالک قبول نماید .

(مسئله ۲۳۸۲) عقد مزارعه عقد لازم است و بدون رضایت دو طرف نمی توان آن را به هم زد ؛ ولی اگر ضمن قرارداد شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنها حق به هم زدن را دارند ، می توانند مطابق قرارداد آن را به هم بزنند .

(مسئله ۲۳۸۳) اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه بذر از مالک باشد حاصلی هم که به دست می آید مال اوست ، و باید مالک مزد کشاورز و کلیه مخارجی را که متحمل شده و نیز استهلاک وسایل کشاورزی او را جبران نماید ؛ و چنانچه بذر از کشاورز باشد زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و مخارجی را که مالک متحمل شده به او بپردازد . و در هر دو صورت اگر سهمی که به کشاورز یا به مالک - با فرض صحت مزارعه - می رسد با دستمزد کشاورز یا اجاره زمین مالک تفاوت دارد بنا بر احتیاط نسبت به مقدار زاید با یکدیگر مصالحه نمایند . و اگر بطلان مزارعه از آن جهت باشد که قرارداد کرده اند تمام حاصل از آن مالک باشد ، در این صورت کشاورز چیزی بابت اجرت و مخارج طلبکار نیست ؛ و اگر بطلان آن از این جهت باشد که قرار گذاشته اند تمام حاصل از آن کشاورز باشد ، در این صورت مالک چیزی بابت اجرت و مخارج طلبکار نیست . و در هر دو صورت محصول از آن صاحب بذر است ؛ مگر این که صاحب بذر آن را به دیگری بخشیده یا صلح کرده باشد .

(مسئله ۲۳۸۴) اگر بذر از آن کشاورز باشد و پس از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه مالک و کشاورز راضی شوند که - با اجرت یا بدون آن - زراعت در زمین بماند اشکال ندارد ؛ و اگر مالک راضی نشود می تواند کشاورز را وادار کند تا زراعت را بچیند ، هر چند هنوز محصول آن نرسیده باشد . و کشاورز اگر چه راضی شود چیزی به مالک بپردازد نمی تواند او را مجبور کند تا زراعت در زمین باقی بماند ؛ هر چند در صورتی که چیدن زراعت برای کشاورز ضرر دارد و ماندن آن به مالک ضرر نمی زند و کشاورز حاضر باشد اجاره زمین را به مالک بپردازد احتیاط آن است که مالک قبول نماید ، و این احتیاط تا ممکن است ترک نشود . و اگر کشاورز راضی نشود که زراعت در زمین باقی بماند مالک نمی تواند او را مجبور نماید تا اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد .

(مسئله ۲۳۸۵) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دوباره حاصل دهد، چنانچه مالک و کشاورز از زراعت صرف نظر نکرده باشند بنا بر احتیاط واجب باید حاصل سال دوم را نیز همانند سال اول تقسیم نمایند .

(مسئله ۲۳۸۶) اگر قرارداد مزارعه هم‌زمان یا کمی پیش از زمان وجوب زکات باشد و سهم هر یک از مالک و کشاورز به حد نصاب برسد ، باید هر کدام زکات سهم خود را بپردازند ؛ ولی اگر زمان قرارداد پس از وقت وجوب زکات باشد زکات زراعت بر عهده صاحب بذر است .

(مسئله ۲۳۸۷) اگر در قرارداد مزارعه شرط کنند که زمین و کشت به عهده یکی ، و بذر و سایر کارها به عهده دیگری باشد صحیح است .

(مسئله ۲۳۸۸) لازم نیست که مزارعه میان دو نفر باشد ؛ بلکه ممکن است بین چند نفر باشد . به عنوان مثال یکی عهده دار زمین ، دیگری کشت ، سومی بذر و چهارمی عهده دار سایر وسایل کشاورزی و کارهای دیگر گردد ؛ هر چند این نوع مزارعه خلاف احتیاط است و بهتر است به عنوان مصالحه انجام شود .

(مسئله ۲۳۸۹) در مزارعه لازم نیست که زمین ملک مزارعه دهنده باشد ؛ بلکه کافی است که مالک منافع و بهره‌برداری از زمین به وسیله اجاره و مانند آن باشد .

احکام مساقات

«مساقات» قراردادی است میان باغدار و باغبان ، به این ترتیب که باغدار درختهایی را که میوه آن مال خود اوست یا اختیار میوه‌های آن با اوست در زمان معینی برای آبیاری و پرورش در اختیار باغبان قرار دهد تا پس از به‌دست آمدن محصول سهم مشاع معینی - مثلاً یک دوم یا یک سوم - از میوه‌های آن را باغبان ببرد .

(مسئله ۲۳۹۰) بنا بر احتیاط مساقات در درختهایی مانند بید و چنار که میوه نمی دهند و نیز در بوته خربزه ، هندوانه ، خیار و مانند اینها صحیح نیست ؛ هر چند به عنوان مصالحه مانعی ندارد . ولی مساقات در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گلی آن استفاد می شود اشکال ندارد ؛ همچنین در مورد زراعت (جو ، گندم و ...) .

(مسئله ۲۳۹۱) در صورتی که باغ مشتمل بر انواع درختان میوه باشد می توان برای هر نوع ، سهمیه‌ای خلاف سهمیه نوع دیگر قرارداد کرد .

(مسئله ۲۳۹۲) مساقات صیغه معینی ندارد و همین که باغدار مقصود خود را با هر واژه‌ای به طرف بفهماند یا باغ را به عنوان مساقات تحویل دهد و باغبان قبول کند کافی است .

(مسئله ۲۳۹۳) مزارعه و مساقات از عقود لازمه می‌باشند و بدون اقاله طرفین و یا فسخ کسی که حق خیار فسخ داشته باشد فسخ نمی‌شود .

(مسئله ۲۳۹۴) در هر موردی که اجاره خیار بود ، در مزارعه و مساقات نیز در همان مورد با همان ضوابط خیار ثابت می‌شود .

(مسئله ۲۳۹۵) اگر کشاورز و باغبان از کار کردن امتناع کند ، مالک می‌تواند او را وادار به کار نماید اگر برخلاف مقتضای قرار داد تخلف کند ، مالک می‌تواند قرار داد را فسخ نماید .

(مسئله ۲۳۹۶) در صورتی که کوتاهی کردن کشاورز موجب تلف شدن قسمتی از بذر شود ، ضامن می‌باشد و اگر موجب صدمه رسیدن به زمین یا درختان بشود نیز ضامن است .
(مسئله ۲۳۹۷) اگر کارگزار به جهت بیماری ، مرگ ، زندان و امثال آن از ادامه کار ناتوان شود اگر مباشرت او در قرار داد شرط نشده باشد ، باید کسی را به جای خود اجیر کند تا کار را به پایان برساند و در صورت مرگ از ترکه او کسی را اجیر می‌گیرند و اگر خودداری کند مالک می‌تواند قرارداد را فسخ کند .

(مسئله ۲۳۹۸) اگر کشاورز به جهت بیماری قادر به ادامه کار نباشد و قدرت مالی بر اجیر گرفتن نداشته باشد ، قرارداد مزارعه یا مساقات باطل می‌شود ، و به نسبت کاری که انجام داده اجرت می‌گیرد .

(مسئله ۲۳۹۹) اگر در قرارداد شرط شده باشد که شخصاً کار را انجام دهد و از ادامه کار ناتوان شود قرارداد باطل می‌شود و مقدار کاری که انجام داده از اجرت به او پرداخته می‌شود .

(مسئله ۲۴۰۰) در صورت ناتوانی کشاورز از ادامه کار کسی پیدا نشود که کار او را انجام دهد و کلاً محصول از بین رفت سهمی برای او نمی‌رسد ، بنا بر احتیاط در میان مالک

و کشاورز و یا ورثه او مصالحه شود .

(مسئله ۲۱۴۰۱) مالک و کسی که تربیت و آبیاری درختها را به عهده می گیرد باید مکلف ، عاقل و دارای اختیار باشند و علاوه بر این مالک باید سفیه نباشد - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند - مگر این که ولی او اجازه دهد؛ و نیز مالک نباید توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده باشد . همچنین است عامل اگر بخواهد از مال خود مصرف کند .

(مسئله ۲۱۴۰۲) مدت مساقات باید معلوم باشد ؛ و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را زمانی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید ، در صورتی که به حسب عادت وقت آن معلوم باشد صحیح است .

(مسئله ۲۱۴۰۳) در مساقات باید سهم هر کدام به صورت مشاع - از قبیل نصف یا ثلث و مانند اینها - باشد ؛ و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد کیلو از میوه ها مال مالک و بقیه از آن کسی باشد که کار می کند معامله باطل است .

(مسئله ۲۱۴۰۴) اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالک باشد مساقات باطل است ، و میوه ها از آن مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ؛ ولی اگر بطلان مساقات از جهت دیگر باشد ، مالک باید مزد آبیاری و کاره ای دیگر را به مقدار متعارف به کسی که درختها را تربیت کرده پردازد ؛ اما اگر سهمی که به او می رسد کمتر از مزد متعارف باشد بنا بر احتیاط در مقدار زایع با یکدیگر مصالحه نمایند .

(مسئله ۲۱۴۰۵) در قرارداد مساقات مباشرت باغبان شرط نیست ؛ بلکه باغبان می تواند برای کارهایی که باید انجام دهد کارگر بگیرد و یا این که کسی به طور مجانی به وی کمک نماید .

(مسئله ۲۱۴۰۶) قرارداد مساقات را باید پیش از نمایان شدن میوه منعقد کرد ؛ و اگر پس از آن و پیش از رسیدن میوه باشد در صورتی صحیح است که کاری مانند آبیاری که برای پرورش درخت و رشد میوه ها لازم است باقی مانده باشد . در غیر این صورت مساقات اشکال دارد ؛ اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد .

(مسئله ۲۴۰۷) قرارداد مساقات برای نهالهایی که مدت‌ها طول می‌کشد بتمیوه دهد در صورتی که مدت قرارداد را به مقداری طولانی کنند که طی آن درخت میوه دهد صحیح است .

(مسئله ۲۴۰۸) درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد ، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد معامله مساقات در آن صحیح است ؛ ولی اگر آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد معامله مساقات اشکال دارد .

(مسئله ۲۴۰۹) مساقات عقد لازم است ؛ پس آن را نمی‌توان به هم زد مگر با رضایت دو طرف . همچنین اگر در ضمن قرارداد شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند مطابق قراری که گذاشته‌اند بهم زدن معامله اشکال ندارد ؛ بلکه اگر در قرارداد مساقات چیزی را شرط کنند و عملی نشود و اجبار کسی که علیه او شرط شده ممکن نباشد ، کسی که به نفع او شرط شده می‌تواند معامله را به هم بزند .

(مسئله ۲۴۱۰) اگر مالک بمیرد قرارداد مساقات به هم نمی‌خورد و وارثان جانشین وی خواهند شد ؛ و اگر باغبان بمیرد مسئله دو صورت دارد:

۱- چنانچه در متن قرار داد مباشرت شخص باغبان شرط نشده باشد ؛ قرارداد به هم نمی‌خورد و وارثان وی جانشین اویند و در صورتی که وارثان خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند و اجبار آنها هم ممکن نباشد ، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را میان ورثه میت و مالک تقسیم می‌کند .

۲- چنانچه در ضمن عقد شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت کند ، مالک می‌تواند قرارداد را به هم بزند و دستمزد باغبان را برابر عرف پردازد یا رضایت دهد وارثان او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند درختها را تربیت نماید .

(مسئله ۲۴۱۱) از هنگامی که محصول نمایان می‌شود باغبان مالک سهمیه خود می‌گردد ؛ بنابراین چنانچه بعد از آن و قبل از تقسیم بمیرد - حتی اگر مساقات به دلیل شرط مباشرت خود عامل باطل شود - سهم وی به وارثش منتقل می‌شود .

(مسئله ۲۱۴۱۲) کارهایی نظیر احداث راه آب ، دیوارکشی و نصب موتور که معمولاً در هر سال تکرار نمی‌شود - در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد - به عهده مالک باغ می‌باشد و کارهایی نظیر اصلاح درختان ، کندن علفهای هرزه و آبیاری که طبق معمول هر سال تکرار می‌شود - در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد - به عهده باغبان می‌باشد .

(مسئله ۲۱۴۱۳) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد بنا بر مشهور معامله باطل است ، و این معامله را «مغارسه» می‌نامند ؛ پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده بعد از کاشت و تربیت هم از آن اوست ، و کسی که آنها را تربیت کرده است اگر به امر مالک آنها را تربیت کرده باشد مالک باید مزد او را بدهد ؛ همچنین است اگر به گمان صحیح بودن معامله آنها را تربیت کرده باشد . و اگر درختها مال کسی بوده که آنها را کاشته و تربیت کرده است بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند ؛ ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر نماید ، و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد . همچنین ماکل هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند ؛ و اگر مالک درختها را بکند و به واسطه کندن او عیبی در آنها پیدا شود بنا بر احتیاط باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درختها بدهد ، و نمی‌تواند او را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها را در زمین باقی بگذارد .

احكام

اجاره ، جعاله ، حواله ، بیمه
قرض ، رهن ، ودیعه ، عاریه ، هبه
وکالت ، ضمانت ، کفالت
و شرایط آنها

احکام اجاره

قال الله تبارك و تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ.¹

«اجاره» آن است که انسان یا وکیل او چیز منفعت داری را که ملک او یا ملک

موکل اوست به قصد انتفاع در مدت معینی و در برابر مبلغ مشخصی در اختیار دیگری بگذارد، به گونه‌ای که عین آن چیزی باقی بماند و از آن نفع ببرد؛ مانند این که خانه خود را برای سکونت، مغازه خود را برای کسب، وسیله نقلیه خود را برای انتقال افراد یا حمل بار مزرعه خود را برای استفاده از کشت آن، شخص خود را برای بهره‌گیری از تخصص و مهارت خویش و یا کتاب، نوار یا سرطحه‌های صوتی خود را برای بهره‌گیری از محتوای آن در مدت معین و در برابر مبلغ معین در اختیار دیگری قرار دهد. به اجاره دهنده «موجر» و به اجاره کننده «مستأجر» و به چیزی که اجاره داده شد «متعلق اجاره» و به مبلغی که در برابر اجاره پرداخت می‌شود «مال الاجاره» گفته می‌شود.

(مسئله ۲۱۴۱۴) لازم نیست صیغه اجاره به عربی خوانده شود؛ بلکه اگر موجر با عمل خود یا هر واژه ای مقصود خود را به مستأجر بفهماند و مستأجر قبول کند، عقد اجاره درست است و باید به آن عمل کنند.

(مسئله ۲۱۴۱۵) هر یک از موجر و مستأجر باید بالغ و عاقل و دارای اختیار باشند و حق تصرف در دارایی خود را داشته باشند؛ بنابراین اجاره کردن و اجاره دادن توسط افراد نابالغ یا دیوانه یا سفیه بدون اجازه ولی آنها - بلکه با اجازه آنها بدون در نظر گرفتن مصلحت

صغیر یا دیوانه و یا سفیه- و نیز اجاره کردن از کسی که او را به اجاره دادن ملک خود مجبور کرده‌اند یا کسی که حق تصرف در اموال خود را ندارد، باطل و تصرف در آن حرام است. (مسئله ۲۱۴۱۶) اگر ولی یا سرپرست شخص نابالغ به مصلحت او مالش را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری قرار دهد اشکال ندارد؛ و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزو مدت اجاره قرار دهد و به گونه ای باشد که اگر مقداری از آن زمان را جزو مدت اجاره نمی‌کرد خلاف مصلحت او بود، نمی‌توان آن را به هم زد.

(مسئله ۲۱۴۱۷) بچه صغیری را که ولی ندارد نمی‌توان بدون اجازه حاکم شرع جامع شرایط یا نماینده او اجیر کرد؛ و کسی که به حاکم شرع جامع شرایط و نماینده او دسترسی ندارد - چنانچه به مصلحت بچه باشد - می‌تواند از چند نفر مؤمن عادل اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

(مسئله ۲۱۴۱۸) عقد اجاره عقد لازم است؛ پس مستأجر و موجر نمی‌توانند بدون رضایت یکدیگر آن را به هم بزنند. و اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند. (مسئله ۲۱۴۱۹) اگر موجر شرط کند که مستأجر ملک متعلق اجاره را به دیگری واگذار نکند یا ظاهر حال اجاره چنین باشد که فقط شخص مستأجر از ملک استفاده کند، مستأجر حق واگذاری به دیگری را ندارد. و اگر شرط نکند و ظاهر حال نیز چنین نباشد، می‌تواند به دیگری اجاره دهد؛ ولی تحویل ملک باید به اجازه مالک باشد.

(مسئله ۲۱۴۲۰) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود او کار کند یا ظاهر حال اجاره چنین باشد، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد؛ و اگر شرط نکند مانعی ندارد. (مسئله ۲۱۴۲۱) در جایی که مستأجر حق اجاره دادن به دیگری را دارد، چنانچه بخواهد به زیادتر از مبلغی که اجاره کرده به دیگری اجاره دهد یکی از سه صورت را دارد: ۱- اگر مورد اجاره خانه یا مغازه یا اتاق باشد، باید کار با ارزشی همچون تعمیر و سفیدکاری در آن انجام داده باشد.

۲- اگر مورد اجاره شخص اجیر باشد، نمی‌تواند از مستأجر دوم زیادتر بگیرد؛ مگر

این که مقداری از کار را خودش انجام دهد .

۳- اگر چیز دیگری غیر از موارد ذکر شده باشد - مثلاً زمینی را اجاره کند - در صورتی که خودش کار با ارزشی در آن انجام داده باشد می تواند از مستأجر دوم مبلغ زیادتری بگیرد ، و در غیر این صورت گرفتن زیادی محل اشکال است .
(مسئله ۲۴۲۲) اگر انسان اجیر شود که کاری را انجام دهد - مثلاً لباسی را بدوزد - نمی تواند دیگری را برای آن کار به کمتر اجیر کند ؛ مگر این که مقداری از کار را خودش انجام دهد ؛ مثلاً پارچه را خودش ببرد . و در تحویل دادن پارچه به دیگری باید از صاحب پارچه اجازه بگیرد .

(مسئله ۲۴۲۳) اگر خانه یا مغازه ای را مثلاً ماهیانه به ده هزار تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید ، می تواند نصف دیگر آن را به همان مبلغ یا بیشتر - مثلاً پانزده هزار تومان - به دیگری اجاره دهد ؛ به شرط آن که کاری مانند تعمیر در آن انجام داده باشد . بلکه جایز است بدون کار و تعمیر نیز نصف آن را به همان مبلغ اجاره دهد ؛ هر چند احوط ترک آن است .

(مسئله ۲۴۲۴) انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد .

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

(مسئله ۲۴۲۵) چیزی که اجاره داده می شود شش شرط دارد:

- ۱- معین و مشخص باشد ؛ پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم ؛ اجاره باطل است .
- ۲- مستأجر آن را ببیند یا از راه دیگری به آن آگاه شود .
- ۳- تحویل آن ممکن باشد ؛ پس اجاره چیزی که قدرت تحویل آن را ندارد باطل است .
- ۴- عین مال با استفاده کردن از بین نرود ؛ بنابراین اجاره دادن خوردنیها برای خوردن و مانند آن که با استفاده از بین می روند صحیح نیست .

۵- استفاده‌ای که مال را به آن جهت اجاره داده اند ممکن باشد ؛ پس اجاره دادن زمین برای کشاورزی در صورتی که امکان کشاورزی در آن نیست باطل است .
 ۶- اجاره دهنده شخصاً مالک آن چیز باشد یا اگر مالک نیست شرعاً اختیار اجاره دادن آن را داشته باشد .

(مسئله ۲۱۴۲۶) اجاره ملک به طور مشاع جایز است ؛ خواه اجاره دهنده دارای قسمت مشاع باشد و بخواهد آن را اجاره دهد و یا مالک تمام ملک باشد و سهمی از آن را - مانند یک دوم یا یک سوم آن را - به طور مشاع اجاره دهد . البته در صورت اول باید با اجازه شریکش ملک را به مستأجر تحویل دهد .

(مسئله ۲۱۴۲۷) اجاره دادن درخت برای بهره گیری از میوه آن محل اشکال است ؛ مگر این که باهم مصالحه کنند یا میوه را با شرایطی که در فروش میوه‌ها گفته شد بفروشند .
 (مسئله ۲۱۴۲۸) زن می تواند برای شیر دادن به کودک دیگران اجیر شود و نیازی به اجازه شوهر ندارد ؛ مگر این که شیر دادن او باعث ضایع شدن حق شوهر شود .

شرایط استفاده از متعلق اجاره

(مسئله ۲۱۴۲۹) استفاده‌ای که از متعلق اجاره می‌برند چهار شرط دارد:
 ۱- حلال باشد ؛ پس اگر چیزی دارای استفاده حرام و حلال است اجاره دادن آن برای کار حرام جایز نیست .
 ۲- پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد .
 ۳- اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد ، استفاده‌ای را که مورد نظر است معین نمایند ؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند ، باید موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مورد نظر است ؛ و اگر هر دو در نظر باشد باز هم باید مشخص نمایند .
 ۴- مدت استفاده معین باشد ؛ مثلاً هنگام اجاره معین نمایند چند سال یا چند ماه از آن چیز استفاده کنند . و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند - مثلاً با خیاط قرار

بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد - احوط تعیین مدت است؛ مگر این که در نظر مردم زمان معینی متعارف باشد.

(مسئله ۲۱۴۳۰) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ابتدای آن بعد از انجام قرار داد اجاره خواهد بود.

(مسئله ۲۱۴۳۱) اگر ابتدای اجاره را مثلاً یک ماه بعد از انجام قرار داد معین کنند

اجاره صحیح است؛ هر چند هنگام قرارداد آن چیز در اجاره دیگری باشد.

(مسئله ۲۱۴۳۲) اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و مثلاً مالک به مستأجر بگوید هر

اندازه در خانه نشستی اجاره هر ماه آن فلان مبلغ است اجاره صحیح نیست.

(مسئله ۲۱۴۳۳) هتلها یا مسافرخانه هایی که معلوم نیست مسافران چه مدت در آن

می مانند، اگر قرار بگذارند که در هر شب مبلغ معینی بدهند استفاده از آن مکانها اشکال

ندارد؛ ولی چون مدت اجاره را معین نکرده اند اجاره صحیح نیست و مالک هر وقت

بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

(مسئله ۲۱۴۳۴) مستأجری که ملکی را اجاره کرده باید پس از پایان مدت اجاره آن

را تخلیه کند و به مالک تحویل دهد، و یا رضایت او را به دست آورد.

(مسئله ۲۱۴۳۵) مالی را که مستأجر بابت اجاره به موجر می پردازد باید معلوم باشد.

پس اگر از چیزهایی است که با وزن معامله می کنند باید وزن آن معلوم باشد؛ و اگر از

چیزهایی است که با شمارش معامله می کنند باید شماره آن معین باشد؛ و اگر مثل حیوان

باشد، باید مستأجر آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

(مسئله ۲۱۴۳۶) اگر زمینی را برای زراعت گندم یا جو اجاره دهد و مال الإجاره را

جو یا گندم همان زمین یا محصول دیگری از آن زمین که فعلاً موجود نیست قرار دهد

اجاره صحیح نیست.

(مسئله ۲۱۴۳۷) کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد

اجاره آن را مطالبه کند. و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد؛ مگر این که شرط کنند جلوتر بگیرد یا - مثل اجرت نماز استیجاری یا حج - متعارف باشد که جلوتر بگیرند.

(مسئله ۲۱۴۳۸) هرگاه چیزی را اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مبلغ اجاره را به موجر بپردازد؛ مگر این که به طور کلی بدون تقصیر و کوتاهی مستأجر از استفاده بیفتد.

(مسئله ۲۱۴۳۹) اگر چیزی را که اجاره کرده یا مثلاً پارچه‌ای را که خیاط گرفته از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست.

(مسئله ۲۱۴۴۰) اگر کسی را برای انجام کاری اجیر نمایند و او در وقت معین حاضر شود مبلغ اجاره را طلبکار است؛ هر چند در آن وقت بیکار بماند یا برای خودش یا دیگری کار کند.

(مسئله ۲۱۴۴۱) اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود اجاره باطل بوده، در صورتی که مستأجر عین مورد اجاره را تحویل گرفته باشد بنا بر احتیاط اجرت متعارف آن را با مال الاجاره تعیین شده مقایسه کنند، پس مقدار مشترک را مستأجر به صاحب ملک بپردازد و نسبت به زائد آن با یکدیگر مصالحه نمایند. همچنین است اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده است.

(مسئله ۲۱۴۴۲) اگر پس از قرارداد اجاره موجر یا مستأجر بفهمد مغبون شده، چنانچه هنگام قرارداد ملتفت نبوده می‌تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر در قرارداد اجاره شرط کرده باشند که در صورت ضرر و غبن هم هیچ کدام حق به هم زدن معامله را ندارند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

(مسئله ۲۱۴۴۳) اگر پیش از ابتدای مدت اجاره متعلق اجاره به گونه ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره باطل می‌شود، و پولی که مستأجر به موجر داده به او برمی‌گردد؛ بلکه اگر طوری شود که استفاده از آن

به اندازه‌ای که در اجاره معین شده ممکن نباشد، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند.

(مسئله ۲۴۴۴) اگر در بین مدت اجاره متعلق اجاره به گونه‌ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره نسبت به مدت باقیمانده باطل می‌شود؛ و مستأجر می‌تواند اجاره همه مدت را به هم بزند و نسبت به مقداری که استفاده کرده به احتیاطی که در مسئله ۲۴۴۱ گفته شد عمل نماید.

(مسئله ۲۴۴۵) اگر قسمتی از متعلق اجاره خراب شود - مثلاً خانه‌ای که دو اتاق دارد یک اتاق آن خراب شود - مسئله دو صورت دارد:

۱- چنانچه عقد اجاره فقط بر عین ساختمان سابق قرار گرفته باشد، اجاره باطل است و مستأجر نسبت به مقداری که استفاده کرده به احتیاطی که در مسئله ۲۴۴۱ گفته شد عمل نماید.

۲- چنانچه ساختمان سابق هیچ گونه خصوصیتی نداشته باشد، چنانچه موجر فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود، و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر ساختمانی که به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره آن مقدار باطل می‌شود، و مستأجر می‌تواند همه اجاره را به هم بزند و نسبت به مقداری که استفاده کرده به احتیاطی که در مسئله ۲۴۴۱ بیان شد عمل نماید.

(مسئله ۲۴۴۶) اگر چیزی را که اجاره کرده کسی غصب نماید دو صورت دارد:

۱- اگر پیش از آن که تحویل بگیرد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به موجر داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان متعارف از او بگیرد.

۲- اگر پس از آن که تحویل گرفت کسی آن را غصب نماید، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار متعارف از غصب کننده بگیرد.

(مسئله ۲۴۴۷) اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود موجر متعلق اجاره را به مستأجر یا فرد دیگری بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به

فروشنده بپردازد؛ ولی اگر به غیر مستأجر بفروشد، حق ندارد پیش از پایان مدت اجاره آن را تحویل خریدار بدهد.

(مسئله ۲۴۴۸) اگر موجر یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی‌شود؛ مگر این که مستأجر بمیرد و در قرار داد اجاره شرط شده باشد فقط شخص مستأجر از آن چیز استفاده کند. و اگر متعلق اجاره از آن موجر نباشد - مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا شخص موجر زنده است منفعت آن چیز مال او باشد - چنانچه پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد اجاره باطل می‌شود.

(مسئله ۲۴۴۹) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد زیادی آن بر او حرام است و بایع آن را به صاحب کار بدهد؛ ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، چنانچه خود او هم کاری که ارزش دارد انجام می‌دهد زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

(مسئله ۲۴۵۰) اجیر شدن برای کارهایی که بر همگان واجب کفای است - نظیر غسل، کفن، و دفن میت - بنا بر احتیاط باطل است؛ هر چند برای مستحبات آن مانعی ندارد. ولی استخدام و اجیر شدن برای کارهای مورد نیاز جامعه و مردم - نظیر امور پزشکی و صنعتی - اشکال ندارد.

احکام سرقتی

(مسئله ۲۴۵۱) پس از سپری شدن مدت اجاره، مستأجر هیچ حقی در عین مورد اجاره ندارد و باید آن را در صورت مطالبه مال کئی به صاحبش برگرداند مگر این که شرط کرده باشد، یا قرار دادی بسته باشند که بر اساس آن قرارداد مستأجر در آن عین حق پیدا کند، مانند حق سرقتی که اصطلاحاً در زمان ما رایج شده است.

(مسئله ۲۴۵۲) سرقتی حقی است که مستأجر در مقابل پرداخت پولی به مالک

نسبت به مورد اجاره پیدا می‌کند و نسبت به اجاره آن عین حق اولویت را به خود اختصاص می‌دهد، سرقفلی دارای اقسامی است که برخی از آنها حرام و بعضی حلال می‌باشد؛ از جمله:

- ۱- چنانچه بودن مستأجر در محل مورد اجاره موجب زیاد شدن ارزش آنجا شده باشد و به همین دلیل مستأجر پس از پایان مدت اجاره بخواهد مبلغی را به عنوان سرقفلی از موجر بگیرد؛ این نوع سرقفلی حرام است.
 - ۲- چنانچه پیش از تمام شدن مدت اجاره موجر مبلغی را به عنوان سرقفلی به مستأجر بپردازد تا وی بقیه مدت را بخشیده و محل را تخلیه کند؛ این قسم از سرقفلی مشروع و حلال می‌باشد.
 - ۳- اگر موجر شرط کرده باشد که فقط مستأجر از مورد اجاره استفاده نماید و مستأجر مبلغی را به عنوان سرقفلی به موجر بپردازد تا او رضایت دهد که مستأجر آن محل را به شخص دیگری اجاره دهد؛ این نوع سرقفلی نیز جایز و حلال است.
 - ۴- اگر موجر بخواهد مبلغی را به عنوان سرقفلی از مستأجر بگیرد تا آن محل را به او اجاره دهد؛ این قسم از سرقفلی نیز مشروع و حلال است و در حقیقت جزو مال الاجاره می‌باشد. همچنین اگر مستأجر حق اجاره به دیگری را داشته باشد می‌تواند از دیگری مبلغی را به عنوان سرقفلی بگیرد و آن محل را به او اجاره دهد؛ ولی اگر مدت اجاره خودش باقی است و می‌خواهد به مبلغ بیشتر اجاره دهد بنا بر احتیاط باید کاری از قبیل تعمیر در آن انجام داده باشد.
 - ۵- اگر موجر در ضمن عقد اجاره شرط کند تا وقتی مستأجر در آن ملک است و خواهان آن می‌باشد ملک را به او اجاره دهد و مبلغ اجاره را زیاد نکند و حق بیرون کردن وی را نداشته باشد، مستأجر می‌تواند از موجر و یا شخص دیگری مقداری به عنوان سرقفلی در برابر اسقاط حقیقش یا تخلیه محل دریافت دارد.
- (مسئله ۱۴۵۳) چیزی را که انسان بدون قید و شرط اجاره کرده باید پس از پایان مدت اجاره به صاحبش برگرداند؛ و چنانچه مالک راضی به تجدید قرارداد نباشد نمی‌توان

وی را وادار به تجدید قرارداد کرد . پس مستأجر نمی تواند به بهانه این که مدتی در آن ملک بوده یا اگر آن ملک را تخلیه کند کاسبی او کساد می شود مبلغی را از مالک به عنوان سرقفلی یا هر عنوان دیگر بگیرد ؛ و اگر گرفت حرام است و تصرف در آن جائز نیست ؛ و اگر ملک را تخلیه نکند غاصب و ضامن محل و ضامن اجرت معمولی آن است .

(مسئله ۲۴۵۴) اگر محلی را از صاحبش اجاره کند و در ضمن عقد اجاره با او شرط کند که مثلاً تا مدت بیست سال قیمت اجاره را بالا نبرد و مستأجر حق داشته باشد محل را به دیگری تحویل دهد و اگر محل مذکور را به دیگری تحویل داد صاحب محل با شخص سوم نیز همین گونه رفتار کند و اگر سومی به دیگری تحویل داد نیز صاحب محل با او همین گونه رفتار کند و اجاره را بالا نبرد ، در این صورت جایز است مستأجر محل را به دیگری اجاره دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد تا محل را به او تحویل دهد ؛ و سرقفلی به این شکل حلال است . و مستأجر دوم به سوم و سوم به چهارم نیز می تواند به حسب قرار داد تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد .

(مسئله ۲۴۵۵) اگر مستأجر در ضمن عقد اجاره بر موجر شرط کند که مبلغ اجاره را تا مدت معینی زیاد نکند و حق اخراج او را از آن محل نداشته باشد و یا مستأجر حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سالهای بعد نیز از او اجاره نماید و موجر شرط را قبول کند ، در این صورت مستأجر می تواند مبلغی را از موجر یا غیر او به عنوان تخلیه محل یا به عنوان این که از حق خود صرف نظر کند بگیرد ؛ و این نوع سرقفلی حلال و مشروع است .

احکام جعاله

«جعاله» آن است که انسان با شخص معینی و یا به طور کلی قرار داد کند در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد ؛ مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده هزار تومان به او می دهم . به کسی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به کسی که عمل را انجام می دهد «عامل» می گویند .

فرق بین جعاله و اجاره این است که اجاره عقد لازم است و پس از قرارداد اجیر باید

عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود؛ ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود.

(مسئله ۲۴۵۶) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید. بنابراین جعاله فرد نابالغ یا دیوانه و سفیه بدون اجازه ولی خود و نیز جعاله کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده صحیح نیست.

(مسئله ۲۴۵۷) کاری که جاعل قرارداد کرده باید غیر شرعی و یا غیر عقلایی نباشد؛ بنابراین اگر قرار بگذارد هر کس این ظرف شراب را بنوشد یا فلان کار لغو را انجام دهد فلان مبلغ را دریافت خواهد کرد جعاله صحیح نیست.

(مسئله ۲۴۵۸) مالی را که جاعل قرار می گذارد بدهد اگر معین کند - مثلاً بگوید هر کس فلان کار را انجام دهد این گونی برنج را به او می دهم - لازم نیست خصوصیات آن را بیان نماید و مثلاً بگوید این برنج از کجاست و قیمت آن چقدر است؛ ولی اگر مال را معین نکند - مثلاً بگوید هر کس فلان کار را انجام دهد یک گونی برنج به او می دهم - بنا بر احتیاط واجب باید خصوصیات آن را کاملاً بیان نماید.

(مسئله ۲۴۵۹) اگر جاعل مبلغ معینی را قرارداد نکند، پس از انجام عمل باید اجرت عامل را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بپردازد؛ مگر این که ظاهر کلام او این باشد که مبلغ کمتری را در نظر گرفته است.

(مسئله ۲۴۶۰) اگر جاعل مبلغ تعیین شده را برای انجام تمام مراحل کار تعیین کرده باشد و عامل کار را ناتمام رها کند چیزی طلبکار نیست؛ همچنین است موردی که اگوه کار تمام نشود برای جاعل فایده ای نداشته باشد. ولی اگر مقصود جاعل آن بوده که برای هر اندازه از کار مبلغی بپردازد، باید پس از رها کردن عامل دستمزد را به نسبت کار بپردازد؛ هر چند احتیاط در مصالحه کردن است.

(مسئله ۲۴۶۱) اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد مجانی کار را انجام دهد حقی نسبت به مزد ندارد.

(مسئله ۲۱۴۶۲) پیش از آن که عامل شروع به کار کند دو طرف می توانند جعاله را به هم بزنند .

(مسئله ۲۱۴۶۳) اگر پس از آن که عامل مشغول عمل شده جاعل بخواهد جعاله را به هم زند باید مزد عامل را تا آن اندازه که کار کرده بپردازد ؛ ولی عامل هنگامی می تواند عمل را رها کند که از این بابت زیانی به جاعل نرسد ؛ و اگر زیانی به جاعل برسد علاوه بر این که حقی بر جاعل ندارد ضامن زیان وارده نیز می باشد .

(مسئله ۲۱۴۶۴) در هر موردی که جعاله در اثر جهالت یا نبودن سایر شر ایط باطل شود شخص عامل مستحق اجرت المثل - یعنی اجرتی که معمولاً برای مثل کار او می دهند - می باشد؛ و اگر اجرت قرار داد شده با اجرة المثل تفاوت دارد نسبت به مقدار زائد مصالحه نمایند . ولی اگر قصد مجانی کرده چیزی طلبکار نیست .

(مسئله ۲۱۴۶۵) ظاهراً مؤذگانی و جوایزی که معمولاً به طور مطلق برای پیدا کردن اشیای گمشده تعیین می کنند از قبیل جعاله است .

احکام بیمه

بیمه قراردادی است که میان متقاضی بیمه و مؤسسه یا شرکت و یا شخص خاصی بسته می شود و مفاد آن به عهده گرفتن خسارتهای شخص یا مال متقاضی است به وسیله شخص یا مؤسسه یا شرکت بیمه کننده در برابر عوضی که متقاضی بیمه می پردازد .

(مسئله ۲۱۴۶۶) قرارداد بیمه مانند قرار دادهای دیگر نیازمند صیغه عقد است ؛ ولی لازم نیست صیغه آن به عربی خوانده شود ؛ بلکه اگر متقاضی بیمه با هر واژه ای مقصود خود را به بیمه کننده بفهماند و بیمه کننده هم آن قرار داد را بپذیرد عقد بیمه منعقد شده و قرار داد صحیح است .

(مسئله ۲۱۴۶۷) ظاهراً بیمه عقد مستقلی است ، ولی بنا بر احتیاط آن را در قالب بعضی عقود دیگر همچون صلح یا هبه معوضه یا ضمانت در مقابل عوض به وجود آورند .

(مسئله ۲۱۴۶۸) در بیمه علاوه بر شرایط سایر عقود از قبیل بلوغ ، عقل ، اختیار و مانند

آن ، چند شرط معتبر است:

- ۱- تعیین دو طرف قرارداد که افراد هستند یا مؤسسات یا شرکتها و یا دولت .
 - ۲- تعیین مورد بیمه که شخص است یا اتومبیل ، کشتی ، هواپیما ، مزرعه ، مغازه و یا هر چیز دیگر .
 - ۳- تعیین مبلغ و اقساطی که باید به بیمه کننده پرداخت شود و نیز تعیین زمان پرداخت آن اقساط .
 - ۴- تعیین زمان بیمه که از آغاز فلان ماه یا فلان سال تا چند ماه یا چند سال است .
 - ۵- تعیین آفات و خطرهایی که بیمه کننده عهده دار آنها می شود ؛ مانند آتش سوزی ، تصادفات ، غرق شدن و یا بیماری . و می توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می شود قرار دهند .
- (مسئله ۲۱۴۶۹) لازم نیست در قرارداد بیمه خسارت هم تعیین شود ؛ پس اگر قرارداد کنند هر اندازه زیان وارد شود تمام یا قسمتی از آن را جبران کند صحیح است .
- (مسئله ۲۱۴۷۰) در بیمه هر یک از دو طرف می توانند مفاد ایجاب یا قبول را اجرا نمایند ؛ ولی باید قیودی که گفته شد معلوم شود و قرارداد بر اساس آنها واقع گردد .
- (مسئله ۲۱۴۷۱) ظاهراً تمام اقسام بیمه با شرایطی که ذکر شد صحیح می باشد . گرچه در بیمه عمر شبهه رلباشد احتیاط در ترک است .
- (مسئله ۲۱۴۷۲) اگر عده ای با سرمایه مشترک خود مؤسسه ای را تأسیس کنند و قرار بگذارند که هر خسارتی به هر کدام از آنان وارد شد آن مؤسسه جبران نماید اشکال ندارد و باید طبق قرارداد عمل شود ؛ و آن را «بیمه متقابل» می نامند . و در این فرض چنانچه شرکت مذکور با پول جمع شده شرکا و با اجازه آنان به تجارت پردازد صحیح است ؛ و هر یک از شرکا علاوه بر دریافت خسارت مطابق قرارداد سهمی از سود تجارت خواهند داشت .
- (مسئله ۲۱۴۷۳) چون پرداخت اقساط حق بیمه به عنوان قرض نیست ، بنابراین مؤسسه بیمه کننده می تواند به منظور تشویق مقاضیان بیمه متعهد شود علاوه بر تأمین خسارت مبلغی به آنان پردازد .

احکام وکالت

«وکالت» آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند و لازم نیست خودش انجام دهد به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد ؛ به طور مثال کسی را وکیل کند تا منزل او را بفروشد یا زنی را برای او عقد کند و یا در دادگاه از طرف او طرح دعوی را دفاع نماید .

(مسئله ۲۴۷۴) اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند ، اگر چه وکالتنامه بعد از مدتی برسد ، وکالت صحیح است .

(مسئله ۲۴۷۵) اگر وکیل را عزل کند ، یعنی از کار برکنار نماید ، بعد از آن که خبر عزل او برسد ، نمی تواند آن کار را انجام دهد ، ولی اگر پیش از رسیدن خبر عزل آن کار را انجام داده باشد صحیح است .

(مسئله ۲۴۷۶) سفیه یا ورشکسته ای که توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده - چون حق تصرف در اموال خود را ندارد - نمی تواند برای تصرف در اموال خود وکیل بگیرد .

(مسئله ۲۴۷۷) وکالت تنها در مواردی صحیح است که شرعاً مباشرت شخص در آن شرط نباشد ؛ پس در مواردی - همچون قسم خوردن و شهادت دادن نزد حاکم شرع و عبادات بدنی مثل نماز و روزه - که مباشرت شرط می باشد وکیل گرفتن صحیح نیست ؛ اما در عبادات مالی مثل پرداخت زکات و خمس وکالت مانعی ندارد .

(مسئله ۲۴۷۸) در وکالت خواندن صیغه عربی شرط نیست ؛ بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده - مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او هم آن مال را بگیرد - وکالت صحیح است .

(مسئله ۲۴۷۹) اگر اصل وکالت وکیل را به شرطی معلق نمایند صحیح نیست ؛ ولی اگر وکالت معلق نباشد و مورد وکالت را مشروط به شرطی نمایند اشکال ندارد .

(مسئله ۲۴۸۰) موکل - یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند - و نیز کسی که وکیل

می شود باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند ؛ ولی بچه‌ای که خوب و بد را تشخیص می دهد اگر فقط در خواندن صیغه و کیل شود و آن را با تو جه به معنا و شرایطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است .

(مسئله ۲۴۸۱) و کیل شدن شخص سفیه و ورشکسته مانعی ندارد .

(مسئله ۲۴۸۲) کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد یا شرعاً نباید انجام دهد ، نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری و کیل شود ؛ مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند ، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری و کیل شود .

(مسئله ۲۴۸۳) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش و کیل کند صحیح است ؛ ولی اگر برای یکی از کارهای خود و کیل نماید و کار خاصی را در نظر گرفته باشد باید آن را معین کند ؛ و گرنه وکالت صحیح نیست .

(مسئله ۲۴۸۴) وکالت برای دفاع از مته م در دادگاه اشکال ندارد . ولی چنانچه وکیل یقین به محق نبودن شخص متهم از نظر شرعی داشته باشد وکالت برای دفاع از او جایز نیست ؛ مگر این که به نحوی به حقوق او تجاوز شده باشد که در این صورت دفاع از حقوق مشروع او اشکال ندارد ؛ بلکه در بعضی موارد واجب می باشد .

(مسئله ۲۴۸۵) وکالت در آباد کردن زمینهای موات ، صید کردن ماهیها و به طور کلی در به دست آوردن چیزهای مباح صحیح است ؛ و آنچه را که وکیل به قصد موکل خود آباد یا صید می کند و یا به دست می آورد ملک موکل می باشد .

(مسئله ۲۴۸۶) کافر می تواند از طرف مسلمان وکیل شود ؛ چنانکه مسلمان نیز می تواند وکیل کافر شود .

(مسئله ۲۴۸۷) وکالت عقد جایز است و هر یک از دو طرف می تواند آن را به هم بزند . مگر این که در ضمن عقد لازمی به هم نزدن آن شرط شده باشد ؛ مثلاً در ضمن عقد ازدواج شرط کنند که زن تا پنجاه سال از طرف شوهر وکیل باشد که هرگاه شوهر دو ماه به او خرجی ندهد یا مسافرت طولانی نماید خود را طلاق دهد و شرط کنند که شوهر او را

عزل نکند ، که در این صورت این وکالت تا پنجاه سال پا برجاست و شوهر نمی تواند آن را به هم بزند .

(مسئله ۲۴۸۸) در مواردی که می توان وکالت را به هم زد اگر موکل وکیل خود را برکنار نماید ، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد ؛ ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است .

(مسئله ۲۴۸۹) وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند ؛ و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۴۹۰) وکیل نمی تواند کاری را که برای آن وکیل شده به دیگری بسپارد ؛ مگر این که موکل به او اجازه وکیل گرفتن را داده باشد ، که در این صورت به هرگونه که به او اجازه داده می تواند رفتار نماید . همچنین است اگر از ظاهر امر مشخص باشد که اجازه وکیل گرفتن را داده است ؛ مثلاً کار به گونه ای باشد که معلوم است خود وکیل به تنهایی نمی تواند انجام دهد . و چنانچه موکل گفته باشد که برای من وکیل بگیر ، باید از طرف او وکیل بگیرد و نفی تواند کسی را از طرف خودش وکیل نماید .

(مسئله ۲۴۹۱) اگر وکیل با اجازه موکل فرد دیگری را از طرف او وکیل کند وکیل نمی تواند او را برکنار نماید ؛ و اگر وکیل اول بمیرد یا برکنار شود وکالت وکیل دوم باطل نمی شود . ولی اگر وکیل با اجازه موکل فرد دیگری را از طرف خودش وکیل کند ، هم موکل و هم وکیل اول می توانند وکیل دوم را برکنار نمایند ؛ و اگر وکیل اول بمیرد یا برکنار شود وکالت وکیل دوم باطل می شود .

(مسئله ۲۴۹۲) اگر شخصی چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند یکی از سه

صورت را دارد:

۱- اگر به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کند ، هر کدام از آنان می تواند آن کار را انجام دهد ؛ و چنانچه یکی از آنان بمیرد یا برکنار شود وکالت دیگران باطل نمی شود .

۲- اگر به آنان گفته باشد که با هم انجام دهند ، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند ؛ و

چنانچه یکی از آنان بمیرد یا برکنار شود و کالت دیگران هم باطل می‌شود .
 ۳- اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند و از ظاهر حرف او هم مشخص نباشد ، در این صورت نیز نمی‌توانند به تنهایی اقدام کنند .

(مسئله ۲۱۴۹۳) هرگاه وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه همیشهگی شود و کالت باطل می‌شود ؛ و اگر گاهی دیوانه یا بیهوش شود بنا بر احتیاط نباید به معامله ای که وکیل انجام می‌دهد ترتیب اثر دهد .

(مسئله ۲۱۴۹۴) اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده یا موضوع و مورد وکالت از بین برود و کالت باطل می‌شود .

(مسئله ۲۱۴۹۵) اگر موکل برای کاری که وکیل انجام می‌دهد چیزی قرار دهد ، پس از انجام آن کار باید به قرار خود عمل نماید .

(مسئله ۲۱۴۹۶) اگر وکیل در نگهداری اموالی که در اختیار اوست کوتاهی کند یا در غیر آن مقداری که به او اجازه داده‌اند تصرف کند و اموال تلف شود ضامن است و باید جبران نماید ؛ ولی اگر کوتاهی نکند و در غیر از مقداری که اجازه دارد تصرف نکند و به طور اتفاق آن مال از بین برود ضامن نمی‌باشد .

(مسئله ۲۱۴۹۷) اگر دو نفر در اصل وکالت اختلاف پیدا کنند ، ادعای کسی که منکر آن است بلبس مقدم می‌باشد ؛ و اگر در ضایع شدن مال مورد وکالت یا در کوتاهی وکیل در حفظ آن اختلاف نمایند ، ادعای وکیل با قسم مقدم است .

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) درباره آن سفارش زیاد شده است . از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض دهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند .^۱ همچنین در حدیث دیگری فرموده اند: اگر طلبکار با بدهکار خود مدارا کند بی حساب و با شتاب از

۱- وسائل الشیعه کتاب التجاره ، باب ۶ از ابواب الدین و القرض ، حدیث ۳

صراط می‌گذرد؛ و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و - با وجود توانایی - ندهد بهشت بر او حرام می‌شود.^۱

(مسئله ۲۴۹۸) در قرض صیغه مخصوصی لازم نیست؛ بلکه اگر وام دهنده چیزی را به قصد قرض به دیگری بدهد و وام گیرنده هم به همین قصد بگیرد صحیح است؛ ولی باید مقدار آن معلوم باشد.

(مسئله ۲۴۹۹) بنا بر احتیاط مال قرض باید عین باشد نه دین یا منفعت چیزی؛ همچنین باید مقدار آن باید معلوم باشد.

(مسئله ۲۵۰۰) تحویل دادن و تحویل گرفتن مال قرض برای صحت قرض و مالک شدن قرض گیرنده شرط است؛ ولی تصرف نمودن در آن توسط قرض گیرنده شرط نمی‌باشد.

(مسئله ۲۵۰۱) اگر دو طرف قرض برای باز پرداخت آن زمانی را معین کنند، بنا بر احتیاط واجب قرض دهنده نمی‌تواند پیش از رسیدن زمان معین شده مبلغ قرض را طلب نماید. و اگر بدهکار بخواهد پیش از رسیدن زمان معین شده بدهی خود را بپردازد بنا بر احتیاط واجب لازم نیست قرض دهنده آن را قبول کند؛ مگر این که تعیین مدت فقط برای همراهی با بدهکار باشد که در این صورت طلبکار باید قبول نماید.

(مسئله ۲۵۰۲) اگر وام سر رسید معینی نداشته باشد طلبکار هر گاه بخواهد می‌تواند مطالبه نماید؛ مگر این که بدهکار به هیچ وجه توان پرداخت آن را نداشته باشد و غیر از منزل مسکونی و وسایل زندگی در حد متعارف و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیز دیگری نداشته باشد، در این صورت طلبکار باید صبر کند تا بدهکار قدرت پرداخت را پیدا کند. همچنین است اگر وام دارای مدت بوده و مدت آن رسیده باشد و بدهکار به هیچ وجه توان پرداخت آن را نداشته باشد.

(مسئله ۲۵۰۳) اگر طلب مدت نداشته یا مدت آن رسیده باشد و طلبکار آن را مطالبه

۱- وسائل الشیعه کتاب التجاره، باب ۶ از ابواب الدین و القرض، حدیث ۵

نماید ، چنانچه بدهکار بتواند فوراً بپردازد ؛ و اگر در بازپرداخت بدهی خود عمداً کوتاهی کند گناهکار است و حاکم شرع او را وادار به پرداخت می کند .

(مسئله ۲۵۰۴) اگر بدهی مدت دار باشد و پیش از پایان مدت بدهکار بمیرد ، بدهی او بدون مدت می شود و با مطالبه طلبکار ورثه او باید فوراً پرداخت نمایند ؛ ولی اگر طلبکار پیش از سررسید طلبش بمیرد ، از بین رفتن مدت آن محل اشکال است و بنا بر احتیاط مصالحه کنند .

(مسئله ۲۵۰۵) کسی که نمی تواند بدهی خود را بپردازد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خود کسب کند ؛ و اگر کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند و موجب حرج و مشقت برای او نشود بنا بر احتیاط واجب باید کسب کند و بدهی خود را بپردازد .

(مسئله ۲۵۰۶) اگر بدهکار نتواند بدهی خود را بدهد و یا به عسرت و سختی بیفتد مطالبه آن حرام می باشد ؛ بلکه واجب است تا هنگام توانایی به او مهلت دهند .

(مسئله ۲۵۰۷) اگر بدهکار به طلبکار خود دسترسی نداشته باشد ، چنانچه امید به پیدا کردن او یا وارث او ندارد باید با اجازة حاکم شرع طلب او را از طرف طلبکار به عنوان صدقه به فقیر بدهد ؛ و در فقیر شرط نیست که سید نباشد هر چند احوط است ؛ مگر این که خود طلبکار نیز سید باشد . و اگر پس از صدقه دادن او را پیدا کند واجب نیست دوباره طلب را بپردازد ؛ و در صورتی که طلبکار به صدقه راضی نشود بنا بر احتیاط حاکم شرع طلب او را از بیت المال جبران نماید .

(مسئله ۲۵۰۸) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی های او نباشد ، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد .

(مسئله ۲۵۰۹) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره و یا چ یزهای مثلی^۱ دیگری از این قبیل را قرض بگیرد و قیمت آن ترقی یا تنزل کند ، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس دهد کافی است ؛ هر چند جاری شدن این حکم در پولهای کاغذی نظیر اسکناسها که به

۱- پول ، پارچه ، گندم ، برنج و امثال اینها گفته می شود که افراد و اجزای مساوی آن در ارزش با یکدیگر مساوی هستند ، در مقابل چیزهای قیمی که چنین نیستند و ارزش آنها تفاوت دارد .

لحاظ قدرت خرید با آنها معامله می شود و معمولاً در حال ترقی و تنزل فاحش می بلشند محل اشکال است ، و بنا بر احتیاط لازم است دوطرف با یکدیگر مصالحه نمایند .

(مسئله ۲۵۱۰) اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال عین آن را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد ؛ ولی واجب نیست بلکه می تواند عوض آن را بدهد .

(مسئله ۲۵۱۱) اگر قرض دهنده شرط کند که بدهکار مبلغی اضافه بر آنچه گرفته بدهد یا مقداری از جنس دیگر به آن اضافه کند یا کاری برای او انجام دهد و یا آن را با کیفیت خاصی که ارزش مالی دارد پس دهد ربا و حرام است ؛ چه آن چیز با شمارش تعیین شود یا با وزن و امثال آن . ولی اگر قرض گیرنده به میل خود - بدون این که قرض دهنده شرط کند - بیشتر از مقدار قرض پردازد اشکال ندارد ؛ بلکه مستحب است .

(مسئله ۲۵۱۲) اگر قرض دهنده بگوید: این مبلغ را به تو قرض می دهم به شرط آن که هنگام بازپرداخت فلان مبلغ را هم به دیگری ببخشی . بازهم ربا و حرام است ؛ پس در حرمت ربا فرقی نمی کند که سود آن به طلبکار برسد یا به شخص دیگری .

(مسئله ۲۵۱۳) اگر قرض دهنده انجام کاری را که ارزش مالی ندارد شرط کند ، مثل این که شرط کند بدهکار او یا پدر و مادر او دعا کند اشکال ندارد ؛ ولی اگر مثلاً شرط کند علاوه بر پرداخت بدهی یک سال نماز و روزه برای پدر یا مادر او بجا آورد - چون برای این کار معمولاً اجرت می گیرند - از مصادیق ربا محسوب می شود و حرام است .

(مسئله ۲۵۱۴) اگر شرط کنند بدهکار کمتر از مبلغ بدهی را پرداخت کند یا چیزی به نفع بدهکار بر عهده طلبکار باشد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۵۱۵) بدهی مدت دار را می توان با رضایت دو طرف و با کم کردن مقداری از آن زودتر پرداخت نمود .

(مسئله ۲۵۱۶) بدهی بدون مدت را نمی توان با افزودن چیزی بر آن مدت دار نمود ؛ همچنین مدت بدهی مدت دار را نمی توان با افزودن چیزی بر آن بیشتر نمود .

(مسئله ۲۵۱۷) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ، و شرط ربایی که انجام گرفته

فاسد است و کسی که قرض گرفته مقدار زیاده‌ای را که شرط شده است بدهکار نیست؛ بنا بر اقوی اصل قرض صحیح می‌باشد، و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن می‌شود و می‌تواند در آن تصرف کند؛ ولی اگر قرض را مقید به ربا کرده باشند صحت اصل قرض نیز محل اشکال خواهد بود.

(مسئله ۲۵۱۸) ربای قرضی به هیچ وجه حلال نمی‌باشد، و راههایی که برای فرار از ربای قرضی در بعضی از کتابها بیان شده جایز نیست و زیاده‌ای که گرفته حرام است.

(مسئله ۲۵۱۹) اگر انسان مبلغی پول به کسی بدهد تا در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد؛ و این را «صرف برات» می‌گویند. همچنین است اگر پولی را به کسی بدهد و شرط کند همان مقدار را در شهر دیگری به او پس دهد.

(مسئله ۲۵۲۰) اگر مبلغی پول به کسی بدهد تا بعد از مدتی در شهر دیگر زیادتر بگیرد ربا و حرام است؛ ولی چنانچه کسی که زیادی را می‌گیرد، طلبکار در مقابل زیادی جنسی به بدهکار پردازد، یا عملی انجام دهد زیاد گرفتن اشکال ندارد.

احکام سفته و چک و معاملات بانکی

(مسئله ۲۵۲۱) سفته پول نیست و معامله بر آن واقع نمی‌شود؛ بلکه سفته نوعی برات و حواله است و بر دو قسم می‌باشد:

۱- سفته حقیقی: سفته‌ای که بدهکار در برابر بدهی خود به طلبکار می‌دهد.

۲- سفته دوستانه: سفته‌ای که شخص به دیگری می‌دهد بدون آن که به او بدهکار

باشد.

(مسئله ۲۵۲۲) اگر کسی بخواهد با سفته حقیقی که از بدهکار گرفته با دیگری

معامله کند باید به ترتیبی که ربا لازم نیاید عمل نماید؛ به عنوان مثال مبلغی را از بانک شخص دیگر به عنوان وام بگیرد و سفته را به وام‌دهنده تحویل دهد و او را در وصول سفته وکیل خود نماید تا پس از وصول، طلب خود را بردارد و مبلغ اضافه را نیز به عنوان کارمزد حساب کند؛ به شرط این که مبلغ باقیمانده عرفاً در حد کارمزد باشد؛ نه این که خواسته

باشد با این عنوان از ربا فرار کند. پس اگر به این ترتیب عمل نکرده و مبلغی را که کمتر از مبلغ سفته است از شخص ثالث قرض نماید و مبلغ سفته را به شخص ثالث حواله بدهد ربا و حرام است؛ و اگر مبلغ سفته را به دیگری به مبلغ کمتر بفروشد صحت آن محل اشکال است.

(مسئله ۲۵۲۳) اگر وام گیرنده سفته ای بیش از مبلغ وام به وام دهنده بدهد، مبلغ زیادی ربا و حرام است؛ ولی خود قرض صحیح می باشد، هر چند در ضمن آن شرط ربا کرده باشند؛ زیرا فساد شرط سبب فساد قرض نمی شود. اما اگر قرض مقید به زیاده باشد صحت آن محل اشکال است.

(مسئله ۲۵۲۴) سفته دوستانه را اگر شخص به این جهت از شخص اول بگیرد که به شخص ثالث دهد و مبلغی کمتر از مبلغ مندرج در آن را از شخص ثالث و شخص ثالث هنگام سررسید حق داشته باشد که به شخص اول مراجعه کند و مبلغ سفته را دریافت کند، در صورتی که وسیله قرض ربایی قرار دهد اصل قرض صحیح ولی سود آن ربا و حرام است و شخص اول نیز در گناه شریک می باشد.

(مسئله ۲۵۲۵) نحوه دیگر استفاده از سفته آن است که شخص اول برای دریافت وام به بانک مراجعه می کند و بانک در برابر وام سفته ای بیشتر از وام از او دریافت می کند به شرط آن که شخص معتبری سفته را امضا کند؛ در اینجا شخص معتبر به عنوان دوستانه سفته را امضا می کند؛ که در حقیقت ضمانت وی را نزد بانک کرده است، و بانک مبلغ مندرج در سفته را از وام گیرنده هنگام سررسید دریافت می کند؛ این نوع استفاده از سفته دوستانه ربا و حرام است، و شخص هم که به عنوان دوستانه سفته را امضا می کند و ضامن بازپرداخت می گردد در گناه شریک است.

(مسئله ۲۵۲۶) اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چک مدت دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیه را از خود بدهکار دریافت نماید مانعی ندارد؛ و به این کار «اسکنت» می گویند.

(مسئله ۲۵۲۷) اگر طلبکار - چه بانک یا غیر آن - در قبال دیرکرد وامهای خود روزانه

درصدی به عنوان جریمه از وام گیرنده یا ضامنی که سفته یا چکها را امضا کرده بگیرد ربا و حرام است؛ هر چند وام گیرنده به آن راضی باشد.

(مسئله ۲۵۲۸) کسی که سفته را امضا می کند - اگر قصد ضمان کند و شرایط ضمان مراعات شده باشد - ضامن شخص وام گیرنده است، و بانک یا طلبکار دیگر حق دارد به او رجوع نماید و او ملزم به پرداخت خواهد بود.

(مسئله ۲۵۲۹) وجوهی که از بانک به عنوان وام یا به هر عنوان دیگر گرفته می شود، چنانچه معامله مطابق مقررات شرعی انجام شود حلال است؛ گرچه انسان بداند در بانک پولهای حرامی هم وجود دارد و احتمال دهد پولی را که گرفته از همان پول حرام باشد. ولی اگر یقین کند پولی که دریافت می کند از حرام است گرفتن و تصرف در آن جایز نیست؛ و چنانچه نتواند مالک آن را پیشا کند باید با اجازه فقیه جامع الشرایط با آن معامله مجهول المالک (مالی که صاحب آن ناشناخته است) نماید. و در این مسئله بین بانکهای داخلی و خارجی و دولتی و غیر دولتی فرقی وجود ندارد.

(مسئله ۲۵۳۰) سپرده های بانکی اگر به عنوان قرض باشد و سودی برای آن قرار ندهند اشکال ندارد، و تصرف بانک در آن جایز است؛ ولی اگر برای آن سود قرار داده شود یا بر پایه سود به بانک سپرده شود اصل قرض صحیح و سود آن حرام است؛ و اگر قرض به شرط سود و مقید به آن باشد صحت اصل قرض نیز محل اشکال است.

(مسئله ۲۵۳۱) در قرار سودی که ربا و حرام است فرقی نیست که به صراحت قرارداد کنند یا بنای دو طرف بر گرفتن سود باشد؛ پس اگر قانون بانک آن است که به وامهایی که می گیرد سود بدهد و وام دادن به بانک بر پایه این قانون باشد، سود آن حرام ولی اصل قرض صحیح است؛ مگر این که قرض مقید به سود و ربا باشد.

(مسئله ۲۵۳۲) سپرده های کوتاه یا بلند مدت که افراد واقعاً به عنوان مضاربه به بانکها یا مؤسسات خصوصی می سپارند، اگر بانکها واقعاً با پول افراد تجارت نمایند و افراد ماهیانه مبلغی نه به عنوان سود ثابت بلکه علی الحساب دریافت کنند ظاهراً اشکال ندارد؛ ولی چنانچه بر اساس سود ثابت دریافت کنند مضاربه باطل است.

(مسئله ۲۵۳۳) گرفتن جایزه‌هایی که بانک برای تشویق سپرده‌گذاران و یا مؤسسات برای تشویق خریداران به و سیله قرعه‌کشی یا به هر صورت دیگر پرداخت می‌کنند اشکال ندارد و حلال است؛ مگر این که قرض دادن به بانک به قصد گرفتن جایزه باشد.

(مسئله ۲۵۳۴) حواله‌های بانکی یا تجاری که به آن «صرف برات» گفته می‌شود مانعی ندارد؛ پس اگر بانک یا تاجر پولی را از کسی بگیرد و حواله کند که او از بانک یا تاجر دیگر در شهر دیگر بگیرد و در مقابل این حواله چیزی به عنوان حق زحمت دریافت کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر صد هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله دهد که شعبه مشهد صد هزار تومان به این شخص یا به شخصی که او معین می‌کند پردازد و در مقابل این حواله بانک تهران مقداری به عنوان حق زحمت از این شخص بگیرد اشکال ندارد؛ همچنین است اگر بانک صد هزار تومان بگیرد و حواله دهد که بانک مشهد مقدار کمتری - مثلاً نود و نه هزار و هشتصد تومان - به طرف پردازد و بقیه را به عنوان حق زحمت بردارد اشکال ندارد. و در این مسئله فرقی نمی‌کند پولی را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض باشد یا به عنوانی دیگر؛ ولی مقداری را که بانک می‌گیرد باید عرفاً بیش از حق زحمت نباشد.

(مسئله ۲۵۳۵) اگر بانک یا مؤسسه‌ای دیگر پولی را به شخصی بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود پردازد و در مقابل مبلغی را به عنوان حق زحمت بگیرد، در صورتی که قصد فرار از عنوان ربا نداشته بلکه واقعاً به اندازه حق زحمت باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر قرض بدهد و قرار سود بگذارد یا قرض بر اساس سود باشد حرام است.

(مسئله ۲۵۳۶) در اعتبارهای بانکی که معمول است تجار قسمتی از بهای کالا را به بانک می‌پردازند و بانک تمام مبلغ کالا را به شرکتهای داخلی یا خارجی می‌دهد و اقدام به ترخیص و ثبت آن به نام خود می‌نماید و سپس مبلغ بیشتری از مالک یعنی خریدار دریافت می‌کند، اگر آن مبلغ زیادی بابت خدمات - مانند ثبت و ترخیص کالا و تحویل آن به خریدار - باشد اشکال ندارد، ولی اگر بابت قرض به مالک و سود باشد ربا و حرام است.

و اما اقدام فروش کالا توسط بانک اگر ضمن قرارداد اعتبار با بانک شرط شده باشد اشکال ندارد و بانک می‌تواند کالا را بفروشد و مخارجی را که متحمل شده بردارد.

(مسئله ۲۵۳۷) اگر بانک رهنی یا غیر آن با قرار سود وام دهد و در برابر مبلغی که وام داده چیزی را به عنوان رهن از وام گیرنده بگیرد تا اگر هنگام سررسید وام را نپرداخت آن را بفروشد و طلب خود را دریافت کند، اصل قرض و رهن صحیح، ولی سود آن حرام است؛ ولی اگر قرار سود نکند و مبلغی به عنوان اجرت کار بگیرد، چنانچه با گرفتن آن قصد فرار از ربا نداشته باشد اشکال ندارد. و خرید و فروش چیزی که به عنوان رهن گذارده اگر با موازین شرعی مطابق باشد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۵۳۸) ربای قرضی در تمام انواع اسکناسهای رایج - اعم از ریال، دلار، پوند، لیره و نظایر آن - جریان دارد، و قرض دادن ده لیره مثلاً به دوازده لیره جایز نیست؛ ولی خرید و فروش آنها چنانچه غرض عقلایی بر آن مترتب بوده و قصد فرار از ربای قرضی در بین نباشد - نظیر معامله دلار به ریال یا اسکناس نو به کهنه و اسکناس درشت به خرد - اشکال ندارد.

احکام رهن

«رهن» آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر بدهی خود را نپرداخت طلبکار طلب خود را از آن مال وصول کند.

(مسئله ۲۵۳۹) در رهن صیغه خاصی شرط نیست؛ و همین اندازه که بدهکار مال خود را به قصد رهن بدهد و طلبکار هم آن را به همین قصد بپذیرد کافی و صحیح است.

(مسئله ۲۵۴۰) بنا بر اقوی در صحت رهن، قبض معتبر است؛ پس تا زمانی که طلبکار یا نماینده او مال رهن را تحویل نگرفته رهن ثابت نشده است.

(مسئله ۲۵۴۱) در هر یک از رهن دهنده و رهن گیرنده «بلوغ و عقل و اختیار» شرط

است؛ همچنین رهن دهنده باید سفیه نباشد، یعنی از کسانی نباشد که مال خود را در راههای بیهوده مصرف می‌کنند؛ بلکه اگر رهن دهنده به علت ورشکستگی توسط حاکم

- شرع از تصرف در اموالش منع شده باشد نمی‌تواند مال خود را رهن بگذارد .
- (مسئله ۲۵۴۲) مال رهن باید عین باشد نه منفعت و دین و نیز باید معین باشد نه مبهم .
- (مسئله ۲۵۴۳) انسان مالی را می‌تواند رهن بگذارد که شرعاً حق تصرف در آن را داشته باشد ؛ هر چند مالک آن نباشد . و اگر مال شخص دیگری را رهن بگذارد در صورتی صحیح است که صاحب مال به آن رضایت دهد .
- (مسئله ۲۵۴۴) چیزی را که رهن می‌گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد ؛ پس به عنوان مثال اگر شراب یا آلات قمار را رهن بگذارند صحیح نیست .
- (مسئله ۲۵۴۵) اگر رهن دهنده یا ورثه او رهن گیرنده یا ورثه او را امین ندانند ، می‌توانند مال رهن را نزد شخص ثالث و یا کسی که حاکم شرع تعیین می‌کند به امانت بگذارند .
- (مسئله ۲۵۴۶) منافع چیزی که به رهن گذاشته شده در مدت رهن از آن رهن دهنده است ، و رهن گیرنده حق ندارد بدون اجازه او از آن استفاده کند ؛ همچنین هیچ یک از دو طرف حق فروش یا بخشش مال رهنی را بدون اجازه طرف دیگر ندارند ؛ هر چند اگر یکی از ایشان آن را ببخشد یا بفروشد و بعد دیگری رضایت دهد اشکال ندارد .
- (مسئله ۲۵۴۷) رهن در دست رهن گیرنده امانت است ؛ پس در صورت تلف شدن یا معیوب شدن چنانچه کوتاهی یا زیاده روی نسبت به آن نکرده باشد ضامن نیست .
- (مسئله ۲۵۴۸) اگر طلبکار چیزی را که گه‌و‌گداز داشته با اجازه بدهکار بفروشد ، پول آن هم مثل خود مال گ‌رو می‌باشد ؛ همچنین است اگر بی اجازه بفروشد و بدهکار بعداً رضایت دهد .
- (مسئله ۲۵۴۹) عقد رهن پس از تحویل دادن آن از طرف رهن دهنده - یعنی بدهکار - قابل به هم زدن نیست ؛ ولی رهن گیرنده - یعنی طلبکار - می‌تواند آن را به هم بزند .
- (مسئله ۲۵۵۰) رهن با مرگ رهن دهنده یا رهن گیرنده باطل نمی‌شود ؛ و طلبکاری که نسبت به مال رهن حق دارد چنانچه بمیرد این حق به ورثه اش منتقل می‌شود ، و چنانچه رهن دهنده بمیرد مال رهن به ورثه او منتقل می‌شود ؛ ولی همچنان در رهن می‌باشد .

(مسئله ۲۵۵۱) اگر رهن دهنده هنگام سررسید وام و پس از مطالبه طلبکار بدهی خود را نپردازد سه صورت دارد:

۱- در صورتی که طلبکار در فروش مال رهن از بدهکار وکالت داشته باشد، می تواند مال رهن را بفروشد و طلب خود را بردارد و بقیه را به بدهکار بدهد .

۲- اگر وکالت نداشته باشد ، باید از بدهکار اجازه بگیرد و پس از فروش طلب خود را بردارد و بقیه را به بدهکار بدهد .

۳- چنانچه از بدهکار وکالت ندارد و او هم اجازه نمی دهد یا اصلاً دسترسی به او ندارد ، باید برای فروش از حاکم شرع جامع الشرایط اجازه بگیرد ؛ و اگر به حاکم شرع یا نماینده او دسترسی ندارد از عدول مؤمنین اجازه بگیرد .

(مسئله ۲۵۵۲) اگر طلبکار یا شخص دیگری در فروش مال رهن از طرف رهن دهنده وکیل شود و شرط کنند که حق به هم زدن آن را نداشته باشد ، تا زنده است و طلبکار طلب خود را نگرفته وکالت او باقی است ؛ و در صورتی که وکیل یا موکل بمیرد وکالت به هم می خورد .

(مسئله ۲۵۵۳) اگر بدهکار ورشکسته شود و تمام اموالش تنها به اندازه بدهیهایش باشد ، شخص طلبکار نسبت به مال گنوو بر دیگران مقدم است ؛ ولی اگر در این صورت بدهکار بمیرد مقدم بودن شخص طلبکار نسبت به مال گنوو محل اشکال است .

(مسئله ۲۵۵۴) اگر بدهکار جز خانه معمولی محل سکونت خود و وسایل زندگی متعارف چیز دیگری نداشته باشد ، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او درخواست نماید و باید صبر کند ؛ ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه یا اثاثیه هم باشد ، طلبکار می تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد .

(مسئله ۲۵۵۵) آنچه اکنون در معاملات رهنی رایج است که مبلغی وام به صاحبخانه می دهند و خانه او را گرو برمی دارند و شرط می کنند قیمت کمتری جهت اجاره پرداخته یا اصلاً اجاره ندهند شرعاً جایز نیست و ربا و حرام می باشد ؛ ولی در صورتی که صاحبخانه به قصد اجاره ، خانه را به مبلغی هر چند کمتر از قیمت معمول اجاره دهد و در ضمن عقد

اجاره شرط کند که مستأجر مبلغی را به او قرض دهد و او نیز خانه را در مقابل آن گرو بگذارد اشکال ندارد و معامله صحیح است و اجاره مشروط می‌باشد و موضوع معامله اجاره است نه رهن .

احکام حواله

(مسئله ۲۵۵۶) اگر شخصی طلبکار خود را حواله دهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید ، بعد از آن که حواله درست شد کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید .

(مسئله ۲۵۵۷) در حواله صیغه خاصی وجود ندارد ؛ و همین که بدهکار و طلبکار و شخص سوم از حواله آگاه شوند و بپذیرند حواله صحیح است .

(مسئله ۲۵۵۸) هر یک از حواله دهنده و حواله گیرنده و کسی که به او حواله شده باید عاقل ، بالغ و دارای اختیار باشند و سفیه نباشند ؛ همچنین نباید توسط حاکم شرع از تصرف در اموال منع شده باشند . ولی اگر حواله دهنده از تصرف در اموال منع شده باشد لیکن سر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست و از تصرف در اموالش منع نشده حواله دهد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۵۵۹) برای صحت حواله لازم نیست آنچه حواله داده می‌شود «عین» باشد ؛ بلکه اگر منفعت یا کاری که مباشرت شخص بدهکار در آن شرط نیست - مانند انجام نماز یا روزه و یا دوختن لباس - حواله داده شود صحیح است .

(مسئله ۲۵۶۰) اگر کسی که بدهکار است حواله دهند احتیاط واجب آن است که حواله به رضایت و قبول او باشد ؛ ولی حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند . همچنین اگر بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگر حواله دهد تا او قبول نکند حواله صحیح نیست .

(مسئله ۲۵۶۱) موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد ؛ پس اگر بخواهد وام بگیرد تا هنگامی که نگرفته و بدهکار نشده حواله صحیح نیست .

- (مسئله ۲۵۶۲) مقدار حواله و جنس آن باید برای حواله‌دهنده و طلبکار معلوم باشد ؛ پس اگر مبلغی پول و مقداری جنس به کسی بدهکار باشد و به طلبکار بگوید : یکی از این دو طلب را از فلانی دریافت کن ؛ این حواله باطل است .
- (مسئله ۲۵۶۳) اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار هنگام حواله دادن مقدار یا جنس آن را ندانند صحت حواله محل اشکال است . پس اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد پیش از دیدن دفتر حواله ندهد ؛ بلکه اول دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید و بعد آن را حواله دهد .
- (مسئله ۲۵۶۴) طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند ؛ اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید .
- (مسئله ۲۵۶۵) اگر بر کسی حواله دهد که بدهکار نیست ، چنانچه او حواله را قبول کند بنا بر احتیاط واجب پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله‌دهنده بگیرد ؛ و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند ، همان مقدار را می‌تواند از حواله‌دهنده مطالبه نماید .
- (مسئله ۲۵۶۶) در حواله بر شخص بدهکار شرط نیست که بدهی او از نظر نوع یا جنس مثل بدهی حواله‌دهنده باشد ؛ بلکه در صورت اختلاف در نوع یا جنس بدهی نیز - اگر بدهکار موافقت نماید - حواله صحیح است .
- (مسئله ۲۵۶۷) هرگاه دیگری به صورت تبرّعی حواله را پرداخت کند یا پرداختن آن را ضمانت نماید و طلبکار بپذیرد ، از عهده کسی که به او حواله شده ساقط می‌شود .
- (مسئله ۲۵۶۸) پس از آن که حواله با همه شرایطش درست شد هیچ یک از حواله‌دهنده و کسی که به او حواله شده نمی‌توانند حواله را به هم بزنند ؛ همچنین طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند .
- و برای دریافت طلب خود به حواله‌دهنده مراجعه کند ؛ مگر این که شخص ثالث در موقع حواله فقیر (در اصطلاح فقهی کسی که مخارج سالیانه او و عائله اش مطابق شأن او تأمین نمی‌شود) باشد و طلبکار نداند که او فقیر است و بعد بفهمد - اگر چه در آن وقت

غنی شده باشد - که در این صورت طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد .

(مسئله ۲۵۶۹) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند ، مطابق قراری که گذاشته اند می توانند حواله را به هم بزنند .

(مسئله ۲۵۷۰) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد ، چنانچه به درخواست کسی که به او حواله شده و بدهکار هم بوده است پرداخته باشد می تواند چیزی را که داده از او بگیرد ؛ و اگر بدون درخواست او داده است نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید .

(مسئله ۲۵۷۱) کسی که بر او حواله شد است می تواند با موافقت طلبکار او را به شخص ثالثی حواله دهد؛ خواه شخص ثالث بدهکار باشد یا نه . شخص ثالث نیز با موافقت طلبکار می تواند او را بر دیگری حواله دهد .

احکام ضمانت

۱- ضمانت عقدی

«ضمانت» عقدی ضمانتی است که با عقد و قرار داد خاصی حاصل می شود ؛ به این صورت که شخص ثالثی پرداخت بدهی فرد معینی را در روز معینی به عهده بگیرد . به کسی که عهده دار پرداخت بدهی بدهکار شده «ضامن» می گویند .

(مسئله ۲۵۷۲) در ضمانت عقدی صیغه خاصی شرط نیست ؛ و همین که ضامن مقصود خود را بفهماند و طلبکار بپذیرد کافی است ؛ و راضی بودن بدهکار شرط نیست .

(مسئله ۲۵۷۳) در ضامن و طلبکار «عقل ، بلوغ ، اختیار و سفیه نبودن» شرط است ؛ همچنین طلبکار نباید به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده باشد . ولی این شرطها در بدهکار نیست ؛ پس اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه و یا سفیه را پردازد و طلبکار هم قبول کند ضمانت او صحیح است .

(مسئله ۲۵۷۴) ضمانت باید بدون قید و شرط باشد؛ پس اگر اصل ضمانت معلق بر شرطی شود صحت ضمانت محل اشکال است. همچنین اگر اصل ضمانت بدون شرط باشد ولی پرداختن بدهی را مشروط به نپرداختن بدهکار نماید - مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را ندهد من می‌دهم - ثبوت ضمانت محل اشکال است.

(مسئله ۲۵۷۵) کسی که انسان قصد ضمانت او را دارد باید پیش از قرار داد ضمانت بدهکار باشد؛ پس کسی که می‌خواهد وام بگیرد تا هنگامی که وام نگرفته و بدهکار نشده صحت ضمانت از او محل اشکال است.

(مسئله ۲۵۷۶) در صورتی ضمانت ثابت می‌شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی معین باشد؛ پس اگر چند طلبکار یا چند بدهکار و یا چند بدهی وجود داشته باشد، باید شخص طلبکار و بدهکار معین شود.

(مسئله ۲۵۷۷) اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد؛ و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مسئله ۲۵۷۸) اگر ضمانت به طور صحیح و با شرایط آن برقرار شود ضامن نمی‌تواند آن را به هم بزند؛ مگر این که هنگام بستن قرارداد ضمانت ضامن یا طلبکار شرط کرده باشد که هرگاه بخواهد بتواند آن را به هم بزند.

(مسئله ۲۵۷۹) اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد بفهمد، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند؛ ولی اگر پیش از آن که طلبکار بفهمد ضامن قدرت پرداخت پیدا کرده باشد به هم زدن ضمانت خالی از اشکال نیست.

(مسئله ۲۵۸۰) هرگاه ضامن بدون درخواست و اجازه بدهکار ضامن شود و بدهی او را بپردازد، نمی‌تواند از او چیزی بگیرد؛ ولی اگر با درخواست و اجازه او باشد و قصد مجانی بودن ضمانت را هم نداشته باشد، می‌تواند آنچه را از بابت او پرداخت کرده مطالبه کند؛ ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید؛ مگر این که بدهکار راضی شود.

- (مسئله ۲۵۸۱) اگر بدهی مدت دار باشد و ضامن پس از قبول ضمانت با همان مدت بدهی را پیش از رسیدن موعد پرداخت نماید ، نمی تواند پیش از تمام شدن مدت آن را از بدهکار اول مطالبه نماید ؛ ولی اگر ضامن با رضایت بدهکار آن را پیش از موعد پرداخت کند می تواند همان وقت به او مراجعه نموده و بدهی را مطالبه نماید .
- (مسئله ۲۵۸۲) اگر بدهی مدت دار باشد و ضامن پیش از رسیدن موعد بمیرد، طلبکار می تواند فوراً بدهی خود را از ارث او مطالبه نماید ؛ ولی وارثان ضامن حق ندارند پیش از رسیدن موعد آن را از بدهکار مطالبه نمایند .
- (مسئله ۲۵۸۳) هرگاه بدهکار مالی را نزد طلبکار رهن گذاشته باشد ، چنانچه کسری ضمانت بدهی او را نماید رهن به هم می خورد و مال گرو آزاد می شود .
- (مسئله ۲۵۸۴) هرگاه انسان بدهی کسی را ضمانت کند و بدهکار شود دیگری نیز می تواند بدهی ضامن را ضمانت نماید ، و در این صورت ضامن دوم بدهکار می باشد ؛ و پس از پرداخت بدهی چنانچه ضمانت او با اجازه ضامن اول بوده به ضامن پیش از خود رجوع می کند ، و او نیز اگر با اجازه بدهکار اصلی ضمانت کرده به بدهکار اصلی مراجعه می نماید . همچنین است حکم موردی که ضامن سوم یا چهارم - هر چه بالا روند - ضمانت ضامنهای قبل از خود را بنمایند .
- (مسئله ۲۵۸۵) چند نفر می توانند به طور مشترک بدهی یک نفر را ضمانت نمایند ؛ خواه سهم هر کدام مساوی با سهم دیگران باشد یا متفاوت ؛ و با پرداخت سهم هر یک به همان اندازه از بدهی او کم می شود . اما صحت ضمانت چند نفر به طور مستقل نسبت به همه یک بدهی محل اشکال است .
- (مسئله ۲۵۸۶) ضمانت از منافع مانند ضمانت از کاری که به عهده دیگری است چنانچه مباشرت در آن شرط نباشد صحیح است .
- (مسئله ۲۵۸۷) همان گونه که ضمانت در «اعیانی که به ذمه است» صحیح می باشد ضمانت در «اعیان موجوده» نیز اشکال ندارد ؛ بنابراین چنانچه کسی برای خریدار ضامن شود که اگر جنس فروخته شده معیوب باشد عوض آن را به او بدهد ، ضمانت او صحیح

است و باید به آن عمل نماید .

۲- ضمانت قهری

(مسئله ۲۵۸۸) «ضمانت قهری» ضمانتی است که بدون قرارداد و عقد خاصی حاصل می شود؛ مانند مواردی که انسان بر دیگری یا بر اموال و منافع و حقوق مشروع او سلطه پیدا کند و از این راه خسارتی بر خود او یا بر اموال و حقوق او وارد نماید و یا موجب اتلاف و از بین رفتن آنها گردد؛ خواه خودش اتلاف کند یا دیگری به دستور او اتلاف نماید، یا تا زمانی که مال به ناحق در سلطه اوست از هر راهی خسارتی بر مال وارد شود، و یا مثلاً حیوان متعلق به او در اثر مسامحه و کوتاهی ضرر جسمی یا مالی بر دیگری وارد نماید. در تمام این موارد ضمانت قهری ثابت است، و در مورد اخیر چنانچه حیوان کسی به دیگری حمله کند و او از خود دفاع نماید و در اثر آن حیوان بمیرد، او ضامن حیوان نیست.

(مسئله ۲۵۸۹) اگر از راه نامشروع مالی به دست انسان برسد ضامن آن مال خواهد

بود.

(مسئله ۲۵۹۰) بابتوجه به این که علم طبابت از جهت تشخیص ایص امراض گوناگون و شناخت داروهای متفاوت و راههای معالجه بسیار وسیع است، هر پزشکی تنها در محدوده شناخت و اطلاعات خود می تواند طبابت کند، و در هر موردی که مرض یا داروی آن را نتواند تشخیص دهد نباید دخالت کند؛ و اگر معالجه نماید و بیمار دچار عوارضی سوئی شود ضامن می باشد.

(مسئله ۲۵۹۱) اگر پزشک بلییمار یا ولی یا وکیل او شرط عدم ضمانت کند - یعنی به

او بگوید اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد - در صورتی که حاذق باشد و دقت و احتیاط را در معالجه رعایت نماید و در عین حال به مریض ضرری برسد ضامن نیست.

(مسئله ۲۵۹۲) اگر پزشک دارویی را تعریف کند یا بگوید درمان فلان درد با فلان

داروست و بیمار با اختیار و فهم خود دارو را با درد خود منطبق نموده و مصرف کند، پزشک در برابر عوارض آن ضامن نیست.

(مسئله ۲۵۹۳) اگر پزشک نسخه نوشته و دستور به مصرف دارو دهد به گونه ای که

بیمار از خود اختیاری نداشته و به اعتماد دستور پزشک دارو را مصرف نماید ، چنانچه در معالجه خطا کرده و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ضامن خواهد بود ؛ مگر این که شرط عدم ضمان است و دقت لازم را بنماید .

(مسئله ۲۵۹۴) اگر پزشک با دست خود به بیمار دارو دهد و یا آمپول تزریق نماید و عوارضی پیش آید مسئول می باشد ؛ مگر این که شرط عدم ضمان کند و احتیاط لازم را بنماید .

(مسئله ۲۵۹۵) اگر موقعیتی پیش آید که تسریع در معالجه لازم باشد و شرط عدم ضمان یا اجازه گرفتن از بیمار یا ولی او میسر نباشد ، چنانچه پزشک با احتیاط لازم اقدام به معالجه کند ضامن نیست .

(مسئله ۲۵۹۶) در مواردی که بیمار یا ولی او شرط عدم ضمان را از پزشک قبول نکنند ، چنانچه جان بیمار در خطر نباشد یا این که مراجعه به پزشک دیگر ممکن باشد می تواند بیمار را رها کرده و معالجه نماید ؛ و اگر جان بیمار در خطر باشد و مراجعه به پزشک دیگر ممکن نباشد اقدام به معالجه او لازم است ، و در این صورت اگر پزشک حاذق بوده و احتیاط و دقت لازم را بنماید ضامن نمی باشد .

(مسئله ۲۵۹۷) ضامن نبودن پزشک به وسیله نصب اطلاعیه در محل درمان یا اعلام در رسانه ها ثابت نمی شود ؛ بلکه باید خود بیمار یا ولی او پس از آگاهی از کیفیت درمان شرط عدم ضمان را به صورت کتبی یا شفاهی قبول کند . و چنانچه قبول شرط از روی اضطرار و ناچاری باشد اشکال ندارد ؛ ولی اگر اجبار و اکراه در بین باشد پزشک ضامن است .

(مسئله ۲۵۹۸) در موارد اشتباه آزمایشگاه و در نتیجه اشتباه معالجه اگر خسارات و عوارض آن مستند به نقص و نارسایی آزمایشگاه باشد مسئول آزمایشگاه ضامن است ؛ و اگر مستند به پزشک باشد پزشک ضامن است ؛ مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشند که در این صورت پزشک ضامن نیست .

(مسئله ۲۵۹۹) اگر مادر احتیاج به عمل سزارین داشته باشد و در اثر تأخیر آسیمی به

مادر یا بچه وارد شود یا منجر به مرگ یکی از آنان گردد ، چنانچه مرگ یا آسیب مستند به کسی نباشد هیچ کس ضامن نیست ؛ ولی اگر به کسی مستند باشد همان فرد ضامن خواهد بود ؛ مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشد و تقصیر و کوتاهی نیز از او سر نزده باشد .

(مسئله ۲۶۰۰) اگر کسی بچه ای را با اجازه ولیّ او ختنه کند و ختنه کننده متخصص باشد و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد ، چنانچه به طور معمول ختنه کرده باشد ضامن نیست ولی اگر به طور معمول ختنه نکرده یا ختنه کننده متخصص نباشد ضامن خواهد بود .

(مسئله ۲۶۰۱) کسی که مسئولیت انجام کار مشروعی را در ارگان یا مؤسسه ای قبول کرده است و در حقیقت امانتی را قبول نموده و لازم است مسئولیت خود را به طور صحیح و کامل انجام دهد ؛ در غیر این صورت علاوه بر این که گناه کرده نسبت به حقوق و دستمزدی که دریافت نموده ضامن می باشد .

(مسئله ۲۶۰۲) اگر کسی بدون مراعات مصلحت عابرین در جاده عمومی آب پاشد یا برف و مانند آن که موجب لغزندگی است بریزد یا کالایی را بگذارد و یا اتومبیل خود را پارک نماید که موجب تنگی یا مسدود شدن جاده شود و در اثر آن آسیب جانی یا مالی به کسی وارد گردد ضامن است .

(مسئله ۲۶۰۳) اگر در اثر مسامحه و تخلف در رانندگی تصادفی پیش آید و آسیب جانی یا مالی به کسی برسد راننده اتومبیل ضامن خواهد بود .

(مسئله ۲۶۰۴) اگر در اثر مسامحه و تخلف در رانندگی کسی کشته شود قتل شبه عمد است ؛ ولی چنانچه بدون مسامحه و تخلف قتلی صورت پذیرد قتل خطایی می باشد . و دیه قتل در احکام دیات بیان خواهد شد .

احکام کفالت

«کفالت» آن است که انسان ضامن شود که هرگاه طلبکار بدهکار را بخواهد او را تحویل دهد ؛ همچنین است اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد و انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را

بخواهد او را تحویل دهد . این عمل را «کفالت» و به کسی که این گونه ضامن می شود «کفیل» می گویند .

(مسئله ۲۶۰۵) کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی - گرچه غیر عربی - کفالت خود را به طلبکار بفهماند و او نیز قبول نماید .

(مسئله ۲۶۰۶) کفیل باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را در کفالت مجبور نکرده باشد و سفیه هم نباشد ، و نیز بتواند شخصی را که کفیل او شده حاضر نماید . ولی بدهکار لازم نیست عاقل، بالغ و غیر سفیه باشد ؛ و کفالت برای غیر عاقل و نابالغ و سفیه با اجازه ولی آنها صحیح است .

(مسئله ۲۶۰۷) جایز است کفالت بدون مدت یا همراه با مدت باشد ؛ بنابراین اگر مدت تعیین کند و مثلاً بگوید : متعهد می شوم یک سال دیگر او را تحویل دهم . اشکال ندارد .

(مسئله ۲۶۰۸) یکی از هفت چیز کفالت را به هم می زند:

۱- کفیل شخص بدهکار را تحویل طلبکار دهد .

۲- حق طلبکار ادا شود .

۳- طرف از حق خود گذشت نماید .

۴ و ۵- بدهکار (یا کسی که علیه او اقامه دعوی شده) و یا کفیل از دنیا برود .

۶- صاحب حق کفیل را از کفالت آزاد کند .

۷- صاحب حق به وسیله حواله یا به شکل دیگر حق خود را به دیگری واگذار نماید .

(مسئله ۲۶۰۹) کفیل بدون رضایت طلبکار نمی تواند کفالت را به هم بزند ؛ مگر

آن که در عقد کفالت این حق برای او شرط شده باشد . ولی طلبکار هر وقت بخواهد می تواند کفالت را به هم بزند .

(مسئله ۲۶۱۰) اگر کفیل در طول مدت کفالت یقین کند یا احتمال عقلایی دهد که

شخص مورد کفالت قصد فرار دارد می تواند پیش از موعد او را تحویل دهد ، و در این صورت کفالت به هم می خورد .

(مسئله ۲۶۱۱) هزینه احضار بدهکار در صورتی که بدون اجازه طلبکار باشد به عهده کفیل است؛ و اگر با اجازه طلبکار بوده به عهده او می‌باشد.

(مسئله ۲۶۱۲) اگر فردی شخص بدهکاری را از دست طلبکار رها کرده و فراری دهد، چنانچه به گونه‌ای باشد که طلبکار دسترسی به او پیدا نکند، آن شخص باید بدهکار را تحویل دهد و یا بدهی او را بپردازد؛ هر چند کفایت پرداخت بدهی خالی از اشکال نیست. و از این قبیل است فراری دادن قاتل از دست ورثه مقتول.

احکام ودیعه (امانت)

از اموری که در کتاب و سنت نسبت به آن تأکید بسیاری شده «امانتداری» است. خداوند در سوره مؤمنون یکی از نشانه های مؤمنان را امانتداری و رعایت عهد و پیمان شمرده است: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ^۱. مؤمنان کسانی هستند که امانتدار بوده و عهد و پیمان خود را رعایت می‌کنند. و در حدیثی از حضرت امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: به طولانی بودن رکوع یا سجده کسی نگاه نکنید، زیرا این کاری است که به آن عادت کرده و اگر آن را ترک نماید دچار ترس و اضطراب می‌گردد؛ بلکه - برای شناسایی آن فرد - به راستگویی و امانتداری او نظر نمایید.^۲

(مسئله ۲۶۱۳) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد که برای او نگهداری کند و او هم بپذیرد - خواه حرفی بزنند یا ب - دون این که حرفی بزنند مقصود خود را به یکدیگر بفهمانند - امانت محقق شده و امانتدار باید به مسائل امانت عمل کند.

(مسئله ۲۶۱۴) امانتدار و امانتگذار باید عاقل و بالغ باشند؛ پس اگر انسان مالی را نزد بچه یا دیوانه امانت بگذارد یا بچه و دیوانه مالی را نزد کسی امانت بگذارد صحیح نیست.

(مسئله ۲۶۱۵) اگر امانتدار چیزی را از کودک یا دیوانه به طور امانت بگیرد باید آن را به صاحبش بدهد؛ و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه باشد باید آن را به ولی او برساند

۱- سوره مؤمنون آیه ۸

۲- وسائل الشیعه کتاب الودیعه، باب ۱ از ابواب احکام الودیعه، حدیث ۳

و اگر امانت تلف شود ضامن عین یا قیمت آن خواهد بود . ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه یا دیوانه گرفته و در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست .

(مسئله ۲۶۱۶) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند ؛ ولی اگر توانایی صاحب مال در نگهداری آن کمتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد ، این احتیاط واجب نیست .

(مسئله ۲۶۱۷) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست ؛ چنانچه صاحب مال آن را با تمکن از نگهداری بگذارد و برود و این شخص هم مال را بر ندارد و تلف شود ، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ؛ ولی بنا بر احتیاط مستحب در صورت امکان آن را نگهداری نماید . و اگر صاحب مال تمکن از حفظ آن ندارد یا اینکه غایب است و اطلاع از وضع مال ندارد و مال قابل توجهی در معرض تلف باشد ، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان آن را نگهداری نماید .

(مسئله ۲۶۱۸) هر کدام از امانتگذار و امانتدار هرگاه بخ واهند می توانند عقد امانت را به هم بزنند . و اگر امانتدار منصرف شده و عقد امانت را به هم بزند ، در صورت امکان باید هر چه زودتر امانت را به صاحب آن یا وکیل و یا ولی او برساند و یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری نیست ؛ و اگر بدون عذر نرساند و خبر هم ندهد و امانت تلف شود ضامن است و باید عوض آن را بدهد .

(مسئله ۲۶۱۹) کسی که امانتی را پذیرفته و برای نگهداری آن جای مناسبی ندارد لازم است در تهیه جای مناسب تلاش کند ، و به گونه ای آن را نگهداری نماید که مردم نگویند در امانت خیانت یا در حفظ آن کوتاهی کرده است ؛ و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود ضامن است .

(مسئله ۲۶۲۰) کسی که امانت را قبول می کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن امانت تلف شود ضامن نیست ؛ ولی اگر به اختیار خودش آن را تلف کند یا در جایی بگذارد که امن و مناسب برای نگهداری نیست و تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد ؛ مگر این که جایی محفوظ تر از آن نداشته باشد و نتواند

امانت را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ می کند برساند که در این صورت ضامن نمی باشد .

(مسئله ۲۶۲۱) اگر امانتدار می ترسد مال امانت نزد او از بین برود یا به سرقت برده شود ، چنانچه می تواند باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او رد نماید ؛ و چنانچه دسترسی به آنها ندارد باید آن را به حاکم شرع بدهد تا برای صاحبش حفظ نماید و اگر حاکم شرع نباشد یا دسترسی به او ندارد ، باید آن را نزد شخص امینی که قدرت حفظ آن را دارد به امانت بگذارد .

(مسئله ۲۶۲۲) اگر امانتگذار دیوانه شود یا بمیرد ودیعه باطل می شود ، و امانتدار باید فوراً امانت را به ولیّ دیوانه یا وارث میت برگرداند یا به آنها خبر دهد ؛ و اگر بدون عذر شرعی آن را تحویل ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و امانت تلف شود ضامن است ؛ اما اگر برای آن که وارث یا وصی حقیقی را بشناسد و یا بفهمد که میت وارث دیگری دارد یا نه ، امانت را تحویل نداده و خبر هم ندهد ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و امانت تلف شود ضامن نیست .

(مسئله ۲۶۲۳) اگر امانتگذار بمیرد و چند وارث داشته باشد ، امانتدار باید امانت را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گزرفتن امانت را به او واگذار کرده اند ؛ و اگر وصی هم داشته باشد باید تا مقدار یک سوم به وصی هم مراجعه شود . پس اگر بدون اجازه دیگران همه امانت را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران می باشد .

(مسئله ۲۶۲۴) اگر امانتدار بمیرد یا دیوانه شود وارث میت یا ولیّ دیوانه باید هر چه زودتر به امانتگذار اطلاع دهد و یا امانت را به او برساند .

(مسئله ۲۶۲۵) اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند ، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ او برساند ؛ و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد ؛ و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد جنس و خصوصیات امانت و محل و صاحب آن را بگوید . هر چند در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد لازم نیست وصیت نماید .

(مسئله ۲۶۲۶) اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند ، چنانچه آن امانت از بین برود بنا بر احتیاط واجب عوض آن را ضامن است ؛ گرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و بیماری او خوب شود .

(مسئله ۲۶۲۷) مالی که رهن یا عاریه یا اجاره و یا به مضاربه گذاشته شده است در دست طرف معامله امانت بوده و باید در حفظ آن کوشا باشد .

(مسئله ۲۶۲۸) اگر مالی را سیل یا دزد ببرد و بعد به دست کسی بیفتد یا در اثر اشتباه در نقل و انتقال و یا اشتباه در معامله در نظایر آن به دست کسی بیفتد ، آن فرد باید به طور امانت از آن نگهداری نماید و آن را به دست مالک یا وکیل او برساند و یا به آنها اطلاع دهد . همچنین است اگر کسی مال گمشده ای را پیدا کند و یا مالی که در معرض تلف و نابودی است به دست آورد .

(مسئله ۲۶۲۹) اگر کافر غیر حربی مال خود را نزد مسلمان به امانت بگذارد حفظ امانت و رد آن به صاحبش هنگام مطالبه واجب است و در صورتی که کافر حربی مال خود را نزد مسلمان به امانت بگذارد بنا بر احتیاط هنگام مطالبه آن را به صاحبش تحویل دهد .

(مسئله ۲۶۳۰) اگر کسی امانتداری خود را انکار نماید یا آن را قبول کند ولی مدعی تلف شدن امانت یا رد آن به صاحبش شود ، چنانچه طرف بینه ای نداشته باشد ادعای او با قسم قبول خواهد شد . همچنین است در صورتی که دو طرف تلف شدن امانت را نزد امانتدار قبول دارند ولی امانتگذار مدعی کوتاهی و یا تعدی امانتدار در مال امانت شود .

احکام عاریه

«عاریه» آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد تا از آن استفاده کند و در مقابل چیزی هم از او بگیرد .

(مسئله ۲۶۳۱) در عاریه خواندن صیغه لازم نیست ؛ به عنوان مثال اگر کسی لباس خود را به قصد عاریه به دیگری دهد و او نیز با همین قصد بگیرد عاریه صحیح است .

(مسئله ۲۶۳۲) عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را

به دیگری واگذار کرده - مثلاً آن را اجاره داده - در صورتی صحیح است که مالک آن چیز یا آن منفعت به عاریه دادن آن رضایت دهد یا از قرائن معلوم شود که راضی است. (مسئله ۱۲۶۳۳) چیزی را که منفعت آن مال انسان است - مثلاً خانه‌ای که آن را اجاره کرده - می‌تواند به شخص مورد اطمینان عاریه دهد؛ ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند یا اطلاق اجاره منصرف به این باشد که تنها خودش از آن استفاده نماید، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

(مسئله ۱۲۶۳۴) اگر دیوانه یا سفیه یا بچه و یا مفلس مال خود را عاریه دهد صحیح نیست؛ اما اگر ولی بچه یا دیوانه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه یا دیوانه آن مال را به دستور ولی خود به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۲۶۳۵) در عاریه طلا یا نقره اگر تلف شود - هر چند در نگهداری کوتاهی نشده باشد - عاریه گیرنده ضامن است؛ و در غیر طلا و نقره اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و در استفاده بردن از آن زیاده روی نکرده باشد ضامن نیست؛ مگر این که هنگام عاریه شرط کرده باشند که اگر تلف شود عاریه گیرنده ضامن باشد.

(مسئله ۱۲۶۳۶) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که در صورت از بین رفتن ضامن نباشد بنا بر اقوی ضامن نیست.

(مسئله ۱۲۶۳۷) اگر عین عاریه شده در اثر استفاده مجازی که به خاطر آن عاریه شده - مانند عاریه لامپ و بلندگو - بدون زیاده روی و یا کوتاهی در حفظ آن از بین برود یا دچار نقصی شود عاریه گیرنده ضامن نیست؛ مگر این که ضمانت او شرط شده باشد یا عاریه دهنده غاصب باشد.

(مسئله ۱۲۶۳۸) اگر عاریه دهنده بمیرد یا شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند - مثلاً دیوانه شود - عاریه گیرنده باید فوراً مالی را که عاریه کرده به ورثه میت یا ولی کسی که نمی‌تواند در مال خود تصرف کند برساند.

(مسئله ۱۲۶۳۹) اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اتاق عاریه دهند محل اشکال است؛ و اگر برای استفاده و استعمال عاریه دهند حرام است.

(مسئله ۲۶۱۴۰) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن ، و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری صحیح است .

(مسئله ۲۶۱۴۱) اگر ظرف نجس را برای خوردن یا آشامیدن از آن عاریه دهد ب اید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می گیرد بگوید .

(مسئله ۲۶۱۴۲) کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد ؛ و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد . و در صورت اول اگر پس گرفتن عرفاً موجب خسارت عاریه گیرنده شود بنا بر احتیاط واجب باید یا مهلت دهد و یا خسارت را جبران نماید .

(مسئله ۲۶۱۴۳) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل و یا ولی او تحویل دهد و بعد آن چیز تلف شود عاریه کننده ضامن نیست ؛ ولی اگر آن را تحویل ندهد و مثلاً بدون اجازه به جایی برود که صاحبش آن را م عمولاً به آنجا می برده و بعد تلف شود یا دیگری آن را تلف کند ضامن است .

(مسئله ۲۶۱۴۴) چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری عاریه و یا اجاره دهد ؛ و اگر با اجازه به دیگری عاریه دهد و از دنیا برود یا دیوانه شود ، در صورتی که عاریه دوم از طرف خود مالک باشد باطل نمی شود .

(مسئله ۲۶۱۴۵) اگر بداند چیزی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند ، و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد و خودش نیز نمی تواند از آن استفاده نماید .

(مسئله ۲۶۱۴۶) اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن اس تفاده ای ببرد و در دست او از بین برود ، مالک می تواند عوض آن را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه نماید . همچنین مالک می تواند عوض استفاده هایی را که عاریه گیرنده برده از هر کدام مطالبه نماید ؛ و اگر عوض استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد ، او نمی تواند آن را از عاریه دهنده مطالبه نماید .

(مسئله ۲۶۱۴۷) اگر عاریه گیرنده به غصبی بودن مال آگاهی نداشته باشد و مال در دست او تلف شود و صاحب مال عوض آن را از او بگیرد ، او هم می تواند عوض را از

عاریه دهنده مطالبه نماید؛ مگر این که چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، که در این دو صورت نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

(مسئله ۲۶۴۸) اگر چیزی را برای استفاده خاصی عاریه نماید استفاده های دیگر از آن - هر چند متعارف باشد - جایز نیست؛ و اگر تخلف کند و عین تلف شود ضامن است؛ بلکه عوض استفاده ها را نیز باید بدهد. و اگر چیزی موارد استفاده گوناگون دارد باید هنگام عاریه نوع استفاده از آن معین شود.

(مسئله ۲۶۴۹) عاریه یک چیز به چند نفر معین صحیح است؛ ولی عاریه دادن آن به جماعتی که تعداد آنها معلوم نیست اشکال دارد.

احکام هبه

«هبه» آن است که انسان چیزی را که ملک خود اوست به رایگان ملک دیگری کند و به او ببخشد.

(مسئله ۲۶۵۰) در هبه صیغه خاصی لازم نیست؛ و اگر هبه کننده مال خود را به قصد هبه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بپذیرد صحیح است.

(مسئله ۲۶۵۱) در هبه کننده چند شرط معتبر است:

۱ و ۲- بالغ و عاقل باشد.

۳ و ۴- سفیه نباشد؛ یعنی از کسانی نباشد که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کنند. و نیز توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع نشده باشد.

۵- مالک یا صاحب اختیار چیزی باشد که می خواهد هبه کند؛ پس بخشش مال

دیگری بدون اجازه او صحیح نیست.

۶- از روی قصد و اختیار ببخشد؛ پس اگر هبه کننده از روی اکراه یا اجبار هبه کند

صحیح نیست.

(مسئله ۲۶۵۲) کسی که چیزی به او بخشیده می شود اگر صغیر یا دیوانه باشد قبول

خود او کافی نیست؛ بلکه باید ولیّ او هبه را از طرف او بپذیرد.

(مسئله ۳۷۵) در هبه علاوه بر پذیرش، تحویل گرفتن آن مال هم لازم است؛ پس تا هنگامی که آن را تحویل طرف نداده ملک او نشده است. و برای صغیر و دیوانه ولیّ آنها باید تحویل بگیرد؛ و اگر خود ولی بخواهد چیزی را به آنها ببخشد کافی است خودش قصد تحویل گرفتن برای آنها را بنماید.

(مسئله ۳۷۴) لازم نیست پس از هبه فوراً جنس را تحویل دهد؛ بلکه هرگاه جنس را به طرف تحویل دهد ملک او می شود؛ و اگر هبه کننده پیش از تحویل دادن بمیرد یا فاقد شرایط شود هبه باطل می شود و مال به ورثه هبه کننده منتقل می شود. همچنین است اگر کسی که به او هبه شده پیش از تحویل گرفتن بمیرد.

(مسئله ۳۷۵) هبه عقد جایز است و هر یک از دو طرف می توانند آن را به هم بزنند هر چند بهتر است هبه کننده چیزی را که بخشیده از آن چشم بپوشد و هبه را به هم نزند و در پنج مورد هبه کننده نمی تواند هبه را به هم بزند:

۱- در برابر هبه ای که کرده چیزی - هر چند کم - از طرف گرفته باشد؛ خواه گرفتن عوض در بخشش شرط شده باشد یا طرف خودش آن را در مقابل بخشش به بخشنده بپردازد.

۲- آن چیز را «قربتاً الی الله» بخشیده باشد.

۳- بخشش به یکی از خویشان متعارف باشد؛ و بنا بر احتیاط واجب اگر زن و شوهر هم چیزی را به یکدیگر هبه کنند آن را به هم نزنند.

۴- مالی که بخشیده به حال خود باقی نمانده باشد؛ به عنوان مثال همه یا بعضی از آن به طور کلی تلف شده یا صورت آن کلاً تغییر کرده باشد؛ مانند لثنی که خورده یا پارچه ای که دوخته باشد و یا این که آن را به دیگری منتقل کرده باشد.

۵- یکی از دو طرف هبه بمیرد؛ پس اگر هبه کننده پس از تحویل دادن بمیرد بنا بر احتیاط واجب وارثان او نمی توانند هبه را پس بگیرند؛ و اگر طرف بمیرد مال به ورثه او منتقل می شود و بنا بر احتیاط واجب هبه کننده نمی تواند آن را پس بگیرد.

(مسئله ۱۲۶۵۶) اگر انسان از کسی طلب داشته باشد می تواند گذشت کند و قبول بدهکار شرط نیست ؛ و در این صورت دیگر نمی تواند آن را به هم بزند .

(مسئله ۱۲۶۵۷) هبه کننده می تواند در مقابل چیزی که می بخشد عوضی قرار دهد و از طرف بگیرد ؛ و به آن «هبه معوضه» می گویند . و لازم نیست عوض آن عین و جنس باشد ؛ بلکه می تواند هر کاری را که نفع آن به شکلی به بخشنده می رسد عوض هبه قرار دهد ؛ مثلاً در مقابل هبه طلبی را که طرف از هبه کننده دارد ببخشد یا کار مشروعی را برای او انجام دهد .

(مسئله ۱۲۶۵۸) کسی که هبه را قبول می کند چنانچه شرطی به عهده او نهاده شود بنا بر احتیاط باید به آن عمل نماید ؛ بنابراین اگر هبه کننده چیزی را به کسی ببخشد به شرط آن که او هم چیزی را به او هبه کند ، بنا بر احتیاط باید طرف به آن شرط عمل نماید ؛ و چنانچه از آن امتناع کند و یا عمل به آن ممکن نباشد بخشنده می تواند هبه را به هم بزند .

(مسئله ۱۲۶۵۹) جهیزیه ای که پدر و مادر به دختر می دهند اگر به واسطه صلح یا بخشش ملک او نموده باشند نمی توانند از او پس بگیرند ؛ ولی اگر ملک او نکرده باشند پس گرفتن آن مانعی ندارد . همچنین است حکم جواهرات یا چیزهای دیگری که شوهر برای همسر خود تهیه می کند یا پدر به فرزند خود می دهد .

احكام

وقف ، صدقه ، حبس ملك ، حجر
و شرايط آنها

احکام وقف

قال الله تبارك و تعالی : لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ¹.

«وقف» آن است که انسان ملکی را ثابت نگه دارد و منافع آن را برای شخص یا اشخاص یا برای کار و یا مصرفی تعیین نماید؛ مانند این کف‌زمینی را برای مسجد یا حسینیه یا مدرسه و یا فقرا مخصوص سازد. به این کار در اصطلاح وقف و به مالی که وقف می‌شود «موقوفه» و به وقف کننده «واقف» و به کسی که برای او یا مصرفی که برای آن وقف شده «موقوف علیه» گفته می‌شود.

(مسئله ۱۶۶۰) وقف بر دو نوع است:

- ۱- وقف خاص: مانند آن که چیزی را برای اولاد خود وقف نماید.
- ۲- وقف عام: که اختصاص به افراد خاصی ندارد؛ مانند آن که چیزی را برای مسجد یا حسینیه و یا فقرا وقف کند.

(مسئله ۱۶۶۱) اگر کسی چیزی را وقف کند و تحویل موقوف علیه یا متولی دهد از اختیار او خارج می‌شود، و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد؛ ولی در بعضی موارد که در مسئله ۲۲۶۱ گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

شرایط وقف

(مسئله ۲۶۶۲) وقف کننده باید عاقل ، بالغ و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند ؛ بنابراین سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست ؛ همچنین محجور - نسبت به آنچه از تصرف در آن منع شده - نمی تواند اموال خود را وقف نماید .

(مسئله ۲۶۶۳) در وقف - خاص باشد یا عام - بنا بر احتیاط قصد قربت لازم است . ولی لازم نیست وقف کننده مسلمان باشد ؛ بنابراین اگر غیر مسلمان هم چیزی را وقف کند صحیح است .

(مسئله ۲۶۶۴) لازم نیست در وقف صیغه خاصی بخوانند ؛ بلکه با هر لفظ یا عملی وقف بودن چیزی را بفهماند و آن را تحویل دهد وقف صحیح است و به قبول نیاز نیست ؛ حتی در وقف خاص نیز بنا بر اقوی نیازی به قبول نیست . پس اگر به قصد وقف ملکی را تحویل متولی یا موقوف علیه دهد یا مثلاً فرش را به قصد وقف در مسجد بپردازد و روی آن نماز بخوانند وقف صحیح است .

(مسئله ۲۶۶۵) زمینی که برای مسجد وقف شده پس از آن که واقف به قصد مسجد بودن اجازه دهد که در آن نماز بخوانند ، همین که یک نفر در آن به قصد مسجد نماز خواند وقف تحقق می یابد ؛ همچنین است اگر واقف آن را تحویل متولی دهد .

(مسئله ۲۶۶۶) اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف یا تحویل دادن آن به قصد وقف پشیمان شود یا از دنیا برود وقف صحیح نیست .

(مسئله ۲۶۶۷) وقف باید منجز و بدون تردید انجام شود ؛ پس اگر واقف آن را مشروط به شرطی کند که وجود آن شرط در حال یا آینده قطعی یا محتمل باشد دو صورت دارد:

- ۱- چنانچه آن شرط دخالتی در صحیح بودن وقف ندارد ، صحت وقف محل اشکال است ؛ مگر اینکه بگوید: اگر خداوند پسری به من عطا کرد خانه ام وقف باشد .
- ۲- اگر آن شرط در نظر واقف قطعی است و در صحت وقف دخالت دارد ، وقف

صحیح است؛ مانند اینکه بگوید: اگر آن خانه مال من باشد آن را وقف نمودم.

(مسئله ۲۶۶۸) کسی که مالی را وقف می کند اگر از موقع خواندن صیغه برای همیشه مال را وقف کند وقف صحیح است؛ ولی اگر - به عنوان مثال - بگوید: این مال بعد از مردن من وقف باشد یا تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد یا تا ده سال وقف باشد بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد. وقف بودنش محل اشکال است؛ ولی در دو صورت اخیر احوط آن است که بر طبق آن عمل کنند و احکام حبس را بر آن جاری نمایند.

(مسئله ۲۶۶۹) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف متولی وقف یا کسی که برای او وقف شده یا وکیل و یا ولی او بدهند؛ ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که وقف آنان باشد از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

(مسئله ۲۶۷۰) اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند صحت آن محل اشکال است؛ ولی وقف بپای اشخاصی که بعضی از آنان متولد شده اند صحیح است و آنان که به دنیا نیامده اند پس از تولد با دیگران شریک می شوند.

(مسئله ۲۶۷۱) اگر چیزی را بر خودش وقف کند که درآمد آن را به مصرف زندگی خود برساند صحیح نیست؛ بلکه اگر آن را وقف کند که سود آن را پس از مرگ مثلاً خرج مقبره اش نمایند نیز محل اشکال است؛ ولی اگر مثلاً مالی را برای فقرا وقف کند و بعد خودش فقیر شود می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

(مسئله ۲۶۷۲) چیزی که وقف می شود باید عین آن موجود و مشخص باشد؛ بنابراین وقف کردن دین مانند این که بگوید: آنچه را از فلانی طلب دارم وقف نموده، یا وقف نمودن چیزی که مشخص نیست مانند این که بگوید: یکی از باغهایم را وقف نمودم، صحیح نیست. همچنین اگر منافع چیزی را وقف کند مثلاً بگوید: منافع و استفاده خانه ام را وقف نمودم، صحیح نمی باشد؛ ولی وقف کردن خانه برای سکونت در آن یا وقف درخت برای استفاده از میوه آن صحیح است؛ هر چند هنگام وقف میوه درخت موجود نباشد.

(مسئله ۲۶۷۳) مصرفی که ملک را برای آن وقف می کند باید معین و حلال باشد؛

بنابراین اگر ملک خود را برای یکی از چند مسجد بدون تعیین آن وقف نماید ، یا آن را برای ترویج باطل و نظایر آن وقف کند صحیح نیست .

شرایط ضمن وقف

(مسئله ۱۲۶۷۴) شرایطی را که واقف برای استفاده از وقف قرار می دهد در صورتی که مشروع باشد صحیح است و باید به آنها عمل شود . به عنوان مثال اگر برای سکونت طلاب در مدرسه شرط نماید که نماز شب بخوانند باید به آن شرط عمل نمایند ؛ وگرنه نمی توانند در آن مدرسه سکونت داشته باشند .

(مسئله ۱۲۶۷۵) اگر مثلاً خانه‌ای را برای اشخاص خاصی وقف نماید و از ظاهر وقف یا نشانه‌های دیگر معلوم شود که منظور واقف حفظ عنوان خانه بوده است ، تغییر آن به چیز دیگر - مانند مغازه - جایز نیست ؛ بلکه اگر احتمال هم داده شود بنا بر احتیاط واجب آن را تغییر ندهند .

تولیت و نظارت بر وقف

(مسئله ۱۲۶۷۶) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرار داد او رفتار نمایند . و اگر معین نکنند چنانچه بر افراد مخصوصی وقف کرده باشد ، نسبت به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است و در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است ؛ و نسبت به چیزهایی که مربوط به استفاده طبقة موجود است ، اگر آنان بالغ باشند اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است . و برای استفاده آنان از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست .

(مسئله ۱۲۶۷۷) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی - مثلاً بر اولاد خود - وقف کند تا هر طبقه بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند ، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و پس از آن بمیرد ، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود ؛ ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنان وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند ، در صورتی که طبقه بعد اجازه

نکنند اجاره باطل می شود؛ و در این صورت اگر مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مقدار اضافه را از مال آنان می گیرد.

(مسئله ۲۶۷۸) اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نمایند یا وقف کند تا منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک خودش یا دیگری را متولی قرار داده اختیار آن با متولی است؛ و اگر متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است. (مسئله ۲۶۷۹) اگر واقف کسی را متولی یا ناظر بر وقف قرار دهد نمی تواند او را برکنار نماید؛ مگر این که به وظیفه خود عمل نکند یا در وقف خیانت نماید. و اگر متولی یا ناظر یکی از صفاتی را که واقف شرط کرده از دست بدهد خود به خود از تولیت یا نظارت کنار می رود.

(مسئله ۲۶۸۰) اگر متولی تعیین شده به وظیفه خود عمل نکند یا خیانت نماید، اگر با تعیین ناظر امینی از خیانت‌های او جلوگیری می شود باید حاکم شرع ناظر امینی بر او بگمارد؛ و اگر نمی شود حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

(مسئله ۲۶۸۱) ملکی که مقداری مشاع از آن وقف است و مقداری وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر کارشناس سهم وقف را جدا نماید.

مسائل متفرقه وقف

(مسئله ۲۶۸۲) بعد از آن که وقف با شرایط آن انجام شد قابل به هم زدن نیست؛ بنابراین واقف بعد از وقف نمی تواند از مفاد آن برگردد. و اگر واقف هنگام وقف مریض باشد و به همان مرض از دنیا برود بنا بر اقوی ورثه او نیز نمی توانند وقف را به هم بزنند؛ هر چند بهای ملک موقوفه از یک سوم دارایی او بیشتر باشد.

(مسئله ۲۶۸۳) اگر ملکی نظیر درختان یک باغ را بر افراد خاصی وقف نماید به گونه ای که میوه آن درختان در ملک آن افراد حادث شود آنان مالک میوه می شوند، و چنانچه سهم هر یک از افراد به حد نصاب زکات برسد باید زکات آن را بپردازد؛ ولی

چنانچه واقف درختان باغ را برای جهتی از جهات عمومی - مانند عنوان فقرا - وقف نماید نه برای افراد خاص ، تعلق زکات به میوه آنها معلوم نیست .

(مسئله ۲۶۸۴) اگر ملک وقف به طور کلی خراب شود ، باقی ماندن عرصه آن به وقفیت در بعضی موارد محل اشکال است ؛ ولی بجاست احتیاط شود .

(مسئله ۲۶۸۵) قبرستانهایی که وقف بوده و در مسیر خیابان قرار می گیرند از وقف بودن خارج نمی شوند ، و تصرف و نیز خرید و فروش آنها جایز نیست ؛ ولی عبور و مرور از آنها اگر هتک اموات نباشد اشکال ندارد . و در صورتی که قبرستان ملک شخصی افراد باشد هر گونه تصرف در آن بستگی به رضایت صاحب ملک دارد .

(مسئله ۲۶۸۶) فرش را که برای حسینیه وقف کرده اند نمی شود برای نماز به مسجد ببرند ؛ همچنین انتقال کلیه ابزار و وسایلی که برای محل خاصی وقف شده به محل دیگر جایز نیست .

(مسئله ۲۶۸۷) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند ، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود تا مدتی به تعمیر احتیاج پیدا کند ، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگر نداشته باشد و منافع ملک در معرض تلف ، و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می تواند منافع آن ملک را به مصرف مسجدی که به تعمیر احتیاج دارد برسانند .

(مسئله ۲۶۸۸) اگر ملکی را به این منظور وقف کنند که سود آن را صرف تعمیر مسجد و کمک به امام جماعت و مؤذن و خادم مسجد نمایند ، چنانچه سهم هر یک معلوم نباشد باید نخست مسجد را تعمیر نمایند آنگاه زیادی آن را بین امام جماعت و مؤذن و خادم به طور مساوی قسمت نمایند ؛ و بهتر آن است که با یکدیگر مصالحه کنند .

(مسئله ۲۶۸۹) وقف بودن هر چیز به یکی از راههای زیر ثابت می شود:

- ۱- شهرت بین مردم ، به گونه ای که موجب یقین یا اطمینان گردد .
- ۲- اقرار کسی که ملک در اختیار اوست ؛ یا در نبودن او وراثت اقرار نمایند .
- ۳- مردم با آن به گونه ملک موقوفه عمل نمایند .
- ۴- شهادت دو مرد عادل .

حبس ملک

(مسئله ۲۶۹۰) انسان می تواند ملک خود را بدون این که وقف کند برای انجام کارهای خیریه یا عبادت حبس کند ؛ یعنی استفاده از آن را من حصر در کارهای خیریه و عبادت نماید . پس چنانچه آن را عملاً برای استفاده این گونه امور در آورد «حبس» محقق شده و نمی تواند آن را به هم بزند ؛ ولی اگر برای مدت محدودی - مثلاً ده سال - حبس کرده باشد ، پس از انقضای آن مدت به ملکیت او یا کسانی که هنگام مرگ وارث او بودند باز می گردد .

(مسئله ۲۶۹۱) در حبس ملک نیز - نظیر وقف - بلوغ و عقل صاحب ملک شرط است ؛ همچنین نباید سفیه باشد و یا این که به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده باشد .

صدقه

(مسئله ۲۶۹۲) «صدقه» بر دو قسم است:

۱- صدقه واجب ؛ نظیر: زکات مال ، زکات فطره ، رد مظالم (یعنی جبران تجاوزات انسان به اموال مردم با جهل به صاحبان آنها که با اجازه مجتهد جامع شرایط صدقه داده می شود) و کفاره های گوناگون .

۲- صدقه مستحب ؛ یعنی احسان و اعانت مالی به دیگران که در باره خواص و آثار آن روایات زیادی وارد شده است .

(مسئله ۲۶۹۳) صدقه دهنده علاوه بر این که باید بالغ ، عاقل و غیرسفیه باشد و به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع نشده باشد ، باید قصد قربت هم داشته باشد و صدقه را بدون عوض به شخص مورد صدقه بدهد .

(مسئله ۲۶۹۴) صدقه دهنده پس از تحویل دادن نمی تواند آن را به هم بزند و صدقه را پس بگیرد ؛ هر چند آن شخص از ارحام و بستگان او نباشد .

(مسئله ۲۶۹۵) کسی که صدقه مستحب را می گیرد لازم نیست مسلمان یا مؤمن باشد؛

بلکه به کافر فقیری که از اهل ذمه باشد نیز می‌توان صدقه مستحب داد .

(مسئله ۲۶۹۶) سید می‌تواند صدقات واجب یا مستحب خود را به سید یا غیرسید بدهد . و غیرسید می‌تواند صدقه مستحب خود را به سید پردازد ؛ و در مورد کفارات و رد مظالم خلاف احتیاط است ؛ و صدقه واجب خود - نظیر زکات مال و زکات فطره - را نمی‌تواند به سید بدهد .

(مسئله ۲۶۹۷) آنچه را که انسان صدقه داده مکروه است از صدقه گیرنده بخرد یا به عنوان بخشش از طرف او قبول نماید ؛ ولی اگر به ارث به او برسد قبول آن مانعی ندارد .
(مسئله ۲۶۹۸) رد کسی که درخواست کمک کرده و نیز درخواست کمک بدون داشتن نیاز شدیداً کراهت دارد .

احکام حجر (محجور شدن)

«محجور» کسی است که به لحاظ کمبودی در سیطره و سلطنتش شرعاً حق تصرف در جان و اموال خود را نداشته باشد و دیگران زندگی او را سرپرستی می‌کنند .
(مسئله ۲۶۹۹) محجور چهار دسته می‌باشد:

- ۱- کودکی که هنوز بالغ نشده است ؛ و علائم بلوغ در اول بحث تقلید بیان شد .
 - ۲- دیوانه .
 - ۳- سفیه ؛ یعنی کسی که در امور مالی نفع و ضرر خود را به خوبی تشخیص نمی‌دهد و بسا دارایی خود را در امور بیهوده مصرف می‌کند .
 - ۴- ورشکسته‌ای که حکم ورشکستگی او توسط حاکم شرع صادر شده است .
- (مسئله ۲۷۰۰) انسان می‌تواند در مرضی که به آن از دنیا می‌رود در حالی که هوش و عقل او بجاست هر اندازه از دارایی خود را به مصرف خود یا خانواده یا مهمان و یا سایر مصارف برساند ؛ به شرط آن که اسراف به شمار نیاید . همچنین می‌تواند دارایی خود را به کسی بفروشد یا اجاره دهد ؛ بلکه اگر مال خود را به کسی ببخشد و تحویل او دهد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد نیز صحیح است ؛ ولی بنا بر احتیاط مستحب در زیادت

از یک سوم مال این کار را نکند یا رضایت ورثه را به دست آورد.

(مسئله ۲۷۰۱) اگر مریض در مرضی که به آن از دنیا می رود بخواهد واجبات مالی خود نظیر خمس، زکات و کفارات را بپردازد - هر چند از یک سوم دارایی او بیشتر باشد - نیازی به رضایت ورثه ندارد.

(مسئله ۲۷۰۲) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است تصرف وی در زمان

دیوانگی صحیح نیست، و نمی توان با او معامله و خرید و فروش کرد.

(مسئله ۲۷۰۳) کودک نابالغ و شخص سفیه نمی توانند چیزی را قرض نمایند و یا

خرید و فروش نسبه انجام دهند؛ همچنین نمی توانند برای کاری خود را اجیر نمایند یا در عقد مضاربه و مانند آن طرف قرار داد باشند. ولی اگر با جعاله کاری را انجام دهند مالک عوض کار خود می شوند و باید عوض را به ولی آنها بدهند؛ هر چند ولی اجازه نداده باشد.

(مسئله ۲۷۰۴) اگر کودک نابالغ چیزهای مباحی را که ملک کسی نیست - نظیر

ماهی دریا - با تلاش و کار خود به قصد تملک به دست آورد مالک آن می شود.

(مسئله ۲۷۰۵) شخص بدهکار بچهار شرط ورشکسته محسوب می شود:

- ۱- بدهیهای او نزد حاکم شرع ثابت شده باشد.
- ۲- اموال او - بجز خانه مسکونی و لوازم ضروری زندگی - از بدهیهایش کمتر باشد.
- ۳- وقت پرداخت بدهیهای او رسیده باشد.

۴- طلبکار یا طلبکاران از حاکم شرع بخواهند اموال او را ضبط نمایند و حاکم شرع

نیز به ضبط اموال او حکم کند.

(مسئله ۲۷۰۶) پس از آن که حاکم شرع حکم به ضبط اموال شخص ورشکسته نمود

اموال وی - بجز خانه مسکونی و لوازم ضروری زندگی - ضبط و میان طلبکاران تقسیم می شود.

(مسئله ۲۷۰۷) مخارج خوراک و پوشاک و مسکن شخص ورشکسته و کسانی که

تحت سرپرستی او می باشند - با مراعات شئون آنان - تا هنگام تقسیم از اموال او برداشته

می شود؛ و اگر بمیرد هزینه کفن و دفن او بر بدهیهایش مقدم می باشد.

(مسئله ۲۷۰۸) پدر و جد پدری هر چه بالاتر برود بر کودک ولایت دارند ، در مورد جان و مالش جز در مورد طلاق و برخی از مسائل ازدواج که در جای خود بیان شده و بیان می شود انشاء الله .

(مسئله ۲۷۰۹) ولایت و سرپرستی کودک نابالغ و دیوانه و شخص سفیه به ترتیب بر عهده افراد زیر می باشد:

۱- پدر و جد پدری ؛ ولی مادر و جد مادری یا برادر و یا خواهر کودک یا دیوانه و یا سفیه ولایتی بر او ندارند ؛ مگر این که حاکم شرع آنها را ولی قرار دهد .

۲- با نبودن پدر و جد پدری ، کسی که از طرف آنان به عنوان قیم پس از مرگ آنان تعیین شده است .

۳- با نبودن دسته اول و دوم ، حاکم شرع یا کسی که از طرف او منصوب است .

۴- با نبودن حاکم شرع و نماینده او ، افراد مؤمن و عادل و خیر .

(مسئله ۲۷۱۰) ولایت پدر و جد پدری بر دیوانه و سفیه در صورتی است که دیوانگی و سفاهت آنان قبل از بلوغ پیدا شده باشد ؛ پس اگر بعد از بلوغ عارض شود ولایت آنان با حاکم شرع است .

(مسئله ۲۷۱۱) ولایت پدر و جد پدری قابل انتقال به دیگری نیست ؛ ولی آنان در صورت وجود مصلحت می توانند دیگری را وکیل خود نمایند .

(مسئله ۲۷۱۲) در ولایت و سرپرستی پدر و جد پدری عدالت آنان شرط نیست ؛ ولی هرگاه برای حاکم شرع ثابت شود که سرپرستی آنان به ضرر کودک یا سفیه و یا دیوانه می باشد ، باید آنان را از تصرف در اموال کودک یا سفیه و یا دیوانه منع کند و شخص دیگری را که امین باشد منصوب نماید .

(مسئله ۲۷۱۳) ولایت پدر و جد پدری بر کودک پس از بالغ شدن و رشد او خود بخود از بین می رود ؛ ولی فرزند باید پس از بلوغ نیز از پدر و مادر خود - بهجز در مواردی که استثنا شده - حتی المقدور اطاعت کند ، بخصوص اگر مخالفت با آنان موجب اذیت و آزار آنان گردد .

احكام مشاغل ، معاشرت ، مسابقات
مسائل لمس ، نگاه و صدا

احکام مشاغل و درآمدها

قال الله تبارك و تعالی: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ.¹
(مسئله ۲۷۱۴) کسب مال و تجارت باید از راه حلال و مشروع باشد ؛ و اگر کسی از راههای حرام مانند: قمار ، دزدی ، ربا ، رشوه ، غنا ، مدح و تقویت ظالم مالی به دست آورد حرام است و ضامن آن می باشد .

(مسئله ۲۷۱۵) قرار دادن هر فعل حرام به عنوان شغل و راه کسب و درآمد حرام است ؛ بنابراین ساختن هر چیزی که برای عبادت غیر خدا ساخته می شود بلکه بنا بر احتیاط مطلق مجسمه انسان و حیوان و نیز ساختن هر آنچه منفعت اختصاصی یا منفعت عمومی آن حرام باشد جایز نیست . همچنین است شراب فروشی و جادوگری و نظایر آن .

(مسئله ۲۷۱۶) یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صنایعی که مورد نیاز مردم است و موجب عظمت و قدرت مسلمانان در برابر کفار می باشد بر همه افراد واجب کفایی است .

(مسئله ۲۷۱۷) یاد گرفتن سحر و عمل به آن حرام است ؛ مگر این که برای باطل کردن سحر باشد که در حد ضرورت اشکال ندارد .

(مسئله ۲۷۱۸) «کهان و تنجیم»^۲ اگر به این شکل باشد که برای غیر خداوند - به طور استقلال یا اشتراک با خداوند - تأثیر قائل شوند حرام بلکه شرک است ؛ و اگر مشیت خدای متعال را مؤثر مطلق بداند و پیش بینیهایش به نحو حدس و تخمین و مبنی بر این باشد

۱- سوره لقمان آیه ۶

۲- «کاهن» ادعا می کند که وقایع را به واسطه خبر دادن اجنه و شیطین یا به واسطه اسباب خفیه دیگر می فهمد ؛ و «منجم» به وسیله حرکات افلاک و تقارن کواکب از آینده خبر می دهد .

که پروردگار عالم بعضی امور را سبب یا مقارن و هماهنگ بعض امور دیگر قرار داده و ابقای سببیت یا تقارن و سلب آن در قبضه قدرت مطلقه او می باشد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۷۱۹) شعبده بازی در صورتی که برای جلوه دادن حق به شکل باطل و یا باطل به شکل حق باشد جایز نیست .

(مسئله ۲۷۲۰) احضار ارواح چنانچه موجب هتک یا اذیت آنان و یا بر هم زدن نظم عمومی و مانند آن باشد جایز نیست ؛ و خواب مصنوعی (هیپنوتیزم) در صورتی که اثر سوئی بر آن مترتب نباشد یا معالجه امراضی بر آن متوقف باشد دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد .

(مسئله ۲۷۲۱) غنا و هر آوازی که مشتمل بو باطل بوده و به تنهایی یا با ضرب هماهنگ موجب برانگیختن و تحریک شهوت شده و به نظر عرف مناسب با مجالس فسق و فجور باشد ، خواندن و گوش دادن و نیز یاد دادن و شغل قرار دادن آن حرام است . در روایات اسلامی از «ملاهی و غنا» بسیار مذمت شده است ؛ از جمله در روایتی آمده: خانه ای که در آن شراب و آلات لهو و غنا و قمار باشد ، م لائکه به آن خانه وارد نشوند و دعای اهل خانه مستجاب نگردد و پکت از آن خانه رخت بر بندد .^۱

(مسئله ۲۷۲۲) غنای زنان خواننده در مجالس عروسی استثنا شده و حرام نمی باشد ؛ ولی باید مردهای نامحرم صدای آنان را نشنوند و مشتمل بر باطل نباشد . و بنا بر احتیاط واجب به مجلس عروسی اکتفا شود و در مجالس جشن دیگر خواننده نشود .

(مسئله ۲۷۲۳) سرودهای مهیجی که به هنگام جنگ برای تحریک احساسات افراد خوانده می شود اشکال ندارد ؛ همچنین هر سرود یا آهنگی که مشتمل بر باطل نبوده و از نظر عرف موجب تحریک شهوت و مناسب با مجالس فساد نباشد اشکال ندارد ، و خواندن و گوش دادن و یاد گرفتن و شغل قرار دادن آن جایز می باشد .

(مسئله ۲۷۲۴) اگر کسی شک داشته باشد که سرود یا آهنگی عرفاً مناسب با مجالس فساد و از مصادیق غنای حرام می باشد یا نه ، لازم نیست از آن اجتناب نماید ؛ گرچه احتیاط خوب است .

۱- وسائل الشیعه کتاب التجاره ، باب ۱۰۰ از ابواب ما یکتسب به ، حدیث ۱۲

(مسئله ۲۷۲۵) حضور علمی و عملی بانوان در مجامع علمی متناسب در صورتی که مخالف حجاب شرعاً و مستلزم تزیین حقوق شوهران نباشد مانعی ندارد . ولی با این حال مطابق آنچه از کتاب و سنت استفاده می شود بهتر است زنان در غیر موارد ضرورت و لزوم در اجتماعاتی که نامحرم وجود دارد ظاهراً هر نشوند و این استحباب را مراعات کنند و تحریف احکام دین را نمایند .

(مسئله ۲۷۲۶) تمایل فکری و عملی به ظالمین و حمایت از آنان در انجام گناه و تجاوز به حقوق ، و کار کردن و فعالیت در دستگاه دولتهای کافر یا ظالم اگر موجب حمایت از کفر و ظلم و اعانت به کافر یا ظالم باشد حرام است ؛ مگر این که در شرایط ویژه‌ای برای پشتیبانی از اسلام و مسلمانان باشد .

(مسئله ۲۷۲۷) خرید و فروش و یا اقدام به نشر کتابها و نشریات گمراه کنند . ه که موجب انحراف در فکر و عقیده یا اخلاق و یا عمل مردم می شود و یا مشتمل بر مطالب باطل و ترویج آن یا دروغ و تهمت و یا هتک و توهین به مقدسات دینی و افراد مؤمن می باشد حرام است . همچنین است خواندن این گونه کتب و نشریات ؛ مگر برای کسانی که به عنوان نهی از منکر درصدد جواب دادن به آنها باشند ، یا کسانی که خود اهل فکر و تشخیص بوده و هیچ گونه انحرافی در آنان ایجاد نمی شود .

(مسئله ۲۷۲۸) اقدام به تأسیس مجامع فرهنگی یا نشر کتب و نشریات مفید که موجب تقویت پایه‌های عقیدتی، اخلاقی و عملی و یا رشد افکار و بالا رفتن سطح معلومات اجتماعی و دینی مردم می شود از وظایف مهمی است که شایسته است افراد به اندازه قدرت و توان خود به آن عمل نمایند ؛ و ممانعت از آن جایز نیست .

(مسئله ۲۷۲۹) تقلب در امتحانات و نیز در استخدام جایز نیست . همچنین کسی که به نظر خودش صلاحیت مسئولیت و شغلی را ندارد نباید آن را تقبل نماید ؛ هر چند دیگران او را دارای صلاحیت و شرایط لازم بدانند .

(مسئله ۲۷۳۰) کسی که در ارگان یا مؤسسه ای موظف است بدون گرفتن پول از مراجعین کارهای آنان را انجام دهد ، گرفتن پول یا هر چیزی دیگر در وقت اداری برای

آن کار حرام است؛ بخصوص اگر به وسیله رشوه کار خلاف شرع یا قانون انجام دهد و یا حقوق دیگران را تضییع نماید. ولی برای رشوه دهنده در صورتی که رسیدن به حق مشروعی یا دفع ظلم از مظلومی متوقف بر آن باشد به مقدار ضرورت اشکال ندارد. همچنین اعمال نفوذ اگر برای گرفتن حق یا دفع ظلمی باشد.

(مسئله ۲۷۳۱) مکروه است انسان کفن فروشی، قصابی، حجامت و شکار را شغل خود قرار دهد.

احکام مسابقات

(مسئله ۲۷۳۲) مسابقات اسب دوانی و تیراندازی همراه با شرط بندی جایز است و در غیر موارد منصوص جائز نمی باشد.

(مسئله ۲۷۳۳) در مسابقاتی که شرط بندی در آنها جایز است امور زیر باید رعایت

شود:

- ۱- ایجاب و قبول را - به لفظ یا کاری که دلالت بر آن کند - رعایت نماید.
- ۲- دو طرف باید عاقل، بالغ و دارای اختیار و قصد باشند.
- ۳- مقدار جایزه - خواه به صورت عین یا دین - معین باشد؛ و یکی از دو طرف یا شخص سوم آن را پرداخت نماید.
- ۴- جهاتی که جهل به آنها موجب نزاع می شود روشن گردد؛ مانند هدف، مقدار مسافت و خط شروع و پایان.

(مسئله ۲۷۳۴) انواع مسابقات ورزشی مانند: شنا، دو، کشتی و فوتبال جایز است؛ به شرط این که ضرر جسمی یا روانی قابل توجه نداشته باشند و بدون شرط بندی انجام شوند و اعطای هدیه برای کسی مانعی ندارد.

(مسئله ۲۷۳۵) برگزاری مسابقاتی که در بالا بردن سطح دینی، علمی، ادبی، هنری یا فنی جامعه مؤثر است - مانند مسابقات حفظ قرآن و احکام، علوم ریاضی و مقاله نویسی - بدون شرط بندی دو طرف جایز است؛ و اگر فرد سوم یا مؤسسه و یا دولت برگزارکننده به

برندگان ، جوایز نقدی یا غیرنقدی هدیه کند اشکال ندارد و برنده مالک می شود .

(مسئله ۲۷۳۶) بازی و مسابقه با آلات و وسایلی که وضع آنها برای قمار است - مانند: شطرنج ، ورق و نرد - جایز نیست ؛ هر چند به قصد سرگرمی و بدون شرطبندی باشد .

(مسئله ۲۷۳۷) اگر شرکت یا مؤسسه ای برای کمک به مؤسسات خیریه بلیطهایی منتشر کند و مردم هم برای کمک به این مؤسسات مبلغی بدهند ، و آن شرکت یا مؤسسه از پول خودش یا از جوهری که از انتشار بلیط به دست می آید با اطلاع و اجازه تمام کسانی که پول داده اند با قرعه کشی مبلغی به عنوان جایزه بدهد مانعی ندارد .

(مسئله ۲۷۳۸) به طور کلی سرگرمیهای گوناگون اگر همراه کار حرام یا مستلزم حرام نباشد اشکال ندارد ؛ بنابراین گوش دادن و دیدن برنامه های سینما ، تئاتر ، رادیو ، تلویزیون ، ماهواره و مانند آن چنانچه مستلزم فساد افکار و اخلاق فرد یا جامعه و یا ترویج باطل نباشد اشکال ندارد . ولی مواظب باشند مانع از کارهای واجب و مهم نشود و مخصوصاً نسبت به کودکان دقت بیشتری اعمال گردد .

(مسئله ۲۷۳۹) نمایشهای متداول چنانچه مستلزم نظر و لمس نامحرم یا موجب اشاعه فساد و یا توهین به مقدسات مذهب و اولیای دین نباشد اشکال ندارد ؛ همچنین بازیهای مختلف اگر آلات قمار و برد و باخت و ضرر جسمی یا روحی و علی التلایف و اسراف مال در بین نباشد اشکال ندارد ، ولی مع الأسف اغلب این برنامه ها ، سینماها ، تئاترهای نمایشی و سرگرمیهای مختلف موجب فساد اخلاقی و اشاعه منکرات می باشد ، ممنوع و حرام است .

أعاذنا الله من شرور انفسنا و سيئات أعمالنا .

احکام معاشرت

(مسئله ۲۷۴۰) معاشرت و روابط بین مسلمانان باید بر اساس برادری و رعایت حقوق و حیثیت و نوامیس یکدیگر تنظیم گردد ؛ پس اموری از قبیل: عدالت ، احسان ، صداقت ، احترام ، حسن ظن ، فداکاری ، ادای امانت ، حفظ اسرار یکدیگر ، اصلاح ذات البین ، مشورت با یکدیگر و تعاون در خوبیها در معاشرت با یکدیگر باید رعایت شود ؛ بخصوص

اگر طرف معاشرت پدر و مادر و بستگان ، بزرگان دین و دانش ، اساتید ، زنان ، و خردسالان و افراد محروم و مستضعف و سالخورده و یا مصیبت زدگان باشند .

(مسئله ۲۷۴۱) بر مسلمانان لازم است روابط اجتماعی خود را از اموری همچون : غیبت ، تهمت ، حسد ، تکبر ، تجسس ، دروغ ، تملق ، خدعه و مکر ، رشوه ، سوءظن ، فتنه انگیزی ، خیانت ، نفاق ، استهزاء ، تزییع حقوق یکدیگر و ظلم پاک گرداند .

(مسئله ۲۷۴۲) آزار رساندن به مؤمن - به هر شکل که باشد - و نیز توهین و تضعیف و هتک او حرام است ، و در بعضی از روایات حرمت «مؤمن» از حرمت «کعبه» بالاتر شمرده شده و اذیت و آزار او در ردیف محاربه با خدا قرار گرفته است^۱ ؛ بنابراین بر همگان لازم است که حرمت یکدیگر را نگاه داشته ، از توهین و هتک و تمسخر دیگران شدیداً پرهیزند .

(مسئله ۲۷۴۳) یکی از گناهان کبیره که وعده عذاب بر آن داده شده «غیبت» است . و معنای غیبت آن است که شخص عیب برادر یا خواهر مؤمن خود را در غیاب او بیان کند؛ بلکه چنانچه هر مطلبی را در باره او نقل کند که اگر در حضورش بیان می کرد ناراحت می شد غیبت محسوب می شود .

(مسئله ۲۷۴۴) اگر انسان از مسلمانی غیبت کرده باشد بنا بر احتیاط واجب چنانچه ممکن است و مفسده‌ای پیدا نمی شود باید به هر وسیله ممکن از او حلاکت بخواهد ؛ و اگر ممکن نباشد یا گفتن به او موجب مفسده شود برای او از خدا طلب آمرزش نماید . و در صورتی که غیبت یا تهمتی که نسبت به او انجام داده سبب شکست و وهن او شده باشد ، در صورت امکان باید آن را جبران و برطرف نماید .

(مسئله ۲۷۴۵) در مواردی که غیبت مشتمل بر مصلحت مهمتری باشد حرمت آن از بین می رود ؛ و در این رابطه فقها موارد زیر را از حرمت غیبت استثنا نموده‌اند:

۱- غیبت از شخصی که متظاهر به فسق باشد نسبت به همان فسقی که به آن تظاهر

می کند .

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج، باب ۱۴۷ از ابواب احکام العشره ، حدیث ۳ - ۲ - ۱

- ۲- غیبت کردن مظلومی که در مقام تظلم است نسبت به کسی که به او ظلم کرده و در خصوص ظلمی که به او شده است .
- ۳- موردی که برای دفع ظلم از خود در صدد به دست آوردن راهی مشروع باشد .
- ۴- آگاه نمودن مشورت کننده نسبت به عیوب شخص مورد مشورت .
- ۵- جایی که انسان در صدد بازداشتن شخص مورد غیبت از گناه یا دفع ضرر از او و یا از بین بردن ریشه فساد باشد .
- ۶- بیان نقاط ضعف شهود نزد حاکم .
- ۷- جایی که عیب شخص صفت معروف و مشهور او شده باشد و بدون قصد عیب جویی به قصد معرفی آن را بیان کند .
- ۸- موردی کفانسان در صدد ابطال و رد طلب باطلی باشد و بدون ذکر نام صاحب آن مطلب رد آن عملی نمی باشد .
- ۹- جایی که عیب شخص بین ناقل و شنونده معلوم و روشن باشد .
- ۱۰- موردی که در صدد رد کسی باشد که نسبتی دروغ را به او یا شخص مؤمن دیگر وارد آورده است .
- لازم است در تشخیص مصادیق مواردی که بیان شد دقت و احتیاط لازم به عمل آمده و به حداقل و ضرورت اکتفا شود .
- (مسئله ۲۷۴۶) هرگاه در جلسه ای نسبت به شخص مؤمنی غیبت شود و یکی از استثنائهایی که در مسئله قبل بیان شد وجود نداشته باشد ، علاوه بر این که گوش دادن به آن حرام است بویژه فردی که قدرت دارد واجب است آن غیبت را رد کند و از آن مؤمن دفاع نماید . در روایات اسلامی آمده است: هرکس قدرت دفاع از برادر مؤمن خود را که مورد غیبت و ظلم قرار گرفته داشته باشد و دفاع نکند و در اثر سکوت او آن مؤمن ذلیل شود ، خداوند او را در دنیا و آخرت ذلیل خواهد کرد .^۱
- (مسئله ۲۷۴۷) اگر مسلمانی در معرض خطر جانی قرار بگیرد - خواه در اثر

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج ، باب ۱۵۶ از ابواب أحكام العشره ، حدیث ۷-۴-۲-۱

گرسنگی یا تشنگی باشد یا غرق شدن، تصادف، برق گرفتگی و نظایر آن - بر هر مسلمانی که اطلاع پیدا می کند واجب است به هر شکل ممکن و در حد توان او را نجات دهد .
(مسئله ۲۷۴۸) مستحب است مسلمان هنگام برخورد با مسلمان دیگر سلام کند ؛ و نسبت به سلام «سواره به پیاده» و «ایستاده به نشسته» و «کوچکتر به بزرگتر» زیاد سفارش شده است .

(مسئله ۲۷۴۹) در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند ؛ مثلاً اگر کسی بگوید : «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» جواب دهد : «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةٌ اللهُ» . و حکم جواب سلام در حال نماز در «مسائل ۱۱۶۲ تا ۱۱۶۹» گذشت .

(مسئله ۲۷۵۰) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد .

(مسئله ۲۷۵۱) اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نتواند وارد شود ، چنانچه بترسند به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون روند ؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مطلقاً از خلوت کردن پرهیزند . و صحت نمازشان نیز در حال خلوت محل اشکال است .

(مسئله ۲۷۵۲) خلوت کردن مرد و زن نامحرم در یک اتومبیل به شکلی که دیگری نباشد خلاف احتیاط است ؛ و اگر مظنه فساد و گناه باشد حرام است .

(مسئله ۲۷۵۳) اختلاط زن و مرد در مراکز و مجامع عمومی به شکلی که در معرض فساد و گناه قرار بگیرند جایز نیست .

(مسئله ۲۷۵۴) مسافرت به کشورهای غیر اسلامی و اقامت در آنجا جهت تحصیل علوم روز یا تجارت و کسب و کار اگر تحصیل این امور در کشورهای اسلامی میسر نباشد جایز است ؛ به شرط آن که اطمینان داشته باشد در عقیده و عمل او انحراف صورت نمی گیرد ، بنابراین کسی که در این مکانها اقامت گزیده اگر نسبت به خود یا زن و فرزندانش خوف انحراف داشته باشد بر او واجب و ضروری است که به سرزمینی که از خطر انحراف در امان است هجرت نماید .

(مسئله ۲۷۵۵) کسی که در کشور غیراسلامی اقامت دارد جایز است با کفار بر اساس منش انسانی معاشرت داشته باشد ؛ و نیز ازدواج موقت با زنان کافر اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس در اصطلاح اهل کتاب) جایز است . و می تواند برای کفار به شکل اجاره ، وکالت و امثال آن کار کند ؛ به شرط آن که مستلزم انجام حرام یا موجب ضرری برای خود یا سایر مسلمانان و یا کشورهای اسلامی نباشد .

(مسئله ۲۷۵۶) کسی که در کشور غیراسلامی اقامت دارد واجب است در حد قدرت و توان از اسلام و تهاجمات وارده بر آن با مراعات شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر دفاع نماید ؛ همچنین واجب است با مراعات شرایط زیر کفار را به اسلام دعوت نماید:

۱- حکومت اسلامی بخاطر مصالح مهمتری دعوت و تبلیغ به اسلام را در بلاد کفر موقتاً مبروح نکرده باشد .

۲- صلاحیت و اهلیت و نیز قدرت تبلیغ اسلام در مناطق کفر را داشته باشد .

۳- مفسده مهمی پیش نیاید .

و چنانچه تبلیغ اسلام مستلزم دادن قرآن به دست کفار است و هتکی در بین نباشد مانعی ندارد ولی اگر هتک باشد نباید قرآن را به آنها داد و اگر قرآن در دست آنها باشد باید به هر کیفیت ممکن قرآن را از دست آنان بگیرند .

(مسئله ۲۷۵۷) معاشرت سالم با کفاری که در حال جنگ با مسلمانان نیستند و ایجاد رابطه‌های فرهنگی ، سیاسی ، تجاری ، و اقتصادی با آنها از طرف دولت اسلامی یا اشخاص تا زمانی که خوف تقویت کفر و ترویج فساد و انحراف فکری یا عملی و ایجاد سلطه از ناحیه آنان بر مسلمانان و کشور اسلامی در بین نباشد اشکال ندارد ؛ ولی رابطه با کفاری که در حال جنگ با مسلمانان می‌باشند - مخصوصاً اگر موجب تقویت آنان شود - جایز نیست .

(مسئله ۲۷۵۸) معاشرت و رابطه با غیر مسلمانان نیز باید مطابق با مقررات اسلام تنظیم گردد ؛ بنابراین لید از کارهایی همچون تخلف از قرارداد و وعده‌ها ، غش در معامله ، کم فروشی ، خیانت در امانت ، اجحاف و نظایر آن خودداری شود .

(مسئله ۲۷۵۹) در روایات اسلامی نسبت به «وفای به عهد و قراردادهای» سفارش اکید شده است؛ از جمله در نهج البلاغه آمده است که حضرت امیر(ع) خطاب به مالک اشتر(ره) فرمودند: «... با دشمن خود نیز اگر عهد و پیمانی منعقد نمودی به آن پایبند باش و از مکر و نقض عهد با او پرهیز کن؛ و بدان که در بین فرائض الهی چیزی که مردم با همه اختلافاتشان بیشتر بر آن توافق داشته باشند مهمتر از وفای به عهد نمی باشد».^۱ بنابراین کلیه تعهدات و قراردادهای منعقد شده بین اشخاص و حتی بین دولتها یا میان آنها و اشخاص باید محترم شمرده شود، و نقض یک طرفه آنها بدون مجوز شرعی و نیز اعمال مکر و خدعه جایز نیست؛ همچنین کلیه تعهدات دولت اسلامی با دولتهای کافر غیر حربی که در جهت مصلحت اسلام و مسلمانان منعقد شده باشد محترم خواهد بود. ولی اگر قرارداد یا تعهدی بر اساس مکر و خدعه و استعمار کشور اسلامی از سوی دولت استعمارگر تحمیل شده باشد عمل به آن تعهد و قرار داد لازم نیست؛ بلکه در مواردی لغو آن واجب می باشد.

(مسئله ۲۷۶۰) هیچ مسلمانی نباید نسبت به مسائل و مشکلات سایر مسلمانان بی تفاوت باشد، و به اندازه قدرت و توان خود موظف است در اصلاح امور دینی و دنیایی دیگران اقدام نماید. از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرمودند: «کسی که صبح کند در حالی که به امور مسلمانان اهتمام نرزد مسلمان نیست».^۲

(مسئله ۲۷۶۱) در معاشرت باید حقوق شرعی و آزادیهای مشروع افراد مسلمان محترم شمرده شود؛ بنابراین اظهار نظرهای علمی و اجتهادی و نیز تشکلهای صنفی و غیر صنفی که در مسیر منافع جامعه اسلامی و رشد افراد باشد نباید ممنوع یا محدود گردد؛ و هرگونه محدودیتی در این زمینه در حکم تجاوز به حقوق افراد خواهد بود.

(مسئله ۲۷۶۲) شرکت در مجالس گناه از هر قبیل و به هر شکل که باشد حرام است؛ و اگر انسان احتمال ندهد که مجلس گناه باشد و پس از شرکت متوجه گناه بودن آن شود، چنانچه نتواند نهی از منکر نماید یا نهی او مؤثر نباشد باید مجلس را ترک کند.

۱- نهج البلاغه عبده، نامه ۵۳

۲- وسائل الشیعه کتاب الأمر به المعروف و النهی عن المنکر، باب ۱۸ از ابواب فعل المعروف، حدیث ۲

(مسئله ۲۷۶۳) تجسس در مسائل شخصی و خانوادگی حتی در مفاسد اخلاقی افراد توسط هر شخص یا ارگان جایز نیست ، و اشاعه فحشا حرام می باشد ؛ همچنین گوش دادن به مکالمات اشخاص توسط شنود یا به هر شکل دیگر و نیز کنترل نامه های شخصی و پیگیری عیوب و خطاها و لغزشهای شخصی افراد حرام است ، و مرتکب آن باید نهدی شود و در صورت اصرار بر آن باید توسط محکمه صالح تعزیر گردد . از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند : «هر کس به سخن دیگران بدون رضایت آنان گوش دهد در روز قیامت در دو گوش او سرب ریخته می شود»^۱.

(مسئله ۲۷۶۴) اگر کسی بر اثر تجسس بر رازی از رازهای زندگی داخلی مردم آگاه شود نباید آن را افشا کند ؛ و اگر آن را افشا کند و موجب زیان مالی یا آبرویی به کسی شود ، صرف نظر از گناهی که کرده باید آن زیان و اعاده حیثیت را جبران نماید .

(مسئله ۲۷۶۵) در حکومت صالح اسلامی تجسس و مراقبت از کارهای غیرشخصی اقلیتهای مذهبی و غیر مذهبی و نیز کارهای غیرشخصی افرادی که مخالفت و ضدیت آنان با اسلام محرز باشد و احتمال عقلایی توطئه از طرف آنان داده شود در حد ضرورت جایز بلکه در بعضی موارد لازم می باشد ؛ و تشخیص موارد ذکر شده و کیفیت و مقدار مراقبت باید به وسیله کارشناسان متدین و متعهد حکومت صالح و بر اساس قانون و مطابق با موازین شرعی تعیین گردد .

احکام نگاه و لمس و صدا

(مسئله ۲۷۶۶) نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم - گرچه به قصد لذت نباشد - حرام است ؛ همچنین نگاه کردن به بدن محارم و نیز دست و صورت نامحرم اگر به قصد لذت باشد یا بترسد به گناه بیفتد حرام است ؛ بلکه نگاه کردن به دست و صورت نامحرم بدون قصد لذت و ترس نیز محل اشکال است ، مگر در موارد ضرورت که اشکال ندارد .

(مسئله ۲۷۶۷) نگاه کردن به صورت ، بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت

۱- وسائل الشیعه کتاب التجاره ، باب ۹۴ از ابواب مایکتسب به ، حدیث ۹

نباشد و نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد ؛ ولی بنا بر احتیاط باید به جاهایی مثل ران و شکم و سینه که معمولاً می پوشانند نگاه نکند .

(مسئله ۲۷۶۸) نگاه کردن بدون قصد لذت به دست ، میچ ، صورت و موی جلوی سر زنهایی که سن آنان از حد ازدواج گذشته است مانعی ندارد ؛ ولی تماس عمدی جایز نیست .

(مسئله ۲۷۶۹) نگاه کردن بدون قصد لذت و بدون این که بترسد به گناه بیفتد به صورت و دست و موی زنان روستایی که معمولاً موی خود را نمی پوشانند یا به صورت و دست و موی زنان بدحجابی که عمداً مراعات حجاب شرعی را نمی کنند خلاف احتیاط است .

(مسئله ۲۷۷۰) نگاه کردن به صورت ، دست ، مو و جاهایی از بدن زنهای کفار و اهل کتاب که معمولاً آن را نمی پوشانند اگر به قصد لذت نباشد و نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۷۷۱) نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است ؛ مگر مانند سر و صورت و دستها که معمولاً آن را نمی پوشانند در صورتی که بدون قصد لذت باشد . همچنین نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر، و زن به بدن زن دیگر با قصد لذت شهوانی حرام است و بدون آن مانعی ندارد .

(مسئله ۲۷۷۲) مردها می توانند هنگام سینه زدن سینه خود را بپوشانند ؛ ولی نگاه کردن زنان به سینه آنان حرام است . و اگر مردها بدانند که زنها عمداً به بدنشان نگاه می کنند احوط آن است که سینه خود را برهنه نکنند .

(مسئله ۲۷۷۳) نگاه کردن به عورت دیگری حرام است ؛ به طور مستقیم باشد یا از پشت شیشه یا در آینه و یا در آب زلال و صاف ، با یکدیگر محرم باشند یا نه ، زن باشند یا مرد ؛ بلکه احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ای که خوب و بد را تشخیص می دهد نیز نگاه نکنند . ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند .

(مسئله ۲۷۷۴) مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت شهوانی نداشته باشند

می توانند بجز عورت به بدن یکدیگر نگاه کنند .

(مسئله ۲۷۷۵) گرفتن فیلم و عکس توسط مرد از زن نامحرم حرام نیست گرچه خلاف احتیاط می باشد ؛ ولی اگر برای عکس گرفتن مجبور شود کار حرامی - مثل دست گذاشتن به بدن زن یا نگاه به او - را مرتکب شودن باید عکس او را بگیرد . و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن متهتک نباشد بنا بر احتیاط واجب نباید به عکس و فیلم او نگاه کند .

(مسئله ۲۷۷۶) اگر زن ناچار باشد - مثلاً برای تنقیه یا تطهیر - به عورت زن دیگر یا مردی غیر شوهر خود دست بزند ، باید چیزی مانند دستکش در دست کند تا دست او به عورت آن شخص نرسد ؛ همچنین است اگر مرد ناچار باشد به عورت مرد دیگر یا زنی غیر از همسر خود دست بزند .

(مسئله ۲۷۷۷) اگر پزشک برای درمان ناچار شود به بدن نامحرم نگاه کند یا دست بزند و مراجعه به پزشک همجنس یا محرم مشکل باشد اشکال ندارد ؛ و در مواردی که تنها با نگاه کردن یا تنها با دست زدن می تواند درمان کند باید به همان اندازه ضرورت اکتفا نماید ؛ و در این جهت اگر هیچ چاره‌ای نباشد فرقی بین عورت و غیر آن نیست .

(مسئله ۲۷۷۸) اگر پزشک برای درمان ناچار باشد به عورت شخصی نگاه کند بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان باید آینه ای را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ؛ ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به خود عورت نباشد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۷۷۹) کسی که می خواهد ازدواج نماید فقط به مقدار متعارف برای پسندیدن جایز است به صورت و مو و دستهای زن یا دختر مورد نظر نگاه کند ؛ و چنانچه با نگاه اول غرض حاصل نشود تکرار آن اشکال ندارد . ولی به هر حال نباید قصد لذت داشته باشد ؛ هر چند حصول لذت قهری اشکال ندارد .

(مسئله ۲۷۸۰) زن می تواند در جایی که نامحرم هست با صدای بلند صحبت کند ؛ مگر این که صدای او موجب تحریک مردهای نامحرم باشد که در این صورت جایز نیست .

(مسئله ۲۷۸۱) زن و مرد نامحرم می توانند صدای یکدیگر را بدون قصد لذت بشنوند؛

خواه به صورت صحبت کردن باشد یا به شکل دیگر ، و خواه به طور مستقیم باشد یا غیرمستقیم . ولی اگر صدای زنان نازک و مهیج باشد بنا بر احتیاط از گوش دادن به آن اجتناب شود و برای زن جایز نیست که به کیفیت غیر متعارف سخن بگوید .

احکام پوشش و زینت

(مسئله ۲۷۸۲) انسان مکلف باید عورت خود را از کسانی که مکلفند - گر چه با او محرم باشند - و نیز از دیوانه و بچه ای که خوب و بد را تشخیص می دهد - هر چند محرم باشند - بپوشاند ؛ ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند .

(مسئله ۲۷۸۳) اصل لزوم حجاب برای زن از ضروریات اسلام است ؛ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند ؛ بلکه احتیاط آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که ممکن است به قصد لذت گناه کند بپوشاند ؛ لکن پوشاندن صورت و دستها تا میچ اگر به قصد نشان دادن به مردها و لذت بردن آنها نباشد لازم نیست ، هر چند خوب است ؛ ولی بنا بر احتیاط قدمهای خود را بپوشاند . و بنا بر احتیاط پوشش زنها به شکلی باشد که برجستگیهای بدن آنان نیز نمایان نباشد .

(مسئله ۲۷۸۴) پوشیدن لباس نازک و لباسی که در صورت تابش نور بدن زن نمایان می شود در جایی که نامحرم باشد اشکال دارد ؛ همچنین پوشیدن لباس رنگین و چشمگیر در صورتی که برای زن زینت حساب شود و نامحرم او را ببیند محل اشکال است .

(مسئله ۲۷۸۵) اگر زن شغلی دارد یا می خواهد کاری انجام دهد که مراعات حجاب برای او ممکن نیست ، باید شغلی را انتخاب کند که بتواند حجاب شرعی را رعایت نماید .

(مسئله ۲۷۸۶) پوشیدن لباس طلا باف و ابریشم خالص برای مردها حرام است ؛ ولی برای زنها اشکال ندارد .

(مسئله ۲۷۸۷) زینت کردن مردها به طلا نظیر استفاده از زنجیر و انگشتر و ساعت مچی طلا و بنا بر احتیاط واجب عینک طلا حرام است ؛ اما اگر مقدار کمی طلا در آن به

کار رفته باشد به گونه‌ای که چیزی محسوب نشود اشکال ندارد . و در این حکم فرقی میان طلای زرد و سفید وجود ندارد ؛ ولی زینت کردن مردها به پلاتین اشکال ندارد .

(مسئله ۲۷۸۸) گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن مانعی ندارد ؛ ولی برای مرد اگر نمایان باشد و زینت حساب شود جایز نیست ؛ مگر این که حفظ دندان متوقف بر آن باشد .

(مسئله ۲۷۸۹) ظاهر کردن هر آنچه در نظر عرف زینت و آرایش برای زن محسوب می‌شود در برابر مرد نامحرم جایز نیست .

(مسئله ۲۷۹۰) استفاده زن‌ها از کلاه گیسهای معمول و اکتفا به آن برای پوشاندن موی سر و اطراف آن جایز نیست ؛ زیرا کلاه گیس برای زن‌ها نوعی زینت حساب می‌شود و زینت زن باید از نامحرم پوشیده باشد .

(مسئله ۲۷۹۱) زینت کردن زن در عده وفات شوهر حرام است ؛ و تفصیل آن در «مسائل عده» بیان خواهد شد .

(مسئله ۲۷۹۲) پوشیدن «لباس شهرت» حرام است ؛ و مقصود از آن لباسی است که عرفاً زننده و از جهت زنگشت‌نما باشد .

(مسئله ۲۷۹۳) پوشیدن هر لباسی که در نظر عرف زنانه باشد برای مردها به عنوان لباس رسمی و ظاهر شدن با آن در اجتماع حرام است ؛ همچنین پوشیدن هر لباسی که عرفاً مردانه باشد به عنوان لباس رسمی برای زن‌ها حرام می‌باشد ؛ و در این حکم فرقی بین زن و شوهر و نیز بین این که لباس ملک شخصی باشد یا نباشد نیست . ولی پوشیدن لباس مشترک - یعنی لباسی که هم زنان و هم مردان می‌پوشند - اشکال ندارد . و اگر به طور موقت و غیر رسمی و برای یک هدف عقلائی مرد لباس زن را ، یا زن لباس مرد را بپوشد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۷۹۴) بنا بر احتیاط واجب از تراشیدن ریش و زدن آن با ماشین ته‌زن اجتناب شود ؛ بلکه اگر قسمت چانه را بگذارند و دو طرف صورت را بزنند نیز محل اشکال است .

احكام نكاح ، توابع آن
و مسائل متفرقه ازدواج

احکام ازدواج

قال الله تبارك و تعالی: وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.^۱

یعنی: «زنان و مردان مجرد جامعه و نیز بندگان و کنیزانی را که آمادگی و صلاحیت ازدواج دارند به نکاح یکدیگر در آورید؛ و اگر هم نیازمند و فقیر باشند خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می گرداند؛ چه آن که خداوند گشایش دهنده دانایی است».

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمودند: ازدواج سنت من است و هر که از سنت من روی گرداند از من نخواهد بود.^۲ در برخی دیگر از روایات ازدواج وسیله به دست آوردن نصف دین و وسیله گشایش روزی معرفی شده است.^۳ و در بعضی اخبار افراد مجرد (عزب) مورد مذمت قرار گرفته اند.^۴

غرض در اسلام به ازدواج بسیار سفارش شده است؛ بنابراین شایسته است مسلمانان این سنت الهی را آن چنان که مورد رضایت شارع مقدس است به جا آورند و خود را اسیر تشریفات زاید و آداب و رسوم غلط ننموده، سعی کنند فرهنگ اسلام را در جامعه پیاده نمایند. مسئولین جامعه نیز وظیفه دارند در حد امکان تسهیلات لازم را در این زمینه فراهم آورند.

۱- سوره نور آیه ۳۲

۲- مستدرک الوسائل کتاب النکاح، باب ۱ از ابواب مقدمات النکاح، حدیث ۱۸، ۱۵

۳- وسائل الشیعه کتاب النکاح، باب ۱ از ابواب مقدمات النکاح و آداب، حدیث ۱۱، ۵

۴- وسائل الشیعه کتاب النکاح، باب ۲ از ابواب مقدمات النکاح و آداب، حدیث ۷، ۳

(مسئله ۲۷۹۵) مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغ شده و به رشد فکری و جسمی رسیده عجله کنند؛ و شایسته است چنانچه فرد مناسب و مؤمنی پیشنهاد ازدواج با او را کرد از قبول آن استنکاف نمایند؛ و در هر صورت رضایت دختر را نیز در نظر بگیرند.

(مسئله ۲۷۹۶) کسی که به واسطه نداشتن همسر به حرام می افتد واجب است ازدواج کند.

(مسئله ۲۷۹۷) با عقد ازدواج زن به مرد حلال می شود؛ و عقد ازدواج بر دو قسم است:

۱- «عقد دائم»؛ و آن عقدی است که مدت ندارد و زن تا پایان زندگی بر مرد حلال می شود. و زنی را که به این صورت عقد می شود «همسر دائم» می گویند.

۲- «عقد موقت» و یا «متعّه»؛ و آن عقدی است که زن به طور موقت و تا زمان محدودی به مرد حلال می شود. و زنی را که به این صورت عقد می شود «همسر موقت» می گویند.

(مسئله ۲۷۹۸) در عقد موقت اگر مهر معین نشود عقد باطل است. و اگر مدت معین نشود بنا بر مشهور به عقد دائم تبدیل می شود؛ ولی بنا بر احتیاط یا طلاق دهد و یا صیغه عقد دائم را تجدید نمایند.

(مسئله ۲۷۹۹) مرد با رعایت جهات زیر می تواند دو یا سه و یا حداکثر چهار همسر دائم برای خود اختیار کند:

۱- بتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید.

۲- توانایی اداره بیش از یک خانواده را داشته باشد.

پس اگر مرد نتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید و یا نتواند آنان را اداره نماید نباید بیش از یک همسر برای خود اختیار کند.

(مسئله ۲۸۰۰) در ازدواج دائم و موقت خواندن صیغه شرط است و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست.

(مسئله ۲۸۰۱) در عقد ازدواج زن و مرد می توانند خود شان صیغه را بخوانند و

می توانند وکیل بگیرند. وکیل هم لازم نیست مرد باشد ؛ بلکه زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود .

(مسئله ۲۸۰۲) اگر زن و مرد توان خواندن صیغه را ندارند باید وکیل بگیرند . و تا هنگامی که یقین نکرده اند وکیل صیغه عقد را خوانده نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه کنند و مجرد گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند ؛ ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام و از گفته او اطمینان حاصل شود کافی است .

(مسئله ۲۸۰۳) یک نفر می تواند از طرف زن و مرد وکیل شود و صیغه عقد را به طور دائم یا موقت اجرا کند ؛ اعم از این که زن را برای خوش عقد کند یا برای دیگری ، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند .

(مسئله ۲۸۰۴) اگر زن شخصی را وکیل کند تا مثلاً یک ماه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای آن را معین نکند ، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می تواند هر وقت بخواهد او را یک ماه به عقد آن مرد درآورد ؛ و اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند .

کیفیت خواندن عقد دائم

(مسئله ۲۸۰۵) هرگاه زن و مرد بخواهند خودشان صیغه عقد دائم را اجرا کنند به قصد انشاء زوجیت ، در صورتی که ابتدا زن بگوید : « زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَي الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ » یعنی : « خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده » و بلافاصله مرد بگوید : « قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ عَلَي الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ » یعنی : « قبول کردم ازدواج را به مهری که معین شده » عقد صحیح است . و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند ، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن خطاب به وکیل مرد بگوید : « زَوَّجْتُ مُؤَكَّلَكَ أَحْمَدَ مُؤَكَّلِي فَلِعِمَّةَ عَلَي الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ » یعنی : « موکل خودم فاطمه را به زوجیت موکل تو احمد در آوردم به مهری که معین شده » و بدون فاصله وکیل مرد بگوید : « قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُؤَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَي الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ » یعنی : « قبول کردم ازدواج را برای موکل احمد به مهری

که معین شده» عقد صحیح می باشد .

(مسئله ۲۸۰۶) بنا بر احتیاط باید لفظی که مرد یا وکیل او می گوید با لفظی که زن یا وکیل او می گوید مطابق باشد ، مثلاً اگر زن یا وکیل او «زَوَّجْتُ» می گوید مرد یا وکیل او هم «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» بگوید .

(مسئله ۲۸۰۷) اگر یک نفر از طرف مرد و زن در خواندن صیغه عقد دائم وکیل شود ، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل بگوید: «زَوَّجْتُ مُؤَكَّلِي أَحْمَدَ مُؤَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَي الصَّدَاقِ الْمَغْرُومِ» یعنی: «موکل خودم فاطمه را به زوجیت موکل خود احمد در آوردم به مهری که معین شده» و بلافاصله بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِمُؤَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَي الصَّدَاقِ الْمَغْرُومِ» یعنی: «قبول کردم ازدواج را برای موکلم احمد به مهری که معین شده» عقد صحیح می باشد .

دستور خواندن عقد موقت

(مسئله ۲۸۰۸) هرگاه زن و مرد بخواهند خودشان صیغه عقد موقت را بخوانند ، پس از آن که مهر و مدت عقد را دقیقاً معین کردند ، چنانچه ابتدا زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَي الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «خود را زن تو نمودم در مدتی که معلوم شده و به مهری که معین شده است» و بلافاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا» یعنی: «به همین گونه قبول کردم» عقد صحیح است ؛ و می تواند به جای «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي» بگوید . و اگر دیگری را وکیل کنند ، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و ابتدا وکیل زن بگوید: «مَتَّعْتُ مُؤَكَّلَكَ أَحْمَدَ مُؤَكَّلَنِي فَاطِمَةَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَي الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «موکل خودم فاطمه را در مدتی که معلوم شده به زوجیت موکل تو احمد در آوردم به مهری که معین است» و بلافاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا» یعنی: «به همین گونه قبول کردم» صحیح می باشد ؛ و می تواند به جای «مَتَّعْتُ» «زَوَّجْتُ» بگوید .

(مسئله ۲۸۰۹) اگر یک نفر از طرف مرد و زن در خواندن صیغه عقد موقت وکیل شود ، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل بگوید: «مَتَّعْتُ مُؤَكَّلِي

أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «موکّل خود فاطمه را در مدتی که معلوم شده به زوجیت موکّل خودم احمد در آ و ردم و به مهری که معین شده است» و بلافاصله بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا» یعنی: «به همین گونه قبول کردم» عقد صحیح می باشد و می تواند به جای «مَتَّعْتُ» «زَوَّجْتُ» بگوید .

شرایط انشای صیغه عقد

(مسئله ۲۸۱۰) اجرای عقد ازدواج دارای پنج شرط است:

- ۱- بنا بر احتیاط واجب در صورت توانایی به عربی صحیح خوانده شود ؛ و اگر خود مرد و زن نتوانند به عربی صحیح بخوانند بهتر است وکیل بگیرند .
- ۲- مرد و زن یا وکیل آنها هنگام خواندن صیغه معنای آن را بدانند و قصد انشاء یعنی ایجاد پیوند زناشویی داشته باشند ؛ یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند ، زن به گفتن: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد ، و مرد به گفتن: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید ؛ و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند ، به گفتن: «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند .
- ۳- کسی که صیغه را اجرا می کند باید عاقل و بنا بر احتیاط بالغ باشد ؛ چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد .
- ۴- اگر صیغه عقد را وکیل یا ولی زن و شوهر اجرا می کند باید زن و شوهر را با نام بردن یا با اشاره و مانند آن معلوم کند ؛ پس در جایی که چند زن و چند مرد حضور دارند ، اگر وکیل بی آن که زن و مرد را معلوم کند بگوید : موکّل خود را به عقد ازدواج تو در آوردم ، یا کسی که چند دختر دارد یکی از دخترانش را به طور نامعلوم به عقد مردی در آورد عقد باطل است .
- ۵- اکراه و زور در بین نباشد و زن و مرد به ازدواج راضی باشند ؛ ولی اگر زن ظاهراً به اصرار اجازه دهد و معلوم باشد که قلباً راضی است عقد صحیح است .

(مسئله ۲۸۱۱) اگر در عقد یک حرف غلط خواندن شود که معنا را عوض کند عقد باطل است .

(مسئله ۲۸۱۲) کسی که دستور زبان عربی را نمی داند ، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء نماید و از هر لفظی معنای آن را قصد کند می تواند عقد را بخواند .

(مسئله ۲۸۱۳) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم و آن را اجازه نمایند عقد صحیح است . همچنین اگر بدون اجازه و اطلاع یکی از آن دو باشد و پس از عقد به آن راضی شود و آن را اجازه نماید عقد صحیح است .

(مسئله ۲۸۱۴) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، در صورتی که پس از خواندن عقد به آن راضی شوند و آن را اجازه نمایند عقد صحیح است . همچنین اگر عقد را به وکالت اجباری از طرف آنان خوانده باشند و بعد راضی شوند و اجازه نمایند عقد صحیح است ؛ هر چند در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که صیغه را دوباره بخوانند .

(مسئله ۲۸۱۵) پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر انتخاب کنند و او را عقد نمایند ؛ و بنا بر احتیاط واجب باید ازدواج به مصلحت نابالغ و یا دیوانه باشد ؛ و در این جهت بین عقد دائم یا موقت فرقی وجود ندارد . و پس از آن که آن بچه بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید ، چنانچه آن ازدواج با رعایت مصلحت او بوده نمی تواند آن را به هم بزند ؛ و اگر با توجه به مفسده بوده می تواند آن را به هم بزند ؛ و اگر در نظر ولی نه مصلحت و نه مفسده داشته بنا بر احتیاط دوباره عقد را بخوانند .

(مسئله ۲۸۱۶) دختر باکره ای که به حد بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی رشد فکری و جسمی داشته و مصلحت خود را تشخیص می دهد - اگر بخواهد ازدواج کند بنا بر احتیاط واجب باید از پدر و یا در نبودن او از جد پدری اجازه بگیرد ؛ و اجازه مادر و برادر شرط

نیست. و اگر پدر و جد پدری در دسترس نیستند، به طوری که نمی توان از آنان اجازه گرفت و دختر نیاز به شوهر دارد اجازه گرفتن از آنان لازم نیست. همچنین اگر دختر رشد فکری و جسمی داشته و بخواهد با شخصی که در نظر شرع و عرف کُفو^۱ او می باشد ازدواج کند و پدر یا جد پدری بهانه تراشی و سختگیری کرده و اجازه نمی دهند، اجازه آنان لازم نیست؛ ولی اگر پدر یا جد پدری نیز مور د دیگری را که شرعاً و عرفاً کُفو او می باشد پیشنهاد می کنند احوط آن است که از آنان اجازه بگیرد.

(مسئله ۲۸۱۷) دختری که باکره نیست چنانچه بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد لازم نیست از پدر یا جد پدری اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه پریدن یا ماندن آن از بین رفته باشد باید از آنان اجازه بگیرد؛ بلکه اگر - نَعُوذُ بِاللَّهِ - به واسطه زنا هم از بین رفته باشد احوط آن است که اجازه بگیرد.

(مسئله ۲۸۱۸) اگر دختر مسلمان باشد ولی پدر یا جد پدری او مسلمان نباشد لازم نیست از آنان اجازه بگیرد.

(مسئله ۲۸۱۹) در عقد دائم و موقت زن و مرد دو رکن اصلی عقد دند و باید هنگام عقد معین و مشخص باشند. و در عقد دائم اگر نامی از مهر برده نشود عقد صحیح است؛ هر چند شوهر پس از نزدیکی «مهر المثل» یعنی مهری مانند مهر زنهای همانند او را بدهکار است.

(مسئله ۲۸۲۰) «مهر» اندازه معینی ندارد و می توان هر چیز حلالی را که ارزش داشته باشد - کم باشد یا زیاد، عین باشد یا منفعت - مهر قرار داد؛ و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرموده اند: «بهترین زنان امت من زنی است که از همه زیباتر و از همه کم مهرتر باشد».^۲

(مسئله ۲۸۲۱) به تر است مهر زنان مؤمن مطابق «مهر السنه» باشد؛ یعنی مهری که پیامبر اکرم (ص) برای هر یک از زنان و دختران خود از جمله حضرت فاطمه زهرا (س) قرار

۱- زن و مردی که علاوه بر تساوی در دین و مذهب حق در شئون خانوادگی و اجتماعی هم سطح و یا نزدیک به هم باشند.

۲- وسائل الشیعه کتاب النکاح، باب ۵۲ از ابواب مقدمات النکاح و آداب، حدیث ۳

دادند و آن پانصد درهم نقره سکه دار است که وزن هر درهم «۱۲/۶» نخود می باشد و جمعاً «۲۶۲/۵» مثقال معمولی نقره سکه دار می شود؛ و قیمت آن تابع نرخ روز است.

شرایط ضمن عقد

(مسئله ۲۸۲۲) اگر شوهر در ضمن عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، به هم زدن عقد خالی از اشکال نیست؛ ولی اگر به اقرار زن یا به راهی دیگر ثابت شود که پیش از عقد بکارت او از بین رفته است، شوهر می تواند تفاوت بین باکره و غیر باکره را از مهر او کم کند.

(مسئله ۲۸۲۳) اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و یا انتخاب مسکن به عهده او باشد و مرد هم قبول کند باید به شرط خود عمل نماید؛ مگر این که رضایت او را به دست آورد.

(مسئله ۲۸۲۴) هرگاه زن در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری با شوهر شرط کند که - به عنوان مثال - اگر شوهر مسافرت طولانی نماید یا تا مدت معینی خرجی او را ندهد اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است، مگر شرط کند و کالت بدون عزل را در مطلقه نمودن خودش.

(مسئله ۲۸۲۵) زن و شوهر نمی توانند ضمن عقد دائم شرط کنند که از یکدیگر ارث نبرند، یا شوهر حق داشته باشد همسر خود را به انجام کارهایی که خلاف شرع است ملزم نماید، و یا کارهایی که موجب ضرر رساندن به همسر است انجام دهد؛ ولی اگر چنین شرطهایی را مطرح کردند تنها شرط باطل است و اصل عقد باطل نمی شود.

عیبایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد

(مسئله ۲۸۲۶) اگر مرد پس از عقد ازدواج بفهمد زن او دارای یکی از عیبهای هفت گانه زیر است می تواند عقد را به هم بزند:

- ۱- دیوانگی
- ۲- بیماری خوره
- ۳- بیماری برص (پسی)
- ۴- کوری
- ۵- لنگ بودن به طوری که معلوم باشد.

۶- افضا شده ؛ یعنی راه ادرار و حیض او یکی شده باشد ، ولی اگر راه حیض و مدفوع او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود .

۷- در آلت تناسلی زن گوشت یا استخوانی باشد که مانع نزدیکی شود .

(مسئله ۲۸۲۷) عیبهای هفت گانه در صورتی به مرد حق به هم زدن عقد را می دهد

که پیش از عقد وجود داشته باشد و مرد از آن بی اطلاع باشد ؛ ولی اگر بعد از عقد پیدا شود یا پیش از عقد وجود داشته و مرد از آن آگاه بوده و به آن رضایت داشته است حق فسخ ندارد .

(مسئله ۲۸۲۸) اگر زن پس از عقد بفهمد شوهر او ی کی از عیوب چهار رگانه زیر

داراست می تواند عقد را به هم بزند:

۱- دیوانه باشد یا پس از عقد دیوانه شود ؛ هر چند بعد از دخول باشد .

۲- آلت مردانگی نداشته باشد .

۳- بیضه های او را کشیده باشند .

۴- عینین باشد و به طور کلی نتواند عمل زناشویی را انجام دهد ؛ هر چند بعد از عقد و

پیش از دخول حادث شده باشد .

(مسئله ۲۸۲۹) حق به هم زدن عقد در موارد نامبرده غیر از مورد چهارم (عینین بودن

مرد) فوری است ؛ پس اگر زن یا مرد بر یکی از عیوب ذکر شده اطلاع پیدا کند و عقد را به هم نزند بنا بر احتیاط واجب حق او ساقط می شود ؛ مگر این که به اصل حق یا به فوریت آن جاهل بوده ، که در این صورت پس از آگاهی و اطلاع باز هم حق فسخ او فوری است .

(مسئله ۲۸۳۰) در مورد عیب چهارم (عینین بودن مرد) زن باید به حاکم شرع مراجعه

کند و حاکم شرع یک سال - برای آزمایش و درمان - به مرد مهلت دهد ؛ پس اگر در این مدت هیچ نتوانست با زنی نزدیکی نماید زن حق فسخ دارد .

(مسئله ۲۸۳۱) اگر مرد یا زن به خاطر یکی از عیبهایی که گفته شد عقد را به هم

بزند بدون طلاق از هم جدا می شوند .

(مسئله ۲۸۳۲) اگر زن به خاطر عینین بودن مرد عقد را به هم بزند شوهر نصف مهر

را بدهکار است. ولی اگر زن یا مرد به خاطر عیبهای دیگر عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد نزدیکی کرده باشد همه مهر را بدهکار است؛ و در غیر این صورت چیزی بدهکار نیست. (مسئله ۲۸۳۳) اگر زن شخصاً با ظاهر سازی و تدلیس مردی را فریب دهد و به عقد او درآید و بعد از عقد معلوم شود یکی از عیوب ذکر شده را داراست، پس از آن که شوهر عقد را فسخ کرد زن مهریه تعیین شده را طلبکار نیست، هر چند شوهر با او نزدیکی کرده باشد؛ ولی خوب است شوهر چیزی به او بدهد. و اگر دیگری مرد را فریب داده باشد، در مواردی که مرد باید مهریه را به زن بپردازد می تواند مقدار آن را از شخص فریب دهنده بگیرد.

(مسئله ۲۸۳۴) هرگاه بین زن و شوهر در مورد یکی از عیبهایی که بیان شد - به جز عین بودن مرد - اختلاف پیدا شود، چنانچه کسی که مدعی عیب است دو شاهد عادل داشته باشد حرف او مقدم است؛ و در غیر این صورت حرف کسی که منکر عیب است یا قسم خوردن پذیرفته می شود. و اگر در مورد عین بودن مرد اختلاف پیدا شود باید به تفصیلی که در مسئله ۲۸۳۰ گفته شد به حاکم شرع مراجعه نمایند.

احکام عقد دائم

(مسئله ۲۸۳۵) زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود؛ و باید خود را برای هر لذت جنسی که او می خواهد تسلیم نماید و از هر چیزی که موجب نفرت شوهر است اجتناب کند و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در این امور از شوهر اطاعت کند مرد باید با اخلاق خوب با او برخورد کند، و مخارج او از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و لوازم دیگری که عرفاً جزو هزینه زندگی زن می باشد بر عهده شوهر است؛ و چنانچه شوهر تهیه نکند - چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد - مدیون همسر خود می باشد.

(مسئله ۲۸۳۶) اگر زن در اموری که در مسئله قبل گفته شد از شوهر خود اطاعت نکند گناهکار است و حق هم خوابگی، خوراک، پوشاک، و مسکن را ندارد؛ ولی مهر

او از بین نمی‌رود و شوهر در هر حال آن را بدهکار است .

(مسئله ۲۸۳۷) مرد حق ندارد همسر خود را به خدمت و حتی شیر دادن بچه مجبور نماید ؛ و زن می‌تواند در قبال آنها مطالبه اجرت کند .

(مسئله ۲۸۳۸) مرد نمی‌تواند همسر خود را به کارهای خلاف شرع یا کارهایی که انجام آنها بر زن واجب نیست مجبور نماید . و زن می‌تواند در این گونه امور از شوهر اطاعت نکند ؛ بلکه در امور خلاف شرع نباید از او اطاعت نماید .

(مسئله ۲۸۳۹) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن - یعنی محل سکونت - باشد به عهده شوهر نیست ؛ ولی چنانچه شوهر مایل باشد که همسر خود را به مسافرت ببرد باید خرج سفر او را بدهد . همچنین اگر زن برای معالجه نیاز به سفر پیدا کند بنا بر احتیاط شوهر مخارج آن را تأمین نماید .

(مسئله ۲۸۴۰) زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مخارج خود را مطالبه نماید و شوهر آن را نپردازد ، می‌تواند مخارج هر روز خود را بدون اجازه از مال او بردارد ؛ ولی احوط آن است که از حاکم شرع اجازه بگیرد . و اگر برای او ممکن نیست که از مال شوهر بردارد ، چنانچه ناچار باشد معاش خود را تهیه کند ، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست .

(مسئله ۲۸۴۱) بنا بر احتیاط مرد باید در هر چهار شب ، یک شب نزد زن دائم خود بماند ؛ مگر این که او گذشت کند . و اگر بیش از یک زن دائم دارد و یک شب نزد یکی از آنان ماند ، واجب است نزد هر کدام نیز یک شب از چهار شب را بماند ؛ ولی نزدیکی کردن در هر شب لازم نیست . پس اگر مرد دو زن دارد و یک شب نزد یکی از آنان ماند واجب است یک شب نیز نزد دیگری بماند ؛ و در دو شب باقیمانده اختیار با مرد است .

(مسئله ۲۸۴۲) اگر مرد همسر دیگری اختیار کند ، چنانچه همسرش باکره باشد حداقل سه شب اول و یا هفت شب اول مخصوص اوست ؛ و چنانچه غیر باکره باشد سه شب حق اوست ؛ و در این مورد او بر همسر یا همسران دیگر اولویت دارد .

(مسئله ۲۸۴۳) شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر دائمی خود را

ترک کند ؛ هر چند ثبوت این حکم در غیر زن ج وان محل اشکال است ، ولی مطابق با احتیاط می باشد . در هر صورت شوهر باید از هر جهت حقوق همسرش را در نظر بگیرد و به گونه ای عمل کند که هیچ گونه ظلم و اجحافی به او نشود .

(مسئله ۲۸۱۴۴) اگر هنگام عقد دائم زمانی را برای پرداخت مهر تعیین نکرده باشند ، زن می تواند پیش از گرفتن مهر خود را تسلیم شوهر نکند و از نزدی کی کردن او و سایر استمتاعات جلوگیری نماید ؛ خواه شوهر توانایی پرداخت داشته باشد یا نه . ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند ، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید .

(مسئله ۲۸۱۴۵) اگر مرد مهر زن را در عقد دائم معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است ؛ ولی باید مهر را بپردازد .

(مسئله ۲۸۱۴۶) اگر مهریه زن اسکناس قرار داده شود و در اثر گذشت زمان یا عوامل دیگر قیمت آن تنزل فاحش پیدا کند ، بنا بر احتیاط واجب باید با مصالحه رضایت زن فراهم شود . ولی اگر چیزهایی نظیر: زمین ، خانه ، طلا یا نقره به عنوان مهر قرار داده شود زن همان مقدار را طلبکار می شود ؛ هر چند قیمت آنها تنزل کرده باشد .

(مسئله ۲۸۱۴۷) بعید نیست گفته شود حقوق زن و شوهر در برابر یکدیگر است ؛ بنابراین زمانی که یکی از آنان بدون عذر موجب از ادای حق دیگری امتناع می نماید دیگری نیز بتواند از ادا حقوق او امتناع نماید .

(مسئله ۲۸۱۴۸) کارهایی که زن انجام می دهد و مستلزم پایمال شدن حقوق شوهر نمی شود - نظیر وصیت کردن یا قبول وصیت - احتیاج به اجازه شوهر ندارد .

(مسئله ۲۸۱۴۹) زن در مالکیت اموال خویش استقلال دارد ؛ یعنی آنچه شرعاً به دست می آورد مال خود اوست ، و شوهر بدون رضایت وی حق تصرف در اموال او را ندارد ؛ اگر چه در بسیاری از مصارف احتیاج به اجازه شوهر دارد . بلکه خوب است زن در مقام تصرف در اموال خویش رضایت شوهر خود را تحصیل نموده و از او استجازه نماید .

(مسئله ۲۸۵۰) جهیزیه ای که زن به خانه شوهر می برد جزو دارایی زن می باشد ؛ و

هنگام طلاق می‌تواند همه آن را با خود ببرد ، بلکه در هر صورت اختیار با اوست .
 (مسئله ۲۸۵۱) کادوهای که برای زن آورده‌اند جزو دارایی زن می‌باشد و کادوهایی که به طور مشترک برای زن و شوهر آورده‌اند نصف آن جزو دارایی زن به شمار می‌آید .
 (مسئله ۲۸۵۲) اموالی که زن در مدت زناشویی از راه تلاش و فعالیت به دست آورده جزو دارایی او می‌باشد ؛ و آنچه شوهر به او بخشیده بنا بر احتیاط واجب جزو دارایی زن شمرده می‌شود .

(مسئله ۲۸۵۳) اگر شوهر هزینه‌های زن را روزانه یا ماهانه به وی داده باشد و زن در مصرف آن صرفه جویی کرده و از این راه وجوهی پس انداز نموده باشد ، آنچه پس انداز کرده جزو اموال اوست ؛ ولی اگر شوهر وجوهی را به عنوان مخارج زندگی در منزل بگذارد و زن مخارج روزانه منزل را از آن بردارد ، چنانچه چیزی صرفه جویی شود و باقی بماند متعلق به شوهر است و زن نمی‌تواند برای خود بردارد .

(مسئله ۲۸۵۴) اگر زن یا شوهر - یکی از آنها - بچه بخواند و دیگری نخواهد ، در صورتی که هیچ کدام عذر موجه و شرعی نداشته باشند حق شوهر مقدم است ؛ ولی چنانچه زن عذر موجه و شرعی داشته باشد - مثل این که آبستن شدن برای او ضرر مهم داشته باشد - شوهر نمی‌تواند بچه‌دار شدن را به او تحمیل نماید .

احکام عقد موقت

(مسئله ۲۸۵۵) یکی از راههای مهم جلوگیری از فحشا و انحراف در جامعه ازدواج موقت است ؛ در بعضی از روایات آمده است که حضرت امیر المؤمنین علی(ع) و حضرت امام صادق(ع) فرموده‌اند: «اگر ازدواج موقت جلوگیری نشده بود هیچ مؤمنی تن به زنا نمی‌داد و جز فرد شقی کسی زنا نمی‌کرد»^۱ . از این رو روایات زیادی از ائمه اطهار(ع) در مورد ترغیب شیعیان به ازدواج موقت وارد شده است لذا آنجا که از سنتهای پیامبر اکرم(ص) قلمداد گشته و ترک آن مورد مذمت قرار گرفته است .

۱- وسائل الشیعه کتاب النکاح ، باب ۱ از ابواب المتعه ، احادیث ۲۵ ، ۲۴ ، ۲۰ ، ۲۰

- (مسئله ۲۸۵۶) عقد موقت گرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است ؛ ولی باید واقعاً قصد زناشویی موقت را داشته باشند و به همین قصد عقد را جاری نمایند .
- (مسئله ۲۸۵۷) در عقد موقت باید مقدار مهر و مدت عقد معین شود . پس اگر مقدار مهر معین نشود عقد باطل است ؛ و اگر مدت معین نشود بنا بر مشهور عقد موقت به دائم تبدیل می شود ، ولی بنا بر احتیاط یا طلاق دهد و یا صیغه عقد دائم را تجدید نمایند .
- (مسئله ۲۸۵۸) زنی که متعه شده - اگر چه آبستن شود - حق مخارج از شوهر و نیز حق هم خوابگی ندارد ؛ مگر این که ضمن عقد شرط شده باشد .
- (مسئله ۲۸۵۹) زن و شوهری که با هم ازدواج موقت کرده اند از یکدیگر ارث نمی برند ؛ ولی چنانچه فرزندی از آنان به دنیا آید آن فرزند ارث می برد .
- (مسئله ۲۸۶۰) شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند .
- (مسئله ۲۸۶۱) زنی که به عقد ازدواج موقت در می آید اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است ، و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد ؛ ولی اگر بعداً راضی شود شوهر می تواند با او نزدیکی نماید .
- (مسئله ۲۸۶۲) از خانه بیرون رفتن زنی که متعه شده بدون اجازه شوهر محل اشکال است ؛ و اگر به واسطه بیرون رفتن حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است .
- (مسئله ۲۸۶۳) پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن ، دختر یا نوه نابالغ خود را به عقد کسی در آورند و یا زنی را برای پسر یا نوه نابالغ خود عقد کنند ؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید این عقد به مصلحت بچه باشد ، و مدت را نیز به گونه ای قرار دهند که پسر یا دختر بتوانند به حد استمتاع و بهره بردن برسند .
- (مسئله ۲۸۶۴) مرد می تواند مدت باقیمانده متعه را ببخشد ؛ و اگر بخشید ، چنانچه با او نزدیکی کرده باشد باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به زن بپردازد ؛ و اگر نزدیکی نکرده باشد باید نصف آن را بدهد .
- (مسئله ۲۸۶۵) مرد می تواند زنی را که به عقد موقت خود در آورده و مدتش تمام شده یا بقیه مدت را بخشیده به عقد دائم خود در آورد ؛ هر چند عده اش تمام نشده باشد .

ولی اگر از مدت چیزی باقی مانده و آن را نبخشیده است ، عقد کردن او صحیح نیست .

زنهایی که ازدواج با آنان حرام است

۱- زنان محرم:

(مسئله ۲۸۶۶) ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند حرام است ؛ و زنان محرم عبارتند از: «مادر ، مادر بزرگ ، دختر ، نوه ، نتیجه و هر چه پایین روند ، خواهر ، دختر خواهر ، و دختر برادر و هر چه پایین روند ، و نیز عمه ، خاله ، عمه و خاله پدر و پدر بزرگ و مادر و مادر بزرگ - هر چه بالا روند - عروس ، زن پدر و مادر زن» . همچنین اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید ، دختر و نوه دختری و پسری آن زن - هر چه پایین روند - به او محرم می شوند ؛ چه هنگام عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند . لازم به ذکر است محرمیت بر اثر رضاع و شیر خوردن بچه نیز حاصل می شود که احکام و شرایط آن خواهد آمد .

(مسئله ۲۸۶۷) زنی را که برای خود عقد کرده - هر چند با او نزدیکی نکرده باشد - تا وقتی که در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند ؛ ولی اگر پیش از نزدیکی او را طلاق دهد می تواند با دختر او ازدواج نماید .

(مسئله ۲۸۶۸) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید - اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد - مادر و مادر بزرگ پدری و مادری آن زن هر چه بالا روند با او محرم می شوند .

(مسئله ۲۸۶۹) پدر و پدر بزرگ شوهر هر چه بالا روند ، و پسر و نوه پسری و دختری شوهر هر چه پایین آیند - چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا آیند - به زن محرم هستند .

(مسئله ۲۸۷۰) اگر زن از شوهر دیگرش - که فوت کرده یا از او طلاق گرفته - دختری داشته باشد ، شوهرش می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند ؛ و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید .

۲- خواهر زن:

(مسئله ۲۸۷۱) اگر زنی را برای خود به طور دائم یا موقت عقد کند ، تا وقتی که آن

در عقد اوست نمی تواند با خواهر او ازدواج نماید؛ بلکه در عدّه زنی که او را به عقد موقت خود در آورده نیز بنا بر احتیاط واجب نمی تواند با خواهر او ازدواج نماید.

(مسئله ۲۸۷۲) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عدّه نمی تواند با خواهر او ازدواج کند؛ ولی در عدّه طلاق بائن - که بعدا گفته خواهد شد - ازدواج با خواهر او مانعی ندارد.

۳- دختر خواهر و دختر برادر همسر:

(مسئله ۲۸۷۳) انسان نمی تواند بدون اجازه همسر خود با دختر خواهر و دختر برادر همسر ازدواج کند؛ و اگر کسی بدون اجازه همسر با آن زن ازدواج نماید و پس از عقد همسر او صریحا اعلام رضایت کند احوط آن است که دوباره صیغه را بخواند؛ و اگر به طور صریح اعلام رضایت نکند و از سکوت او معلوم شود که قلبا رضایت دارد، بنا بر احتیاط واجب با طلاق از دختر خواهر یا دختر برادر او جدا شود و چنانچه همسر او با صراحت رضایت دارد دوباره عقد را بخوانند.

(مسئله ۲۸۷۴) انسان می تواند با عمه یا خاله همسر خود بدون اجازه او ازدواج نماید.

۴- زنی که در عدّه دیگری است:

(مسئله ۲۸۷۵) ازدواج با زنی که در عدّه دیگری است جایز نیست؛ و اگر او را برای خود عقد کند، چنانچه هر دو یا یکی از آنان بدانند که عدّه او تمام نشده و نیز بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است آن زن برای همیشه به آن مرد حرام می شود و نمی تواند با وی ازدواج کند؛ گرچه پس از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. در صورتی که نزدیکی کرده باشد زن بر او حرام ابدی می شود؛ چه عالم باشند و چه عالم نباشند.

(مسئله ۲۸۷۶) اگر مرد نداند که زن در عدّه است یا نداند که عقد در عدّه حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می باشد؛ ولی اگر زن می دانسته که در عدّه است و نیز می دانسته که عقد در عدّه حرام است و مرد نمی دانسته، بچه شرعا ملحق به پدر است و بین او و مادر اثری نمی باشد. و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می شوند.

(مسئله ۲۸۷۷) جایز است انسان با زنی که در عدّه خود اوست ازدواج کند ؛ و در صورتی که در عدّه طلاق رجعی باشد نیاز به عقد مجدد نیست .

(مسئله ۲۸۷۸) اگر زن بگوید یا نسه شده ام پذیرفتن حرف او محل اشکال است ؛ مگر این که اطمینان پیدا شود . ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا بگوید در عدّه نیستم حرف او قبول می شود .

(مسئله ۲۸۷۹) زنی را که طلاق داده اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده ، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که هنگام عقد شوهر دوم از عدّه شوهر اول خارج شده بوده یا نه ، در صورتی که احتمال دهد در حال عقد متوجه بوده به شک خود اعتنا نکند .

۵- زن شوهرداری که با او عقد بسته است:

(مسئله ۲۸۸۰) اگر کسی با زن شوهرداری ازدواج کند - خواه بداند او شوهردار بوده یا نه - باید از او جدا شود ؛ و در صورتی که بداند زن شوهردار بوده ، ازدواج با این زن برای همیشه بر آن مرد حرام می شود . همچنین است اگر نداند زن شوهر دارد ولی پس از عقد با او نزدیکی کرده باشد .

(مسئله ۲۸۸۱) اگر زن شوهردار زنا دهد بر شوهر خود حرام نمی شود ؛ ولی چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است که شوهرش او را طلاق دهد ، و در این صورت اگر با او نزدیکی کرده باشد باید همه مهرش را بدهد ؛ و اگر نزدیکی نکرده باشد نصف مهر را به او بپردازد .

(مسئله ۲۸۸۲) اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد کسی بگوید آن زن شوهردار بوده و زن منکر شود ، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهردار بوده باید حرف زن را قبول کرد ؛ ولی اگر آن فرد مورد اطمینان باشد بنا بر احتیاط واجب مرد با طلاق از آن زن جدا شود .

۶- زن شوهرداری که با او زنا کرده است:

(مسئله ۲۸۸۳) اگر با زنی که شوهر دارد یا در عدّه طلاق رجعی است زنا کند ، بنا

بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام ابدی می شود. ولی اگر با زنی که در عدّه متعه یا عدّه طلاق بائن و یا عدّه وفات زنا کند، بعد از گذشتن عدّه می توان او را عقد نماید؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

۷- دختر خاله و دختر عمه در صورت زنا با مادر آنها:

(مسئله ۲۸۸۴) اگر کسی پیش از آن که با دختر خاله یا دختر عمه خود ازدواج کند با مادر آنها زنا نماید دختر خاله و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه بر او حرام می شود و نمی تواند با آنان ازدواج نماید؛ بلکه اگر آنها را عقد کند و پیش از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند بنا بر احتیاط واجب با طلاق از ایشان جدا شود.

۸- دختر و مادر زنی که با او زنا کرده است:

(مسئله ۲۸۸۵) اگر کسی با زنی که ازدواج با او جایز است زنا کند بنا بر احتیاط واجب نباید با دختر یا مادر آن زن ازدواج نماید؛ ولی اگر پس از ازدواج و نزدیکی با آن زن با دختر یا مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی شود؛ و اگر بعد از عقد و پیش از نزدیکی، با مادر یا دختر او زنا کند احتیاط واجب آن است که با طلاق از آن زن جدا شود.

۹- مادر و خواهر و دختر کسی که با او لواط کرده است:

(مسئله ۲۸۸۶) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است؛ اگر چه لواط دهنده و بنا بر احتیاط واجب لواط کننده بالغ نباشند. و اگر با یکی از آنان ازدواج کرده است پس از اطلاع باید از او جدا شود و نیاز به طلاق نیست؛ ولی اگر برای حفظ آبرو به حسب ظاهر طلاق دهد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۸۸۷) اگر اول با مادر یا خواهر و یا دختر کسی ازدواج نماید و پس از نزدیکی با همسر خود با آن کس لواط کند، آن زن بر مرد لواط کننده حرام نمی شود؛ و اگر پس از عقد و پیش از نزدیکی لواط کند احوط آن است که از زن خود به طلاق جدا شود؛ و در صورت اول چنانچه زن خود را طلاق داد احوط آن است که دیگر با او ازدواج نکند.

(مسئله ۲۸۸۸) اگر یقین ندارد که دخول شده بلکه شک یا گمان داشته باشد این احکام جاری نمی شود ؛ ولی اگر وثوق و اطمینان دارد که دخول شده این احکام جاری است .

۱۰- زنی که در حال احرام با او عقد بسته است:

(مسئله ۲۸۸۹) ازدواج در حال احرام باطل است ؛ پس اگر مرد مُحرم بداند ازدواج در این حال باطل است و ازدواج کند آن زن برای همیشه بر او حرام می شود .
 (مسئله ۲۸۹۰) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است ؛ و اگر زن می دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است آن مرد برای همیشه بر او حرام می باشد .

(مسئله ۲۸۹۱) اگر مرد مُحرم طواف نساء را - که یکی از اعمال حج و عمره مفرده است - به جا نیورد همسرش و زنهای دیگری که به واسطه مُحرم شدن بر او حرام شده بودند حلال نمی شوند ؛ همچنین اگر زن طواف نساء را انجام ندهد شوهرش بر او حلال نمی شود . ولی در هر صورت اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند .

۱۱- همسری که سه مرتبه طلاقش داده است:

(مسئله ۲۸۹۲) زنی که شوهرش سه مرتبه او را طلاق داده بر شوهرش حرام می شود ؛ ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند ، شوهر اول پس از طلاق شوهر دوم می تواند دوباره با او ازدواج نماید .

۱۲- دختر نابالغی که با او ازدواج و نزدیکی کرده است:

(مسئله ۲۸۹۳) اگر دختر نابالغی را برای خود عقد کند ، پیش از آن که نه سال دختر تمام شود جایز نیست با او نزدیکی و دخول نماید ؛ و اگر نزدیکی کرد بنا بر احتیاط یا به طلاق از او جدا شود و دیگر با او ازدواج نکند و یا هیچ گاه با او نزدیکی نکند . و اگر او را افضا کرده باشد - یعنی در اثر نزدیکی ، راه ادرار و حیض او یکی شده باشد - علاوه بر مهر دیه افضا را نیز بدهد و نفقه او را هم تا آن زن زنده است بپردازد .

۱۳- زنان کافره:

(مسئله ۲۸۹۴) مرد مسلمان نمی تواند با زن کافر غیر اهل کتاب (یهود، نصاری و مجوس «کفار اهل کتاب») ازدواج کند. همچنین بنا بر احتیاط واجب نمی تواند با زنان اهل کتاب ازدواج دائم نماید؛ ولی ازدواج موقت با آنان اشکال ندارد. زن مسلمان هم نمی تواند به عقد مرد کافر - ح تی اهل کتاب - درآید.

۱۴- زنی که با او لعان کرده است:

(مسئله ۲۸۹۵) اگر مرد با زن خود نزد حاکم شرع لعان کند، آن زن بر آن مرد همیشه حرام می شود.

احکام متفرقه ازدواج

(مسئله ۲۸۹۶) اگر زن مسلمان پس از عقد مرتد (معنای مرتد در مسئله ۳۴۶۹ بیان شده است) شود دو صورت دارد:

اولاً: چنانچه پس از آن که شوهرش با او نزدیکی کرده مرتد شود یکی از دو حالت را دارد:

۱- اگر زن یائسه (به زنی که دیگر خون نمی بیند «یائسه» گویند) باشد، عقد باطل می شود.

۲- اگر یائسه نباشد باید به دستوری که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگه دارد؛ پس اگر در بین عدّه مسلمان شود عقد به قوت خود باقی است؛ و اگر تا آخر عدّه مرتد بماند، باطل است.

ثانیاً: چنانچه پیش از آن که با او نزدیکی کند مرتد شود - چه یائسه باشد یا نباشد - عقد باطل می شود.

(مسئله ۲۸۹۷) اگر مرد مسلمان پس از عقد مرتد شود یکی از دو صورت را دارد:

اولاً: چنانچه پدر یا مادرش یا هر دو هنگام انعقاد نطفه مسلمان بوده و خود او نیز پس از بالغ شدن اظهار اسلام کرده ولی بعد از عقد مرتد شده باشد، زنش در هر حال بر او حرام

می شود ؛ و زن باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عدّه وفات نگه دارد و بعد می تواند شوهر کند .

ثانیاً: چنانچه از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده ولی خودش مسلمان شده بود دو حالت دارد:

۱- اگر پس از نزدیکی مسلمان شود ، چنانچه زن او یائسه باشد عقد باطل می شود . و چنانچه یائسه نباشد باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگه دارد ؛ پس اگر پیش از تمام شدن عدّه ، شوهر او مسلمان شود عقد به قوت خود او باقی است ، هر چند بهتر است دوباره آن را بخوانند ؛ و اگر تا آخر عدّه مرتد بماند عقد باطل است .

۲- اگر پیش از نزدیکی مرتد شود - چه زن او یائسه باشد یا نباشد- عقد باطل می شود. (مسئله ۲۸۹۸) کسی که از زنا به دنیا آمده اگر ازدواج کند و بچه ای از او به دنیا آید آن بچه حلال زاده است .

(مسئله ۲۸۹۹) اگر با زن بی شوهری که در عدّه نیست زنا کند می تواند با او ازدواج نماید ؛ ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند و پس از توبه او را عقد نماید . همچنین است بنا بر احتیاط اگر شخص دیگری بخواهد آن زن را عقد نماید . (مسئله ۲۹۰۰) اگر کسی با زن بی شوهری که در عدّه کسی نیست زنا کند و بعد او را عقد نماید و پس از مدتی بچه ای از آنان به دنیا آید ، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام ، آن بچه حلال زاده است .

(مسئله ۲۹۰۱) هرگاه مرد در حال روزه ماه رمضان یا در حالی که همسرش حائض است با او نزدیکی نماید معصیت کرده ؛ ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است و از آنان ارث می برد . همچنین است اگر همسرش نفساء باشد و پیش از پاک شدن به او نزدیکی نماید یا مستحاضه متوسطه یا کثیره باشد - که بنا بر احتیاط واجب پیش از غسل کردن زن نزدیکی با او جایز نیست - همین حکم جاری می شود .

احکام شیر دادن (رضاع)

(مسئله ۲۹۰۲) اگر زن بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۹۲۳ گفته می‌شود شیر دهد

آن بچه به این افراد محرم می‌شود:

- ۱- خود زن ؛ و او را «مادر رضاعی» می‌گویند .
 - ۲- شوهر زن که شیر متعلق به اوست ؛ و او را «پدر رضاعی» می‌گویند .
 - ۳- پدر و مادر آن زن ، هر چه بالا روند ؛ اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند .
 - ۴- بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند .
 - ۵- بچه‌های اولاد آن زن ، هر چه پایین روند ؛ چه از اولاد او به دنیا آمده یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند .
 - ۶- خواهر و برادر آن زن ، اگر چه رضاعی باشند ؛ یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند ؛ به شرط این که شیر متعلق به یک مرد باشد .
 - ۷- عمو و عمه آن زن ، اگر چه رضاعی باشند ، با شرط مذکور .
 - ۸- دایی و خاله آن زن ، اگر چه رضاعی باشند ، با شرط مذکور .
 - ۹- اولاد شوهر آن زن که شیر متعلق به آن شوهر است ، هر چه پایین روند ؛ اگر چه اولاد رضاعی او باشند .
 - ۱۰- پدر و مادر شوهر آن زن که شیر متعلق به آن شوهر است ، هر چه بالا روند .
 - ۱۱- خواهر و برادر شوهری که شیر متعلق به اوست ؛ اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند .
 - ۱۲- عمو ، عمه ، دایی و خاله شوهری که شیر متعلق به اوست ، هر چه بالا روند ؛ اگر چه رضاعی باشند .
- همچنین افراد دیگری نیز به واسطه شیردادن محرم می‌شوند که در مسائل آینده بیان می‌شود.

(مسئله ۲۹۰۳) اگر زن کودکی را با شرایطی که می‌آید شیر دهد ، پدر آن کودک

نمی‌تواند با دخترهای آن زن و نیز با دخترهای شوهری که شیر متعلق به اوست ازدواج کند

بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او راه م برای خود عقد ننماید . ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند ؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند و نگاه محرمانه - یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرمهای خود کند - نیز به آنان ننماید .

(مسئله ۲۹۰۴) اگر زنی بچه دختر خود را از شیر پدر آن دختر با شرایطی که می آید شیر دهد آن دختر که مادر بچه است بر شوهرش حرام می شود ؛ همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد . ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود .

(مسئله ۲۹۰۵) اگر زن پدر دختری کودک شیرخوار شوهر آن دختر را از شیر پدر آن دختر شیر دهد آن دختر به شوهرش حرام می شود ؛ خواه کودک از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد .

(مسئله ۲۹۰۶) پدر رضاعی کودک با خواهران نسبی کودک محرم نمی شوند ؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید . و نیز اولاد خویشان پدر رضاعی بخواهر و برادر آن کودک محرم نمی شوند .

(مسئله ۲۹۰۷) اگر زنی کودکی را شیر دهد به برادرهای آن کودک محرم نمی شود همچنین فرزندان و خویشان آن زن به برادر و خواهر آن کودک محرم نمی شوند .

(مسئله ۲۹۰۸) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و نزدیکی نماید دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند ؛ همچنین اگر با دختری ازدواج کند - هر چند نزدیکی نکرده باشد - دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید .

(مسئله ۲۹۰۹) با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده نمی توان ازدواج کرد ؛ همچنین است دختری که زن پدر انسان از شیر پدر انسان آن دختر را شیر داده باشد . و چنانچه انسان دختر شیرخواری را برای خود عقد کند ، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر ، آن دختر را شیر دهد باطل می شود .

(مسئله ۲۹۱۰) با دختری که خواهر یا زنِ برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی‌توان ازدواج کرد؛ همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده یا نوۀ خواهر یا نوۀ برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

(مسئله ۲۹۱۱) اگر زن از شیر شوهر خود کودکی را شیر دهد و بعد از آن شوهر دیگری کند و از شیر دوم کودک دیگری را شیر دهد، آن دو کودک به یکدیگر محرم نمی‌شوند؛ اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

(مسئله ۲۹۱۲) اگر زن از شیر یک شوهر چندین کودک را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند؛ همچنین اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که می‌آید کودکی را شیر دهند همه آنها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

(مسئله ۲۹۱۳) اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را به طور کامل شیر دهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

(مسئله ۲۹۱۴) اگر زن از شیر شوهر خود یکی از این افراد را شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود ولی بهتر است احتیاط نمایند:

- ۱- برادر و خواهر خود ۲- عمو و عمه و دایی و خاله خود ۳- اولاد عمو و دایی خود
- ۴- برادرزاده خود ۵- برادر یا خواهر شوهر خود ۶- خواهرزاده یا خواهر زاده شوهر خود
- ۷- عمو و عمه و دایی و خاله شوهر خود ۸- نوۀ زن دیگر شوهر خود.

(مسئله ۲۹۱۵) زنی که برادر کسی را شیر داده به او محرم نمی‌شود؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مسئله ۲۹۱۶) اگر زنی دختر عمه یا دختر خاله کسی را شیر دهد به او محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

(مسئله ۲۹۱۷) انسان نمی‌تواند بدون اجازه همسر خود با زنه ایی که به واسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده همسرش شده اند ازدواج کند؛ و نیز بنا بر احتیاط واجب

نمی‌تواند با دختر ، خواهر ، مادر و مادر بزرگ رضاعی پسری که خود انسان با او لواط کرده ازدواج نماید .

(مسئله ۲۹۱۸) اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود ، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر بچه فرد دیگری را شیر دهد ؛ ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به او به شوهر خود حرام می‌شود .

(مسئله ۲۹۱۹) انسان نمی‌تواند با دو خواهر - اگر چه رضاعی باشند - ازدواج کند ؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند ، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده بنا بر احتیاط واجب هر دو باطل است ؛ و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است .

(مسئله ۲۹۲۰) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می‌تواند دختر شیر خواری را با شرایطی که در مسئله ۲۸۶۳ گفته شد برای خود عقد کند و با شرایطی که در مسئله ۲۹۲۳ بیان می‌شود زن برادرش آن دختر را شیر دهد ، که در این صورت عقد دختر باطل و برای او محرم و حرام همیشگی می‌گردد و زن برادرش نیز به او محرم می‌شود .

(مسئله ۲۹۲۱) مستحب است زنان از شیر دادن به هر کودکی پرهیز کنند ؛ زیرا ممکن است فراموش کرده و باعث ازدواج دو محرم با یکدیگر شوند .

(مسئله ۲۹۲۲) مستحب است کسانی که با شیر خوردن خویشاوند می‌شوند به یکدیگر احترام کنند ؛ ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان ثابت نیست .

شرایط شیر دانی که علت محرم شدن است

(مسئله ۲۹۲۳) شیر دانی که علت محرم شده است نه شرط دارد:

- ۱- کودک ، شیر زن زنده را بخورد .
- ۲- شیر از زایمان باشد ، نه این که به واسطه مکیدن شیر در پستان پدیدار شود و کودک از آن استفاده نماید .

- ۳- شیر آن زن از ازدواج حلال باشد؛ پس اگر شیر کودکی را که از زنا به دنیا آمده به کودکی دیگر بدهند، به واسطه آن شیر کودک به کسی محرم نمی‌شود.
- ۴- کودک شیر را از پستان بمکد، نه آن که در گلوی او بریزند یا بدوشند و به وسیله دیگری به او بخوراند؛ هر چند احتیاط خوب است.
- ۵- شیر خالص باشد، نه آن که با چیز دیگر آمیخته شود؛ مگر آن که آنچه با شیر مخلوط شده به گونه‌ای کم باشد که در شیر مستهلک شود.
- ۶- شیر از یک شوهر باشد؛ پس اگر زن شیر دهی طلاق گرفته و بعد از آن شوهر دیگری اختیار کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مقداری پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و مقداری پس از زاییدن از شیر شوهر دوم به کودک بدهد آن کودک به کسی محرم نمی‌شود.
- ۷- کودک به علت بیماری شیر را برنگرداند؛ و در صورتی که شیر را برگرداند بنا بر احتیاط واجب کفانی که به واسطه شیر خوردن به آن کودک محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او نمایند.
- ۸- کؤدک یا پانزده مرتبه یا یک شبانه روز به طور پیوسته و بدون آن که شیر زن دیگر یا غذای دیگر خورده باشد از آن زن شیر سیر بخورد و یا مقداری به او شیر دهد که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند بنا بر احتیاط کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او نمایند.
- ۹- کودک شیر را پیش از تمام شدن سال د و م خورده باشد؛ پس اگر تمام شیر یا بعضی از آن بعد از دو سال باشد اثری ندارد؛ ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته و شیر او باقی باشد و کودکی را شیر دهد، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او نمایند.
- (مسئله ۲۹۲۴) باید کودک در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگر را نخورد؛ ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در آن بین غذا خورده اشکال ندارد. و نیز باید پانزده

مرتبۀ را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبۀ شیر زن دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصلۀ شیر کامل بخورد ؛ ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند به طوری که از ابتدای پستان به دهان گرفتن تا وقتی که سیر می شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد .

(مسئله ۲۹۲۵) اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان کودکی را مثلاً هشت مرتبۀ و دیگری هفت مرتبۀ شیر دهد آن کودک به کسی محرم نمی شود .

(مسئله ۲۹۲۶) محرمیت با واسطۀ شیرخوارگی به دو راه ثابت می شود:

۱- خبر دادن عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود .

۲- شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عادل یا یک مرد و دو زن عادل ، در صورتی که شرایط شیر دادن را - که گفته شد - بدانند و خصوصیات آن را نیز بگویند ؛ ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده و نحوه شهادت با هم اختلاف ندارند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند .

(مسئله ۲۹۲۷) اگر شک کنند کودک به مقداری که علت محرم شدن است شیر

خورده یا نه ، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده ، کودک به کسی محرم نمی شود ؛ هر چند بهتر است احتیاط کنند .

تلقیح

(مسئله ۲۹۲۸) «تلقیح» آن است که منی مرد را در رحم زن تزریق نمایند ؛ و این

عمل در مواردی جایز و در مواردی حرام می باشد .

(مسئله ۲۹۲۹) اگر مرد منی خود را در رحم همسر خود وارد نماید - با هر وسیله ای

که باشد - اشکال ندارد ؛ ولی باید از مقدمات حرام پرهیز نمایند . پس اگر مرد با رضایت همسر این کار را خودش انجام دهد و منی خود را به شکل حلالی به دست آورد و در رحم او تزریق نماید مانعی ندارد ، و نوزاد حلال زاده و وابسته به همان زن و مرد می باشد .

(مسئله ۲۹۳۰) اگر منی مرد را در رحم همسرش وارد نمایند - هر چند مقدمات آن

حرام باشد - و از آن بچه‌ای متولد شود ، بدون اشکال کودک متعلق به آن زن و مرد است و همه احکام فرزند بر او جاری می‌شود ؛ یعنی هم محرم است و هم ارث می‌برد .

(مسئله ۲۹۳۱) جایز نیست منی مرد اجنبی را وارد رحم زن اجنبی نمایند؛ چه با اجازه زن باشد یا بدون اجازه ، و چه شوهر داشته باشد یا نداشته باشد ، چه با اجازه شوهر باشد یا بدون اجازه .

(مسئله ۲۹۳۲) اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبی نمایند و بر اثر آن بچه ای به دنیا آید دو صورت دارد:

۱- اگر این کار با علم و عمد صورت گرفته باشد ، باید در تمام مسائل احتیاط شود . ولی اگر بچه دختر باشد نمی تواند با مرد صاحب منی و مردان دیگری که اگر به عقد صحیح بود محرم او می شدند ازدواج کند ؛ و اگر بچه پسر باشد نمی تواند با مادرش و نیز با زنان دیگری که اگر به عقد صحیح بود محرم او می شدند ازدواج نماید .

۲- اگر این عمل از روی شبهه انجام گرفته باشد - مثلاً مرد گمان می کرده که زن خودش می‌باشد و زن نیز گمان می کرده منی شوهر خودش است و بعد از عمل معلوم شود چنین نبوده - بچه شرعاً از مرد صاحب منی و آن زن است و تمام احکام فرزندی را دارا می‌باشد .

(مسئله ۲۹۳۳) اگر جنینی را در حالی که نطفه است یا به صورت علقه یا مضغه و یا بعد از دمیده شدن روح در آن به رحم زن دیگری منتقل کنند و در آن رحم رشد و پرورش یابد و متولد شود ، زن اولی در جمیع احکام مادر او می باشد ؛ و زن دومی در غیر احکام محرمیت و ازدواج مادر او محسوب نمی شود و در احکام محرمیت و ازدواج باید احتیاط شود . در هر صورت ولد مال صاحب ماء است چه در رحم انسان باشد و چه در رحم مصنوعی و اگر ولد امتزاج یافته از ماء زوجیتی باشد مربوط به هر دو تا می‌باشد .

تلقیح مصنوعی

(مسئله ۲۹۳۴) اگر تلقیح مصنوعی از شیرۀ گیاه و میوه و از حبوبات صورت گیرد ،

منشأ تکون انسان شود، فقط به مادر ملحق می‌شود و فرزند او به حساب می‌آید.

(مسئله ۲۹۳۵) اگر نطفهٔ رجل در رحم مصنوعی منشأ تکون انسان گردد فقط به

رجل ملحق می‌شود و مادری برای او نیست.

(مسئله ۲۹۳۶) اگر از شیر گیاه و دانهٔ حبوبات در رحم مصنوعی رشد پیدا کند و

انسان شود به هیچ کس ملحق نمی‌شود، نه به پدری و نه به مادری.

(مسئله ۲۹۳۷) اگر از ماء رجل در رحم مصنوعی دختر و پسری رشد کند فقط با هم

خواهر و برادر پدری می‌شوند بدون برادر و خوهر مادری و ازدواج با یکدیگر جای ز

نمی‌باشد و از هم ارث می‌برند.

(مسئله ۲۹۳۸) اگر از مواد مصنوعی در رحم زن پسر و دختر رشد کند با هم خواهر

و برادر مادری می‌شوند بدون پدری و ازدواج با یکدیگر ممنوع و از هم‌دیگر ارث می‌بندند.

(مسئله ۲۹۳۹) اگر نطفهٔ مصنوعی در رحم مصنوعی دختر و پسر شوند باهم

هیچ گونه نسبت برادری و خواهری و محرمیت ندارند، می‌توانند با هم ازدواج کنند و

حرمت نکاح در میان آنها جاری نمی‌باشد ولو هر دو تا از دانهٔ میوهٔ واحد مثلاً از دانهٔ سیب

واحد به وجود آمده باشند و از یکدیگر ارث هم نمی‌برند.

سقط جنین

(مسئله ۲۹۴۰) سقط کردن جنین مطلقاً - چه روح در آن دمیده باشد یا نه و چه جنین

از حلال باشد یا از زنا - حرام است و دیه نیز دارد؛ ولی اگر روح در جنین دمیده نشده باشد

و به تشخیص پوشک حاذق و موثق زنده ماندن مادر متوقف بر سقط آن باشد، یا این که

بقای آن در رحم مستلزم نقص عضو یا درد غیر قابل تحمل برای مادر باشد و زنده نگاه

داشتن در خارج رحم نیز میسر نباشد اشکال ندارد؛ هر چند در این صورت باید دیهٔ آن را

بپردازد، و دیهٔ سقط جنین در احکام دیات گفته می‌شود.

(مسئله ۲۹۴۱) اگر حکومت صالح و شرعی احیاناً مصلحت جامعه را در کنترل و

تنظیم خانواده تشخیص دهد، تشویق جامعه نسبت به آن با راهنمایی راههای حلال و منع از

راههای حرام - از قبیل سقط کردن جنین - مانعی ندارد؛ ولی الزام افراد به محدود نمودن نسل جایز نیست.

(مسئله ۲۹۱۴۲) عقیم کردن زن و مرد چنانچه به طور دائمی و کلی باشد محل اشکال است، مگر در موارد ضرورت، یعنی مواردی که معالجه و سلامت زن یا مرد منحصرًا متوقف بر آن باشد یا بدانند بچه ای که ممکن است متولد شود عقب مانده جسمی یا ذهنی خواهد بود.

(مسئله ۲۹۱۴۳) جلوگیریهای موقت به وسیله قرص یا آمپول - با تجویز پزشک متخصص - و نیز با بیرون ریختن نطفه توسط مرد یا استفادۀ از وسایل جلوگیری اشکال ندارد. همچنین بستن لوله های مرد یا زن اگر به طور موقت باشد در حال ضرورت و ناچاری بدون اشکال است؛ و در حال غیر ضرورت اگر عمل جراحی به وسیله جنس مخالف صورت نگیرد و مستلزم نگاه کردن به عورت یا لمس آن توسط کسی که نگاه و لمس او حرام است نباشد اشکال ندارد.

(مسئله ۲۹۱۴۴) بیرون ریختن نطفه در حال نزدیکی توسط شوهر در مورد زن دائمی بدون رضایت او مکروه است؛ و در مورد متعه اشکال ندارد. ولی زن - دائمی باشد یا مرقه - حق ندارد بدون رضایت شوهر کاری کند که نطفه او بیرون بریزد؛ مگر در موردی که بیرون نریختن نطفه موجب بچه دار شدن شود و زن نسبت به آن شرعاً معذور باشد.

حقوق متقابل پدر و مادر و فرزند

نفقه:

(مسئله ۲۹۱۴۵) «واجب النفقه» به کسی می گویند که مخارج او بر انسان واجب باشد؛ و کسانی که واجب النفقه هستند سه دسته می باشند:

الف: زن دائم؛ و همچنین زن موقتی که هنگام اجرای عقد شرط نفقه کرده باشد.

ب: پدر و مادر و همچنین پدران و مادران آنان؛ هر چه بالا بروند.

ج: پسر و دختر و نیز اولاد آنان؛ هر چه پایین روند.

(مسئله ۲۹۴۶) به جز سه دسته ای که در مسئله قبل بیان شد خویشاوندان دیگر همچون: برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان واجب النفقه نیستند؛ ولی مستحب است در صورتی که نیازمند باشند و انسان توانایی داشته باشد نفقه آنان را نیز بدهد.

(مسئله ۲۹۴۷) احکام نفقه زن در مسئله «۲۸۳۵» و بعد از آن گذشت؛ ولی مخارج دو دسته دیگر در صورتی واجب می شود که خودشان مال و توانایی کسب و کار نداشته باشند و انسان علاوه بر توانایی نزدیکترین فرد به آنان باشد و یا - به ترتیبی که در مسئله بعد گفته می شود - نزدیکترین فرد مخارج آنان را ندهد.

(مسئله ۲۹۴۸) بنا بر مشهور نفقه اولاد بر پدر و پدران او به ترتیب هر کدام که نزدیکترند واجب است؛ پس «پدر» بر «جد» و جد بر «پدر جد» مقدمند. و اگر هیچ یک از آنان نباشند یا نتوانند و یا به وظیفه خود عمل نکنند بر «مادر» واجب است؛ و اگر مادر نباشد یا نتواند و یا ندهد بر «مادر پدر» و «پدر مادر» و «مادر مادر» به شرکت و به طور مساوی واجب می شود.

(مسئله ۲۹۴۹) همچنین اگر پدر و مادر انسان از کار افتاده شوند و دارایی نداشته باشند نفقه آنان بر اولاد و نیز فرزندان آنان که تمکین دارند، به ترتیب طبقات، هر چند پایین روند - پسری باشند یا دختری - واجب است. و اگر شخص فقیر هم پدر و هم فرزند دارد باید نفقه او را به شرکت و به طور مساوی بپردازند و پسر و دختر در این جهت فرقی ندارند؛ همچنین است بنا بر احتیاط اگر شخص فقیر هم مادر و هم فرزند داشته باشد. و اگر پدر و اولاد اولاد دارد نفقه او بر پدر واجب است؛ و اگر مادر و اولاد اولاد دارد بر مادر واجب است؛ و اگر اولاد اولاد با جد و جدّه با هم باشند باید نفقه او را به شرکت و به طور مساوی بپردازند. و بنا بر احتیاط واجب ترتیبی که در این مسئله گفته شد رعایت شود.

(مسئله ۲۹۵۰) نفقه خود انسان بر نفقه زوجه مقدم است و نفقه زوجه بر نفقه خویشان واجب النفقه مقدم می باشد. و در خویشان واجب النفقه نیز نفقه فرد نزدیکتر بر فرد دورتر اولویت دارد؛ مثلاً نفقه پدر بر نفقه جد، یا نفقه اولاد بر نفقه اولاد اولاد مقدم می باشد.

(مسئله ۲۹۵۱) اگر فرزند صغیری خود اموال و دارایی داشته باشد ولی او می تواند از

اموال خود او مخارجش را تأمین نماید .

(مسئله ۲۹۵۲) اگر شخص متمکن از دادن نفقه واجب النفقه امتناع نماید حاکم شرع او را مجبور می کند تا نفقه او را بدهد ؛ و اگر ممکن نشد حاکم شرع از مال او برداشته و هزریق زندگی آنان را تأمین می کند .

(مسئله ۲۹۵۳) انسان نمی تواند «زکات» و «خمس» و «کفارات» خود را به افراد واجب النفقه خود بپردازد .

(مسئله ۲۹۵۴) علاوه بر تأمین مخارج فرزند ، بتبیت صحیح و اشراف بر امور او و آموزش خواندن و نوشتن و شنا و نیز تزویج او پس از بلوغ از حقوق فرزند بر پدر می باشد .
(مسئله ۲۹۵۵) در صورتی که فرزند نیاز شدید به ازدواج داشته باشد - به طوری که با ترک آن به حرام می افتد- بر پدر واجب است نسبت به آن اقدام نماید ؛ همچنین در صورت نیاز شدید پدر یا مادر به ازدواج و توانایی فرزند واجب است نسبت به آن اقدام نماید .
(مسئله ۲۹۵۶) سزاوار نیست پدر و مادر با تفاوت و تبعیض بین اولاد مالی را به آنان بیخشند ؛ مگر این که بعضی از آنها نیازمند یا دارای مرجحات عقلی و شرعی باشند .

احکام پس از ولادت

(مسئله ۲۹۵۷) پس از ولادت مستحب است نوزاد را غسل دهند - بلکه بعضی از علما غسل دادن را واجب دانسته اند - و جامه سفید بپوشانند و در گوش راست او «اذان» و در گوش چپ او «اقامه» بگویند ؛ و چنانچه ممکن باشد کام او را با آب فرات و تربت حضرت سیدالشهداء (ع) و اگر نشد با آب باران یا با خرما بردارند . همچنین مستحب است برای نوزاد ولیمه ولادت بدهند .

(مسئله ۲۹۵۸) مستحب است نام خوبی برای نوزاد انتخاب نمایند ؛ و بهترین نامها نامی است که معنای بندگی خداوند را برساند ؛ مانند «عبدالله» و «عبدالرحیم» و «عبدالکریم» یا نامهای انبیای عظام و ائمه معصومین (ع) به ویژه نام «محمد» و «علی» را برای او برگزینند . و برای دختر نامهای زنان صالحه و شایسته به ویژه نام «فاطمه» بهتر است .
حضرت امام صادق (ع) از رسول الله (ص) نقل می کنند که آن حضرت فرمودند :

«نامهای خوب را انتخاب کنید ؛ زیرا شما را در قیامت با همان نامها مخاطب می سازند»^۱.

(مسئله ۲۹۵۹) در روز هفتم ولادت نوزاد چند چیز مستحب است:

۱- تراشیدن سر نوزاد ۲- ختنه کردن نوزاد ۳- دادن ولیمه ختنه ۴- عقیقه ؛ یعنی قربانی کردن گوسفند یا گاو و یا شتر .

(مسئله ۲۹۶۰) مستحب است هم وزن موهای تراشیده شده سر نوزاد طلا یا نقره صدقه

دهند .

(مسئله ۲۹۶۱) ختنه پسر به خودی خود واجب است و شرط صحت طواف واجب و

مستحب نیز می باشد ؛ ولی ظاهراً شرط صحت نماز و سایر عبادات نیست .

(مسئله ۲۹۶۲) احتیاط آن است که ولی پسر بچه تا پیش از بالغ شدن بچه او را ختنه

کند ؛ و اگر نکرد واجب است خودش پس از بلوغ ختنه نماید .

عقیقه

(مسئله ۲۹۶۳) عقیقه کردن برای نوزاد مستحب است که راجع به آن بسیار سفارش

شده ؛ بلکه ظاهر بعضی از اخبار و فتاوی و وجوب آن است ؛ و در سلامت و بقای فرزند تأثیر به سزایی دارد . و اگر از روز هفتم تأخیر افتد ساقط نمی شود ؛ بلکه اگر عقیقه را تا وقت بلوغ کودک تأخیر اندازند مستحب است خود او هرگاه توان داشته باشد عقیقه کند . بلکه اگر شک داشته باشد که برای او عقیقه کرده اند یا نه ، باز هم مستحب است عقیقه نماید ؛ هر چند سن او زیاد باشد .

(مسئله ۲۹۶۴) حیوانی که برای عقیقه انتخاب می شود باید شتر یا گاو و یا گوسفند

باشد و بهتر است شرایط قربانی در آن رعایت شود ؛ یعنی حیوان سالم و بدون عیب باشد و «شتر» حداقل پنج ساله ، «گاو» دو ساله ، «بز» بنا بر احتیاط دو ساله و «میش» یک ساله باشد . ولی رعایت این شرایط لازم نیست ؛ بلکه چنانچه حیوان چاق و پرگوشت باشد کفایت می کند .

۱- وسائل الشیعه کتاب الزکاح ، باب ۲۲ از ابواب احکام الاولاد ، حدیث ۲

(مسئله ۲۹۶۵) عقیقه در نوزاد پسر و دختر فرقی نمی‌کند؛ ولی بهتر است عقیقه برای پسر حیوان نر، و برای دختر حیوان ماده باشد.

(مسئله ۲۹۶۶) بهتر است عقیقه را به طور ساده و با آب و نمک بنهند و حداقل ده نفر از مؤمنان را برای خوردن آن دعوت کنند تا از آن بخورند و برای نوزاد دعا کنند؛ و می‌توانند گوشت عقیقه را میان مؤمنان تقسیم نمایند و از آنان بخواهند تا برای نوزاد دعا کنند. همچنین مستحب است در تقسیم کردن، استخوانهای عقیقه را نشکنند. و مستحب است یک چهارم آن را برای قلبه بفرستند.

(مسئله ۲۹۶۷) برای پدر و مادر نوزاد و عائله پدر مکروه است از عقیقه نوزادشان بخورند و این کراهت برای مادر نوزاد بیشتر است.

(مسئله ۲۹۶۸) اگر به جای کشتن عقیقه پول آن را به فقرا بدهند کفایت نمی‌کند؛ ولی اگر پول آن را به فرد یا مؤسسه خیریه ای بدهد تا از آن پول عقیقه ای تهیه کرده و آن را بکشند و بین فقرا تقسیم نمایند کافی است.

(مسئله ۲۹۶۹) کسی که می‌خواهد در عید قربان قربانی کند اگر نیت عقیقه نیز بنماید کفایت می‌کند.

آداب شیر دادن

(مسئله ۲۹۷۰) بر مادر واجب نیست که به طور مجانی یا با دریافت مزد کودک را شیر دهد؛ ولی در صورتی که راه تغذیه منحصر به شیر مادر باشد و امکان استفاده از شیر غیر مادر وجود ندارد و یا موجب ضرر و زیان برای کودک می‌شود بر مادر واجب است خودش او را شیر دهد.

(مسئله ۲۹۷۱) مادر می‌تواند برای شیر دادن مطالبهٔ مزد نماید؛ و اگر خود بچه مال و دارایی دارد مزد آن بر خود اوست؛ و گرنه بر پدر و در رتبهٔ بعد با جد پدری است؛ ولی اگر آنان در قید حیات نیستند و یا قدرت ندارند بر مادر واجب است به طور مجانی بچه را شیر دهد یا زن شیردهی را برای او بگیرد و یا اگر برای کودک زیان ندارد از راههای دیگر - مانند شیر خشک - استفاده نماید.

(مسئله ۲۹۷۲) سزاوار است مادر برای شیر دادن نوزاد خود مزد نگیرد ؛ و اگر او به طور مجانی یا به مزد کمتر یا مساوی با دیگران شیر دهد بر دیگران مقدم است ؛ ولی اگر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می تواند برای بچه خود دایه بگیرد .

(مسئله ۲۹۷۳) مستحب است دایه ای که برای شیر دادن به کودک انتخاب می کنند مؤمن و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد ؛ و مکروه است کم عقل یا غیر مؤمن یا بدصورت یا بداخلاق و یا زنازاده باشد ؛ و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که از زنا بچه دار شده و شیر او از زنا باشد .

(مسئله ۲۹۷۴) مدت شیر دادن کامل دو سال تمام است ؛ و بیست و یک ماه هم کافی است . ولی کمتر از آن ظلم در حق بچه است و احوط رعایت این مدت است ؛ مگر این که مقدر نباشد .

حق حضانت (نگهداری کودک)

(مسئله ۲۹۷۵) بنا بر مشهور «حضانت» یعنی حفظ و پرورش نوزاد پسر تا دو سال ، و دختر تا هفت سال حق مادر است ؛ به شرط این که مسلمان و عاقل و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد ؛ و گرنه پدر مقدم است ، چنانچه پس از دو سال و هفت سال نیز حق پدر است ؛ ولی اگر پدر مرده باشد ، مادر - هر چند شوهر کرده باشد - بر جد و دیگران مقدم است ؛ و اگر مادر در زمانی که مسئول حضانت و نگهداری کودک است بمیرد پدر از دیگران برای نگهداری سزاوارتر است ؛ و ترتیبی که بیان شد بنا بر احتیاط واجب مراعات شود .

(مسئله ۲۹۷۶) چنانچه پدر و مادر هر دو بمیرند حق حضانت به جد پدری می رسد ؛ و در صورت نبودن او وصی پدر و سپس وصی جد عهده دار نبیت و نگهداری کودک می شوند ؛ و در صورتی که هیچ کدام از آنان نباشند خویشاوندان کودک - مطابق مراتب ارث - هر کدام که نزدیکتر باشند سزاوارتر خواهند بود ؛ و در صورت تعدد و تساوی فامیل و عدم توافق ، میان آنان قرعه کشی می شود .

(مسئله ۲۹۷۷) چنانچه مادر به هر دلیل شوهر دیگری کرده باشد حق حضانت او با

وجود پدر از بین می رود؛ ولی چنانچه از شوهر دو م جدا شود بعید نیست حق حضانت و نگهداری کودک دوباره به او برگردد؛ هر چند احوط آن است که در این مورد با یکدیگر مصالحه نمایند.

(مسئله ۲۹۷۸) حق حضانت مادر با طلاق یا - نعوذ بالله - زنا از بین نمی رود.

(مسئله ۲۹۷۹) پدر و مادر می توانند از حق حضانت خود صرف نظر کنند؛ ولی نمی توانند نسبت به نگهداری و تربیت فرزند کوتاهی نمایند؛ و در صورت کوتاهی، حاکم صالح آنان را ملزم به تأمین حق فرزند می کند.

(مسئله ۲۹۸۰) در صورتی که مادر از حق حضانت خود بگذرد و به گونه ای باشد که حق کودک از بین نمی رود، پدر نمی تواند او را به حضانت مجبور نماید.

(مسئله ۲۹۸۱) مدتی که مادر عهده دار حضانت و نگهداری فرزند است حق گرفتن اجرت را دارد؛ و چنانچه کودک از خود دارایی و مال داشته باشد اجرت مادر از مال او برداشته می شود؛ و در غیر این صورت اجرت مادر بر عهده پدر است؛ و در هر صورت نفقه فرزند از مال خود او یا پدرش می باشد.

(مسئله ۲۹۸۲) اگر پدر یا مادر صلاحیت نگهداری و تربیت کودک را نداشته و موجب فساد اخلاق و سوء تربیت دینی فرزند شود حق حضانت از او ساقط می شود؛ و در این صورت حق حضانت به ترتیب به افرادی که در مسئله ۲۹۷۶ گفته شد منتقل می شود.

(مسئله ۲۹۸۳) پس از آن که کودک - دختر باشد یا پسر - به سن بلوغ و رشد فکری و جسمی رسید حق حضانت پایان می پذیرد و هیچ کس - حتی پدر و مادر - حق حضانت بر او را ندارد.

(مسئله ۲۹۸۴) پیروی از امر پدر و مادر در غیر انجام کارهای حرام و ترک کارهای واجب عینی بنا بر احتیاط لازم است؛ و مخالفت آنان اگر موجب آزار و بی احترامی به آنان شود حرام است.

تشریح و ترفیح

(مسئله ۲۹۸۵) به مقتضای حکم اولی تشریح میت مسلمان جایز نیست مطلقاً ، حرام است و بر تشریح و قطع اعضای بدن او دیه واجب می شود ، ولی تشریح میت غیر مسلمان جائی است و دیه ندارد چه اهل ذمه باشد یا نباشد .

(مسئله ۲۹۸۶) اگر تشریح بدن غیر مسلمان ممکن باشد ، تشریح بدن مسلمان برای تعلم و یاد گرفتن مسائل پزشکی جایز نیست اگر چه حفظ جان مسلمان یا عده ای از مسلمانان بر تشریح متوقف باشد و اگر با امکان تشریح غیر مسلمان تشریح مسلمان کند معصیت کار و بر آنان دیه واجب است و برای تعیین حکم و مقدار دیه آن مراجعه شود به کتاب حدود و دیات .

(مسئله ۲۹۸۷) اگر حفظ جان مسلمانی یا عده ای از مسلمانان بر تشریح انسان متوقف باشد و تشریح غیر مسلمان امکان نداشته باشد در این صورت تشریح بدن مسلمان به مقدار ضرورت جائی است ولی برای صرف یاد گرفتن بدون این که حیات مسلمانی بر آن متوقف باشد جائی نیست ، به علاوه موجب دیه است .

(مسئله ۲۹۸۸) در موردی که حفظ جان مسلمانان متوقف بر تشریح بدن مسلمان باشد بنا بر احتیاط دئی آن را بپردازند هر چند عدم وجود دیه بعید نمی باشد .

(مسئله ۲۹۸۹) اگر حفظ جان مسلمانی متوقف باشد بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمان به بدن او ، قطع و پیوند آن عضو جائی است و بنا بر احتیاط واجب دیه را بپردازند . و این که دیه بر قطع کننده باشد یا با مریض ، محل اشکال است ، ولی پزشک می تواند با مریض قرار بگذارد که دیه را خود مریض پرداخت نماید .

(مسئله ۲۹۹۰) اگر حفظ عضوی از مسلمان متوقف باشد بر قطع عضو میت در این صورت عدم جواز بعید نیست ، و اگر قطع کند دیه دارد ، لکن اگر میت در حال زندگی اجازه قطع داده باشد ظاهراً دیه ندارد ، لکن جواز شرعی آن محل اشکال است .

(مسئله ۲۹۹۱) اگر خود میت در حال حیات اجازه قطع اعضایش را بعد از مرگ

نداده باشد ، اولیای او بعد از مرگش نمی توانند اجازه بدهند و قطع کننده معصیت کار و دیه از قطع کننده سراقط نمی شود .

(مسئله ۲۹۹۲) قطع عضو میت غیر مسلمان برای پیوند حرام نیست ولی در مورد اهل ذمه خلاف احتیاط می باشد ، لکن اگر پیوند کرد اشکال واقع می شود در نجاست آن و میت بودن آن برای نماز ، اگر میت انسانی در نماز اشکال داشته باشد . بنابراین اشکال در میت مسلمان نیز می باشد و اشکال نجاست اگر قبل از غسل قطع نماید نیز هست ؛ لکن اگر عضو میته عضو انسان زنده قرار بگیرد این اشکال از بین می رود .

(مسئله ۲۹۹۳) اگر عضو میت پس از پیوند جان بگیرد از عضویت میت بیرون می رود و عضو انسان زنده شمره می شود ، بلکه اگر عضو حیوان نجسی مانند خود را به انسان پیوند زنند و به زندگی انسان زنده شود آن عضو از عضویت حیوان خارج و به عضویت انسان در می آید و احکام نجاست بر آن جاری نمی شود .

(مسئله ۲۹۹۴) اگر زندگی مسلمانی متوقف بر قطع و پیوند یک کلیه یا عضو دیگری از شخص زنده به او باشد چنانچه قطع آن از دیگری ضرر قابل توجه نداشته باشد و خود صاحب کلیه به این عمل راضی باشد اشکال ندارد ، خواه به صورت فروش باشد خواه به صورت تبرع و بخشش ...

(مسئله ۲۹۹۵) جایی است خون بدن انسان را به بدن دیگری با آلات منتقل کند و وزن آن را با مقیاسهایی که دارند تعیین نمایند و ثمن آن را بگیرد و با جهالت به وزن جایی است به طور مصالحه انتقال دهند و احوط این که پول را در مقابل حق اختصاص و اجازه انتقال بگیرند . ولی اگر انتقال و گرفتن خون برای صاحب آن ضرر قابل توجهی داشته باشد جایی نمی باشد .

(مسئله ۲۹۹۶) انتفاع بردن به خون در غیر خوردن و رنگ ریزی ، فروختن آن برای انتفاع ، حلال و جایی است ، پس آنچه که اکنون متعارف است که خون را می فروشند برای استفاده مریضها و مجروحین ، مانعی ندارد .

احكام طلاق ، اقسام و شرايط آن
مسائل اقرار ، نذر ، عهد و قسم

احکام طلاق

قال الله تبارك و تعالی: وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ.¹

طلاق صیغه ای است که عقد دائم را به هم می زند و موجب جدایی زن و شوهر می شود. اسلام همان گونه که نسبت به ازدواج سفارش نموده و آن را سنت پیامبر اکرم (ص) دانسته طلاق را مورد نکوهش و مذمت شدید قرار داده است؛ در بعضی از روایات وارد شده که «از میان چیزهای حلال طلاق مبعوض نبین آنها نزد خداوند می باشد».² بر این اساس از طرفی دستورات اسلام نسبت به ازدواج به شکلی است که پایه های آن به حدی قوی و محکم به وجود آید که کمتر منجر به طلاق شود و از طرف دیگر محدودیتهای زیادی در شرایط و احکام طلاق قرار داده شده تا کمتر تحقق یابد؛ ولی با این حال اگر ادامه زندگی و رابطه همسری بین زن و شوهر موجب عسر و حرج و فشا رهای روحی و اختلافات شدید و غیرقابل اصلاح شود، اسلام طلاق را راه نجات زن و شوهر دانسته است. (مسئله ۲۹۹۷) مردی که زن خود را طلاق می دهد باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد؛ پس اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است. همچنین باید قصد طلاق داشته باشد؛ پس اگر صیغه طلاق را بدون اراده یا به شوخی بگوید صحیح نیست.

۱- سوره بقره آیه ۲۲۱

۲- وسائل الشیعه کتاب الطلاق، باب ۱ از ابواب مقدمات الطلاق و شرائطه، حدیث ۵

(مسئله ۲۹۹۸) زنی را که می‌خواهند طلاق دهند باید دارای دو شرط باشد:

- ۱- هنگام طلاق از خون حیض یا نفاس پاک باشد .
- ۲- در پاکی پس از حیض و نفاس یا در حال نفاس و حیض که پیش از این پاکی بوده شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد . و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می‌شود .

(مسئله ۲۹۹۹) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

- ۱- شوهر پس از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد .
- ۲- معلوم باشد که آبستن است ؛ و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش دهد بعد بفهمد آبستن بوده ، چنانچه قصد ایجاد و تحقق طلاق صورت گرفته اشکال ندارد ؛ هر چند احوط اعاده طلاق است .
- ۳- شوهر به علت غایب بودن ن تواند و یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد .

(مسئله ۳۰۰۰) اگر زن را از خون حیض و نفاس پاک بداند و طلاقش دهد بعد بفهمد

هنگام طلاق در حال حیض یا نفاس بوده ، طلاق او باطل است ؛ ولی اگر او را در حیض یا نفاس بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده - چنانچه قصد جدی نسبت به ایجاد و تحقق طلاق صورت گرفته - طلاق او صحیح است .

(مسئله ۳۰۰۱) اگر با همسرش که از حیض و نفاس پاک بوده نزدیکی کند و در

همان پاکی طلاقش دهد ، اگر بعد معلوم شود که هنگام طلاق آبستن بوده - چنانچه قصد ایجاد و تحقق طلاق صورت گرفته - طلاق اشکال ندارد ؛ هر چند احوط آن است که دوباره طلاق دهد .

(مسئله ۳۰۰۲) اگر مردی که غایب است بخواهد همسر خود را طلاق دهد ، چنانچه

بتواند اطلاع پیدا کند که همسر او در حال حیض یا نفاس است یا نه - اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه های دیگری باشد که در شرع م عین شده - باید حال او را جویا شود ؛ و اگر نتواند باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر

- کند؛ و احوط آن است که حداقل تا یک ماه بلکه بهتر است تا سه ماه صبر کنند و بعد طلاق دهد؛ و در این صورت اگر بعد معلوم شود در حال حیض بوده طلاق صحیح است.
- (مسئله ۳۰۰۳) کسی که غایب نیست ولی اطلاع از حال زن برای او ممکن نمی باشد - مانند شخصی که زندانی است و ملاقات ندارد - در حکم غایب است.
- (مسئله ۳۰۰۴) اگر با همسرش در حال پاکی نزدیکی کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود؛ ولی اگر زن آبستن باشد یا نه سال او تمام نشده و یا یائسه باشد، می تواند بعد از نزدیکی بلافاصله او را طلاق دهد.
- (مسئله ۳۰۰۵) اگر با همسرش که از حیض یا نفاس پاک است نزدیکی کند و سپس مسافرت نماید، چنانچه راهی برای تحقیق از حال زن نباشد و بخواهد او را طلاق دهد باید به اندازه ای که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند؛ و احوط آن است که تا یک ماه و بهتر است تا سه ماه صبر کند.
- (مسئله ۳۰۰۶) اگر مرد بخواهد همسر خود را که یائسه نیست ولی از نظر اصل خلقت یا به علت بیماری حیض نمی شود طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده به مدت سه ماه از نزدیکی با او خودداری نماید و سپس او را طلاق دهد.
- (مسئله ۳۰۰۷) بنا بر احتیاط واجب باید طلاق به صیغه عربی صحیح و با قصد انشاء - یعنی قصد ایجاد طلاق - خوانده شود؛ و باید دو مرد عادل آن را بشنوند. همچنین صیغه طلاق باید منجز و بدون قید و شرط باشد.
- (مسئله ۳۰۰۸) اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند - چنانچه مثلاً اسم زن او فاطمه باشد - باید بگوید: «رَوْحَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی: «زن من فاطمه رهاست»؛ و اگر بخواهد دیگری را وکیل کند، آن وکیل بگوید: «رَوْحَهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی: «زن موکل من، فاطمه رهاست».
- (مسئله ۳۰۰۹) پدر و جد پدری دیوانه ای که از کودکی دیوانه بوده - در صورتی که به مصلحت دیوانه باشد - می توانند زن او را طلاق دهند؛ و چنانچه پس از بلوغ دیوانه شده باشد با اجازه حاکم شرع می توانند زن او را طلاق دهند.

(مسئله ۱۰۱۳) اگر مردی زنی را فریب دهد تا از شوهر خود طلاق بگیرد و زن او شود و او به اختیار خود طلاق دهد ، طلاق و عقد آنها صحیح است ؛ هر چند آن دو بد کرده‌اند .

(مسئله ۱۰۱۱) زنی که به عقد موقت درآمده طلاق ندارد ؛ و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد ؛ به این ترتیب بگوید: «بقیه مدت را به تو بخشیدم و تو را بریء الذمه کردم» . و در این صورت شاهد گرفتن و پاک بودن از حیض یا نفاس لازم نیست .

اقسام طلاق

طلاق بر دو قسم است: «طلاق بائن و طلاق رجعی»

۱- طلاق بائن

(مسئله ۱۰۱۲) «طلاق بائن» طلاقى است که پس از آن مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند ؛ یعنی بدون عقد او را به همسری خود برگرداند . طلاق بائن بر شش قسم است:

۱- طلاق دختری که نه سال او تمام نشده باشد .

۲- طلاق زنی که زمان حیض شدن او پایان یافته و یائسه شده باشد .

۳- طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده است .

۴- طلاق سوم زنی که او را سه مرتبه طلاق داده‌اند .

۵ و ۶- طلاق «خُلْع و مبارات» .

و غیر اینها را طلاق رجعی می‌گویند که اح‌کام هریک در مسائل آینده بیان می‌شود .

(مسئله ۱۰۱۳) صیغه طلاق رجعی با صیغه طلاق بائن - در غیر از خلع و مبارات - به

یک صورت است که در مسئله ۳۰۰۸ بیان شد ؛ و صیغه طلاق خلع و مبارات در مسائل آینده بیان می‌شود .

طلاق خلع و مبارات

(مسئله ۱۰۱۴) «طلاق خلع» طلاقى است که در آن زن به هر دلیل از شوهرش بیزار

شده و به هیچ وجه حاضر به زندگی با او نباشد؛ در این مورد زن مهر یا مال دیگر خود را - چه بیشتر از مهر باشد یا کمتر - به شوهر می‌بخشد تا در برابر آن بخشش او را طلاق دهد. و «طلاق مبارات» طلاقی است که زن و شوهر هیچ کدام یکدیگر رانخواستند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد. تفاوت طلاق خلع با طلاق مبارات در این است که:

۱- در طلاق خلع زن از شوهر بدش می‌آید، ولی در مبارات زن و شوهر از یکدیگر بدشان می‌آید و هیچ کدام یکدیگر را نمی‌خواهند.

۲- مالی که شوهر در طلاق مبارات می‌گیرد نباید از مهر بیشتر باشد؛ بلکه احتیاط این است که از مهر کمتر باشد. ولی در طلاق خلع اگر بیشتر هم باشد اشکال ندارد.

(مسئله ۳۰۱۵) اگر شوهر شخصا بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند - چنانچه مثلا نام زن او فاطمه باشد - باید پس از بخشش زن، مرد بگوید: «رُؤِجَتِي فَاطِمَةُ خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» یعنی: «زنم فاطمه را در مقابل آن چه بخشیدم طلاق خلع دادم، او رهاست». جمله «هِيَ طَالِقٌ» بنا بر احتیاط واجب است. ولی اگر بخواهد دیگری را وکیل کند باید اول زن، آن شخص را وکیل خود در بخشش مهر یا مال دیگر کند و سپس مرد او را وکیل در اجرای طلاق نماید؛ پس وکیل - در صورتی که مثلا اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد - بگوید: «عَنْ مُوَلَّاتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُؤَلِّي مَحَمَّدٍ لِيَخْلَعَ عَنِّي» یعنی «از جانب موکله خودم فاطمه مهر او را به موکل خودم محمد بخشیدم تا او را طلاق خلع دهد؛ پس از آن بلافاصله بگوید: «رُؤِجَةُ مُؤَلِّي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» یعنی: «زن موکل خودم را در مقابل آن چه بخشیدم طلاق خلع دادم، او رهاست» و اگر زن غیر از مهر چیز دیگری را بخشیده باشد وکیل باید به جای کلمه «مَهْرَهَا» نام آن چیز را ببرد؛ مثلا اگر صد هزار تومان بخشیده بگوید: «... بَدَلْتُ مِائَةَ أَلْفِ تَومَانٍ...». و بنا بر احتیاط وکیل بخشش را از طرف مرد قبول کند و بگوید: «قَبِلْتُ ذَالِكَ» و بعد صیغه خلع را بخواند؛ همچنین است اگر خود شوهر بخواهد صیغه را بخواند.

(مسئله ۳۰۱۶) اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق مبارات را بخواند - چنانچه مثلا اسم زن

فاطمه باشد باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ هَذَا الْمِقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی: «طلاق مبارات دادم زَنَمِ فاطمه را در برابر این مقدار از مهر او، پس او رهاست»؛ و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ هَذَا الْمِقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی: «طلاق مبارات دادم زن موکلم فاطمه را در برابر این مقدار از مهر او، پس او رهاست»؛ و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلَيَّ هَذَا الْمِقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا»، «بِهَذَا الْمِقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا» بگوید اشکال ندارد و اگر مال که زن بخشیده از مهر نباشد باید به جای مهر «عَلَيَّ مَا بَقِيَ» بگوید.

(مسئله ۱۷۳۰) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود؛ ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید: «برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم» و شوهر هم قبول کند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۸۳۰) اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد. و اگر مرد نمی‌تواند رجوع کند - مثل این که زن عده نداشته باشد یا طلاق سوم او باشد - در این صورت رجوع کردن زن نیز محل اشکال است.

۲- طلاق رجعی

(مسئله ۱۹۳۰) در طلاق رجعی مرد به دو شکل می‌تواند به زن خود رجوع کند و از طلاق اعلام انصراف نماید:

۱- حرفی بزند که معنایش این باشد از طلاق منصرف شده و او را دوباره همسر خود قرار داده است.

۲- به قصد رجوع کاری انجام دهد که بفهمد رجوع کرده است؛ مثلاً این که با او نزدیکی کند یا او را ببوسد.

(مسئله ۲۰۳۰) مرد لازم نیست برای رجوع کردن شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد؛ بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید: «به زَنَمِ رجوع کردم» صحیح است؛ ولی مستحب است شاهد بگیرند.

- (مسئله ۳۰۲۱) بر زنی که طلاق رجعی داده شده احکام همسر شرعی جاری است ؛ بنابراین نفقه و فطره او بر شوهر واجب است و از یکدیگر ارث می برند و شوهر حق ندارد در عده با خواهر او یا زن پنجم ازدواج نماید .
- (مسئله ۳۰۲۲) بر کسی که همسر خود را طلاق رجعی داده حرام است در روزهای عده او را از خانه ای که هنگام طلاق در آن زندگی می کرده بیرون کند ؛ ولی در بعضی مواقع - مانند این که زن کار حرامی را که موجب حد است مرتکب شود یا ناشزه باشد - بیرون کردن او اشکال ندارد . و بر زن نیز حرام است در روزهای عده برای کارهای غیر ضروری بدون اجازه مرد از منزل خارج شود .
- (مسئله ۳۰۲۳) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از زن بگیرد و با او صلح کند که دیگر رجوع نکند ، در این صورت رجوع کردن محل اشکال است .
- (مسئله ۳۰۲۴) پس از رجوع شوهر اگر زن ادعا کند عده او تمام شده بود و رجوع بعد از عده واقع شده است ادعای او پذیرفته می شود .
- (مسئله ۳۰۲۵) اگر شوهر همسر خود را دوبار طلاق دهد و بعد از هر طلاق به او رجوع کند یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عده با او ازدواج کند ، پس از طلاق سوم آن زن بر او حرام می شود ؛ ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند ، با پنج شرط شوهر اول دوباره می تواند با آن زن ازدواج نماید:
- ۱- عقد شوهر دوم دائمی باشد نه موقت ؛ پس اگر مثلاً او را برای یک ماه یا یک سال متعه کند ، بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمی تواند با او ازدواج نماید .
 - ۲- شوهر دوم بالغ باشد .
 - ۳- شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند . و بنا بر احتیاط واجب دخول در جلو باشد و به گونه ای باشد که هر دو لذت ببرند ، بلکه احوط این است که انزال هم شده باشد .
 - ۴- شوهر دوم طلاقش دهد یا از دنیا برود .
 - ۵- عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود .
- (مسئله ۳۰۲۶) اگر مردی سه بار صیغه طلاق را تکرار کند - بدون این که در میان این

سه بار رجوع کرده باشد - یک طلاق محسوب می شود و دو طلاق دیگر لغو است ، همچنین اگر بگوید: «هِيَ طَالِقٌ لَكَ يَ عَرِي: «زن من سه طلاقه است» تنها یک طلاق محسوب می شود .

احکام عده

عده طلاق

(مسئله ۳۰۲۷) پس از آن که زن به هر دلیل از شوهر خود جدا شد - خواه با خواندن صیغه طلاق باشد یا از موارد فسخ نکاح باشد یا با تمام شدن مدت و یا بخشیدن مدت توسط شوهر در عقد موقت - باید مدتی را که در شرع مقدس تعیین شده به عنوان «عده» صبر نماید و در این مدت از ازدواج با دیگری خودداری نماید .

(مسئله ۳۰۲۸) زنانی که نیاز به عده ندارند و می توانند پس از جدا شدن فوراً شوهر کنند عبارتند از:

۱- دختری که پیش از تمام شدن نه سال به عقد کسی درآمده و پیش از نه سال از او جدا شود .

۲- زنی که به عقد کسی درآمده و شوهر با او نزدیکی نکرده باشد .

۳- زنی که زمان حیض شدن او پایان یافته و یائسه شده باشد .

(مسئله ۳۰۲۹) زن دائمی که نه سال او تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و سپس طلاقش دهد ، پس از طلاق باید عده نگه دارد . و عده او سه پاکی است ، یعنی پس از آن که زن را بعد از پاک شدن از حیض طلاق دادند و هنوز در پاکی به سر می برد باید صبر کند تا دو بار حیض و پاک شود و همین که حیض سوم را دید از عده خارج شده است و می تواند شوهر کند .

(مسئله ۳۰۳۰) زنی که حیض نمی بیند اگر یائسه نشده یعنی در سن زنانی است که حیض می بینند ، چنان چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد و بخواهد او را طلاق دهد باید سه ماه با او نزدیکی نکند و سپس او را طلاق دهد ، و پس از طلاق زن باید تا سه ماه قمری به عنوان عده صبر کند .

(مسئله ۱۳۰۳۱) بلیان عدّه زن آستن به دنیا آمدن یا سقط شدن فرزند اوست، پس

اگر به طور مثال زن بارداری را طلاق دهند و پس از چند ساعت نوزادش به دنیا آید عدّه اش تمام می شود، ولی اگر از زنا آستن شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید علاوه بر آنچه گفته شد سه پاکی یا سه ماه از زمان طلاق او بگذرد.

(مسئله ۱۳۰۳۲) زنی که به عقد موقت درآمده و مدت آن تمام شده یا شوهر مدت

آن را بخشیده است از نظر عدّه یکی از صورتهای زیر را دارد:

۱- اگر شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد.

۲ و ۳- اگر نه سال او تمام نشده یا یائسه باشد عده ندارد، هر چند شوهرش با او

نزدیکی کرده باشد.

۴- اگر نه سال او تمام شده و یائسه نشده و شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، پس از

آن که مدت عقد موقت او به پایان رسید یا شوهر ادامه مدت را به او بخشید باید به ترتیب زیر عده نگه دارد:

الف: چنانچه حیض می بیند، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض یا دو پاکی

- هر کدام که بیشتر است - عدّه نگه دارد.

ب: چنانچه حیض نمی بیند، باید تا چهل و پنج روز عدّه نگه دارد.

ج: اگر حامله باشد و حیض نمی بیند، بنا بر احتیاط واجب به هر کدام از زاییدن یا

چهل و پنج روز که بیشتر است عدّه نگه دارد.

(مسئله ۱۳۰۳۳) ابتدای عدّه طلاق از هنگامی است که صیغه طلاق خوانده می شود؛

چه زن بداند طلاق داده شده یا نداند. بنابراین اگر پس از عدّه متوجه شود طلاق داده شده لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

(مسئله ۱۳۰۳۴) زنی را که عدّه او سه ماه است اگر اول ماه طلاق دهند با ید سه ماه

هلالی (قمری)، یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عدّه نگه دارد؛ و اگر در بین

ماه طلاق دهند باید بقیه ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عدّه

نگه دارد تا سه ماه تمام شود؛ و اگر ماه اول بیست و نه روز بوده بنا بر احتیاط از ماه چهارم

یک روز بیشتر حساب کند .

(مسئله ۳۰۳۵) در مدت عده طلاق رجعی مخارج زن به عهده مرد است ؛ ولی در مدت عده طلاق بائن نفقه او بر مرد واجب نیست مگر این که آبستن باشد ، که در این صورت نفقه او بر مرد واجب است .

(مسئله ۳۰۳۶) اگر زن علی‌مرد در عده طلاق رجعی بمیرد دیگری از او ارث می برد . ولی اگر در عده طلاق بائن - مانند طلاق خلع یا مبارات - یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی برد ؛ مگر این که در عده طلاق «خلع یا مبارات» زن از بخشیدن مال یا مهر خود ب شوهر برگردد و شوهر هم مطلع شود و رجوع نماید ، که در این صورت اگر یکی از آنان در زمان عده بمیرد دیگری از او ارث می برد .

عده وفات

(مسئله ۳۰۳۷) زنی که شوهرش از دنیا رفته باید به ترتیب زیر «عده وفات» نگه دارد:
۱- اگر آبستن نباشد ، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد و از شوهر کردن خودداری نماید ؛ خواه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه ، ازدواج دائم باشد یا موقت ، صغیره باشد یا نه ، بلکه اگر زن یائسه باشد نیز باید عده نگه دارد .

۲- اگر آبستن باشد ، باید تا هنگام زایمان عده نگه دارد ؛ ولی اگر پیش از چهار ماه و ده روز زایمان کند باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند .

(مسئله ۳۰۳۸) زن باید در ایام عده وفات از انجام کارهای زیر خودداری نماید:

۱- پوشیدن لباس رنگارنگ ، در صورتی که زینت حساب شود .

۲- سر مه کشیدن .

۳- هر کاری که زینت حساب شود ؛ مانند آرایش .

ولی نظافت بدن و لباس ، شانه کردن مو ، گرفتن ناخن ، رفتن حمام و سکونت در

خانه تزیین شده مانعی ندارد .

(مسئله ۳۰۳۹) اگر زن از روی عمد یا فراموشی و یا ندانستن مسئله در تمام یا قسمتی

از زمان عده وفات یکی از محرماتی را که در مسائل قبل گفته شد انجام دهد ، هر چند گناه

کرده ولی عدّه او به هم نمی خورد و لازم نیست آن را از سر بگیرد.

(مسئله ۳۰۴۰) زنی که در عدّه وفات به سر می برد می تواند از خانه خارج شود و برای رفع نیازهای خود رفت و آمد کند؛ ولی احوط آن است که شب را در همان خانه ای که در زمان حیات همسرش زندگی می کرده بماند.

(مسئله ۳۰۴۱) ابتدای عدّه وفات از هنگامی است که زن از مرگ شوهر آگاه

می شود.

(مسئله ۳۰۴۲) اگر شوهر در جبهه جنگ یا به علت دیگری مفقودالاثرا شود سه

صورت دارد:

۱- زن یقین کند شوهر او از دنیا رفته است، که در این حالت باید عدّه وفات نگه دارد؛ و پس از عدّه می تواند ازدواج نماید.

۲- یقین کند شوهر او زنده است، که در این صورت باید به هر حال صبر کند؛ و مخارج زندگی او از مال شوهر، و اگر ندارد از صدقات و بیت المال تأمین می شود.

۳- نداند شوهر زنده است یا نه، که در این صورت اگر پدر یا جد پدری یا وکیل شوهر مخارج زندگی او را از مال شوهر یا م حلی دیگر تأمین کنند باید صبر کند؛ و اگر تأمین نکنند حاکم شرع آنان را وادار به تأمین می کند؛ و اگر به هیچ شکل مخارج او تأمین نمی شود زن می تواند به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع دستور دهد زن تا چهار سال پس از مراجعه صبر کند. و در این مدت با هر وسیله ممکن تحقیق می کنند؛ اگر ثابت شد که زنده است باید صبر کند؛ و اگر ثابت نشد حاکم شرع به پدر یا جد پدری شوهر دستور می دهد که زن را طلاق دهند؛ و اگر ممکن نشد خود حاکم شرع او را طلاق می دهد؛ و بنا بر احتیاط واجب زن بعد از طلاق به مقدار عدّه وفات - یعنی چهار ماه - و ده روز - عدّه نگه دارد و بعد می تواند شوهر کند. و چنانچه پس از عدّه شوهر اول او پیدا شود حقی بر زن ندارد؛ و اگر در بین مقدار عدّه طلاق پیدا شود حق دارد رجوع کند؛ و اگر بعد از عدّه طلاق و قبل از پایان عدّه وفات پیدا شود احوط آن است که رجوع نکند.

(مسئله ۳۰۴۳) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عدّه وفات شوهر

کند و شوهر اولش از سفر برگردد ، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد باید به مقدار عده طلاق صبر کند و شوهر اول با او نزدیکی نکند ، وشوه ر دوم نیز باید مهر المثل - یعنی مهری مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند - را به او بپردازد ؛ و بنا بر احتیاط در مقدار تفاوت بین مهر المثل و مهری که قرار داده اند مصالحه نمایند ؛ ولی زن در مدت عده مخارجی از شوهر دوم طلبکار نیست و به او نیز حرام ابدی می شود .

(مسئله ۳۰۴۴) اگر زن یقین کند که شوهرش از دنیا رفته و بعد از تمام شده عده وفات شوهر کند ، چنانچه معلوم شود شوهر او آن وقت نمرده و بعداً مرده است باید از شوهر دوم جدا شود ، و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که آبستن باشد به مقدار عده طلاق برای شوهر دوم عده نگه دارد و بعد برای شوهر اول عده وفات نگه دارد ؛ و اگر آبستن نباشد ابتدا برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم اگر با او نزدیکی کرده عده طلاق نگه دارد . و در صورتی که شوهر دوم با او نزدیکی کرده دیگر نمی تواند با او ازدواج نماید .

مسائل متفرقه عده

(مسئله ۳۰۴۵) اگر زن بگوید عده ام تمام شده با دو شرط از او قبول می شود:

- ۱- زن مورد اتهام نباشد .
- ۲- از طلاق یا مردن شوهر او به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد .

(مسئله ۳۰۴۶) زنی که با او زنا شده اگر از زنا حامله شده باشد عده ندارد و از دواج با او جایز است ؛ و اگر حامله نیست بنا بر احتیاط عده نگه دارد و بعد ازدواج کند و بنا بر احتیاط واجب از ازدواج با کسانی که زنا را حرفه خود قرار داده اند خودداری شود ؛ مگر این که به طور کلی دست بردارند و توبه آنان احراز شود .

(مسئله ۳۰۴۷) اگر کسی با غیر همسر خود به گمان این که همسر خود اوست نزدیکی

کند - چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می باشد - زن باید عده نگه دارد؛ و عده آن مثل عده طلاق است.

(مسئله ۳۰۴۸) اگر با زنی که می داند همسر او نیست زنا کند، چنانچه زن خیال کند آن مرد شوهر اوسرت بنا بر احتیاط واجب باید عده نگه دارد.

(مسئله ۳۰۴۹) عده ای که زن در صورت آمیزش اشتباهی با او باید نگه دارد به مقدار عده طلاق است؛ و در طی مدت عده شوهر نباید با او نزدیکی کند؛ ولی در صورتی که زن بی شوهر باشد، کسی که با او نزدیکی کرده می تواند در زمان عده با او ازدواج نماید.

(مسئله ۳۰۵۰) اگر زن یا مرد به خاطر یکی از عیوبی که در مسائل ۲۸۲۶ و ۲۸۲۸ گفته شد پس از نزدیکی عقد را به هم بزنند یا به علت شیر دادن یا مرتد شدن یکی از آن دو پس از نزدیکی عقد را به هم بخورد زن باید عده طلاق نگه دارد؛ ولی اگر شوهر مرتد فطری (کسی که مسلمان زاده باشد و بعد مرتد شود) شود و عقد به هم بخورد، زن باید عده وفات نگه دارد.

(مسئله ۳۰۵۱) زنی که رحمش را برداشته یا لوله های رحمش را بسته است باز هم واجب است عده نگه دارد.

مسائل لعان

(مسئله ۳۰۵۲) مرد حق ندارد به مجرد احتمال علی گمان و یا شایعه های بی اساس به زن خود نسبت زنا دهد، و یا فرزندی را که از زن او متولد شده و ممکن است از او باشد از خود نفی کند. و اگر به زن نسبت زنا داد حدّ قذف بر او جاری می شود؛ مگر این که چهار شاهد عادل نزد حاکم شرع بر آن اقامه کند و یا نزد حاکم شرع «لعان» کند که در این صورت بر زن حدّ زنا جاری می شود. ولی اگر در مقابل لعان مرد، زن نیز نزد حاکم شرع لعان کند حدّ از او نیز برطرف می شود.

(مسئله ۳۰۵۳) لعان یا برای اثبات زنا یا برای نفی فرزندی که از او متولد شده است؛ و باید نزد حاکم شرع انجام شود. و کیفیت لعان در اوایل سوره نور بیان شده

است و شرایط و احکام آن نیز در کتابهای مفصل آمده است .

(مسئله ۳۰۵۴) پس از انجام لعان احکام زیر بر آن جاری می‌شود:

۱- زن و شوهر از یکدیگر جدا می‌شوند .

۲- زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود .

۳- حدّ از کسی که لعان کرده برطرف می‌شود .

۴- در لعان برای نفی فرزند ، خویشاوندی بین این فرزند و این مرد و خویشان او برطرف می‌شود و از یکدیگر ارث نمی‌برند ؛ ولی بین این فرزند و مادر و خویشان مادری خویشاوندی ثابت است و از یکدیگر ارث می‌برند .

احکام اقرار

«اقرار» یعنی آن که کسی اعتراف نماید و به صورت جزم و یقین خبر دهد که دیگری بر عهده او حقی دارد یا حق داشتن خود بر عهده دیگری را نفی کند ، یا بگوید فلان چیزی که در تصرف اوست مال دیگری است ، یا مثلاً فلان شخص فرزند یا برادر اوست ، یا اعتراف کند که فلان جنایت را - که قهراً موجب قصاص یا حد شرعی است - مرتکب شده است .

(مسئله ۳۰۵۵) اقرار به هر لفظی که صورت پذیرد - گر چه صحیح نباشد و با اشاره رسا باشد - کفایت می‌کند و نافذ است ؛ ولی اگر لفظی را که گفته ظاهر در اقرار نیست و احتمالات دیگر در آن راه دارد اقرار ثابت نمی‌شود .

(مسئله ۳۰۵۶) اقرارکننده بلید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد ؛ بنابراین اقرار کودک ، دیوانه ، مست ، و یا کسی که به وسیله هیپنوتیزم در خواب بدون قصد و اختیار اقرار کرده ، و یا کسی که در حال تهدید یا زیر فشار جسمی یا روحی اقرار نموده اعتبار ندارد . ولی اقرار مریض در مرضی که به مرگش منتهی می‌شود اجمالاً نافذ است ؛ پس اگر مورد وثوق باشد همه آن صحیح است ، و گرنه نسبت به زائد بر ثلث مال نافذ نیست .

(مسئله ۳۰۵۷) اقرار شخص سفیه نسبت به امور مالی اعتبار ندارد ؛ بنابراین اگر سفیه

اقرار نماید مبلغی به دیگری بده کار است یا چیزی که در دست او می باشد مال دیگری است ، اقرار و نافذ نیست . ولی اقرار سفیه نسبت به امور غیر مالی اعتبار دارد .

(مسئله ۱۳۰۵۸) اقرار شخص ورشکسته‌ای که توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده حتی نسبت به امور مالی معتبر و نافذ است ؛ خواه زمان بدهکگو شدن خود را پیش از حکم به ورشکستگی ذکر کند یا بعد از آن . ولی اگر پس از حکم به ورشکستگی اقرار به بدهکاری نماید ، طلبکار جدید با سایر طلبکاران در اموال او شریک نمی‌شود .

(مسئله ۱۳۰۵۹) اقرار شخص فقط علیه خودش معتبر است ؛ پس اقرار او علیه دیگران و همچنین به نفع خود یا دیگری معتبر نیست .

(مسئله ۱۳۰۶۰) اقرار یا شهادتی که بر روی کاغذ نوشته شده یا بر روی نوار ضبط شده است و شباهت زیادی به صدا یا خط کسی دارد ، در صورتی که احتمال جعلی بودن آن داده شود یا احتمال دهند در شرایط غیر عادی و با فشار و تهدید یا فریب انجام شده است اعتباری ندارد .

(مسئله ۱۳۰۶۱) پس از تحقق اقرار شرعی ، انکار اعتباری ندارد ؛ به عنوان مثال اگر اقرار کند: «فلانی مبلغ بیست هزار تومان از من طلبکار است» و پس از آن انکار نماید ، انکار او اثری ندارد ؛ همچنین در این مثال اگر پس از اقرار به بدهکاری ، مقداری از آن را انکار نماید باز هم اعتباری ندارد . ولی اگر بعد از اقرار چیزی بگوید که در واقع توضیح و تفسیر اقرار محسوب می‌شود ، باید مجموع گفته‌های او را یک اقرار حساب نمود .

(مسئله ۱۳۰۶۲) اگر به بدهکاری خود اقرار نماید ولی بگوید آن را پرداخت کرده ام ، بدهکاری او ثابت می‌شود ولی پرداخت آن را باید اثبات نماید .

(مسئله ۱۳۰۶۳) اقرار باید به چیزی باشد که دارای اثر و حکم شرعی است ؛ مانند اقرار به مال موجود یا بدهکاری یا منفعت یا کار و یا حقی که می‌توان اقرار کننده را ملزم به انجام یا ادای آن نمود ، و یا اقرار به گناه ی که می‌توان او را به مجازات آن محکوم کرد ؛ پس اقرار به بدهکاری مبلغی که بابت قمار و مانند آن است اعتباری ندارد .

(مسئله ۱۳۰۶۴) اقرار به «نسب» - مانند فرزندی یا برادری و یا خواهری - چنانچه

احتمال داده شود که راست می گوید و از نظر عرف و شرع صحت آن ممکن باشد ، در آنچه علیه اوست نافذ است ؛ مانند: وجوب دادن خرجی یا حرمت ازدواج و یا شرکت در ارث . ولی اصل داشتن نسب با دیگری به وسیله اقرار ثابت نمی شود ، مگر این که آن شخص نیز تصدیق نماید ؛ چنانکه اقرار او در حق سایر ورثه نیز نافذ نیست .

(مسئله ۳۰۶۵) فی‌زند بودن به وسیله اقرار با چند شرط پذیرفته می‌شود:

- ۱- احتمال داده شود که اقرار کننده راست می گوید .
 - ۲- شخص دیگری مدعی آن نباشد .
 - ۳- نسبت به کودک باشد که در اختیار اوست .
- و در صورت تحقق این شرایط نیازی به تصدیق کودک نیست ؛ و انکار او نیز پس از بلوغ مسموع نخواهد بود . ولی ادعای فرزندی شخص بالغ در صورتی پذیرفته می شود که او هم تصدیق نماید .

احکام نذر و عهد

«نذر» آن است که انسان کار نیکی را برای خدا بر خود واجب کند ، و یا ترک کاری را که انجام ندادن آن بهتر است برای خدا بر خود واجب نماید .

(مسئله ۳۰۶۶) نذر بر چند قسم است:

۱- نذری که برای شکر نعمت دنیوی یا اخروی باشد ؛ مثلاً بگوید: « از برای خداست بر من که اگر مرا توفیق حج داد یا به من فرزندی عطا نمود فلان کار خیر را انجام دهم » ، یا برای شکر ترک گناه یا رفع بلا یا بیماری و یا سایر مشکلات صورت بگیرد ؛ مثلاً بگوید: «از برای خداست بر من که اگر از فلان گناه محفوظ ماند م یا بیمارم شفا یافت فلان عمل خیر را انجام ده م» . به این قسم نذر که برای شکر گزاری انجام می شود «نذر بر» گفته می شود .

۲- نذری که برای زجر و بازداشتن خود از عمل حرام یا مکروه انجام می دهد ؛ مثلاً می گوید: «از برای خداست بر من که اگر عمداً غیبت کردم یک روز روزه بگیرم » . این

قسم نذر را «نذر زجر» می گویند .

- ۳- نذری که مطلق بوده و مشروط و معلق به چیزی نباشد ؛ به عنوان مثال بگوید : «از برای خداست بر من که فردا را روزه بگیرم» . و به این قسم نذر «نذر تبرعی» می گویند .
- (مسئله ۳۰۶۷) در نذر مجرد نیت و قصد کافی نیست و باید صیغه خوانده شود ؛ ولی خواندن به عربی لازم نیست . بنابراین اگر به فارسی یا هر لغت دیگر بگوید : «از برای خداست بر من که اگر بیمار بهبود یافت فلان کار را انجام دهم» نذر او صحیح است ، و هنگامی که بیمار بهبود یافت کلتوی را که نذر کرده بر او واجب می شود .
- (مسئله ۳۰۶۸) عبارت «برای خدا» به هر زبان که باشد باید در صیغه نذر گفته شود ؛ و اگر در قلب آن را نیت کند کافی نیست و نذر واقع نمی شود .
- (مسئله ۳۰۶۹) نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند ؛ بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست .
- (مسئله ۳۰۷۰) فرد سفیهی که معمولاً مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چنانچه نذر کند ، نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست . همچنین کسی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده است .
- (مسئله ۳۰۷۱) نذر زن بدون اجازه شوهر محل اشکال است ؛ ولی اگر با اجازه شوهر نذر کند شوهر نمی تواند آن را به هم بزند یا او را از عمل به نذر باز دارد .
- (مسئله ۳۰۷۲) اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند به آن عمل نماید ؛ بلکه اگر بدون اطلاع و اجازه هم نذر کند بنا بر احتیاط واجب باید به آن نذر عمل کند ؛ مگر این که پدر نهی کند و با نهی او عمل از رجحان بیفتد .
- (مسئله ۳۰۷۳) پدر یا مادر نمی توانند از طرف فرزند خود و بدون اجازه او نذر کنند پس اگر نذر کنند دختر خود را مثلاً به سید شوهر دهند و دختر پس از مکلف شدن راضی نشود نذر آنان اعتباری ندارد .
- (مسئله ۳۰۷۴) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد ؛

بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده به مکه برود اگر نذر کند پیاده برود نذر او صحیح نیست .
(مسئله ۳۰۷۵) نذر در مورد کارهایی صحیح است که شرعاً مطلوب باشد ؛ بنابراین اگر نذر کند کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند نذر او صحیح نیست .

(مسئله ۳۰۷۶) اگر نذر کند کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید ، چنانچه انجام و ترک آن از هر جهت مساوی باشد نذر او صحیح نیست ؛ و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند - به عنوان مثال نذر کند که فلان غذا را بخورد تا برای عبادت نیرو پیدا کند - نذر او صحیح است ؛ و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید - مثلاً برای این که استعمال دخانیات ضرر دارد و نذر کند که آن را استعمال نکند - نذر او صحیح می‌باشد .

(مسئله ۳۰۷۷) اگر نذر کند عملی را انجام دهد باید به همان گونه که نذر کرده بجا آورد و تغییر آن جایز نیست ؛ پس اگر نذر کند روز اول ماه صدقه بدهد و یا روزه بگیرد ، چنانچه قبل یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی‌کند ؛ همچنین اگر نذر کند وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد ، چنانچه پیش از بهبودی او صدقه را پردازد کافی نیست .

(مسئله ۳۰۷۸) اگر نذر کند روزه بگیرد و وقت و مقدار آن را معین نکند گرفتن یک روز روزه کافی است ؛ و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند خواندن یک نماز دو رکعتی کفایت می‌کند ؛ و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند باید طوری باشد که بگویند صدقه داده است . همچنین اگر نذر کند کاری را که برای خدا به جا آورد انجام هر کار نیکی کفایت می‌کند ؛ مگر این که کار خاصی را در نظر گرفته باشد .

(مسئله ۳۰۷۹) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد باید همان روز را روزه بگیرد ، و بنا بر احتیاط مستحب در آن روز بدون ضرورت مسافرت نکند ؛ و چنانچه مسافرت کرد یا مریض شد یا آن روز مصادف با عید فطر یا قربان شد و یا زن خون حیض یا نفاس دید ، در آن روز روزه نگیرد و بنا بر احتیاط واجب قضای آن را بجا آورد .

(مسئله ۳۰۸۰) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد ؛ و کفاره آن بنا بر احتیاط واجب آن است که یک بنده را آزاد نماید یا شصت فقیر را غذا دهد و آنها را سیر کند .

(مسئله ۳۰۸۱) اگر نذر کند تا وقت معینی کاری را ترک کند ، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن کار را انجام دهد ؛ و اگر پیش از گذشتن وقت از روی اختیار آن را انجام دهد باید کفاره بدهد . ولی اگر پیش از وقت از روی فراموشی یا ناچاری و یا اشتباه انجام دهد دو صورت دارد:

۱- اگر مقصود نذر کننده این باشد که تا آن وقت معین هر دفعه ای از آن عمل را مستقلاً بر خود حرام کند ، چنانچه دوباره آن را بدون عذر انجام دهد باید برای هر دفعه به مقداری که در مسئله ۳۰۸۰ گفته شد کفاره بدهد ؛ ولی برای مرتبه اول که از روی فراموشی یا ناچاری و یا اشتباه مرتکب شده کفاره لازم نیست .

۲- اگر مقصودش این بوده که صرف الوجود آن را بر خود حرام کند نه هر دفعه را جدا جدا ، یا شک کند قصدش چگونه بوده ، دیگر چیزی بر او نیست و از این پس می تواند آن عمل را انجام دهد .

(مسئله ۳۰۸۲) کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است ، اگر از روی فراموشی یا ناچاری و یا اشتباه آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست ؛ ولی چنانچه مقصود نذر کننده این بوده که هر دفعه ای از آن عمل را مستقلاً بر خود حرام کند ، اگر بدون عذر آن را بجا آورد باید برای هر دفعه کفاره بدهد .

(مسئله ۳۰۸۳) اگر برای عملی که نذر کرده وقتی معین نکرده است لازم نیست فوراً انجام دهد ؛ ولی بنا بر احتیاط زیاد تأخیز نیندازد .

(مسئله ۳۰۸۴) اگر نذر کننده از انجام نذر خود در وقت آن عاجز شود نذرش منحل شده و از او ساقط می گردد ؛ ولی اگر از انجام روزه نذری عاجز باشد بنا بر احتیاط برای هر روز دو مدّ طعام (حدود ۱۵۰۰ گرم) به فقیری صدقه دهد تا آن فقیر به نیابت او روزه بگیرد و اگر میسر نشد برای هر روز یک مدّ طعام صدقه دهد .

(مسئله ۳۰۸۵) اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد ، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه دهند . همچنین اگر نذر کرده حج به جا آورد یا دیگری را به حج بفرستد و یا رسیدن وقت حج و تمکن آن را ترک نماید و از دنیا برود ، باید از مال او آن را انجام دهند .

(مسئله ۳۰۸۶) اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد ؛ و اگر آن فقیر بمیرد بنا بر احتیاط به ورثه او بدهد .

(مسئله ۳۰۸۷) اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان (ع) - مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) - مشرف شود ، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کفایت نمی کند ؛ و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او نیست .

(مسئله ۳۰۸۸) کسی که نذر کرده زیارت برود ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده ، لازم نیست آنها را بهجا آورد .

(مسئله ۳۰۸۹) اگر برای حرم یکی از امامان (ع) چیزی نذر کند باید آن را به مصرف حرم رساند ؛ و اگر برای خود ام (ع) نذر کند و مصرف معینی را قصد نکرده باشد می تواند به خدایمی که مشغول خدمت هستند بدهد یا به فقرا و زوار پردازد و یا مسجد و مدرسه و مانند آن بسازد و یا کار خیر دیگری انجام دهد و ثوابش را هدیه آن امام نماید ؛ چنان که می تواند به مصارف حرم نیز برساند . همچنین است اگر برای یکی از اماکن متبرکه دیگر نذر نماید .

(مسئله ۳۰۹۰) گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده ، پشم آن و مقداری که چاق می شود و نیز بنا بر احتیاط واجب شیر و بچه ای که از آن به دنیا آمده موبوط به نذر است و باید در همان راه مصرف شود .

(مسئله ۳۰۹۱) هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد ؛ چنان چه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر لازم نیست .

(مسئله ۳۰۹۲) هرگاه نذر کند مالی را در راه معینی مصرف کند و قبل از انجام آن از

دنیا برود، بنا بر احتیاط واجب وصی او آن مال را به مصرف تعیین شده برساند؛ ولی اگر نذر کرده تا زنده است خوش در هر سال مقدار معینی از مال را در راه معینی مصرف کند، پس از مردن او ادامه آن واجب نیست.

(مسئله ۳۰۹۳) اگر نذر کرده مقدار معینی از مال را به مصرف خاصی برساند و آن مصرف را فراموش کرده و بین چند مصرف مردد باشد، باید در هر یک از آن م وارد همه آن مقدار را صرف نماید؛ و در صورتی که مصرف را فراموش نکرده ولی مقدار معین از مال را فراموش کرده باشد، هر مقدار آن را که یقین دارد مصرف نماید. و اگر عملی را نذر کرده و مردد بین چند عمل باشد، باید همه آن اعمال را انجام دهد؛ و در صورتی که مقدار عمل را فراموش کرده هر اندازه را که یقین دارد انجام دهد.

(مسئله ۳۰۹۴) در «عهد» نیز همانند «نذر» باید صیغه خوانده شود و نام خدا بر زبان جاری شود؛ به این صورت که بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار را انجام دهم». همچنین کاری را که عهد می کند انجام دهد باید انجام آن بهتر از ترک آن باشد؛ بلکه اگر کار مباحی باشد که انجام و ترک آن مساوی است بنا بر احتیاط آن را انجام دهد.

(مسئله ۳۰۹۵) هرگاه با خدا عهد کند که کار خیری را انجام دهد آن عمل مطابق عهدی که کرده بر او واجب می شود؛ و چنانچه به عهد خود عمل نکند باید به عنوان کفاره یک بنده آزاد نماید یا شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد.

(مسئله ۳۰۹۶) اگر برای تخلف نذر یا قسم یا عهد خود کفاره ای معین کند به عنوان مثال بگوید: «با خدا عهد کردم که دیگر سیگار نکشم و اگر کفیدم صد تومان صدقه بدهم» در این صورت تخلف باید تنها آنچه را معین نموده انجام دهد و کفاره دیگری واجب نیست.

احکام قسم (سوگند)

(مسئله ۳۰۹۷) «قسم» بر دو نوع است:

الف: آن که انسان برای اثبات یا نفی چیزی سوگند یاد کند؛ مثلاً بگوید: «والله چنین بوده» و «والله چنین نبوده»، این گونه قسمها اگر راست باشد کراهت دارد، و اگر دروغ باشد

گناه کبیره است؛ ولی کفاره ندارد. و اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر فرد ظالمی نجات دهد به دروغ سوگند یاد کند اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود؛ ولی اگر می تواند توریه کند و توجه به آن دارد احوط آن است که توریه نماید.^۱

ب: نوع دیگر قسم آن است که انسان برای انجام یا ترک کاری در آینده سوگند یاد کند، و به این وسیله انجام یا ترک آن کار را بر خود واجب گرداند، به عنوان مثال بگوید: «والله اگر به پدر احترام نکنم به فقیر صدقه می دهم» یا بگوید: «والله اگر سیگار بکشم یک روز را روزه می گیرم». در این صورت آن عمل بر او واجب می شود، و اگر از روی عمد مخالفت کند باید کفاره بدهد. و آن چه در مسائل آینده می آید مربوط به نوع دوم است.

(مسئله ۱۳۰۹۸) قسم صحیح دارای چند شرط است:

۱- کسی که سوگند یاد می کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد؛ و اگر می خواهد درباره مال خود سوگند یاد کند با بی سلفی یا محجور نباشد؛ پس قسم خوردن کودک، دیوانه، سفیه و محجور - نسبت به مال خود - و کسی که مجبورش کرده اند صحیح نیست؛ همچنین اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد اعتباری ندارد.

۲- کاری که برای انجام آن سوگند یاد می کند نباید حرام یا مکروه باشد؛ همچنین کاری که برای ترک آن قسم می خورد نباید واجب یا مستحب باشد. و اگر سوگند یاد کند که کار مباحی را بجا آورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجام آن باشد؛ و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترک آن نباشد؛ بلکه صحت قسم در کار مباحی که انجام و ترک آن در نظر شرع و مردم مساوی است محل اشکال است. و اگر کاری را که برای انجام آن قسم خورده در وقت قسم انجام آن بهتر بوده ولی در وقت عمل شرعاً ترک آن بهتر است، عمل به آن لازم نیست؛ همچنین است اگر کاری را که برای ترک آن قسم خورده در وقت قسم ترک آن بهتر بوده ولی در

۱- «توریه» آن است که دروغ را به گونه ای ادا کند که قابل انطباق بر راست نیز باشد و در دل حرف راست را قصد نماید.

وقت عمل انجام آن بهتر باشد .

۳- به یکی از اسامی خداوند متعال سوگند یاد کند ؛ خواه لاهی باشد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود - مانند: «الله» و «خدا» - یا نامی که به غیر خدا هم گفته می شود ولی به اندازه ای درباره خدا استعمال می شود که هر گاه آن نام برده شود ذات مقدس خدا در نظر می آید - مانع «خالق» و «رازق» - ؛ بلکه اگر به نامهایی قسم یاد کند که بدون قرینه خدا در نظر نمی آید ولی او قصد خدا را داشته باشد بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید . و در هر حال اگر به غیر خدا - مانند : «پیامبر(ص)» یا «امام(ع)» یا «قرآن» یا «کعبه» یا «مسجد» یا «جان خود» و یا «جان دیگری» - قسم خورده باشد ، هر چند مخالفت آن ، کار خوبی نیست ولی عمل بر طبق آن واجب نیست و کفاره ندارد .

۴- قسم را به زبان بیاورد ؛ بنابراین اگر بنویسد یا در قلبش آن را نیت کند صحیح نیست ؛ ولی شخص لال می تواند با اشاره سوگند یاد کند .

۵- عمل کؤدن به قسم برای او ممکن باشد ؛ و اگر هنگامی که قسم یاد می کند ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا مشقت شدید داشته باشد ، از همان وقت که چنین شده قسم او به هم می خورد .

(مسئله ۳۰۹۹) قسم خوردن فرزند با نهی پدر یا قسم زن با نهی شوهر صحیح نیست ؛ بلکه اگر بدون اجازه و اطلاع آنان نیز قسم یاد کنند محل اشکال است ، هر چند در این صورت احوط عمل کردن به آن است ؛ مگر این که پدر یا شوهر قسم آنان را به هم بزند و از عمل به آن نهی کند ، یا عمل کردن زن به قسم مزاحم حقوق شوهر باشد .

(مسئله ۳۱۰۰) کفاره مخالفت با قسم سیر کردن یا پوشاندن ده فقیر و یا آزاد کردن یک بنده است ؛ و چنانچه توان انجام هیچ کدام را ندارد باید سه روز روزه بگیرد .

(مسئله ۳۱۰۱) اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند کفاره بر او واجب نیست ؛ همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید . و قسمی که آدم و سواس می خورد مثل این که می گوید: «والله الآن مشغول نماز می شوم» و به واسطه سواس مشغول نمی شود ، اگر و سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد .

احكام اراضى موات
مسائل غصب ، لقطه ، صيد و ذباحه
أطعمه و أشربه

احکام احیای زمینهای موات

قال الله تبارك و تعالی: هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ
وَأَلَيْهِ النُّشُورُ.¹

«زمین موات» به زمینهایی گفته می شود که به دلایلی چون نبود آب ، باتلاق بودن زمین و ریگزار و سنگلاخ بودن قابل کشت و زرع یا ساختمان سازی نبوده و یا به دلیل کوچ کردن اهالی آن به طور کلی متروکه شده است .

زمینهای موات بر دو قسم است:

۱- «موات بالأصالة» ؛ و آن زمینی است که از آغاز تا کنون هیچ گونه عمران و آبادانی در آن انجام نشده باشد .

۲- «موات بالعرض» ؛ و آن زمین مواتی است که در گذشته آباد بوده ولی به هر دلیل ویران و متروکه شده است .

(مسئله ۳۱۰۲) زمینهای موات بالأصالة جزو انفال است و اختیار آن در زمان حضور امام معصوم (ع) به دست اوست ، و آن حضرت هرگونه صلاح بداند در آنها تصرف می کند و اجازه احیاء می دهد یا به افراد تملیک کرده و یا اجاره می دهد . و در زمان غیبت امام معصوم (ع) اگر حکومت صالح اسلامی و واجد شرایط برقرار باشد ، اختیار زمینهای موات به دست حکومت است ؛ و در صورت فقدان حکومت اسلامی یا عدم دخالت آن مسلمانان می توانند آنها را احیا کنند ، و هر کس که قسمتی را احیاء کند نسبت به آن سزاوارتر است

و دیگران حق مزاحمت او را ندارند.

(مسئله ۳۱۰۳) زمینهای موات بالعرض از جهت شناخت مالک بر دو قسم است:

۱- زمینهایی که دارای صاحب بوده ولی بر اثر رها کردن و اعراض، ساختمانهای آن با گذشت زمان خراب شده و عمران آن از بین رفته باشد و در حال حاضر بدون صاحب شمرده شود؛ حکم این زمینها مانند زمینهای موات بالأصله است.

۲- زمینهایی که متروک شده ولی نه چنان که از آنها اعراض شده و بدون مالک به حساب آید، بلکه مالک آن مشخص است و یا این که موجود است ولی شناخته شده نیست (مجهول المالك)؛ حکم این زمینها مانند سایر اموالی است که صاحب دارند. و تصرف در مال مجهول المالك موکول به نظر مجتهد جامع الشرايط می باشد.

(مسئله ۳۱۰۴) زمین آبادی که به ویرانی گراییده اگر صاحب آن شناخته شده باشد

دارای سه حالت است:

۱- صاحب زمین به کلی از زمین صرف نظر کرده و توجهی به آن نداشته باشد؛ که این صورت حکم زمین موات بالأصله را خواهد داشت.

۲- صاحب زمین از زمین صرف نظر نکرده و تصمیم بر احیای آن داشته باشد ولی به دلیل نبود امکانات - مثل آب و سایر وسایل - قدرت بر احیاء نداشته و احیای آن نیاز به گذشت زمان دارد؛ این حالت حکم زمین احیاء شده را دارد و کسی حق تصرف در آن را بدون اجازه مالک ندارد.

۳- صاحب زمین از زمین صرف نظر نکرده ولی آن را احیاء نمی کند؛ چون بهره برداری از احیاء نشده آن بیشتر از احیاء شده آن است؛ مانند این که خواسته باشد از علف آن استفاده کند. این حالت نیز حکم زمین احیاء شده را دارد، و کسی حق تصرف در آن را بدون اجازه مالک ندارد.

(مسئله ۳۱۰۵) چون در زمان وجود حکومت صالح احیای زمین موات مشروط به

اجازه حکومت است - هر چند اجازه به طور عام باشد - پس قبل از اجازه حکومت کسی حق تصرف در زمینهای موات را ندارد، و تنها افراد و گروههایی که بآنان اجازه داده شده

می توانند کارهای مقدماتی را - از قبیل دیوارکشی ، تسطیح و خاکبرداری - شروع کنند . و در زمان نبودن حکومت صالح اسلامی هر که زودتر مقدمات احیاء را شروع نماید - اگر خارج از متعارف مردم نباشد - بر دیگران حق تقدم دارد ؛ ولی به مجرد به ثبت رساندن زمین بدون احیای آن ، حقی برای ثبت دهنده ثابت نمی شود و ثبت دهنده حق ندارد آن را بفروشد یا وقف نماید و یا معاملات دیگری بر آن انجام دهد .

(مسئله ۳۱۰۶) کسی که اجازه احیاء دارد لازم نیست شخصاً اقدام به کارهای مقدماتی و احیاء نماید ؛ بلکه اگر دیگری را اجیر یا وکیل کند کافی است ، و آثار عمل برای کسی است که اجیر یا وکیل گرفته است .

حریم

(مسئله ۳۱۰۷) آبادی ، مزرعه ، قنات ، چاه ، نهر آب ، خانه ، ساختمان و هر چیزی که در زمین موات احداث می شود دارای حریم است ؛ و «حریم» مقداری از زمین ، آب ، راه یا فضای اطراف آن چیز است که از مصالح و مرافق آن چیز محسوب است و تصرف دیگران در آن موجب ضرر به آن چیز یا مانع بهره برداری از آن خواهد بود . پس اگر کسی زمینی را به نحوی احیاء کند یا قنات یا ساختمانی را احداث و یا چاهی را بکند نسبت به حریم آنها نیز سزاوارتر می باشد ، و کسی حق ندارد آن را برای خود احیاء کند .

(مسئله ۳۱۰۸) مقدار حریم به حسب اشیاء و زمانها و مکانها متفاوت است .

(مسئله ۳۱۰۹) اگر کسی در زمین موات خانه ای احداث کند راه و خاکریز و آبریز و برف انداز به مقدار لازم حریم آن خانه است . و حریم نهر احداث شده محل عبور برای تعمیر و تنقیه و گل انداز آن می باشد . و حریم چاه احداث شده در زمین موات مقداری از زمین کنار آن است که برای آب کشیدن از آن و اصلاح و گل انداز آن لازم است ؛ علاوه بر این اگر چاه برای آب دادن حیوانات کنده شده حریم آن چهل ذراع - حدود بیست متر - و اگر برای آب کشیدن برای زراعت است حریم آن شصت ذراع می باشد ؛ پس اگر دیگری بخواهد در زمین موات چاه بکند باید این فاصله را رعایت کند . و در قنات و چشمه

علاوه بر محل اصلاح آن و گل انداز ، حریم منبع آب آن - مادر چاه - در زمین سخت پانصد ذراع و در زمین سست هزار ذراع می باشد ؛ پس اگر کسی بخواهد نزدیک آن قنات دیگری احداث کند باید این فاصله را رعایت نماید ؛ و اگر فرضاً با رعایت این فاصله باز هم به قنات اول ضرر وارد می شود بنا بر احتیاط واجب باید فاصله را بیشتر کند تا ضرر وارد نشود . و حریم آبادی مسکونی که در زمین موات احداث می شود مطلق مرافق و مصالح آبادی و اهل آن می باشد ؛ از قبیل راه ورود و خروج ، راه آب و خاک انداز و کود انداز ، جای خرمنها ، محل اجتماع اهالی ، قبرستان ، چراگاه و امثال اینها ؛ پس کسی حق ندارد این قسمتها را برای خود احیاء و تملک کند .

(مسئله ۳۱۱۰) توسعه دادن مسئله حریم و اجرای آن در احداث شهرهای مسکونی و یا صنعتی و راههای زمینی و خطوط راه آهن و فرودگاهها و امثال آن بعید نیست ؛ و برای تحقیق در مسئله حریمها باید به کتابهای مفصل مراجعه شود .

(مسئله ۳۱۱۱) بنا بر احتیاط واجب تصرف انسان در ملک خود نباید موجب ضرر و زیان همسایگان و یا اضرار به ملک آنان باشد . و در اخبار و روایات نسبت به همسایه بسیار سفارش شده است ؛ از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: «هرکس که همسایه خود را اذیت کند خدای بوی بهشت را بر او حرام می کند و جای او در جهنم است ؛ و هرکس حق همسایه را ضایع کند از ما (مسلمانان) نیست»^۱ .

مکانهای مشترک

(مسئله ۳۱۱۲) مکانهایی که بین مردم مشترک است عبارتند از:

۱- خیابانها و کوچه ها، راههای زمینی و دریایی و هوایی و مراتع آ بادیها نسبت به مردم آن آبادیها .

۲- مساجد، زیارتگاهها و اماکنی که به عنوان مردم ساخته شده است .

۳- دریاها، دریاچه ها ، چشمه های جاری در کوهها و زمینهای موات ، و رودخانه ها و

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج ، باب ۸۶ از ابواب احکام العشره ، حدیث ۵

نهرهای بزرگ و کوچکی که به وسیله اشخاص خاصی احداث نشده است .
 ۴- معادن آشکاری که به رهداری از آنها نیازی به حفاری و مانند آن ندارد ؛ مانند معادن نمک و آهن .

(مسئله ۳۱۱۳) همه مردم در بهره بردن و استفاده از مشترکات یکسان می باشند ؛ ولی هر که زودتر شروع به بهره برداری نماید حق تقدم دارد . همچنین در اموری که قبل تملک است - مانند صید ماهی - هر کس صید کند مالک آن خواهد شد .

احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق دیگری مسلط شود . غضب از گناهان بزرگ است که اگر انسان مرتکب آن شود در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود ؛ از حضرت رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: «هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت هفت طبقه آن زمین را مانند طوق به گردن او می آویزند مگر این که توبه کند و آن را به صاحبش برگرداند .^۱

(مسئله ۳۱۱۴) اگر کسی نگذارد مردم از مسجد ، مدرسه ، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند حق آنان را غضب نموده است . همچنین است اگر کسی مثلاً در مسجد برای عبادت جا گرفته باشد و دیگری مانع استفاده او شود .
 (مسئله ۳۱۱۵) چیزی را که انسان نزد طلبکار گرو می گذارد باید پیش او بماند تا اگر انسان طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد ؛ پس اگر قبل از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد حق او را غضب کرده است .

(مسئله ۳۱۱۶) اگر مال گرو را دیگری غضب نماید صاحب مال و طلبکار هر دو می توانند آن را مطالبه نمایند ؛ و چنانچه آن چیز را از غاصب پس بگیرند باز هم در گرو خواهد بود ؛ و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند عوض آن نیز در گرو می باشد .
 (مسئله ۳۱۱۷) چیزی را که انسان غضب کرده است باید به صاحبش برگرداند ؛ و

۱- وسائل الشیعه کتاب الغصب ، باب ۱ از ابواب الغصب ، حدیث ۲

اگر از بین برود باید عوض آن را به او بپردازد. و اگر چیزی را از بچه یا دیوانه غصب نماید باید آن را یا در صورت از بین رفتن عوض آن را به ولی او بدهد.

(مسئله ۳۱۱۸) اگر کسی چیزی را غصب کرده منفعتی به دست آید - مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای به دنیا آید - آن منفعت برای صاحب مال است؛ همچنین اگر چیزی را که دارای منفعت است غصب نماید - مثلاً خانه یا مغازه‌ای را غصب کند - هر چند از آن استفاده‌ای نبرد باید اجاره آن را بپردازد.

(مسئله ۳۱۱۹) اگر کسی چیزی را غصب کند و آن چیز در دست او رشد و نمو پیدا کند، همه آن متعلق به صاحب مال است؛ مثلاً اگر نهالی را غصب کند و در زمین خود بکارد، درخت هر چه رشد و نمو پیدا کند متعلق به صاحب نهال است و غاصب اجرت زمین را طلبکار نیست. همچنین اگر پیوندی را غصب کند و به درخت خود پیوند زند بنا بر اقوی نمو و میوه آن برای صاحب پیوند است.

(مسئله ۳۱۲۰) هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند - اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته آن را غصب نماید - هر کدام آنان ضامن نیمی از مال غصب شده است؛ مگر این که آن مال غصب شده در تصرف کامل هر کدام باشد به گونه‌ای که هر وقت بخواهد به تنهایی بتواند در آن تصرف کند، که در این صورت بعید نیست هر کدام از آنان ضامن همه مال باشد؛ و صاحب مال می‌تواند از هر کدام همه مال را مطالبه کند.

(مسئله ۳۱۲۱) اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است - اگر چه زحمت داشته باشد - باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

(مسئله ۳۱۲۲) اگر چیزی را که غصب کرده چنان تغییر دهد که از اول بهتر شود و مالک بگوید آن را به همین صورت تحویل بده، باید به او بدهد و حق مطالبه دستمزد ندارد؛ بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اول درآورد. و اگر بدون اجازه مالک آن چیز را به صورت اول درآورد بنا بر احتیاط واجب باید مزد ساختن آن را هم به مالک بدهد؛ و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت

قیمت را هم باید بپردازد .

(مسئله ۳۱۲۳) اگر زمینی را غصب کند و در آن ساختمان بسازد ، چنانچه مالک به فروش یا مبادله آن راضی نشود و عین زمین خود را مطالبه نماید ، غاصب باید ساختمان را خراب کند و زمین را به حالت اول برگرداند و تحویل صاحبش بدهد .

(مسئله ۳۱۲۴) اگر در زمینی که غصب کرده کشت کند یا درخت بکارد ، کشت و درخت و محصول آنها مال خود اوست ؛ ولی اگر مالک راضی به ماندن کشت و درخت در ملک خود نشود غاصب باید آنها را از زمین بکند ؛ هر چند موجب ضرر او شود . و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که کشت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بپردازد ، و خرابیهایی که در زمین پیدا شده ترمیم نماید ؛ و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اول کمتر شود باید تفاوت آن را هم بدهد . و نمی تواند صاحب زمین را به فروش یا اجاره زمین به او مجبور نماید ؛ صاحب زمین نیز نمی تواند غاصب را مجبور کند که درخت یا کشت را به او بفروشد .

(مسئله ۳۱۲۵) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند ، کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند ؛ ولی اگر مالک مطالبه اجاره کند باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده است بدهد .

(مسئله ۳۱۲۶) درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده ، اگر انسان نداند که صاحبش راضی است بنا بر احتیاط از میوه آن نچیند ؛ و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد برداشتن آن محل اشکال است .

(مسئله ۳۱۲۷) «حق طبع» اولویت دارد ؛ مگر این که موجب منع انتشار علوم و فرهنگ اسلامی شود از اعتبار ساقط است پس اگر در کتاب نوشته شده : «حق طبع محفوظ است» چاپ کردن از روی آن بدون رضایت صاحب حق جایز نیست . مگر به لحاظ نشر معارف اسلامی همچنین است «حق اختراع» اگر به نام مخترع ثبت شده و مصنوع خود را به طور مشروط فروخته باشد .

(مسئله ۳۱۲۸) اگر چیزی را که غصب کرده موجود است باید عین آن را به صاحبش

برگرداند؛ و اگر از بین رفته یکی از دو صورت را دارد:

- ۱- چنانچه آن چیز مثلاً گاو و گوسفند باشد که افراد آن یک‌نواخت و مثل هم نیستند بلکه به واسطه خصوصیات مختلف معمولاً قیمت آنها تفاوت دارد، باید قیمت آن را بپردازد؛ و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد بنا بر احتیاط واجب قیمت روزی را که می‌خواهد بپردازد بدهد؛ و احوط آن است که بالاترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهد. و اگر قیمت بازار آن فرق نکرده ولی در مدتی که پیش او بوده رشد و نمو کرده باشد - مثلاً گوسفند چاق شده باشد - باید قیمت آن را هم حساب کند و بپردازد.
- ۲- چنانچه آن چیز مانند گندم و جو یا چیزهای دیگری باشد که معمولاً یکنواخت است و قیمت افرادش معمولاً با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد؛ ولی چیزی را که می‌دهد باید ویژگیهای همان مال غصب شده را داشته باشد.

(مسئله ۳۱۲۹) اگر مالی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و آن مال از

بین برود، مالک برای گرفتن عوض آن می‌تواند به هر یک از آن دو رجوع کند و یا از هر کدام مقداری از آن را مطالبه نماید؛ و اگر مالک به غاصب اول رجوع کرده، غاصب اول می‌تواند به غاصب دوم که مال نزد او تلف شده رجوع کند؛ و اگر مالک به غاصب دوم رجوع کند و از او بگیرد، غاصب دوم نمی‌تواند به غاصب اول رجوع نماید؛ ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده، غاصب اولی دیگر نمی‌تواند از دومی مطالبه نماید.

(مسئله ۳۱۳۰) اگر یکی از شرایط صحت معامله در چیزی که خرید و فروش

می‌کنند موجود نباشد، چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند در مال یکدیگر تصرف نمایند اشکال ندارد؛ و گرنه چیزی را که گرفته اند مال غصبی است و باید آن را به یکدیگر برگردانند؛ و چنانچه مال هر یک در دست دیگری از بین برود - چه بدانند معامله باطل است یا نه - باید عوض آن را بپردازد.

(مسئله ۳۱۳۱) هرگاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه

دارد تا اگر پسندید بخرد ، در صورتی که آن مال از بین برود بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را به صاحبش بپردازد .

(مسئله ۳۱۳۲) کسی که مال یا حق او غصب شده است می تواند با زور یا مراجعه به حکومت صالح - و در حال ضرورت به حکومت جائز - مال علی حق خود را به دست آورد ؛ ولی اگر در این راه متحمل مخارجی شود نمی تواند آن را از غاصب بگیرد .

(مسئله ۳۱۳۳) در مورد حبس انسان ضمانیت نمی باشد و ضامن فوت منافع و تلف شدن بدون تسبیب از طرف حابس نمی باشد ، بلکه اگر حابس سبب صدمه به او شود ضمانت تسبیبی بر عهده مسبب می باشد .

مسائل تقاص

(مسئله ۳۱۳۴) در مواردی که صاحب حق قادر به دریافت حق خود از راههای متعارف نیست می تواند به هر شکل که قادر است حق خود را از مال مدیون بردارد ؛ ولی بنا بر احتیاط از حاکم شرع یا نماینده او - هر چند به طور اجمال - اجازه بگیرد . و این نوع احقاق حق را در فقه «تقاص» می گویند .

(مسئله ۳۱۳۵) اگر بدهکار مالی نزد طلبکار دارد و پس از مطالبه طلبکار از دادن بدهی خود بدون عذر کوتاهی می کند ، ظاهراً طلبکار می تواند به مقدار طلب خود از مال او بردارد ؛ ولی اگر بدهکار مال خود را نزد طلبکار امانت گذاشته است بنا بر احتیاط در امانت تصرف نکند . همچنین اگر کسی مال شخص دیگری را غصب نماید ؛ صاحب حق می تواند به مقدار حق خود از مال غاصب بردارد .

(مسئله ۳۱۳۶) تقاص از مالی که بین بدهکار و دیگری مشترک است جایز نمی باشد ؛ مگر این که شریک اجازه دهد .

(مسئله ۳۱۳۷) اگر کسی مال مشترکی را غصب کند هر یک از دو شریک می تواند به مقدار سهم خود تقاص نماید .

(مسئله ۳۱۳۸) اگر بعد از تقاص خطا و اشتباه تقاص کننده معلوم شود باید جبران

گردد؛ و چنانچه مال مورد تقاص از بین رفته باشد باید قیمت آن را بپردازد.

(مسئله ۳۱۳۹) در موارد زیر تقاص کردن جایز نیست:

- ۱- اگر طرف منکر حق او نباشد و در پرداخت آن اهمال نورزد و به هنگام ام مطالبه حاضر به پرداخت باشد؛ هر چند طلبکار از مطالبه شرم داشته باشد.
- ۲- اگر انکار طرف از این جهت باشد که خود را مُحَق می داند و یا در حقانیت مدعی تردید داشته باشد.
- ۳- اگر بدهکار نزد حاکم شرع با تقاضای طلبکار قسم یاد کرده باشد که مدیون نیست.

احکام لُقْطَه (مالی که انسان آن را پیدا می کند)

به مالی که گم شده و انسان آن را پیدا می کند «لُقْطَه» می گویند؛ لقطه اقسام مختلفی دارد که حکم هر یک در مسائل آینده بیان خواهد شد.

(مسئله ۳۱۴۰) مالی که انسان پیدا کرده اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن

صاحبش معلوم شود - مثلاً یک اسکناس صد تومانی را پیدا کرده - دو صورت دارد:

- ۱- اگر در حرم خدا در مکه پیدا کرده باشد، بنا بر احتیاط آن را با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد.
 - ۲- اگر در غیر حرم پیدا کرده و قیمت آن یک درهم (یعنی «۲/۴۱۹») گرم نقره سکه دار) یا بیشتر باشد، بنا بر احتیاط با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه دهد؛ و اگر کمتر از یک درهم باشد می تواند آن را برای خود بردارد.
- (مسئله ۳۱۴۱) مال گمشده اگر نشانه داشته باشد و قیمت آن از یک درهم کمتر باشد دو صورت دارد:

- ۱- چنانچه صاحب آن - هر چند به طور اجمال - معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد.
- ۲- چنانچه صاحب آن - هر چند به طور اجمال - معلوم نباشد، در صورتی که در غیر

حرم خدا پیدا شده باشد لازم نیست اعلام کند و می تواند به قصد تملک برای خود بردارد ؛ ولی اگر بعد صاحبش پیدا شود بنا بر احتیاط عین آن ، و اگر از بین رفته عوض آن را به او بپردازد ؛ و در صورتی که در حرم خدا پیدا شده باشد بنا بر احتیاط آن را بر ندارد .

(مسئله ۳۱۴۲) اگر مالی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند - هر چند بداند صاحب آن کافری است که در امان و پناه مسلمانهاست - چنانچه قیمت آن به یک درهم یا بیشتر می رسد یکی از دو صورت را دارد:

۱- اگر آن مال در غیر حرم خدا پیدا شده باشد ، باید تا یک سال در محل اجتماعات مردم و جایی که احتمال می دهد صاحب مال آنجا باشد اعلام کند ؛ و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز ، و بعد تا یک سال یک هفته ای یک مرتبه به گونه ای که گفته شد اعلام نماید کافی است . و چنانچه پس از یک سال صاحب آن پیدا نشود ، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هرگاه صاحبش پیدا شد عین آن را ، و اگر تلف شده عوض آن را به او بپردازد ؛ و نیز می تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند . ولی بنا بر احتیاط مستحب با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه دهد و یا آن را به حاکم شرع بدهد ؛ و اگر صاحبش پیدا شد و به صدقه راضی نشد عوض آن را به او بدهد ، و ثواب صدقه برای خودش می باشد .

۲- اگر آن مال در حرم خدا پیدا شده باشد ، بنا بر احتیاط آن را بر ندارد ؛ و اگر برداشت بعد از یک سال معرفی آن را برای صاحبش نگه دارد یا آن را با اجازه حاکم شرع صدقه دهد و یا به حاکم شرع برساند ؛ و بنا بر احتیاط واجب نمی تواند برای خودش بردارد . (مسئله ۳۱۴۳) اگر کودک نابالغ چیزی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم یا بیشتر می رسد ، ولی او باید اعلام نماید و پس از یک سال اعلام آن را برای کودک بردارد یا برای صاحبش نگه دارد و یا صدقه بدهد ؛ هر کدام برای کودک اصلح باشد .

(مسئله ۳۱۴۴) اگر معرفی و اعلام ، نیاز به هزینه دارد - مثل این که پیدا کننده به هر دلیلی قدرت اعلام ندارد و باید به دیگری مزد دهد تا اعلام کند ، یا کالای پیدا شده دارای اهمیت است و باید به وسیله روزنامه یا نظایر آن آگهی و اعلام نماید - می تواند هزینه

معرفی و آگهی را از صاحبش بگیرد .

(مسئله ۳۱۴۵) اگر در بین سالی که اعلام می‌کند از پیدا شدن صاحب مال به گونه‌ای مایوس شود که اعلام لغو شمرده می‌شود ، احتیاط واجب آن است که آن را با اجازه حاکم شرع صدقه دهد و برای خودش بر ندارد .

(مسئله ۳۱۴۶) اگر در موردی که باید اعلام کند بداند با اعلام کردن صاحب آن پیدا نمی‌شود و معرفی لغو شمرده می‌شود ، می‌تواند در همان روز اول با اجازه حاکم شرع آن را صدقه دهد ؛ و چنانچه پس از آن صاحبش پیدا شود و به صدقه راضی نشود ، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه برای خود اوست .

(مسئله ۳۱۴۷) اگر در بین سالی که اعلام می‌کند مال از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا در آن تصرف نموده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد ؛ و اگر کوتاهی و تصرف نکرده باشد چیزی بر او واجب نیست .

(مسئله ۳۱۴۸) اگر پس از یک سال اعلام صاحب مال پیدا نشود و او مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بی‌ن‌برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی نموده ضامن نیست ؛ ولی اگر برای خود برداشته یا از طرف صاحبش صدقه داده باشد و او به صدقه دادن راضی نشود در هر صورت ضامن است .

(مسئله ۳۱۴۹) هنگام اعلام لازم نیست جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید ؛ بلکه همین قدر که بگوید: «چیزی پیدا کرده‌ام» کافی است ؛ مگر این که اعلام به این شکل بی‌فایده باشد . و چنانچه شخصی نشانه‌های آن را به گونه‌ای بگوید که اطمینان به صداقت او پیدا شود کافی است ؛ و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال متوجه آنها نیست بگوید .

(مسئله ۳۱۵۰) شخصی که مالی را پیدا می‌کند لازم نیست خودش اعلام نماید ؛ بلکه فرد مطمئنی می‌تواند از طرف او اعلام کند .

(مسئله ۳۱۵۱) اگر مالی را که کم‌تر از بهای «۲/۴۱۹» گرم نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد ، چنانچه کسی آن را

بردارد برای او حلال است ؛ ولی اگر قیمت آن به «۲/۴۱۹» گرم نقره سکه دار برسد و اعلام نکند و در جایی که پیدا کرده و یا در مسجد یا در جای دیگر بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد ، کسی که ابتدا آن را پیدا کرده ضامن است .

(مسئله ۳۱۵۲) هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود ، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگه دارد ؛ بعد بنا بر احتیاط با اجازه حاکم شرع قیمت کند و خودش بردارد و بفروشد و پولش را نگه دارد ، و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد . و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد .

(مسئله ۳۱۵۳) قیمت مال پیدا شده باید برحسب زمان و مکانی که مال در آن پیدا شده محاسبه شود .

(مسئله ۳۱۵۴) اگر چیزی را که پیدا کرده هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد ، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد .

(مسئله ۳۱۵۵) اگر دو شاهد عادل شهادت دهند که مال پیدا شده برای فلان شخص است ، باید مال به آن فرد داده شود ؛ چه پیش از شروع اعلام باشد یا در بین و یا پس از آن .

(مسئله ۳۱۵۶) اگر کسی که مال نشانه دار را پیدا کرده بمیرد ، چنانچه پس از پایان اعلام آن را برای خودش برداشته و مرده باشد مالکیت آن به همان صورت به وارث او منتقل می شود که اگر صاحبش پیدا شد به او برگردانده شود ؛ و اگر قبل از شروع اعلام یا بین آن مرده باشد ظاهراً ورثه باید به جای او اعلام نمایند .

(مسئله ۳۱۵۷) اگر کفش کسی را ببرند و کفش دی گری به جای آن بگذارند یکی از دو صورت را دارد:

۱- چنانچه بداند کفشی که مانده از همان کسی است که کفش او را برده ، در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می تواند آن را برای خود بردارد ؛ ولی اگر بهای آن از کفش خودش بیشتر است باید هرگاه صاحب آن را پیدا کرد کفش را عوض کند یا تفاوت قیمت را به او بدهد و یا رضایت او را به دست آورد ؛ و چنانچه از پیدا شدن صاحب آن ناامید شود باید با اجازه حاکم شرع تفاوت قیمت را از

طرف صاحبش صدقه دهد .

۲- چنانچه احتمال دهد کفشی که مانده مال دیگری باشد نه مال کسی که کفش او را برده است ، احکام مال گمشده را دارد که در مسائل گذشته بیان شد .

(مسئله ۳۱۵۸) لوازم و ابزار و اشیائی را که برای تعمیر و مانند آن نزد تعمیر کاران و صاحبان صنایع می برند ، اگر صاحب آن جنس ناشناخته باشد و دیگر سراغ آن نرود و صاحب صنعت پس از جستجو و تحقیق از آمدن صاحب جنس ناامید شود باید آن را از طرف صاحبش صدقه دهد ؛ و بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع باشد .

(مسئله ۳۱۵۹) اگر دزد مالی را که به سرقت برده نزد انسان امانت بگذارد ، جایز نیست آن را به خود دزد برگرداند ؛ بلکه باید آن را به صاحبش بدهد . و اگر صاحبش به هیچ وجه معلوم نیست حکم لقطه بر آن جاری می شود .

(مسئله ۳۱۶۰) اگر مالی از دیگران در بین اموال انسان باقی بماند و صاحب آن یا محل و مکان او به هیچ وجه معلوم نباشد به گونه ای که رساندن مال به صاحبش برای او میسر نیست و از پیدا کردن او نیز مایوس بشود ، باید آن را از طرف صاحبش و با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد . همچنین اگر انسان در معاملات و داد و ستدها کم و زیاد کرده و در اثر مرور زمان صاحبان آنها را فراموش کرده است و شناخت آنان برای او میسر نیست ، باید عوض آنها را از طرف صاحبان آنها و با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد . و بنا بر احتیاط در هر دو صورت اگر مقدار آن را نمی داند به قدری صدقه دهد که مطمئن شود بریء الذمه شده است . و به این کار در اصطلاح «ردّ مظالم» گفته می شود .

مال مجهول المالك

«مجهول المالك» به مالی می گویند که صاحب آن مشخص نیست .

(مسئله ۳۱۶۱) اگر حیوانی همچون گوسفند یا مرغ وارد خانه انسان شود و صاحب آن معلوم نباشد حکم لقطه را ندارد ، بلکه «مجهول المالك» می باشد ؛ پس باید برای پیدا کردن صاحب آن جستجو کند و چنانچه از یافتن او مایوس شد با اجازه حاکم شرع حیوان

یا بهای آن را صدقه دهد . همچنین است اگر کبوتری که بال آن بریده شده است وارد منزل انسان شود ؛ ولی اگر بال کبوتر بریده نباشد و انسان نداند صاحب دارد یا نه ، می تواند آن را به قصد تملک برای خود بردارد ؛ و اگر بداند صاحب دارد باید آن را به صاحبش برگرداند ، و اگر صاحب آن را نمی شناسد و از پیدا کردن او مأیوس است باید آن را صدقه دهد .

(مسئله ۳۱۶۲) اگر در جایی که عمران و آبادی است حیوانی را پیدا کند یکی از دو

صورت را دارد:

۱- اگر حیوان سالم است و در معرض تلف نباشد ، جایز نیست آن را بگیرد ؛ و اگر گرفت باید آن را حفظ کند و علوفه اش را نیز تأمین کند و حق ندارد از صاحبش عوض آن را مطالبه نماید . و در صورتی که آن حیوان گوسفند باشد و صاحب آن پیدا نشود ، می تواند آن را برای صاحبش نگه دارد و یا این که پس از سه روز آن را بفروشد و پول آن را از طرف صاحبش صدقه دهد ؛ و چنانچه صاحبش پیدا شود و صدقه را قبول نکند باید پول آن را به صاحبش بدهد .

۲- اگر حیوان در اثر مرض یا غیر آن در معرض تلف باشد ، جایز است آن را بگیرد و در این صورت واجب است علوفه آن را تأمین کند ؛ و در صورتی که قصد مجان نداشته باشد می تواند پس از پیدا شدن صاحبش آن را مطالبه نماید ، و یا این که از پشم یا شیر یا سواری آن استفاده کند و از مخارجش کم کند . و اگر حیوان تلف شود ضامن آن نیست ؛ مگر این که در حفظ آن کوتاهی کرده باشد .

(مسئله ۳۱۶۳) اگر حیوانی را در جایی که عمران و آبادی نیست - مانند بیابانه ا و

جنگلها و کوهها و راههای بیابانی - پیدا کند و صاحب آن معلوم نباشد دو صورت دارد:

۱- اگر در آن محل آب و گیاه وجود دارد و حیوان از لحاظ جسمی یا قدرت

دویدن می تواند خود را از درندگان حفظ کند ، جایز نیست آن را بگیرد .

۲- اگر در آن محل آب و گیاه وجود ندارد و یا حیوان در معرض خطر باشد - مانند

گوسفند و بچه شتر - جایز است آن را بگیرد و به مقدار ممکن معرفی کند . و چنانچه از پیدا

کردن صاحبش مأیوس شد می تواند آن را تملک کند و یا این که برای صاحبش حفظ نماید؛ ولی در صورت تملک اگر صاحبش پیدا شود باید عوض آن را به او بدهد.

(مسئله ۳۱۶۴) اگر بچه‌ای گم شده باشد و ولی او پیدا نشود و یا او را سر راه گذاشته باشند، جایز است بلکه اگر در معرض تلف باشد واجب است انسان او را بردارد و حفظ کند و مخارجش را تأمین نماید تا به حد بلوغ برسد و یا پدر یا مادر یا جد پدری او پیدا شود. و چنانچه بچه مالی همراه خود دارد جایز است با اجازه حاکم شرع آن مال را به مصرف او برساند؛ و اگر مال ندارد از بیت المال یا زکوات یا مردمان خیر برای مخارج او کمک بگیرد؛ و اگر ممکن نشد خودش مخارج او را بدهد، و در این صورت می تواند مخارجی را که متحمل می شود یادداشت کرده تا پس از بزرگ شدن و تمکن بچه از او مطالبه نماید.

(مسئله ۳۱۶۵) مالی که صاحب آن مشخص باشد ولی به هیچ وجه به او دسترسی نیست در حکم مجهول المالك می باشد.

احکام سر بریدن و شکار حیوانات

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُلَكَّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.¹

(مسئله ۳۱۶۶) اگر حیوان حلال گوشت اهلی یا وحشی را به دستوری که می آید سر ببرند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است؛ ولی گوشت حیوانی که نجاست خوار شده - اگر به دستوری که در شرع معین شده آن را استبراء نکرده باشند - و نیز گوشت چهارپایی که انسان با آن نزدیکی کرده و گوسفندی که شیر خوک خورده تا بزرگ شده حلال نیست.

(مسئله ۳۱۶۷) اگر حیوان حلال گوشت وحشی - مانند آهو، کبک و بز کوهی - یا

حیوان حلال گوشت اهلی را که بعداً وحشی شده به دستوری که گفته می شود شکار کنند پاک و حلال است ؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی - مانند گوسفند و مرغ خانگی - یا حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است با شکار حلال و پاک نمی شود .

(مسئله ۳۱۶۸) حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار یا پرواز نماید ؛ بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید با شکار کردن پاک و حلال نمی شود . و اگر آهو و بچه اش - که نمی تواند فرار کند - با یک تیر شکار نمایند ، آهو حلال و بچه اش حرام است .

(مسئله ۳۱۶۹) حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد با سر بریدن حلال نمی شود ، ولی مرده آن پاک است ؛ چه خودش بمیرد یا سر آن را ببرند .

(مسئله ۳۱۷۰) سگ و خوک با سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها حرام است . ولی حیوان پاک حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است - مانند گرگ و پلنگ - اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ، ولی خوردن گوشت آنها حرام می باشد ، و اگر با سگ شکاری آنها را شکار کنند پاک شدن بدن و پوستشان نیز محل اشکال است .

(مسئله ۳۱۷۱) حیواناتی همچون فیل ، خرس و میمون که از مسوخ شمرده شده اند و همچنین موش و خزندگانی مانند مار و سوسمار که در داخل زمین زندگی می کنند - اگر خون جهنده داشته باشند - در صورتی که به خودی خود بمیرند نجس می باشند ؛ بلکه اگر سر آنها را هم ببرند یا آنها را شکار کنند پاک شدن بدنشان محل اشکال است .

(مسئله ۳۱۷۲) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد اگر به خودی خود بمیرد پاک است ؛ ولی گوشت آن حلال نیست .

(مسئله ۳۱۷۳) اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند خوردن گوشت آن بچه حرام است .

(مسئله ۳۱۷۴) اگر حیوانی شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده ای از شکمش بیرون

آید ، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال است ؛ و گرنه حرام می باشد .

(مسئله ۳۱۷۵) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند ، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده و در اثر کشتن مادرش مرده باشد پاک و حلال است ؛ ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد نجس و حرام است .

دستور ذبح حیوان

(مسئله ۳۱۷۶) دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را - یعنی: نای (راه نفس) ، مری (راه غذا) و دو شاه‌رگ حیوان - از زیر برآمدگی گلو ببطور کامل و پیوسته ببرند و جدا نمایند ؛ و اگر آنها را بشکافند ولی جدا نکنند بنا بر احتیاط واجب کافی نیست .

(مسئله ۳۱۷۷) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد و بعد بقیه را ببرند فایده ندارد ؛ بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول و به گونه‌ای که عمل واحد حساب شود چهار رگ را پشت سر هم ببرند - اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند - محل اشکال است .

(مسئله ۳۱۷۸) باید چهار رگ حیوان را به نحو متعارف از رو ببرند ؛ پس اگر سر آن را از پشت ببرند - هر چند چهار رگ آن بریده شود - کفایت نمی کند . همچنین است بنا بر احتیاط اگر کارد را در گلوی حیوان فرو برند و به طرف بالا بکشند تا چهار رگ آن بریده شود .

(مسئله ۳۱۷۹) اگر ذبح کننده اشتباه کند و سر حیوان را از بالای برآمدگی گلو ببرد به طوری که رگهای چهارگانه بریده نشود ، در صورتی که حیوان جان داده باشد حرام شده است ؛ ولی اگر هنوز جان دارد به گونه‌ای که بریدن چهار رگ در جان دادن آن اثر دارد و بعد از بریدن آنها دست و پایش حرکت می کند ، می توان بلافاصله از زیر برآمدگی گلو

حیوان را ذبح کرد و در این صورت حلال می شود .

(مسئله ۳۱۸۰) اگر گرگ یا حیوان درنده دیگر گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید موقع ذبح بریده شود چیزی نمانده باشد ، آن حیوان حرام شده است ؛ ولی اگر آن رگها سالم و حیوان هنوز زنده است - به گونه ای که سر بریدن در جان دادن آن اثر دارد و بعد از سر بریدن دست و پایش حرکت می کند - چنانچه به دستوری که شرع معین شده سر آن را ببرند پاک و حلال می باشد .

(مسئله ۳۱۸۱) بنا بر احتیاط واجب پیش از جان دادن پوست حیوان ذبح شده را از بدنش جدا نکنند ؛ و اگر جدا کردند از گوشت آن حیوان نخورند . همچنین بنا بر احتیاط واجب پیش از جان دادن مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و سر حیوان را نیز جدا نکنند ؛ بلکه اگر عمداً مغز حرام را ببرند یا سر را جدا کنند خوردن گوشت آن خالی از اشکال نیست ؛ ولی اگر به واسطه غفلت یا تیزی کارد بی اختیار مغز حرام یا سر حیوان جدا شد اشکال ندارد و گوشت آن حلال است .

شرایط ذبح حیوان

(مسئله ۳۱۸۲) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

- ۱- کسی که سر حیوان را می برد - مرد باشد یا زن - باید مسلم ان باشد و با اهل بیت پیامبر(ص) اظهار دشمنی نکند . و بچه مسلمان هم اگر خوب و بد را تشخیص می دهد و کیفیت سر بریدن حیوان را می داند می تواند سر حیوان را ببرد .
- ۲- سر حیوان را با چیزی ببرد که از جنس آهن باشد ؛ ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد ، می توان با هر وسیله تیزی که چهار رگ آن را جدا کند - مانند شیشه و سنگ تیز - سر حیوان را برید .
- ۳- هنگام سر بریدن باید جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد ؛ ولی خود ذبح کننده لازم نیست رو به قبله باشد ، هر چند بهتر است . و کسی که می داند باج رو به قبله سر ببرد اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند ، گوشت آن نجس و خوردن آن حرام می شود ؛ ولی اگر

فراموش کند یا قبله را اشبته کند یا جهت قبله را نداند و نتواند پیرسد و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد .

۴- هنگامی که می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد باید به نیت سر بریدن نام خدا را بگوید ؛ و همین اندازه که بگوید: «بسم الله» کافی است . و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را بگوید آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن حرام است ؛ ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نگوید اشکال ندارد ، و مستحب است هر وقت یادش آمد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ عَلِيٍّ أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ» .

۵- حیوان پس از سربریدن حرکتی کند ؛ اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است . گرچه هنگام ذبح خونش با حرکت خارج نشود یا قطره قطره خارج شود ، یا اگر حیوان هنگام ذبح اعضای بدنش حرکت نکند ولی خونش با جهش خارج شود و کاشف از زنده بودن او باشد کفایت می کند برای حلیت ؛ و همچنین اگر هنگام ذبح علم به حیات حیوان داشته باشد کافی است .

(مسئله ۳۱۸۳) برای خواباندن حیوان در حال ذبح کیفیت خاصی معتبر نیست و فرقی نمی کند که حیوان را به جانب راست یا چپ بخوابانند ؛ ولی باید جلوی بدن آن رو به قبله باشد .

(مسئله ۳۱۸۴) در ذبح کننده «اختیار» شرط نیست ؛ پس اگر کسی از روی اکراه ولی با مراعات شرایط شرعی حیوان را ذبح کند حلال و پاک است . همچنین لازم نیست بردن نام خدا از نظر ذبح کننده واجب باشد ؛ پس اگر کسی که معتقد به وجوب آن نیست هنگام ذبح به قصد ذبح نام خدا را بر زبان جاری کند کافی است .

(مسئله ۳۱۸۵) گفتن «بسم الله» توسط شخص دیگری غیر از ذبح کننده و یا توسط ضبط صوت و نظایر آن کافی نیست .

(مسئله ۳۱۸۶) فولاد از جنس آهن است ؛ همچنین استیل ، آلومینیوم ، منیزیوم و امثال اینها اگر به نظر اهل فن از جنس آهن باشد ذبح با آنها اشکال ندارد ؛ ولی اگر از روی مسامحه یا جهالت به آنها آهن گفته شود ذبح با آنها صحیح نیست .

(مسئله ۳۱۸۷) سر بریدن حیوان با دستگاههایی که اخیراً متداول شده بنا بر احتیاط واجب جایز نمی باشد ، گرچه شرایط شرعی - مانند : روبه قبله بودن ، بسم الله گفتن و ... - رعایت شود و وسیله ذبح از آهن محقق باشد . برای این که ذبح جامع شرایط شرعی مشکوک التحقق است ، به مقتضای اصاله عدم تزکیه و استصحاب عدم ذبح جامع شرایط نمی توان حکم به صحت کرد مگر این که اماره تزکیه شرعی بر خلاف باشد .

(مسئله ۳۱۸۸) بی حس کؤدن حیوان توسط دستگاه یا هر وسیله دیگر قبل از ذبح اگر به طور کامل نباشد و مانع از خروج خون متعارف از حیوان پس از سر بریدن نشود اشکال ندارد . و باید در غیر حال ناچاری از وارد کردن ضربه گیج کننده به سر حیوان قبل از ذبح - اگر موجب اذیت حیوان باشد - خودداری شود ؛ ولی موجب حرام شدن گوشت حیوان نمی شود .

(مسئله ۳۱۸۹) گوشتهایی که در بازار مسلمانان به فروش می رسد و ذبح آنها معمولاً به دست مسلمانان صورت می گیرد حلال و پاک است ؛ ولی گوشت و مرغهای سر بریده ای که از کشورهای غیراسلامی وارد می شود محکم به نجاست و حرمت می باشد ، تنها در صورتی حلال و پاک خواهد بود که ثابت شود ذبح توسط مسلمان صورت گرفته است .

(مسئله ۳۱۹۰) اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع موعین شده ذبح کنند یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال دهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد ، چنانچه با چیز برنده ای مثل شمشیر و نیزه به بدن حیوان بزنند و در اثر زخم جان دهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ؛ ولی باید شرطهای دیگر که پهای سر بریدن حیوانات گفته شد رعایت شود .

دستور نحر شتر

(مسئله ۳۱۹۱) هنگام کشتن شتر باید علاوه بر رعایت پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد کارد یا چیز دیگری را که تیز و از جنس آهن باشد در گودی میان گردن و سینه شتر فرو برند ؛ و به آن «نحر» می گویند . و بهتر است در آن هنگام شتر ایستاده

باشد ؛ ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلوی بدنش رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد .

(مسئله ۳۱۹۲) اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند ، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را به جای سر بریدن کارد در گودی گردنش فرو کنند ، گوشت آنها حرام و بدنشان نجس می شود . ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند - به گونه ای که فرو کردن کارد سبب جان دادن آن شود و دست و پایش حرکت کند - گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ؛ و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاک می شود .

مستحبات و مکروهات ذبح حیوان

(مسئله ۳۱۹۳) چند چیز در سر بریدن حیوان مستحب است:

۱- هنگام سر بریدن گوسفند - بنا بر مشهور - دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند ؛ و هنگام سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند ؛ و هنگام کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند . و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند .

۲- کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد ؛ بلکه احوط است .

۳- بنا بر مشهور پیش از کشتن حیوان آب جلوی او بگذارند .

۴- کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود ؛ مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله

سر حیوان را ببرند .

(مسئله ۳۱۹۴) چند چیز در سر بریدن حیوان مکروه است:

۱- در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند .

۲- در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ؛ ولی در صورت احتیاج

کراهت ندارد .

۳- خود انسان حیوانی را که پرورش داده است ذبح کند .

احکام و شرایط شکار با اسلحه

(مسئله ۳۱۹۵) هرگاه حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج

شرط پاک و حلال می شود:

- ۱- اسلحه شکاری مانند «کارد و شمشیر» برنده یا مثل «نیزه و تیر» تیز باشد که در اثر تیز بودن بدن حیوان را پاره کند ؛ پس اگر به وسیله دام ، چوب ، سنگ و مانند آن حیوان را شکار کنند و حیوان بمیرد پاک نمی شود و خوردن آن حرام است ؛ مگر این که آن را زنده دریابند و ذبح کنند . و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند ، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است ؛ بلکه اگر گلوله تیز نباشد ولی با فشار در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند و حیوان را بکشد نیز بنا بر اقوی حلال و پاک است ؛ اما اگر به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش خالی از اشکال نیست .
- ۲- شکارکننده باید مسلمان باشد و با اهل بیت پیامبر (ص) اظهار دشمنی نکند ؛ و اگر مسلمان زاده نابالغ است خوب و بد را تشخیص دهد .
- ۳- اسلحه را برای شکار حیوان به کار برد ؛ پس اگر به جای دیگر نشانه گیری کند و اتفاقاً به حیوان بخورد و آن را بکشد پاک و حلال نیست .
- ۴- هنگام به کار بردن اسلحه «بسم الله» بگوید ، و چنانچه عمداً نام خدا را نگوید شکار حلال نمی شود ؛ ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد .
- ۵- هنگامی که انسان به حیوان می رسد حیوان مرده باشد و یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن وقت نباشد ؛ و گرنه باید به دستوری که برای سر بریدن گفته شد عمل کند ؛ و اگر وقتی برسد که حیوان زنده است و وقت کافی هم برای سر بریدن باشد و در عین حال صبر کند تا حیوان بمیرد ، گوشت آن حرام و نجس می شود .

(مسئله ۳۱۹۶) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را بگوید و دیگری عمداً نام خدا را نگوید ، آن حیوان حلال نیست .

(مسئله ۳۱۹۷) اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد یا از کوه پرت شود و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب یا پرت شدن جان داده حلال نیست ؛ بلکه اگر شک کند که فقط در اثر تیر بوده یا نه حلال نمی‌باشد .

احکام و شرایط شکار با سگ شکاری

(مسئله ۳۱۹۸) هر گاه سگ شکاری حیوان حلال گوشت وحشی را شکار کند با هفت شرط گوشت آن پاک و حلال است:

۱- سگ به گونه ای تربیت شده باشد که هر گاه آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر گاه از رفتن باز دارند بایستد ؛ ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با بازداشتن نایستد مانعی ندارد . و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد پیش از رسیدن صاحبش از گوشت شکار بخورد از شکار آن اجتناب کنند ؛ ولی اگر از خون آن بنوشد یا اتفاقاً از گوشت شکار بخورد اشکال ندارد .

۲- صاحب سگ آن را فرستاده باشد ؛ پس اگر سگ خود سرانه به شکار رود شکار نجس و گوشت آن حرام است ؛ بلکه اگر خود سرانه به دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند - اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند - بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمود .

۳- کسی که سگ شکاری را می‌فرستد مسلمان باشد ، و اگر نابالغ است خوب و بد را تشخیص دهد ؛ پس اگر کافر یا مسلمانی که با اهل بیت پیامبر (ص) دشمنی می‌کند سگ را بفرستد شکار نجس و حرام است .

۴- هنگامی که سگ را برای شکار می‌فرستد نام خدا را بگوید ؛ ولی نگفتن نام خدا از روی فراموشی اشکال ندارد . و اگر وقت فرستادن سگ عمداً نام خدا را نگوید ولی پیش

- از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را بگوید ، بنا بر احتیاط از آن شکار اجتناب نماید .
- ۵- شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا شده بمیرد ؛ پس اگر سگ شکار را خفه کند ، یا شکار بر اثر دویدن زیاد یا ترس بمیرد نجس و حرام است .
- ۶- شکارچی با سرعت یا به طور متعارف خود را به شکار برساند .
- ۷- هنگامی که شکارچی به شکار می رسد حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد ؛ پس اگر هنگامی که شکارچی می رسد حیوان زنده است و به اندازه سر بریدن یا بیشتر وقت باشد - مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت می دهد یا پای خود را به زمین می زند - چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد گوشت آن نجس و حرام است .
- (مسئله ۳۱۹۹) کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد ، چنانچه به طور معمول و با شتاب کارد را بیرون آورد ولی وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است ؛ ولی اگر با وجود وسیله ذبح در اثر آماده نکردن آن وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب حلال نمی شود ؛ و اگر چیزی همراه او نباشد کف با آن سر حیوان را ببرد و صبر کند تا سگ حیوان را بکشد پاک و حلال می باشد .
- (مسئله ۳۲۰۰) اگر چند سگ را برای شکار رها کنند ، چنانچه همه آنها دارای شرایط شکار باشند شکار حلال است ؛ ولی اگر یکی از آنها دارای شرایط نباشد شکار نجس و حرام می شود . و نیز اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نگوید آن شکار حرام است .
- (مسئله ۳۲۰۱) اگر سگ شکاری را برای شکار حیوان مخصوصی رها کنند و سگ حیوان دیگری را شکار کند اشکال ندارد ؛ و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگر شکار کند هر دوی آنها حلال و پاک می باشند .
- (مسئله ۳۲۰۲) اگر باز شکاری یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست ؛ مگر این که شکارچی هنگامی برسد که شکار زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرد .

احکام صید ماهی و ملخ

(مسئله ۳۲۰۳) اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است؛ و چنانچه در آب بمیرد پاک ولی خوردن آن حرام می باشد؛ و اگر تور ماهیگیری را در آب بیندازند و بعضی از ماهیها پس از افتادن به تور بعد از فروکش کردن آب شود در تور یا هنگام خارج کردن آنها از تور بمیرند بنا بر اقوی پاک و حلال است. و ماهی بدون فلس اگر چه زنده از آب گرفته شود و بیرون آب جان دهد پاک ولی حرام می باشد.

(مسئله ۳۲۰۴) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد کسی با دست یا هر وسیله دیگر آن را بگیرد بعد از جان دادن حلال است.

(مسئله ۳۲۰۵) کسی که ماهی را صید می کند لازم نیست مسلمان باشد و هنگام صید نام خدا را بگوید؛ ولی مسلمان باید ببیند یا بداند که آن را زنده گرفته اند و در خارج آب مرده است.

(مسئله ۳۲۰۶) ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا نه، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است؛ و اگر در دست کافر باشد - اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام - حرام می باشد، مگر این که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که آن را زنده گرفته و خارج از آب مرده است. بنابراین استفاده از کنسروهای ماهی که در کشورهای غیر اسلامی تهیه می شود در صورتی برای مسلمانان بدون اشکال است که بدانند یا احراز کنند آنها را زنده از آب گرفته اند.

(مسئله ۳۲۰۷) خوردن ماهی زنده خالی از اشکال نیست؛ ولی اگر ماهی زنده را در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند خوردن آن اشکال ندارد.

(مسئله ۳۲۰۸) اگر ملخ را با دست یا وسیله دیگری زنده بگیرند خوردن آن پس از جان دادن حلال است؛ و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و هنگام صید نام خدا را ببرد. ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد آن را زنده گرفته

یا نه - اگر چه بگویند زنده گرفته‌ام - حلال نیست ؛ مگر این که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گویند .

(مسئله ۱۳۲۰۹) خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است .

احکام اطعمه و اشربه (خوردنیها و آشامیدنیها)

(مسئله ۱۳۲۱۰) حیوانات حلال گوشت عبارتند از:

۱- از حیوانات دریایی «ماهی فلس دار (پولک‌دار)» حلال است ؛ گرچه فلسهای آن هنگام صید یا به واسطه عوارض دیگر ریخته باشد ؛ همان گونه که برخی از ماهیها تنها فلسهای اطراف گوش آنها نمایان است . و ماهی بدون فلس حرام است ؛ چنانکه سایر حیوانات دریایی نظیر نهنگ و خرچنگ و قورباغه نیز حرام می‌باشند . البته «میگو» (روبیان) نیز جزو حیوانات دریایی حلال گوشت است .

۲- از چهارپایان اهلی گوشت «شتر، گاو و گوسفند» حلال است ، و گوشت «اسب ، قاطر و الاغ» کراهت دارد ؛ هر چند کراهت گوشت «اسب» کمتر است .

۳- از چهارپایان وحشی گوشت «آهو ، گوزن ، گاو وحشی ، قوچ ، بز کوهی و گورخر» حلال است .

۴- از پرندگان گوشت آن دسته که دارای چنگال هستند و درنده می‌باشند - مانند: عقاب ، باز ، کرکس ، و شاهین - حرام است ؛ همچنین بنا بر احتیاط واجب گوشت انواع کلاغ نیز حرام می‌باشد . ولی گوشت پرندگانمانند: انواع کبوتر ، کبک ، تیهو ، قطا ، مرغ خانگی ، مرغابی ، بوقلمون و انواع گنجشک حلال است ؛ و نیز گوشت پرستو حلال ولی کشتن آن مکروه است ؛ و از خوردن گوشت هدهد (شانه به سر) بنا بر احتیاط پرهیز شود .

(مسئله ۱۳۲۱۱) خوردن شانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

- ۱- خون ۲- فضله (مدفوع) ۳- نری ۴- فرج ۵- بچه‌دان ۶- تخم (دنبلان)
- ۷- انواع غده‌ها (دشول) ۸- غده‌ای که در مغز و به شکل نخود است ۹- نخاع (مغز حرام)
- ۱۰- پی (که دو طرف تیره پشت است) ۱۱- زهره‌دان ۱۲- سپرز (طحال) ۱۳- مثانه

۱۴- مردمک (عدسی و سیاهی چشم) ۱۵- دریچه‌های قلب ۱۶- چیزی که میان سم دست و پای حیوان است .

ولی حکم به حرام بودن برخی از موارد یاد شده از روی احتیاط است ؛ و خوردن قلوها کراهت دارد .

(مسئله ۳۲۱۲) تخم ماهی حلال گوشت (خاویار) - هر چند نرم و لزج باشد - حلال است ، و تخم ماهی حرام گوشت - هر چند سفت و خشن باشد - حرام می باشد ؛ و اگر در موردی مشتبه شود که از قبیل حلال است یا حرام ، بنا بر احتیاط اگر لزج و نرم است از مصرف آن خودداری شود و اگر سفت و زبر باشد خوردن آن حلال است .

(مسئله ۳۲۱۳) خوردن گوشت و شیر حیوان نجس‌العین - سگ و خوک - و حیوانات درنده‌ای که معمولاً نیش و چنگال دارند - مانند : شیر ، پلنگ ، یوزپلنگ ، گرگ ، کفتار ، شغال ، روباه و گربه - و نیز حیواناتی که مسخ شده اند - مانند : فیل ، خرس ، بوزینه و خرگوش - حرام می‌باشد .

(مسئله ۳۲۱۴) خوردن گوشت جانوارن ریز و خزندگان و انواع حشرات مانند: موش ، مار ، سوسمار ، مارمولک ، خرچنگ ، عقرب ، سوسک ، زنبور ، مورچه ، مگس ، پشه ، شب‌پره و انواع کرمها حرام است .

(مسئله ۳۲۱۵) معمولاً پرنده‌گان حلال گوشت از حرام گشت به دو راه شناخته

می‌شوند:

۱- هنگام پرواز بال زدن آنها بیشتر از بال زدن آنها باشد ؛ پس آن دسته که بال زدنشان بیشتر باشد حلالند ؛ و آن دسته که بیشتر بال را نگه می‌دارند حرام می‌باشند .

۲- آن دسته که سنگدان یا چینه‌دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارند حلال ، و آن دسته که اینها را ندارند حرام می‌باشند .

(مسئله ۳۲۱۶) تخم پندگان حلال گوشت حلال است و تخم پرنده‌گان حرام گوشت حرام می‌باشد ؛ و اگر بین حلال و حرام مشتبه شود ، تخمهایی که دو طرف آن مساوی باشد حرام است و تخمهایی که یک طرف آن باریکتر باشد حلال است .

(مسئله ۳۲۱۷) اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند نجس و خوردن آن حرام است .

(مسئله ۳۲۱۸) حیوان اهلی حلال گوشت به یکی از سه راه حرام گوشت می‌شود:
 ۱- جلال باشد ؛ یعنی خوراک آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان شده باشد ، در این صورت گوشت و شیره آن حرام و بنا بر احتیاط واجب ادرار و مدفوع و عرق آن نجس می‌باشد .

۲- انسان با حیوان چهارپا نزدیکی کند ؛ که در این صورت گوشت و شیر و بنا بر احتیاط نسل آن حرام می‌شود ، و بنا بر احتیاط واجب ادرار و مدفوع آن نیز نجس است .
 ۳- بره و بزغاله‌ای که از شیر خوک بخورد تا رشد کند و استخوان آن محکم شود ؛ در این حالت گوشت و شیر و نسل آنها حرام می‌شود ، و بنا بر احتیاط واجب ادرار و مدفوع آنها نیز نجس است .

(مسئله ۳۲۱۹) حیوانی را که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده اگر بخواهند حلال شود باید آن را استبراء نمایند ؛ یعنی تام دتی از خوردن نجاست بازدارند و به آن غذای پاک دهند، به گونه ای که دیگر نگویند نجاست خوار است. و بنا بر احتیاط واجب مدت استبرای «شتر» چهار روز ، «گاو» سی روز و بهتر است چهار روز ، «گوسفند» ده روز و بهتر است چهارده روز ، «مرغابی» پنج روز و بهتر است هفت روز ، «مرغ خانگی» سه روز و «ماهی» یک شبانه‌روز می‌باشد .

(مسئله ۳۲۲۰) حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده اگر جزو حیواناتی است که معمولاً از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود ، باید بلافاصله آن را بکشند و گوشت آن را بسوزانند ؛ و اگر از حیواناتی است که معمولاً از آن برای سرواری و بار بردن استفاده می‌کنند - مانند: اسب و قاطر و الاغ - باید آن را به شهر دیگری برده و در آنجا به فروش برسانند ؛ و در هر دو صورت کسی که با آن نزدیکی کرده باید خسارت آن را بپردازد .

(مسئله ۳۲۲۱) حیوانی که با آن نزدیکی شده اگر با حیوانات دیگر مخلوط و مش تبه شد باید از راه قرعه آن را تعیین نمایند؛ بدین گونه که اول گله را دو نصف می‌کنند و پس

از قرعه آن نصف را که مشخص شده باز دو نصف می کنند تا بالاخره آن حیوان مشخص شود .

(مسئله ۳۲۲۲) خوردن چیزهای نجس و نیز بنا بر احتیاط واجب هر چیز خبیثی که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام می باشد ؛ ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط و در آن مستهلک شود که به حساب نیاید خوردن آن اشکال ندارد .

(مسئله ۳۲۲۳) فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده و نیز فرو بردن

غذایی که از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد .

(مسئله ۳۲۲۴) خوردن خاک و گل حرام است ؛ ولی خوردن مقدار کمی از تربت

حضرت سیدالشهداء(ع) برای شفا و نیز خوردن گگ داغستان و گل ارمنی برای درمان - چنانچه درمان منحصر به خوردن اینها باشد - اشکال ندارد .

(مسئله ۳۲۲۵) خوردن ، آشامیدن ، تزریق و یا استعمال چیزی که برای جسم یا روح

انسان ضرر قابل توجه دارد حرام است ؛ ولی اگر در موردی به نظر پزشک متخصص و

مطمئن درمان بیماری منحصر به آن باشد در حد ضرورت اشکال ندارد .

(مسئله ۳۲۲۶) آشامیدن شراب و انواع مشروبات الکلی حرام و در بعضی از روایات

بزرگترین گناه شمره شده است ؛ و اگر کسی شراب را حلال بداند ، در صورتی که متوجه

باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیامبر اکرم (ص) می باشد کافر است . از

حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمودند : «شراب ریشه بدیها و منشاء

گناهان است ؛ و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن هنگام

خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد و حق

خویشاوند نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و

خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او

می ماند ؛ و خدا و فرشتگان و پیامبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او

قبول نمی شود ، و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می آید و آب

دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است»^۱.

(مسئله ۳۲۲۷) سر سفره ای که در آن شراب می خوردند - اگر انسان یکی از آنان

حساب شود - نباید بنشیند ؛ و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب نماید .

(مسئله ۳۲۲۸) بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که در اثر گرسنگی یا

تشنگی نزدیک به مرگ است غذا یا آب دهد و او را از مرگ نجات دهد .

(مسئله ۳۲۲۹) کسی که در اثر گرسنگی یا تشنگی به حد اضطراب رسیده و چیز حلال

به دست نمی آورد ، می تواند به حدی که خطر را از خود دفع نماید از چیز حرام بخورد یا

بیشامد ؛ و اگر ناچار شود از مال شخص دیگری بخورد باید عوض آن را بدهد .

(مسئله ۳۲۳۰) خوردن و آشامیدن از منزل یا باغ بستگان نزدیک انسان مانند : پدر ،

مادر ، برادر ، خواهر ، عمو ، عمه ، دایی ، خاله ، فرزند ، همسر ، و نیز دوستان و کسی که

منزل و کار خود را به انسان محول نموده است ، در صورتی که اطمینان یا گمان به راضی

نبودن آنان نداشته باشد جایز است .

مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن

(مسئله ۳۲۳۱) هنگام غذا خوردن چند چیز مستحب است:

۱- پیش از شروع به غذا خوردن و بعد از آن دستها را بشوید .

۲- میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و پس از همه دست بکشد .

۳- در آغاز غذا خوردن «بسم الله» بگوید ؛ و اگر چند نوع غذا در سفره باشد هنگام

خوردن از هر کدام «بسم الله» بگوید .

۴- اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کس از غذایی که در برابر اوست بخورد .

۵- با دست راست غذا بخورد .

۶- لقمه را کوچک بردارد و غذا را خوب بجود .

۱- وسائل الشیعه کتاب الأطعمه و الأشربه ، باب ۱۲ از ابواب الأشربه المحرمه ، حدیث ۱۱ - فروع کافی کتاب

الأشربه ، باب شارب الخمر ، روایت ۱۶ - ۸

- ۷- سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول دهد.
- ۸- در اول غذا و آخر آن کمی نمک بخورد.
- ۹- هنگام دست کشیدن از غذا حمد و سپاس خدا را بهجا آورد.
- ۱۰- پس از غذا خلال کند و یا مسواک نماید.
- ۱۱- آنچه از سفره بیرون ریخته جمع کند و - با مراعات نظافت - بخورد ؛ ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد آنچه را از سفره بیرون ریخته برای پرندگان و حیوانات بگذارد.
- ۱۲- پس از غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بگذارد.
- ۱۳- در آغاز روز و آغاز شب غذا بخورد ؛ و از غذا خوردن در میان روز و میان شب

بپرهیزد .

۱۴- میوه را پیش از خوردن بشوید .

(مسئله ۳۲۳۲) چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

- ۱- غذا خوردن در حال سیری .
- ۲- پُر خوردن ؛ و در خبر است که خداوند متعال بیشتر از هر چیز از شکم پُر بدش می‌آید .

۳- نگاه کردن به چهره دیگران هنگام غذا خوردن .

۴- خوردن غذای داغ و فوت کردن به چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد .

۵- پس از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگری ماندن .

۶- گذاشتن نان زیر ظرف غذا و بریدن آن با کارد .

۷- تمیز کردن استخوان به گونه‌ای که چیزی در آن نماند .

۸- دور انداختن میوه پیش از آن که به طور کامل خورده شود .

(مسئله ۳۲۳۳) در آشامیدن آب رعایت چند چیز مستحب است:

- ۱- آب را به طور مکیدن بیاشامد .
- ۲- در روز ایستاده بیاشامد .
- ۳- پیش از آشامیدن «بسم الله» و پس از آن «الحمد لله» بگوید .

- ۴- آب را به سه نفس و از روی میل بیاشامد .
- ۵- پس از آشامیدن بر حضرت امام حسین (ع) و اهل بیت و یاران ایشان درود بفرستد و بر قاتلان آن حضرت لعن و نفرین نماید .
- (مسئله ۳۲۳۴) در آشامیدن آب چند چیز مکروه است:
- ۱- زیاد آشامیدن در شب .
 - ۲- آشامیدن آب به حالت ایستاده .
 - ۳- آشامیدن آب با دست چپ .
 - ۴- آشامیدن پس از غذای چرب .
 - ۵- آشامیدن از جای شکسته کوزه ، لیوان و هر ظرف دیگر و نیز از جایی که دسته آن است .

احكام وصيت ، ارث ، قضاوت ، يد
و شرايط آنها

احکام وصیت

«وصیت» آن است که انسان به کسی سفارش کند پس از مرگش کاری را برای او انجام دهند ، یا پس از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد ، یا برای فرزندان خود و کسانی که اختیار آنان با اوست سرپرست و قیم معین می کند . کسی را که وصیت می کند «موصی» و کسی را که به او وصیت می کنند «وصی» می گویند .

از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرمودند: «هر کس بدون وصیت بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است»^۱ . و فرمودند: «برای مرد مسلمان سزاوار نیست شبی را صبح کند مگر این که وصیت او زیر سرش باشد»^۲ . و نیز فرمودند: «هر کس هنگام مرگ خوب وصیت نکند از نظر مردانگی و عقل کمبود دارد»^۳ .

(مسئله ۳۲۳۵) وقتی نشانه‌های مرگ در انسان نمایان شود باید به این دستورات عمل

نماید:

۱- هر چه زودتر امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند . و اگر به مردم بدهکار است و زمان دادن آن بدهی رسیده باید بپردازد ؛ و اگر در آن حال توان پرداخت را ندارد یا زمان آن نرسیده ، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد ؛ ولی اگر بدهی او برای ورثه معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت لازم نیست .

۲- اگر خمس یا زکات و یا مظالم بدهکار است باید فوراً بپردازد ؛ و اگر در آن حال

۱- وسائل الشیعه کتاب الوصایا ، باب ۱ ، حدیث ۸

۲- وسائل الشیعه کتاب الوصایا ، باب ۱ ، حدیث ۷

۳- وسائل الشیعه کتاب الوصایا ، باب ۶ ، حدیث ۲

توان پرداخت را ندارد و احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید باید وصیت کند . همچنین است اگر حج بر او واجب باشد .

۳- اگر نماز و روزه قضا دارد بای د وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند ؛ بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدو ن اُجرت آنها را انجام می دهد باز هم واجب است وصیت نماید ؛ و اگر قضای نماز و روزه او بر پسر بزرگتر یا سایر ورثه اش - به تفصیلی که در مسئله ۱۴۰۱ گفته شد - واجب بلشد باید به او اطلاع دهد یا وصیت نماید که برای او بجا آورند .

۴- اگر از دیگران طلبکار است یا نزد دیگران امانتی دارد یا اموالی را در جایی پنهان کرده ، چنانچه وارثان نمی دانند و با نگفتن حق آنان ضایع می شود واجب است اطلاع دهد ؛ و در صورتی که احتمال دهد حق فرزندان صغیرش از بین می رود یا خود آنان ضایع می شوند ، باید برای آنان قیم و سرپرست امینی معین نماید .

شرایط وصیت کننده و وصیت

(مسئله ۳۲۳۶) وصیت کننده باید عاقل و بالغ باشد و از روی احتیاط وصیت کند ؛ پس وصیت از روی اکراه صحیح نیست . و کودک ده ساله ای که خوب و بد را تشخیص می دهد اگر برای خویشان خود یا برای کار خوبی - مثل ساختن مسجد و مدرسه - وصیت کند ، نسبت به یک سوم از مالش صحیح می باشد ؛ ولی صحت وصیت سفیه نسبت به یک سوم مال خود برای خویشان یا کارهای خیر محل اشکال است . و وصیت شخص ورشکسته ای که توسط حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده نسبت به مالش بی اثر است ؛ مگر این که طلبکاران از حق خود بگذرند .

(مسئله ۳۲۳۷) در وصیت صراحت در لفظ شرط نیست ؛ پس اگر با کنایه و اشاره مقصود خود را بفهماند وصیت صحیح است .

(مسئله ۳۲۳۸) اگر نوشته ای با امضاء یا مهر میت یافت شود ، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باین طبق آن عمل شود .

(مسئله ۳۲۳۹) کسی که از روی عمد دست به خودکشی زده و به گونه ای صدمه دیده که یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر بعد از این عمل وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند وصیت او صحیح نیست؛ ولی اگر قبل از این عمل وصیت کرده باشد صحیح است.

(مسئله ۳۲۴۰) اگر انسان وصیت کند که چیزی را به شخصی بدهند، بنا بر احتیاط واجب در صورتی آن فرد آن چیز را مالک می‌شود که آن را پس از مرگ وصیت کننده قبول کند؛ و کافی بودن قبول در زمان حیات وصیت کننده محل اشکال است.

(مسئله ۳۲۴۱) اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن فرد پیش از آن که قبول یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند. ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد؛ و گرنه حقی به آن چیز ندارد.

(مسئله ۳۲۴۲) کسی را که وصیت می‌کنند چیزی به او بدهند بنا بر مشهور باید هنگام وصیت وجود داشته باشد؛ پس اگر وصیت کنند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند وصیت باطل است. ولی اگر وصیت کنند به بچه ای که در رحم ما در است چیزی بدهند - اگر چه هنوز روح نداشته باشد - وصیت صحیح است؛ پس اگر زن به دنیا آمد باید آنچه را که وصیت شده به او بدهند، و ولی او هم بنا بر احتیاط واجب باید برای او قبول نماید؛ و اگر مرده به دنیا آید وصیت باطل می‌شود، و آنچه را که برای او وصیت شده وارثان میان خودشان قسمت می‌کنند.

(مسئله ۳۲۴۳) کاری را که برای آن وصیت می‌کنند باید جایز و حلال باشد؛ پس اگر وصیت کند پولی را صرف کمک به ظالم یا ترویج باطل نمایند وصیت او صحیح نیست.

(مسئله ۳۲۴۴) «حقوق واجب الهی» مانند: حج، خمس، زکات و مظالم و «حقوق مردمی» را باید از اصل دارایی میت برداشت؛ هر چند میت برای آنها وصیت نکرده باشد. ولی اگر وصیت کرده آنها را از ثلث مال بدهند لازم نیست از اصل مال بدهند؛ مگر این که

ثلث مال کافی نباشد . و «واجبات بدنی» مانند: نماز و روزه اگر وصیت نکرده یا ثلث مال کافی نیست و پسر بزرگتر یا وارث دیگری که عهده دار آنها باشد نیز در بین نیست ، بنا بر احتیاط باید از سهم ارث و ارثیهایی که صغیر نیستند داده شود .

(مسئله ۳۲۴۵) اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید ، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از آن را به مصرفی برسانند باید به وصیت او عمل کنند ؛ و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می ماند مال ورثه است .

(مسئله ۳۲۴۶) از مال میت ابتدا کفن او و بعد بدهیهای او - خواه مردمی باشد یا مانند زکات و خمس الهی باشد - برداشته می شود ، و بعد از یک سوم باقیمانده وصیتهای او انجام می شود ، و سپس دو سوم باقیمانده به وارثان می رسد .

(مسئله ۳۲۴۷) وصیت به مقدار یک سوم دارایی میت صحیح است و نسبت به زائد بر آن وقتی صحیح است که وارثان میت آن را اجازه کنند ؛ پس اگر مالی را که وصیت کننده برای مصرف خاصی معین کرده از یک سوم دارایی او بیشتر باشد چنانچه وارثان کبیر حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه داده اند وصیت صحیح است ؛ و تنها راضی بودن آنان کافی نیست . و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است .

(مسئله ۳۲۴۸) اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود ، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند .

(مسئله ۳۲۴۹) اگر کسی وصیت کند از یک سوم دارایی او «خمس ، زکات ، نماز ، روزه و نیز کارهای مستحبی و مراسم فاتحه خوانی» انجام دهند ، چنانچه وصیت او به ترتیب باشد باید به همان ترتیب عمل کنند و آنچه را مقدم است - اگر چه مستحب باشد - اول انجام دهند ؛ پس اگر یک سوم دارایی او از مورد اول زیاد آمد موارد دیگر را به ترتیب انجام دهند ، و اگر زیاد نیامد واجب مالی را - مانند خمس و زکات - از اصل مال بدهند و واجب بدنی - مانند: نماز و روزه - را نیز بنا بر احتیاط واجب اگر پسر بزرگتر یا وارث دیگری

که عهده‌دار آن باشد در بین نیست وارثان غیر صغیر از سهم خودشان بدهند. و در صورتی که وصیت او به ترتیب نباشد باید نخست واجبات مالی و بدنی را انجام دهند، و اگر چیزی از ثلث اضافه آمد یا ورثه اجازه دادند کارهای مستحب را انجام دهند؛ و اگر ثلث مال از واجب مالی و بدنی کم آمد، ثلث را بین واجب مالی و بدنی به نسبت تقسیم کنند و کسری واجب مالی را از اصل مال بدهند و کسری واجب بدنی را بنا بر احتیاط وارثان غیر صغیر از سهم خود بپردازند.

(مسئله ۳۲۵۰) اگر برای بدهی و نیز نماز و روزه و کارهای مستحبی وصیت کرده ولی نگفته که از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند؛ و واجب غیر مالی را اگر ثلث مال کافی است از ثلث بدهند، و اگر کافی نباشد و وارثی که عهده‌دار آن باشد نیست بند بر احتیاط واجب از سهم وارثان غیر صغیر بپردازند. و مستحبات را اگر ثلث مال کافی بود یا ورثه اجازه دادند انجام دهند؛ و گرنه به مقدار ممکن عمل کنند و در این صورت ترتیب را - بر حسب ترتیب در وصیت - مراعات نمایند.

(مسئله ۳۲۵۱) اگر برای مخارج عزاداری خود وصیت نکرده باشد نمی‌توان از سهم ورثه صغیر بابت مخارج چیزی برداشت؛ ولی ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان بپردازند.

(مسئله ۳۲۵۲) اگر وصیت کننده از وصیت خود برگردد یا کاری کند که منصرف شدن از وصیت را بفهماند - مانند آن که ملکی را که وصیت کرده بفروشد - وصیت باطل می‌شود؛ همچنین اگر وصیت خود را تغییر دهد - به عنوان مثال سرپرستی برای بچه‌های خود معین کند و بعد سرپرست دیگری را به جای او تعیین نماید - وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(مسئله ۳۲۵۳) اگر وصیت کند که یک سوم دارایی او را به مصرف خاصی برسانند باید مطابق آن عمل نمایند؛ همچنین اگر وصیت کند که یک سوم دارایی او را بفروشد بلکه سود آن را به مصرف خاصی برسانند، باید مطابق گفته او عمل کنند.

(مسئله ۳۲۵۴) اگر در مرضی که به آن می‌میرد مقداری از مالش را به کسی ببخشد و

تحویل او یا ولیّ او بدهد و وصیت کند که بعد از مرگ او هم مقداری به فرد دیگر بدهند ، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد ؛ و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتز از ثلث باشد ، زیادی آن محتاج به اذن ورثه است .

(مسئله ۳۲۵۵) اگر کسی در مرضی که به آن می میرد بگوید: «فلان مبلغ را به فلان شخص بدهکارم» چنانچه متهم باشد که برای زیان رساندن به وارث چنین سخنی گفته ، باید آن مبلغ را از یک سوم دارایی او پرداخت کنند ؛ و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود ، باید آن بدهی از اصل مال پرداخت شود .

شرایط وصی

(مسئله ۳۲۵۶) «وصی» باید عاقل و مورد اطمینان باشد . و اگر وصیت کننده مسلمان است و عمل به وصیت موجب استیلا بر ورثه می شود وصی نیز باید مسلمان باشد ؛ بلکه اگر موجب استیلاء هم نشود بنا بر احتیاط واجب باید مسلمان باشد ؛ ولی اگر وصیت کننده کافر است وصی لازم نیست مسلمان باشد . همچنین بنا بر احتیاط واجب وصی باید بالغ باشد ؛ ولی جایز است وصیت کننده شخص بالغ و غیر بالغ را با هم وصی خود قرار دهد ، که در این صورت بالغ عمل به وصیت می کند و پس از بلوغ صغیر با هم به وصیت عمل می کنند .

(مسئله ۳۲۵۷) اگر کسی چند وصی برای خود معین کند ، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند . و اگر اجازه نداده باشد - چه گفته باشد همه با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد - باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند ؛ و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل نمایند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند ، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن موجب می شود که عمل به وصیت معطل بماند حاکم شرع آنان را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد ؛ و اگر اطاعت نکنند به جای آنان افراد دیگری را معین می نماید ؛ و اگر یکی از آنان قبول نکرد فرد دیگری را به جای او تعیین می نماید .

(مسئله ۳۲۵۸) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی خود قرار داده، چنانچه ناتوانی یا نارضایتی خود را به وصیت کننده اطلاع دهد لازم نیست به وصیت عمل کند؛ وگرنه عمل به وصیت بر او واجب می شود. و اگر پیش از مرگ او بفهمد که او را وصی قرار داده یا بفهمد و عدم رضایت خود را به او اطلاع ندهد، باید وصیت او را انجام دهد؛ همچنین اگر وصی موقعی متوجه شود که مریض به واسطه شدت بیماری نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید.

(مسئله ۳۲۵۹) وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای وصیت کننده معین کند و خود کناره گیری نماید؛ مگر این که بداند مقصود میت فقط انجام وصیت بوده و نظر به شخص خاصی نداشته باشد.

(مسئله ۳۲۶۰) هرگاه کسی دو نفر را وصی کند که به شرکت عمل کنند، چنانچه یکی از آن دو بهیرد یا دیوانه و یا کافر شود، حاکم شرع فرد دیگری را به جای او معین می کند؛ و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند.

(مسئله ۳۲۶۱) هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید اگر آن فرد از دنیا رفت

فلانی وصی باشد، پس از مرگ وصی اول وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

(مسئله ۳۲۶۲) اگر وصی به تنهایی توان انجام وصیت را ندارد و نمی تواند برای خود کمک بگیرد، حاکم شرع فرد دیگری را برای کمک به او معین می کند.

(مسئله ۳۲۶۳) اگر مقداری از مال وصیت کننده در دست وصی تلف شود، چنانچه

در نگهداری آن کوتاهی و یا تعدی کرده باشد ضامن است؛ وگرنه چیزی بر او نیست.

(مسئله ۳۲۶۴) کسی که سرپرست اولاد صغیر میت شده و وصیت کننده برای او

اجرتی معین نکرده - فقیر باشد - یا غنی - می تواند از اموال صغیر برای خدمات و کارهای

خود اجرت مناسب را بردارد؛ هر چند برداشتن اجرت در صورتی که غنی باشد خلاف

احتیاط است.

(مسئله ۳۲۶۵) وصی در رابطه با برداشتن اجرت از مال میت یکی از چند صورت را

دارد:

۱- اگر مورد وصیت انجام معاملات باشد ، چنانچه وصیت کننده اجرتی برای وصی تعیین نکرده و وصی هم آن را به طور مجانی قبول کرده باشد عمل به وصیت واجب است ، و حق ندارد برای عمل کردن به آن اجرتی از مال میت بردارد ؛ و اگر برای او اجرتی معین کرده یا وصی آن را مجانی قبول نکرده باشد ، اجرت آن را طلبکار است .

۲- اگر مورد وصیت انجام عبادات - نظیر حج و روزه و نماز - برای میت باشد ، چنانچه وصی در زمان حیات میت انجام آن را به طور مجانی قبول کرده باشد باید به همان نحو عمل کند ؛ و اگر انجام آن را با اجرت قبول کرده باشد یکی از دو حالت را دارد: اولاً: وصیت کننده اجرت آنها را معین کرده باشد ، که در این صورت در حکم اجاره است و وصی باید طبق مفاد وصیت عمل نماید و اجرت معین را از مال میت بردارد . ثانیاً: وصیت کننده اجرت آن را به طور نامعین قرار داده باشد ، که در این صورت در حکم اجاره باطل بوده و بعید نیست وصی بتواند اجرت معمولی کار خود را از مال میت بردارد .

۳- اگر وصیت به شکل جُعّاله باشد - به عنوان مثال وصیت کننده گفته باشد: «هر کس پس از مرگ من از طرف من حج بجا آورد فلان مبلغ از دارایی من مال او باشد» - وصی به همان اندازه که مقرر شده مستحق اجرت می باشد .

(مسئله ۳۲۶۶) اگر کسی بگوید: «من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم» یا بگوید: «میت مرا قیم بچه های خود قرار داده است» در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند .

(مسئله ۳۲۶۷) اگر وصی بعضی از مصارف وصیت را فراموش کند باید آن مقدار را به مصرف خیرات و کارهای نیک برساند .

احکام ارث

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ

تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ أَكْثَرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا.¹
النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ.²

(مسئله ۳۲۶۸) اسباب و موجبات ارث سه چیز است:

۱- «خویشاوندی نسبی» که خود به سه دسته تقسیم می شود و تفصیل آن در مسئله ۳۲۷۴ بیان شده است .

۲- «خویشاوندی سببی» یعنی «زوجیت» که به وسیله آن زن و شوهر دائم از یکدیگر ارث می‌برند .

۳- «ولاء» به وسیله آن کسی که بر دیگری یک نحو ولایت دارد - در صورت نبودن خویشاوندان نسبی - از او ارث می‌برد ؛ و آن بر سه قسم است:

الف: «ولاء عتق» که به واسطه آن مولی از بنده خود که او را آزاد کرده ارث می‌برد ؛ به شرط آن که آن بنده خویشاوند نسبی نداشته باشد .

ب: «ضمان جریره» انسان با کسی قرار می گذارد در زندگی کمک انسان و ضامن جنایات او باشد و در عوض از او ارث ببرد .

ج: «امامت» که به واسطه آن امام مسلمین از کسی که هیچ وارث ندارد ارث می‌برد . لازم به ذکر است که موضوع عتق در این زمان منتفی شده است و ضمان جریره نیز متعارف نیست .

(مسئله ۳۲۶۹) چیزهایی که به طور کلی مانع ارث بردن انسان می‌شود عبارت است از:

۱- «بنده بودن» ؛ پس بنده هر چند فرزند یا پدر میت باشد از او ارث نمی‌برد .

۲- «کفر» ، پس کافر از مسلمان ارث نمی‌برد .

۳- «قتل عمد» ؛ پس اگر کسی به ناحق و عمداً دیگری را کشته باشد از او ارث

نمی‌برد .

۱- سوره نساء آیه ۷

۲- سوره احزاب آیه ۶

(مسئله ۳۲۷۰) مسلمان از کافر ارث می برد؛ ولی کافر - هر چند پدر یا پسر میت باشد - از مسلمان ارث نمی برد؛ خواه کافر اصلی باشد یا مرتد. بنابراین اگر مسلمانی هم وارث مسلمان و هم وارث غیر مسلمان داشته باشد همه دارایی او به وارث مسلمان می رسد، هر چند وارث مسلمان جزو دسته دوم یا سوم باشد؛ و اگر مسلمان هیچ وارث مسلمانی ندارد ارث او مال امام مسلمین است که در زمان غیبت به دست فقیه جامع الشرایط می رسد.

(مسئله ۳۲۷۱) اگر کافر بمیرد و وارث مسلمان داشته باشد همه ارث او به وارث مسلمان می رسد، هر چند جزو دسته دوم یا سوم باشد؛ ولی اگر وارث مسلمانی نداشته باشد ارث او به وارث کافر می رسد. لکن کافر مرتد در این جهت حکم مسلمان را دارد که ارث او به وارث کافر نمی رسد؛ بلکه اگر وارث مسلمان نداشته باشد ارث او مال امام مسلمین است.

(مسئله ۳۲۷۲) اگر کسی یکی از خویشاوندان خود را عمداً و به ناحق بکشد از ارث او محروم می شود. ولی اگر از روی خطا یا به صورت شبه عمد باشد از او ارث می برد؛ هر چند ارث بردن او از دیه قتل محل اشکال است و بنا بر احتیاط با ورثه دیگر مصالحه کند.

(مسئله ۳۲۷۳) قاتل گرچه خود ارث نمی برد ولی مانع ارث بردن دیگران نمی شود؛ بنابراین اگر به عنوان مثال فرزندی پدر خود را عمداً و یا ناحق بکشد و میت فرزند دیگری نداشته باشد، هر چند خود قاتل ارث نمی برد ولی فرزندان او ارث می برند؛ و اگر کسی از طبقه اول وجود ندارد طبقه دوم ارث می برند؛ و اگر طبقه دوم هم وجود ندارد طبقه سوم ارث می برند.

(مسئله ۳۲۷۴) کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می برند سه طبقه اند:

طبقه اول: پدر و مادر و اولاد میت؛ و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام به میت نزدیکتر است ارث می برد؛ و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی برند.

طبقه دوم: پدر بزرگ و مادر بزرگ هر چه بالا روند - پدری باشند یا مادری - و برادر و خواهر میت؛ و با نبودن خواهر و برادر، اولاد آنان هر چه پایین روند، هر کدام به

میت نزدیکتر است؛ و تا یک نفر از این دسته هست طبقه سوم ارث نمی‌برند.

طبقه سوم: عمو، عمه، دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند؛ و تا هنگامی که یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده باشد اولاد آنان ارث نمی‌برند. ولی اگر میت فقط عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و بجز اینها وارث دیگری نداشته باشد، ارث او به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

(مسئله ۳۲۷۵) زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند، و با هر سه طبقه و همچنین با اقسام ولاء همراه می‌باشند که احکام آن خواهد آمد.

ارث طبقه اول

(مسئله ۳۲۷۶) اگر وارث میت فقط یک نفر از طبقه اول باشد همه داری به او می‌رسد؛ خواه «پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر» باشد. و اگر «چند پسر یا چند دختر» باشند مال بطور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود؛ ولی اگر وارث میت «یک پسر و یک دختر» یا «چند پسر و دختر» باشند، باید مال را به گونه‌ای تقسیم کرد که هر پسر دو برابر دختر ارث ببرد.

(مسئله ۳۲۷۷) اگر وارث میت فقط «پدر و مادر» او باشند مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت دیگر را مادر می‌برد؛ اما اگر میت «دو برادر یا چهار خواهر» و «یا یک برادر و دو خواهر» هم داشته باشد که همه آنان زنده و مسلمان و آزاد و پدری باشند - یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان با مادر میت یکی باشد - گرچه تا هنگامی که پدر و مادر زنده باشند برادر و خواهر ارث نمی‌برند، ولی بودن آنها سبب می‌شود که مادر یک ششم ارث ببرد و بقیه را به پدر بدهند. و در حقیقت چون نفقه آنان به عهده پدر است بر سهم پدر افزوده می‌شود.

(مسئله ۳۲۷۸) اگر وارث میت فقط «پدر و مادر و یک دختر» باشند، چنانچه میت «دو برادر یا چهار خواهر» و «یا یک برادر و دو خواهر» پدری نداشته باشد مال را پنج قسمت

می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد. و اگر «دو برادر یا چهار خواهر» و «یا یک برادر و دو خواهر» پدری داشته باشد بنا بر مشهور مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد، و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، و در حقیقت مادر بیش از یک ششم نمی‌برد؛ ولی احوط این است که در این صورت نیز با تحصیل رضایت پدر و دختر مانند صورت اول مال را پنج قسمت کنند: سه قسمت را به دختر بدهند و به هر یک از پدر و مادر یک قسمت پردازند.

(مسئله ۳۲۷۹) اگر وارث میت فقط «پدر و مادر و یک پسر» باشند مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد؛ و اگر «چند پسر یا چند دختر» باشند آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند؛ و اگر «یک پسر و یک دختر» یا «چند پسر و دختر» باشند آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.

(مسئله ۳۲۸۰) اگر وارث میت فقط «پدر و یک پسر» یا «مادر و یک پسر» باشند مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

(مسئله ۳۲۸۱) اگر وارث میت فقط «پدر و یک دختر» یا «مادر و یک دختر» باشند مال را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

(مسئله ۳۲۸۲) اگر وارث میت فقط «پدر یا مادر» یا «یک پسر و یک دختر» یا «چند پسر و دختر» باشند مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسئله ۳۲۸۳) اگر وارث میت فقط «پدر و چند دختر» یا «مادر و چند دختر» باشند مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را پدر و یا مادر می‌برد و چهار قسمت دیگر را دخترها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند.

(مسئله ۳۲۸۴) اگر میت اولاد ندارد ولی نوه داشته باشد، نوه پسری او - گرچه دختر باشد - سهم پسر میت و نوه دختری - گرچه پسر باشد - سهم دختر او را می‌برد؛ و چنانچه نوه

پسری و دختری متعدد باشند ، سهم هر یک از پسر و دختر میت بین اولاد او اگر هم جنس باشند به طور مساوی و اگر هم جنس نباشند به طوری که سهم هر پسر دو برابر هر دختر باشد تقسیم می شود . به عبارت دیگر ابتدا مال بین اولاد میت که مرده اند و فرزند دارند تقسیم می شود و بعد سهم هر کدام از آنان به وارثش می رسد ؛ از باب مثال اگر میت چهار نوه داشته باشد: «یک پسر و یک دختر از یک دختر» و «یک پسر و یک دختر از یک پسر» در این صورت مال را سه سهم می کنند: دو سهم برای پسر میت و یک سهم برای دختر میت در نظر می گیرند ، و بعد سهم آنان را طوری بین فرزندانشان تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد .

(مسئله ۳۲۸۵) با وجود پدر و مادر میت پدر بزرگ و مادر بزرگ ارث نمی برند ؛ ولی در صورتی که سهم پدر میت یا مادر میت بیش از یک ششم مال باشد مستحب است یک ششم از همه ترکه را به پدر یا مادر خود به عنوان طعمه یا بخشش بدهد ، و اگر هر دو زنده باشند یک ششم را بین آنان به طور مساوی تقسیم نماید .

(مسئله ۳۲۸۶) مقصود از فرزندی که از انسان ارث می برد بچه ای است که از نطفه او متولد شده باشد ؛ خواه از زن دائم باشد یا موقت . پس اگر کسی بچه دار نمی شود و بچه ای را از پرورشگاه یا از دیگران به فرزندی قبول می کند ، آن بچه فرزند او نمی شود و از او ارث نمی برد ؛ مگر این که در زمان حیات خود چیزی را به او ببخشد . و جایز نیست شناسنامه او را نیز به نام خود بگیرد ؛ هر چند اصل عمل او از نظر عاطفی کار خوبی است و اجر و ثواب نیز دارد .

ارث طبقه دوم

(مسئله ۳۲۸۷) طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می برند عبارتند از «پدر بزرگ ، مادر بزرگ ، خواهران و برادران» میت و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولاد آنان ارث می برند . و با بودن برادر و خواهر پدری و مادری ، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند ؛ ولی برادر و خواهر مادری سهم خود را می برند .

(مسئله ۳۲۸۸) اگر وارث میت فقط «یک برادر یا یک خواهر» باشد همه مال به او می‌رسد؛ و اگر «چند برادر یا چند خواهر» پدر و مادری باشند مال به طور مساوی میان آنها تقسیم می‌شود؛ و اگر «چند برادر و خواهر پدر و مادری» با هم باشند هر برادر دو برابر خواهر ارث می‌برد.

(مسئله ۳۲۸۹) اگر میت «برادر و خواهر پدر و مادری» دارد «برادر و خواهر پدری» که از مادر با میت جدا هستند ارث نمی‌برند؛ و اگر برادر و خواه پدر و مادری ندارد و فقط «یک خواهر یا یک برادر» پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد؛ و اگر «چند برادر یا چند خواهر» پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود؛ و اگر «برادر و خواهر پدری» داشته باشد هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

(مسئله ۳۲۹۰) اگر وارث میت فقط «یک خواهر یا یک برادر» مادری باشد که از پدر با میت جداست همه مال به او می‌رسد؛ و اگر «چند برادر مادری» یا «چند خواهر مادری» یا «چند برادر و خواهر مادری» باشند مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

(مسئله ۳۲۹۱) اگر میت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «یک برادر و یا یک خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را به شش قسمت تقسیم می‌کنند: یک قسمت را به برادر یا خواهر مادری می‌دهند و بقیه را میان برادر و خواهر پدر و مادری به گونه ای تقسیم می‌کنند که هر برادر دو برابر خواهر ارث ببرد.

(مسئله ۳۲۹۲) اگر میت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «برادر و خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند و بقیه را بین برادر و خواهر پدر و مادری به گونه ای تقسیم می‌کنند که هر برادر دو برابر خواهر ارث ببرد.

(مسئله ۳۲۹۳) اگر وارث میت فقط «برادر و خواهر پدری» و «یک برادر و یا یک خواهر مادری» باشند مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری

می‌برد و بقیه را بین برادر و خواهر پدری به گونه ای تقسیم می‌کنند که هر برادر دو برابر خواهر ارث ببرد .

(مسئله ۳۲۹۴) اگر وارث میت فقط «برادر و خواهر پدی» و «چند برادر و خواهر مادری» باشند مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند و بقیه را بین برادر و خواهر پدری به گونه ای تقسیم می‌کنند که هر برادر دو برابر خواهر ارث ببرد .

(مسئله ۳۲۹۵) اگر وارث میت فقط «برادر و خواهر و زن» او باشند ، زن به تفصیلی که در «ارث زن و شوهر» گفته می‌شود ارث خود را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند ؛ همچنین اگر زنی بمیرد و وارث او فقط «خواهر و برادر و شوهر» او باشند ، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند . و به خاطر ارث بردن زن یا شوهر از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود ، بلکه از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود ؛ مثلاً اگر وارث میت «شوهر» و «پلدر و خواهر مادری» و «برادر و خواهر پدر و مادری» او باشند ، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه باقی می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است . بنابراین اگر همه مال او شش تومان باشد ، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند .

(مسئله ۳۲۹۶) اگر برادر و خواهر میت همگی قبل از او از دنیا رفته باشند سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند ؛ و سهم «برادرزاده و خواهرزاده مادری» به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود ؛ و از سهمی که به « برادرزاده و خواهرزاده پدر و مادری یا پدری » می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد . و اگر خواهر و برادر میت متعدد بوده اند ابتدا مال بین آنان تقسیم می‌گردد و بعد ارث هر کدام بین اولادشان قسمت می‌شود .

(مسئله ۳۲۹۷) اگر وارث میت فقط «یک پدربزرگ» یا «یک مادر بزرگ» است - پدری باشد یا مادری - همه مال به او می‌رسد . و با بودن پدربزرگ میت «پدر پدربزرگ»

ارث نمی‌برد.

(مسئله ۳۲۹۸) اگر وارث میت فقط «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» باشند مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را پدر بزرگ و یک قسمت را مادر بزرگ می‌برد؛ و اگر وارث فقط «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» باشند مال را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند.

(مسئله ۳۲۹۹) اگر وارث میت فقط «یک پدر بزرگ علی‌المادر بزرگ پدری» و «یک پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری» باشند مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری و یک قسمت را پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری به ارث می‌برد.

(مسئله ۳۳۰۰) اگر وارث میت «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» باشند مال سه قسمت می‌شود: یک قسمت آن را پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند و دو قسمت دیگر را بین پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ ارث ببرد.

(مسئله ۳۳۰۱) اگر وارث میت فقط «زن» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» باشند، زن به تفصیلی که در «ارث زن و شوهر» گفته می‌شود ارث خود را می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند و بقیه را بین پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ ارث ببرد. و اگر وارث میت «شوهر» و «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» باشند، شوهر نصف مال را می‌برد و پدر بزرگ و مادر بزرگ اگر مادری باشند بقیه مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند، و اگر پدری باشند پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ ارث می‌برد، و اگر هم پدری و هم مادری باشند یک سوم اصل مال را پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری به طور مساوی تقسیم می‌کنند و بقیه را که یک ششم اصل مال است پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ ارث ببرد.

(مسئله ۳۳۰۲) اگر وارث میت «پدربزرگ یا مادربزرگ یا هر دوی آنان» با «برادر یا خواهر و یا هر دو ، یا برادرزاده و خواهرزاده و یا هر دو » باشند ، در همه این موارد پدربزرگ حکم یک برادر و مادر بزرگ حکم یک خواهر را برای میت دارند ؛ ولی مانع از ارث بردن برادرزاده و خواهرزاده نمی‌شود .

ارث طبقه سوم

(مسئله ۳۳۰۳) طبقه سوم «عمو ، عمه ، دایی ، خاله و اولاد آنان» هستند - به تفصیلی که در اول ارث گفته شد - که اگر هیچ یک از ورثه طبقه اول و دوم نباشند اینها ارث می‌برند .

(مسئله ۳۳۰۴) اگر وارث میت فقط «یک عمو یا یک عمه» است - چه پدر و مادری باشد یا پدری یا مادری - همه مال به او می‌رسد . و اگر «چند عمو یا چند عمه» باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند مال به‌طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود ؛ ولی اگر عمو و عمه با هم باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند ، باید ارث را به گونه‌ای تقسیم کنند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد .

(مسئله ۳۳۰۵) اگر وارث میت فقط «چند عموی مادری» یا «چند عمه مادری» باشند مال به‌طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود ؛ ولی اگر میت فقط «چند عمو و عمه مادری» داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید با یکدیگر مصالحه کنند .

(مسئله ۳۳۰۶) اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند «عمو و عمه پدری» ارث نمی‌برند ؛ پس اگر میت یا عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به «عمو یا عمه مادری» می‌دهند و بقیه را بین «عمو و عمه پدر و مادری» به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد و اگر چند عمو یا عمه یا عمو و عمه مادری دارد مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را بین «عمو و عمه پدر و مادری» به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد و یک قسمت را به «عمو و عمه مادری» می‌دهند که بین خود تقسیم نمایند و بنا بر

احتیاط واجب در تقسیم با یکدیگر مصالحه نمایند.

(مسئله ۳۳۰۷) اگر وارث میت فقط «یک دایی یا یک خاله» باشد همه مال به او می‌رسد. و اگر وارث «دایی و خاله» باشند و همه پدر و مادری یا پدری باشند بنا بر احتیاط مال را با مصالحه بین خود تقسیم نمایند؛ ولی اگر همه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

(مسئله ۳۳۰۸) اگر وارث میت فقط «یک دایی یا یک خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» و «دایی و خاله پدری» باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند؛ و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه نمایند.

(مسئله ۳۳۰۹) اگر وارث میت فقط «دایی و خاله پدری» و «دایی و خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند؛ و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه نمایند.

(مسئله ۳۳۱۰) اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «یک عمو یا یک عمه» باشند مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه بپارث می‌برد و به طور کلی یک سوم مال سهم دایی و خاله است و دو سوم آن سهم عمو و عمه.

(مسئله ۳۳۱۱) اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو و عمه» باشد و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت دیگر را بین عمو و عمه به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد.

(مسئله ۳۳۱۲) اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «یک عمو یا یک عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدری» باشند مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت

را به عمو یا عمه مادری می دهند و بقیه را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری به گونه ای تقسیم می کنند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد . بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند ، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند .

(مسئله ۳۳۱۳) اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو و عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدری» باشند مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند ، و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری به گونه ای تقسیم می کنند که عمو دو برابر عمه ارث ببرد . بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند ، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پجوی می باشد .

(مسئله ۳۳۱۴) اگر وارث میت «چند دایی و چند خاله» که همه پدر و مادری یا پدری و یا مادری هستند و «عمو و عمه» باشند مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد عمو و عمه بین خود تقسیم می کنند ، و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به نحوی که گذشت بین خودشان قسمت می نمایند .

(مسئله ۳۳۱۵) اگر وارث میت «دایی یا خاله مادری» و «چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری» و «عمو و عمه» باشند مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند ؛ پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند ؛ و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ، بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند .

(مسئله ۳۳۱۶) اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود به گونه‌ای که ابتدا مال بین عمو و عمه و دایی و خاله ها تقسیم می‌شود و بعد سهم هر کدام بین اولادشان تقسیم می‌گردد.

(مسئله ۳۳۱۷) اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان - هر چه پایین روند - نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند؛ و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند؛ و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله پدر بزرگ و مادر بزرگ میت، و اگر اینها هم نباشند اولادشان ارث می‌برند.

(مسئله ۳۳۱۸) اگر وارث میت «عمو و عمه و دایی و خاله پدر» و «عمو و عمه و دایی و خاله مادر» او باشند و همه اینها فقط پدر و مادری یا فقط پدری و یا فقط مادری باشند مال سه سهم می‌شود: یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است که بنا بر احتیاط در تقسیم آن باهم مصالحه کنند و اگر فقط دایی و خاله مادری باشند باهم مساویند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی و خاله پدر میت بین خودشان قسمت می‌نمایند و در پدر و مادری یا پدری باهم مصالحه کنند ولی در مادری با یکدیگر مساویند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد مگر در مادری که باهم مصالحه کنند، و اگر بعضی از اینها پدر و مادری و بعضی پدری و بعضی مادری باشند در هر دسته ای پدری ارث نمی‌برد و مادری اگر یک نفر است یک ششم و اگر بیشتر است یک سوم می‌برد و باقیمانده سهم پدر و مادری می‌باشد، و اگر پدر و مادری موجود نیست پدری سهم او را می‌برد.

ارث زن و شوهر

(مسئله ۳۳۱۹) اگر زن دائمی بمیرد و فرزند نداشته باشد، نصف همه مال او را شوهر و بقیه را دیگر وارثان می‌بند؛ و اگر از آن شوهر یا شوهر سابق خود فرزند داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را وارثان دیگر می‌برند.

(مسئله ۳۳۲۰) اگر زن در حال بیماری شوهر کند و به آن بیماری از دنیا برود ، شوهرش - اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد - از او ارث می‌برد .

(مسئله ۳۳۲۱) اگر شوهر بمیرد و از هیچ زنی فرزند نداشته باشد ، همسر دائمی او یک چهارم مال او را به ارث می‌برد و بقیه را به وارثان دیگر می‌دهند ؛ و اگر شوهر از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد ، یک هشتم اموالش به همسر و بقیه به وارثان دیگر داده می‌شود .

(مسئله ۳۳۲۲) اگر زنی بمیرد و جز شوهرش هیچ وارثی نداشته باشد همه مال او به شوهر می‌رسد ؛ و اگر مردی بمیرد و جز زن وارث دیگری نداشته باشد یک چهارم مال به زن می‌رسد ، و بقیه مال امام مسلمین است که در زمان غیبت به فقیه جامع‌الشرایط می‌رسد .

(مسئله ۳۳۲۳) زن میت از همه اموال منقول - مانند : سرمایه ، پول ، فرش ، لباس و سایر لوازم زندگی - ارث می‌برد ؛ و از عین مطلق زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد ؛ و نیز از خود هوایی - مثل ساختمان و درخت - ارث نمی‌برد و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد . ولی بنا بر احتیاط مستحب در زمین غیر خانه با ورثه مصالحه کنند ؛ و اگر زن از میت بچه دارد بنا بر احتیاط مستحب مؤکد از همه ترکه حتی از زمین به او ارث بدهند ، یا با هم مصالحه کنند و او را راضی نمایند .

(مسئله ۳۳۲۴) اگر بخواهند ساختمان یا درخت و مانند آن را قیمت نمایند ، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجرت در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند .

(مسئله ۳۳۲۵) زمینی که در آن مجرای آب قنات و مانند آن قرار دارد و در حکم زمین می‌باشد ؛ و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته در حکم ساختمان است ؛ همچنین مبلغی که به کارگر ، بلّ و یا معمار ساختمان پرداخت شده بنا بر اقوی به قیمت آن افزوده می‌شود .

(مسئله ۳۳۲۶) وسایل شرکتها و کارخانجات کوچک و بزرگ - مانند : ماشین آلات و تلفن و میز و صندلی - گرچه نصب شده باشند جزو اموال منقول حساب می‌شوند و زن از

آنها ارث می‌برد.

(مسئله ۳۳۲۷) لباس و زیورآلات و چیزهای دیگری که مرد برای زن خود گرفته ، در صورتی که به او بخشیده باشد بعد از وفات شوهر و یا طلاق دادن زن جزو دارایی زن می‌باشد ؛ ولی اگر آنها را نبخشیده باشد - اگر چه زن آن را پوشیده باشد - جزو مال شوهر خواهد بود .

(مسئله ۳۳۲۸) زن نمی‌تواند در چیزهایی که ارث نمی‌برد بدون اجازه سایر ورثه تصرف کند . و نیز بنا بر احتیاط واجب ورثه دیگر هم تا هنگامی که سهم زن را نداده اند نمی‌توانند در ساختمان و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرف کنند ؛ و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشد ، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح می‌باشد ، و گرنه نسبت به سهم او محل اشکال است .

(مسئله ۳۳۲۹) اگر میت بیش از یک زن دائم داشته باشد ، چنانچه فرزند ندارد باید یک چهارم مال و اگر فرزند دارد یک هشتم را میان زنان او به طور مساوی تقسیم کند ؛ اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد . ولی اگر در مرضی که به آن از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد ، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد .

(مسئله ۳۳۳۰) اگر زن را طلاق رجعی دهد ، هر یک از زن یا شوهر اگر در بین عدّه بمیرد دیگری از او ارث می‌برد ؛ ولی اگر بعد از گذشتن عدّه یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد ، دیگری از او ارث نمی‌برد .

(مسئله ۳۳۳۱) اگر شوهر در حال بیماری ، زن خود را طلاق دهد و پیش از تمام شدن دوازده ماه قمری بمیرد ، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

۱- زن در این مدت شوهر نکرده باشد .

۲- زن در اثر بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن زن راضی شود بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد باز هم ارث بردنش محل اشکال است .

۳- شوهر در همان بیماری که زن را طلاق داده مرده با شد؛ پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود زن ارث نمی‌برد؛ و اگر در همان بیماری ولی به جهت دیگری بمیرد بنا بر احتیاط ورثه با زن مصالحه نمایند.

(مسئله ۳۳۳۲) اگر به واسطه وجود زن یا شوهر نقصی در سهام ورثه پدید آید، از سهم «زن و شوهر و مادر» و «برادران و خواهران مادری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» و «دایی‌ها و خاله‌ها» چیزی کسر نمی‌شود؛ بلکه آنان تمام سهام خود را از اصل مال می‌برند، و آنچه نقص وارد شده از سهام «پدر» و «برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «عموها و عمه‌ها» کسر می‌شود.

(مسئله ۳۳۳۳) در ازدواج موقت بین زن و شوهر ارث نیست؛ و چنانچه در ضمن عقد شرط کنند که زن ارث ببرد بنا بر احتیاط با سایر ورثه مصالحه شود و ورثه او را راضی نمایند. ولی فرزندی که از ازدواج موقت به دنیا می‌آید مانند فرزندان زن دائم ارث می‌برد.

ارث اختصاصی پسر بزرگتر

(مسئله ۳۳۳۴) پسر بزرگتر گذشته از سهم ارثی که در مسائل پیش گفته شد «قرآن، انگشتر، شمشیر و یا هر اسلحه دیگر و نیز لباسی را که میت پوشیده» به ارث می‌برد؛ و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی داشته باشد، چنانچه مورد استفاده او بوده بنا بر اقوی آنها هم به پسر بزرگتر اختصاص دارد. و در «لباسی که میت برای پوشیدن دوخته و هنوز استفاده نکرده» و نیز در «کتابها، وسیله سواری و اثاث سفر» بنا بر احتیاط با وارثان دیگر مصالحه شود.

(مسئله ۳۳۳۵) اگر پسر بزرگتر میت پیش از او مرده باشد اشیای نامبرده را به بزرگترین پسری که زنده است می‌دهند.

(مسئله ۳۳۳۶) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد - به عنوان مثال از دو زن او در یک زمان دو پسر به دنیا آمده باشد - باید اشیای نامبرده را به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

(مسئله ۳۳۳۷) اگر بدهی میت مساوی یا بیش از دارایی او باشد ، باید چهار چیزی را هم که مال پسر بزرگتر است بابت بدهی او بدهند ؛ و اگر قرضش کمتر از مال او باشد بنا بر احتیاط واجب از آن چهار چیز هم به نسبت به قرض او بپردازند .

مسائل متفرقه ارث

(مسئله ۳۳۳۸) اگر کسی از دو راه با میت خویشاوندی داشته باشد از هر دو راه از او ارث می برد ؛ بنابراین اگر زن و شوهر با یکدیگر خویشاوند باشند علاوه بر ارث زن و شوهری از جهت خویشاوندی نیز ارث می برند ؛ از باب مثال اگر مردی بمیرد و زن او دختر عموی او باشد و وارث او پسر عمو و دختر عموها باشند ، زن از دو جهت ارث می برد .

(مسئله ۳۳۳۹) هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند و همسر میت حامله باشد - هرچند در دستة اول وارث دیگری هم مانند فرزند یا پدر و یا مادر وجود داشته باشد - باید برای کودکی که در رحم مادر است سهم دو فرزند پسر را کنار بگذارند ، بلکه اگر احتمال دهند بیشتر است سهم بیشتری را کنار بگذارند تا پس از به دنیا آمدن کودک سهم واقعی او را برداشته و بقیه را میان ورثه دیگر تقسیم کنند ؛ مگر این که با وسایل روز ثابت شود کودکی که در رحم است پسر یا دختر و یا چند قلوست ، که در این صورت سهم واقعی او را کنار می گذارند .

(مسئله ۳۳۴۰) اگر میت هیچ وارثی نداشته باشد همه مال او متعلق به امام مسلمین است که در زمان غیبت به فقیه جامع الشرایط پرداخت شود .

(مسئله ۳۳۴۱) اگر دو یا چند نفر که از یکدیگر ارث می برند به طور ناگهانی با هم غرق شوند و یا زیر آوار بمانند و با هم بمیرند و معلوم نشود کدام یک از آنان اول مرده است ، همه از یکدیگر نسبت به آنچه قبل از مردن داشته اند ارث می برند ؛ ولی آنچه را که از یکدیگر ارث می برند به سایر ورثه آنان منتقل می شود . و اگر یکی از آنان دارایی دارد و دیگری ندارد ، کسی که مال ندارد از دیگری ارث می برد . و در صورتی که به سبب حوادث دیگر مانند تصادف اتومبیل یا سقوط هواپیما از دنیا رفته باشند بنا بر اقوی همین

حکم جاری می‌شود؛ هر چند بنا بر احتیاط مستحب با سایر ورثه مصالحه نمایند.

(مسئله ۳۳۴۲) حقوقی که به خانواده بازنشستگان پرداخت می‌شود اگر پس انداز دوران خدمت باشد جزو ترکۀ میت بوده و پس از ادای دین و وصیت به همه وارثان می‌رسد؛ و آنچه را که از طرف خود اداره یا اداره بیمه پس از مرگ می‌دهند تابع مقررات است و به هر کس بدهند مال او می‌شود.

(مسئله ۳۳۴۳) اگر وارث خنثای مشکل باشد - به گونه‌ای که با هیچ‌یک از نشان‌های تعیین شده مرد یا زن بودن او مشخص نمی‌شود - نصف ارث یک مرد و نصف ارث یک زن را به او می‌دهند.

تغییر جنسیت

(مسئله ۳۳۴۴) با وجود تکامل علم پزشکی روز و آینده تغییر جنسیت مرد به زن و بالعکس، ممکن و می‌توان گفت جائز است.

(مسئله ۳۳۴۵) کسی که به صورت ظاهر مرد است ولی در خود تمایلات و امارات ظن را می‌بیند که در واقع زن است و بالعکس که به صورت ظاهر زن و در خود تمایلات و امارات مرد را می‌بیند، آیا واجب است که صورت ظاهری را تغییر دهد به جنس واقعی خویش؟

واجب نیست؛ و اگر یقین به جنس واقعی خود دارد باید تکالیفی جنس واقعی را انجام دهد و تغییر صورت ظاهری اثر ندارد و عمل به تکلیف جنس واقعی و موضوع واقعی منوط به تغییر صورت ظاهری نمی‌باشد.

(مسئله ۳۳۴۶) اگر زن ازدواج کرده است، تغییر جنسیت داد به مرد، از هنگام تغییر جنسیت عقد باطل می‌شود. اگر زن قبلاً مدخول بها بوده باید مرد تمام مهر را پرداخت کند و اگر غیر مدخول بها باشد نصف مهر را پرداخت نماید و به نصف دیگر مصالحه صورت گیرد؛ همچنین بالعکس اگر مرد تغییر جنسیت دهد به زن از حین تغییر، عقد باطل می‌شود اگر زن مدخول بها بوده باید تمام مهر برایش داده شود و اگر مدخول بها نباشد نصف مهر

پرداخت و به نصف دیگر مصالحه صورت گیرد.

(مسئله ۳۳۴۷) اگر زن و مرد مقارناً هر کدام به جنس دیگری تغییر پیدا کند آیا عقد باطل می‌شود؟ بنا بر احتیاط تجدید عقد شود و لکن زن بالفعل نمی‌تواند بدون طلاق با کس دیگر ازدواج کند و هر کدام باید تکالیف مرد و زن فعلی را انجام دهد، یعنی مرد بالفعل واجب است نفقه زنی را که تغییر جنسیت یافته پرداخت کند و زن بالفعل باید از مرد بالفعل اطاعت نماید و تکالیف زنانه را انجام دهد.

(مسئله ۳۳۴۸) اگر زن در ایام عدّه تغییر جنسیت دهد عدّه از او ساقط می‌شود مطلقاً چه عدّه طلاق و چه عدّه وفات.

(مسئله ۳۳۴۹) اگر مرد تغییر جنسیت دهد به زن، ولایت بر اولاد صغار از او ساقط می‌شود و اگر زن تغییر جنسیت دهد به مرد ولایت برای او اثبات نمی‌شود و در این صورت ولایت مربوط است به جد پدری و در صورت نبودن جد مربوط می‌شود به حاکم شرع.

(مسئله ۳۳۵۰) اگر در اثر تغییر جنسیت برادر، خواهر و خواهر، برادر شود رابطه خواهری و برادری باقی است، برادر خواهر و خواهر برادر بالفعل می‌شود، از لحاظ وراثت برادر بالفعل «لِلذَّكَرِ حَظُّ الْأُنثَىٰ» دو برابر خواهر بالفعل ارث می‌برد و هکذا در مورد باقی طبقات ارث، مثلاً عم (عمو) تغییر جنسیت دهد به زن، عمه میت می‌شود، بالعکس عمه تغییر جنسیت دهد به مرد، عم (عمو) میت حساب می‌شود و هکذا دایی و خاله، هر کدام ارث دایی و خاله بالفعل را می‌برد.

(مسئله ۳۳۵۱) اگر مادر شوهر تغییر جنسیت داد مرد شد آیا محرمیت او برای عروس باقی است؟ و بالعکس پدر شوهر زن شد و مادر شوهر بالفعل؟ آیا می‌توان گفت محرمیت باقی است؟ اگر عروس تغییر جنسیت دهد مرد شود آیا محرمیت او برای مادر شوهر باقی می‌ماند؟ مورد تأمل می‌باشد و باید احتیاط ترک نشود.

(مسئله ۳۳۵۲) همه احکام تغییر جنسیتی که در مورد ارتباط نسبی می‌باشد، در مورد تغییر جنسیت ارتباط رضاعی جاری است، مثلاً اگر خواهر و برادر رضاعی بوده است در اثر تغییر جنسیت برادر رضاعی می‌شود خواهر رضاعی بالفعل و بالعکس خواهر رضاعی

می شود برادر رضاعی بالفعل و هر کدام به تکالیف جنسیت بالفعل عمل می کند .
 (مسئله ۳۳۵۳) در خنثی نیز تغییر جنسیت حرام نمی باشد ، به هر کدام جنس زن یا مرد تغییر پیدا کند به همان ملحق می شود و باید به تکالیف جنس بالفعل عمل نماید .
 (مسئله ۳۳۵۴) اگر زن و مرد تغییر پیدا کند به غیر جنس بشر (بوزینه و جمات و ...) اگر مزدوج باشد عقل باطل می شود و حکم همان جنس و فرد تغییر یافته را پیدا می کند .
 (مسئله ۳۳۵۵) اگر انعام و حیوانات ، یا غلات و نقدین مسکوکه با شرایطی که متعلق خمس و زکات می باشد از طریق صنعت و مواد مصنوعی تکون نموده به وجود آید در صورتی که بر آنها عنوان انعام ثلاثه ، عنوان غلات ، عنوان نقدین عرفاً صدق کند متعلق خمس و زکات می باشد .

احکام قضاوت

إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا^۱
 «قضاوت» یعنی حکم کردن بین مردم برای حل و فصل نزاع و رفع اختلافات آنان با شرایطی که خواهد آمد .

مقام قضاوت از مهمترین شئون حاکم در حکومت اسلامی است که از جان ب خداوند متعال برای پیامبر اکرم (ص) ، و از جانب پیامبر (ص) برای ائمه معصومین (ع) ، و از جانب آن حضرات برای فقیه جامع شرایط تعیین شده است . مخفی نماند که خطر این مقام نیز عظیم است ؛ چنانکه حضرت امیرالمؤمنین (ع) خطاب به شریح قاضی فرمودند: «ای شریح! همانا تو در مجلسی نشسته ای که جز پیامبر یا وصی پیامبر و یا فرد شقی در آن نمی نشیند»^۲ . و از حضرت امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «از حکم کردن پرهیزید ؛ زیرا آن حق امامی است که عالم به قضاوت باشد و در بین مسلمین به عدالت رفتار کند ،

۱- سوره نساء آیه ۵۸

۲- وسائل الشیعه کتاب القضاء ، باب ۳ از ابواب صفات القاضی، حدیث ۲

همچون پیامبر یا وصی پیامبر»^۱.

(مسئله ۳۳۵۶) حکم قاضی واجد شرایط برای همه نافذ است؛ خواه امام معصوم (ع) یا فقیه جامع شرایط او را برای قضاوت تعیین نموده باشد، یا دو طرف نزاع با توافق و رضایت او را برای قضاوت بین خود انتخاب کرده باشند. در صورت اول به او «قاضی منصوب» و در صورت دوم به او «قاضی تحکیم» گفته می‌شود.

شرایط قاضی

(مسئله ۳۳۵۷) شرایط قاضی - چه منصوب باشد یا با توافق دو طرف انتخاب شده باشد - عبارت است از: «بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، مرد بودن، حلال زاده بودن» و «مجتهد بودن»؛ بلکه بنا بر احتیاط «اعلم بلد»^۲ یا «منصوب از طرف اعلم» باشد. همچنین بنا بر احتیاط دارای «بینایی چشم» و «حافظه خوب» باشد و فراموشکار نباشد.

(مسئله ۳۳۵۸) شرایط و صفات معتبر در قاضی از راه وجدان و شناخت شخصی یا شهرت مفید علم و یا شهادت دو شاهد عادل تشخیص داده می‌شود؛ همان گونه که اجتهاد قاضی با شهادت اهل خبره عادل ثابت می‌شود.

(مسئله ۳۳۵۹) کسی که خود مجتهد نیست بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با اتکا به فتوای مجتهد دیگر قضاوت و حکم نماید؛ هر چند به نیابت از او باشد. ولی جایز است نزاع و اختلاف بین دو طرف را با اصلاح و کدخدامنشی حل و فصل نماید.

(مسئله ۳۳۶۰) کسی که به نظر خودش دارای شرایط قضاوت نیست حرام است متصدی آن شود؛ هر چند دیگران او را واجد شرایط بدانند.

(مسئله ۳۳۶۱) مراجعه به کسی که شرایط قضاوت را ندارد حرام است؛ مگر این که برای گرفتن حق مشروع خود ناچار باشد؛ بخصوص اگر مراجعه نکردن صاحب حق را در تنگنا و مشقت زیاد قرار دهد.

۱- وسائل الشیعه کتاب القضاء، باب ۳ از ابواب صفات القاضی، حدیث ۳

۲- به کسی می‌گویند که در شهری که می‌خواهد قضاوت کند از همه عالمتر باشد.

(مسئله ۳۳۶۲) کار قضاوت برای کسانی که صلاحیت آن را دارند واجب کفایی است؛ و در صورتی که قاضی واجد شرایط نباشد واجب عینی می‌شود.

(مسئله ۳۳۶۳) کسی که قضاوت بر او واجب عینی نیست می‌تواند از بیت‌المال حقوق بگیرد؛ هر چند بهتر است در صورت عدم نیاز نگیرد. و چنانچه کار قضاوت بر او واجب عینی باشد در صورت نیاز می‌تواند حقوق بگیرد؛ و اگر نیاز ندارد بنا بر احتیاط نگیرد؛ ولی برای انجام کارهای تشریفاتی و ثبت و ضبط احکام، حقوق گرفتن مانعی ندارد.

آداب قضاوت

(مسئله ۳۳۶۴) قاضی در قضاوت خود باید آزاد و مستقل باشد و متکی به فتوایی باشد که مأخوذ از کتاب و سنت است، و از هیچ لاجیه‌ای مجبور نباشد؛ دقت و بی‌طرفی را کاملاً رعایت کند و با عجله قضاوت نکند. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمودند: «زبان قاضی میان دو حبه آتش است تا وقتی که قضاوت کند؛ پس یا به طرف بهشت و یا به طرف آتش می‌رود»^۱.

(مسئله ۳۳۶۵) بر قاضی واجب است که در جلسه دادگاه در برخورد های ظاهری خود - همچون سلام کردن، جواب سلام، نگاه، توجه و خطاب - میان دو طرف نزاع مساوات را رعایت نماید؛ هر چند از نظر شرافت و مقام و منزلت تفاوت داشته باشند. همچنین جایز نیست به یکی از دو طرف چیزی القا کند یا روشی را یاد دهد که در غلبه او بر طرف دیگر مؤثر باشد.

(مسئله ۳۳۶۶) مکروه است قاضی در حال غضب یا عدم تعادل روحی از جهت تشنگی یا گرسنگی یا غصه یا غلبه درد یا خواب و یا احتیاج به قضای حاجت و مانند اینها اقدام به قضاوت نماید.

(مسئله ۳۳۶۷) سزاوار بلکه گاه واجب است قاضی با هیأتی از کارشناسان امور قضایی و احکام اسلامی مشورت نموده سپس قضاوت نماید. بلکه جایز است به طور

۱- وسائل الشیعه کتاب القضاء، باب ۲ از ابواب آداب القاضی، حدیث ۳

شورایی حکم شود؛ به این شکل که در دادگاه علاوه بر قاضی چند مستشار قضایی که شرایط قضاوت را دارا هستند وجود داشته باشند و با دقت بر جریان کار دادرسی نظارت کنند، و حکم نهایی طبق نظر همگی یا اکثریت اعضا صادر شود.

(مسئله ۳۳۶۸) دادن رشوه به قاضی و گرفتن آن - هر چند به نام هدیه باشد - حرام است؛ ولی چنانچه کسی برای رسیدن به حق مشروع خود ناچار به پرداخت رشوه باشد، برای دهنده جایز و برای گیرنده حرام است. و اگر کسی گرفته باشد باید آن را به صاحبش برگرداند، و اگر تلف شده قیمت آن را بپردازد.

دادخواهی

در طرح دعوی به کسی که ادعای چیزی دارد و معمولاً اگر ادعا را رها کند دعوی تمام می‌شود «مدعی» و به کسی که ادعا علیه او صورت گرفته «مدعی علیه» گفته می‌شود؛ و اگر مدعی علیه اقرار نکرده و ادعای مدعی را انکار نماید به او «منکر» می‌گویند.

(مسئله ۳۳۶۹) در امر دادخواهی تمامی افراد - از بالاترین مقام تا پایین ترین آن - با یکدیگر یکسان و برابر هستند؛ بنابراین اگر کسی نسبت به یکی از مقامها یا یکی از قضات شکایتی داشته باشد، چنانچه از قضاوت محاکم رسمی رضایت دارد می‌تواند شکایت را همانجا مطرح کند؛ و گرنه می‌تواند به محکمه مورد توافق یکدیگر مراجعه کند.

(مسئله ۳۳۷۰) هر کسی که به نظر خود دارای حقی بوده و مدعی آن است می‌تواند - بلکه واجب است - برای احقاق آن حق به دادگاه صالح مراجعه نماید؛ و فرقی نیست که مدعی شخص حقیقی باشد یا شخصیت حقوقی، و ادعای او در برابر اشخاص حقیقی باشد یا حقوقی، ادعای حق در مورد خودش باشد یا کسانی که تحت ولایت او هستند و یا نسبت به املاکی که تحت نظارت و تولیت او می‌باشد.

(مسئله ۳۳۷۱) قاضی نمی‌تواند قبل از مراجعه و تقاضای صاحب حق حکم صادر نماید؛ هر چند به آن علم داشته باشد.

(مسئله ۳۳۷۲) هر متهم حق دارد برای خود و کیلی انتخاب کند تا از او دفاع نماید.

همچنین حق دارد قبل از مشورت با وکیل خود در دادگاه صحبتی نکند ؛ مگر این که مستلزم تأخیر از حد متعارف باشد .

(مسئله ۳۳۷۳) تا زمانی که محکومیت متهم از راه محاکمه عادلانه ثابت نشود وی بی گناه محسوب است و هیچ گونه تعرضی نسبت به او جایز نیست .

(مسئله ۳۳۷۴) کسی که محکوم به حد یا تعزیر شده نباید بیش از مقدار معین شده مجازات شود ؛ و نیز نباید آبرو یا مال و یا منسوبین او مورد تعدی قرار گیرند ؛ بلکه مرتکب آن باید مجازات شود .

کیفیت قضاوت و مستندات آن

(مسئله ۳۳۷۵) در نظام قضایی اسلام اصل اولی بر براءت و بی گناهی افراد است ؛ مگر این که جرم به دلیل معتبری اثبات شود . و اثبات جرم به یکی از سه راه می باشد: «اقرار» «شهادت شهود» و «قسم» ؛ که احکام و شرایط هر یک در مسائل آینده بیان خواهد شد .

(مسئله ۳۳۷۶) «اقرار کننده» باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد ، و چنانچه اقرار او نسبت به امور مالی است سفیه نباشد .

(مسئله ۳۳۷۷) لازم است اقرار یا شهادت شهود و یا قسم در جلسه دادگاه و در حضور قاضی و در حال عادی بدون ترس یا اکراه و یا اجبار و مانند آن صورت پذیرد ؛ پس اقداری که خارج از دادگاه و بـفـخصوص در حالت غیر عادی از متهم گرفته شود - هر چند به خط خود او و یا صدای ضبط شده او باشد - اعتباری ندارد و حکمی که مستند به آن باشد نافذ نیست .

(مسئله ۳۳۷۸) بل بر احتیاط قاضی به اتکای علم خود و بدون استناد به اقرار یا شهادت و یا قسم حکم نکند ؛ بـفـخصوص در حق الله محض ؛ ولی خلاف علم خود نیز نمی تواند حکم صادر نماید . پس اگر یقین به اشتباه شهود داشته باشد یا بداند منکر به دروغ قسم می خورد ، باید حکم و فصل خصومت را به قاضی دیگر ارجاع دهد .

(مسئله ۳۳۷۹) پس از طرح دعوی در دادگاه مدعی علیه یا اقرار می کند یا انکار و

یا سکوت. پس اگر اقرار نماید و مدعی از قاضی طلب حکم کند، لازم است قاضی بر اساس اقرار مدعی علیه حکم نماید و بعد از حکم او دعوی پایان می پذیرد. و اگر مدعی علیه انکار نماید، قاضی از مدعی طلب بیّنه و شهود می کند؛ پس اگر بیّنه خود را حاضر نمود قاضی بر اساس آن حکم می کند؛ و اگر بیّنه نداشت و یا نخواست آن را اقامه نماید می تواند از قاضی بخواهد که منکر را قسم دهد؛ در این صورت اگر منکر قسم یاد کند و قاضی به نفع او حکم نماید دعوی پایان می پذیرد، و مدعی دیگر حق طرح دعوی یا تقاض از مال منکر را ندارد؛ هر چند خود را مُحق بداند.

(مسئله ۳۳۸۰) قسم خوردن منکر باید به دستور قاضی و پس از تقاضای مدعی باشد؛ پس اگر خودش یا به دستور قاضی بدون تقاضای مدعی قسم بخورد فایده ندارد، و پس از تقاضای مدعی و دستور قاضی دوباره باید قسم یاد کند.

(مسئله ۳۳۸۱) منکر می تواند از قسم خوردن خودداری و نکول نماید و قسم را به مدعی برگرداند؛ پس اگر مدعی قسم یاد کند و قاضی حکم نماید دعوی به نفع مدعی پایان می پذیرد. و اگر منکر از قسم خوردن و برگرداندن قسم به مدعی خودداری نماید، بنا بر احتیاط واجب قاضی از مدعی می خواهد که قسم یاد کند؛ پس اگر او قسم یاد کرد دعوایش ثابت می شود، و گرنه ظاهراً ساقط می گردد.

(مسئله ۳۳۸۲) اگر مدعی علیه سکوت نماید و اقرار یا انکار نکند قاضی از مدعی طلب بیّنه می نماید؛ و اگر او بیّنه نداشت یا آن را حاضر نکرد، در صورتی درخواست مدعی قاضی از مدعی علیه می خواهد که قسم یاد کند و یا قسم را به مدعی برگرداند؛ پس اگر به سکوت خود ادامه داد بنا بر احتیاط واجب قاضی از مدعی می خواهد تا او قسم بخورد و دعوی به نفع او پایان پذیرد.

(مسئله ۳۳۸۳) هرگاه مدعی اقامه بیّنه نماید قاضی نمی تواند او را به قسم خوردن نیز وادار کند؛ مگر این که مورد دعوی طلبکاری از میت باشد که مدعی علاوه بر بیّنه باید قسم نیز یاد کند مبنی بر این که فعلاً حق او باقی است و آن را دریافت نکرده است. و در این حکم فرقی نیست بین این که مدعی طلب از میت، وارث یا وصی و یا شخص دیگری باشد.

و اگر مدعی بر میت ورثه صاحب حق باشند علاوه بر اقامه بینه هر کدام جداگانه باید قسم یاد کنند .

(مسئله ۳۳۸۴) هرگاه بدهکاری میت به طریقی غیر از بینه - نظیر اقرار میت در زمان حیات یا اقرار ورثه او یا شهرتی که موجب اطمینان باشد - ثابت شود و احتمال داده شود که میت طلب خود را ادا کرده باشد ، در این صورت نیز مدعی (طلبکار) باید قسم یاد کند .

(مسئله ۳۳۸۵) اگر مدعی در جلسات دادگاه حضور پیدا کند و اقامه بینه نماید ولی منکر با امکان حضور عمداً حاضر نشود و احضار او نیز ممکن نباشد ، قاضی پس از اعلام به منکر می تواند حکم غیابی صادر کند .

(مسئله ۳۳۸۶) هرگاه با حکم قاضی بدهکاری کسی ثابت شود ، چنانچه قدرت بر ادای دین داشته باشد و از پرداخت آن خودداری کند قاضی می تواند او را زندان کند تا حاضر به ادای دین خود شود ؛ ولی اگر قدرت پرداخت آن را ندارد باید به او مهلت داده شود و زندانی کردن او جایز نیست .

(مسئله ۳۳۸۷) هرگاه خطای قاضی در تشخیص حکم قبل از اجرای آن ثابت شود حکم او قهراً نقض می شود ؛ و اگر پس از اجرا ثابت شود باید جبران گردد . به این شکل که اگر ضرر جانی یا مالی به محکوم وارد شده از بیت المال تأمین گردد ؛ و اگر خسارت آبرویی بوده اعاده حیثیت شود .

(مسئله ۳۳۸۸) هرگاه بعد از قضاوت ثابت شود که قاضی دارای شرایط قضاوت نبوده یا حکم او خلاف کتاب و سنت بوده حکم او نقض می شود ؛ و اگر ضرری به کسی وارد شده چنانچه قاضی مقصر بوده یا کوتاهی کرده باشد باید خودش جبران خسارت نماید ، و در غیر این صورت از بیت المال جبران گردد .

(مسئله ۳۳۸۹) از آنجا که هدف از قضاوت در اسلام احقاق حق و اجرای عدل است چنانچه قاضی منصوب نزد هر یک از طرفین دعوی متهم به خطا یا کوتاهی در تحقیق شود نبلبر اقوی هر کدام از طرفین می تواند تحقیق مجدد و تجدید محاکمه در یک دادگاه عالی را تقاضا نماید ؛ بخصوص اگر مورد دعوی از امور مهم - نظیر جان مسلمان یا مال و ناموس

او و یا حیثیت مذهب و دین - باشد . و دادگاه عالی موظف است پس از بررسی مستندات حکم و صفات قاضی ، حکم او را تنفیذ و یا نقض نماید .

شرایط شاهد و یتنه

(مسئله ۳۳۹۰) «شاهد» باید بالغ ، عاقل ، مؤمن ، عادل و حلال زاده باشد ؛ همچنین

باید متهم نباشد که برای دفع ضرری از خود یا به دست آوردن نفعی برای خود شهادت می دهد ؛ و نیز شاهد در بعضی موارد باید مرد باشد . و در صورتی جایز است شهادت دهد که به مورد آن یقین داشته باشد ؛ پس شهادت همراه با ظن و تخمین جایز نیست .

(مسئله ۳۳۹۱) شهادت شاهد عادل که با دیگری دشمنی دارد در مورد او قبول نمی شود ؛ هر چند دشمنی او موجب فسق شهادت دهنده نباشد . ولی شهادت دوست به نفع دوست خود - هر چند با هم صمیمی باشند - قبول می شود .

(مسئله ۳۳۹۲) در مواردی که شهادت زن پذیرفته است شهادت «زن و شوهر» به نفع یا به ضرر یکدیگر قبول می شود . همچنین شهادت «پدر و فرزند» به نفع یکدیگر و شهادت «برادر یا خواهر» به نفع یا به ضرر یکدیگر پذیرفته است ؛ ولی پذیرفته شدن شهادت فرزند علیه پدر خود محل اشکال است .

(مسئله ۳۳۹۳) در مواردی شهادت چهار زن عادل بدون ضمیمه شهادت مرد و یا قسم پذیرفته می شود ؛ از جمله در مورد : بکارت ، وضع حمل و عیوب باطنی زنان و نیز سایر امور زنانه که معمولاً زنها از آنها اطلاع دارند . و در امور مالی شهادت یک زن عادل نیز قبول می شود . پس اگر یک زن شهادت دهد که فلان حال بر حسب وصیت متعلق به فلان شخص است ، شهادت او نسبت به یک چهارم آن ارث یا آن مال پذیرفته می شود ؛ و اگر دو زن شهادت دهند نسبت به نصف آن ، و اگر سه زن شهادت دهند نسبت به سه چهارم ، و اگر چهار زن شهادت دهند شهادت آنان نسبت به مجموع آن ارث یا مال پذیرفته است .

(مسئله ۳۳۹۴) شرایط شاهد در حقوق الهی محض بعداً در باب حدود بیان می شود ؛

ولی دعاوی مربوط به حقوق مالی نسبت به شخص زنده به طور کلی با شهادت دو مرد یا

شهادت یک مرد و دو زن و یا شهادت یک مرد و قسم خوردن مدعی ثابت می شود - خواه مال مورد ادعا عین باشد یا دین - و بنا بر احتیاط ادای شهادت را بر قسم مقدم دارند .

(مسئله ۳۳۹۵) کسی که صلاحیت ادای شهادت را دارد در صورتی که از او تقاضا شود باید شهادت دهد . ولی اگر از او خواسته نشود واجب نیست ؛ مگر این که یک طرف دعوا بخواهد بر طرف دیگر ظلم کند و حقیقتی را پایمال گرداند ، که در این صورت ادای شهادت در هر حال واجب و کتمان آن حرام است .

(مسئله ۳۳۹۶) کسی که حقیقتی را می داند نباید از ادای شهادت خودداری نماید ؛ مگر این که در اثر شهادت دادن ضرر قابل توجهی به او وارد شود که تحمل آن مشکل باشد ؛ ولی اگر موضوع از امور مهمه باشد - مثل این که در اثر عدم شهادت او خونی به ناحق ریخته می شود - در این صورت نباید از شهادت خودداری نماید .

(مسئله ۳۳۹۷) شهادت و گواهی شهود در صورتی مورد قبول است که مفهوم شهادت آنها از نظر «مورد ، زمان ، مکان و صفات» یکی باشد . و چنانچه گفته های شهود با هم مغایر باشد چیزی ثابت نمی شود ؛ بلکه شهادت آنان از اعتبار ساقط می شود .

(مسئله ۳۳۹۸) اگر شهود عمداً به دروغ شهادت دهند توسط محکمه شرعی مجازات می شوند ؛ و چنانچه شهادت دروغ آنان موجب ضرر و خسارت به کسی شده باشد باید آن را جبران نمایند .

(مسئله ۳۳۹۹) واجب است کسانی را که به دروغ شهادت داده اند در شهرشان به مردم معرفی نمایند تا از قبول شهادت آنان اجتناب شود . و دیگر شهادت چنین افرادی مورد قبول نیست ؛ مگر این که توبه کرده و خود را اصلاح نمایند و عدالتشان احراز شود .

(مسئله ۳۴۰۰) «شهادت بر شهادت»^۱ در حقوق مردمی مورد قبول است . ولی در حدود برای اجرای حدّ و نیز بنا بر احوط در تعزیرات پذیرفته نیست ؛ هر چند در سایر آثار آن پذیرفته است . بنابراین اگر دو نفر شهادت فرد دیگری را در مورد سرقت گواهی کنند به استناد آن نمی توان دست متهم را برید ؛ ولی به انضمام شهادت فرد دیگر می توان مال را

۱- در جایی است که شاهد اصلی نتواند در دادگاه حاضر و شهادت دهد افراد دیگری شهادت او را گواهی نمایند

از او پس گرفت .

(مسئله ۱۳۴۰۱) در «شهادت بر شهادت» برای ثبوت شهادت هر یک نفر شهادت دو نفر لازم است ؛ ولی جایز است دو نفر شاهد عادل شهادت هر دو شاهد اصلی را گواهی دهند .

(مسئله ۱۳۴۰۲) «شهادت بر شهادت» در صورتی صحیح است که شاهد اصلی نتواند در جلسه دادگاه حاضر شود .

کیفیت قسم و احکام آن

(مسئله ۱۳۴۰۳) «قسم» باید به ذات مقدس خدای متعال و یا یکی از اسامی مقدسه پروردگار باشد ؛ و خوب است به لفظ جلاله «الله» باشد . و لازم نیست به عربی ادا شود ، بلکه به هر لغتی باشد کافی است ؛ ولی باید ترجمه یکی از نامهای الهی باشد . بنابراین قسم به قرآن یا پیامبر اکرم (ص) یا ائمه معصومین (ع) و یا مشاهده مشرفه برای قضاوت کفایت نمی کند .

(مسئله ۱۳۴۰۴) در این که قسم باید به ذات مقدس خدا یا نام او باشد ، مسلمان و کافر تفاوت ندارند ؛ ولی اگر قاضی تشخیص دهد قسم دادن اهل کتاب - مانند: یهود و نصاری و مجوس - به آنچه در دین خود به آن معتقدند آنان را بیشتر از دروغ گفتن بازمی دارد ، جایز است علاوه بر قسم به خدای متعال آنان را به آن چیزها نیز قسم دهد .

(مسئله ۱۳۴۰۵) قسم باید از روی جزم و یقین باشد ، و کسی که قسم یاد می کند باید مورد قسم را واقعاً قصد کرده باشد ؛ پس اگر معلوم شود که توریه کرده است کفایت نمی کند .

(مسئله ۱۳۴۰۶) برای یاد کردن قسم نمی توان نایب و یا وکیل گرفت .

(مسئله ۱۳۴۰۷) قسم در دعاوی مالی و نیز مواردی همچون: نکاح و طلاق و قتل معتبر است ؛ ولی در حدود اعتبار ندارد . زیرا حدود جز با اقرار یا بیّنه - با شرایطی که گفته خواهد شد - ثابت نمی شود .

احکام ید

(مسئله ۳۱۴۰۸) آنچه در دست کسی است - خواه مال باشد یا منفعت و یا حق و مانند آن - تا زمانی که علم برخلاف آن نداشته باشیم ملک او محسوب می شود؛ همچنین است اگر آن چیز در دست وکیل یا امین و یا مستأجر او باشد.

(مسئله ۳۱۴۰۹) اگر چیزی به طور کامل در اختیار دو نفر باشد مالکیت آن به صورت مساوی برای آن دو نفر محسوب خواهد بود.

(مسئله ۳۱۴۱۰) اگر دو نفر در باره ملک که در دست یکی از آن دو می باشد ادعای ملکیت کنند، گفته کسی که ملک در دست اوست با سوگند مقدم است؛ مگر این که دیگری برای اثبات گفته خود مدرک و دلیل قطعی یا دو شاهد عادل بیاورد.

(مسئله ۳۱۴۱۱) اگر دو نفر درباره ملک که در دست هر دوی آنهاست ادعای مالکیت تمام آن را بکنند، هر کدام نسبت به نیمی از آن مدعی و منکر هستند؛ پس هر یک باید نسبت به نیمی از آن مدرک و دلیل قطعی بیاورد یا دو شاهد عادل اقامه کند و نسبت به نیم دیگر گفته او با قسم قبول می شود. و چنانچه هر دو نفر اقامه شاهد نموده و قسم یاد کردند آن ملک بین آنها تقسیم می گردد.

(مسئله ۳۱۴۱۲) اگر زن و شوهر در وسایل خانه با هم اختلاف کنند - خواه در حال همسری و خواه بعد از جدایی - وسایل و لباسهای مردانه متعلق به شوهر، و وسایل و لباسهای زنانه متعلق به زن خواهد بود؛ و آنچه هم برای زنان و هم برای مردان به کار می رود مشترک میان آن دو می باشد. مگر این که کلیه وسایل - اعم از زنانه و مردانه - در دست یکی از آنان باشد که در این صورت مال وی محسوب می شود؛ و کسی که اسباب و وسایل در دست او نیست اگر ادعایی داشته باشد باید اثبات کند یا دو شاهد عادل بیاورد.

**احكام حدود و تعزيرات
ديات و قصاص**

احکام حدود و تعزیرات

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.¹

در اخبار زیادی نسبت به اجرای حدود الهی تأکید شده و وارد شده است که تخلف از هر دستور الهی حد دارد؛ و اقامه هر حدی از حدود الهی نفعش برای مردم بیشتر است از چهل روز باران.² و خدای متعال فرموده است: «هر کس حدی از حدود مرا تعطیل کند با من عناد ورزیده و در صدد ضدیت با من برآمده است».³ و اجرای حدود الهی باعث می شود مردم از کارهای نامشروع دست بردارند و حقوق الهی و جامعه را رعایت کنند و جامعه صالح و مترقی شود.

(مسئله ۱۳۴۱۳) اجرای حدود و تعزیرات باید پس از اثبات جرم در دادگاه صالح و با استناد حاکم شرع به بینه یا اقرار متهم باشد، و در صورت نبودن بینه و اقرار لازم نیست منکر قسم یاد کند؛ و اجرای حدود و تعزیرات فقط با استناد به علم قاضی - به خصوص در زنا و لواط - محل اشکال و خلاف احتیاط است. حکام شرع باید رعایت احتیاط را کرده و با اندک شبهه‌ای از اجرای حد خودداری نمایند.

(مسئله ۱۳۴۱۴) اگر کسی به جرمی که حد آن اعدام است اقرار کند و بعد از آن انکار نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید حد اعدام بر او جاری شود. همچنین است - در همه حدود الهی - اگر ثابت شود یا احتمال عقلایی داده شود مرتکب گناهی که موجب حد

۱- سوره آل عمران ۱۷۹

۲- وسائل الشیعه کتاب الحدود و التعزیرات، باب ۲ از ابواب مقدمات الحدود، احادیث باب ۱، حدیث ۴

۳- وسائل الشیعه کتاب الحدود و تعزیرات، باب ۱ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۶

است در انجام آن مضطر بوده یا در شرایط غیر طبیعی آن را مرتکب شده است . و در هر صورت چنانچه شبهه‌ای در بین باشد باید از اجرای حدود خوداری شود .

حدّ زنا

(مسئله ۳۱۴۱۵) آنچه موجب حد و کیفر زنا می‌شود نزدیکی مرد و زن بدون ازدواج صحیح است ؛ به شرط آن که هر دو «بالغ ، عاقل ، دارای اختیار و عالم به حرمت عمل » باشند ؛ و چنانچه یکی از آن دو شرایط ذکر شده را دارا نباشد حدّ زنا نسبت به او جاری نمی‌شود . زنا دارای موارد مختلفی است که برای هر کدام از آنها حد و کیفر جداگانه‌ای معین شده است و تفصیل آن در مسائل آینده بیان می‌شود .

(مسئله ۳۱۴۱۶) اگر مرد یا زنی که بالغ و عاقل و آزاد است دارای همسر نباشد و به اختیار خود زنا کرده باشد ، کیفر او در مرتبه اول یکصد ضربه شلاق است ؛ و اگر سه مرتبه زنا کند و در هر مرتبه حد خورده باشد ، کیفر او در مرتبه چهارم اعدام است .

(مسئله ۳۱۴۱۷) اگر دو طرف زنا یا یکی از آن دو دارای همسر دائمی باشد به گونه‌ای که هرگاه بخواهد با همسر خود نزدیکی کند مانعی در کار نباشد و با این حال تن به زنا داده باشد ، زنایی که انجام گرفته نسبت به کسی که دارای همسر است «زنای محصن یا محصنه» نام دارد ؛ و حدّ آن در مورد مردی که بالغ و عاقل و آزاد است و زن دائمی دارد و با زنی که بالغ و عاقل است نزدیکی کرده ، اگر پیرمرد است ابتدا یکصد ضربه شلاق و سپس سنگسار است ؛ و اگر جوان است فقط او را سنگسار می‌کنند و بنا بر احتیاط واجب شلاق نزنند ؛ و چنانچه با زن خود که در اختیار اوست هنوز نزدیکی نکرده ، او را یکصد ضربه شلاق می‌زنند و سر او را هم می‌تراشند و به مدت یک سال او را از شهر محل سکونت خود تبعید می‌کنند . و در مورد زن بالغ و عاقل و آزادی که شوهر دائم دارد و شوهرش با او نزدیکی کرده و فعلاً در اختیار اوست نیز همین حکم جاری است ؛ مگر در تراشیدن سر و تبعید که در مورد زن اجرا نمی‌شود .

(مسئله ۳۱۴۱۸) اگر با یکی از زنهایی که با او محرم نسبی هستند - مانند: مادر ، خواهر ،

دختر، دختر خواهر، دختر برادر، عمه و یا خاله - زنا کند به آن «زناى با محارم» گفته می‌شود، و کیفر آن بنا بر نظر بعضی از فقها اعدام است؛ ولی مفاد بعضی از روایات این است که با شمشیر یک ضربه به گردن او بزنند و اگر زنده ماند او را در حبس نگه دارند تا بمیرد؛ و احوط رعایت این دستور است. و جاری بودن این حکم در زنا بلذنانی که با شیر خوردن محرم شده‌اند یا به وسیله زوجیت محرم شده‌اند - مانند مادر زن - محل اشکال است، ولی نسبت به زن پدر جاری است. همچنین در این حکم فرقی نمی‌کند که زنا کننده دارای همسر باشد یا نه؛ و در صورتی که زن به انجام عمل راضی بوده این حد نسبت به او نیز جاری می‌شود.

(مسئله ۱۳۱۴۱۹) اگر زن به عمل زنا راضی نباشد و مرد با ارباب و تهدید با او زنا کند به آن «زناى به عنف» گفته می‌شود، و کیفر آن برای زنا کننده اعدام است؛ هر چند احوط آن است که یک شمشیر به گردن او بزنند، گر چه نمیرد. در این حکم فرقی نمی‌کند که زنا کننده دارای همسر باشد یا نه. زن در این نوع از زنا که به عنف واقع شده کیفر ندارد؛ و چنانچه زن ادعا کند که زنا از روی اکراه و ارباب بوده است ادعای او مسموع است و حد بر او جاری نمی‌شود.

(مسئله ۱۳۱۴۲۰) اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند - چه دارای همسر باشد یا نه - کیفر او اعدام است؛ و اگر هنگام اجرای حد برای فرار از حد مسلمان شود کیفر او ساقط نمی‌شود. و در این حکم فرقی میان کافر ذمی و حربی نیست.

(مسئله ۱۳۱۴۲۱) اگر زنا در وقت با شرافتی همچون ماه رمضان یا شبهای قدر یا جمعه یا عید و یا در مکان محترمی مانند مسجد یا یکی از مشاهد مشرفه انجام شود، حاکم شرع می‌تواند علاوه بر حد مذکور تازیانه بیشتری به او بزند؛ و مقدار آن موکول به نظر حاکم شرع است.

(مسئله ۱۳۱۴۲۲) زنا به یکی از دو راه ثابت می‌شود:

۱- زنا کننده‌ای که بالغ و عاقل و آزاد است در حال اختیار و بدون ارباب و ترس چهار مرتبه و بنا بر احتیاط در چهار جلسه اعتراف کند که زنا کرده است؛ و اگر بعد از

اقرار انکار نماید - هر چند محصن باشد - سنگسار نمی شود ، ولی شلاق می خورد .

۲- چهار مرد عادل به دیدن عمل شهادت دهند ؛ و اگر سه مرد و دو زن عادل یا دو مرد و چهار زن عادل هم شهادت دهند کافی است و زنا ثابت می شود . ولی در مورد دو مرد و چهار زن نمی توان حکم به سنگسار نمود ، بلکه فقط زن و مرد زناکار را شلاق می زنند .

(مسئله ۳۱۴۲۳) اگر زنا با اقرار ثابت شود امام مسلمین می تواند - در صورت توبه او و صلاح دید - زناکار را مورد عفو قرار دهد و حکم شلاق یا سنگسار را اجرا نکند ؛ ولی اگر با بیینه ثابت شده باشد عفو جایز نیست .

(مسئله ۳۱۴۲۴) شهادت شهود زنا باید از روی دیدن عمل زنا باشد ؛ پس اگر از روی نشانه‌ها و آثار شهادت دهند زنا ثابت نمی شود ، بلکه باید بر خود شهود حدّ قذف جاری شود . همچنین خصوصیات زمانی و مکانی عمل زنا در شهادت شهود باید مثل هم باشد ؛ بنابراین اگر خصوصیات ذکر شده تفاوت کند زنا ثابت نمی شود و بر شهود حدّ قذف جاری می شود .

(مسئله ۳۱۴۲۵) زناکار - محصن باشد یا غیر محصن - لازم نیست عمل زشت خود را به کسی اظهار کند ؛ بلکه خوب است بین خود و خدا توبه کند و به احدی اظهار نکند . و چنانچه پیش از اقرار یا اقامه بیینه توبه کند حدّ زنا بر او جاری نمی شود ؛ بلکه اگر شبهه توبه هم در بین باشد نباید حدّ زنا بر او جاری شود .

(مسئله ۳۱۴۲۶) زناکار غیر محصن که باید حدّ شلاق بر او جاری شود ، چنانچه در حال شلاق خوردن یا پیش از آن فرار کند برگردانده می شود و حد بر او جاری می گردد ؛ خواه زنا او با اقرار ثابت شده باشد یا با بیینه . ولی زناکار محصن اگر در حال سنگسار شدن فرار کند دو صورت دارد:

- ۱- اگر زنا او با بیینه ثابت شده باشد ، باید برگردانده شود و حد بر او جاری گردد .
- ۲- اگر زنا او با اقرار ثابت شده باشد ، نباید او را برگردانند ؛ حتی بنا بر احتیاط اگر یک سنگ هم به او نخورده باشد نباید او را بازگردانند .

(مسئله ۳۱۴۲۷) حدّ زنا بر مرد زناکار غیر محصن در حالی جاری می‌شود که ایستاده باشد؛ و اگر او را برهنه یافته‌اند جز عورت بقیه بدن او برهنه باشد، و اگر با لباس یافته‌اند بنا بر احتیاط به هر نحو که یافته‌اند حد بر او جاری شود؛ و باید ضربات شلاق بر سر و صورت و عورت او وارد نشود. ولی حدّ زنا بر زن زناکار غیر محصن در حالی جاری می‌شود که نشسته باشد و بدن او با لباس و مانند آن پوشیده باشد؛ و از شلاق زدن به سر و صورت او خودداری نمایند.

(مسئله ۳۱۴۲۸) مرد زناکار محصن را برای سنگسار شدن تا کمر، و زن را تا نزدیکی سینه در گودالی دفن می‌نمایند.

(مسئله ۳۱۴۲۹) بر زن باردار حد جاری نمی‌شود؛ هر چند از راه نامشروع باردار شده باشد. بلکه باید صبر کنند تا وضع حمل کند و از حالت نفاس خارج شود و فرزندش را شیر دهد. در صورتی که زن شیر دهنده دیگری نباشد - و آنگاه چنانچه بیم زیان به کودکش نرود بر او حد جاری نمایند.

(مسئله ۳۱۴۳۰) اگر زن و مردی با هم باشند و ادعا کنند زن و شوهر هستند ادعای آنان مسموع است، و از آنان دلیل و بینه و قسم مطالبه نمی‌شود. و اگر بدانیم اجنبی هستند ولی آنان ادعای شبهه کنند حد بر آنان جاری نمی‌شود.

حدّ لواط

(مسئله ۳۱۴۳۱) اگر مرد بالغ و عاقلی به اختیار خود با مرد یا پسر بچه‌ای لواط کند بنا بر مشهور کیفر او در هر حال اعدام است. ولی بنا بر احتیاط اگر لواط کننده محصن باشد یعنی همسر داشته باشد - به گونه‌ای که در مسائل ۳۴۱۷ بیان شد - کیفر او اعدام است، به هر نحو که حاکم شرع صلاح بداند؛ و اگر همسر ندارد مانند مرد زانی بدون همسر به او یکصد تازیانه بزنند. لواط دهنده نیز اگر عاقل و بالغ باشد و از روی اختیار و بدون اکراه به این عمل تن داده باشد کیفرش اعدام است؛ چه همسر داشته باشد یا نه. و اگر مقدمات عمل انجام شده ولی دخول واقع نشده باشد، هر کدام را یکصد ضربه شلاق می‌زنند.

(مسئله ۳۱۴۳۲) راه ثابت شدن لواط همان است که در زنا گذشت (چهار مرتبه اقرار یا شهادت چهار مرد عادل) ؛ و ثابت شدن آن به شهادت سه مرد و دو زن نیز خالی از وجه نیست ، هر چند خلاف احتیاط می باشد .

(مسئله ۳۱۴۳۳) اگر لواط کننده یا لواط دهنده پیش از اقرار یا اقامه ین توبه نماید حد بر او جاری نمی شود ؛ و اگر بعد از اقرار توبه کند امام مسلمین می تواند او را از کیفر دادن عفو نماید ؛ ولی توبه او بعد از اقامه ین توبه در ساقط شدن حد اثری ندارد و حد بر او جاری می شود .

حدّ مساحقه

(مسئله ۳۱۴۳۴) اگر دو زن بالغ و عاقل و آزاد در حال اختیار با یکدیگر مساحقه کنند - یعنی عمل جنسی انجام دهند - کیفر هر یک از آنان یکصد تازیانه است ؛ خواه همسر داشته باشند یا نه . هر چند نسبت به زن مح صنه جواز سنگسار نمودن خالی از وجه نیست ؛ ولی احوط ترک است . و راه ثابت شدن مساحقه همان است که در لواط گفته شد .

حدّ قوادی

(مسئله ۳۱۴۳۵) اگر کسی مرد و زنی را برای زنا یا مرد و پسری را برای لواط به هم برساند کیفر او هفتاد و پنج ضربه تازیانه است ؛ خواه واسطه مرد باشد یا زن . ولی در مورد مرد اگر مرتبه دومش باشد علاوه بر تازیانه او را از شهرش نیز تبعید می کنند ؛ و محل و مقدار تبعید موکول به نظر حاکم شرع است .

(مسئله ۳۱۴۳۶) جاری شدن حدّ قوادی در صورتی است که شخص واسطه بالغ و عاقل باشد و دو مرد عادل به عمل او شها دت دهند و یا خود او از روی قصد و اختیار به عمل خویش اقرار نماید ؛ و بنا بر احتیاط اقرار او دو مرتبه نزد حاکم شرع باشد .

مسائل متفرقه امور جنسی

(مسئله ۳۱۴۳۷) اگر مرد و زن اجنبی یا دو زن یا دو مرد به صورت برهنه با هم باشند

حاکم شرع آنان را با تازیانه تعزیر می کند ؛ و می تواند تا نود و نه تازیانه به هر یک از آنان بزند ، بلکه احوط است .

(مسئله ۳۱۴۳۸) اگر زنا یا لواط و یا مساحقه تکرار شده باشد بیش از یک حد جاری نمی شود ؛ ولی اگر پس از اجرای حد دوباره آن را انجام دهد برای بار دوم نیز حد جاری می شود ؛ همچنین است بنا بر احتیاط نسبت به مرتبه سوم . و اگر سه مرتبه حد خورده باشد و برای مرتبه چهارم انجام دهد ، کیفر او در مرتبه چهارم اعدام است .

(مسئله ۳۱۴۳۹) کسی که هم زنا کرده است و هم لواط ، حد هر کدام از آنها جداگانه بر او جاری می شود .

(مسئله ۳۱۴۴۰) اگر کسی بخواهد به زور بلخود شخص یا همسر یا یکی از خویشان او زنا یا لواط کند و بدون کشتن او دفاع ممکن نباشد ، جایز است او را بکشد ؛ ولی اگر قاتل نتواند سوء قصد طرف را نزد حاکم شرع ثابت کند قصاص می شود .

(مسئله ۳۱۴۴۱) حدّ زنا یا لواط با میت مانند حدّ زنا یا لواط با انسان زنده است ، و شرایط و احکام آنها یکسان می باشد .

(مسئله ۳۱۴۴۲) اگر کسی پسری را از روی شهوت ببوسد ، حاکم شرع به اندازه ای که صلاح بداند به عنوان تعزیر او را تازیانه می زند . و روایت شده است که : «خداوند در قیامت لجامی از آتش به دهان او می زند و ملائکه زمین و آسمان و ملائکه رحمت و غضب او را نفرین می کنند و خدا جهنم را برایش آماده می سازد»^۱ . ولی با این همه اگر واقعاً توبه کند توبه او مورد پذیرش خداوند قرار می گیرد .

(مسئله ۳۱۴۴۳) اگر کسی با یکی از چهار پایان نزدیکی کند عمل حرامی انجام داده و به دستور حاکم شرع تعزیر می شود ؛ و در بعضی از روایات آمده است که او را بیست و پنج تازیانه می زنند^۲ . و حکم این حیوان در مسئله ۳۲۲۰ گذشت .

۱- مستدرک الوسائل ، کتاب النکاح ، باب ۱۸ از ابواب النکاح المحرم ، حدیث ۳ - وسائل الشیعه ، کتاب الحدود و التعزیرات ، باب ۲۱ از ابواب النکاح المحرم ، حدیث ۱

۲- وسائل الشیعه کتاب الحدود و التعزیرات ، باب ۱ از ابواب نکاح البهائم و طی الاموات والإستمناء ، حدیث ۱

حدّ استمنا

(مسئله ۳۱۴۴۴) اگر انسان استمنا کند - یعنی با خود یا چیز دیگری غیر از همسر خود کاری کند که از او منی خارج شود - مرتکب حرام شده و باید توبه کند ؛ و اگر برای حاکم شرع ثابت شود به دستور او تعزیر می شود . و در صورت عدم تمکن از ازدواج تا آنجا که ممکن است باید از بیت المال به او کمک کنند تا ازدواج نماید .

حدّ قذف (نسبت دادن زنا یا لواط به دیگران)

(مسئله ۳۱۴۴۵) اگر کسی که عاقل و بالغ است از روی اخ تیار و عمد به مرد یا زن مسلمانی که عاقل ، بلوغ ، آزاد و عقیف است نسبت زنا یا لواط بدهد ، حاکم شرع او را از روی لباس هشتاد تازیانه می زند . ولی اگر نسبت ناسزای دیگری بدهد و یا به او اهانت و اذیت نماید ، حاکم شرع با تقاضای طرف به هر اندازه که صلاح بداند او را تعزیر می کند .

(مسئله ۳۱۴۴۶) اگر دو نفر به یکدیگر نسبت زنا یا لواط دهند حدّ قذف بر آنان جاری نمی شود ؛ ولی هر دو تعزیر می شوند .

(مسئله ۳۱۴۴۷) قذف به دو چیز ثابت می شود:

- ۱- اقرار شخص نسبت دهنده ؛ و بنا بر احتیاط اقرار دو بار انجام شود .
 - ۲- شهادت دو مرد عادل ؛ و شهادت زنها در این مورد قبول نمی شود .
- (مسئله ۳۱۴۴۸) اگر کسی نسبت زنا یا لواط دهد و برای اثبات آن چهار شاهد آورد ؛ یا شخص متهم آن اتهام را تصدیق کند یا تهمت زننده را مورد عفو قرار دهد ، حد قذف جاری نمی شود .

حدّ مشروب خواری

(مسئله ۳۱۴۴۹) اگر مسلمان بالغ و عاقل به اختیار خود و با توجه ، یکی از انواع مشروبات الکلی مست کننده را بیاشامد - هر چند کم باشد و به حد مستی نرسد - کیفر او هشتاد تازیانه است که به دستور حاکم شرع بر او اجرا می شود ؛ و کیفیت اجرای آن به همان صورتی است که در حدّ زنا گفته شد .

(مسئله ۳۱۴۵۰) اگر کسی چند بار مشروب خورده و حد نخورده باشد یک حد بر او جاری می‌شود؛ ولی اگر مشروب بخورد و او را تازیانه بزنند و پس از آن دوباره اقدام به نوشیدن شراب کند و باز هم هشتاد تازیانه دیگر بزنند، کیفر سومین بار وی اعدام است که دستور آن به وسیله حاکم شرع صادر می‌شود. کافری هم که در پناه اسلام است اگر از مشروبات الکلی مست‌کننده استفاده کند و به این عمل تظاهر نماید همین حکم را دارد.

(مسئله ۳۱۴۵۱) مشروب خوردن به دو راه ثابت می‌شود: ۱- شهادت دو مرد عادل ۲- دو مرتبه اقرار؛ و کافی بودن یک مرتبه محل اشکال است.

(مسئله ۳۱۴۵۲) اگر شرابخوار پیش از اقرار یا اقامه بینه توبه کند حد بر او جاری نمی‌شود؛ و اگر بعد از اقرار توبه کند امام مسلمین در صورت صلاحدید می‌تواند او را مورد عفو قرار دهد؛ ولی اگر بعد از اقامه بینه توبه نماید حد از وی ساقط نمی‌شود.

حدّ سرقت

(مسئله ۳۱۴۵۳) اگر کسی با شرایطی که در مسئله بعد گفته می‌شود دزدی کند، پس از ثابت شدن نزد حاکم شرع علاوه بر رد مالی که دزدیده در مرتبه نخست چهار انگشت دست راست او را از بیخ می‌برند و کف دست و انگشت شست او را باقی می‌گذارند، و در مرتبه دوم پای چپ را از وسط قدم می‌برند و پاشنه پا را باقی می‌گذارند، و در مرتبه سوم به حبس ابد محکوم می‌شود و مخارجش را اگر ندارد از بیت المال می‌پردازند؛ و اگر برای بار چهارم در زندان سرقت کند به اعدام محکوم می‌گردد. و اگر چندین مرتبه دزدی کرده و حدّ جاری نشده است فقط یک مرتبه حدّ جاری می‌شود.

(مسئله ۳۱۴۵۴) شرایط اجرای حدّ سرقت ده چیز است:

۱ و ۲- سارق بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود دزدی کند.

۴- مال دزدی حداقل معادل یک چهارم دینار - یعنی چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار برابر «۰/۸۶۴» گرم طلا - باشد.

۵- بداند مالی که بر می‌دارد مال مردم است؛ پس اگر اشتباه نماید و خیال کند مال

خود اوست حد جاری نمی‌شود ؛ هر چند ضامن است .

۶- خود او در مالی که دزدیده شریک نباشد ؛ پس اگر کسی از مال مشترک نظیر بیت المال یا غنائم جنگی به اندازه سهم خود یا کمتر سرقت نماید ، هر چند گناه کرده ولی حد بر او جاری نمی‌شود ؛ اما اگر بیش از سهم خود سرقت نماید و مقدار زاید به حد نصاب برسد حد بر او جاری می‌شود .

۷- مال در جایی محفوظ و در بسته باشد و او حفاظت آنجا را از بین ببرد ؛ مثل این که قفل را باز کند یا بشکند یا دیوار را خراب یا سوراخ کند و یا از دیوار بالا رود . پس اگر دیگری در را باز کند و او مال را ببرد ، و یا در اماکن عمومی مالی را ببرد حد جاری نمی‌شود ؛ هر چند او را تعزیر می‌کنند .

۸- به طور مخفیانه مال دیگری را ببرد ؛ پس اگر ظالمی به زور و به طور علنی در را باز کند و مال را ببرد ، یا به زور مال را از صاحبش بگیرد یا از دست او برباید ، و یا در مال امانت تصرف کند و پس ندهد دست او را نمی‌برند ؛ هر چند ضامن است و تعزیر هم می‌شود .

۹- اضطرار و ناچاری او را به دزدی وادار نکرده باشد ؛ پس اگر کسی به عنوان مثال در زمان قحطی و کمبود ، مواد غذایی مورد نیاز را بدزد دست او را نمی‌برند .

۱۰- سارق پدر صاحب مال نباشد . پس دست پدر را برای سرقت مال فرزند نمی‌برند ولی دست فرزند را برای سرقت مال پدر - در صورتی که در جایی مخفی کرده باشد - می‌برند . اما سرقت انسان از اماکنی که متعلق به پدر ، مادر ، برادر ، خواهر و سایر کسانی که در مسئله ۳۲۳۰ بیان شده و شرعاً ورود انسان به آنجا بدون اجازه جایز است موجب جاری شدن حد نمی‌شود ؛ گرچه سارق تعزیر می‌شود . همچنین است اگر اجیر یا مهمان چیزی را که در اختیار اوست بدزدد .

(مسئله ۳۱۴۵۵) اگر کسی مثلاً قفل را بشکند و داخل شود ولی پیش از آن که چیزی را بپزد بازداشت شود حد بر او جاری نمی‌شود ؛ بلکه او را تعزیر می‌کنند .

(مسئله ۳۱۴۵۶) اگر مال در جایی محفوظ و در بسته نباشد سرقت از آنجا موجب

جاری شدن حد نمی‌شود؛ هر چند تعزیر دارد.

(مسئله ۳۱۴۵۷) اگر کسی از جیب دیگری چیزی را بدزدد، چنانچه از جیب لباس زیر دزدیده باشد و سایر شرایط هم فراهم باشد دست او را می‌برند؛ و اگر از جیب لباس رو دزدیده باشد دستش را نمی‌برند، بلکه تعزیر می‌شود.

(مسئله ۳۱۴۵۸) کسی که با حيله و تزوير و جعل اسناد یا با ایجاد مستی یا بیهوشی در طرف و مانند اینها اموال دیگران را تصاحب می‌کند دست او را نمی‌برند، ولی اموال را از او پس می‌گیرند و حاکم شرع او را به هر نحو که صلاح می‌داند مجازات می‌کند و عمل او را اعلام می‌کند تا وسیله عبرت دیگران شود.

(مسئله ۳۱۴۵۹) دزدی به دو راه ثابت می‌شود: ۱- شهادت دو مرد عادل ۲- اقرار خود سارق؛ و بنا بر احتیاط اقرار باید دو بار باشد. همچنین اقرار باید از روی اختیار باشد؛ پس اقراری که با تهدید و اجبار گرفته می‌شود اعتبار ندارد.

(مسئله ۳۱۴۶۰) در دزدی حکم حاکم شرع باید پس از مراجعه و تقاضای صاحب مال باشد؛ و اگر صاحب مال پیش از مراجعه به حاکم شرع مال را به سارق بفروشد یا ببخشد و یا او را عفو نماید حکم حاکم شرع محل ندارد؛ ولی پس از مراجعه به حاکم شرع و صادر شدن حکم، فروش یا بخشش و یا عفو حد را ساقط نمی‌کند.

(مسئله ۳۱۴۶۱) اگر پیش از مراجعه به حاکم شرع سارق توبه کن و مال را به صاحبش برگرداند حد جاری نمی‌شود.

احکام محارب

(مسئله ۳۱۴۶۲) اگر شخص توانای بالغ و عاقل با شمشیر برهنه یا سلاح دیگر به منظور ترساندن مردم و برهم زدن نظم اجتماعی یا ترور اشخاص و یا غارت دارایی مردم آشکارا به آنان یورش آورد، و یا به منزل، مغازه و یا محل کار آنان هجوم آورد و آن را به آتش بکشد «محارب و مفسد» است؛ خواه مرد باشد یا زن، در شب باشد یا روز، در شهر و روستا باشد یا در صحرا و بیابان و یا در دریا.

(مسئله ۳۱۴۶۳) کیفر محارب برابر آیات قرآن کریم و احادیث «کشتن» یا «به دار آویختن» یا «بریدن دست راست و پای چپ» و یا «تبعید از شهر محل سکونت» است؛ و احتیاط مخصوصاً در زنان این است که کیفر افراد مناسب با جرم آنان تعیین شود. بنابراین اگر با سلاح یورش آورده و کسی را کشته باشد او را بکشند؛ و اگر فقط مال مردم را غارت کرده مال را از او پس بگیرند و دست راست و پای چپ او را قطع کنند؛ و اگر کسی را مجروح کرده پس از قصاص تبعیدش کنند؛ و اگر هم مال مردم را غارت کرده و هم کسی را کشته، پس از گرفتن مال دست و پای او را قطع کنند و سپس او را قصاص نموده و به دار آویزند؛ و اگر یورش آورده ولی موفق به کاری نشده فقط تبعیدش کنند؛ و اگر خواست به بلاد کفر فرار کند جلوی او را بگیرند.

(مسئله ۳۱۴۶۴) حداقل مدت تبعید محارب یک سال است؛ و باید به مردم آن شهر توجه دهند که با او معاشرت نکنند و او را در محاصره اقتصادی و اجتماعی قرار دهند. و از بعضی اخبار و احادیث استفاده می‌شود که «حبس» به جای «تبعید» کافی است.

(مسئله ۳۱۴۶۵) ملاک در محارب و مفسد بودن تصمیم فاعل بر افساد و صدق عرفی انتساب فعل به اوست؛ هر چند به نحو تسبیب باشد. بنابراین اگر در کنار فاعل مباشر یا سبب ضعیف سبب قویتری وجود داشته باشد، صدق مفسد و محارب بر افراد ضعیف و زبردست که از خود تصمیم ندارند نوعاً محل اشکال است. و با اندک شبهه‌ای در تصمیم فاعل بر افساد یا صدق عرفی انتساب، حد مفسد بر او جاری نمی‌شود؛ هر چند از طرف حاکم شرع تعزیر و مجازات و اگر قاتل باشد قصاص می‌شود.

(مسئله ۳۱۴۶۶) در مواردی که دانسته شود یا احتمال داده شود عمل شخص ناشی از ضرورت اقتصادی و یا فقر فرهنگی او بوده و تصمیم او بر افساد جامعه و ضربه زدن به حیثیت عمومی و کیان فرهنگی یا سیاسی و یا اقتصادی اسلام و مسلمین محرز نباشد، صدق عنوان «مفسد» معلوم نیست.

(مسئله ۳۱۴۶۷) محاربه و افساد با اقرار متهم یا شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود؛ و احتیاط آن است که دو بار اقرار نماید. و شهادت افراد محارب علیه یکدیگر، و کسانی که

مالشان غارت شده به نفع یکدیگر پذیرفته نمی‌شود .

(مسئله ۳۱۴۶۸) اگر مفسد و محارب قبل از دستگیری توبه نماید حد بر او جاری نمی‌شود ؛ ولی چنانچه قتلی انجام داده یا جراحت و یا ضرر مالی به کسی وارد نموده است باید از عهده آن برآید .

احکام مرتد

(مسئله ۳۱۴۶۹) مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر (ص) شود ، یا حکم ضروری دین را - یعنی حکمی که مسلمانان جزو دین اسلام می دانند مثل وجوب نماز و روزه - با توجه به این که جزو دین است انکار کند به نحوی که منکر شدن آن حکم به انکار خدا یا پیامبر (ص) برگردد «مرتد» است ؛ همچنین است اگر منکر معاد شود یا از نظر اعتقادی از خوارج یا نواصب و یا غلات گردد ؛ ولی اگر کسی ضروری بودن بعضی از احکام ضروری دین برای او ثابت نشده باشد و بر اساس وجود شبهه آن را انکار نماید - به عنوان مثال وجوب نماز را منحصر به صدر اسلام بداند یا حجاب را از واجبات نداند و بر همین اساس آن را انکار نماید - مرتد نمی‌شود و حکم ارتداد در مورد او جاری نمی‌گردد .

(مسئله ۳۱۴۷۰) در حکم به ارتداد «بلوغ ، عقل و اختیار و قصد» معتبر است . همچنین باید انکار او از روی «جحد و عناد» باشد ؛ بنابراین حکم ارتداد در مورد کسی که در مسیر تحقیق از براهین عقلی استفاده می کند و احیاناً به نتیجه دیگری دست می یابد جاری نمی‌شود . و بعید نیست گفته شود پدیده ارتداد در صدر اسلام از بعضی توطئه های سیاسی علیه اسلام و جامعه مسلمانان حکایت می کرده و صرفاً به خاطر تغییر عقیده و اظهار آن نبوده است .

(مسئله ۳۱۴۷۱) مرتد بر دو قسم است:

- ۱- «مرتد فطری» ؛ یعنی مسلمان زاده ای که پس از گرایش به اسلام کافر شود . و در مسلمان زاده بودن کافی است که پدر یا مادر او مسلمان باشد .
- ۲- «مرتد ملی» ؛ یعنی کافر زاده ای که پس از گرایش به کفر اسلام را اختیار کند و

دوباره کافر شود .

(مسئله ۳۱۴۷۲) اگر مرتد فطری مرد باشد ، به محض کافر شدن همسرش از او جدا می شود و احتیاج به طلاق ندارد و باید عده وفات نگه دارد و پس از عده می تواند شوهر کند ؛ اموال و دارایی او هم پس از پرداخت بدهیهایش بین ورثه مسلمان او تقسیم می شود ، و از طرف حاکم شرع - پس از اطلاع و ثبوت ارتداد - به اعدام محکوم می گردد . و توبه و بازگشت او به اسلام به حسب ظاهر پذیرفته نیست و نقشی در حفظ جان و برگشت زن و اموال او ندارد ؛ ولی واجب نیست ارتداد خود را به کسی اطلاع دهد ، و چنانچه توبه کند بین خود و خدا توبه او قبول است ، و اموالی را که توبه به دست می آورد مال خود اوست ، و حق ازدواج مجدد حتی با زن سابق خود را نیز دارد .

(مسئله ۳۱۴۷۳) اگر مرتد فطری زن باشد ، اموالش به ملک او باقی است ؛ و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده یا یائسه باشد ، به محض کفر شدن از شوهر جدا می شود و عده هم ندارد ؛ و اگر شوهرش با او نزدیکی کرده و یائسه هم نیست ، از زمان مرتد شدن تا تمام شدن عده اش - که عده طلاق است - صبر می کنند ؛ اگر در این مدت توبه کند ازدواج آنان باقی است ، و گرنه به جدایی آنان از همان زمانی که کافر شده است حکم می شود . و زنی که مرتد فطری است اعدام نمی شود ؛ بلکه به حکم حاکم شرع زندانی می شود و در زندان به او سختگیری می کنند تا توبه کند ؛ پس اگر توبه کرد آزاد می شود ، و گرنه تا پایان عمر در زندان می ماند .

(مسئله ۳۱۴۷۴) مرتد ملی اگر مرد باشد بنا بر احتیاط تا سه روز به او مهلت می دهند و از او می خواهند تا توبه کند ؛ اگر توبه کرد آزاد می شود و اگر توبه نکرد از طرف حاکم شرع به اعدام محکوم می گردد . ولی «مرتد ملی زن» حکم «مرتد فطری زن» را دارد .

(مسئله ۳۱۴۷۵) مرتد ملی - مرد باشد یا زن - اموالش به ملک او باقی است . و اگر بین او و همسرش که مسلمان است نزدیکی واقع نشده یا زن یائسه باشد ، ازدواج آنان فوراً باطل می شود و عده ندارد ؛ و اگر نزدیکی واقع شده و زن هم یائسه نیست ، تا انقضای زمان عده - که عده طلاق است - صبر می کنند ؛ اگر در این مدت توبه کرد ازدواج آنان باقی

است ، و اگر توبه نکرد به جدایی آنان از همان زمانی که مرتد شده حکم می‌شود ؛ البته این فرض در «مرتد ملی مرد» در صورتی است که پس از سه روز اعدام نشده باشد .
(مسئله ۳۱۴۷۶) ارتداد با شهادت دو مرد عادل و یا اقرار ثابت می‌شود ؛ و احتیاط آن است که اقرار دو بار صورت پذیرد .

حکم سایر حدود و تعزیرات

(مسئله ۳۱۴۷۷) اگر کسی ادعای نبوت و پیامبری کند یا به پیامبر اکرم (ص) و یا یکی از ائمه معصومین (ع) از روی قصد و در حالت طبیعی دشنام دهد ، حدّ او اعدام است ؛ هر چند اجرای این حکم مبتنی بر شرایطی است که بدون آن شرایط هیچ کس حق ندارد در صدد اجرای حد برآید . در این گونه موارد باید دقت کافی به عمل آید و عنوان «دشنام و ناسزا» نسبت به عمل او صدق نماید ، و نباید به برداشتهای شخصی و سلیقه ای اکتفا شود و گرنه هرج و مرج بلکه اختلال نظام لازم می‌آید ، و به اندک شبهه‌ای باید از اجرای حدود خودداری نمود .

(مسئله ۳۱۴۷۸) اگر مسلمانی سحر و جادوگری را پیشه خود نماید و توبه نکند کیفر او اعدام است و ثبوت آن به اقرار خود شخص یا شهادت دو مرد عادل است ؛ و بنا بر احتیاط اقرار دو بار صورت پذیرد .

(مسئله ۳۱۴۷۹) اگر کسی با زن خود در حال حیض نزدیکی کند کیفر او بیست و پنج تازیانه است ؛ و بنا بر احتیاط مستحب مؤکد به تفصیلی که در باب حیض گذشت کفاره نیز بدهد .

(مسئله ۳۱۴۸۰) اگر کسی در ماه رمضان در حالی که خود و همسرش روزه دارند با او نزدیکی کند ، اگر با رضایت زن باشد کیفر هر کدام بیست و پنج تازیانه است ؛ و اگر زن را مجبور کرده باشد کیفر مرد پنجاه تازیانه است و بر زن چیزی نیست . و حکم قضای روزه و کفاره آن در مسائل روزه گذشت .

(مسئله ۳۱۴۸۱) کسی که از روی آگاهی و عمد اقدام به فروش مشروبات الکلی

می کند در صورت ثبوت آن ، توسط حاکم شرع تعزیر می شود .

(مسئله ۳۱۴۸۲) اگر کسی یکی از واجبات الهی را با توجه به واجب بودن آن ترک کند یا یکی از کارهای حرام را با توجه و بدون عذر انجام دهد و بدون اکراه و ترس به آن اقرار نماید یا دو مرد عادل شهادت دهند ، توسط حاکم شرع تعزیر می شود .

(مسئله ۳۱۴۸۳) اگر بچه ممیز یکی از گناهان کبیره را انجام دهد ولی شرعی یا معلم او می تواند او را به قدری که ادب شود و موجب دیه نگردد تنبیه کند . و در ادب کردن او به سه تا شش تازیانه اکتفا کند و با رفق و ملایمت انجام شود ؛ و معلم بیش از سه ضربه ملایم نزند .

(مسئله ۳۱۴۸۴) گناهکاری که مستوجب تعزیر شده است اگر پیش از اقرار یا اقامه بینه توبه کند و توبه او برای حاکم شرع ثابت شود نباید تعزیر گردد ؛ ولی اگر حقی از حقوق مردمی را تضییع کرده باشد ، حاکم شرع او را مجبور می کند تا جبران نماید .

(مسئله ۳۱۴۸۵) از روایات شریفه استفاده می شود که در تعزیر باید جانب احتیاط رعایت گردد ، و معمولاً از ده و حداکثر بیست تازیانه تجاوز نکند و هیچ گاه به چهل تازیانه نرسد ؛^۱ مگر در مواردی که به تازیانه بیشتر تصریح شده باشد .

(مسئله ۳۱۴۸۶) اجرای حدود الهی و تعزیرات در مورد حقوق مردمی - مانند: قذف ، قتل نفس و وارد کردن زخم و جراحت - باید پس از شکایت صاحب حق و تقاضای او از محکمه شرعی برای اجرای حد صورت پذیرد ؛ ولی در حقوق الهی - مانند اجرای حد در مورد زنا یا لواط - به طور مستقیم توسط حاکم شرع اجرا می شود و نیاز به شکایت کسی ندارد .

احکام قصاص و دیات

«قصاص» یکی از قوانین اسلامی است که حیات و امنیت فرد و اجتماع وابسته به آن می باشد . خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: **وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ**

۱- وسائل الشیعه، کتاب الحدود و التعزیرات ، باب ۱۰ از ابواب بقیه الحدود و التعزیرات ، احادیث باب

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۱. یعنی: «و برای شما در قصاص زندگی و حیات است ای صاحبان خرد، باشد که تقوا پیشه کنید».

از حضرت امام سجاد (ع) روایت شده است که در ذیل این آیه شریفه فرمودند: «برای شما در قصاص حیات است زیرا کسی که قصد کشتن دیگری را کرده می‌داند که او را قصاص می‌کنند و به همین خاطر از کشتن دست می‌کشد؛ این برای کسی که قصد کشتن او را داشته حیات است، و برای فرد جانی نیز حیات است (زیرا اگر می‌کشت او را هم می‌کشتند) و برای دیگران هم حیات است، زیرا می‌دانند قصاص واجب است و از ترس آن بر قتل یکدیگر جرأت نمی‌کنند»^۲.

(مسئله ۳۱۴۸۷) اگر شخص بالغ و عاقل به اختیار خود از روی عمد و به ناحق مسلمان عاقلی را بکشد یا یکی از اعضای بدن او را قطع کند، ورثه مقتول و یا شخص مجروح می‌توانند او را قصاص نمایند؛ ولی بنا بر احتیاط باید با اجازه حاکم شرع باشد.

(مسئله ۳۱۴۸۸) اگر کسی به ناحق دستور کشتن مسلمان عاقلی را دهد و قاتل و دستور دهنده هر دو بالغ و عاقل و آزاد باشند، با اجازه حاکم شرع قاتل را می‌کشند و دستور دهنده را برای همیشه در زندان نگه می‌دارند؛ همچنین است اگر یک کدام شخصی را نگه دارد تا دیگری او را بکشد.

(مسئله ۳۱۴۸۹) در کشتن فرقی نیست بین این که قاتل سر کسی را ببرد، یا تیر یا شمشیر و یا کارد به او بزند، یا او را خفه کند، یا با عصا و چوب به او بزند تا بمیرد، یا او را از جای بلندی پرت کند، یا در آتش بیندازد و نگذارد بیرون بیاید، یا رگ او را بزند و نگذارد روی آن را ببند، یا در آب بیندازد به گونه ای که نتواند بیرون بیاید، یا او را نزد درندگان بیندازد تا او را بدرند، یا از غذا و آب باز دارد تا بمیرد، و یا به او غذای مسموم بخوراند؛ در این موارد و نظایر آن اگر عمدی باشد ورثه مقتول حق دارند قصاص نمایند.

(مسئله ۳۱۴۹۰) اگر فرزند پدر یا مادر خود را عمداً و به ناحق بکشد او را قصاص

۱- سوره بقره آیه ۱۷۹

۲- وسائل الشیعه کتاب القصاص، باب ۱۹ از ابواب القصاص فی النفس، حدیث ۶

می‌کند ؛ ولی اگر پدر فرزند خود را عمداً و به ناحق بکشد او را قصاص نمی‌کنند ؛ بلکه به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود از او دیه می‌گیرند و حاکم شرع نیز او را تعزیر می‌کند و بنا بر احتیاط جد و جد پدری در حکم پدر هستند . و اگر مادر فرزند خود را عمداً و به ناحق بکشد بنا بر مشهور قصاص می‌شود ، ولی احتیاط خوب است .

(مسئله ۳۱۴۹۱) اگر دو نفر یا بیشتر مسلمانی را از روی عمد و به ناحق بکشند به گونه‌ای که همه در کشتن او شریک باشند ، ورثه مقتول می‌توانند بعضی را بکشند و از بعضی دیگر سهم دیه را دریافت کنند و به کسی که کشته می‌شود بدهند . و نیز می‌توانند همه را بکشند به شرط این که تفاوت دیه کسی را که کشته می‌شود به او یا وارث او بپردازند ؛ مثلاً اگر بخواهند دو نفر را بکشند باید به ورثه هر کدام نصف دیه او را بدهند . ولی در این موارد بهتر است قصاص نشود و فقط از هر یک از قاتلها سهم دیه را بگیرند ، و یا به کشتن یک نفر اکتفا شود .

(مسئله ۳۱۴۹۲) اگر مردی زنی را بکشد می‌تواند او را بکشند ؛ ولی چون دیه زن نصف دیه مرد است باید برای کشتن مرد نصف دیه او را بدهند . و اگر زنی مردی را بکشد می‌تواند زن را بکشند ؛ ولی باید به آن اکتفا کنند و حق ندارند پس از کشتن زن نصف دیه را نیز مطالبه نمایند .

(مسئله ۳۱۴۹۳) اگر ورثه و اولیای مقتول چند نفر باشند بنا بر احتیاط واجب قصاص با توافق یکدیگر انجام شود ، و یکی از آنان بدون اطلاع و اجازه دیگران قصاص نکند ؛ و اگر قصاص کرد و دیگران طالب دیه باشند باید سهم آنان را از دیه بپردازد .

(مسئله ۳۱۴۹۴) اگر بعضی از اولیای مقتول تقاضای قصاص کنند و بعضی دیگر تقاضای دیه نمایند ، کسی که تقاضای قصاص کرده باید سهم دیه متقاضیان دیه را بپردازد و سپس قصاص کند ؛ و اگر بعضی از اولیای مقتول قاتل را عفو نمایند باید متقاضی قصاص سهم دیه عفوکنندگان را به قاتل بپردازد . و خوب است در چنین مواردی از قصاص صرف نظر شود و به دیه اکتفا نمایند .

(مسئله ۳۱۴۹۵) اگر بعضی از اولیای مقتول حاضر و بعضی دیگر غایب باشند و افراد

حاضر بخواهند قصاص نمایند ، چنانچه تماس با افراد غایب ممکن باشد یا مدت غایب بودن آنها کوتاه باشد بنا بر احتیاط واجب افراد حاضر برای قصاص با افراد غایب تماس بگیرند و یا صبر کنند ؛ ولی اگر تماس با افراد غایب میسر نیست و فعلاً نیز امید برگشتن آنها نمی رود به گونه ای که تأخیر قصاص در معرض تزییع حقوق حاضرین می باشد ، در این صورت جایز است با نظر حاکم شرع - که ولی افراد غایب است - پس از پرداخت سهم دیه افراد غایب قصاص انجام شود . همچنین اگر بعضی از ورثه و اولیای مقتول صغیر یا مجنون باشند و تأخیر قصاص تا زمان برطرف شدن عذر آنها موجب تزییع حقوق دیگران می شود و یا در معرض آن می باشد ، بنا بر اقوی جایز است با نظر حاکم شرع پس از پرداخت سهم دیه صغیر و مجنون قصاص انجام شود . و اگر همه آنان صغیر باشند قصاص توسط ولی آنها از طرف آنها محل اشکال است ، بلکه باید صبر کنند تا خودشان بزرگ شوند و تصمیم بگیرند ؛ ولی اگر تأخیر را به ضرر می داند و مصلحت آنها را در گرفتن دیه تشخیص می دهد جایز است در گرفتن دیه با قاتل توافق کند ، و در این صورت صغار پس از بزرگ شدن حق قصاص ندارند .

(مسئله ۳۱۴۹۶) اگر کسی دو یا چند نفر را یک دفعه یا متعاقباً بکشد اولیای هر کدام از مقتولین حق قصاص دارند ؛ ولی بنا بر احتیاط با توافق یکدیگر اقدام به قصاص نمایند تا حقوق همه رعایت شود ؛ و در این صورت پس از قصاص هیچ کدام حق مطالبه دیه را ندارند . و اگر اولیای یکی از مقتولین قاتل را عفو کنند یا به گرفتن دیه با او توافق نمایند ، اولیای مقتول یا مقتولین دیگر می توانند قاتل را قصاص نمایند .

(مسئله ۳۱۴۹۷) قصاص باید به وسیله شمشیر یا مانند آن از آلات قتاله تیز انجام شود که طرف شکنجه نشود ؛ و جایز نیست دست و پا و اعضای او را ببرند ، هر چند او مقتول را شکنجه کرده یا اعضای او را بریده باشد . ولی ظاهراً کشتن او به وسیله ضرب گلوله به مغز یا وارد کردن شوک الکتریکی که او را زودتر خلاص و راحت کند نیز مانعی ندارد .

(مسئله ۳۱۴۹۸) اگر دیوانه یا بچه نابالغ کسی را بکشد قصاص نمی شود و حکم قتل خطایی را دارد ؛ یعنی خویشاوندان پدری او که «عاقله» نام دارند باید دیه مقتول را پردازند.

و اگر عاقلی دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی‌شود ، ولی باید دیه او را بدهد ؛ بلکه اگر عاقل بالغی بچه نابالغی را بکشد قصاص خالی از اشکال نیست و احتیاط در گرفتن دیه است ؛ و در کشتن جنین - هر چند روح در آن دمیده شده باشد - این اشکال قوی‌تر است . همچنین اگر قاتل نابینا باشد قصاص او محل اشکال است و احوط اکتفای به دیه است .

اقسام قتل

(مسئله ۱۳۴۹۹) قتل بر سه قسم است:

- ۱- «قتل عمدی» ؛ عبارت است از این که قاتل به قصد کشتن کسی کاری را انجام دهد که باعث کشته شدن او شود ، یا این که با توجه و قصد کاری را که معمولاً کشنده است نسبت به او انجام دهد و او بمیرد . در این قسم از قتل اگر قاتل بالغ و عاقل باشد ورثه مقتول حق دارند قصاص کنند ؛ مگر این که با قاتل بر گرفتن دیه متعارف یا بیشتر و یا کمتر توافق کنند یا به طور کلی او را عفو نمایند ؛ و چنانچه قاتل به پرداخت دیه راضی نشود فقط حق قصاص دارند .
- ۲- «قتل شبه عمد» ؛ عبارت است از این که قاتل قصد کشتن کسی را نداشته و با توجه کاری را که به طور معمول کشنده نیست نسبت به او انجام دهد و بر حسب اتفاق به مرگ او منجر شود ؛ مثل این که به قصد تأدیب او را چوب یا تازیانه زند و اتفاقاً آن شخص بمیرد . در این صورت وارثان مقتول حق قصاص ندارند و فقط می‌توانند عفو کنند یا دیه بگیرند .
- ۳- «قتل خطائی» ؛ عبارت است از این که قاتل نه قصد کشتن آن شخص را داشته و نه خواسته کاری را نسبت به او انجام دهد ؛ مانند این که به قصد کشتن کبوتر تیری را رها کرده و اتفاقاً به انسانی خورده و او را کشته است ، یا در رانندگی بدون مسامحه و تخلف بل کسی تصادف کرده و او را کشته است . در این صورت وارثان مقتول حق قصاص ندارند ، بلکه اگر قاتل خود اقرار کرده باشد باید دیه آن را پردازد ؛ همچنین است بنا بر احتیاط اگر قتل از راه قسامه ثابت شده باشد . ولی اگر قتل با شهادت دو مرد عادل ثابت شده خود قاتل دیه را بدهکار نیست ، بلکه دیه بر عاقله و خویشاوندان قاتل است به تفصیلی که در مسئله

۳۵۳۵ گفته خواهد شد ؛ لکن اگر قاتل از اهل ذمه باشد دیه - هر چند خطایی باشد - بر خود قاتل است . و اگر خود قاتل یا دیگری با رضایت خود یا مثلاً اداره بیمه به نیابت عاقله دیه را بپردازند ذمه عاقله بری می شود .

(مسئله ۳۵۰۰) خودکشی به هر شکل باشد حرام و از گناهان کبیره است ؛ از حضرت امام جعفر صادق (ع) نقل شده که فرمودند : «هرکس عمداً خودکشی کند در آتش جهنم مخلّد خواهد بود» .^۱ و از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت شده است : «شخص مؤمن به هر بلائی گرفتار می شود و به هر مرگی می میرد ولی خودکشی نمی کند» .^۲ و کسی که خودکشی می کند خون او هدر می رود . و اگر به کسی بگوید : «مرا بکش و گرنه تو را می کشم» اطاعت او جایز نیست ؛ ولی چنانچه اطاعت کند و او را بکشد ثبوت قصاص یا دیه محل اشکال است ، بلکه حاکم شرع او را تعزیر و مجازات می کند ؛ مگر این که به عنوان دفاع باشد که در این صورت تعزیر ندارد .

راههای اثبات قتل

(مسئله ۳۵۰۱) قتل به یکی از راههای زیر ثابت می شود:

- ۱- «اقرار متهم به قتل» ؛ به شرط آن که اقرارکننده بالغ و عاقل و آزاد باشد و اقرار او از روی اختیار انجام شده باشد ، نه اکراه و ترس ؛ و بنا بر احتیاط دو بار اقرار کند .
- ۲- «شهادت دو مرد عادل» ؛ به شرط آن که شهادت آنان از روی دیدن و مانند آن باشد و در تعیین خصوصیات قتل نیز اختلاف نداشته باشند .
- ۳- «قسامه» ؛ یعنی قسم خوردن پنجاه مرد از بستگان مقتول برای اثبات قتل عمد ، و بیست و پنج مرد برای اثبات قتل شبه عمد و خطا ؛ هر چند احوط در آنها نیز قسم خوردن پنجاه مرد است . قسامه فقط در اثبات قتل و جراحات اعتبار دارد و کیفیت آن در مسائل آینده گفته می شود .

۱- وسائل الشیعه کتاب القصاص ، باب ۵ از ابواب القصاص فی النفس ، حدیث ۱

۲- وسائل الشیعه کتاب القصاص ، باب ۵ از ابواب القصاص فی النفس ، حدیث ۳

(مسئله ۳۵۰۲) قسامه در جایی معتبر است که «لوث» در بین باشد ؛ و مقصود از لوث قرائن و نشانه‌هایی است که موجب مظنه باشد ولی به حد حجت شرعی نمی رسد ؛ مانند شهادت یک مرد عادل یا شهادت دو مرد که واجد شرایط نباشند ، یا مثلاً مردی را با سلاح خون‌آلود بر سر کشته‌ای بیابند یا کشته‌ی کسی را در خانه یا محله دشمن او بیابند .

(مسئله ۳۵۰۳) در مواردی که نه اقرار متهم در بین هست و نه شهادت دو مرد عادل ،

مسئله دو صورت دارد:

۱- اگر «لوث» در بین نباشد - مانند سایر موارد قضاء - ولی مقتول می تواند از حاکم شرع بخواهد که متهم را یک بار قسم دهد و با قسم خوردن او دعوا پایان می پذیرد ؛ و اگر قسم یاد نکرد می تواند قسم را به ولی مقتول رد کند .

۲- اگر «لوث» یعنی قرائن و نشانه های ظنی برای ثبوت قتل و شناخت قاتل در بین باشد ، در این صورت حاکم شرع از اولیای مقتول می خواهد برای اثبات قتل عمد پنجاه مرد ، و برای اثبات قتل خطا و شبه عمد بیست و پنج مرد از بستگان مقتول - و از جمله خود اولیای مقتول - برای قسم خوردن در دادگاه حاضر شوند ؛ پس اگر همه آنان - با یقین و جزم و تعیین خصوصیات قتل - نزد حاکم شرع قسم یاد کردند ، حاکم شرع طبق مفاد قسم آنان در قتل عمد به قصاص و د ر شبهه عمد و خطا به گرفتن دیه حکم می کند . و اگر نخواستن قسم یاد کنند اولیای مقتول می توانند قسامه را به مدعی علیه «متهم» برگردانند و از او بخواهند برای اثبات بی‌گناهی خود به قسامه متوسل شوند ؛ پس اگر پنجاه نفر در دادگاه برای بی‌گناهی او قسم یاد کردند حاکم شرع حکم به برائت او می کند ، و گرنه قاتل بودن او ثابت می شود .

(مسئله ۳۵۰۴) افراد قسامه لازم نیست عادل باشند ؛ ولی بنا بر احتیاط باید متظاهر به

فسق نبوده و بین آنان و متهم عداوت شخصی در امور دنیوی وجود نداشته باشد .

(مسئله ۳۵۰۵) بنا بر مشهور اگر افراد قسامه در طرف مدعی یا مدعی علیه به اندازه

نصاب نباشند برای تکمیل عدد آن خود مدعی یا مدعی علیه و افراد موجود می توانند به اندازه نصاب قسم یاد کنند و در توزیع قسمها بین خود به هر شکل بخواهند می توانند عمل

نمایند . بلکه اگر غیر از مدعی و مدعی علیه شخص دیگری حاضر نباشد ، خود مدعی یا مدعی علیه می تواند به تنه ایی پنجاه قسم یا بیست و پنج قسم یاد کند و حاکم شرع بر طبق مفاد آن حکم می کند . و بزرگان فقها بر این مضمون ادعای اجماع کرده اند ؛ ولی اثبات این امر در قتل نفس از طریق روایات مشکل است .

(مسئله ۳۵۰۶) برای اثبات قتل یک قسامه کافی است ؛ هر چند اولیای مقتول متعدد باشند . ولی مدعی علیه اگر متعدد باشند بنا بر احتیاط برای اثبات بیگناهی هر کدام قسامه جداگانه لازم است .

(مسئله ۳۵۰۷) در قطع اعضا نیز قسامه جاری است و بنا بر احتیاط در عمد پنجاه قسم و در خطا و شبهه عمد بیست و پنج قسم یاد شود ؛ هر چند مقتضای روایت ظریف کفایت شش قسم است ^۱ . بعد از تکمیل عدد قسامه در مورد قتل عمد اثبات قصاص و در مورد شبه عمد اثبات دیه می شود بر قاتل ، و در مورد قتل خطا اثبات دیه بر عهده عاقله می شود .

(مسئله ۳۵۰۸) هر گاه مدعی یا مدعی علیه زن باشد ، حکم قسامه به همان صورتی که گفته شد جاری می شود ؛ ولی افراد قسامه باید مرد باشند .

(مسئله ۳۵۰۹) اگر مدعی از حاکم شرع بخواهد که متهم به قتل را زندانی کند تا او بیینه خود را حاضر نماید ، بر حاکم شرع لازم است خواسته مدعی را اجابت نماید ؛ مگر این که متهم کسی باشد که احتمال فرار در مورد او وجود نداشته باشد .

(مسئله ۳۵۱۰) در مواردی که هیچ یک از مدعی و مدعی علیه بیینه ندارند و مدعی هم حاضر به قسم یا د کردن نیست و قسم را متوجه مدعی علیه نموده است ، با قسم خوردن مدعی علیه دعوا پایان می پذیرد و در این صورت دیه مقتول باید از بیت المال پرداخت شود . همچنین در صورتی که کسی را در بیابان یا در راه عمومی و یا در اجتماعات عمومی - از قبیل اجتماع نماز جمعه یا نماز عید - کشته بیابند و متهم خاصی در بین نباشد ، دیه او باید از بیت المال پرداخت شود و خون مسلمان نباید بی جهت هدر رود .

۱- وسائل الشیعه کتاب القصاص ، باب ۱۱ از ابواب دعوی القتل و مایثبت به ، حدیث ۲

کفاره قتل

(مسئله ۳۵۱۱) کفاره قتل به ترتیب زیر بر قاتل واجب می‌شود:

- ۱- در قتل خطایی و شبه عمد خود قاتل باید علاوه بر دیه یک بنده آزاد کند ، و اگر نتواند شصت روز روزه به نحوی که سی و یک روز آن متوالی باشد به عنوان کفاره بگیرد و اگر نتواند شصت فقیر را طعام دهد .
- ۲- در قتل عمد اگر ورثه مقتول قاتل را عفو کننج یا با او بر گرفتن دیه توافق نمایند ، قاتل باید کفاره جمع بدهد ؛ یعنی هم یک بنده آزاد کند^۱ و هم شصت روزه روزه بگیرد و هم شصت فقیر را طعام دهد . بلکه در صورتی هم که ورثه مقتول در قتل عمد قصد قصاص داشته باشند ، بنا بر احتیاط خود قاتل پیش از قصاص یا ورثه غیر صغیر او از سهم ارثی که می‌برند کفاره جمع را بدهند .
- (مسئله ۳۵۱۲) اگر چند نفر در قتل یک نفر شرکت داشته باشند بنا بر احتیاط کفاره قتل بر هر کدام جداگانه واجب است .

دیه و اقسام آن

(مسئله ۳۵۱۳) دیه مرد مسلمان آزاد یکی از شش چیز است:

- ۱- «صد شتر» به تفصیلی که در کتابهای مفصل بیان شده است ؛ از جمله در قتل عمد شترها باید بزرگ و پنج سال آنها تمام شده باشد .
- ۲- «دویست گاو»
- ۳- «هزار گوسفند»
- ۴- «هزار مثقال شرعی طلای سکه‌دار» که هر مثقال آن هجده نخود است .^۲
- ۵- «ده هزار درهم» که هر درهم «۱۲/۶» نخود نقره سکه دار و برابر با «۲/۴۱۹» گرم می‌باشد .

۱- البته موضوع آزاد کردن بنده در این زمان منتفی است .

۲- مثقال معمولی «۲۴ نخود» و برابر با «۴/۶۰۸ گرم» و مثقال شرعی «۱۸ نخود» و برابر با «۳/۴۵۶ گرم» می‌باشد و هر گرم برابر با هزار میلی گرم «سوت» است .

۶- «دویست حله» که هر حله دو پارچه است؛ و بنا بر احتیاط واجب باید از حله‌های معروف یمن باشد که در زمانهای گذشته معمول بوده است. و تلفیق بدین نحو که نصف دیه را مثلاً شتر و نصف آن را گاو بدهند کافی نیست. و اگر بخواهند قیمت یکی از شش چیز را بدهند باید دو طرف توافق کنند؛ وگرنه کافی نخواهد بود.

(مسئله ۳۵۱۴) دیه قتل زن نصف دیه قتل مرد است.

(مسئله ۳۵۱۵) دیه کامل یک مرد کافر اهل ذمه هشتصد درهم «برابر ۱۹۳۴/۳ گرم نقره سکه‌دار» و دیه زن کافر اهل ذمه نصف آن است. و کافر غیر ذمی دیه ندارد؛ هر چند کشتن او بدون جهت جایز نیست؛ همچنین اگر ذمی از ذمی بودن خارج شود.

(مسئله ۳۵۱۶) اگر قتل در یکی از ماه‌های حرام - یعنی: «محرم، رجب، ذی قعدة و ذی حجه» - واقع شود، یک سوم از دیه به آن افزوده می‌شود و دو ماه متوالی روزه را هم باید در ماههای حرام بگیرد. همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر قتل در حرم مکه واقع شده باشد.

(مسئله ۳۵۱۷) دیه قتل عمد را باید در یک سال پرداخت کرد؛ و دیه قتل خطایی ظرف سه سال و در سه قسط پرداخت می‌شود؛ و دیه قتل شبه عمد را بعضی از فقها فرموده‌اند باید در دو سال و به دو قسط پرداخت شود و احوط رعایت این قول است. ولی در تمام این موارد ورثه مقتول می‌توانند با قاتل توافق کنند که دیه به صورت نقد یا با اقساط بیشتری پرداخت شود.

(مسئله ۳۵۱۸) در انتخاب دیه جانی مخیر است که از اصول شش گانه دیه یکی را انتخاب کند، و اگر بخواهد قیمت یکی از شش چیز را بدهد باید دو طرف توافق کنند و اگر پرداخت اصول شش گانه «گاو، شتر، گوسفند، هزار مثقال شرعی طلای سکه دار، ده هزار درهم و دویست حله» متعذر شود صاحب دیه می‌تواند تقاضای قیمت کند، باز هم طالب دیه حق مطالبه قیمت یکی از آن شش چیز را متعیناً ندارد، بدهکار مخیر است به پرداخت قیمت یکی از آن شش چیز.

(مسئله ۳۵۱۹) ورثه مقتول و قاتل می توانند به چیزی که ارزش آن کمتر یا بیشتر از شش چیز ذکر شده است با یکدیگر توافق نمایند .

قصاص و دیه اعضا

(مسئله ۳۵۲۰) در قطع اعضای انسان و ایجاد جراحت در بدن او قصاص جایز است ؛ به شرط آن که قابل کنترل باشد و دقت شود که زیاده روی در کار نباشد ؛ و بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع باشد . و اگر کنترل ممکن نیست دیه می گیرند .

(مسئله ۳۵۲۱) میزان کلی در دیه اعضای اصلی انسان این است که هر عضوی که فرد باشد - مانند: زبان و آلت تناسلی - بریدن و از بین بردن آن موجب دیه کامل است ؛ یعنی یکی از شش چیزی که در دیه قتل گفته شد . و هر عضو اصلی که جفت باشد - مانند : دست ، پا ، گوش و چشم - بریدن یا از بین بردن آن موجب دیه کامل و بریدن یا از بین بردن یکی از آنها موجب نصف دیه است ؛ هر چند در بریدن یک لب یا یک بیضه و یا دو پلک چشم احتیاط در مصالحه بر نصف است . و در حکم به دیه فرقی میان صورت عمد و غیر عمد آن وجود ندارد .

(مسئله ۳۵۲۲) دیه چند چیز مانند دیه قتل است:

- ۱- دو چشم کسی را در آورند یا کور کنند ؛ و اگر یکی از آنها را در آورند یا کور کنند باید نصف دیه قتل را پردازند . و اگر کسی بر حسب خلقت یا به جهت حادثه ای یک چشم بیشتر ندارد ، در آوردن یا کور کردن همان یک چشم موجب دیه کامل است . و اگر چهار پلک دو چشم کسی را ببرند بنا بر مشهور موجب دیه کامل است ؛ ولی بنا بر احتیاط مصالحه کنند . همچنین در بریدن دو پلک چشم به نصف دیه مصالحه نمایند .
- ۲- دو گوش کسی را از بیخ ببرند یا آنها را به طور کلی کر کنند و امید بهبودی هم در بین نباشد ؛ و اگر یکی از آنها را ببرند یا کر کنند با بی نصف دیه قتل را بدهند . و اگر نرمه یک گوش را ببرند باید یک سوم دیه یک گوش را بدهند .
- ۳- تمام بینی یا تمام نرمه بینی کسی را ببرند یا کاری کنند که به طور کلی بوی چیزی

را نفهمد و امید خوب شدن هم نباشد .

۴- زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرند ؛ و اگر قسمتی از آن را ببرند بنا بر احتیاط نسبت آن قسمت را به همهٔ زبان بسنجند ؛ همچنین رقصی را که در اثر بریدن آن در مخارج حروف بیست و هشت گانه پیدا می‌شود حساب کنند ؛ یعنی دیهٔ کامل را به حروف بیست و هشت گانه تقسیم کنند ؛ و در تفاوت این دو با هم مصالحه نمایند . و اگر زبان شخص لال را ببرند باید یک سوم دیهٔ قتل را بدهند ؛ و اگر قسمتی از آن را ببرند آن قسمت را نسبت به همهٔ زبان او بسنجند و حساب کنند .

۵- تمام دندانهای کسی را از بین ببرند ؛ و دیهٔ هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان کف‌شش عدد در بالا و شش عدد در پای ین می‌باشد پنجاه مثقال شرعی - هجده نخودی - طلای سکه‌دار یا پانصد درهم نقرهٔ سکه‌دار^۱ است ؛ و دیهٔ هر کدام از شانزده دندان عقب دهان بیست و پنج مثقال شرعی طلای سکه‌دار یا دویست و پنجاه درهم نقرهٔ سکه‌دار است .

۶- دو لب کسی را ببرند ؛ و اگر یکی از آنها را ببرند بنا بر احتیاط بر نصف دیه توافق و مصالحه نمایند .

۷- بر کسی صدمه‌ای وارد کنند که موی تمام ریش یا سر او بریزد و دیگر نروید ؛ و اگر به زور ریش کسی را از ته بتراشند و دوباره بروید باید یک سوم دیهٔ او را بدهند .

۸- هر دو دست کسی را از مچ یا بالاتر قطع کنند ؛ و اگر یک دست او را قطع کنند باید دیهٔ قتل را بدهند .

۹- هر ده انگشت دست کسی را از بیخ ببرند ؛ و دیهٔ هر انگشت یک دهم دیهٔ قتل است ؛ و دیهٔ هر بند انگشت یک سوم دیهٔ انگشت است ؛ و در انگشت شصت دیهٔ هر بند نصف دیهٔ انگشت است .

۱۰- هر دو پای کسی را از مفصل یا بالاتر ، یا همهٔ انگشتهای پاهای او را ببرند ؛ و دیهٔ هر انگشت یک دهم دیهٔ قتل است .

۱۱- پشت کسی را طوری بشکنند که دیگر خوب نشود و به هیچ وجه نتواند بنشیند .

۱- مقدار هر مثقال شرعی طلا برابر با «۳/۴۵۶ گرم» و مقدار هر درهم نقرهٔ سکه‌دار برابر با «۲/۴۱۹ گرم» می‌باشد

- ۱۲- طوری به کسی آسیب برسانند که عقل او از بین برود و دیگر برنگردد .
- ۱۳- بر کسی صدمه ای وارد کنند که به طور کلی صدا یا نطق او از بین برود و برنگردد .
- ۱۴- دو ران کسی را از بیخ ببرند .
- ۱۵- آلت مردانگی کسی را از ختنه گاه یا بیشتر ببرند ؛ و اگر آلت مردانگی شخص عنین را ببرند یک سوم دیه کامل را بدهند .
- ۱۶- بیضه های مردی را از بین ببرند ؛ و اگر یکی از آنها را از بین ببرند بنا بر احتیاط بر نصف دیه توافق و مصالحه نمایند .
- ۱۷- آلت زنانگی زنی را به طور کلی ببرند .
- ۱۸- دو پستان زنی را ببرند ؛ و اگر یکی از آنها را ببرند باید نصف دیه یک زن را بدهند .
- ۱۹- بر کسی صدمه ای وارد کنند که به هیچ وجه نتواند جلوی ادرار یا مدفوع خود را بگیرد .
- ۲۰- نخاع کسی را به طور کلی قطع کنند .
- ۲۱- مرد اجنبی به وسیله نزدیکی زنی را افضا نماید ؛ یعنی مخرج بول و حیض او را یکی کند . و اگر شوهر به واسطه نزدیکی او را افضا نماید ، چنانچه بعد از نه سالگی زن باشد بر شوهر چیزی نیست ؛ و چنانچه پیش از نه سالگی باشد بنا بر احتیاط به طلاق از او جدا شود و دیگر با او ازدواج نکند ، و علاوه بر مهر دیه افضا را که یک دیه کامل است و همچنین نفقه او را تا آخر عمر او بدهد ، هر چند آن زن با دیگری ازدواج کند .
- (مسئله ۳۵۲۳) اگر پیش از یکی از جنایتهایی را که در مسئله پیش شمرده شد مرتکب شود دیه تکرار می شود ؛ مثلاً اگر به کسی ضربه ای وارد کند که هم صدای خود را از دست بدهد و هم کور و هم کر شود ، باید سه دیه کامل به او بپردازد .
- (مسئله ۳۵۲۴) دیه زن با دیه مرد تا یک سوم دیه قتل مساوی است ؛ و چنانچه دیه از یک سوم دیه قتل بیشتر باشد دیه زن نصف دیه مرد می شود .

(مسئله ۳۵۲۵) مقدار دیه شل و فلج شدن هر عضوی که دیه معینی دارد دو سوم دیه قطع آن می باشد ؛ و چنانچه عضو فلج شده کسی را قطع نماید یک سوم دیه قطع عضو سالم آن را باید به مصدوم بپردازد .

(مسئله ۳۵۲۶) اگر کمر انسان به گونه ای شکسته شود که هم توانایی راه رفتن و هم توانایی نزدیکی کردن او به طور کلی از بین برود ، مرتکب آن باید دو دیه کامل بپردازد .

دیه سقط جنین

(مسئله ۳۵۲۷) اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند گناه کرده است ؛ و اگر آن جنین آزاد و محکوم بفاصله باشد دیه آن به شرح زیر می باشد:

۱- اگر جنین به صورت «نطفه» باشد دیه آن بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است .
 ۲- اگر به صورت «علقه» (خون بسته شده) باشد دیه آن چهل مثقال شرعی طلای سکه دار است .

۳- اگر به صورت «مضغه» (یک پاره گوشت) باشد دیه آن شصت مثقال شرعی طلای سکه دار است .

۴- اگر به صورت استخوان شده باشد دیه آن هشتاد مثقال شرعی طلای سکه دار است .
 ۵- اگر روی استخوان گوشت روید ه صورت بندی شده ولی هنوز روح نداشته باشد، دیه آن یکصد مثقال شرعی طلای سکه دار است .

۶- اگر روح در آن دمیده شده ، چنانچه جنین پسر باشد دیه او یک هزار مثقال شرعی طلای سکه دار است ؛ و اگر جنین دختر باشد دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است . و در این صورت بنا بر احتیاط کفاره قتل نیز بر عهده ساقط کننده می آید .

(مسئله ۳۵۲۸) دیه سقط جنین اگر از روی عمد یا شبه عمد باشد بر عهده ساقط کننده جنین می باشد . و اگر از روی خطا باشد ، پس اگر روح در آن دمیده بر عهده عاقله ساقط کننده است ؛ و اگر روح در آن دمیده نشده ثبوت آن بر عاقله محل اشکال است .

(مسئله ۳۵۲۹) اگر زن حامله از روی عمد کاری کند که جنین او سقط شود باید دیه

آن را به تفصیلی که بیان شد به وارث طفل پردازد و خود او از این دیه ارث نمی برد . و اگر ورثه جنین او را عفو کنند دیه ساقط می شود ؛ ولی در جنینی که روح در آن دمیده شده بنا بر احتیاط کفاره قتل بر او واجب است .

(مسئله ۳۵۳۰) اگر کسی زن حامله ای را بکشد و کشتن آن زن به مرگ جنین

بینجامد ، باید علاوه بر دیه زن دیه جنین را هم به تفصیلی که گفته شد پردازد .

(مسئله ۳۵۳۱) اگر زنی از زنا آبتن شود جایز نیست بچه اش را سقط کند ؛ هر چند

روح در آن دمیده نشده باشد . و چنانچه پس از دمیده شدن روح آن را سقط نماید باید

علاوه بر کفاره جمع دیه آن را هم پردازد ؛ و قدر متیقن از آن مقدار دیه کافر ذمی

می باشد که در مسئله ۳۵۱۵ بیان شد . و مصرف آن مصرف ارثی است که وارث ندارد و

باید به دست امام معصوم (ع) یا - در زمان غیبت - به فقیه جامع الشرایط برسد .

دیه جراحات

(مسئله ۳۵۳۲) اگر کسی پوست سر یا صورت مسلمانی را پاره کند باید یک شتر به

او بدهد ؛ و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد باید دو شتر بدهد ؛ و اگر مقدار

زیادی از گوشت را پاره کند باید سه شتر بدهد ؛ و اگر به پرده نازک روی استخوان برسد

چهار شتر ، و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر ، و اگر استخوان بشکند ده شتر ، و اگر

بعضی از اجزای استخوان جانبجا شود پانزده شتر ، و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و

سه شتر بدهد . و ظاهراً شتر خصوصیت ندارد، بلکه مقصود از یک شتر یک صدم دیه

کامل است؛ پس دهنده می تواند دیه را از اقسام دیگر مانند طلا و نقره انتخاب نماید، هر

چند احوط انتخاب شتر است.

(مسئله ۳۵۳۳) اگر کسی به صورت شخصی سیلی یا چیز دیگری بزند به طوری که

صورت او سرخ شود ، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار - معادل «۵/۱۸۴» گرم

طلا - به او بدهد ؛ و اگر سبز و کبود شود سه مثقال - معادل «۱۰/۳۶۸» گرم طلا - و اگر

سیاه شود باید شش مثقال - معادل «۲۰/۷۳۶» گرم طلا - به او بدهد . و اگر جای دیگر بدن

کسی را غیر از سر و صورت به واسطه زدن سرخ یا کبود و یا سیاه کند، باید نصف آنچه را گفته شد بدهد.

حکم مواردی که دیه تعیین نشده است

(مسئله ۳۵۳۴) آنچه در مسائل گذشته گفته شد قسمتی از دیه هایی است که از طرف شرع مقدس اسلام تعیین شده است، و هر کس بخواهد بر همه قسمتها اطلاع یابد باید به کتابهای مفصل فقهی مراجعه کند. و اگر در موردی از طرف شرع مقدس به طور خاص چیزی تعیین نشده باید «ارش» یعنی تفاوت قیمت را بدهد؛ به این صورت که شخصی را که جراحت بر او وارد شده فرض کند اگر بنده و قابل فروش بود تفاوت قیمت سالم و قیمت معیوب او به چه نسبت بود، و به همین نسبت از دیه کامل انسان بپردازد؛ به عنوان مثال اگر سالم او ده میلیون تومان، و معیوب و مجروح او هشت میلیون تومان ارزش داشت، باید یک پنجم دیه کامل را بپردازد.

مسائل متفرقه قصاص و دیات

(مسئله ۳۵۳۵) مقصود از «عاقله» - که دیه قتل خطائی را باید بدهند - مردان عاقل و بالغ از خویشاوندان پدری قاتل است؛ مانند: برادران، برادرزادگان، عمو و عموزادگان و نیز: پدر و پدربزرگها و فرزندان قاتل؛ هر چند در سه مورد اخیر احتیاط در مصالحه است. ولی خویشان مادری و زنان به طور کلی و بچهها و دیوانهها و کفار - هر چند اهل ذمه باشند - جزو عاقله نمی‌باشند.

(مسئله ۳۵۳۶) تعیین اندازه و سهم هریک از افراد عاقله بنا بر احتیاط بر عهده حاکم شرع است؛ و با نبودن حاکم شرع به وسیله عدول مؤمنین انجام می‌شود. و احوط رعایت مراتب ارث است؛ پس اگر افراد نزدیکتر به قاتل متمکن نباشند به عهده طبقه بعد گذاشته می‌شود. و اگر قاتل عاقله ندارد یا عاقله او تمکن ندارند، خود او باید دیه را بپردازد؛ و اگر نتواند از بیت المال پرداخت می‌شود.

(مسئله ۳۵۳۷) اگر قاتل از کفار اهل ذمه باشد در صورت توانایی، خود او باید دیه

قتل خطائی را بدهد ؛ و اگر نتواند از بیت المال پرداخت می‌شود .

(مسئله ۳۵۳۸) دیه قطع اعضا جراحتهای خطای را اگر به مقدار یک بیستم دیه کامل یا بیشتر باشد از عاقله می‌گیرند ؛ و اگر کمتر باشد بنا بر اقوی کسی که جراحت را وارد کرده می‌پردازد .

(مسئله ۳۵۳۹) در قتل عمد و شبه عمد اگر قاتل فرار کرده و دسترسی به او نباشد دیه را از مال او برمی‌دارند ؛ و اگر مال ندارد با رعایت مراتب ارث از خویشان او می‌گیرند و اگر آنها هم ندارند از بیت المال مسلمین پرداخت می‌شود .

(مسئله ۳۵۴۰) اگر انسان کسی را مجروح کند یا به او ضربه و یا سیلی بزند دیه آن را باید به خود او بدهد ؛ ولی اگر بچه یا دیوانه‌ای را به گونه‌ای بزند که دیه واجب شود ، دیه را باید به ولی شرعی او بدهد تا به مصرف او برساند . و اگر پدر یا مادر بچه خود را به قدری بزند که بمیرد دیه او را باید به ورثه دیگر بچه بدهد ، و به خود او - چون قاتل است - از دیه چیزی نمی‌رسد .

(مسئله ۳۵۴۱) دیه مقتول از ترکه او محسوب است و در درجه اول به مصرف بدهیهای او می‌رسد ، و از باقیمانده آن یک سوم به مصرف وصیتهای او می‌رسد ، و اگر چیزی باقی ماند بین ورثه تقسیم می‌شود . و زن و شوهر نیز سهم خود را می‌برند ؛ ولی برادر و خواهر مادری که از پدر جدا هستند از آن ارث نمی‌برند ، بلکه بنا بر مشهور هیچ یک از خویشان مادری از دیه ارث نمی‌برند .

(مسئله ۳۵۴۲) اگر عده‌ای در قتل خطائی یک نفر شریک باشند دیه مقتول به تعداد افراد شریک در قتل تقسیم بندی می‌شود ؛ و اگر خود مقتول نیز در خطائی خود شریک باشد - مثل این که عده‌ای مشغول خراب کردن دیوار یا ساختمان باشند و ناگهان دیوار خراب شده و یکی از آنان کشته شود و هیچ یک مسبب اصلی قتل نباشد - سهم مقتول نیز در تقسیم دیه در نظر گرفته می‌شود و به اندازه سهم او از مجموع دیه کسر می‌شود ، و باقیمانده آن را عاقله افراد شریک در قتل به ورثه مقتول می‌پردازند .

(مسئله ۳۵۴۳) اگر بچه نابالغ یا شخص بالغی که به دستور مربی شنا در حال آموختن

شنا بوده اتفاقاً غرق شود ، چنانچه غرق شدن او در نظر عرف مستند به مربی شنا باشد وی ضامن دیه غریق می باشد .

(مسئله ۳۵۴۴) دیه قطع اعضای میت مسلمان آزاد مانند دیه جنین کاملی است که روح در آن دمیده نشده باشد ؛ پس اگر جنازه مسلمان را سر ببرند یا شکمش را پاره کنند یا کار دیگری را انجام دهند که اگر زنده بود به آن جهت می مرد ، باید یکصد مثقال شرعی طلای سکه دار - یعنی «۳۴۵/۶» گرم طلا - بدهند . و دیه بریدن اعضای او به نسبت دیه خود اوست .

(مسئله ۳۵۴۵) دیه ای که از بابت جنایت بر میت واجب می شود باید صرف حج یا صدقات و یا خیرات برای شخص میت شود و میان ورثه تقسیم نمی شود .

(مسئله ۳۵۴۶) ولی یا اولیای مقتول که حق قصاص دارند کسانی هستند که از او ارث می برند ؛ جز زن و شوهر که در این حق شرکت ندارند ، هر چند از دیه ارث می برند ؛ بلکه شرکت برادر و خواهر مادری و سایر خویشان مادری نیز محل اشکال است . و مقتضای بعضی روایات این است که زن به طور کلی حق قصاص ندارد ؛ و احتیاط در باب خون مطلوب است .

(مسئله ۳۵۴۷) کسی که سوار حیوان است اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند ضامن است ؛ و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا شخص دیگری صدمه بزند ضامن می باشد .

(مسئله ۳۵۴۸) اگر کسی به حیوان حلال گوشت یا حیوان حرام گوشتی که ملک دیگری است و ارزش دارد زخمی بزند یا جایی از بدنش را ببرد ، باین تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد ؛ و اگر آن را تلف کند باید همه قیمتش را بپردازد . و اگر ذبح شرعی نماید صاحب حیوان می تواند تفاوت قیمت حیوان زنده و حیوان ذبح شده را مطالبه نماید ؛ و اگر از حیوان ذبح شده صرف نظر کند و قیمت همه حیوان را مطالبه نماید ، بنا بر احتیاط واجب ذبح کننده باید او را راضی کند .

(مسئله ۳۵۴۹) بنا بر مشهور اگر کسی سگ شکاری دیگری را تلف کند باید چهل

درهم نقره سکه دار - که بیست و یک مثقال معمولی می شود - به او بدهد ؛ و اگر سگ محافظ خانه یا باغ کسی را تلف کند باید بیست درهم نقره سکه دار به او پردازد ؛ و اگر سگ گله کسی را تلف کند باید بیست درهم نقره سکه دار و بنا بر قولی یک گوسفند به او بدهد ؛ و اگر سگ محافظ مزرعه کسی را تلف کند باید یک قفیز گندم - که ده صاع می شود - به او بدهد . ولی بنا بر احتیاط واجب اگر قیمت معمولی سگ بیش از اینها باشد در همه این اقسام قیمت آن را بدهد ؛ و اگر کمتر باشد با هم مصالحه کنند .

(مسئله ۳۵۵۰) اگر حیوان به زراعت یا مال کسی خسارت وارد کند بنا بر مشهور اگر در شب باشد صاحب حیوان ضامن خسارت است ، و اگر در روز باشد ضامن نیست ؛ ولی بنا بر احتیاط واجب اگر در روز هم صاحب حیوان مسامحه و کوتاهی کرده باشد باید خسارت را بدهد .

(مسئله ۳۵۵۱) دیه ولد غیر مشروع و لو به طبع والدین محکوم به اسلام ، قدر متیقن آن دیه ذمی «۸۰۰ درهم» می باشد ؛ و اگر زن باشد نصف آن «۴۰۰ درهم» از موارد اموال من لا وارث له برای امام (ع) یا برای لایح آن حضرت پرداخت می شود .

(مسئله ۳۵۵۲) دیه ولد شبهه در اثر اشتباه والدین یا در اثر اشتباه یکی از آنها به دنیا آمده ولو یک عالم بوده و عمداً اقدام به گناه کرده باشد دیه کامل است .

(مسئله ۳۵۵۳) در جنایت عمدی اگر باقی شرایط قصاص فراهم باشد موجب قصاص می شود و لکن با تراضی طرفین تبدیل به دیه و همچنین با تراضی می توانند به چیزی بیشتر یا کمتر از دیه مصالحه کنند .

(مسئله ۳۵۵۴) اگر قاتل فرار کند دسترسی به او نباشد و مالی نداشته باشد دیه از خویشاوندان نزدیک او به ترتیب طبقات ارث اخذ می شود ، اگر خویشاوندان چیزی نداشته باشد دیه بر عهده امام (ع) می باشد .

(مسئله ۳۵۵۵) دیه جنین در صورت عمد و شبهه عمد بر جانی است و در صورت خطأ اگر روح دمیده باشد بر عهده عاقله می باشد .

(مسئله ۳۵۵۶) اگر کسی در خارج حرم مکه قتل انجام دهد به حرم پناهنده شود

مادامی که در حرم است دستگیر و قصاص نمی‌شود ولی از لحاظ اکل و شرب در مضیقه قرار داده می‌شود تا از حرم خارج شود آن وقت حکم جاری می‌شود ولی اگر در حرم جنایت کند دستگیر و در حرم می‌توان او را قصاص نمود و در باقی مشاهد مشرفه ائمه (ع) نیز می‌توان گفت این مسئله خالی از وجه نمی‌باشد. *وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أُمَّةً¹ جَعَلَ اللَّهُ الْكعبةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ².*

خدایا به لطف و کرم خویش به ما منت نهادی در زمین برای همه ، حتی برای جانیان حرم امن و پناهگاه عمومی قرار دادی و همه گونه نعمت و در رأس ه مه نعمت دین و رسالت انبیاء و ولایت ائمه معصومین (ع) را به ما دادی . باری به ما منت گذار و یاری نما که در مسیر آغاز و فرجام زندگی آنچه که رضای تو در آن است بپیماییم .

در پایان با درود و رحمت بر پیامبر و اهل بیت طاهرین او ، رجامندم خدای تبارک و تعالی ما را در شناخت راه توحید و دعوت به آن و عمل به آن توفیق عنایت فرماید .

رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ³.

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ⁴.

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام علي نبينا و سيدنا مح مد و آله الطيبين الطاهرين

و لعنة الله علي أعدائهم اجمعين .

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۱ ه.ق

محمد باقر موحدی نجفی

۱- سوره بقره آیه ۱۲۵

۲- سوره مائده آیه ۹۷

۳- سوره آل عمران آیه ۸

۴- سوره ابراهیم آیه ۴۱

فهرست

شناخت عقاید و اصول دین

۶.....	تحصیل علم و آموزش دین.....
۸.....	اصول دین و معرفت الله.....
۹.....	ندای فطرت (گرایش فطری به کمال مطلق).....
۱۲.....	پیشوای معصوم «امام صادق (ع)».....
۱۴.....	قانون شکر منعم.....
۱۶.....	دفع ضرر محتمل.....
۱۷.....	نتیجه.....

اصل دوم اصول دین: عدل

۲۱.....	عدل الهی.....
۲۳.....	عدل مطلق.....
۲۳.....	عدل در نظام تکوین.....
۲۵.....	عدل در نظام تشریح.....
۲۶.....	رب.....

اصل سوم اصول دین: نبوت

۲۹.....	نبوت و نیاز بشر به وحی.....
۳۱.....	فلسفه بعثت انبیاء.....
۳۱.....	دین جاوید و کامل.....
۳۲.....	عصمت انبیاء.....
۳۴.....	اراده تکوینی.....
۳۴.....	معجزه.....

اصل چهارم اصول دین: امامت

۳۹.....	امامت.....
۳۹.....	ضرورت امامت.....
۴۱.....	اسامی ائمه (ع).....
۴۳.....	قلم.....
۴۴.....	امروز.....
۴۵.....	تاسف.....
۴۷.....	نسخه علاج.....

- مسئولیت رهبری..... ۵۰
 امر به معروف و نهی از منکر..... ۵۱

اصل پنجم اصول دین: معاد

- معاد..... ۵۷
 قدرت خدای سبحان..... ۵۸
 ۱- برهان قدرت بر ضرورت معاد..... ۵۸
 ۲- برهان حکمت..... ۵۹
 ۳- مقتضای عدل الهی..... ۶۰
 ۴- سنخیت عمل و جزا..... ۶۱
 ۵- برهان ابدیت انسان..... ۶۳
 ۶- مخبران صادق..... ۶۳
 ۶۴- یوم عظیم.....
 ۶۵- اسامی قیامت.....
 ۶۷- تصفیه حساب اعمال در قیامت.....
 ۶۸- عدم جواز تقلید در اصول دین.....
 ۷۱- لزوم شناخت معارف دین.....
 ۷۱- قرآن و سنت.....
 ۷۵- عصر رسالت.....
 ۷۷- عصر امامت.....
 ۷۹- عصر غیبت و فقاها.....
 ۸۰- تذکر.....

فروع دین: احکام فقهی عبادات ، معاملات و معاشرت

- تکلیف..... ۸۵
 شرایط تکلیف..... ۸۵
 احکام تقلید..... ۸۷

مسائل طهارت و نجاست

- احکام طهارت و آبها..... ۹۵
 حکم آب قلیل..... ۹۶
 حکم آب جاری..... ۹۷
 حکم آب باران..... ۹۸

۹۹	حکم آب چاه.....
۹۹	حکم آب مضاف.....
۱۰۱	احکام نجاسات (۱۲ چیز نجس می باشد).....
۱۰۱	۱ و ۲- حکم ادرار و مدفوع.....
۱۰۲	۳- منی.....
۱۰۲	۴ و ۵- میتنه و مردار.....
۱۰۳	۶- حکم خون.....
۱۰۴	۷ و ۸ و ۹- حکم سگ و خوک و حکم کافر.....
۱۰۵	۱۰ و ۱۱- حکم شراب و فقاع.....
۱۰۶	۱۲- حکم عرق حیوان نجاست خوار.....
۱۰۶	راه ثابت شدن نجاست.....
۱۰۸	راه نجس شدن چیزهای پاک.....
۱۰۹	وجوب اجتناب از نجاست.....
۱۱۰	احکام مطهرات (۱۸ چیز نجس را پاک می کند).....
۱۱۱	اول: آب.....
۱۱۶	دوم: زمین.....
۱۱۷	سوم: آفتاب و تابیدن نور خورشید بر چیز نجس.....
۱۱۸	چهارم: استحاله.....
۱۱۹	پنجم: کم شدن دوسوم آب انگور.....
۱۲۰	ششم: انتقال.....
۱۲۰	هفتم: اسلام.....
۱۲۱	هشتم: تبعیت.....
۱۲۲	نهم: برطرف شدن عین نجاست.....
۱۲۳	دهم: استبرای حیوان نجاستخوار.....
۱۲۳	یازدهم: غایب شدن مسلمان.....
۱۲۴	دوازدهم: سنگ استنجا.....
۱۲۴	سیزدهم: تزکیه حیوان.....
۱۲۴	چهاردهم: نزع آب.....
۱۲۵	پانزدهم: تیمم.....
۱۲۵	شانزدهم: استبراء.....
۱۲۵	هفدهم و هجدهم: زوال و تغییر.....
۱۲۵	احکام قرآن و مسجد.....

۱۲۶	احکام مساجد.....
۱۲۸	احکام ظرفها.....
۱۳۰	احکام تخلی و استنجا.....
۱۳۲	استحباب استبراء.....
۱۳۳	مستحبات و مکروهات تخلی.....

احکام وضو ، شرایط و نواقض آن

۱۳۷	احکام وضو.....
۱۳۸	آداب و ترتیب وضو.....
۱۳۸	شستن صورت.....
۱۴۰	شستن دستها هنگام وضو.....
۱۴۱	مسح سر و پا.....
۱۴۳	وضوی ارتماسی.....
۱۴۴	شرایط صحت وضو (۱۳ چیز).....
۱۴۴	شرط اول و دوم: آب وضو باید پاک باشد و هم آب مطلق.....
۱۴۴	شرط سوم: مکان و فضای وضو گرفتن مباح باشد.....
۱۴۵	شرط چهارم و پنجم: ظرف آب وضو مباح و نیز از طلا و نقره نباشد.....
۱۴۶	شرط ششم: اعضای وضو و مسح پاک باشد.....
۱۴۶	شرط هفتم: وقت کافی برای وضو گرفتن داشته باشد.....
۱۴۷	شرط هشتم: با قصد قربت وضو بگیرد.....
۱۴۷	شرط نهم و دهم: با ترتیب و موالات وضو بگیرد.....
۱۴۸	شرط یازدهم: بالمباشرت خود انسان وضو بگیرد.....
۱۴۸	شرط دوازدهم: مانع از استعمال آب نداشته باشد.....
۱۴۹	شرط سیزدهم: در اعضای وضو حائل از رسیدن آب به بدن نباشد.....
۱۵۰	احکام وضو و حکم شک در وضو.....
۱۵۲	حکم کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع جلوگیری کند.....
۱۵۴	اموری که وضو گرفتن برای آنها واجب است (۶ چیز می باشد).....
۱۵۵	هفت چیز وضو را باطل می کند.....
۱۵۸	احکام جبیره در اعضای وضو و مسائل آن.....
۱۶۱	احکام غسل جبیره ای.....

احکام غسلهای واجب بالذات و بالعرض

۱۶۵	احکام غسل
۱۶۵	غسل ترتیبی
۱۶۶	غسل ارتماسی
۱۶۹	غسلهای واجب اعم از وجوب نفسی و غیره
۱۷۰	حکم غسل جنابت
۱۷۰	احکام جنب
۱۷۲	کارهایی که بر جنب حرام و یا مکروه است
۱۷۳	غسلهای مستحب
۱۷۴	حکم غسل حیض
۱۷۷	احکام حائض
۱۸۰	اقسام زنان مبتلا به عادت
۱۸۱	۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه
۱۸۲	۲- صاحب عادت وقتیه
۱۸۴	۳- صاحب عادت عددیه
۱۸۶	۴- مضطربه
۱۸۷	۵- مبتدئه
۱۸۸	۶- ناسیه
۱۸۹	مسائل متفرقه حائض
۱۹۱	احکام استحاضه
۱۹۷	احکام نفاس
۱۹۹	غسل مس میت
۲۰۱	غسل میت
۲۰۱	غسلی که با نذر یا سوگند و یا عهد واجب شده است

احکام تیمم و موارد آن

۲۰۵	تیمم
۲۰۵	کیفیت تیمم
۲۰۶	چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
۲۰۸	موارد تیمم (۷ مورد)
۲۱۳	احکام تیمم

احکام اموات و مسائل احتضار

۲۲۱ مسائل محتضر
۲۲۲ احکام و آداب میت
۲۲۴ احکام غسل میت
۲۲۷ احکام حنوط
۲۲۸ کفن کردن میت و احکام آن
۲۳۰ نماز میت و احکام آن
۲۳۲ دستور نماز میت
۲۳۴ مستحبات نماز میت
۲۳۵ احکام دفن میت
۲۳۶ مستحبات دفن
۲۳۹ نماز وحشت
۲۴۰ حکم بعضی اعضای میت
۲۴۱ احکام نیش قبر

احکام نماز ، مسائل ، شرایط ، اقسام و اوقات نماز

۲۴۵ احکام نماز
۲۴۷ اقسام نماز
۲۴۷ نمازهای واجب یومیه
۲۴۸ اوقات نمازهای یومیه
۲۴۸ وقت نماز ظهر و عصر
۲۴۹ وقت نماز مغرب و عشا
۲۵۱ وقت نماز صبح
۲۵۱ احکام وقت نماز
۲۵۴ نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۲۵۵ نمازهای مستحب
۲۵۵ نافله‌های شبانه‌روزی و وقت آنها
۲۵۷ نماز غفيله
۲۵۸ نماز اول وقت
۲۵۹ احکام قبله
۲۶۲ ستوبدن در نماز
۲۶۳ لباس نمازگزار و شرایط آن
۲۶۹ مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

۲۷۱ مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار.
۲۷۲ احکام مکان نمازگزار.
۲۷۶ جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است.
۲۷۸ احکام اذان و اقامه.
۲۸۱ واجبات صلاه.
۲۸۲ احکام واجبات و ارکان نماز.
۲۸۲ نیت.
۲۸۳ قیام و ایستادن در نماز.
۲۸۶ تکبیره الاحرام.
۲۸۷ قرائت نماز.
۲۹۴ احکام رکوع نماز.
۲۹۸ احکام سجود نماز.
۳۰۴ چیزهایی که سجده بر آنها واجب است.
۳۰۵ مستحبات و مکروهات سجده.
۳۰۷ احکام سجده واجب قرآن.
۳۰۸ تشهد نماز.
۳۰۸ کیفیت سلام نماز.
۳۱۰ حکم اذکار نماز.
۳۱۰ ترتیب نماز.
۳۱۱ موالات در نماز.
۳۱۲ احکام قنوت در نماز.
۳۱۳ تعقیبات نماز.
۳۱۳ صلوات بر پیامبر اکرم(ص).
۳۱۴ ترجمه جملات نماز.
۳۱۴ ترجمه سوره حمد.
۳۱۵ ترجمه قل هو الله احد.
۳۱۵ ترجمه ذکر رکوع ، سجود و اذکار صلاه.
۳۱۶ ترجمه قنوت.
۳۱۷ ترجمه تشهد.
۳۱۷ ترجمه تسبیحات اربعه.
۳۱۸ ترجمه سلام نماز.
۳۱۸ مبطلات نماز (۱۲ چیز).

۳۲۳	مکروهات
۳۲۳	موارد جواز قطع نماز.....
۳۲۴	خلل در نمازهای مستحبی.....
۳۲۵	احکام شکوک صلاه.....
۳۲۶	شکهایی که نماز را باطل می‌کند.....
۳۲۷	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد.....
۳۲۷	۱- شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است.....
۳۲۹	۲- شک پس از سلام نماز.....
۳۲۹	۳- شک بعد الوقت.....
۳۳۰	۴- شک کثیر الشک.....
۳۳۱	۵- شک امام و مأوم.....
۳۳۱	۶- شک در نماز مستحبی.....
۳۳۲	شکوک صحیحه.....
۳۳۵	احکام نماز احتیاط.....
۳۳۷	احکام سجده سهو.....
۳۳۹	سجده سهو.....
۳۳۹	احکام قضای سجده و تشهد فراموش شده.....
۳۴۱	احکام کم یا زیاد کردن اجزا و شرایط نماز.....
احکام نماز مسافو ، خوف ، قضا ، آیات ، عیدین ، جمعه ، جماعات و شرایط آنها	
۳۴۵	احکام نماز مسافر و شرایط آن.....
۳۵۶	چیزهایی که سفر را قطع می‌کند.....
۳۵۶	۱- رسیدن به وطن.....
۳۵۷	۲- قصد اقامت.....
۳۶۱	۳- توقف یک ماه بدون قصد.....
۳۶۲	چند مسئلۀ متفرقه.....
۳۶۴	احکام نماز خوف.....
۳۶۵	احکام نماز قضا.....
۳۶۸	نماز و روزه قضای پدر و مادر.....
۳۷۰	نائب گرفتن برای نماز و روزه قضا.....
۳۷۳	احکام نماز جماعت.....
۳۷۵	موارد وجوب نماز جماعت.....

۳۷۶	شرایط برگزاری نماز جماعت.....
۳۷۷	شرایط نماز جماعت.....
۳۷۹	وظیفهٔ مأمومین در جماعت.....
۳۸۵	نیت فرادی در جماعت.....
۳۸۷	شرایط امام جماعت.....
۳۸۹	مستحبات نماز جماعت.....
۳۹۰	مکروهات.....
۳۹۰	احکام نماز جمعه.....
۳۹۱	کیفیت نماز جمعه.....
۳۹۱	وقت نماز جمعه.....
۳۹۲	شرایط برگزاری نماز جمعه.....
۳۹۲	خطبه‌های نماز جمعه.....
۳۹۴	شرایط امام جمعه.....
۳۹۴	نماز عید فطر و قربان.....
۳۹۴	شرایط نماز عید فطر و قربان.....
۳۹۵	احکام نماز عید فطر و قربان.....
۳۹۸	نماز آیات.....
۴۰۰	وقت نماز آیات.....
۴۰۲	دستور نماز آیات.....
۴۰۴	نمازهای مستحبی.....

احکام روزه ، مسائل و شرایط آن

۴۰۷	احکام روزه.....
۴۰۸	شرایط صحت روزه.....
۴۱۳	مبطلات روزه (۱۰ چیز).....
۴۱۳	۱- خوردن و آشامیدن.....
۴۱۵	۳- جماع.....
۴۱۶	۴- استمناء.....
۴۱۷	۵- دروغ بستن به خدا یا پیامبر و یا امامان معصوم و حضرت زهرا(س).....
۴۱۸	۶- رساندن غبار غلیظ به حلق.....
۴۱۸	۷- فرو بردن تمام سر در آب.....
۴۲۰	۸- باقی ماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صبح.....

۴۲۴	۹- اماله کردن با چیزهای روان.....
۴۲۴	۱۰- قی کردن عمداً.....
۴۲۵	احکام مبطلات روزه.....
۴۲۶	کفاره روزه.....
۴۲۸	مواردی که فقط قضای روزه واجب است.....
۴۳۰	مواردی که قضا و کفاره هر دو واجب است.....
۴۳۱	موارد کفاره جمع.....
۴۳۱	موارد تکرار کفاره.....
۴۳۲	احکام روزه قضا.....
۴۳۵	احکام روزه مسافر.....
۴۳۸	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست.....
۴۳۹	روزهای حرام و مکروه.....
۴۴۰	روزهای مستحب.....
۴۴۱	مواردی که مستحب است از مبطلات روزه خودداری شود.....
۴۴۲	مکروهات.....
۴۴۲	راه ثابت شدن اول ماه.....
۴۴۴	احکام اعتکاف.....
۴۴۴	شرایط اعتکاف.....

احکام خمس ، شرایط وجوب خمس و موارد مصرف آن

۴۴۹	احکام خمس.....
۴۵۰	اموالی که خمس آنها واجب است (۷ چیز).....
۴۵۱	۱- منافع کسب و کار.....
۴۵۳	خمس مطالبات و پس اندازها.....
۴۵۴	خمس سرمایه و ترقی.....
۴۵۶	جبران سرمایه.....
۴۵۸	خمس خانه و اثاثیه.....
۴۵۹	مخارج و هزینه‌ها.....
۴۶۱	تعیین سال خمس.....
۴۶۳	۲- معدن.....
۴۶۵	۳- گنج.....
۴۶۶	۴- مال حلال مخلوط با حرام.....

۴۶۷ ۵- جواهری که با غواصی در دریا به دست می‌آید
۴۶۸ ۶- غنیمت جنگ
۴۶۹ ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۴۶۹ احکام تصرف در مالی که خمس آن داده نشده است
۴۷۱ مصرف خمس
۴۷۵ احکام انفال

احکام زکات ، مسائل ، شرایط وجوب زکات و موارد مصرف آن

۴۷۹ احکام زکات
۴۸۰ موارد وجوب زکات
۴۸۰ نیت زکات
۴۸۱ شرایط وجوب زکات
۴۸۲ زکات انعام ثلاثه (شتر، گاو و گوسفند)
۴۸۴ نصاب شتر، گاو و گوسفند
۴۸۴ ۱- نصاب شتر
۴۸۵ ۲- نصاب گاو
۴۸۶ ۳- نصاب گوسفند
۴۸۷ زکات طلا و نقره
۴۸۷ نصاب طلا و نقره
۴۸۹ زکات غلات اربعه (گندم، جو، کشمش و خرما)
۴۹۱ نصاب غلات
۴۹۱ مخارج و هزینها در زکات
۴۹۲ احکام پرداخت زکات
۴۹۵ تصرف و معامله در زکات
۴۹۶ زکات و دین
۴۹۸ مصرف زکات
۵۰۲ شرایط مستحق زکات
۵۰۴ احکام زکات فطره
۵۰۹ مصرف زکات فطره

احکام حج ، شرایط وجوب و صحت آن

۵۱۳ احکام حج
-----	----------------

۵۱۴	شرایط وجوب حج.....
۵۱۷	نیابت در حج.....
۵۱۷	اقسام حج.....
۵۱۸	صورت حج تمتع.....
۵۱۸	۱- عمره تمتع.....
۵۱۹	۲- حج تمتع.....
۵۲۱	عمره مفرده.....

احکام جهاد ، شرایط جهاد ابتدایی و دفاعی

۵۲۵	احکام جهاد و دفاع.....
۵۲۶	جهاد ابتدایی.....
۵۲۸	جهاد دفاعی.....
۵۳۰	دفاع از حقوق شخصی.....
۵۳۲	احکام امر به معرف و نهی از منکر.....
۵۳۳	شرایط امر به معروف و نهی از منکر.....

احکام معاملات: بیع ، انواع بیع ، معاملات صحیح و باطل ، احتکار ، شفعه ، صلح

شرکت ، مضاربه ، مزارعه ، مساقات و شرایط آنها

۵۳۹	احکام خرید و فروش.....
۵۴۰	معاملات باطل.....
۵۴۸	معاملات مکروم.....
۵۴۸	شرایط فروشنده و خریدار (۷ شرط).....
۵۵۰	شرایط کالا و عوض آن.....
۵۵۱	خرید و فروش چیزهای وقفی.....
۵۵۱	فروش طلا و نقره به طلا و نقره.....
۵۵۲	خرید و فروش میوه ها.....
۵۵۳	احکام و انواع معامله.....
۵۵۳	۱- معامله نقد.....
۵۵۳	۲- معاملت نسبه.....
۵۵۴	۳- معامله سلف.....
۵۵۴	شرایط معاملت سلف.....
۵۵۵	احکام معامله سلف.....

مواردی که می‌توان معامله را به هم زد.....	۵۵۷
احکام اقاله (به هم زدن معامله).....	۵۶۰
احکام احتکار.....	۵۶۱
احکام حق شُعه.....	۵۶۳
احکام صلح.....	۵۶۴
احکام شرکت.....	۵۶۶
شرایط شرکت قرار دادی.....	۵۶۷
تصرف در اموال شرکت.....	۵۶۹
تقسیم مال مشترک.....	۵۷۰
احکام مضاربه.....	۵۷۲
احکام مزارعه.....	۵۷۵
احکام مساقات.....	۵۷۹

احکام اجاره ، جعاله ، حواله ، بیمه ، قرض ، رهن ، ودیعه ، عاریه

هبه ، وکالت ، ضمانت ، کفالت و شرایط آنها

احکام اجاره.....	۵۸۷
شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند.....	۵۸۹
شرایط استفاده از متعلق اجاره.....	۵۹۰
مسائل متفرقه اجاره.....	۵۹۱
احکام سرقتی.....	۵۹۴
احکام جُعاله.....	۵۹۶
احکام بیمه.....	۵۹۸
احکام وکالت.....	۶۰۰
احکام قرض.....	۶۰۳
احکام سفته و چک و معاملات بانکی.....	۶۰۷
احکام رهن.....	۶۱۱
احکام حواله.....	۶۱۴
احکام ضمانت.....	۶۱۶
۱- ضمانت عقدی.....	۶۱۶
۲- ضمانت قهری.....	۶۱۹
احکام کفالت.....	۶۲۱
احکام ودیعه (امانت).....	۶۲۳

۶۲۶	احکام عاریه
۶۲۹	احکام هبه

احکام وقف ، صدقه ، حبس ملک ، حجر و شرایط آنها

۶۳۵	احکام وقف
۶۳۶	شرایط وقف
۶۳۸	شرایط ضمن وقف
۶۳۸	تولیت و نظارت بر وقف
۶۳۹	مسائل متفرقه وقف
۶۴۱	احکام حبس ملک
۶۴۱	صدقه
۶۴۲	احکام حجر (محجور شدن)

احکام مشاغل ، معاشرت ، مسابقات ، مسائل لمس ، نگاه و صدا

۶۴۷	احکام مشاغل و درآمدها
۶۵۰	احکام مسابقات
۶۵۱	احکام معاشرت
۶۵۷	احکام نگاه ، لمس و صدا
۶۶۰	احکام پوشش و زینت

احکام نکاح ، توابع آن و مسائل متفرقه ازدواج

۶۶۵	احکام ازدواج
۶۶۷	کیفیت خواندن عقد دائم
۶۶۸	دستور خواندن عقد موقت
۶۶۹	شرایط انشاء صیغه عقد
۶۷۲	شرایط ضمن عقد
۶۷۲	عیبهایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد
۶۷۴	احکام عقد دائم
۶۷۷	احکام عقد موقت
۶۷۹	زنهایی که ازدواج با آنها حرام است (۱۴ نوع می باشند)
۶۷۹	۱- زنان محرم
۶۷۹	۲- خواهر زن
۶۸۰	۳- دختر خواهر و دختر برادر همسر

۶۸۰۴- زنی که در عدّه دیگری است.
۶۸۱۵- زن شوهرداری که با او عقد بسته است.
۶۸۱۶- زن شوهرداری که با او زنا کرده است.
۶۸۲۷- دختر خاله و دختر عمه در صورت زنا با مادر آنها.
۶۸۲۸- دختر و مادر زنی که با او زنا کرده است.
۶۸۲۹- مادر و خواهر و دختر کسی که با او لواط کرده است.
۶۸۳۱۰- زنی که در حال احرام با او عقد بسته است.
۶۸۳۱۱- همسری که سه مرتبه طلاقش داده است.
۶۸۳۱۲- دختر نابالغی که با او ازدواج و نزدیکی کرده است.
۶۸۴۱۳- زنان کافره.
۶۸۴۱۴- زنی که با او لعان کرده است.
۶۸۴احکام متفرقه ازدواج.
۶۸۶احکام شیردادن (رضاع).
۶۸۹شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است.
۶۹۱تلقیح.
۶۹۲تلقیح مصنوعی.
۶۹۳سقط جنین.
۶۹۴حقوق متقابل پدر و مادر و فرزند.
۶۹۴نفقه.
۶۹۶احکام پس از ولادت.
۶۹۷عقیقه.
۶۹۸آداب شیر دادن.
۶۹۹حق حضانت.
۷۰۱احکام تشریح و ترفیع (پیوند اعضا).

احکام طلاق ، اقسام و شرایط آن ، مسائل اقرار ، نذر ، عهد و قسم

۷۰۵احکام طلاق.
۷۰۸اقسام طلاق.
۷۰۸۱- طلاق بائن.
۷۰۸طلاق خلع و مبارات.
۷۱۰۲- طلاق رجعی.
۷۱۲احکام عدّه.

۷۱۲ عدّه طلاق
۷۱۴ عدّه وفات
۷۱۶ مسائل متفرقه عدّه
۷۱۷ مسائل لعان
۷۱۸ احکام اقرار
۷۲۰ احکام نذر و عهد
۷۲۵ احکام قسم

احکام اراضی موات ، مسائل غضب ، لقطه و صید و ذباحت ، اطعمه و اشربه

۷۳۱ احکام احيای زمینهای موات
۷۳۳ حریم
۷۳۴ مکانهای مشترک
۷۳۵ احکام غضب
۷۳۹ مسائل تقاص
۷۴۰ احکام لقطه (مالی را که انسان پیدا می کند)
۷۴۴ مال مجهول المالك
۷۴۶ احکام سربریدن و شکار حیوانات
۷۴۸ دستور ذبح حیوان
۷۴۹ شرایط ذبح حیوان
۷۵۱ دستور نحر شتر
۷۵۲ مستحبات و مکروهات ذبح حیوان
۷۵۳ احکام و شرایط شکار با اسلحه
۷۵۴ احکام و شرایط شکار با سگ شکاری
۷۵۶ احکام صید ماهی و ملخ
۷۵۷ احکام اطعمه و اشربه (خوردنیها و آشامیدنیها)
۷۶۱ مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن

احکام وصیت ، ارث ، قضاوت ، ید و شرایط آنها

۷۶۷ احکام وصیت
۷۶۸ شرایط وصیت کننده و وصیت
۷۷۲ شرایط وصی
۷۷۴ احکام ارث

۷۷۷	ارث طبقه اول.....
۷۷۹	ارث طبقه دوم.....
۷۸۳	ارث طبقه سوم.....
۷۸۶	ارث زن و شوهر.....
۷۸۹	ارث اختصاصی پسر بزرگتر.....
۷۹۰	مسائل متفرقه ارث.....
۷۹۱	تغییر جنسیت.....
۷۹۳	احکام قضاوت.....
۷۹۴	شرایط قاضی.....
۷۹۵	آداب قضاوت.....
۷۹۶	دادخواهی.....
۷۹۷	کیفیت قضاوت و مستندات آن.....
۸۰۰	شرایط شاهد و بینه.....
۸۰۲	کیفیت قسم و احکام آن.....
۸۰۳	احکام ید.....

احکام حدود و تعزیرات ، دیات و قصاص

۸۰۷	احکام حدود و تعزیرات.....
۸۰۸	حد زنا.....
۸۱۱	حد لواط.....
۸۱۲	حد مساحقه.....
۸۱۲	حد قوادی.....
۸۱۲	مسائل متفرقه امور جنسی.....
۸۱۴	حد استمناء.....
۸۱۴	حد قذف.....
۸۱۴	حد مشروب خواری.....
۸۱۵	حد سرقت.....
۸۱۷	احکام محارب.....
۸۱۹	احکام مرتد.....
۸۲۱	حکم سای حدود و تعزیرات.....
۸۲۲	احکام قصاص و دیات.....
۸۲۶	اقسام قتل.....

۸۲۷	راه‌های اثبات قتل.....
۸۳۰	کفاره قتل.....
۸۳۰	دیه و انواع آن.....
۸۳۲	قصاص و دعی اعضا.....
۸۳۵	دعی سقط جنین.....
۸۳۶	دعی جراحات.....
۸۳۷	حکم مواردی که دیه تعیین نشده است.....
۸۳۷	مسائل متفرقه قصاص و دیات.....
۸۴۳	فهرست.....

آثار چاپ شده معظم له

- ۱- ولایت و امامت یا اصل چهارم در اسلام «چاپ سوم»
- ۲- جهان بینی الهی و انهیار فلسفه و منطق دیالکتیک «چاپ دوم»
- ۳- تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی
- ۴- تفسیر تحلیلی قرآن کریم «۵ جلد»
- ۵- البرهان السدید فی الاجتهاد و التقليد «۲ جلد»
- ۶- رسالت اسلامی «به سه زبان عربی، فارسی، انگلیسی»
- ۷- وحدت و اخوت دینی
- ۸- نگاه به افغانستان
- ۹- رساله توضیح المسائل
- ۱۰- مناسک حج

آثار در دست چاپ:

- ۱- تفسیر تحلیلی قرآن کریم «جلد ششم»
- ۲- ندای خداشناسی یا فریاد جهان
- ۳- گفتارهای محرم «۲ جلد»
- ۴- لیالی احیاء و شبهای قدر
- ۵- شرح کفایه الاصول «۶ جلد»
- ۶- شرح مکاسب «۵ جلد»
- ۷- اشراق الاصول «۱۰ جلد»
- ۸- قواعد الفلسفه فی شرح المنظومه

و...